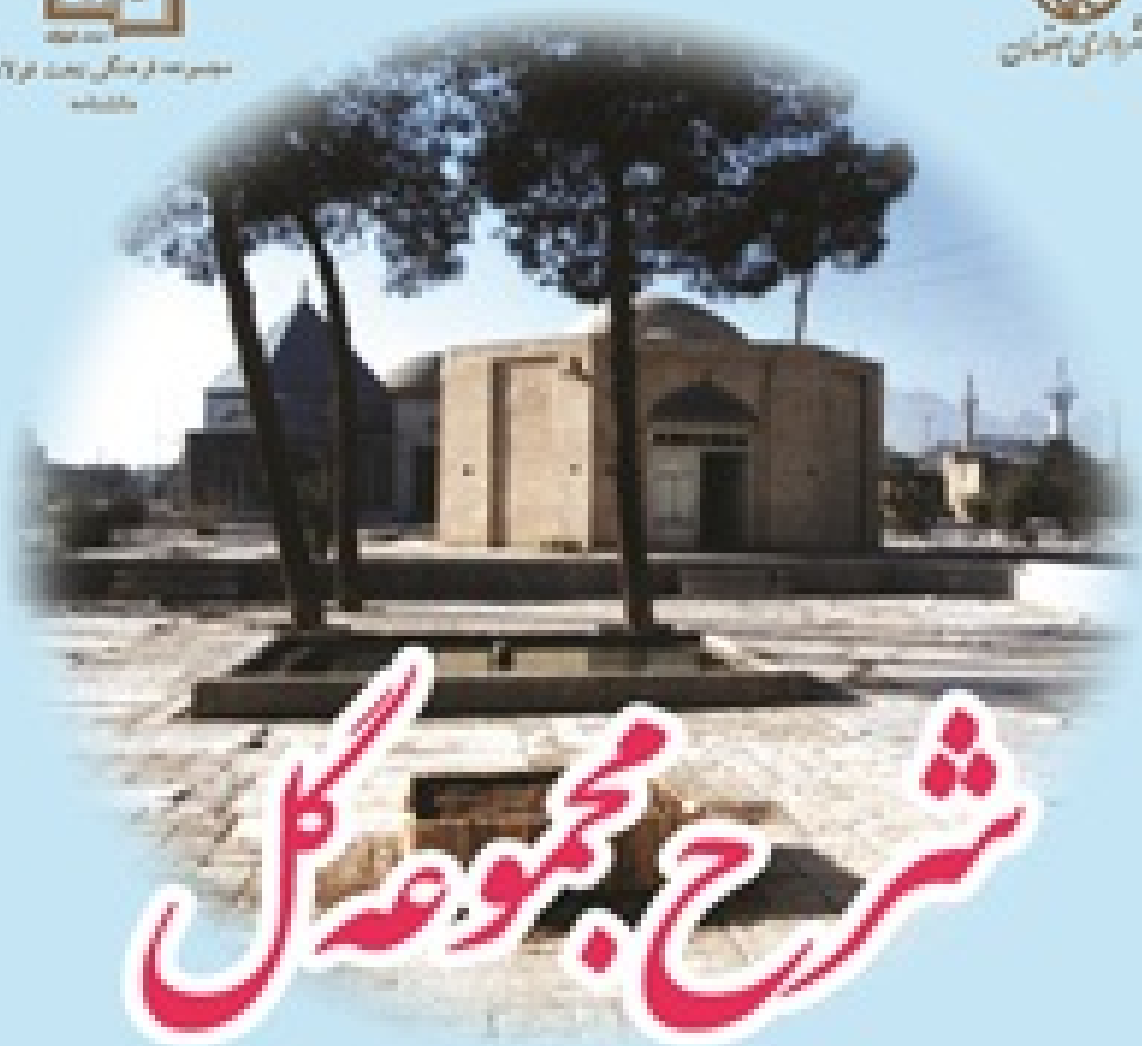




شرح مجموعه گل

مشاهیر تکیه سید العراقین تخت فولاد

رحیم قاسمی

بسم الله الرحمن الرحیم

شرح مجموعه گل: مشاهیر مدفون در تکیه سیدالعراقین تخت فولاد اصفهان

نویسنده:

رحیم قاسمی

ناشر چاپی:

سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

شرح مجموعه گل: مشاهیر مدفون در تکیه سیدالعراقین تخت فولاد اصفهان

مشخصات کتاب

سرشناسه : قاسمی، رحیم، ۱۳۵۱ -

عنوان و نام پدیدآور : شرح مجموعه گل: مشاهیر مدفون در تکیه سیدالعراقین تخت فولاد اصفهان/ رحیم قاسمی.[برای] مجموعه تاریخی، فرهنگی، مذهبی تخت فولاد اصفهان، واحد دانشنامه، شهرداری اصفهان.

مشخصات نشر : اصفهان: سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان، ۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری : ۵۸۰ ص.: مصور.

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۱۳۲۰-۳۷-۸

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : چاپ دوم.

یادداشت : چاپ قبلی: کانون پژوهش، ۱۳۸۶.

یادداشت : کتابنامه: ص. ۵۴۹؛ همچنین به صورت زیرنویس.

یادداشت : نمایه.

موضوع : مجموعه فرهنگی مذهبی تخت فولاد(اصفهان). تکیه سیدالعراقین

موضوع : مشاهیر -- ایران -- اصفهان-- سرگذشتنامه

موضوع : گورها و گورستان ها -- ایران -- اصفهان

موضوع : اصفهان --سرگذشتنامه

شناسه افزوده : سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان

رده بندی کنگره : DSR۲۰۷۳ /ص۷۵ ق۲ ۱۳۸۹

رده بندی دیویی : ۹۵۵/۹۳۲

شماره کتابشناسی ملی : ۲۱۶۷۹۵۱

ص: ۱

اشاره

فهرست مطالب

مقدّمه

اشاره

تکیه سیّد العراقین تکیه ای زیبا و مصفّا است که در ضلع شرقی تکیه خاتون آبادی واقع شده است. این تکیه وسیع و معمور به وسیله مرحوم آیت اللّه سیّد العراقین خاتون آبادی احداث شده و پس از وفات و دفن وی در این تکیه، بقعه ای توسط فرزندانش بر مزار او در وسط تکیه ساخته شد و دو تن از رجال نام آور علم و فضیلت اصفهان نیز در داخل بقعه در کنار آن مرحوم مدفون گردیدند.

دور تا دور تکیه، اطاق ها و حجراتی ساخته شده بود که خاندان های معتبر شهر، اموات خود را در آن به خاک می سپردند. از جمله اطاق سمت مشرق متعلّق به مرحوم حسام الواعظین و اطاق حاج شهاب السلطنه بختیاری. در جنوب شرقی تکیه نیز بقعه زیبای مرحوم شیخ میرزا حسن داور پناه خوانساری قرار دارد.

در سال ۱۳۷۹ ش اطاق های تکیه توسط شهرداری خراب شد و چند اطاق باقی مانده اکنون به موزه عکس و روزنامه و سنگ نوشته های تاریخی و هنری تخت فولاد تبدیل شده است. در سال های اخیر بقعه زیبایی بر سر مزار تاج خواننده معروف اصفهانی احداث شده است.

تربت پاک تخت فولاد شمار زیادی از مفاخر علمی، معنوی و هنری عالم تشیّع را در خود جای داده است. تکیه سیّد العراقین از جهت دربرداشتن چندین چهره درخشان و کم نظیر، موقعیتی ممتاز دارد. در این تکیه فقهایی بزرگ، خطبایی مشهور، شعرایی ماهر و هنرمندانی فرزانه در خاک رفته اند که در کمتر جایی از سرزمین تخت فولاد این تعداد شخصیّت در یک مکان مدفون اند.

مشاهیر مدفون در این تکیه شامل شش گروه می باشند:

۱. فقها و مجتهدین که در رأس آنان، فقیه محقّق و اصولی مدقّق و متفکّر علاّ مه میر محمّد صادق خاتون آبادی قرار دارد که در بین علمای معاصر او کم تر نظیری برایش می توان سراغ گرفت. مدرّس یگانه حوزه علمیه اصفهان آیت اللّه سید محمّد نجف آبادی; رئیس حوزه علمیّه اصفهان آیت اللّه سیّد عبد الحسین خاتون آبادی معروف به سیّد العراقین; فقیه و مدرّس ارجمند آیت اللّه شیخ محمد رضا جرقویه ای; عالم محقّق زاهد آیت اللّه شیخ محمّد علی فتحی دزفولی; عالم متبحر و بافضیلت شیخ میرزا حسن داورپناه خوانساری و عالم جامع و وارسته آیت اللّه سیّد عباس صفی دهکردی در این گروه جای دارند.

۲. خطبا و وعّاظ و ذاکرین فضایل و مناقب اهل بیت علیهم السلام که در رأس آنان مرحوم شیخ محمد رضا حسام الواعظین واقع گشته است، و نیز بزرگان دیگری همچون: سیّد محمّد صدر الواعظین، سیّد مهدی رئیس الواعظین، شیخ عباسعلی معین الواعظین، سیّد سلیمان ابطحی، سیّد آقا جان نوربخش، سیّد محمّد منجّمی، شیخ احمد جوهری، شیخ مهدی حقوقی و...

۳. شعرای فرزانه و متعهّد، از جمله: میرزا عباس خان دهکردی شیدا، علی

عبدالرسولی

متخلص به ثابت ، عبدالحسین مشفق و میرزا محمدحسن خاکیا.

۴. مفاخر هنری، اعمّ از خوشنویسان و قلمزنان و کاشی تراشان و غیره که در بین خوش نویسان به چهره هایی چون: شیدا و عبدالرسولی و حسام الواعظین و برادرش شیخ مهدی حقوقی بر می خوریم; و در صنایع دستی نیز: سیّد محمّد عریضی، میرزا عبدالغفار مصدّق زاده کاشی تراش، استاد خلیل گلریز خاتمی، استاد مهدی جوهری و...

۵. پزشکان، که در بین آنان طبیب ماهر و عابد زاهد، سیّد مصطفی مؤیّد الاطبّأ میردامادی درخشش خاصّی دارد، و نیز دکتر عیسی علاج و دکتر قوام اردستانی.

۶. سایر فضلا و شخصیت هایی که هر یک به نوبه خود منشأ اثر بوده اند و ذکر نام و شرح حال آنان تقدیر از علم و فضیلت محسوب می گردد.

در این کتاب کوشش شده است که در حدّ توان و با جستجوی فراوان در میان کتاب های گوناگون و پرس و جو و مصاحبه با بازماندگان مدفونین در این تکیه، دورنمایی از زندگانی درخشان آن فرزانگان وادی علم و فضیلت ارائه گردد که در این جا از همه عزیزانی که با ارائه اطلاعات خود نویسنده را یاری کردند به ویژه دوستان گرامی ام آقایان حمید خلیلیان و بابک شمس اللهی و نیز مدیر مجموعه فرهنگی تخت فولاد جناب آقای مهندس حمیدی و مدیر محترم دانشنامه تخت فولاد استاد فرزانه و متعهد جناب دکتر اصغر منتظر القائم و ناشر محترم آقای مرتضی جنتیان تشکّر کرده و تلاش آنان را در ترویج علم و تعهّد و پارسایی ارج می نهم.

از آن جا که اتمام نگارش این کتاب، با رحلت جانگداز مرجع عالیقدر جهان تشیّع و فقیه بیدار و غیور ایران اسلامی حضرت آیت اللّه العظمی شیخ محمد فاضل لنکرانی، و اربعین شهادت پرافتخار دوست عزیزم شهید احمد رضا صادقیان مصادف شد، این کتاب را به روح پاک و منوّر آنان تقدیم می نمایم و از خداوند متعال توفیق ادامه راهشان را خواستارم.

عشق از ازل است و تا ابد خواهد بودجوینده عشق بی عدد خواهد بود

فردا که قیامت آشکارا گرددهر دل که نه عاشق است رد خواهد بود

حوزه علمیه اصفهان – مدرسه جده کوچک

رحیم قاسمی دستگردی

خرداد ۱۳۸۶ش.

ص: ۲۵

تأسیس

با رحلت علامه فقیه حاج میر محمد صادق خاتون آبادی در سال ۱۳۴۸ق پیکر پاک این بزرگوار را در تخت فولاد در زمینی که حاج سید عبدالحسین خاتون آبادی مشهور به سیدالعراقین در کنار مزار بزرگان خاندان خود در تکیه خاتون آبادی خریداری کرده بود به خاک سپرده شد. با وفات مرحوم سید العراقین به سال ۱۳۵۰ق و خاک سپاری وی در کنار علّامه خاتون آبادی و خاک سپاری آیت اللّه سید محمد نجف آبادی ۱۳۵۸ق (۱)در کنار آنها، به سفارش فرزندان سید العرقین بقعه ای بر سر این بزرگواران درسال ۱۳۷۳ق بر پا گردید و تکیه به نام سید العراقین مشهور گردید.

این تکیه از تکایای زیبا وبا صفای معاصر است که در ضلع شرقی تکیه خاتون آبادی و جنوب کوچه واله واقع شده و در تاریخ ۱۳۸۲/۳/۱۰ ش با شماره ۹۰۸۲ در فهرست آثار ملّی ثبت شده است.

دور نمای تکیه در سال ۱۳۷۳ق از نگاه استاد جلال الدین همایی

تکیه سید العراقین از کوچه جنب تکیه آباده ایی که به سمت غسّالخانه و تکیه میر می روند، بعد از تکیه میرزا عبدالغفار تویسرکانی است که دربش در کوچه

۱- همایی: تاریخ اصفهان (مجلد ابنیه و عمارت) ،ص ۴۳۰.

باز می شود. تکیه وسیع معموری است. حوض آبی با سنگهای پهن محکم [واله]

دارد که مرحوم سید العراقین احداث کرد و خودش همانجا مدفون شد.



بقعه مدفن او را در سال ۱۳۷۳ قمری پسرانش احداث کردند.

اطراف تکیه ایوان ها و اطاق ها ست که هر کدام متعلّق به خانواده ای است. از

جمله اطاق دست چپ جنب مدخل چون وارد می شوی متعلق است به حاج

قطعه زمین خارج تکیه را پشت اطاق [۳۷۳۱]شهاب السلطنه بختیاری که به تازگی

ساختمان می کنند. در سمت مشرق اطاقی است متعلق به آقای حسام الواعظین. در

ضلع غربی دالانی است که از آنجا به تکیه آغاباشی و خاتون آبادی ها راه دارد.(۱)

۱- همایی: تاریخ اصفهان(مجلد ابنیه و عمارات)، ص ۴۳۰-۴۳۱

معماری

از مشخصه های بارز معماری تکیه سید العراقین آن که در ساخت آن ارتباط

عمیقی میان مفاهیم مذهبی و عناصر معماری دیده می شود و به همین سبب این

تکیه را در زمره ابنیه مذهبی نمادین قرار داده است به این معنا که با قرار گرفتن

مشاهیر و بزرگان در بقعه وسط تکیه، در اطراف هم بناهای دیگری ایجاد می شود و

همگی حول یک محور یعنی بزرگترین فرد مدفون در تکیه قرار گرفته و در نهایت آن

را به صورت یک مکان مقدّس در آورده است.

در حال حاضر محدوده تکیه مشخّص و دیوارهای آن احیأ و بازسازی شده

است و از شمال به کوچه واله، جنوب به قبرستان عمومی، شرق به تکیه امام جمعه

و از غرب به تکیه آغاباشی و خاتون آبادی محدود می باشد.

بنای بقعه و تکیه شامل یک ورودی، صحن، حجرات اطراف و بقعه اصلی که به

شرح ذیل است:

ورودی

در ورودی ابتدای تکیه با سر در ورودی زیبا و هشتی آن در جهت شمالی تکیه

روبرو می شویم که تماماً از سازه آجر با اندازه ۳*۲۰سانتی متر با ملات گچ بنا

گردیده است و در ورودی آن چوبی با گل میخ های آهنی است. ورودی از سطح

گذر واله دو پله پایین تر قرار گرفته و این اختلاف سطح خود فضای قابل توجهی را

ایجاد و موجب تنوّع محیط گردیده است.

دو کتیبه در ابتدای سر در ورودی تزیین شده است. کتیبه سمت راست درباره

زیارت اهل قبور به سال ۱۳۸۳ق و به خطّ احمد سخایی و کتیبه سمت چپ طلب

رحمت و مغفرت برای درگذشتگان است.

ص: ۲۹

تصویر



هشتی خود دارای گنبدی ساده که بنای آن روی ستونهایی می باشد که شامل چهار نشیمنگاه نیم دایره که دو به دو مقابل یکدیگر قرار گرفته است. هدف از ایجاد هشتی را استراحت زائر و نگهداری او از سرما و گرما می توان بیان نمود.

صحن

صحن به صورت مربع شکل است. سطح تکیه به سه قسمت جلوی ورودی تکیه، اطراف بقعه و ایوان دور تا دور تکیه تقسیم می شود که صحن جلو ورودی با سه پله از صحن اطراف بقعه متمایز گردیده که شامل حوض و تعدادی از قبور متوفیان می باشد و این اختلاف سطح، خود موجب تنوّع محیط شده است. حوض به صورت سنگی با ابعاد چهار گوش می باشد و زائر پس از ورود به تکیه می تواند جهت گرفتن وضو و سپس زیارت اهل قبور از آن استفاده کند. در ضمن خود موجب صفا و طراوت صحن نیز می باشد. از عناصر معماری موجود در صحن،

ص: ۳۰

اتاق ها و حجره های اطراف می باشد که امروزه فقط تعدادی از آنها باقی مانده است که نام برده می شود:

۱- آرامگاه شیخ محمد حسن داور پناه، عالم، فقیه و ادیب در جهت شرقی تکیه، شامل بقعه ای چهار ستونه هرمی شکل. تمام هرم با کاشی های آبی تزئین گردیده و دو کتیبه اطراف این بنا را اشعاری در مرثیه وفات وی که به وسیله مرحوم منوچهر قدسی سروده شده در برگرفته است.



۲- آرامگاه خاندان عزیز الله اعزار نیک پی نماینده اصفهان در مجلس شورای ملّی و رئیس هیئت مدیره شرکت کوهرنگ شامل یک گنبد مدوّر نیم دایره با آجر

شنی و یک گنبد هرمی شکل شش ضلعی که با کاشی کاری های متنوّع پوشش داده

شده است. داخل آرامگاه نیز شامل فضایی است که چند قبر از افراد این خاندان در

آن است. این آرامگاه اکنون توسط مجموعه تاریخی، فرهنگی و مذهبی تخت فولاد

به عنوان موزه سنگ نوشته های تخت فولاد مورد استفاده قرار گرفته شده است.

۳- اتاق های ضلع شمالی: در این قسمت دو اتاق در دو طرف سر در و هشتی

ورودی تکیه قرار گرفته که به عنوان محل دفن مورد استفاده می باشد یکی متعلّق به

خاندان لطف الله زاهدی و دیگری محلّ دفن خاندان سلطانعلی خان شهاب

السلطنه بختیاری از رجال دانشمند و عارف مسلک متوفی ۱۳۲۳ ش.(۱)

۴- اتاق اکبر میرزا مسعود صارم الدوله فرزند ظل السلطان که امروزه به عنوان

موزه روزنامه نگاران اصفهان از آن استفاده می شود.

از دیگر بناهای موجود در صحن تکیه، اتاقی در سمت جنوب شرقی متعلق به

خاندان سردار اشجع می باشد که تعدادی قبور خاندان وی در آن قرار دارد.

از ملحقات این تکیه آرامگاه خانوادگی خواجوی می باشد که در جهت شرقی

تکیه قرار گرفته و امروز به عنوان موزه عکس از آن استفاده می شود. این آرامگاه

شامل چند اتاق تو در تو با یک صحن و حوضی در وسط صحن می باشد که بیشتر

به یک خانه شبیه است. از ویژگیهای هنری این آرامگاه نمونه خط مرحوم اسدالله

رجالی بر روی دو کتیبه در ایوان آن می باشد.

بقعه

بنای بقعه در قسمت مرکزی صحن به دلیل ارتفاع حدود هشتاد سانتیمتر از

صحن جلوی در ورودی تکیه برجستگی و چشم گیری خاصی به این بنا داده است.

۱- روزنامه سرنوشت ، شماره ۷۸، سال دوم، سه شنبه ۲۲ اسفند ۱۳۲۳ش

بنای بقعه بر پلانی هشت ضلعی به رسم معمول بناهای آرامگاهی اواخر دوان صفوی و قاجار بر پا شده است. ورودی بقعه از سمت شمالی آن و روبه روی تکیه می باشد. در ضلع جنوبی تکیه تعدادی سنگ یادبود از سوی مجموعه فرهنگی تخت فولاد نصب شده است که مربوط به شهدا و علمای مدفون در نقاط دیگراست که موجب زنده شدن یاد و خاطر آنان و طلب مغفرت برای آنها می باشد.

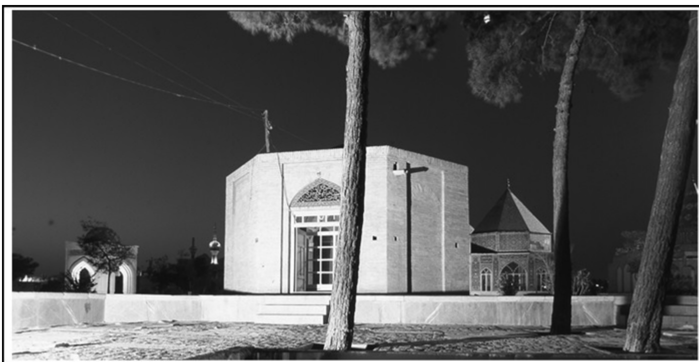
نوع و شیوه کاربرد مصالح که آجر، گچ و خاک را شامل می شود مهم ترین عاملی است که بنا را جلوه خاص بخشیده و زیبایی مضاعفی به آن داده است که به عنوان متداول ترین ابزار جهت بالا بردن اضلاع و ابعاد بقعه به کار رفته و معمار آن مرحوم استاد غلامحسین سنمار (متوفی ۱۳۸۷ق مدفون در تکیه خواجویی) توانسته است که بنایی زیبا را به این شکل بر پا نماید.

بنا از سه طرف با پنجره های مشبک آجری مزیّن گشته که علاوه بر زیبایی بنا سبب ارتباط بین محیط درونی و بیرونی، تهویه هوا، ایجاد محیط معنوی، تعدیل رطوبت و تأمین نور داخل بقعه گردیده است.

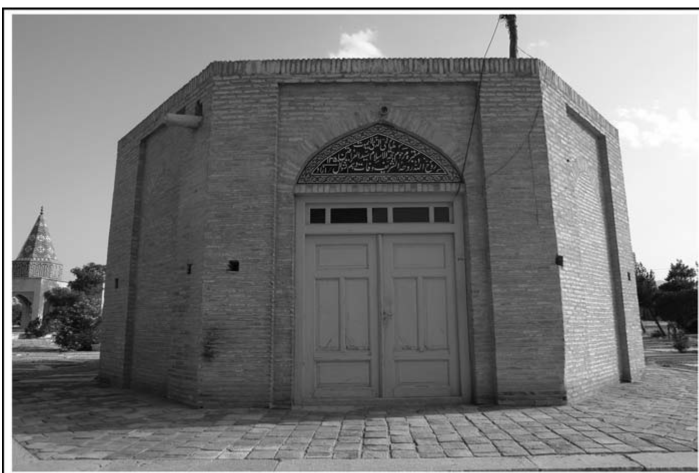
معماری داخل بقعه منحصر به فرد و متفاوت با بقعه های هشت ضلعی موجود در تخت فولاد است. به این معنی که گنبد کوچک و ساده آن شامل یک طاق چهار بخش، چهارطاق و چشمه وکاربندی منحصر به فرد تشکیل شده است. اجرای طاق از چهار گوش شروع و به رأس آن ختم می شود یکی از محسّنات این اطاق، علاوه بر استحکام آن قابلیّت گسترش آن در طول محور های هندسی مختلف می باشد.(۱)

۱- معماریان: نیارش سازه های طاقی در معماری اسلامی ایران، ج۱، ص ۶۶

تصویر



تصویر



ص: ۳۴

فصل اول : فقهأ و مجتهدین

علّامه میر محمّد صادق خاتون آبادی

اشاره

عالم زاهد، فقیه محقّق و اصولی مدقّق و مدرّس نامدار حوزه علمیه اصفهان.

تولّد و خاندان:

وی در سال ۱۲۸۵ق در اصفهان متولّد شد.

پدرش: میرزا حسین نایب الصدر فرزند میر محمّد صادق بن میر محمّد رضا ابن استاد الکلّ علاّ مه میرزا ابوالقاسم مدرّس ابن میر محمّد اسماعیل بن میر محمّد باقر ملاّ باشی ابن علاّ مه میر محمّد اسماعیل خاتون آبادی ، است.

محدّث بزرگ مرحوم حاج شیخ عباس قمی، شیخ عباس قمی در کتاب «منتهی الآمال»شرحی از اجداد این عالم جلیل بدین شرح بیان فرموده است:

«از اعقاب عمر بن حسن افطس است: امیر عماد الدین محمّد بن نقیب النقبأ امیر حسین بن جلال الدین مرتضی بن حسن بن حسین بن شرف الدین بن مجد الدین محمّد بن تاج الدین حسن بن شرف الدین حسین بن الامیر الکبیر عماد الشرف بن عباد بن محمّد بن حسین بن محمّد بن الامیر حسین القمی بن الامیر علی بن عمر الاکبر بن حسن الافطس بن علی الاصغر بن الامام زین العابدین (ع).

و امیر عماد الدین مذکور، اوّل کسی است که وارد شد به اصفهان و مدفون است در کوه جَوَرت اصفهان جنب قریه خاتون آباد.

و او را دو پسر معروف بوده:

میرسید علی که مدفون است نزد او.

ص: ۳۷

دیگر: میر اسماعیل که او نیز در بقعه جورت مدفون است، و مشهور است به شاه مراد، و محلّ نذور و صاحب کرامات جلیله است، و اولاد و احفاد او علماً و مدرّس و رئیس بوده اند...

میر اسماعیل بن میر عماد را دو پسر معروف بوده است:

میر محمّد باقر، و میر محمّد صالح.

امّا میر محمّد باقر، پس او مردی عالم و ورع و زاهد و صاحب مقامات علیّه و کرامات جلیّه بوده. اخذ حدیث کرده از تقیّ مجلسی و حافظ قرآن مجید بوده و هفت مرتبه به حج مشرّف شده که بیشترش پیاده بوده.

ولادتش در خاتون آباد بوده و قبرش در جورت معروف و مزار است.

و پسرش: میرعبدالحسین خاتون آبادی، عبدالحسین ، (خاتون آبادی)(۱) فاضل کامل ورع و محدّث فقیه ثقه، مجمع اخلاق فاضله، کثیرالجدّ در عبادت و زهد و تقوی است و تلمیذ محقّق سبزواری (ملا محمد باقر سبزواری) و تقیّ مجلسی است. در شعبان سنه هزار و سی و هفت در خاتون آباد متولّد شده و در اصفهان وفات کرده و در تخت فولاد در مقبره بابارکن الدین(۲)مدفون گشته.

و پسرش: میر معصوم(۳)است که در سنه هزار و صد و پنجاه و شش وفات کرده و در تخت فولاد در نزدیکی تکیه محقّق خوانساری در جلو قبر مرحوم خلد مقام آقا

۱- وی صاحب کتاب «وقایع السنین و الاعوام» است که به چاپ رسیده است. ونیز ترجمه کتاب «حقائق الایمان» منسوب به شهید ثانی که نسخه خطی آن در کتابخانه ابن مسکویه اصفهان موجود است

۲- قبر او در شرق تکیه علاّ مه آقا حسین خوانساری بوده ولی اکنون اثری آن دیده نمی شود

۳- عالم ربانی و فاضل صمدانی میر معصوم خاتون آبادی (م: جمعه ۲۴ جمادی الاولی ۱۱۵۵ق، مدفون در تخت فولاد) و از اجداد بانو امین است. میر سیّد علی مشتاق در وفات او دو مرثیه سروده که در دیوانش آمده است. مادّه تاریخ یکی از آن ها چنین است: کلک «مشتاق» از پی تاریخ فوتش زد رقم: «سوی جنّت شد ز دنیا سیّد عالی جناب»

محمّد بیدآبادی مدفون گشته، و معروف است به کرامات، و محلّ نذور خلق است.

گویند: آقا محمّد وصیّت کرده بود که نزد او دفنش کنند.

و فرزنـد دیگر میر محمّـد باقر: میر محمّد اسـماعیل است که عالم عامل فاضل کامل زاهد تارک دنیا بوده، و در علم فقه و حدیث و تفسـیر کلام و حکمت و غیرها ماهر بوده، و در جامع جدید عباسـی در اصـفهان مـدرّس بوده و قریب پنجاه سال تـدریس میکرده، و اخذ علم از مولی محمّد تقی مجلسـی و میرزا رفیع الدین نائینی و سـید میرزا جزائری نموده، و هشـتاد و پنج سال عمر نموده و در روز دو شـنبه شانزدهم ربیع الثانی سنه یک هزار و سی و یک متولد شده و در سنه یک هزار و یک صد و شانزده وفات فرموده(۱).

و از رساله اجازات سیّد نورالدین اجازات سیّد نورالدین ، بن سیّد نعمت اللّه جزایری،علیهما الرحمه نقل شده که در حال این سیّد جلیل نگاشته که در سن هفتاد سالگی عزلت از خلق اختیار

کرده، در مدرسه تخت فولاد که از بنای خود ایشان است سکنی نموده و قبر خود را

در حجره ای از حجرات کنده و شب ها بعد از فریضه مغرب و عشأ در میان آن قبر

رفته و تهجّد در قبر گذاشته و بعد از آن از قبر بیرون می آمده و شرح بر اصول کافی و

تفسیر قرآن می نوشته، و روزها جمعی از طلّاب مستعد که از جمله مرحوم والدم

ص: ۳۹

۱- وی غیر از حاج اسـماعیل خاتون آبادی است. حاج اسـماعیل اصـفهانی خاتون آبادی فرزنـد حاج محمّدامین، از اعاظم علمأ و اکابر فقهأ، محقّق مدقق، در علوم عقلی و نقلی حتی علم موسـیقی مهارت داشـته و قسمت موسیقی از کتاب شفا را در مسجد جامع جدید عبّاسی تدریس می کرد. وی بسیار زاهد و اهل ورع و تقوی بود، و با وجود مکنت، ترک لذّات نموده، لباس خشن می پوشید، و اموال خود را به نیازمنـدان می بخشـید، و نسـبت به سـلاطین و بزرگان دولت، بی اعتنا بود. گوینـد: اشـرف افغان به دیدارش رفت ولی وی بدو اعتنایی ننمود و برایش برنخاست. تتمیم امل الآمل: ۶۶. شیخ محمّد بن محمّـدزمان کاشـانی از شـاگردان او است و از اسـتاد خویش چنین یاد کرده است: مولانا المحقّق الموفّق، العلاّمه الزّاهـد العابـد الاورعی الحاج محمّداسـماعیل بن الحاج محمّـدامین الخاتون آبادی. میراث اسلامی ایران ۷ : ۱۸۵.

سیّد نعمت اللّه بوده در خدمت ایشان بودند. عاقبت در همان جا وفات فرمود و در همان قبر مدفون شد، و بعد از فوت، شاه سلطان حسین حجره را بزرگ کرده و قبّه ای برای او ساخت که الآن در تخت فولاد موجود است.

و میر محمّد اسماعیل مذکور را چند نفر فرزند بوده، از جمله:

میر محمّد باقر ملاّ باشی که فاضل کامل متبحّر در فنون علم و صاحب مولّفات بوده، از جمله «ترجمه مکارم الاخلاق». اخذ علم کرده بود از والد ماجدش و از محقّق خوانساری (آقا حسین خوانساری) و در مدرسه چهارباغ اصفهان تدریس می فرمود. در سنه هزار و یک صد و هفت او را به زهر شهید کردند.

در تاریخ او گفته شده: آمد جگر(۲۲۳) از شهید ثالث (۱۳۵۰) بیرون.

در تخت فولاد در جوار والدش در یکی از حجرات مدفون گشت.

و در نزد اوست قبر فرزند جلیلش: سیّد محمّد اسماعیل بن سیّد محمّد باقر ملاّباشی، که عالم عابد ورع تقیّ نقیّ محدث زاهد ماهر در فنون علم، سیّما فقه و حدیث و تفسیر بوده. اخذ علم کرده بود از والد ماجد خود و از فاضل خوانساری (آقا جمال الدین خوانساری) و امامت می کرده در جامع عبّاسی و تدریس می نموده در مدرسه جدیده سلطانیه، و چون در زمان افاغنه بوده مجهول القدر مانده.

و فرزند جلیلش: استاد الکلّ فی الکلّ میرزا ابوالقاسم مدرّس، عالم فاضل کامل تقیّ نقیّ، جامع اغلب علوم از فقه و حدیث و تفسیر و اخلاق و کلام، استاد فضلاً عصر خود بوده و مانند والد ماجدش سیّد محمّد اسماعیل در جامع عبّاسی امامت داشته و قریب سی سال در مدرسه سلطانیه تدریس می نموده، و در علم حکمت و کلام بر عالم جلیل مولی اسماعیل خواجوئی تلمذ کرده، و در فقه و اصول و حدیث بر علاّمه طباطبائی (سیّد محمد مهدی) بحر العلوم تلمّذ نموده، و جناب بحر العلوم از ایشان حکمت و کلام (به مدّت) چهار سال اخذ کرده، و در سنه هزار و

دویست و دو به سن پنجاه و هفت سالگی در اصفهان وفات کرده، جنازه اش را به نجف اشرف حمل کردند و در نزدیکی مضجع شریف، او را در سردابی دفن نمودند.

و فرزند جلیلش: میر محمّد رضا(خاتون آبادی) عالم فاضل تقیّ نقیّ، ماهر در فقه و حدیث بوده، محترز از لذّات و منعزل از خلق بوده. بعد از پدرش مدّت سی سال در مدرسه سلطانیه تدریس و در جامع عباسی امامت داشته، در ماه رجب سنه هزار و دویست و سی و هشت در اصفهان وفات کرده، جنازه اش را به نجف اشرف حمل نمودند.(۱)

و فرزند جلیلش: میر محمّد صادق (خاتون آبادی) عالم فاضل کامل ورع تقیّ نقیّ، جامع معقول و منقول و مدرّس در اغلب علوم بوده، اکثر علمأ بلاد از تلامذه او بودند. امامت کرد در جامع عباسی مدت سی و دو سال. از هد اهل زمان خود بوده، چهل سال روزه گرفته و به اندک چیزی تعیّش کرده و در مدّت عمر خود در مجلس حکّام و سلاطین داخل نشده مگر یک شب به جهت محاجّه با میرزا علی

۱- به نوشته سیّد حسین آزاد در «اغصان طیّبه»: وی پنج برادر داشته است که عبارتند از: ۱. میر محمّد صالح خاتون آبادی که عالمی فاضل بوده و در حقّ او نوشته اند: «لم یکن فی عصره افضل منه». وی بعد از پدر خود، محسود عده ای از هم قدران خود گردیده و بعد از دو سال از وفات پدرش، در سال ۱۲۴۰ قمری در طهران او را مسموم نمودند و مدفن او در طهران است. فرزندش میر محمّد رضا خاتون آبادی است که نزد شیخ مرتضی انصاری کسب علم کرده و در مدرسه چهارباغ تدریس می نموده است. وفاتش در سال ۱۲۹۱ بوده است. ۲. حاج میرزا ابوالقاسم که مردی فاضل و پرهیزکار بوده و در نزد شیخ محمّد تقی رازی صاحب حاشیه و میرزا ابوالقاسم قمی صاحب قوانین الاصول تحصیلات خود را به پایان رسانیده و استجازه از آن ها نموده و منزوی و منعزل از خلق بوده، وفاتش در ۱۲۷۲ قمری است. ۳. میرزا حسن ۴. میرزا احمد ۵. میرزا زین العابدین (م: ۱۲۹۱ مدفون در تکیه خاتون آبادی) پدر: ۱. میرزا هاشم (م: ۱۳۳۳ مدفون در تکیه خاتون آبادی) ۲. میرزا اسد اللّه (م: ۱۳۶۰ مدفون در تکیه خاتون آبادی) ۳. میرزا ابوالحسن (م: ۱۳۳۱ مدفون در کربلای معلی).

محمّد باب.(۱)

اخذ کرده بود علم فقه را از محقّق قمی (صاحب قوانین الاصول) و شیخ محمّد

تقی (رازی) صاحب حاشیه بر معالم، و علم حکمت و کلام را از مولی علی و

ملّا محراب (گیلانی) و ملّا اسماعیل خواجوئی.

در سنه هزار و دویست و هفت متولّد شده و در چهاردهم رجب سنه هزار و

دویست و هفتاد و دو، بعد از تحویل شمس به شش ساعت وفات فرمود.(۲)

و عجب آن است که والد ماجدش میر محمّد رضا، و جدّ امجدش میرزا

ابوالقاسم نیز هر کدام بعد از تحویل شمس به شش ساعت وفات کردند، رضوان

اللّه علیهم اجمعین.(۳)

۱- وی پس از این مناظره کتابی در اثبات وجود حضرت ولی عصر (عج) به نام کشف الحق نگاشته که چاپ سنگی شده و در سال ۱۳۶۱ش نیز با تصحیح سیّد داود میرصابری چاپ شد

۲- مرحوم سیّد ابوالفضل خاتون آبادی می نویسد: صبح روز سیزدهم به والد ماجد بنده الحاج میر محمّد حسین فرموده بود: حسین! کتاب ها را جمع کن و مهر مرا بیاور بشکن. امشب بعد از نماز مغرب و عشا من می میرم. کشف الحق یا اربعین خاتون آبادی، مقدمه ص ۶

۳- در «فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیت اللّه العظمی گلپایگانی»نسخه ای به خط سیّد علی خاتون آبادی معرفی شده که این دو یادداشت در آغاز آن آمده است: «وفات هذا العالم العامل کاتب هذه الاوراق، استاد الکلّ فی عهده و زمانه، السید السند و العابد المؤید، صاحب المقامات العلیه و الکرامات الجلیه، الصادق المصدّق الامیر محمّد صادق الحسنی الحسینی الخاتون آبادی غفر له، فی لیله الجمعه رابع عشر شهر رجب المرجب سنه ۱۲۷۲ فی ساعه اول اللیل بعد صلاه المغرب بعد مضیّ سته ساعات من تحویل الحمل، وکان تولده فی سنه ۱۲۰۷ و مدّه وقوفه فی هذه الدنیا خمس و ستین سنه و له مؤلفات و کتب فی اغلب العلوم رحمه اللّه علیه و غفرانه. و من العجب أنّ والده العلامه الامیر محمّد رضا المدرس مضی ألی جوار اللّه بعد مضیّ سته ساعات من تحویل الحمل. و من الاعجب أنّ والد والده المیرزا أبو القاسم المدرّس رفع ألی الاعلی علّیین بعد مضیّ سته ساعات من تحویل الحمل. حرّره العبد کثیرالذنب محمّد حسین بن محمّد صادق الحسینی الخاتون آبادی غفر له وجعل عاقبه امره خیر من الاولی. وفات مرحوم مغفور مبرور خلد آشیان العالم العامل الوحید فی زمانه فی القدس والورع، الحاج میر محمّد حسین الشهیر بنایب الصدر، لیله دوشنبه ۲۳ شهر ربیع الثانی ۱۳۲۶ و کان وفاته قبل طلوع الصبح بساعه، کتبه الاحقر أبو الفضل بن محمّد حسین بن محمّد صادق الحسنی الحسینی الخاتون آبادی»

و نافله ایشان، عالم فاضل کامل حاج میر محمّد صادق بن حاج میر محمّد حسین بن امیر محمّد صادق مذکور است که مقامش در علم، مقامی است رفیع، مانند آبأ امجادش در اصفهان به تدریس و نشر علم اشتغال داشت تا سال گذشته که سنه یک هزار و سیصد و چهل و هشت باشد به رحمت ایزدی پیوست.»(۱)

گفتنی است که مرحوم میرزا حسین نایب الصدر از شاگردان آیات عظام شیخ مرتضی انصاری و حاج ملا علی کنی و خود عالمی جلیل و محترم بوده و کتابی در انساب خاندان خاتون آبادی نگاشته است.(۲)

وی در ماه ربیع الثانی ۱۳۲۶ق وفات یافته و در زیر زمین تکیه خاتون آبادی مدفون گردید.

ایشان دارای سه فرزند پسر به نام های: میر محمّد صادق، سیّد ابوالفضل و سیّد مرتضی خاتون آبادی و نیز سه داماد فاضل و متّقی بود که عبارتند از:

۱. آیت اللّه سیّد عبدالرزّاق موسوی احمد آبادی(۳)



۱- منتهی الآمال، تصحیح حسین استاد ولی ۲ : ۱۲۴-۱۲۱

۲- دانشمندان و بزرگان اصفهان ۱: ۵۴۴

۳- آیت اللّه سیّد عبدالرزّاق موسوی از علمای پارسا و شاگردان علاّ مه شیخ محمّد تقی هروی و آخوند ملاّ محمّد باقر فشارکی بوده و از استاد اخیر به دریافت اجازه اجتهاد نایل گشته است. وی پدر آیت اللّه سید محمّد تقی فقیه احمد آبادی، صاحب کتاب مکیال المکارم می باشد. گفتنی است که در برخی کتاب ها صاحب مکیال را نواده مرحوم نایب الصدر دانسته اند ولی به گفته جناب حجّه الاسلام سیّد محمّد فقیه احمدآبادی (فرزند ایشان) این نسبت نادرست است و مرحوم صاحب مکیال از مادری علویه به نام فاطمه بوده که در سن ۱۸ سالگی وفات یافته و در امامزاده جعفر اصفهان مدفون گردیده است. مصاحبه نگارنده با حجّه الاسلام والمسلمین سیّد محمّد فقیه احمدآبادی

۲. آیت اللّه میرزا محمّد حسین اژه ای(۱)

۳. مرحوم سیّد محمّد تقی مدرّس پاقلعه ای(۲)

تحصیلات و اساتید:

اشاره

علامه خاتون آبادی ابتدا در اصفهان تحصیل کرد و سپس در سنین حدود هفده

سالگی پس از وفات مادر محترمه خود به نجف اشرف مهاجرت نموده و نزد

اساتید آن حوزه مقدّس به تحصیل پرداخت.

برخی از اساتید ایشان عبارتند از:

۱-آیت اللّه حاج ملاّ حسن درّی

مرحوم میرزا حسن خان جابری انصاری می نویسد: «در خُردی، بنده با آن

مرحوم در مسجد نو نزد مرحوم درّی هم درس بودیم»(۳)

۱- عالم زاهد شیخ محمّد حسین بن علی محمّد بن محمّد علی بن ملاّ عبداللّه بن آخوند ملاّ علی اکبر اژه ای، امام جماعت مسجد علی و از شاگردان آخوند کاشانی، آخوند ملاّ عبدالکریم گزی، سیّد ابوالقاسم دهکردی، علاّ مه شیخ محمّد رضا نجفی، سیّد محمّد نجف آبادی و سیّد علی نجف آبادی در شعبان ۱۳۸۳ق وفات یافت و در تخت فولاد مدفون شد. مصاحبه آقای حاج محمّد اژه ای با پدرش عالم وارسته آیت اللّه شیخ علی محمّد اژه ای (پدر شهید حجّه الاسلام علی اکبر اژه ای)

۲- عالم پارسا سیّد محمّد تقی مدرّس میرعمادی خاتون آبادی متوفّی ۶ صفر ۱۳۸۱ق، مدفون در فضای شمالی بیرون تکیه مادرشاهزاده است

۳- تاریخ اصفهان: ۳۴۷

حاج ملّا حسن از فقها و مجتهدان مسلّم زمان خود و شاگردان حاج شیخ محمّد باقر نجفی بود. وی مدّتی مُعین مجلس فتوا و قضای آیت اللّه حاج آقا نور اللّه نجفی بود و خود او هم مستقلا مسند ریاست شرعی داشت. روزها در مسجد خان تلواسکان نماز جماعت می خواند و جمعی کثیر به او اقتدا می کردند. او سرانجام اقامه جماعت و مسند ریاست شرعی را رها کرد و انزوا پیشه نمود.(۱)

مرحوم جابری در شرح حال او می نویسد: «عالمی زاهد و فقیهی فقیر و قانع; و با قناعت، مناعتی داشت که بزرگان دنیا را به هیچ نمی انگاشت. فقه استدلالی به پارسی نوشته ... تحصیلش نزد مرحوم حاج شیخ محمّد باقر (نجفی) و مجتهدی ماهر و بی اعتنا (به دنیا)، تا چند سال قبل از وفاتش عمامه بر سر نمی گذارد و با کلاه زراعتی بود. چند سفر به حجّ و زیارت و مشاهد مشرفّه، پیاده رفت.

به تواتر شنیده شد، سفر مشهدش، سه شب خدّام حرم، حضرت امام رضا علیه السلام را به خواب دیده بودند (که فرموده بود:) حاج ملّا حسن به زیارت می آید، بروید استقبالش. شبی هم که بغته فوت و دفن شد، پسر حاج ملّا اسماعیل نقنه ای (که) قبلاً مرده بود به خواب مادرش آمده (و گفته بود) که ما معذّب بودیم، به برکت دفن حاج ملّا حسن آزاد شدیم».(۲)

«غیاب الکوکب الدرّی» تاریخ وفات اوست که مرحوم جابری سروده است.

۲- آیت اللّه العظمی میرزا محمّد حسن نجفی(نجفی، میرزا محمّدحسن، ۱۸

فرزند فقیه مطلق آقا محمّد علی نجفی هزار جریبی. در سال ۱۲۳۵ق در اصفهان متولد شد. در اصفهان نزد علاّ مه میر سیّد حسن مدرّس مطلق، و در نجف اشرف نزد آیات عظام: شیخ محمّد حسن نجفی صاحب جواهر الکلام، سیّد ابراهیم

۱- دیوان طرب، مقدمه

۲- تاریخ اصفهان: ۳۲۸

قزوینی صاحب ضوابط الاصول و شیخ مرتضی انصاری تحصیل نمود و پس از

بازگشت به اصفهان، مرجعیّت دینی و تدریس به عهده اش قرار گرفت.

میرزا حسن خان جابری می نویسد: «در زهد و عبادت و قناعت، نظیر حاجی

(محمد ابراهیم) کلباسی و به فطانت و هوش، قرین حاجی (محمد جعفر) آباده ای

تا ۱۳۱۷ که شمع حیاتش روشن بود هیچ گاه شمع نسوزانیدی و به روغن دان و

بوریا گذراندی. هر کس نزد آن بزرگوار تعلّم نمود، از فحول مجتهدین و اوتاد شد، و

امروز بعد از قرنی امثال سرکار آقای ملّا عبد الکریم جزی و غیره از تلامذه اش استاد

علوم شرع اند.

شانزده سال عمر را که همسایه لصیق آن بزرگوار بودم ترک اولی از آن بزرگ

ندیدم و نشنودم. در محاکمات، وکیل نپذیرفتی و حکم دیگری را تنفیذ ننمودی، و

بر بوریا نشستی و مداهنه در هیچ کاری نکرد. حرف حق را سخت زدی، چندان که

ظلّ السلطان سی سال کوشید آن بزرگ را چون دیگران رام مرام خود نماید، هیچ

نتوانستی.(۱)

با اقبال امرأ و ملوک به حضرتش، کمتر نامه نگاشتی، و در تکالیف شرعیّه،

لایخاف لومه لائم. سال ها مؤلّف به جوار حضرت او مشرّف بودم، خوارق عادات

از آن بزرگوار دیدم...(۲) از حضرت آیت اللّه العظمی شیخ (محمد حسن نجفی)

ص: ۴۶

۱- همان: ۳۲۹

۲- مرحوم جابری در «گوهر شب چراغ» می نویسد: «فقیه مطلق میرزا محمّد حسن نجفی، پس از رحلتش، بسیاری با پسرش حاج میرزا محمّد علی (نجفی) که مجتهدی بی آزار بود ضدیت ها نموده; خصوصا بزرگی از مشاهیر، بی اندازه کار را بر او سخت کرده; شبی پدر را در خواب دیده، از آن بزرگ شکایت نموده، فرمودش: همین هفته او را خواهم برد. فردا روز، آن خواب را به بنده گفت; گفتمش: احلام است. چون آن بزرگ در کمال نیرومندی و صحت و جوانی (بود) و پنجاه سال دیگر چنین گمانی نمی رفت. ناگاه آن هفته به پایان نرسید که بغته به خودن سمی ندانسته روزش به پایان رسید»

صاحب «جواهر الکلام» چند ورق اجازه در مقام آن بزرگ مرد زیارت شد که محیّر

العقول اوهام و افهام است.(۱)

[از لسان الارض تخت فولاد]جسدش را پس از بیست و اندی سال که خواستند

حمل به نجف نمایند، آخوند ملّا عبدالکریم گزی شاگرد آن مرحوم و جماعتی

(حاضر بودند) همانا قبرش که شکافته شد، همه دیدند سر مویی از او نریخته، گویی

الآن از مغسل به مدفن آورده(اند) که مورد حیرت عامّه اصفهانیان شد»(۲)

محدّث جلیل حاج شیخ عباس قمی در «فوائد الرضویه» می نویسد: "صاحب تکلمه[علاّ مه سیّد حسن صدر]

فرموده که وقتی در خدمت سیدنا الاستاد حجّه

الاسلام میرزای شیرازی رضوان اللّه علیه اسم میرزا محمّد حسن مذکور برده شد،

آن بزرگوار فرمود که من شهادت می دهم به آن که او ثقه و مجتهد است از روی

اختبار و معاشرت، نه از جهت سماع و شهرت».(۳)

ص: ۴۷

۱- میراث اسلامی ایران ۲: ۴۹۲

۲- تاریخ اصفهان: ۳۲۹

۳- مرحوم جابری در "گوهر شب چراغ" می نویسد: حضرت مسیح علیه السلام فرمود: کسی که بداند و به دانش خود رفتار کند در ملکوت اعظم بزرگ به شمار آید. و این بنده در تاریخ رحلت فقیه مطلق میرزا محمّد حسن نجفی (۱۳۱۷) فرمایش روح اللهی را به یادگار گذارده و گفته ام: علوی شدن طایر جان از علم است اما علمی که پرتو رحمانی است علم است که مسجود ملک شد آدم علم است که فخر عالم روحانی است علم است که موسی از خضر آموزد علم است که بایزید از آن سبحانی است علم است که گر تو را به معلوم رساندحدّی بیرون ز دایره امکانی است در عالمِ هست هر دو عالم فرعند وان اصل وجود عالم روحانی است با علم اگر عمل بود در رفعت همدوش نبی قیاس آن برهانی است چون افقه دوره میرزای نجفی کاندر علما به رتبت سلمانی است هر چند که زود طی شدش دور زمن بس دیر زمان به نام جاویدانی است گفتند به "جابری" که ای گم شده دل از بهر چه دیدگان تو مرجانی است آهی بکشید و گفت تاریخش گو: "ای وای حسن مجتهد ربّانی است"

۳- آیت اللّه العظمی آخوند ملّا محمّد کاظم خراسانی، صاحب «کفایه الاصول».

۴- آیت اللّه العظمی سیّد محمّد کاظم طباطبائی یزدی ، صاحب «عروه الوثقی».

اوصاف و مقامات علمی:

علاّ مه خاتون آبادی از شاگردان مبرّز آخوند خراسانی، و در تألیف کتاب پرارج

«کفایه الاصول» که از مهم ترین و دقیق ترین کتاب های علم اصول فقه شیعه است،

یار و مُعین او بود. دقّت نظر و توان علمی مرحوم خاتون آبادی به حدّی بود که

گویند: بعضی از تحقیقات کتاب مزبور از این شاگرد برجسته است.(۱)

وی پس از نیل به مقام عالی اجتهاد در حدود سال ۱۳۲۴ق به اصفهان بازگشت

و در مدرسه جدّه بزرگ به تدریس فقه و اصول پرداخت. او متفکّری بزرگ و دقیق

النظر، و در اصول فقه دارای افکاری بلند بود و فضلای حوزه به شاگردی او مباهات

می کردند. گویند: وقتی ایشان قصد بازگشت از حوزه علمیه نجف اشرف به ایران را

نموده بود، بزرگان حوزه نجف به او گفته بودند که رفتی و نجف را از علم خالی

کردی.(۲)

جناب حجّه الاسلام والمسلمین سیّد حسین مدرّس نجف آبادی از قول پدر

بزرگوارشان آیت اللّه سیّد محمّد نجف آبادی (از شاگردان برجسته آخوند ملا

محمد کاظم خراسانی) نقل نمودند که اگر علاّمه خاتون آبادی در نجف اشرف

اقامت گزیده بود و به ایران باز نمی گشت، نوبت مرجعیت به دیگران نمی رسید.

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان۲: ۷۱۷

۲- مصاحبه نگارنده با حجّهالاسلام والمسلمین سیّد محمّد فقیه احمدآبادی



میرزا حسن خان جابری درباره ایشان می نویسد:

«مرحوم حاج میر محمّد صادق مدرّس ولد حاج میرزا حسین نایب الصدر، بزرگواری عالم و زاهد و قانع، در اصـفهان خدمت مرحوم میرزا محمّد حسن نجفی تحصیل، و بعد در نجف نزد علمای عصر از آیت اللّه خراسانی و غیره تکمیل، و در حدود ۱۳۲۴ به اصـفهان برگشته؛ چون درس را واجب عینی می دانسته به تدریس مشغول، حتی ایّام تعطیل، و در سفر یک هزار و سیصد و چهل و هفت که علمای اصفهان به قم قمی تجلیل آن بزرگ را بیش از[حایری] رفته (بودند) مرحوم آقا شیخ عبدالکریم همه نمودی؛ و نظر به کثرت درس و بحث علیل شده، در ۱۳۴۸ به سنّ ۶۲سالگی

روانه جنان گشت.

ص: ۴۹

رحمه اللّه که در خُردی، بنده با آن مرحوم در مسجد نو نزد مرحوم (ملا حسن)

درّی همدرس بودیم؛ آن بزرگ به مقام علم و عمل رسید و بنده هیچ نشدم»(۱)

علاّ مه شیخ آقا بزرگ طهرانی درباره ایشان می نویسد:

«عالم بارع و فقیه فاضل و مدرّس کبیر. کان من رجال الدین المبرّزین فی اصفهان

و من مراجع الدنیا و الدین، و کان له بین سائر اهل بلاده مقام شامخ و مکانه سامیه. و

کانت له فی الفقه و الاصول قدم راسخه و باع طویل. رأس فی اصفهان و طار صیته و

ولیّ التدریس فتخرّج علیه جمع من افاضل الطلّاب و خیره اهل العلم، و کان من

مشاهیر المدرّسین و کبار العلمأ».(۲)

ادیب دانشمند فقید محمّد باقر نجفی متخلّص به «الفت» در «نسب نامه الفت»

می نویسد:

«حاج میرزا محمّد صادق مدرس، خود و دو برادرش: حاج آقا مرتضی و حاج

میرزا ابوالفضل، پسران حاج میرزا محمّد حسین خاتون آبادی مشهور (نایب

الصدر) از سادات محترم و نجیب ساکن در محلّه یزدآباد، و از افراد برجسته خانواده

قدیم و جلیل خاتون آبادی بوده و هستند.

حاج میرزا محمّد صادق از جمیع افراد کثیره این خاندان، به علم و عمل ممتاز،

و مقبول خاص و عام گردید، و الحق که مردی وارسته و ذی قیمت بود و اگر

افراطش در باریک بینی و احتیاط کاری در کارها نبود از رقبای خود عقب نمی افتاد

و مثل آنان زمامدار امور و اصفهان مدار مشهور می گردید. لیکن بر اثر همان صفت

باریک بینی و احتیاط کاریش، خود را در میان جمع نینداخت، در امور سیاسی و

اجتماعی مردم مداخله نکرد و بیشتر به وظایف خاصه مذهبی پرداخته، از

۱- تاریخ اصفهان ۳۴۷- ۳۴۶

۲- نقبأ البشر ۲

حدودش که اقامه نماز جماعت و تدریس بود تجاوز نکرد. سال ها در نجف اشرف

به تحصیل علوم شریعت پرداخت و از طراز اوّل شاگردان آخوند خراسانی شمرده

شد و در حدود سال ۱۳۱۵ق به اصفهان بازگشت.

خلاصه، مردی پاک دامن، ساده رفتار، بی ریا، عاری از تصنّع و تدلیس، صحیح

العمل، و بدین فضایل محبوب القلوب بود. مرحوم پدر و برادر نامبرده اش نیز

مردمی فاضل و آراسته بوده و هستند و به انجام وظایف شرعی پرداخته اند»(۱)

علاّمه خاتون آبادی عالمی روشن فکر بود. دختران او در آن زمان، سواد و سیاق

آموخته بودند و وی برای تدریس آنان معلّم مرد گرفته بود که در منزل به آن ها

دروس قرآن و ریاضی و خط می آموخت و در آن دوران چنین چیزی مرسوم

خانواده های روحانی نبود.(۲)

مرحوم استاد جلال الدین همایی در کتاب «مولوی نامه» می نویسد:

«حقیر خود در درس خارج فقه که در خدمت مرحوم استاد علاّمه، سیّد الفقهأ

والاصولیّین حاج میر محمّد صادق خاتون آبادی اصفهانی افتخار تلمّذ داشتم، در

بحث مکاسب محرمه این مسأله مخصوصاً به خوبی وارسی شد که مذهب اسلام با

هیچ علمی حتی علم نرد و شطرنج و موسیقی و امثال آن مخالف نیست، فقط پاره

ای از اعمال و حرفه ها و پیشه های پست ناروا را حرام یا مکروه شمرده است».(۳)

۱- نسب نامه الفت، نسخه خطّی. گفتنی است که نسب نامه مزبور به خطّ مرحوم سیّد ابوالحسن کتابی نگاشته شده و با نسب نامه ای که اخیرا در کتاب "گنج زری بود در این خاکدان" چاپ شده مغایر است. نسخه چاپی، تحریراوّل این رساله است که دارای مطالبی موهن و خلاف واقع است و در آن به ساحت علمای بزرگی چون آیت اللّه آقانجفی و نیز برخی از مقدّسات مذهبی توهین شده است. الفت سال ها بعد تحریر دیگری از این رساله انجام داده و در آن تا حدود زیادی اشتباهات خود را جبران کرده است

۲- گفتگوی نگارنده با خانم بدرالشریعه خاتون آبادی

۳- مولوی نامه ۱: ۶۸

از زبان شاگردان:

اشاره

۱.حیدر علی خان برومند(۱)

۲.سیّد محمّد باقر شهیدی گلپایگانی(۲)

۱. حیدر علی خان برومند

وی در شرح حال خود می نویسد:

«چند سالی در محضر افادت اثر مرحوم سیّد محمّد صادق یزد آبادی اصفهانی

حاضر می گشتم و از افکار عالیه ایشان بهره مند می گشتم. آن استاد بزرگوار، عالمی

بود کم نظیر، در اصول فقه و فقه کسی با او هم طراز نبود. دارای دقّت کامل و نظر

صائب بود. در تحقیق مطالب علمیّه بسیار توانا بود. اینجانب تا آن مرحوم حیات

داشت دست از دامانش نکشیدم و در صف نعال شاگردان او بودم»(۳)

۱- حیدر علی خان برومند در قریه گز از بلوک برخوار اصفهان متولد شد. ابتدا در مدرسه قدسیه و سپس در مدرسه صدر بازار و نیم آورد به تحصیل علوم دینی پرداخت. دروس مقدماتی و سطوح را نزد: حاج ملّا حسن دولت آبادی، ملّا حبیب اللّه محقق دولت آبادی، ملّا محمّد علی عالم حبیب آبادی و شیخ علی مدرس یزدی فراگرفت. سپس از محضر حضرات آیات: سیّد علی نجف آبادی، سیّد محمّد نجف آبادی، میر محمّد صادق خاتون آبادی، علاّ مه شیخ محمّد رضا نجفی، سیّد مرتضی خراسانی و سیّد مهدی درچه ای بهره برده و فلسفه را نزد شیخ محمّد حکیم خراسانی آموخت. او از خوانین و مالکان عمده ی منطقه گز و برخوار به شمار می رفت ولی با این که خان زاده بود و خودش نیز به عنوان یک خان مالک زندگی می کرد در تمام مدت عمر لحظه ای از تعلیم و تعلیم باز نماند و همواره به مطالعه کتب فقهی و کلامی اشتغال داشت. وی سال ها در مدرسه چهار باغ و مدرسه صدر تدریس می نمود. از آن مرحوم کتابی به نام: طریق الرشاد در ترجمه و شرح کشف المراد به چاپ رسیده است. وی در سال ۱۳۷۵ ش وفات یافت و در امامزاده ابوالعباس خوراسکان مدفون گردید. مقدمه طریق الرشادو اطلاعات متفرقه

۲- عالم فاضل سیّد محمّد باقر شهیدی در سال ۱۳۱۸ق در اسفرنجان متولد شد. در نجف اشرف نزد اساتید بزرگی چون: سیّد ابوالحسن اصفهانی، سیّد عبدالهادی شیرازی، سیّد ابوتراب خوانساری، میرزا ابوالحسن مشکینی، آقا ضیأ الدین عراقی و میرزا محمّد حسین نائینی تحصیل کرد و در خلال آن چند سالی نیز در اصفهان درس خواند. وی در سال ۱۳۴۹ از نجف اشرف عازم سفر تبلیغی به رنگون پایتخت برمه شد و حدود یازده سال در آن جا به تبلیغ دین پرداخت. در زمان جنگ جهانی دوم مجبور به بازگشت به ایران شد و در اراک و سپس تهران ساکن گردید و به امامت و تبلیغ پرداخت. وی در ۱۹ رجب ۱۳۹۵ق وفات یافت و در قبرستان نو قم مدفون گردید. دانشمندان گلپایگان ۱: ۲۱۲- ۲۰۹

۳- طریق الرشاد در شرح تجرید الاعتقاد، مقدمه ص دوازده

۲. سیّد محمّد باقر شهیدی گلپایگانی

وی در شرح حال خود می نویسد:

«از محضر مقدس سیّد جلیل و علاّ مه نبیل مرحوم حاج سیّد محمّد صادق اصفهانی که الحقّ از هر جهت ممتاز، و به زیور علم و عمل آراسته، و به حلیه تحقیق و بیان مزّین بودند، و فقیه جلیل القدر مرحوم آقا شیخ (محمّد) حسین فشارکی وعلاّ مه جلیل مرحوم آقا سیّد محمّد نجف آبادی و علمای دیگر اصفهان استفاده نموده و از برکات انفاس آنان بهره مند شدم، و در علم حکمت و کلام از محضر مرحوم آقا شیخ محمّد (حکیم) خراسانی مدرّس در مدرسه صدر استفاده نمودم؛ لکن عمده تحصیلات حقیر در اصفهان از محضر مرحوم حاج سیّد محمّد صادق قدّس سرّه بود که از انفاس قدسیه آن مرحوم بهره کامل بردم»(۱)

۳. استاد محمود شهابی تربتی

یکی از شاگردان ایشان، دانشمند فقید و فقیه و فیلسوف گرانمایه استاد محمود شهابی(۲) است. وی در سال ۱۳۰۵ ش برای ادامه تحصیل از مشهد مقدّس به اصفهان آمده و تا سال ۱۳۰۸ ش در این شهر اقامت داشت.

۱- دانشمندان گلپایگان ۱: ۲۰۰

۲- متوفای سال ۱۳۶۵ش، نویسنده کتاب های رهبر خرد، در منطق؛ و ادوار فقه است

برادر او مرحوم دکتر علی اکبرشهابی می گوید:

«از رجال علمی اصفهان در آن عصر، دو تن از جهت کمالات علمی بیشتر مورد احترام و اعتقاد استاد (شهابی) بودند و با هر دو، آمیزش بسیار صمیمی داشتند.

یکی مرحوم شیخ محمّد گنابادی معروف به حکیم خراسانی که در فلسفه و علوم ادب و منقول در اصفهان بی همتا، و در زهد و قناعت کم نظیر بود.

و دیگری مرحوم حاج سیّد محمّد صادق خاتون آبادی که در منقول، خاصّه در علم اصول بسیار قوی و متبحّر بود. در حوزه درس این استاد بزرگوار جمعی از خواصّ که همه دارای درجه اجتهاد بودند شرکت می کردند و به اصطلاح آن زمان، این گونه حوزه های درسی را کمپانی می گفتند; زیرا همگی افراد حوزه در اظهار عقیده و تحقیق و استنباط، آزاد و عنوان تعلیم و تعلّمی وجود نداشت.

پس از این که درباره موضوعی چند هفته و گاهی چند ماه بحث و گفت وگو می شد و هر کدام از افراد جلسه با مراجعه به مآخذ و مراجع، اگر ادلّه ای بر نظریه وی بود تأیید و ابرام و اگر مخالف بود جرح و ابطال می کرد، استاد عالی مقام (خاتون آبادی) با تسلّط و احاطه ای که به مسائل مورد بحث داشت همگی آرأ را مورد نقد و تحلیل قرار می داد و گاه با ادله استوار، پایه همه نظریات و دلایل افراد حوزه را ویران می کرد و خود پیرامون موضوع، حقّ مطلب را ادا می نمود، و بنای خلل ناپذیری می ساخت که همگان اذعان به درستی و پختگی آن داشتند.

استاد فقید، از برخورداری خود در اصفهان، حضور در این جلسه و آشنایی با مرحوم خاتون آبادی را می دانست و آن مرد روحانی واقعی و عالم متبحّر را از جهت وارستگی و زهد و صرف اوقات در کارهای علمی و دینی (می ستود) و بحث او را بهترین روش برای تحقیق و رسیدن به حقیقت می دانست. میان مرحوم

خاتون آبادی و استاد فقید مصاحبت و علاقه طرفینی پیدا شده بود»(1)

۴. سیّد مرتضی پسندیده

برادر بزرگوار حضرت امام خمینی رضوان اللّه علیه، در خاطرات خود می گوید:

«من مجموعاً در اصفهان هفت یا هشت سال اقامت داشتم... بعد از اتمام این

درس ها نزد مرحوم حاج (میر محمد) صادق خاتون آبادی که اعلم علما بود رفتم.

در اصفهان آن موقع دو تا عالم بزرگ بود که یکی از آنها همین حاج صادق بود...

حاج صادق در مدرسه جدّه بزرگ تدریس می کرد. رو به روی در مدرسه جدّه بزرگ

حیاطی بود که در آنجا درس می خواندیم. ایشان درس خارج را به خوبی می گفت.

علاوه بر آن بسیار مؤدّب بود، به حدّی که بعد از درس دادن نمی گفت که فهمیدید

یا نه؟ بلکه می گفت: خوب درس دادم یا نه؟ و هر کس متوجّه نشده دوباره درس

بدهم»(2)

شاگردان:

مرحوم خاتون آبادی سال ها در مدرسه جدّه بزرگ تدریس می کرد و شاگردان

زیادی که نوعاً از فضلا و برجستگان علمی حوزه بودند در مدرس او تربیت شدند.

در این جا به اسامی تعدادی از شاگردان ایشان که با تتبع در کتب فراوان به دست

آمده اشاره نموده و شرح حال برخی از آنان را که کمتر در جایی ثبت شده در

پاورقی می آوریم:

۱- میراث ماندگار ۴: ۴۰

۲- خاطرات آیت اللّه پسندیده: ۵۴

۱. شیخ ابراهیم ریاضی نجف آبادی(۱)

۲. سیّد ابوالحسن مرتضوی کرونی

۳. سیّد ابوطالب دهکردی(۲)

۴. شیخ ابوالقاسم اصفهانی

۵. سیّد ابوالقاسم موسوی فریدنی (امیرشاه کرمی)(۳)

۶. سیّد احمد خوانساری (صاحب کتاب جامع المدارک)

۷. سیّد احمد زنجانی (صاحب الکلام یجرالکلام)

۸. شیخ احمد فیّاض فروشانی

۹. شیخ احمد حججی نجف آبادی(۴)

۱۰. حاج امیر آقا فلاورجانی(۵)

۱- جهت شرح حال و خدمات ایشان ر.ک: "بنیانگزار بنای عشق" از محمّد جواد نورمحمّدی

۲- فرزند آقا بزرگ اصفهانی دهکردی، از شاگردان سیّد محمّد نجف آبادی، علاّ مه خاتون آبادی و آخوند گزی در اصفهان و حاج شیخ عبدالکریم حایری در قم. وی خطی زیبا داشته و کتاب های زیادی به خط او به چاپ رسیده است. آینه دانشوران: ۳۳۹

۳- سیّد ابوالقاسم بن سیّد هاشم فریدنی، امام مسجد درب کوشک، در سال ۱۳۱۰ق متولد شد. تحصیلاتش نزد اساتیدی چون: سیّد ابوالقاسم دهکردی، سیّد ابوالحسن بروجردی، علاّ مه خاتون آبادی، ملاّ محمّد حسین فشارکی، سیّد محمّد نجف آبادی، شیخ محمّد حکیم خراسانی، شیخ مهدی نجفی و دیگران بوده و با کمال تقوا و عفّت، در ترویج شرع سلوک می نموده است. (تاریخ اصفهان جابری: ۲۹۲) وی در ربیع الاوّل ۱۳۸۴ق وفات یافت، و در تکیه مقدّس مدفون شد

۴- به فرموده حجّه الاسلام و المسلمین حاج سیّد محمّد فقیه احمدآبادی: حاج شیخ احمد از شاگردان برجسته علاّ مه خاتون آبادی بود و به هنگام تدریس در کنار دست استاد می نشست که این نشانگر مقام و موقعیت خاصّ ایشان در نزد آن استاد عظیم الشأن بود. مصاحبه نگارنده با ایشان

۵- شیخ محمّد حسن کیانی معروف به حاج امیرآقا فلا ورجانی، در سال ۱۲۶۷ش در فلاورجان اصفهان به دنیا آمد. در اصفهان در نزد حضرات آیات: سیّد علی نجف آبادی ، سیّد محمّد نجف آبادی ، شیخ محمّد رضا نجفی و مخصوصاً علاّ مه خاتون آبادی تحصیل نمود. در نجف اشرف نیز از درس آیات عظام: سید ابوالحسن اصفهانی، سیّد عبدالهادی شیرازی، شیخ محمّد کاظم شیرازی و دیگران بهره برد. پس از آن به اصفهان بازگشت و در مدرسه جدّه بزرگ ساکن گردید. وی عالمی فاضل، خوش محضر و نکته دان و مورد علاقه و ارادت مردم فلاورجان بود. تا آخر عمر تأهل اختیار نکرد و در حجره مدرسه ساکن و با مرحوم سیّد ابوالفضل خاتون آبادی مأنوس و هم بحث بود و دیگران نیز از محضر پرفایده اش بهره می بردند. وی در ۱۸ مرداد ۱۳۶۳ ش وفات یافت و در قبرستان عمومی فلاورجان دفن شد. وفیات علمای معاصر اصفهان، مخطوط

۱۱. سیّد محمّد باقر شهیدی گلپایگانی

۱۲. سیّد محمّد باقر رجائی

۱۳. سیّد محمّد باقر روضاتی

۱۴. شیخ محمّد باقر زند کرمانی(۱)

۱۵. شیخ محمّد باقر کمره ای

۱۶. سیّد محمّد باقر آیت اللهی شیرازی(۲)

۱۷. سیّد محمّد تقی فقیه احمدآبادی (صاحب مکیال المکارم)

۱۸. شیخ محمّد تقی فشارکی

۱۹. استاد علاّ مه جلال الدین همایی(۳)

۲۰. شیخ جلال الدین آیت اللهی تفتی(۴)

۲۰. ملاّ حسن دولت آبادی(۵)

۱- برای شرح حال و خدمات این عالم فرزانه ر.ک: "فطرت بیدار زمان" از محمّد زاهد نجفی.

۲- ر.ک: مشاهیر مدفون در حرم رضوی۱ : ۴۸

۳- وی درباره استاد خود می نویسد: در فقه و اصول، مجتهد علاّمه بود. بنده قسمت عمده سطح را که از آن جمله تمام "فرائد الاصول" شیخ مرتضی انصاری است خدمت او خوانده ام و مدّتی نیز در درس خارج فقه و اصول او شرکت کرده ام. محرم اسرار: ۲۴

۴- عالم کامل، در سال ۱۳۰۹ق در تفت متولد شد. پدرش شیخ محمّد هادی از شاگردان حضرات آیات: میرزا هاشم چهارسوقی و سیّد علی حسینی خاتون آبادی و دارای اجازه اجتهاد از آنان بود. وی که عالمی آگاه و شجاع بود در سال ۱۳۲۰ به دست بهاییان تفت مسموم شد. شیخ جلال الدین در اصفهان از درس بزرگانی چون: سیّد محمّد نجف آبادی، سیّد علی نجف آبادی، ملاّ عبدالکریم گزی، سیّد محمّد باقر درچه ای و علاّ مه خاتون آبادی بهره برد و علوم معقول را نزد شیخ اسد اللّه قمشه ای و شیخ محمّد حکیم خراسانی آموخت. او پس از اخذ درجه اجتهاد در سن ۳۱ سالگی به یزد بازگشت و به تدریس و ترویج دین پرداخت. وفات این عالم برجسته در ۱۴ شعبان ۱۴۱۲ق واقع شد. قبرش در امامزاده جعفر یزد است. مفاخر یزد ۱: ۵- ۴، آینه دانشوران: ۶۳۲

۵- عالم فاضل کامل، در اصفهان و نجف نزد اساتیدی چون: میرزا احمد مدرس، سیّد محمّد باقر درچه ای، علاّ مه خاتون آبادی، ملاّ محمّد حسین فشارکی، آخوند ملا محمد کاظم خراسانی، سیّد محمّد کاظم یزدی و میرزا فتح اللّه شریعت اصفهانی تحصیل کرد و به درجه اجتهاد رسید. وی بسیار باتقوا و باورع و متین و در حسن معاشرت و لطف کلام معروف بود. در مدرسه نیم آورد سطوح فقه و اصول را تدریس می نمود. فضلایی همچون: حاج شیخ احمد فیاض حیدر علی خان برومند، سیّد جمال الدین میردامادی و حسین عماد زاده از شاگردان ایشان بوده اند. جلوه افلاکیان

۲۱. سیّد حسن امام سدهی(۱)

۲۲. سیّد محمّد حسن امام جمعه گلپایگانی(۲)

۲۳. سیّد حسن مشکان طبسی

۲۴. شیخ محمّد حسن عالم نجف آبادی

۲۵. سیّد حسین بروجردی (زعیم نامدار شیعه)(۳)

۲۶. سیّد حسین موسوی خادمی(۴)

۲۷. سیّد محمّد حسین آیت میردامادی

۲۸. شیخ محمّد حسین امام نجفی

۲۹. شیخ محمّد حسین فاضل تونی(۵)

۱- ر.ک: گنجینه دانشمندان ۷: ۳۴۷

۲- جهت شرح حال این عالم عارف ربانی ر.ک: دانشمندان گلپایگان ۱: ۱۸۹- ۱۷۶

۳- به نوشته آقای عبدالعلی باقی: مرحوم آیت اللّه العظمی بروجردی مکرر در درس خود از استادان خویش در اصفهان: سیّد صادق خاتون آبادی و میرزا مهدی قمشه ای (پدر آیت اللّه شیخ محمّد رضا مهدوی قمشه ای) یاد می نمودند. مدرس مجاهدی شکست ناپذیر: ۱۵۳

۴- همان ص ۱۶۳

۵- جهت شرح حال این حکیم عارف وارسته ر.ک: تعلیقه بر فصوص، مقدمه دکتر محمّد خوانساری

۳۰. شیخ محمّد حسین مقدّس مشکینی

۳۱. شیخ محمّد حسین آیتی بیرجندی

۳۲. سیّد حسین علوی خوانساری(۱)

۳۳. حاج ملّا حسینعلی صدیقین(۲)

۳۴. شیخ محمّد رضا مهدوی قمشه ای(۳)

۳۵. سیّد محمّد رضا خراسانی

۳۶. شیخ محمّد رضا شریعت طالخونچه ای

۳۷. سیّد محمّد رضا ابن الرسول(۴)

۳۸. شیخ محمّد رضا شریف روحانی نجف آبادی

۳۹. سیّد زین العابدین طباطبایی ابرقویی

۴۰. سیّد شمس الدین خادمی

۴۱. شیخ علی عاشق آبادی(۵)

۱- برای شرح حال این عالم ربانی ر.ک: فرزانه ای از خوانسار و مقدمه صلاه المسافر او (تقریرات درس آیت اللّه العظمی سیّد ابوالحسن اصفهانی) چاپ جامعه مدرسین حوزه علمیه قم

۲- " فقیه کامل و عالم عامل و محدث بارع، از شاگردان مرحوم حاج میر محمّد صادق، سال ها به تحصیل فضایل و نشر مسائل اشتغال و به امامت مسجد ترک ها مردم را به فیض می رسانید" تاریخ اصفهان جابری: ۳۳۴

۳- ر.ک: مدرس مجاهدی شکست ناپذیر: ۱۶۱

۴- از علمای بزرگوار خمینی شهر که مدت ها در اصفهان تحصیل نموده و از درس اساتیدی چون حضرات آیات: علّا مه خاتون آبادی، سیّد عبداللّه ثقه الاسلام، شیخ محمّد رضا نجفی، سیّد محمّد نجف آبادی و سیّد مهدی درچه ای بهره برده و در اصغرآباد به اقامه جماعت و ارشاد مردم اشتغال داشت. وی پس از یک عمر صداقت و تقوا در نوروز سال ۱۳۳۰ش وفات یافت. مصاحبه نگارنده با فرزندش حجّه الاسلام والمسلمین سیّد عبداللّه ابن الرسول

۵- به نوشته استاد محمد ابراهیم جواهری وی از علما و مدرسین فقه و اصول در اصفهان و عالمی بااستعداد و پرحافظه و خوش بیان بود. در مدرسه نیم آورد و جده بزرگ تدریس می کرد و بسیاری از افاضل به درس او حاضر می شدند. وی از شاگردان آیات عظام: ملّا محمّد حسین فشارکی، سیّد محمّد باقر درچه ای، ملّا عبدالکریم گزی و علّامه خاتون آبادی بود. برخی از شاگردانش عبارتند از: شیخ هبه اللّه هرندی، شیخ محمّد علی عالم حبیب آبادی، شیخ عباسعلی ادیب، شیخ احمد فیاض، سیّد مصطفی مهدوی، سیّد نصر اللّه درچه ای و سیّد احمد منتظری مهریزی. وی در سال ۱۳۰۹ش در سن چهل سالگی وفات نمود و در قبرستانی در جاده انوشیروان که بعداً در مسیر خیابان افتاد دفن شد. پسرش شیخ محمّد رضا عاشق آبادی نیز از فضلا و روحانیون اصفهان و عاشق آباد بود. یادداشت های استاد جواهری و اطلاعات متفرقه

۴۲. میرزا علی مهرابی کرمانی

۴۳. شیخ علی اصغر صالحی کرمانی(۱)

۴۴. میرزا علی محمّد میردامادی

۴۵. میرزا علی محمّد نایینی(۲)

۴۶. کمال الدین مجلسی متخلص به «عاکف»

۴۷. سیّد کاظم مطلبی(۳)

ص: ۶۰

۱- در سال ۱۳۱۴ق در کرمان متولد شد. پس از تحصیلات مقدماتی به همراه مرحوم میرزا علی مهرابی (۱۳۸۶ق) به اصفهان رفت و نزد علاّمه خاتون آبادی و سیّد محمّد نجف آبادی تحصیل نمود. آن گاه به قم رفت و از درس حاج شیخ عبدالکریم حایری بهره برد و به اخذ اجازه اجتهاد از ایشان نایل شد. در سال ۱۳۱۲ش به دستور استاد به کرمان بازگشت و نزدیک به نیم قرن همچون چراغی منیر بر تارک آن دیار درخشید و مشأ خدمات فرهنگی ارزنده ای شد که از آن جمله احیأ مدرسه معصومیه و تدریس در آن است. وی پس از عمری خدمت به اسلام و مردم در سال ۱۴۰۲ق (۱۳۶۰ش) وفات یافت و در قم مدفون شد. نام آوران علم و اجتهاد کرمان: ۴۵۸- ۴۵۵

۲- میرزا علی محمّد از احفاد میرزا کاشف نایینی، در فقاهت و ادبیات و حکمت الهی از آیات الهیه بوده و از خواص شاگردان آیت اللّه میرزا محمّد تقی شیرازی بود و اجازه روایت و اجتهاد از علاّ مه خاتون آبادی داشت. عده زیادی از فضلا از جمله آیت اللّه شیخ محمّد حسن عالم نجف آبادی از شاگردان او بودند. وی در مدرسه جده کوچک حجره داشت و قبل از تأهل در سال ۱۳۳۴ق در اثر عارضه قلبی وفات یافت و در جوار استادش جهانگیر خان قشقایی مدفون شد. رجال اصفهان مهدوی: ۲۲۱.(به نقل از عبدالحجه بلاغی)

۳- رک: دیباچه دیار نون: ۲۲۶

۴۸. میرزا مجتبی روضاتی

۴۹. شیخ محمّد علی عالم حبیب آبادی(۱)

۵۰. سیّد محمّد علی موسوی جروکانی

۵۱. سیّد محمّد علی مبارکه ای

۵۲. شیخ مرتضی مظاهری کرونی

۵۳. سیّد مرتضی زفره ای(۲)

۵۴. شیخ مرتضی حجّت نجفی

ص: ۶۱

۱- به نوشته استاد محمد ابراهیم جواهری: وی در حبیب آباد اصفهان متولّد شده و در اصفهان نزد بسیاری از علما تحصیل نمود از جمله: حاج ملاّ جواد آدینه ای، شیخ محمّد حکیم خراسانی، آخوند کاشی، جهانگیرخان قشقایی، سیّد محمّد نجف آبادی، آخوند ملاّ عبد الکریم گزی، سیّد محمّد باقر درچه ای، علاّ مه خاتون آبادی، میر محمّد تقی مدرّس و شیخ جلال الدین مسجد شاهی. او در مدرسه نیم آورد حجره داشت و حدود پنجاه سال از عمر خود را به تدریس گذراند. در مسجد نو و مسجد جارچی و مدرسه نیماورد تدریس می کرد و اغلب طلاب فاضل و روحانیون و وعاظ اصفهان بلکه بسیاری از دبیران و آموزگاران از شاگردان او بودند. سیوطی، مغنی ، مطول و حاشیه ملاّ عبد اللّه را دهها بار تدریس نمود و علاوه بر آن در مجالس عمومی و خصوصی به منبر می رفت و به وعظ و روضه خوانی می پرداخت. از سال ۱۳۴۰به واسطه کهولت سن دیگر تدریس نمی کرد و تنها گاهی به منبر می رفت. او حدود ۹۵ سال عمر کرد و در سال ۱۳۵۸ش (۱۳۹۹ق) در حبیب آباد در گذشت و همانجا مدفون گردید. یادداشت های استاد جواهری

۲- عالم فاضل، در سال ۱۲۹۹ق در زفره از توابع اصفهان به دنیا آمد، مقدّمات را در اصفهان نزد شیخ ابوالقاسم زفره ای، شرح لمعه را نزد میرزا احمد اصفهانی، قوانین الاصول را نزد سیّد مهدی درچه ای، فرائد الاصول و مکاسب را نزد سیّد حسن مدرّس اسفه و علاّ مه خاتون آبادی خوانده و قریب ۲۰ سال به تحصیل خارج فقه و اصول نزد مرحوم شیخ مرتضی ریزی، میر محمّد تقی مدرّس، سیّد محمّد باقر درچه ای، شیخ محمّد تقی آقا نجفی و شیخ محمّد حسین فشارکی پرداخت تا به درجه اجتهاد رسیده و سپس به زفره رفت و به ارشاد مردم پرداخت. این عالم جلیل در ماه صفر ۱۳۶۲ق وفات یافت و در تکیه استادش شیخ مرتضی ریزی در تخت فولاد مدفون گردید. رجال زفره از محمّد حسن رجائی زفره ای:۱۴

جمعی از شاگردان علامه خاتون آبادی


سید احمد خوانساری


سید حسین خادمی


شیخ محمود مفید


سید محمد رضا خراسانی


شیخ امیر آقا فلاورجانی


شیخ محمد باقر زند کرمانی

جمعی از شاگردان علامه خاتون آبادی


سید محمد علی مبارکه ای


سید محمد تقی موسوی احمدآبادی


شیخ مرتضی مظاهری


سید مرتضی زفره ای


شیخ محمدعلی عالم حبیب آبادی


سید ابوالقاسم فریدنی

۵۵. سیّد مرتضی پسندیده

۵۶. شیخ مرتضی شمس اردکانی

۵۷. شیخ محمود فرساد یزدی

۵۸. شیخ محمود مفید

۵۹. میرزا محمّد طبیب زاده

۶۰. ملّا محمّد دهاقانی

۶۱. سیّد محمّد کاظم موسوی گلپایگانی

۶۲. شیخ مجد الدین (مجد العلمأ) نجفی

۶۳. شیخ محمّد هادی فرزانه شهرضایی

۶۴. سیّد مصطفی صفایی خوانساری

۶۵. سیّد مصطفی زانیانی (فقیه ایمانی)

۶۶. سیّد مهدی حجازی فروشانی

۶۷. سیّد نوراللّه امامی سدهی(۱)

۶۸. شیخ هبه اللّه هرندی

۶۹. شیخ یحیی فاضل هرندی

۷۰. سیّد یحیی واعظ یزدی(۲)

۱- به به گفته فرزند گرامی ایشان حجّه الاسلام و المسلمین حاج سیّد مهدی امامی سدهی: مرحوم استاد علاّمه محمود شهابی از رفقای آیت اللّه حاج آقا نوراللّه امامی در درس علاّ مه خاتون آبادی بوده و بین آنان رابطه دوستی برقرار بود. مصاحبه نگارنده با آیت اللّه سیّد مهدی امامی

۲- حاج سیّد یحیی احمد آبادی یزدی از مشهورترین وعاظ ایران بود. وی در اصفهان از شاگردان شیخ اسد اللّه قمشه ای، سیّد مهدی درچه ای، میرزا احمد مدرس، علاّ مه خاتون آبادی، آخوند کاشی و جهانگیر خان قشقایی بود. آینه دانشوران: ۳۷۹- ۳۷۸

۷۱. شیخ نور اللّه دهاقانی (نورشرق)(۱)

گفتنی است که علی رغم کثرت شاگردان علاّ مه خاتون آبادی و مراتب علمی والای آنان، تاکنون اجازه اجتهاد یا روایتی از ایشان به شاگردانشان یافت نشده، و تنها نوشته ذیل که در تأیید مراتب علمی عالم ربّانی آیت اللّه شیخ احمد حججی(۲) نوشته شده به دست آمد. وی در جواب نامه عالم ربّانی آیت اللّه شیخ محمّد حسن عالم نجف آبادی که از ایشان خواسته است که مراتب علمی و کمالات آیت الله حججی را مبیّن فرماید می نویسد:

«بسمه تعالی. مراتب سرکار شریعتمدار ثقه الاسلام آقای حاجی شیخ احمد بر تمام اهالی واضح است. ایشان در نجف اشرف مشغول تحصیل بودند حتی بلغ مرتبه الاجتهاد، و بعد از بلوغ این مراتب معاودت به اصفهان فرموده، از اداره حوزه علمیه در نجف آباد. بر حسب تقاضای عارفین به شئونات ایشان بنا شد ایام هفته را در اصفهان مشغول تدریس باشند، لذا در مدرسه نوریه تشریف فرما شدند و

ص: ۶۵

۱- نور شرق فرزند آیت اللّه علی محمّد دهاقانی و خود از دبیران دبیرستان های اصفهان و مردی به تمام معنا وارسته و به فضایل اخلاقی آراسته بود. او سرآمد همه دبیران ادبیات بود و نویسنده ای نظیر او در بین فرهنگیان اصفهان یافت نمی شد. این معلم متدیّن در سال ۱۳۷۱ق وفات یافت. علوم و عقاید

۲- عالم ربّانی، در سال ۱۳۰۳ق در نجف آباد متولّد شد. در اصفهان نزد حضرات آیات: میر سیّد علی نجف آبادی و شیخ محمّد حسن عالم نجف آبادی تحصیل نمود و در نجف اشرف از محضر آیات عظام: آخوند خراسانی و سیّد محمّد کاظم یزدی بهره برد. پس از وفات پدرش مجبور به بازگشت به اصفهان شد. در اصفهان مدتی از درس علاّ مه خاتون آبادی استفاده برد و سپس در نجف آباد اقامت نمود و به تأسیس حوزه علمیه و ترویج دین و ارشاد و هدایت مردم پرداخت. وی در دوران سیاه حکومت رضا خانی عده زیادی از جوانان را به تحصیل علوم اسلامی تشویق کرد و آنان را به حوزه علمیه کشاند. وی در جذب طلبه عجیب بود و بسیاری از علمای نجف آباد به برکت نفس ایشان طلبه شدند. مرحوم حججی مجسّمه تقوا و فضیلت و مظهر اخلاق و رفتار اسلامی بود. این عالم پارسا و مردمی در شب ۱۶ صفر ۱۳۶۵ق در سن ۶۳ سالگی به دیدار حق شتافت و در نجف آباد مدفون شد. برای شرح حال ایشان ر.ک: "حکایت پارسایی" از محمّد جواد نورمحمّدی

اشتغال به تدریس پیدا کردند. بعد از معرفت، فی الجمله از احقر تقاضا نموده از

ایشان خواهش نمایم شب ها در مدرسه نوریه اقامه جماعت بنمایند. از این تاریخ

مادامی که در شهر تشریف داشتند شب ها در مدرسه نوریه به اقامه جماعت و

روزها به تدریس اشتغال دارند، و مادامی که در نجف آباد هستند در آن جا کلاً اقامه

جماعت در اوقات صلات می نمایند و مشغول تدریس و بیان احکام هستند. پس

این حقیر چه بنویسم در حقّ کسی که در اصفهان و نجف آباد دارای عناوین هستند

و هر یک از این عناوین کافی است در هرگونه مراعاتی. خداوند نعمت وجود ایشان

را بر مسلمین و اهل علم و طلاب مستدام فرماید. فی ۲۵ شوال ۱۳۴۷ حرّره الاحقر

صادق الحسینی»(۱)

تذکّر:

آقای عبدالعلی باقی در کتاب ارزشمند «مدرّس مجاهدی شکست ناپذیر» آیت

اللّه شهید سیّد حسن مدرس را از شاگردان علاّ مه خاتون آبادی دانسته است.(۲) ولی این مطلب یا تاریخ تولّد و مهاجرت آنان به نجف اشرف سازگار نیست؛ بلکه آن دو

هم درس، و از شاگردان آیات عظام: آخوند خراسانی و سیّد محمّد کاظم یزدی بوده

اند. حکایت ذیل شاهد بر این مطلب است:

مرحوم میرزا حسن خان جابری در شرح حال عالم جلیل آیت اللّه شیخ محمّد

تقی آقا نجفی اصفهانی می نویسد: «زمانی که مرحوم حاج میر محمّد صادق مدرّس

و آقا سیّد حسن اسفه ای مدرّس و سیّد العراقین از نجف برگشته و می خواستند برابر

آقا، تظاهر قدرت نمایند، هر کدام به عنوانی؛ آقای حاج میر محمّد صادق

۱- حکایت پارسایی، محمّد جواد نورمحمّدی، ۸۵

۲- مدرس مجاهدی شکست ناپذیر:۲۶

(خاتون آبادی) به تدریس فقه و اصول، و سیّد مدرّس اسفه ای به مشروطیت و تزهّد و تهوّر

و شجاعت، و سیّد العراقین که به تعیّنات تدبیر و سیاست بود. روزی برای آقا نجفی

پیغام دادند که امروز می خواهیم در رکاب آقا (به) دیدن حکومت برویم. آقا جواب

دادند: «خرِ تقی رکاب ندارد» یعنی به وسیله او ننازند. و ظاهراً نیز راست بود; زیرا

آقا گاهی الاغی را که سوار می شد رکاب نداشت و مَثَل شد:«خرِ تقی رکاب ندارد»(۱)

حکایت:

مرحوم دکتر محمّد حسن سه چهاری در کتاب «اسلام سازنده نه اسلام ساخته

شده» می نویسد:

مرحوم شیخ محمّد حسن نجف آبادی، از اساتید معروف اصفهان، در حوزه

درس خود که نگارنده نیز شاگردشان بودم فرمودند که استاد ما مرحوم حاج میرزا

محمّد صادق مدرّس (خاتون آبادی) فرمودند:

وقتی که من به زیارت مکّه رفتم گفتند: سفیر انگلیس می خواهد به دیدن شما

بیاید.

گفتم: من با سفیر آشنایی ندارم، گفتند: چنین گفته; و چون وارد شد پس از یک

سلام طلبه ای گفت: مرا می شناسید؟ گفتم: نه. گفت: شیخ رضا که در نجف با هم

دوست بودید یادتان می آید؟ خوب دقّت کردم دیدم بلی این همان است. گفتم:

چرا سفیر انگلیس شده ای؟ گفت: ما عدّه ای بودیم که از طرف دولت انگلستان آمده

بودیم که مراجع را تشویق کنیم به حکم دادن به مشروطه، پس از آن که کارمان تمام

شد برگشتیم و من سفیر انگلیس شدم در مکّه.

پس (علاّ مه خاتون آبادی) فرمودند که این شیخ رضا طلبه بسیار خوش فهم و

۱- تاریخ اصفهان: ۳۳۰

پرهیزکاری بود که گذشته بر این که درس او خوب بود، فوق العاده ظاهر الصلاح و بسیار عابد بود که من فقط به او اطمینان داشتم.(۱)

مهاجرت قم:

علّامه خاتون آبادی در سفر تاریخی آیت اللّه حاج آقا نور اللّه نجفی به شهر مقدّس قم، که در اعتراض به حکومت نامشروع پهلوی صورت گرفت، به همراه تعداد زیادی از فقها و بزرگان اصفهان از جمله حضرات آیات: علاّ مه شیخ محمّد رضا نجفی و میر سیّد علی نجف آبادی به قم رفت و در ایّام چند ماهه اقامت در قم به تدریس پرداخت که جمعی از اعاظم شاگردان آیت اللّه العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری، از جمله حضرت امام خمینی سلام اللّه علیه در درس پربار ایشان و علاّ مه شیخ محمّد رضا نجفی شرکت نموده و از دریای علوم این دو عالم فرزانه بهره بردند.

علاّ مه خاتون آبادی در قم مورد توجه آیت اللّه العظمی حائری قرار گرفت و چنانچه میرزا حسن خان جابری می نویسد: «در سفر یک هزار و سیصد و چهل و هفت که علمای اصفهان به قم رفته، مرحوم آقا شیخ عبدالکریم (حائری) قمی تجلیل آن بزرگ را بیش از همه نمود».

گویند: حضرت امام به قدری شیفته بیان و مقام علمی مرحوم خاتون آبادی بود که هنگام بازگشت استاد به اصفهان و تعطیلی درس پربارش، گریه می کرد و با دیده اشک بار استاد را بدرقه نمود.

فرزند شهید آیت اللّه دکتر سیّد محمد بهشتی که پس از شهادت پدرش به خدمت حضرت امام رسیده بود می گوید: امام در این دیدار نزدیک به بیست دقیقه

۱- اسلام سازنده، نه اسلام ساخته شده: ۸۳- ۸۲

راجع به موقعیت علمی علاّمه خاتون آبادی (جدّ مادری شهید بهشتی) برای او

صحبت کرده و فرموده است: مردم اصفهان مرحوم میر محمّد صادق را نشناختند.

و بعد فرمودند: و ما ادریک ما میر محمّد صادق![1]

فاضل ارجمند آقای عبدالعلی باقی به نقل از حجّه الاسلام والمسلمین حاج

سید اسد اللّه روضاتی (داماد علاّ مه خاتون آبادی) می نویسد:

چون رضا خان به سلطنت رسید و بی اعتنایی به مسائل مذهبی شروع شد

مرحوم حاج شیخ عبدالکریم (حائری) و حاج آقا نور اللّه (نجفی) از علمای بزرگ

شهرها دعوت کردند که در قم اجتماع کنند. از اصفهان عدّه ای از جمله آیت اللّه آقا

سیّد محمّد صادق خاتون آبادی و (آقا کمال الدین) شریعتمدار عازم قم شدند و من

نیز در خدمتشان بودم. از شهرضا هم آیت اللّه حاج شیخ محمّد رضا مهدوی آمده

بودند. هزینه اداره مجلس که در صحن حضرت معصومه بود به عهده شریعتمدار، و

مدیریت جلسه به عهده حاج آقا نور اللّه، و مسائل علمی به عهده مرحوم خاتون

آبادی بود. بحث ها ادامه داشت و بیشترین ایرادات در مورد موضوعات نظام

وظیفه، مشروبات الکلی، موسیقی و تغییر لباس بود. از (آیت اللّه شهید سیّد حسن)

مدرّس نیز دعوت کرده بودند. او ابتدا تلگرافی مخابره و سپس در جلسه خصوصی

علما شرکت کرد و بنا به نقل استاد خاتون آبادی، اظهار داشت: جلسه ای به این

عظمت تشکیل داده اید ولی پیرامون مسائل کوچک صحبت می کنید؟! اگر

می خواهید کاری بکنید باید ریشه فساد را قطع کنید. ایوانِ پی شکسته، مرمّت نمی

شود. ریشه فساد رضا خان است. او را کنار بگذارید کارها درست می شود. و با

حالت ناراحتی از مجلس علما خارج شد و به تهران مراجعت نمود.

چون جلسه ادامه یافت وجمعیت تمام صحن را فراگرفت رضا خان وحشت

۱- سیره شهید دکتر بهشتی: ۳۹

کرده، تیمور تاش را به قم فرستاد و قول داد که نظارت علمای طراز اول را به اجرا بگذارد و قول های دیگری نیز داد. در این ایام حاج آقا نور اللّه به سرما خوردگی مبتلا شد و طبیبی به بالین او آوردند که آمپولی به وی تزریق نمود و منجر به فوت ایشان شد.(۱)

تألیفات:

مرحوم سیّد حسین آزاد در کتاب «اغصان طیّبه» درباره علامه خاتون آبادی می نویسد:

«در اصول و فقه استاد، و شاید اعلم از همگنان عصر خود بود، و دارای تألیفات است که همچنان که قدر وجودش در اصفهان[!] بسیار و جزوات بی شماری مجهول ماند، تألیفات او را هم قدر ندانند، و همیشه مایل به انزوا و عزلت بود.»(۲)

با این حال تا کنون جز نسخه خطی «حاشیه بر رسائل» شیخ مرتضی انصاری از ایشان به دست نیامده است.

در «فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیت اللّه گلپایگانی» چنین آمده است:

«حاشیه رسائل شیخ انصاری، از سیّد محمّد صادق اصفهانی که از شاگردان آخوند خراسانی صاحب کفایه بوده است. تاریخ پایان تألیف برائت: ۱۳۰۹. آغاز: قوله: اعلم أنّ المکلّف، المراد من المکلّف فی هذه العباره من وضع علیه القلم به اجتماع شرائط التکلیف. نسخه به خطّ مؤلّف و تا اواخر استصحاب، ۱۸۰ برگ، خشتی.

روی برگ اول نوشته: از کتب مرحوم خاتون آبادی، و نامه هایی هم مربوط به

۱- مدرس مجاهدی شکست ناپذیر: ۱۷۲- ۱۷۱

۲- اغصان طیبه، نسخه خطی

سید ابوالفضل خاتون آبادی(۱) در لا به لای نسخه دیده می شود»(۲)

روی برگ آخر این یادداشت دیده می شود: «هذا الکتاب من مؤلّفات جناب مستطاب عمده العلمأ و زین الفقهأ و اسوه المجتهدین و نخبه المدقّقین سرکار شریعت مآب آقای سیّد محمّد صادق اصفهانی و کان تألیفه عند استاده

بل استاد الکلّ اعنی جناب مستطاب... آخوند ملاّ کاظم خراسانی ادام اللّه ایام افاداته»(۳)



بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

کتابخانه عمومی آیة الله العظمی گلپایگانی

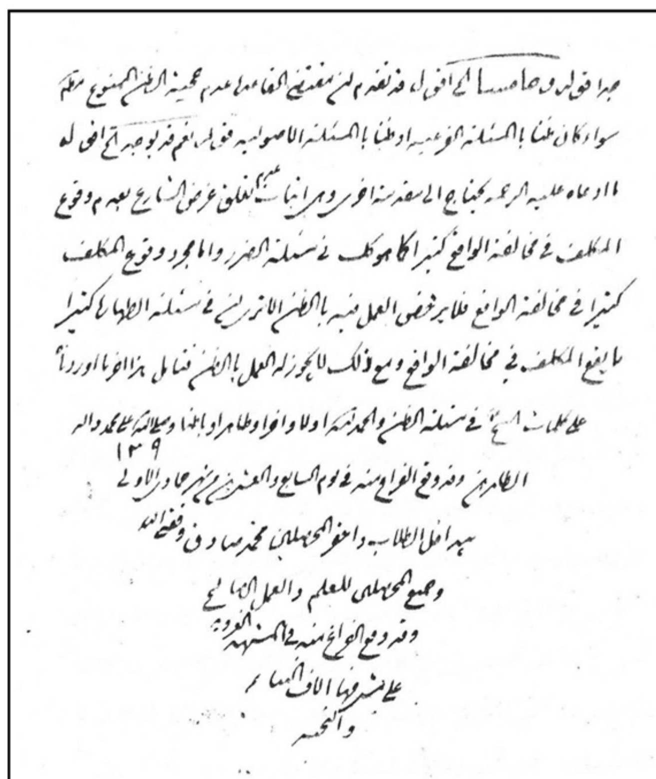
قوله: اعلم ان المکلف المراد من المکلف فی هذه العبارة من وضع علیه القلم
باجتماع شرائط التکلیف فیه اعنی البلوغ و القدرة و العقل لاخصوص من تنجز علیه
بقرینة جعله مقسما للاقسام الثلثة مع ان بعضها من لم تنجز علیه التکلیف لو کان
کما فی الشک فی التکلیف المحکوم علیه بالبرائة فانه لا معنی لجعله من اقسام من تنجز
علیه التکلیف و کذلک لا اشکال فی ان المراد به اعم من المجتهد و المقلد
لاخصوص من بلغ درجة الاجتهاد لعموم احکام القطع لهما و ما توهم من ان المراد [من قوله]
به خصوص المجتهد لاختصاص اعمال الظن به و عدم العبرة بظن غیره و ا
باجراء الاصول العملیة فی مجاریها لیس فی محله بداهة عموم ادلة حجیة خبر الواحد
و الاستصحاب و البرائة غایة ان المقلد لما لم یکن متمکنا من تشخیص مجاریها
کان المجتهد نائبا عنه فی تشخیص موارده فان مورد البرائة الشک فی التکلیف
بعد عدم العثور علی دلیل شرعی بعد الفحص و تشخیص هذا المورد موقوف علی الفحص
۲ عن الحجة الذی هو غیر متمشی من المقلد و هکذا فی سائر الاصول قوله: اذ الفقه
المقصود من هذا التقیید اخراج الجاهل قاصرا کان او مقصرا لان الاصل فی [illegible]
ان یکون احترازیا و قد یتوهم انه لا وجه لاخراج غیر الملتفت اذ القاصر [معذور]
فهو محکوم علیه بالبرائة حقیقة و اما المقصر منه فهو غیر معذور و للملتفت
التارک فی العقوبة و فیه ان المهم للاصولی بیان الاحکام العقلیة او
النقلیة التی یستند علیها المکلف فی مقام العمل بحیث یکون عمله مستندا الیه
و یکون هو المحرک ایاه علی الفعل او الترک و الجاهل القاصر و ان کان مکلفا
بالبرائة محکوما به علیه فی الواقع الا ان عمله و ترکه لیس مستندا الیه قوله
الحکم شرعی اراد بالحکم الشرعی الحکم الکلی الذی من شأنه ان یؤخذ من
الشارع من حیث انه شارع فخرج الاحکام الجزئیة فی الموارد لعدم العلم بالحکم
الکلی فان المرجع فیها لیس الشارع من حیث انه شارع و ایضا المراد به اعم من

۱- عالم فاضل زاهـد حاج میرزا ابوالفضل، برادر حاج میر محمّد صادق خاتون آبادی در مسجد ساروتقی و مـدرسه ملاّعبـداللّه اقامه نماز جماعت و در مـدرسه ملاّعبـداللّه تدریس می کرد. وی در شـب دوشنبه ۱۱ رمضان المبارک ۱۳۸۸ در تهران وفات یافت و در قم مدفون شد. دانشمندان و بزرگان اصفهان ۲: ۷۱۷

۲- فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیت اللّه گلپایگانی ۳: ۷

۳- حاشیه بر فرائد الاصول، تصویر نسخه خطی

تصویر



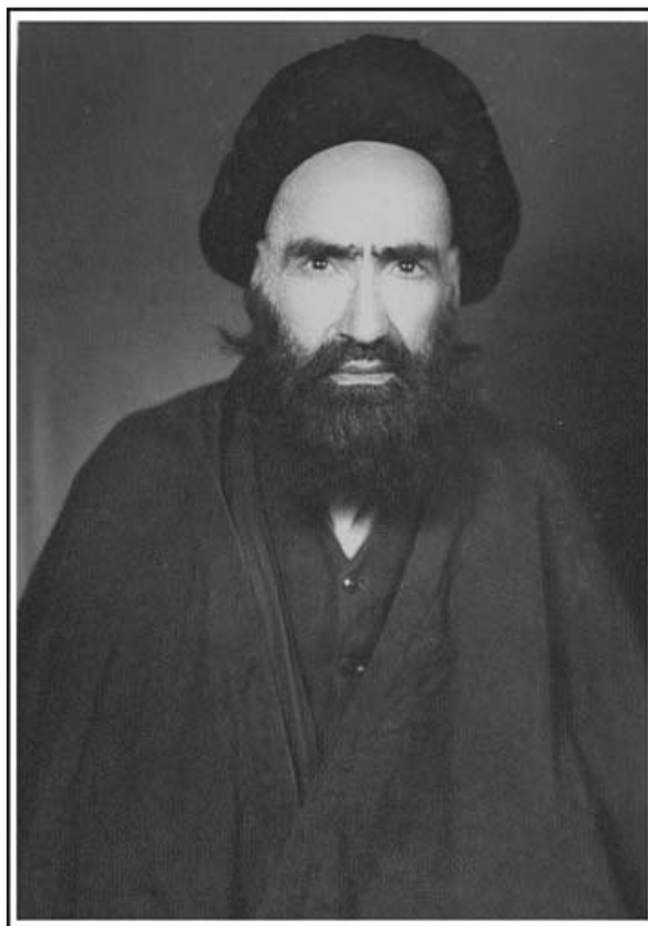
پایان تقریرات اصول فقه آخوند خراسانی به خط علامه خاتون آبادی

نسخه ای از این کتاب ارزشمند به خطّ شاگرد برجسته علاّ مه خاتون آبادی، مرحوم آیت اللّه حاج سیّد مهدی حجازی فروشانی(1) نگاشته شده که فرزند گرامی

ص: ۷۲

١- عالم کامل و فقیه زاهد آیت اللّه سیّد محمّد مهدی حجازی فرزند سیّد محمّد حسن موسوی، در سال ۱۳۲۴ق در محله درب سیّد منطقه فروشان خمینی شهر متولد شد. ابتدا نزد پدر و سپس در اصفهان در نزد اساتید بسیاری همچون: شیخ علی مدرس یزدی، میرزا احمد مدرس، شیخ اسداللّه قمشه ای، ملاّ عبدالجواد آدینه ای، شیخ محمّد حکیم خراسانی، حاج آقا رحیم ارباب، آخوند ملاّ عبدالکریم گزی، آخوند ملاّ محمّد حسین فشارکی و علاّ مه شیخ محمّد رضا نجفی تحصیل نمود. وی مدت هفده سال در درس خارج علاّ مه خاتون آبادی شرکت نموده و دو دوره اصول فقه وخارج طهارت و صلات و مکاسب و غیره را از محضر آن استاد بزرگ تحصیل نمود تا به درجه اجتهاد نایل گردید. پس از رحلت استاد به تدریس سطح و خارج فقه پرداخت و شاگردان مبرّزی تربیت نمود. آیت اللّه حجازی در ۱۱اردیبهشت ۱۳۵۷ش وفات یافت و در امامزاده سیّد ابراهیم فروشان مدفون شد. گنجینه دانشمندان ۷: ۳۵۰، خمینی شهر: ۱۷۰، و مصاحبه نگارنده با حجّه الاسلام والمسلمین سیّد محمّد تقی حجازی

ایشان حضرت حجّه الاسلام والمسلمین آقای حاج سیّد محمّد تقی حجازی نسخه خطّی آن را در اختیار نگارنده قرار داد.



آیه الله سید مهدی حجازی فروشانی

این نسخه شامل مباحث: اصاله البرائه، استصحاب وتعادل و تراجیح می باشد.

اصاله البرائه در ۱۸۵ صفحه نگاشته شده و تاریخ تالیف آن ۱۸ محرم ۱۳۱۱ق

است. بحث استصحاب نیز در ۱۸۳ صفحه کتابت شده و در ۱۵ جمادی الاولی

۱۳۱۲تالیف شده است. پایان نسخه نیز بحث تعادل و تراجیح را در ۳۴ صفحه در

ص: ۷۳

بر دارد که تاریخ تألیف ندارد.

آیت اللّه حجازی در صفحه آخر تاریخ وفات استاد معظم خود را در لیله جمعه ۸ جمادی الاولی ۱۳۴۸ ثبت نموده و این مادّه تاریخ را که گوینده اش معلوم نیست در پایان آورده است:

«صادق آل محمّد مگر از دنیا رفت»

آغاز تقریرات اصول فقه آخوند خراسانی به خط آیه الله حجازی

ص: ۷۴

تقریرات:

۱. تقریرات آیت اللّه سیّد محمّد باقر شهیدی گلپایگانی وی تقریرات درس اصول علاّ مه خاتون آبادی در اصفهان را از آغاز علم اصول تا پایان بحث ضد به نگارش درآورده که نسخه خطی آن در نزد برادر زاده ایشان

حجه الاسلام سیّد علی اکبر مدنی زاده موجود است.(۱)

۲. تقریرات آیت اللّه العظمی سیّد احمد زنجانی

ایشان نیز تقریرات دروس علاّ مه خاتون آبادی و علاّ مه شیخ محمّد رضا نجفی در دوران کوتاه اقامت آنان در شهر مقدس قم را نگاشته است.

همچنین آیت اللّه علاّمه شیخ محمّد باقر کمره ای نظرات علمی ایشان و علاّمه

شیخ محمّد رضا نجفی را در کتاب: «اصول الفوائد الغرویه» خود نقل کرده است.

این کتاب ارزنده در سال ۱۳۶۳ش در دو جلد به چاپ رسیده است.

وفات:

علاّ مه خاتون آبادی به نوشته مرحوم میرزا حسن خان جابری: «نظر به کثرت

درس و بحث، علیل شده، در ۱۳۴۸ به سنّ ۶۲ سالگی(۲) روانه جنان گشت».

مرقد مطهّر ایشان در داخل بقعه مرحوم سیّد العراقین قرار دارد و برادرش

مرحوم حجّه الاسلام سیّد مرتضی خاتون آبادی (م: شوال ۱۳۱۵ش) نیز در کنار او

مدفون است.

۱- دانشمندان گلپایگان ۱: ۲۱۰

۲- به گفته فرزند ایشان خانم بدرالشریعه خاتون آبادی، سنّ مبارک ایشان ۶۳ سال بوده است

تصویر



مزار مطهر علامه خاتون آبادی دربقعه سید العراقین

ص: ۷۶

مراثی:

۱. مرثیه میرزا حسن خان جابری:(۱)

حجّت حق صادق آمد نزد جدّش مصطفی با خلوص و با صداقت، با وفا و با صفا

گر چه ننموده جهان یک دم وفا با اولیااو به میقات امانت عهد سر برد از وفا

عمرش اندر عمره تدریس و حجّش در حجج کعبه اش معلوم عشق و سعی مروه در صفا

چار ارکان شریعت، چار رکنش در طواف بر سیاهیّ کتب شد استلامش از حفا

در مقام پور آذر سجده عشق خلیل کز ره دانش به معلومش رسد آن مقتفا

هدیه جان، هدی او، عرفانش اندر معرفت در منا و مشعر علم، اعتکاف اصطفا

آنچه در سر داشت بسترده به جای موی سرتا که تقصیرش به عشق آید به سر حدّ ضفا

رای باطل را که از اوهام بود انداخت دوررمی جمره شد بدان اوهام، فلیذهب جفا

فقه صادق با اصول چار، حجّت یافت زان حجّه رتبه... کش عقل گفتی قد کفی

۱- این مرثیه توسط جناب حجّه الاسلام سیّد محمّد علی بهشتی نژاد در اختیار دانشنامه قرار گرفت

زهد او بر سیره مولی که دنیا را طلاق داد با اندک طعام و جامه ای کرد اکتفا

گر سپردندش به خاک و، خور شد اندر گل نهان نور علمش روشن و هرگز نماند اندر خفا

بس گهر کز بحر فکرش برده غوّاص خردتا بدان آرند مردان هنرمند اقتفا

ثلمه دین هست مرگ عالم اما رحمتش سد کند از عالم دیگر که آید از قفا

صدر اسلام از قریش اندر خموشی نور حق جهد بُد لیکن ندید آن نور یک دم انطفا

«جابری» رنجور و زین غم جان بدادی رایگان گر ندادی هاتف غیبش به رنج دل شفا

خواست تاریخ آورد از مطلع گفتار خویش در غروب آفتاب دین به ابر اختفا

از مقام قدس علّیین یکی آمد بگفت:«حجّت حق صادق آمد نزد جدّش مصطفی»

۲. ماده تاریخ مرحوم شیخ محمد علی معلّم حبیب آبادی(۱)

جمع گشتند پی جستن سالش جمعی تا بگردند کدامین یک از آنان سابق

پس معلّم شد از آن جمع برون و گفتا:«گشت قاطن بجنان میر محمّد صادق»

۱- رجال اصفهان: ۱۰۸

سنگ نوشته:

هذا مرقد السیّد السند الاعزّ الارشد والعالم العامل المتبحّر الافخم، شمس دائره

الکمال ومجمع ما یفتخر من المکارم و الخصال، عمده العلماًالمحقّقین و نخبه

الفقهأ الراشدین، النحریر المحقّق و العلامه المدقّق، قلب جسدالفضل و فؤاده،

وبیاض عین العقل و سواده، جنس نوع التحقیق و فصله، فرع شجره التدقیق و اصله،

فخر الاوائل و الاواخر، و مستنبط المدلولات من الدلائل، و محقّق الحقایق، و نعمه

الخالق فی الخلایق، مولانا الحاج میر محمّد صادق الحسینی المجتهد الخاتون آبادی

الاصفهانی. کان قدّس اللّه نفسه الزکیه من اعاظم المجتهدین فی الاصول و اکابر

العلمأ فی المعقول والمنقول، وقد توفّی فی الیوم السابع من جمادی الاولی ۱۳۴۸.

فرزندان:

علاّ مه خاتون آبادی داماد عالم ربّانی و فقیه عارف آیت اللّه سیّد محمّد جواد

صدر عاملی معروف به مسجد شاهی(۱)و دارای چهار فرزند دختر بود.(۲)

دامادهای ایشان که همگی از فضلای حوزه بوده اند عبارتند از:

۱. حجّه الاسلام والمسلمین سیّد فضل اللّه بهشتی (م: ۱۳۸۲ق)

پدر شهید مظلوم آیت اللّه دکتر سیّد محمّد حسینی بهشتی(۳)

۱- جهت شرح حال او ر.ک: گلشن اهل سلوک: ۱۷۶- ۱۷۲

۲- مصاحبه با خانم بدرالشریعه خاتون آبادی، دختر فاضله محترمه علاّ مه خاتون آبادی

۳- جهت آشنایی با زندگانی پرافتخار و سیره آموزنده این شهید بزرگوار که به تعبیر امام امّت، خود یک امّت بود رجوع شود به کتاب "سیره شهید دکتر بهشتی" نوشته آقای غلامعلی رجایی. در این جا مرثیه مرحوم رضا بهشتی متخلّص به "طوفان" را به یاد آن شهید مظلوم می آوریم: ز دکتر بهشتیّ ما آه آه که شد کشته در راه حق بی گناه دریغا از آن پیشوای رشیدکه در راه اسلام و دین شد شهید محمّد به نام و حسینی نژادبهشتی سرشت و خمینی نهاد به واقع ابرمرد و نستوه بوددر ایمان خود سخت چون کوه بود اگر چه مقامش به عالم فزودمرا غم ز داغ پسر عم فزود سرایم ز فقدان او گاه گاه ز دکتر بهشتی ما آه آه

شهید بهشتی در مصاحبه ای درباره پدر بزرگوار خود می گوید:

«پدرم یک روحانی بود، با وارستگی های خاصّ خودش، و کوشش داشت مردم را ارشاد بکند. در هفته چند روز در شهر به کار و فعالیت می پرداخت و هفته ای یک شب به یکی از روستاهای نزدیک شهر، برای امامت جماعت و کارهای مردم می رفت. او امام جماعت بود و در مسجد وعظ می کرد. علاوه بر این، مراجعات مردم به او در منزل زیاد بود، و در این مراجعات هم می کوشید که باز مردم را با اخلاق و وظایف اسلامی آشنا کند. در دو سه روستا هم برای اقامه جماعت می رفت و با روستاییان و کارگران زیاد معاشرت داشت و آن ها هم به خانه ما آمد و رفت زیادی داشتند. در دوره جوانی به روستای حسن آباد در پنجاه کیلومتری اصفهان می رفت که آن جا بیشتر مردم چوپان و روستاییان خیلی ساده ای بودند. سالی یکی دو بار ایشان به آن جا می رفت و این روستایی ها هم به منزل ما می آمدند و من از این روستاییان، از خواسته ها و نیازهایشان، از خصلت ها و مردانگی هایشان، و از صفای آن ها خاطره ها دارم. ایشان در سال ۱۳۴۱ در ۷۱ سالگی به رحمت ایزدی پیوست».(۱)

فرزند شهید مظلوم بهشتی می گوید:

«پدرم در بعضی از روحیاتشان متأثّر از پدرشان بودند. وی امام جماعت مسجد لنبان بود که به روستاها سرکشی می کرد و دفتر ثبت ازدواج و طلاق داشت. بسیار آدم ساده زیست و منیع الطبعی بود و زیر بار منّت هیچ کس نمی رفت و پدرم این

۱- سیره شهید دکتر بهشتی: ۲۵- ۲۴

روحیه را از او گرفته بود».(۱)

همسر ایشان مرحومه معصومه بیگم خاتون آبادی از زنان پارسای اصفهان بود.

وی حافظ قرآن بود و در منزل خود کلاس های تعلیم احکام و قرآن برای دختران

خانواده های مستضعف و بی بضاعت تشکیل می داد که حتی از اطراف اصفهان هم

در این کلاس ها شرکت می کردند. آن مرحومه از نظر روحی بسیار سالم و مهذّب بود

و اصلا اهل طعنه و غیبت و بدگویی از دیگران نبود.

مرحومه معصومه بیگم خاتون آبادی در مصاحبه با روزنامه جمهوری اسلامی

می گوید:

«پدرم چون اولاد پسر نداشت و من هم درس خوانده بودم می گفتند که مرحوم

بحر العلوم حوزه درس ایشان را یک دختر اداره می کرد من هم می خواهم که این

دختر در خانه باشد و به جای پسر، پیش دستم برایم بنویسد و برایم بخواند (از این

رو هر چه خواستگار می آمد ردّ می کرد).

بعداً پدرم خوابی دیده بودند که از منزل آقای بهشتی از من خواستگاری می کنند

و از من اولادی به وجود می آید که عام المنفعه می شود(۲) و در خواب گفته بودند که

عمرت آن قدر کفاف نمی کند و پدرم در خواب به مادرم گفته بودند که از جانب خدا

بنا شده است که این دخترمان را شوهر بدهیم. به هر حال من شوهرکردم. پدرم

۱- همان ص ۴۰

۲- مرحوم آیت اللّه شیخ محمّد کلباسی می گوید: استاد ما حاج شیخ محمّد جواد فریدنی که در تقدّس و تقوا زبانزد خاص و عام بود، یک روز بی هیچ مقدمه ای در وسط درس خطاب به شهید بهشتی با لحن خطابی و قاطع گفت: آقای بهشتی! شما در آینده ریاست فوق العاده و بزرگی خواهید داشت. شما به ریاست بزرگی می رسید. این سخن از مردی آن چنان، برای جوانی کم سنّ و سال و ناشناخته و مانند دیگر طلاب مشغول به تحصیل، همگان را به شگفتی واداشت. مرحوم فریدنی اهل معنی بود. مجله حوزه ش ۸۳

منتظر بود که پسرم به دنیا بیاید. وقتی به دنیا آمد و یک ساله شد پدرم از دنیا رفت.

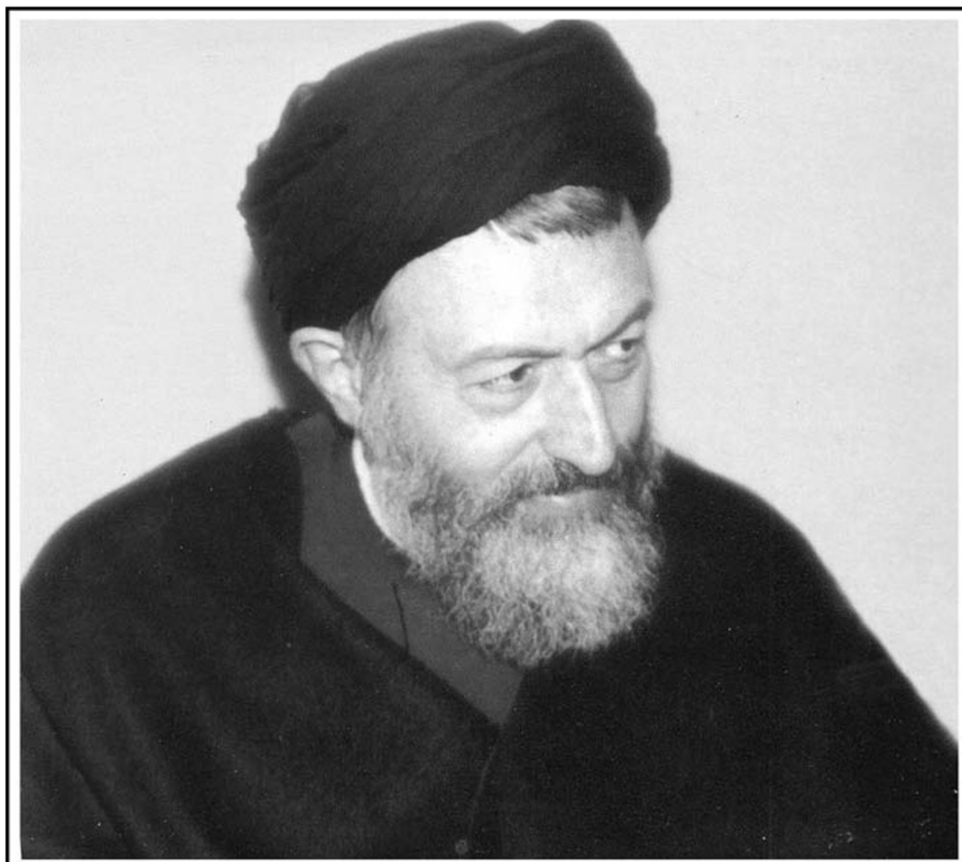
پس از فوت پدرم شبی او را در خواب دیدم که می گفت: وقتی می خواستم از دنیا

بروم چهارده معصوم دور تختم بودند. آن گاه روح مرا گرفتند و به پیش پیامبر بردند.

من (به پدرم) گفتم که ما چه کار کنیم که شفاعت ما پیش آن ها بشود؟ گفتند که

این آقا محمّد (شهید بهشتی) را خیلی مواظبت کنید، این باقیات الصالحات است.

و خیلی سفارش از این قبیل به من کردند».(۱)



شهید مظلوم آیت الله دکتر سید محمد بهشتی

ص: ۸۲

۱- سیره شهید دکتر بهشتی: ۳۴- ۳۳

این بانوی با فض یلت در سال ۱۴۱۲ ق. وفات یافت و در گلستان شهدای

اصفهان م دفون گشت. شاعر توانا آقای سیّد مصطفی نحوی در وفات او چنین سروده است:

پاک بانوی بهشتی، مامِ مظلوم شهیدداشت با قرآن و اهل البیت عشقی بس شدید چون که او رفت از میان «نحوی» به تاریخش سرود:«بود آن معصومه مادر، امّ یک ملّت شهید» ۱۴۱۲

۲. حجّه الاسلام والمسلمین حاج آقا جلال الدین اژه ای (م: ۱۳۹۲ق) فرزند

میرزا علی محمّد بن محمّد علی بن ملّا عبد اللّه بن آیت اللّه العظمی آخوند ملّا علی اکبر اژه ای.

همسر ایشان خانم بدرالشریعه خاتون آبادی (متولّد ۱۳۰۰ش) از بانوان

بافضیلت و فاضله و متعهّده اصفهان است که سال ها در مکتب فاطمه سلام اللّه

علیها تحصیل نموده و از درس اساتیدی چون مرحوم حاج شیخ محمود شریعت،

حاج سیّد حسن فقیه امامی و خانم علویه همایونی استفاده کرده و سپس خود به

تدریس دروس دینی در مکتب فاطمه و مکتب زینب و نیز تبلیغ احکام دین پرداخته

است. سلامتی ایشان را از درگاه خداوند متعال خواستاریم. فرزند ایشان دکتر علی

محمّد اژه ای استاد فلسفه دانشگاه اصفهان است.

۳. حجّه الاسلام والمسلمین سیّد اسد اللّه روضاتی(۱)

۴. حجّه الاسلام والمسلمین سیّد محمّد ابطحی، معروف به حاج آقا سدهی.(۲)

۱- عالم فاضل، در سال ۱۳۱۸ق در اصفهان متولّد شد. پدرش: آیت اللّه میرزا هدایه اللّه چهار سوقی (م: ۱۳۴۵ق) فرزند علّامه میرزا محمّد باقر چهار سوقی صاحب روضات الجنّات، و برادرانش: حجج اسلام: میرزا محمود و میرزا حبیب اللّه روضاتی هر دو از علمای جلیل القدر و مروجین دین در دوران تاریک حکومت پهلوی بودند. وی پس از اتمام تحصیلات مقدّماتی از محضر بزرگانی چون حضرات آیات: سیّد ابو القاسم دهکردی، سیّد محمّد نجف آبادی و علاّ مه خاتون آبادی بهره برد. چند سالی نیز به قم مشرّف شد و درس آیت اللّه العظمی حاج شیخ عبد الکریم حائری را درک نمود. از آن پس به اصفهان باز گشته و به اقامه جماعت و انجام وظایف دینی خود پرداخت. وی در سال ۱۴۱۰ ق وفات یافت و در باغ رضوان به خاک سپرده شد. مدرس مجاهدی شکست ناپذیر: ۱۷۰ واطلاعات شخصی

۲- وی از مدفونین در این تکیه است و شرح حالش بعداً ذکر می شود

آیت اللّه سیّد محمّد نجف آبادی

اشاره

فقیه اصولی محقّق، از مدرّسین بزرگ اصفهان و استاد جمع کثیری از علما و

دانشمندان.

تولّد و خاندان:

وی در سال ۱۲۹۴ در نجف آباد به دنیا آمد.

پدرش: سیّد حسین فرزند سیّد اسماعیل بن میر غفور بن میر مقیم، از سادات

موسوی بود که نسبشان از طریق مرحوم میرلوحی سبزواری به حضرت موسی بن

جعفر علیهما السلام منتهی می شود.(۱)

میر محمّد هادی فرزند میرلوحی سبزواری از علمای عصر صفوی بوده و کتابی

به نام «اصول العقائد»نگاشته که به وسیله مرحوم سیّد سعید طباطبائی نائینی چاپ

سنگی شده است.(۲)

وی تألیفات دیگری نیز دارد و در سال ۱۱۱۳ق وفات نموده و در امامزاده

اسماعیل اصفهان مدفون گردیده است.(۳)

۱- نسب عالم ربّانی آیت اللّه سیّد محمّد کاظم مرتضوی اسفیدواجانی نیز به میر مقیم مزبور می رسد. وی فرزند سیّد حسین بن سیّد عبداللّه بن سیّد کاظم بن میر مقیم، و از شاگردان آخوند ملا محمد کاشانی، حکیم جهانگیر خان قشقایی و آیات عظام: سیّد محمّد باقر درچه ای، آخوند ملا عبدالکریم گزی و سیّد محمّد تقی مدرّس بود که پس از سال ها تدریس در حوزه علمیه اصفهان به تهران مهاجرت کرده و به تدریس و بیان معارف اسلام و تفسیر قر آن کریم پرداخت و سرانجام در سال ۱۳۶۶ق وفات نمود

۲- این کتاب به پیشنهاد نگارنده، به وسیله صدیق ارجمند جناب آقای شیخ مهدی رضوی، در حجمی بالغ بر هزار صفحه تصحیح و تحقیق شده ولی هنوز به چاپ نرسیده است

۳- سنگ نوشته مزار او که در حرم امامزاده اسماعیل نزدیک قبر منسوب به حضرت شعیا قرار دارد چنین است: "وفات مرحوم مغفور مرحمت و سیادت پناه علامی فهامی مجتهد الزمانی میر محمّد هادی ابن سیادت پناه میرلوحی به تاریخ چهارم شهر جمیدی الثانی سنه ۱۱۱۳"

تحصیلات و اساتید:

آیت اللّه سیّد محمّد نجف آبادی مقدّمات را در نجف آباد فرا گرفت. آن گاه به

توصیه پدر به اصفهان رفت و تا سال ۱۳۱۸ ق سطوح عالی فقه و اصول را فرا گرفت

و سپس به نجف اشرف مهاجرت نمود.

از استادان ایشان در اصفهان اطّلاع زیادی در دست نیست و تنها چهار نفر از آنان

را می شناسیم که عبارتند از:

۱. آیت اللّه العظمی میرزا محمّد هاشم چهارسوقی

۲. آیت اللّه حاج میرزا بدیع درب امامی

۳. جهانگیر خان قشقایی

۴. آیت اللّه العظمی سیّد مهدی درچه ای(۱)

وی در سال ۱۳۱۸ جهت ادامه تحصیل به نجف اشرف رفت. پدرش سیّد

حسین از چندی قبل به نجف رفته و در آنجا مجاور بود. وی چند روزی بعد از ورود

فرزندش به نجف، رحلت کرد و فرزند داغدارش او را در وادی السلام به خاک سپرد.

اساتید آیت اللّه نجف آبادی در نجف اشرف عبارتند از آیات عظام:

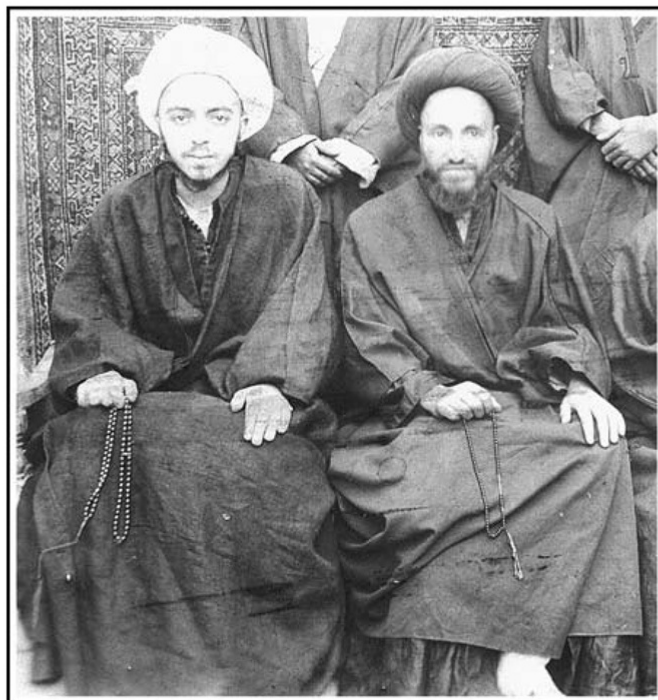
۱. آخوند ملاّ محمّد کاظم خراسانی

قسمت عمده تحصیل آیت اللّه نجف آبادی نزد این استاد نامدار بوده و در

۱- نگاهی کوتاه به خانـدان و زندگانی آیت اللّه سیّد ابوتراب مرتضوی: ۲۵. به نوشـته این کتاب: آیت اللّه سیّد مهـدی درچه ای قبل از مهاجرت به نجف حوزه تـدریس گرم و پرجمعیت و با رونقی در سطوح عالیه آن زمان مانند قوانین داشته است. در این دوره تدریس فضلایی حضور یافته بودند که بعداً از مراجع و علمای بزرگ شیعه شدند مانند آیات عظام: سید حسین بروجردی، آقا ضیأ الدین عراقی و سیّد علی نجف آبادی

مـدّت نزدیـک به ده سـال اقـامت در نجف، مرتّبـاً در جلسـات تـدریس اصول فقه ایشـان که بر اساس کتاب «کفایه الاصول» آن مرحوم بوده شـرکت کرده و چنـدین دور کتاب کفایه را از اوّل تا آخر فرا گرفتند. وی مورد توجه و احترام خاصّ استاد بود و تقریرات درس این استاد گران قدر را به رشته تحریر در آورد که چند نسخه خطی از

آن در دست است.



آیه الله نجف آبادی در دوران تحصیل در کنار فرزند استادش آخوند خراسانی

وی در آغاز تقریرات مزبور از استاد خود چنین یاد نموده است:

«الاستاد العلامه، قدوه الفقهأ الراشدین و نخبه العلمأ الراسخین، فخرالمحقّقین و المدقّقین من الاولین و الآخرین، شـمس الفقهأ و المجتهدین، آیت اللّه فی العالمین، حجّه الاسـلام و المسلمین و مشیّد ارکان ملّه سیّد المرسلین، اسّ اساس الفقهأ و الاصولیّین، صفوه الفقهأ و المجتهدین، مرجع العلمأ العاملین،

فخر الفقهأ المتبحّرین، العالم الربّانی و الفاضل الصمدانی، شیخنا و استادنا الشیخ محمّد کاظم الخراسانی»(۱)

۲. حاج سیّد محمّد کاظم یزدی صاحب «عروه الوثقی»

وی قسمت عمده درس خارج فقه را نزد این فقیه بزرگ فرا گرفت.

۳. حاج میرزا محمّد تقی شیرازی

۴. حاج سیّد محمّد فشارکی اصفهانی

آیت اللّه نجف آبادی در ایّام تعطیل حوزه نجف به همراه دوست صمیمی خود

آیت اللّه سیّد عبدالحسین سیّدالعراقین به سامرا می رفتند و از درس این دو استاد

بزرگ بهره برده و دروس آنان را به رشته تحریر درآوردند.

۵. حاج آقا رضا همدانی (صاحب کتاب مصباح الفقیه)

۶. حاج سیّد اسماعیل صدر اصفهانی

۷. میرزا فتح اللّه شریعت اصفهانی معروف به شیخ الشریعه.

آیت اللّه نجف آبادی از استاد ارجمند خود آخوند خراسانی موفّق به دریافت

اجازه اجتهاد گردید که نسخه آن در دست فرزند ایشان موجود است.

آیت اللّه العظمی آقا ضیأ الدین عراقی مدرّس بزرگ نجف اشرف(۲) نیز بعدها در

مرقومه ای مراتب علمی ایشان را چنین بیان فرمود:

۱- جوامع الفصول، نسخه خطّی متعلق به آقای سیّد حسین مدرّس نجف آبادی

۲- علاّ مه محقق نامدار آقا ضیأ الدین عراقی در عصر خود از مدرسین درجه اول نجف اشرف به شمار می آمد و اغلب علمای بزرگ از شاگردان او بودند. وی از شاگردان علاّ مه سیّد محمّد باقر درچه ای و آخوند ملا محمد کاظم خراسانی بود و در سال ۱۳۶۱ق در نجف اشرف وفات نمود. مرحوم میرزا حسن خان جابری در وفات او چنین سروده است: (تاریخ اصفهان و ری : ۴۲۳) حجّت اسلام و دین آقا ضیأآفتابی بود از شرع رسول در افولش "جابری" تاریخ گفت:"بی ضیا بین محفل فقه و اصول"

«بعد الحمد و الصلاه، فانّ العالم العامل و الفاضل الکامل، بحر التقی و علم الهدی، السید السند و الرکن المعتمد، غوّاص بحار التحقیق و محور رحی التدقیق، صفوه المجتهدین، حجّه الاسلام و المسلمین، السید محمّد النجف آبادی الاصفهانی- دامت برکاته – من اعاظم العلمأ و افاخم الاتقیأ، ناره علی المنار و اجتهاده کالشمس فی رائعه النهار، و الیه ینتهی تدریس صفحته، و کان تربیه الطلاب بیده، متع اللّه المسلمین ببقاه. و مع وضوح مقامه و شیوع مراتبه مرامه نصرّح بانّه مجتهد عدل ثقه، له جمیع وظایف المجتهدین فی زمان الغیبه. واجزت له ایضا ان یروی عنی کلّما صحّت لی روایته»

اجازه اجتهاد از آخوند خراسانی

اجازه اجتهاد از آقا ضیاء الدین عراقی

ص: ۸۹

معاصرین:

آیت اللّه نجف آبادی در ایّام اقامت در نجف با آیات عظام: سیّد ابوالحسن

اصفهانی، آقا ضیأالدین عراقی، سیّد جمال الدّین گلپایگانی و حاج شیخ محمّد

حسین کمپانی بسیار مأنوس بود و بین آنان رابطه صمیمی و صداقت برقرار بود.

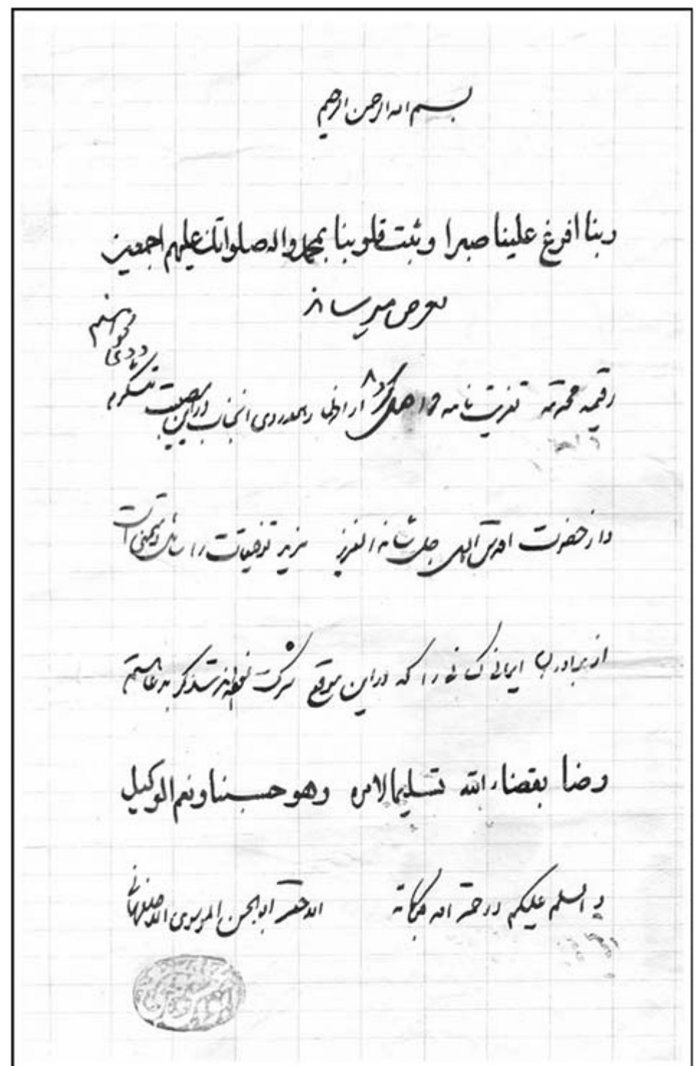
به گفته حجّه الاسلام و المسلمین سیّد حسین مدرّس نجف آبادی: پس از

مراجعت ایشان به اصفهان با مرحوم اصفهانی و کمپانی مکاتبه داشته و همدیگر را

مرتّباً با نامه یاد می کردند.

از جمله دست خط مبارک آیت اللّه العظمی سیّد ابوالحسن اصفهانی که در جواب نامه تسلیت آیت اللّه نجف آبادی در شهادت مظلومانه حجّه الاسلام سید حسن اصفهانی (فرزند آیت اللّه اصفهانی) مرقوم فرموده در اختیار ایشان است

که تصویر آن را ملاحظه می فرمایید.



بسم الله الرحمن الرحیم

ربنا افرغ علینا صبرا و ثبت قلوبنا بمحمد و آله صلوات الله علیهم اجمعین

به عرض می‌رساند

رضا بقضاء الله تسلیما لامره و هو حسبنا و نعم الوکیل

و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته — الاحقر ابوالحسن الموسوی الاصفهانی

سایر همدرسان ایشان در نجف اشرف عبارتند از حضرات آیات:

۱. آخوند ملّا محمّد حسین فشارکی

۲. سیّد عبدالحسین سیّد العراقین

۳. علّامه میر محمّد صادق خاتون آبادی

۴. میر سیّد علی نجف آبادی

۵. شهید سیّد حسن مدرس

۶. علّا مه شیخ محمّد رضا نجفی

۷. آخوند ملّا عبدالکریم گزی

۸. شیخ اسماعیل معزّی

و عدّه ای دیگر که همگی از فضلا و استوانه های علمی و مدرّسین اصفهان بوده

و این شهر را در مقام اوّل علمی ایران قرار داده بودند.

تدریس:

آیت اللّه سیّد محمّد نجف آبادی در سال ۱۳۲۷ق در زمان حیات استاد گرانقدر

خود آخوند خراسانی به اصفهان مراجعت کرد و از همان بدو ورود به تدریس

پرداخت.

جلسه تدریس ایشان ابتدا در مدرسه جده بزرگ برگزار می شد که قبل از ظهر در

دو نوبت ابتدا درس اصول و سپس خارج فقه تدریس می نمود. بعداً درس فقه را به

مدرسه صدر بازار انتقال دادند و چندی بعد یک درس فقه نیز در مدرسه چهارباغ در

ساعات عصر شروع نمودند.

تسلّط مرحوم سیّد در تدریس، و جاذبه بیان او موجب شد که طالبان علم را از

گوشه و کنار ایران به خود جلب کند و محضر درس او را مجمع فضلا قرار دهد، به

گونه ای که اکثریت نزدیک به تمام اعلام پنجاه سال اخیر استان اصفهان از شاگردان ایشان محسوب می شوند.

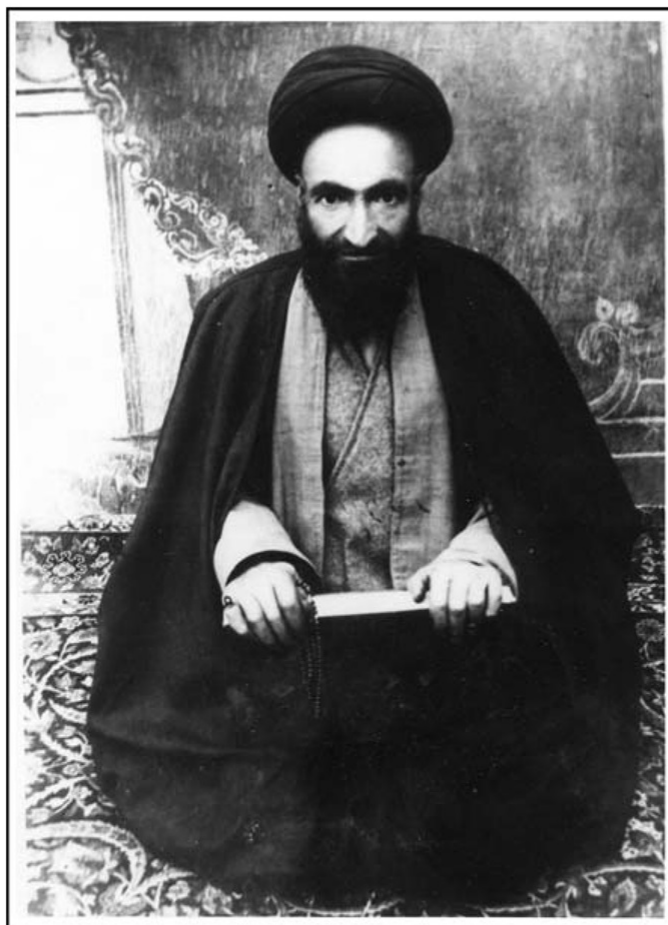
استاد سیّد محمّد علی روضاتی می نویسد: «عموم طلاب و افاضل وجود او را مغتنم دانسته، از منبع فیّاض دانشش که بالاخص در عرفیات فقهی و جمع اخبار و توضیح مطالب و تنقیح مباحث غامضه اصولی و جودت تقریر، امتیازی آشکار داشت بهره مند شدند... مرحوم آقا سیّد محمّد پیوسته به اشتغالات علمی و وظایف دینی خودسرگرم و بی اعتنا به ظواهر فریبنده دنیوی در کمال زهد وورع و تقوا و مناعت طبع به سربرده و پشت پا به مال و منال پر وزر ووبال دار فانی زده و در عوض صدها نفر از مستعدّین را به سرحدّ کمال علم و عمل رسانیده و مخصوصاً پس از فوت آیات عظام: سیّد محمّد باقر درچه ای (در سنه ۱۳۴۲) میرمحمّد صادق خاتون آبادی (به سال ۱۳۴۸) و ملّا محمّد حسین فشارکی (در سال ۱۳۵۳)... علماً و عملاً مشار بالبنان و جامع جمیع جهات زعامت، و مصدر وجوه و امور حسبیه، و مورد کمال وثوق مردم اصفهان و غیره گردیده و از عموم طلاب و محصّلین با کمال حسن خلق و بشاشت، تفقّد و تلطّف و سرپرستی می نموده است».(۱)

مهارت و تخصّص مرحوم سید، بحث و تدریس کفایه الاصول استاد ارجمندش آخوند خراسانی بود و در بین فضلا و اعلام هم طراز ایشان، ولو به مزاح، شهرت داشت که معظّم له، کفایه را بهتر از استاد خود، مؤلف کفایه، تدریس می کنند، و از زبان شاگردان ایشان نقل شده که وی کفایه را به طوری بحث و تدریس می کرد و رموز آن را می شکافت که انسان تصوّر می کرد «صرف میر» که کتابی ابتدایی در علم صرف است را تدریس می کنند.

۱- هفده رساله فارسی: ۳۷۶- ۳۷۵

البته تدریس فقه ایشان نیز موردتوجّه فضلای طلاب بود و مخصوصاًبه علّت سماحت و وسعت نظر در مسائل شرعی، رعایت حدّ اعلای سهولت را در فتوا می نمود.

ایشان علاوه بر جلسات تدریس از طرف مقامات رسمی دادگستری مرجع حلّ و فصل و داوری و قضاوت مرافعات شرعی بود.



از زبان شاگردان:

۱. حاج شیخ حیدر علی محقّق

«استاد ما مرحوم آقا سیّد محمّد نجف آبادی از شاگردان مبرز مرحوم آخوند بود و تقریرات مرحوم آخوند را نوشته بود. بر همین اساس درسی که می گفت خیلی منظم و مرتب بود. در مدّت کوتاه مطالب اصلی و اساسی را بیان می کرد. از ذکر اقوال مشابه پرهیز داشت. علاوه بر این که فهم مطالب را ساده می کرد تقریر آنها هم برای شاگردان آسان می شد و من تقریرات درس ایشان را به طور کامل نوشته ام.

جهت دیگر که خیلی ما را جلب کرده بود تقوا و بی اعتنایی ایشان به دنیا بود. در زمان طلبگی ما اهل علم در سختی و فشار زندگی می کردند خصوصاً طلبه ها، ما بعضی از شب ها را بدون شام می گذراندیم. با این همه وضع زندگی این استاد بزرگ

و سختی هایی که ایشان به خاطر بی توجهی به دنیا متحمل می شد برای ما سرمشق

بود و تحمل و دشواری ها را آسان می کرد».(۱)

۲. حاج شیخ عباسعلی ادیب

«آقا سیّد محمّد بسیار خوب درس می گفت. تمام حرف آخوند دستش بود. به

راستی درس ایشان خصوصیات درس آخوند را داشت. هنگام درس، انسان

احساس می کرد محضر آخوند خراسانی به تلمّذ نشسته است. من بیشتر مباحث

اصول را خدمت این بزرگوار خواندم. آنچه از این مباحث را موفق به درس ایشان

نشدم خدمت آقای سیّد مهدی درچه ای خواندم. اولین اجازه را من از مرحوم آیه

اللّه آقا سیّد محمّد نجف آبادی گرفتم».(۲)

۳. حاج شیخ علی مشکوه

«کفایه را خدمت مرحوم سیّد محمّد نجف آبادی شاگرد مرحوم آخوند

خوانده ام. آن بزرگوار در کفایه استاد بود و می گفت: بعضی از جاهای کفایه را خودم

بیان کرده ام، یعنی من عنوان کردم و مرحوم آخوند نوشتند».(۳)

شاگردان:

۱. سیّد ابوالحسن شمس آبادی

۲. سیّد ابوالحسن مرتضوی کرونی

۱- مجله حوزه ش ۵۳ ص ۵۶
۲- مجله حوزه ش ۲۶ ص ۲۷
۳- مجله حوزه ش ۳۱ ص ۴۳

۳. سیّد ابوالحسن رضوی شیرازی

۴. سیّد ابوتراب مرتضوی درچه ای

۵. سیّد ابوطالب دهکردی

۶. شیخ احمد فیاض فروشانی

۷. سیّد احمد مقدس بیدآبادی

۸. شیخ احمد اهتمام رهنانی

۹. شیخ احمد کرمانی(۱)

۱۰. سیّد اسداللّه روضاتی

۱۰. شیخ اسماعیل کلباسی

۱۱. حاج امیر آقا فلاورجانی

۱۲. سیّد محمّد باقر روضاتی

۱۳. سیّد محمّد باقر شهیدی گلپایگانی

۱۴. شیخ محمّد باقر امینی نطنزی

۱۵. شیخ محمّد تقی فشارکی

۱۶. شیخ محمّد تقی نجفی

۱۷. شیخ محمّد تقی هرندی(۲)

۱- به شهادت گواهی اجتهادی که آیت اللّه نجف آبادی برای او نگاشته وی از شاگردان آن مرحوم بوده است. نسخه اجازه فوق در اختیار حجّه الاسلام والمسلمین حسین مدرس نجف آبادی قرار دارد

۲- عالم فاضل، در هرند متولّد شد و در اصفهان نزد اساتیدی چون: شیخ هبه اللّه هرندی، سیّد محمّد و سیّد علی نجف آبادی، سیّد مهدی درچه ای و سیّد محمّد باقر ابطحی تحصیل نمود. آن گاه به نجف اشرف مشرف شد و از محضر اساتیدی چون: شیخ محمّد حسین کمپانی، سیّد ابوالحسن اصفهانی، شیخ محمّد کاظم شیرازی، سیّد جمال الدین گلپایگانی بهره برد و به مصاهرت استاد اخیر نایل شد. وی در سال ۱۴۰۴ق وفات یافت و در قم مدفون گردید. یادداشت های مرحوم مهدوی، مخطوط.

۱۸. شیخ جلال الدین آیت اللهی یزدی

۱۹. سیّد جمال الدین میر دامادی

۲۰. شیخ جعفر مؤید موغاری

۲۱. سیّد جمال الدین صهری

۲۲. سیّد حسن مدرس هاشمی

۲۳. سیّد حسین نظام الدینی(۱)

۲۴. سیّد حسین خادمی

۲۵. حسین عماد زاده اصفهانی

۲۶. شیخ محمّد حسین آیتی بیرجندی

۲۷. شیخ محمّد حسین شریعت هرندی

۲۸. شیخ حیدر علی صلواتی

۱- عالم فاضل، در روستای کچویه لنجان متولّد شد. در۱۳ سالگی به اصفهان رفت و در مدرسه جدّه بزرگ به تحصیل پرداخت. ادبیات عرب را به همراه مرحوم حاج آقا یحیی فقیه ایمانی نزد سیّد مصطفی زانیانی آموخت. مطوّل را نزد شیخ علی مدرّس یزدی خواند و از درس شیخ عباسعلی ادیب و شیخ محمّد حسن عالم نجف آبادی بهره برد. قسمت عمده شرح لمعه و رسائل و مکاسب را نزد آیت اللّه العظمی حاج آقا رحیم ارباب تحصیل نمود و در سطوح عالیه از محضر حضرات آیات: سیّد مرتضی خراسانی، سیّد مهدی در چه ای، سیّد محمّد نجف آبادی و سیّد علی نجف آبادی بهره برد و خود به تدریس در حوزه علمیه اصفهان پرداخت. در سال ۱۳۵۶ ق به روستا بازگشت و سرپرستی دو برادر و یک خواهر صغیر خود و اداره املاک پدر را به عهده گرفت و به کشاورزی مشغول شد. پس از سی سال اقامت در کچویه به دعوت عالم جلیل شیخ محمود شریعت ریزی به زرّین شهر رفت و به تدریس ادبیات، معالم، حاشیه ملّا عبد اللّه و شرح لمعه در حوزه علمیه تازه تأسیس آن جا پرداخت. در سال های آخر عمر امام جمعه موقّت زرّین شهر بود و به حلّ و فصل اختلافات و رفع مشکلات مردم منطقه می پرداخت. او مردی سحر خیز، پرکار، متواضع، خدوم و مردمی بود و سرانجام در تاریخ بهمن ماه ۱۳۷۰ش به جوار رحمت حق شتافت. شرح حال خودنوشت و یادداشت های حجّه الاسلام سیّد محمّد نظام الدینی

۲۹. شیخ حیدر علی محقق آدرمن آبادی

۳۰. شیخ حیدر علی یوسفان نجف آبادی

۳۱. حیدر علی خان برومند گزی

۳۲. شیخ داوود مصاحبی نائینی

۳۳. سیّد محمّد رضا ابن الرسول(۱)

۳۴. سیّد رضا هرندی

۳۵. سیّد روح اللّه خاتمی اردکانی

۳۶. سیّد زین العابدین طباطبایی ابرقویی(۲)

۳۶. سیّد شمس الدین خادمی

۳۷. سیّد ضیأ الدین تجویدی

۳۸. شیخ عبدالجواد جبل عاملی

۳۹. شیخ عبدالرسول قائمی(۳)

۱- وی از آیت اللّه نجف آبادی اجازه اقامه جماعت در قریه اصغر آباد و اخذ سهم امام دریافت نموده که نسخه خطی آن در اختیار حجّه الاسلام و المسلمین سید حسین مدرّس نجف آبادی قرار دارد

۲- جهت آشنایی با شرح حال و کرامات ایشان ر.ک: مقدمه کتاب ولایه المتقین از تألیفات او. آیت اللّه سیّد اسماعیل هاشمی می نویسد: یک هفته بعد از رحلت آن فقید سعید در عالم رؤیا دیدم از بازار چهارسوق مقصود با کمال عجله به سمت بازار بزرگ می رفتند، مانند کسی که از حمام بیرون آمده، سلام کردم و احوال پرسی نمودم که کجا می روید؟ فرمود: درس آقا سیّد محمّد نجف آبادی. از این جا پی بردم که عالم و رتبه شاگردی و استادی در آن عالم هم محفوظ است. مقدمه ولایه المتقین: ۱۷

۳- عالم جلیل، در سوّم رمضان ۱۳۲۱ق در دیزیچه اصفهان متولّد گردید. مقدّمات را نزد مرحوم شیخ فرج اللّه شریعت آموخت. سپس در اصفهان و قم نمود. در سال ۱۳۴۹ق به نجف اشرف رفت و به درس آیات عظام: میرزا محمّد حسین نائینی، آقا ضیأ الدین عراقی و سیّد ابوالحسن اصفهانی حاضر گردید. در سال ۱۳۶۰ق پس از مراجعت از سفر حج و اطّلاع از فعالیت پیروان کسروی در آبادان مدّتی در آنجا اقامت نموده و با بیانات مستدل خود موجب بازگشت عدّه ا ی از منحرفین گردید. پس از بازگشت به اصفهان در پی تقاضای مصرّانه مردم آبادان مجدّداً به آن شهر رفت و در آنجا اقامت نمود و منشأ خدمات فرهنگی بزرگی گردید. او به جز مبارزه با مبلغین بی دینی منشأ خدمات مذهبی و عمرانی فراوانی در منطقه بود، از جمله: احداث مسجد نور، حوزه علمیه آبادان، پرورشگاه ایتام آبادان و احداث مسجد ولی عصر (عج) در جزیره خارک. وی عالمی خوش اخلاق ، بذله گو و مردمی بود. ارادتی خاص به اهل بیت عصمت و طهارت داشت و در مصیبت آنان بسیار می گریست. وی در طول مبارزات دوران نهضت امام یکی از ارکان استان خوزستان و از پیشگامان نهضت بود و در همبستگی روحانیون در این استان نقش مؤثری داشت. پس از تبعید حضرت امام بسیاری از مبارزینی که تحت تعقیب رژیم شاه بودند را پناه داده و سپس آنها را راهی عراق می کرد. او پس از جنگ تحمیلی به اصفهان رفت و در مسجد باب الرحمه به اقامه جماعت پرداخت و سرانجام در سحر گاه روز شنبه ۲۳ شعبان ۱۴۱۴ق (۱۶بهمن۱۳۷۲ش) در سنّ ۹۸سالگی در اصفهان وفات نمود و در صحن حضرت معصومه سلام اللّه علیها به خاک سپرده شد. وفیات علمای معاصر اصفهان، مخطوط.

۴۰. شیخ علی محمّد اژه ای(۱)

۴۱. شیخ علی اصغر صالحی کرمانی

۴۲. میر سیّد علی علاّ مه فانی

۴۳. شیخ علی مشکاه سدهی

۴۴. میرزا علی مهرابی کرمانی

۴۵. شیخ علی قدیری کفرانی

۴۶. حاج میرزا عطأاللّه اشرفی اصفهانی (شهید محراب)

۴۷. حاج ملاّ علی ماربینی(۲)

۱- عالم جلیل معاصر، از شاگردان اساتیدی چون: سیّد مرتضی موحد ابطحی، میرزا محمّد طبیب زاده، شیخ محمد علی معلّم حبیب آبادی، مجد العلمأ نجفی، حاج آقا صدر کوپایی، شیخ محمود مفید، سیّد علی نجف آبادی و سیّد مهدی درچه ای. وی پدر شهید حجّه الاسلام علی اکبر اژه ای است

۲- ملاّ علی ماربینی در روستای ماربین اردستان متولد شد. پس از فراگیری مقدمات و سطوح دراصفهان نزد اساتیدی چون: میرزا احمد مدرّس، در درس حضرات آیات: سیّد ابو القاسم دهکردی، سیّد محمّد باقر درچه ای ، سیّد علی نجف آبادی ، سیّد محمّد نجف آبادی ، علاّمه شیخ محمّد رضا نجفی، میر سید علی بهبهانی و شیخ محمّد حسین اشنی شرکت نمود. وی عمر خود را در راه تحصیل علم و دانش و نشر معارف اسلام و بیان مسائل و مواعظ و ذکر مناقب و بیان مصائب اهل بیت علیهم السّلام گذرانید و تا آخرین سالیان حیات در تحصیل علم و تعلیم آن کوتاهی ننمود. در مدرسه درب کوشک به تدریس دروسی چون: "سیوطی، مغنی، معالم الاصول، شرح تجرید، شرح لمعه و کفایه الاصول" می پرداخت. وی در روز جمعه ۱۱ربیع الثانی سال ۱۴۰۲ق وفات یافت و در بقعه تکیه آیت اللّه سیّد محمّد مقدّس مدفون گردید. وفیات علمای معاصر اصفهان، مخطوط.

۴۸. حاج میرزا علی آقا شیرازی

۴۹. شیخ علی فقیه فریدنی(۱)

۵۰. میر سیّد علی ابطحی سدهی

۵۱. شیخ عباسعلی ادیب حبیب آبادی

۵۲. سیّد فضل اللّه حجازی قمشه ای

۵۳. شیخ محمّد جواد اصولی فریدنی(۲)

ص: ۹۹

۱- به نوشته استاد محمد ابراهیم جواهری: وی از شاگردان آخوند کاشی، جهانگیر خان قشقایی، شیخ اسد اللّه قمشه ای، سیّد محمّد باقر درچه ای و دیگر علمای زمان بود و در مدرسه جده کوچک سطوح فقه و اصول و حکمت و کلام تدریس می نمود و در اداره اوقاف خدمت می کرد. وی در سال ۱۳۳۳ش وفات یافت.

۲- عالم فاضل، در سال ۱۲۷۷ در روستای هرچگان از توابع شهرکرد به دنیا آمد. پس از اتمام تحصیلات ابتدایی به اصفهان رفت و سال ها با فقر شدید به تحصیل علوم دینی پرداخت و از محضر اساتیدی چون حضرات آیات: سیّد محمّد و سیّد علی نجف آبادی، سیّد مهدی درچه ای، علاّ مه شیخ محمّد رضا نجفی و شیخ محمّد حکیم خراسانی بهره برد و خود به جرگه اساتید حوزه پیوست. وی در هیئت و نجوم نیز تبحر خاصی داشت و در مدسه صدر به تدریس ادبیات و سطوح فقه و اصول و هیئت می پرداخت. مرحوم اصولی در سال ۱۳۲۹ ش به شهرکرد عزیمت نمود و به تدریس در مدرسه امامیه و جذب و پرورش طلاب پرداخت. وی همچنین با کسب اجازه از محضر آیت اللّه العظمی بروجردی بعد از ظهرها در دبیرستان های شهرکرد دروس عربی و دینی تدریس می نمود و به سؤالات دانش آموزان و دبیران پاسخ می داد. وی در سال ۱۳۴۵ که دچار بیماری گردیده و مجبور به بازگشت به اصفهان شد. او مردی فاضل، بی ریا و بسیار وارسته بود، با علمای بزرگ اصفهان مباحثه علمی داشت و در جلسات درس آیت اللّه العظمی میر سیّد علی بهبهانی شرکت می نمود واز مستشکلین درس ایشان بود. وی پس از ازدواج در محله کوهانستان کهندژ ساکن گردیده و مردم محل را با تعالیم اسلام آشنا و با رفتار خود آنان را به دین و روحانیت علاقمند می نمود. او در روز ۸ شعبان ۱۴۰۰ ق (اول تیر ماه ۱۳۵۹ ش) وفات یافت و در تخت فولاد به خاک سپرده شد. زندگی نامه آیت اللّه اصولی، به قلم فرزند ایشان، مخطوط

۵۴. شیخ محمّد حسین اژه ای

۵۵. سیّد محمّد حسین مهدوی اردکانی

۵۶. شیخ محمّد علی عالم حبیب آبادی

۵۷. شیخ محمّد رضا شریف روحانی نجف آبادی

۵۸. سیّد محمّد کاظم موسوی گلپایگانی

۵۹. سیّد محمّد کاظم مدرّس صادقی(۱)

۶۰. شیخ محمّد حسن نجفی زاده

۶۱. شیخ محمّد حبیب اللهی نجف آبادی

۶۲. شیخ مجد الدین (مجد العماً) نجفی

۶۳. شیخ محمّد حسین فاضل کوهانی(۲)

۱- عالم فاضل، در روز عید فطر سال ۱۳۲۲ق (۱۲۷۷ش) در نجف اشرف متولّد شد. پدرش: آیت اللّه سید عبد اللّه ثقه الاسلام (م : ۱۳۸۲ق) از فقهای بزرگ و از خواص شاگردان مرحوم آخوند خراسانی بود. وی در سن نه سالگی پس از وفات مادرش به اتّفاق والد خود به اصفهان آمده و با تحمل مشکلات فراوان به کسب علم پرداخت. پس از تحصیل مقدّمات و سطوح در محضر اساتیدی چون: سیّد احمد اصفهانی، شیخ محمّد علی حبیب آبادی و سیّد محمّد رضا خراسانی، از حوزه درس حضرات آیات: سیّد علی نجف آبادی، سیّد محمّد نجف آبادی، سیّد محمّد باقر درچه ای، سیّد مهدی درچه ای، شیخ محمّد رضا نجفی، حاج شیخ مهدی نجفی و پدر بزرگوار خود استفاده کامل برد و سپس در مدرسه صدر و نیم آورد و مدرسه مرحوم حاج شیخ محمّد علی به تدریس پرداخت. او عالمی مهذب، متقی، وارسته و نیکو خصال بود و در مسجد رحیم خان و مسجد قطبیه به امامت جماعت و ترویج مسائل و احکام و تفسیر قرآن اشتغال داشت. وی سرانجام در سال ۱۳۷۲ش وفات یافت و در مسجد رحیم خان مدفون شد. زندگی نامه خودنوشت ایشان، مخطوط و اطلاعات متفرقه

۲- عالم فاضل، در سال ۱۲۷۷ش در قریه کوهانستان اصفهان متولّد گردید. پس از تحصیلات مکتبی به تحصیل علوم حوزوی روی آورد و علی رغم فقر و مشکلات فراوان به تحصیل پرداخت. رسائل و مکاسب را نزد سیّد مهدی درچه ای و کفایه را نزد سیّد محمّد نجف آبادی فرا گرفت و سپس در درس خارج حضرات آیات: سیّد علی نجف آبادی و علاّمه شیخ محمّد رضا نجفی شرکت جست. وی سال ها در مدرسه صدر به تدریس ادبیات و سطوح می پرداخت و خود با گروهی از فضلاً همچون: شیخ محمّد تقی فشارکی و سیّد مجتبی صادقی به مباحثه علمی اشتغال داشت. او عالمی وارسته و زاهد بود و سال ها درکمال بی آلایشی در منزلی محقر و ساده زندگی می کرد. از کمک و مساعدت به نیازمندان طلاب در حد توان دریغ نمی نمود. عالمی متدین، متهجد و متعبد بود و توکلی عجیب به خداوند متعال داشت. سال ها در مسجد سرخی به اقامه جماعت و موعظه و تبلیغ احکام اشتغال داشت و در منزل خود نیز مجلس روضه بر پا می نمود. وی پس از عمری طولانی در روز سه شنبه ۲۷ ماه صفر ۱۴۰۳ ق (۲۲ آذر ۱۳۶۱ ش) دار فانی را وداع گفت و در تخت فولاد نزدیک مرقد مطهر فاضل هندی مدفون گردید. زندگی نامه آیت اللّه فاضل کوهانی، به قلم حجّه الاسلام و المسلمین شیخ مصطفی فاضل، مخطوط.

۶۴. شیخ محمّد حسین مقدّس مشکینی

۶۵. سیّد محمّد علی مصطفوی سدهی

۶۶. سیّد مهدی میر عمادی

۶۷. سیّد مهدی حجازی فروشانی

۶۸. سیّد مرتضی موحّد ابطحی

۶۹. شیخ محمّد حسن همدانی

۷۰. سیّد مصطفی مهدوی هرستانی

۷۱. سیّد مرتضی ملّا باشی

۷۲. شیخ مرتضی حجّت نجفی

۷۳. شیخ مرتضی شمس اردکانی

۷۴. سیّد مرتضی دهکردی

۷۵. سیّد مصطفی امام دهکردی

۷۶. سیّد مصطفی المدرّس

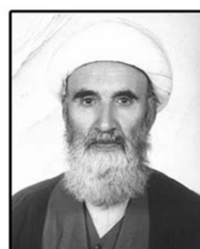
۷۷. سیّد محمّد آل رسول شمس آبادی

۷۸. میرزا محمّد طبیب زاده

جمعی از شاگردان آیت الله نجف آبادی


شیخ عباسعلی ادیب


شیخ حیدرعلی محقق


شیخ احمد فیاض


سید محمد حسین مهدوی اردکانی


شیخ محمود شریعت ریزی


شیخ محمد یزدی

جمعی از شاگردان آیت الله نجف آبادی

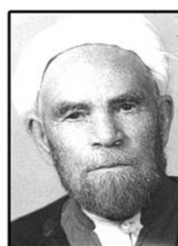

سید مرتضی موحد ابطحی


سید محمد کاظم مدرس صادقی


شیخ عبدالرسول قائمی


سید رضا هرندی


شیخ محمد حسین فاضل کوهانی


شیخ محمد جواد اصولی

۷۹. شیخ محمّد یزدی(۱)

۸۰. شیخ محمود مقتدایی خوراسکانی

۸۱. شیخ محمود شریعت ریزی

۸۲. شیخ نصراللّه قضائی نجف آبادی

۸۳. میرزا محمّد هاشم روضاتی

۸۴. شیخ هبه اللّه هرندی

۸۵. شیخ یحیی فاضل هرندی(۲)

و شاگردان بسیار دیگری که برخی از آنان نیز در اثر شرایط زمانی رژیم طاغوت از

لباس مقدّس روحانیت خارج شده و به کار در مراکز دولتی مشغول شدند، از جمله:

۸۶. سیّد هادی سجّادیان

۸۷. سیّد علی اکبر ابرقویی(۳)

۱- شیخ محمّد فرزند آیت اللّه شیخ محمّد علی یزدی، از شاگردان حضرات آیات: شیخ محمّد تقی آقا نجفی، شیخ محمّد علی ثقه الاسلام، سیّد محمّد باقر درچه ای، سیّد مهدی درچه ای، ملاّ محمّد حسین فشارکی، ملاّ عبدالکریم گزی و سیّد عبد اللّه ثقه الاسلام؛ عالمی فاضل و زاهد و خدوم بود. او پدر دو عالم جلیل: مرحوم حاج آقا رضا یزدی و حاج آقا حسین یزدی حفظه اللّه تعالی است. وی در ماه صفر ۱۳۷۹ق (۱۳۳۸ش) وفات یافت و در کنار پدر خود در تخت فولاد مدفون شد. (یادداشت های آیت اللّه حاج آقا حسین یزدی). "صابر" در وفات او اشعاری سروده که ماده تاریخش چنین است: خواست "صابر" آن که تاریخش کند از جان رقم بود مستغرق به دریای تفکر ناگهان سر یکی در سال شمسی کرد اندر جمع و گفت:"شد مکان حجّه الاسلام یزدی در جنان"

۲- آیت اللّه فاضل هرندی در اصفهان و نجف اشرف تحصیل نموده و به اخذ درجه اجتهاد از مرحوم سید محمّد کاظم یزدی و سیّد محمّد فیروزآبادی نایل گردید. وی در اصفهان از شاگردان حضرات آیات: شیخ محمّد تقی آقا نجفی، سیّد مهدی درچه ای و علاّ مه خاتون آبادی بود. وی در سال ۱۳۷۰ق وفات یافت و در تخت فولاد مدفون شد. وی شرحی مفصل بر کفایه الاصول نگاشته که مخطوط است. مصاحبه نگارنده با فرزندش مرحوم حجّه الاسلام و المسلمین شیخ محیی الدین فاضل هرندی.

۳- سیّد علی اکبر فرزند سیّد حسین، از فضلای اهل علم و شاگردان شیخ محمّد تقی آقا نجفی، آخوند ملاّ محمّد حسین فشارکی، شیخ محمّد حسین جزن آبادی و سایر علمای اصفهان بود که سال ها به دبیری ادبیات عرب در دبیرستان ها و نیز دانشکده ادبیات اصفهان اشتغال داشت. او در مسایل سیاسی و انتخابات زمان پهلوی نیز شرکت داشت و چند سال نیز رئیس اوقاف اصفهان بود. وی در سال ۱۲۷۶ در ابرقوی یزد متولد شد و در اسفند ماه ۱۳۵۶ش در اصفهان وفات یافت و در تخت فولاد نزدیک قبر آیت اللّه شیخ محمّد باقر زند کرمانی مدفون گشت. از او ترجمه مقامات حریری به چاپ رسیده است

۸۸. ابوالقاسم رفیعی مهرآبادی

۸۹. دکتر محمّد حسن سه چهاری

فضایل اخلاقی:

به نوشته فرزند محترم ایشان، حجّه الاسلام والمسلمین سیّد حسین مدرّس نجف آبادی وی در چند صفت اخلاقی ممتاز بود:

۱. تواضع و فروتنی، که با وجود مقام علمی بلند، کمترین نشانه ای از غرور علمی که غالباً ملازم بسیاری از صاحبان علم و دانش است، و یا تظاهر به علم در مجالس عمومی یا خصوصی از او مشاهده نمی شد، و تنها در صورتی که مطالب و مشکلات علمی از او سؤال می شد مبادرت به جواب می نمود و همگان را به تحسین و اعجاب وا می داشت.

۲. خلق لیّن و نرمش که در معاشرت با اقشار مختلف مردم آشکار بود، به خصوص در جلسات درس که طبق سنّت جاری بین طلاب یا بین استاد و شاگرد، مباحثه به منازعه تبدیل می شد، این حلم و نرمش بیشتر جلب توجّه می کرد به گونه ای که هیچ گاه در هنگام بحث عصبانیتی از ایشان دیده نمی شد.

۳. عدم ریاست طلبی و بلند پروازی. وی همواره خود را در ردیف یکی از طلاب قرار می داد و چون برای درس از خانه بیرون می رفت عبا را به سر می کشید و از کوچه های خلوت بدون کوچکترین تظاهری به مجلس درس می رفت. به

اندازه ای از خود نمایی و جاه طلبی به دور بود که حتی از امامت جماعت نیز گریزان

بود; چنانچه پس از فوت مرحوم آخوند ملاّ عبد الکریم گزی، به اصرار خاص و

عام، برای اقامه جماعت به مسجد ذوالفقار که محلّ اقامه جماعت مرحوم گزی بود

رفتند ولی چند روزی بیشتر حضور نیافتند، و فقط دو سه سال در ایام ماه مبارک

رمضان، نماز جماعت را در مسجد مزبور بر پا می کردند. وی از انتشار رساله عملیه

پرهیز داشت و درخواست کنندگان را به تقلید از آیت اللّه العظمی سیّد ابوالحسن

اصفهانی ارجاع می داد.

۴. زهد و بی اعتنایی به دنیا. زندگی خانوادگی ایشان بسیار ساده بود و با این که

پس از مرحوم آخوند گزی مرجع حکمیّت و دعاوی شرعیه محسوب می شدند، در

مقام اندوختن نقدینه یا ضیاع و عقاری بر نیامدند.

در سال های آخر عمر که مرجعیت وجوه شرعی نیز تقریباً منحصر به ایشان بود

و وجوه گزافی به محضرشان ارائه می شد از دریافت آن خودداری کرده و آن را به

عنوان امانت نزد صاحبانش می سپرد و به نیازمندان حواله می داد که صاحب مال به

دست خود آن را پرداخت کند.

وی در هنگام وفات به جز یک خانه مسکونی که زمین آن را یکی از افراد خیّر به

ایشان اهدا کرده بود و به جز مبلغ ناچیزی نقدینه بر جای نگذاشت، و در این مورد

به مرحوم آخوند ملاّ عبدالکریم گزی که او نیز از زهّاد و بی رغبتان به مال دنیا بود

تأسّی داشت(۱)

۱- مرحوم جلال الدین همایی درباره این عالم ربانی می نویسد: "وی به راستی شیخ بهایی عصر خود بود و مرجعیت تامّه قضا و فتوا داشت و در عین این که سی چهل سال تمام امور قضائی اصفهان و توابعش در دست او بود شبی که درگذشت خانواده او نفت چراغ و نان شب نداشتند و مرحوم فشارکی از محل وجوهات حواله داد تا برای خانواده او شام شب و لوازم معیشت تهیه کردند و من خود یکی از حاضران آن واقعه و مباشر آن خدمت بوده ام"محرم اسرار : ۲۳- ۲۲. میر سیّد علی جناب درباره آخوند گزی می نویسد: "در اواخر، عمده قضاوت شرعیه اصفهان منحصر به او شده بود. به واسطه آن که وارسته و بی تکلف بود بسیار دعوت به مهمانی می شد... در موقع مرافعه به منزل مدعی یا مدعی علیه بی مضایقه به مهمانی می رفت و به سبب همین ملاطفت که نسبت به دو طرف ظاهر می ساخت غالباً خشم آن ها را فرو می نشانید و کار را به اصلاح می گذرانید. با وجود آن که مهامّ قضایای اختلافی اصفهان و اطراف به اقدامات او فیصله یافت، و هم از بابت وجوهات و موقوفات مبلغ گزافی در سال به توسط او صرف می شد، هنگام وفات غیر از چند جلد کتاب از او ترکه نماند. وفات او که در سال ۱۳۳۹ واقع شد و مکشوف گردید که با مقدمات سابقه متروکات نگذارده بیشتر از ایام حیات، اهالی اصفهان را به او ارادتمند ساخت" رجال و مشاهیر اصفهان : ۱۸۱

علاّ مه سیّد محمد علی روضاتی می نویسد: «خانه ای که آقا سیّد محمّد در تمام

عمر در آن زندگی کرد واقع در خیابان نشاط و نزدیک محله پاقلعه بود و سوای آن

خانه و خلوتش، مایملکی تهیه نکرد، حتی کتاب و کتابخانه ای هم نداشت»(۱)

۵. آیت اللّه نجف آبادی با وجود زهد و تقوای ممتازی که داشت هیچ گاه مقدّس

مآب و عبوس نبود، جلسات انسی که با علمای هم طراز خود داشت همواره روح

افزا و پر نشاط بود و او با مزاح های متین و شیرین خود مجلس را گرم می کرد ولی

هیچ گاه عبارتی زشت نگفت و سخنی که موجب آزار دیگران شود نفرمود. از غیبت

کردن و غیبت شنیدن سخت بیزار بود و دیگران را نیز از آن نهی می نمود.

او علاقه شدیدی به تدریس داشت و تا اواخر عمر، با وجود بیماری سینه و

حنجره، جلسات درس خود را ترک نکرد.

تألیفات:

آیت اللّه نجف آبادی در دوران اقامت در نجف اشرف دروس اصول استاد عالی

قدر خود آخوند خراسانی را به رشته تقریر کشید.

علاّمه شیخ آقا بزرگ طهرانی در کتاب «الذریعه» می نویسد:

۱- هفده رساله فارسی: ۳۷۸

«التقریرات للسید محمّد بن السید محمّد حسین الموسوی النجف آبادی

الأصفهانی، من تلامیذ شیخنا آیت اللّه الخراسانی، وقد کتب من تقریر بحثه مجلّدین،

أحدهما فی مباحث الألفاظ والثانی القطع والظنّ، رأیتهما عند السید محمّد باقر بن

السید هاشم الگلپایگانی نزیل رانگون (برما)»[(۱)]

ایشان در جایی دیگر از «الذریعه» چنین آورده است:

«دلیل الانسداد ثم الأصول العملیه. کلّها بعنوان (قوله، قوله). حاشیه علی رسائل

الشیخ الأنصاری المسماه بالفرائد. من تقریر بحث الأستاذ شیخنا محمّدکاظم

الخراسانی، لتلمیذه السید محمّد بن حسین الموسوی النجف آبادی الأصفهانی فی

۵۰۰۰ بیت فرغ من باب الظنّ لیله الأربعأ (۱۴ – ع ۲ – ۱۳۱۴) ومن باب الأصول

العلمیه فی ۱۳۱۵ منضمّاً الی باب الخلل فی الصلاه وباب صلاه المسافر له. وقد فرغ

من الأخیر فی ۱۳۱۶ کلّها بخطه موجوده عند الشیخ أسد اللّه من أحفاد الشیخ علی

حیدر فی النجف. و نسخه أخری عند تلمیذ المؤلف السید محمّدباقر الگلپایگانی

فی النجف»[(۲)]

نسخه خطّی جلد اوّل تقریرات مزبور، شامل مباحث الفاظ در دست فرزند آیت

اللّه نجف آبادی است که توسّط مقرّر به نام «جوامع الفصول» نامیده شده است.

نسخه این تقریرات به خطّ شاگرد آن مرحوم سیّد هادی سجادیان است که در

سال ۱۳۴۱ق با نسخه اصل مقابله شده و شامل ۱۳۵ برگ است. این نسخه شامل

مقدّمه و مقصد اول کتاب است که مباحث اوامر و نواهی و مفاهیم را دربر دارد.

۱- الذریعه ۴ : ۳۸۴

۲- الذریعه ۸ :.۲۵۷

تصویر

تقریرات
المحقق العلامة
آخوند ملا محمد
کاظم الخراسانی
طاب ثراه

المقصد الاول ... فی ... الالفاظ

وبه ثقتی

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی خیر خلقه محمد وآله الطاهرین ولعنة الله علی اعدائهم اجمعین الی یوم الدین وبعد فیقول العبد الاثم الفانی محمد بن محمد حسین الموسوی النجف آبادی الاصفهانی ان هذه تحقیقات لطیفة وتدقیقات رشیقة مما حققه الاستاد العلامة قدوة الفقهاء الراشدین ونخبة العلماء الراسخین فخر المحققین والمدققین من الاولین والآخرین شمس الفقهاء والمجتهدین آیة الله فی العالمین حجة الاسلام والمسلمین مشید ارکان ملة سید المرسلین ... اساس الفقهاء والاصولیین صفوة الفقهاء والمجتهدین مرجع العلماء والعاملین فخر الفقهاء المتبحرین العالم الربانی والفاضل الصمدانی شیخنا واستادنا الشیخ محمد کاظم الخراسانی ادام الله ظله العالی علی رؤس الاعالی والادانی ووفقنا الله للاستنارة بانوار هدایته واقتباس جواهر علومه ونفائس فنونه وهی مشتملة علی مقدمة ومقاصد وخاتمة وسمیتها بجوامع الفصول فی تحریر علم الاصول ومن الله الاستعانة والوصول

اما المقدمة ففیها مطلبان المطلب الاول فی موضوع علم الاصول وفیه **فصل** حقیقة موضوع کل علم هو الجامع بین موضوعات مسائله اعنی ما ینطبق علی موضوعات مسائله ویتحد معها خارجا وان کان یغایرها مفهوما تغایر الکلی وافراده والغرض من معرفة الموضوع هو معرفة حقیقته وواقعه لا معرفته بجمیع عناوینه حتی یرد الدور علی التعریف من جهة توقفه علی معرفة موضوعات المسائل ومسائل کل علم عبارة عن القضایا المختلفة التی یتوقف الغرض المهم المؤسس هذا العلم بالبحث عنها لاجل الفائدة المترتبة علیها المقصودة منها فی هذا العلم علی نحو یکون الجمیع متساویة الاقدام فی هذا الغرض ومن ذلک یخرج عن مسائل العلم ما یذکر فیه استطرادا من دون توقف الغرض المهم منه علیه وعلی ما ذکرنا یمکن تداخل بعض العلوم مع البعض فی مسئلة واحدة فتصیر المسئلة الواحدة من مسائل علمین لو توقف الغرض المهم منهما علیها بل ربما یکون علم واحد جامعا لمسائل علوم کثیرة لو کان جامع بینها وتوقف الغرض علیها مثلا النزاع فی ان الامر حقیقة فی الوجوب ام لا من المسائل اللغویة ومسئلة ان العقل قائل بالتحسین والتقبیح ام لا من المسائل الکلامیة وقد توقف غرض الاصولی بالبحث عنها لاجل جامع بینهما وهو وقوعهما فی طریق الاستنباط بل علی ما ذکرنا یمکن ان یتداخل علمان فی جمیع مسائلهما لکنه مضافا الی بعد هذا الفرض عادة لا ینبغی ح تأسیس علمین بل یکفی تأسیس علم واحد یبحث فیه عن کلا المهمین فافهم ثم علی ما ذکرنا فمسائل علم الاصول هی البحث عن القواعد التی تقع فی طریق الاستنباط سواء وقعت فی صغری القیاس او فی کبریها فتظهر من جمیع ما ذکرنا ما هو حقیقة موضوع کل علم وواقعه ولا نحتاج بعد ذلک الی التعبیر عنه بعنوان خاص واسم مخصوص حتی یرد علیه بعض الاشکالات فموضوع علم الاصول حقیقة هو الجامع بین موضوعات مسائله وان لم نعلم باسم هذا الجامع ورسمه فانه غیر محتاج الیه بعد معرفة حقیقته ثم ان مما ذکرنا نقدر علی الجواب عما اورد علی التعریف الذی ذکرنا لمسائل علم الاصول عکسا وطردا اما عکسا فلخروج البحث عن البرائة العقلیة عنها لعدم وقوعها فی طریق استنباط الحکم لانها عبارة عن مجرد حکم العقل بعدم العقوبة وفیه انه لا مانع من خروجها عن مسائل علم الاصول اذا لم تکن لها مدخلیة فیما هو الغرض المهم وانما یکون ذکرها فی هذا العلم استطرادا کبعض مسائل الاخر واما طردا فلدخول علم الکلام الذی یبحث فیه عن التوحید والنبوة والامامة ونحو ذلک فیها وکذلک علم الهیئة والحساب والرجال وامثال ذلک من العلوم لوقوع الجمیع فی طریق الاستنباط وتوقف استنباط الحکم علیها کسائر المسائل الاصولیة والجواب اما عن النقض بدخول علم الکلام فی المسائل الاصولیة ففیه انه وان یکون واقعا فی طریق الاستنباط کسائر المسائل الاصولیة الا انه لم یتعلق

تقریرات درس مرحوم ملا محمد کاظم خراسانی در مباحث الفاظ که توسط مرحوم آقا سید محمد نجف آبادی شاگرد مبرز ایشان در موقع تحصیل در نجف اشرف نوشته شده و این جانب سید مهدی سجادیان در سال ۱۳۴۱ قمری که در مجلس درس کفایه ایشان در اصفهان حاضر شدم از نسخه اصل که بخط ایشان بود استنساخ نمودم و با حضور خود مرحوم با نسخه اصل تطبیق شده است

حرره الاقل سید مهدی سجادیان ابن مرحوم حاج سید عبدالله ساکن پاقلعه اصفهان

ص: ۱۰۹

آغاز: «و بعد فیقول العبد الآثم محمّد بن محمّد حسین الموسوی النجف آبادی الاصفهانی انّ هذه تحقیقات لطیفه و تدقیقات رشیقه ممّا حقّقه الاستاد العلامه... شیخنا و استادنا الشیخ محمّد کاظم الخراسانی... و هی مشتمله علی مقدّمه و

مقاصد و خاتمه و سمّیتها بجوامع الفصول فی تحریر علم الاصول».

انجام: «المقاله السادسه فی المجمل و المبین... ولاجل هذا اعرضنا عن ذلک اذ لافائده فیه الا الاطناب، و قد تمّ الکتاب».

في الاصول العملية

ذلك باختلاف مراتب الضرر والحرج فالاولى ان يقال ان
علم من الخارج اهمية احدهما من الحكمين كما اذا كان الحرج اللازم
في احد الطرفين في اعلى مرتبته مثلا بخلاف الضرر اللازم في
الطرف الاخر فلا اشكال في تقديمه وان علم تساويهما
فيتخير احدهما او يرجع الى الحكم الثابت بالعنوان الاولي الثابت له مع
عدم الضرر والحرج وان لم يعلم شيء منهما فالمرجع ما يقتضيه
الاصول والقواعد قد تم على يد مؤلفه الفقير الى الله
الهادي محمد بن حسين الموسوي النجف آبادي في بلدة طيبة
سامراء على ساكنيها التحية والثناء في ليلة القدر من شهر
رمضان سنة اثنين وعشرين وثلثمائة
بعد الالف من الهجرة
السنوية [illegible]
١٣٢٢

پایان تقریرات اصول فقه آخوند خراسانی از آیه الله نجف آبادی

نسخه ای از جلد اول «جوامع الفصول» نیز در کتابخانه آیت اللّه مرعشی نجفی

در قم موجود است که گویا نسخه اصل است و در غره ذیقعده ۱۳۱۹ در مدرسه

صدر نجف اشرف به پایان رسیده است. این نسخه در تملّک آیت اللّه شیخ محمّد

باقر زند کرمانی بوده است.(۱)

همچنین نسخه دیگری در دست جناب آقای سیّد حسین مدرّس نجف آبادی

قرار دارد که به گفته ایشان تقریرات درس مرحوم آخوند است. این نسخه شامل

مباحث اصول عملیّه است.

آغاز: «المقصد الثالث: فی الاصول العملیه. بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه

الذی وفقنا للاشتغال بالبرائه من اعدأ الدین مستصحبا لولایه الائمه الطاهرین»

پایان مقام اول: «قد تم علی ید مؤلفه الفقیر الی اللّه الهادی محمّد بن حسین

الموسوی النجف آبادی فی بلده سامرأ علی ساکنیها التحیه والثنأ فی لیله القدر

من شهر رمضان سنه اثنین و عشرین و ثلاثمائه بعد الالف من الهجره ۱۳۲۲»

آغاز مقام ثانی: «الحمد لله الذی استصحبنا ولایه اولیائه والصلاه والسلام علی

خیر خلقه... المقام الثانی فی الاستصحاب»(۲)

این نسخه در ۱۴۴ برگ و از آخر ناقص است.

۲. رساله در لباس مشکوک، حاشیه بر لباس مشکوک علاّ مه سیّد محمد فشارکی

۳. رساله در استصحاب کلّی، تقریر درس آیت اللّه میرزا محمّد تقی شیرازی

۴. رساله در ترتّب(۳)

۱- فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیت اللّه مرعشی نجفی ۱۵: ۵۳ ش ۵۶۵۶

۲- تقریرات اصول فقه، نسخه خطی.

۳- هفده رساله فارسی: ۳۷۸

تذکّر :

سال ها قبل دو جلد حاشیه بر کفایه الاصول در اصفهان مطبعه حبل المتین به چاپ رسیده و به آیت اللّه نجف آبادی نسبت داده شده است.

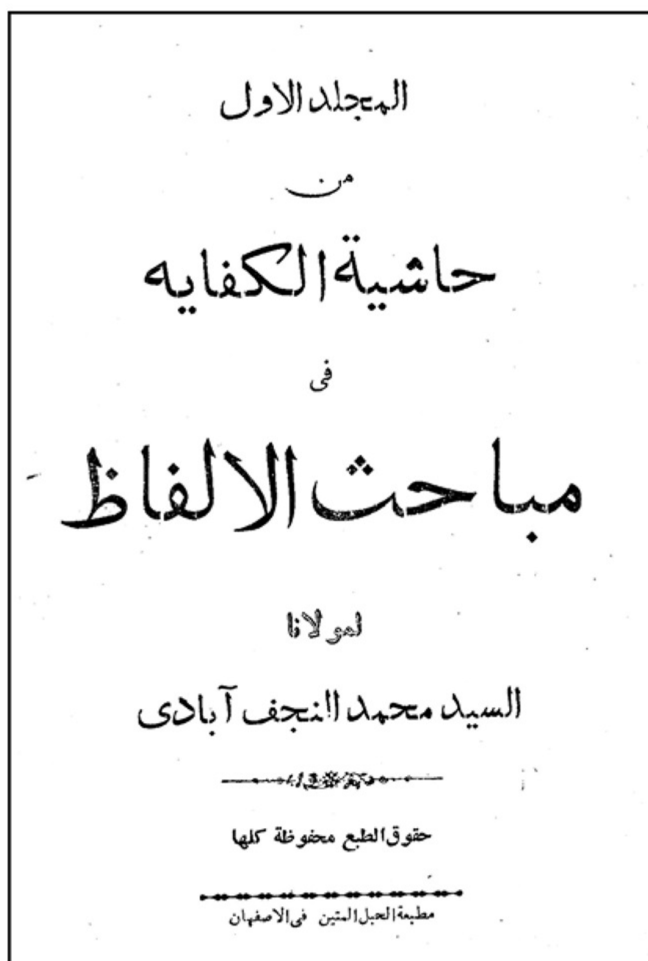
این حاشیه از حواشی بسیار دقیق و علمی کفایه الاصول است. استاد محقّق سید محمّد علی روضاتی در تعلیقات «مکارم الآثار» تحت عنوان «تذکّر مهم» می نویسد:

«از جمله تألیفات مرحوم آقا ضیأ الدین عراقی قدّس اللّه روحه که در مقدّمه روائع الامالی از آن یاد شده تعلیقه

علی کفایه الآخوند الخراسانی است.

از آن جا که این نابغه دوران با آن همه عظمت مقام علمی و عملی، در زمان حیاتش بخت مساعدی نداشته و این بی

اقبالی را دیگران هم می دانستند و هم خود بدان واقف بود... مع الاسف بعد از فوت نیز بی اقبالیش تمام نشده و از آن جمله در اثر عدم تحقیق و اشتباه و قصور چند نفر، نه به عمد و غرض و تقصیر، «تعلیقه کفایه الاصول» او بالتمام به نام عالم جلیل القدر دیگری از دوستان



قدیم وی در حوزه مرحوم آخوند خراسانی که نسخه ای به خط خود استنساخ

نموده بود چند سال قبل در ایران طبع و منتشر گردید. واللّه العالم»(۱)

اجازات:

آیت اللّه نجف آبادی در دوران منحوس و اختناق رضاخانی به بسیاری از

فضلای اصفهان اجازه اجتهاد و روایت داده و از آنان در برابر فشارهای حکومت

حمایت کردند. در همان زمان عالم زاهد آیت اللّه العظمی آخوند ملّا حسین

فشارکی و علاّمه شیخ محمّد رضا نجفی نیز به بسیاری از فضلا اجازه داده اند که

نسخه برخی از آنان موجود است.

از جمله اجازات می توان از اجازات ذیل نام برد:

۱. شیخ احمد کرمانی

۲. شیخ محمّد تقی نجفی(۲)

۱- مکارم الآثار ۶ : ۲۲۱۸

۲- عالم فاضل، در سال ۱۲۹۵ ش متولّد شد. پدرش: میرزا عبدالحسین نجفی(م: ۱۳۴۸ ق) نواده مرحوم آقا نجفی و از علما و مدرّسین اصفهان بود. وی مقدّمات را نزد حاج آخوند هرتمنی، شیخ محمّد جواد فریدنی و دیگران خواند و پس از گذراندن دوره سطح به درس خارج حضرات آیات: سیّد محمّد نجف آبادی ، شیخ محمّد رضا نجفی، حاج آقا رحیم ارباب و میر سیّد علی بهبهانی حاضر گردید. او حدود بیست سال از محضر منور آیت اللّه ارباب بهره برد و "شرح تجرید" و خارج فقه جواهر و مکاسب را نزد آن عالم فرزانه تحصیل نمود. مدّتی نیز در نجف اشرف و قم به تحصیل اشتغال داشت و از محضر درس آیات عظام: سیّد ابو القاسم خوئی، سیّد عبد الهادی شیرازی، میرزا محمّد باقر زنجانی و حاج آقا حسین بروجردی استفاده نمود. فلسفه را در اصفهان نزد شیخ محمود مفید و در نجف اشرف نزد شیخ صدرا بادکوبه ای تحصیل کرد و از درس طب و نهج البلاغه آیت اللّه میرزا علی آقا شیرازی بهره فراوانی برد. او عالمی عابد، متّقی و بسیار محتاط و شیفته خاندان عصمت و طهارت بود. خود را در معرض شهرت قرار نداد و سلامت باطنی را در گمنامی جستجو می نمود. او در ۲۷ مهر ماه ۱۳۵۷ش پس از اقامه نماز صبح و تناول تربت مخصوص حضرت ابا عبد اللّه علیه السّلام طبق معمول پس از نماز صبح ذکر مصیبت مختصری انجام داده و سپس با ذکر جمله : " یا حسین یا لیتنی کنت معکم فا فوز معکم "چشم ازجهان فانی فرو بست. یادنامه آیت اللّه شیخ محمّد تقی نجف

۳. سیّد جمال الدین میردامادی(۱)

۴. شیخ محمّد حسن نجفی زاده(۲)

۵. دکتر محمّد حسن سه چهاری

۶. سیّد محمّد حسین مهدوی اردکانی(۳)

۷. حاج شیخ عباسعلی ادیب حبیب آبادی

۸. میرزا علی آقا شیرازی

۹. میرزا محمود مقتدایی خوراسکانی

۱۰. شیخ مرتضی شمس اردکانی

۱۱. سیّد مرتضی بروجنی اصفهانی

۱- ر.ک: مقدمه لطائف غیبیه، از میر سیّد احمد علوی عاملی، به اهتمام سیّد جمال الدین میردامادی

۲- فرزنـد عالم زاهـد آیت اللّه حاج شیخ مهدی نجفی. وی در معقول از شاگردان آیت اللّه شیخ فضل اللّه اعضادی خوانساری بود و از مرحوم نجف آبادی و علاّمه شیخ محمّد رضا نجفی اجازه اجتهاد داشت. وی در سال ۱۴۰۷ق وفات یافت. علوم و عقاید، از استاد ابراهیم جواهری

۳- عالم جلیل، در ۲۰شعبان ۱۳۲۲ق در اردکان یزد متولّد شد. در سال ۱۳۰۲ ش به اصفهان مهاجرت نمود و نزد اساتید بزرگی همچون: شیخ علی مدرس یزدی، میرزا احمد مدرّس، علّامه شیخ محمّد رضا نجفی، سیّد علی نجف آبادی، سیّد محمّد نجف آبادی، شیخ محمّد حکیم خراسانی و میرزا ابو الهدی کلباسی تحصیل نمود و از علاّ مه نجفی و سیّد محمّد نجف آبادی اجازه اجتهاد دریافت کرد. مدتی نیز در حوزه علمیه قم نزد حضرات آیات: آخوند ملاّ علی همدانی و میرزا محمّد ثابتی همدانی سطوح عالی را تحصیل نمود و مجدداً به اصفهان بازگشت. وی عالمی خلیق و مهربان و خوش محضر بود. دوران اختناق رضاخانی را با همه سختی ها و ناملایمات آن تحمّل نمود و پا از جاده قناعت بیرون ننهاد و تا هنگام وفات، در مسجد و منبر به تبلیغ احکام و بیان مسائل اشتغال داشت و مورد احترام و توجّه مردم بود. از آن مرحوم کتابی به نام "ثمره العمر" یا "هدیه المهدویه" به یادگار مانده که به چاپ نرسیده است. او در بعد از ظهر روز پنج شنبه ۲۳ شعبان سال ۱۴۰۷ق (۳ اردیبهشت ۱۳۶۶ش) وفات یافت و پس از در زینبیه اصفهان مدفون گردید. مصاحبه با مرحوم شیخ جواد فقیهی داماد آن مرحوم

تصویر

اجازه اجتهاد آیه الله نجف آبادی به عالم ربانی حاج میرزا علی آقا شیرازی

۱۲. استاد جلال الدین همایی(۱)

۱۳. شیخ هبه اللّه هرندی

علاّ مه فقید آیت اللّه العظمی سیّد شهاب الدین مرعشی نجفی نیز از کسانی

است که از آیت اللّه نجف آبادی اجازه نقل روایت دریافت نموده است.

وی در کتاب «الاجازه الکبیره» می نویسد: «وممّن أروی عنه العالم الجلیل

والمحقق العلیم آیت اللّه المیر السید محمّد بن السید حسین الحسینی الموسوی

النجف آبادی الاصفهانی یروی عن عدّه منهم شیخه واستاده المحقق الخراسانی

والسید اسماعیل الصدر بطرقهما».(۲)

اجازه مزبور که در تاریخ ۷ صفر ۱۳۵۰ق نگاشته شده در کتاب «المسلسلات» به

چاپ رسیده است. آیت اللّه مرعشی، آیت اللّه نجف آبادی را این گونه توصیف

نموده است:

«وهذا الرجل من اعیان علمأ اصبهان ومدرسیها وفضلائها البارعین الکاملین،

اجتمعت به ببلده اصبهان مراراً عام رحلتی الیها، وبقم المشرفه سنه اجتماع العلمأ

بها لالغأ امور اسّستها الدوله الحاضره البهلویه المعانده لشرع سیدالمرسلین ص

تعساً لها ثم تعساً؛ وألفیته سیداً جلیلاً فاضلاً»(۳)

۱- تاریخ اصفهان (مجلد هنر و هنرمندان) مقدمه

۲- الاجازه الکبیره: ۱۴۸

۳- المسلسلات ۱: ۲۴۳

تصویر

وحصل له من معالمها الشريعة المنيعة الى ان الفاضل الكامل
والعلم العليم العامل الجامع للفضائل والفائق على الاقران
والاماثل صاحب الفضل الوافر الجليل والذهن الصافي الجميل الخبير
المؤيد والمسدد المجد مولانا الشيخ احمد الكرماني وفقه الله تعالى
فانه اطال الله بقائه قد قرء وتلمذ عندي مدة من الزمان
وبرهة من الاوان جملة من المباحث الاصولية والفقهية
قرائة تحقيق وتدقيق ونظر وتعمق الى ان حصل له مرتبة
الاجتهاد وانتظم نفسه في سلك اهل السداد وحصل له
القوة القدسية المقدسية فله ان يعمل بما
يستنبط من ذهنه السليم وفكره المستقيم من المسائل
الفرعية والتكاليف الالهية واجزت له ان يروي عني
كلما صحت لي روايته من الاخبار ومؤلفات العلماء الابرار ولا سيما
الكتب الاربعة التي عليها المدار في جميع الاعصار والامصار الكافي والفقيه
والتهذيب والاستبصار والكتب الثلثة المتاخرة التي هي في غاية
الاشتهار الوافي والوسائل وبحار الانوار عني بحق اسانيدي من مشائخي
العظام الذين هم حصون الاسلام من جملتهم شيخي واستادي العلامة
المحدث الشيخ فتح الله النمازي المدعو بشريعت عن شيخه واستاده السيد
السند امير محمد هاشم الخوانساري الاصفهاني عن شيخه وحيد عصره

[illegible]

اجازه اجتهاد آیه الله نجف آبادی به شیخ احمد کرمانی

وفات:

آیت اللّه نجف آبادی در اواخر عمر به سینه درد شدیدی مبتلا شد که نزدیک

یک سال او را از تدریس بازداشت. سرانجام این عالم جلیل و مدرّس بزرگ حوزه

علمیه اصفهان، در روز ۲۵ ذی قعده (روز دحو الارض) ۱۳۵۸ق (۱۵دی ماه

۱۳۱۸ش) دار فانی را وداع گفت و جهان علم را سوگوار رحلت خود نمود.

با انتشار خبر وفات ایشان جمعیت انبوهی برای تشییع در خیابان و کوچه های

اطراف منزل ایشان گرد آمدند، اما با توجه به این که آن سال، اوج قدرت طاغوت

زمان رضاخان و دشمنی او با روحانیت بود و آنان اجازه تشییع جنازه نمی دادند

برخورد شدیدی بین مأمورین و مردم به وجود آمد و مردم بدون توجه به دستورات

رؤسای کلانتری ها جنازه مطهر ایشان را تا تخت فولاد بر سر دست تشییع کردند.

مراثی:

در وفات ایشان چند تن از شعرا مرثیه و ماده تاریخ سروده اند، از جمله:

مرحوم جمال الدین قدسی(۱) گوید:

چو رفت از این جهان مولی و سرورشدی دل ها غمین و دیده ها تر

به سال و ماه فوتش گفت قدسی مدرس رفته دی نزد پیمبر

عالم ربانی سیّد محمّد حسن میرجهانی در جلسه ختم آیت اللّه نجف آبادی

۱- آقا جمال الدین فرزند عالم خطاط ماهر میرزا عبدالحسین قدسی در سال ۱۳۰۵ ق در اصفهان متولد شد. در مدرسه باقریه و قدسیه تحصیل کرد و در خارج از مدرسه بخشی از سطوح را نزد شیخ علی مدرس یزدی، حکمت قدیم را نزد شیخ محمّد حکیم خراسانی و ریاضی و فلسفه جدید را نزد محمّد باقر الفت آموخت. وی از دبیران مجرب اصفهان به شمار می رفت و پس از فوت پدرش مدیریت دبیرستان قدسی را به عهده داشت. او در ۱۵ آبان ۱۳۵۳ش وفات یافت و در تکیه تویسرکانی دفن شد.

فرمود که در عالم خواب ایشان را دیدم که فرمود:(۱)

ان شئت ارّخ لنا عام الرحیل فقل:«فی الخلد ارقبنی جدّی و عوفینا»

سنگ نوشته:

سنگ نوشته مزار آیت اللّه نجف آبادی به خطّ خطیب دانشمند و بافضیلت حاج شیخ محمد رضا حسام الواعظین کتابت شده(۲) و متن آن چنین است:

«هذا مرقد العالم النحریر و الفقیه الخبیر جامع المعقول و المنقول مرکز دائره

التدریس فی الفروع و الاصول آیت اللّه علی العالمین السید محمّد المدرّس النجف

آبادی توفی فی الخامس و العشرین من شهر ذیقعده سنه ۱۳۵۸»



۱- یادداشت های مرحوم سید مصلح الدین مهدوی، خطی

۲- مصاحبه نگارنده با حجّه الاسلام و المسلمین سیّد حسین مدرس نجف آبادی

اولاد:

آیه الله نجف آبادی در نجف اشرف به پیشنهاد صدّیق ارجمند خود آیت الله

العظمی سیّد جمال الدین گلپایگانی، با یک بانوی عرب نجفی الاصل ازدواج

کردکه ثمره آن یک فرزند ذکور به نام میر سیّد حسین و چهار دختر است.

پس از مراجعت به ایران و فوت همسر اول، ایشان همسر دیگری انتخاب نمود

که ثمره آن یک پسر به نام سیّد احمد و یک دختر است.

آیت اللّه نجف آبادی دارای چهار داماد بود که عبارتند از:

۱. حاج عبدالمحمود موحّدیان

۲. حاج اسد اللّه موحّدیان

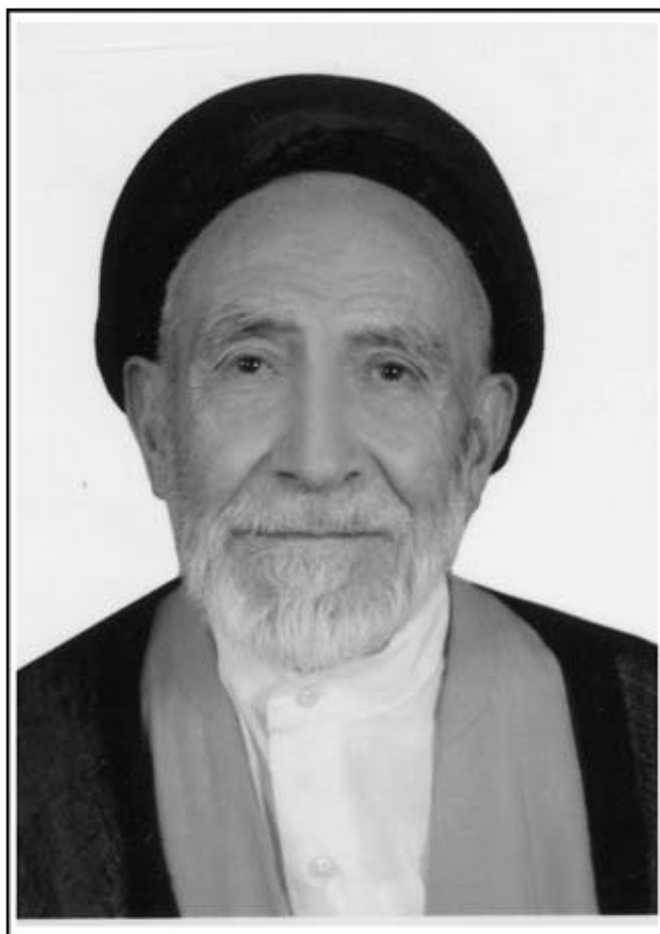
۳. حجّه الاسلام سیّد حسن حجّت نجف آبادی

۴. سیّد اسد اللّه مدرّس (فرزند عموی ایشان: سیّد ابراهیم)

حجه الاسلام والمسلمین حاج سیّد حسین مدرّس نجف آبادی

عالم فاضل، از دبیران متدیّن سابق اصفهان، و امام جماعت فعلی مسجد سیّد العراقین. وی در سال ۱۲۹۵ش متولّد

شد. در سال ۱۳۱۷ ش از دار المعلّمین یا دانشسرای عالی به دریافت لیسانس نایل شد و به مدّت سی سال در شهر اصفهان به تدریس اشتغال داشته و مدّتی رئیس تربیت معلّم اصفهان بود.



حجه الاسلام والمسلمین سیّد حسین مدرّس نجف آبادی

ص: ۱۲۰

وی در حوزه علمیه اصفهان نیز به تحصیل علوم دینی پرداخته، «کفایه الاصول » را نزد مرحوم شیخ علی قدیری کفرانی(1) فراگرفته و حدود ده سال در درس خارج آیت اللّه سیّد مصطفی مهدوی هرستانی حاضر شده و هم اکنون نیز به اقامه جماعت و تدریس تفسیر قرآن در مسجد سیّد العراقین اشتغال دارد.

وی داماد خطیب دانشمند شهیر شیخ محمّد رضا حسام الواعظین است.

نوادگان شهید:

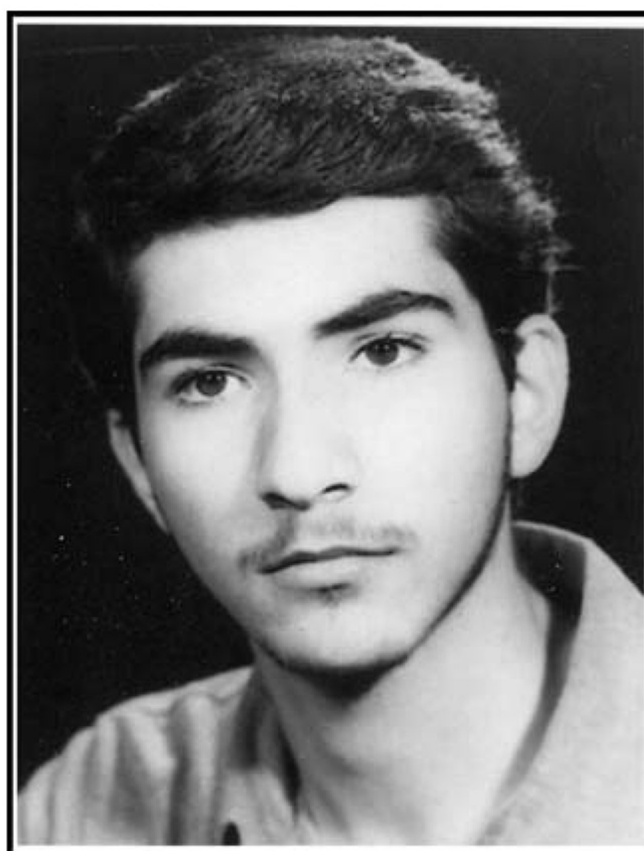
اشاره

سه تن از نبیره های آیت اللّه نجف آبادی در نهضت مقدّس حضرت امام خمینی رضوان اللّه علیه و دوران دفاع

مقدّس به شهادت رسیده اند که عبارتند از:

شهید سیّد مهدی مدرّس

فرزند سیّد محمّد فرزند حجّه الاسلام و المسلمین میر سیّد حسین مدرّس، متولّد سال ۱۳۴۷ش،



شهید سیّد مهدی مدرّس

ص: ۱۲۱

۱- عالم فاضل، در روستای کفران جرقویه متولد شد. در اصفهان نزد اساتیدی چون حضرات آیات: سید مهدی درچه ای، سیّد علی نجف آبادی، سیّد محمّد نجف آبادی، شیخ محمّد رضا نجفی و شیخ مهدی نجفی تحصیل کرد. آنگاه به شهر مقدس قم رفت از درس اساتیدی چون: آیت اللّه العظمی بروجردی و حضرت امام خمینی استفاده نمود. مدّت دو سال نیز در نجف اشرف از اساتید آن حوزه جا چون آیات عظام: سیّد محمود شاهرودی و سیّد جمال الدین گلپایگانی بهره برد. پس از آن به اصفهان بازگشت و به تدریس سطوح فقه و اصول در مدرسه چهارباغ و ملاّ عبد اللّه پرداخت. وی پس از یک بیماری طولانی در ۱۲جمادی الاولی ۱۴۰۷ق (۱۶دی ماه ۱۳۶۵ ش) در اصفهان وفات یافت و پس تشییع به قم منتقل و در صحن حضرت معصومه سلام اللّه علیها به خاک سپرده شد

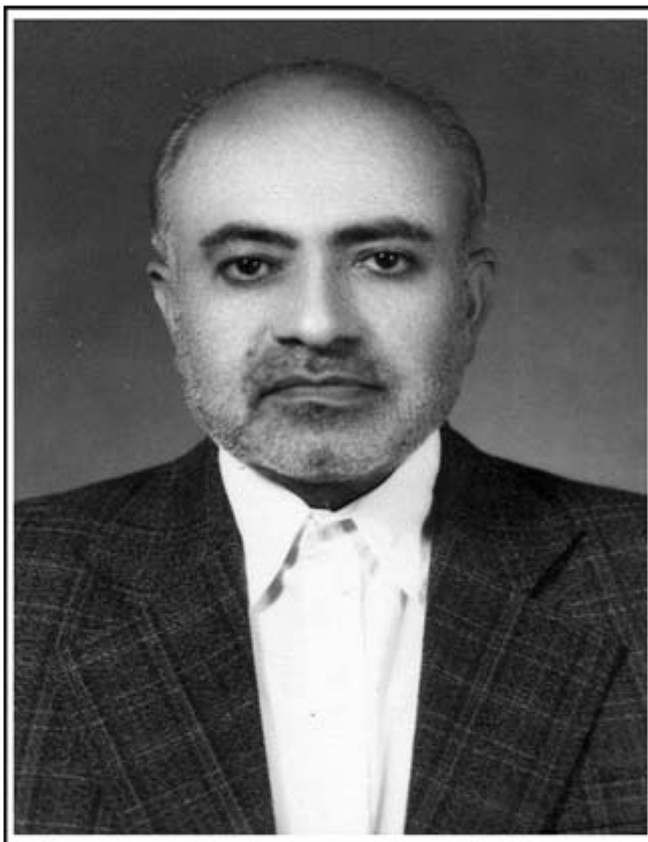
که در تاریخ ۴ دی ماه ۱۳۶۵ش در منطقه امّ الرصاص در عملیات کربلای چهار به شهادت رسید و پیکر مطهّرش پس از یازده سال به خانواده اش تحویل و در گلزار شهدای اصفهان مدفون شد.

وی دارای دیپلم علوم تجربی بود و در کنکور سراسری سال ۱۳۶۵ ش در دانشگاه صنعتی اصفهان در رشته گیاه پزشکی پذیرفته شده بود.(۱)

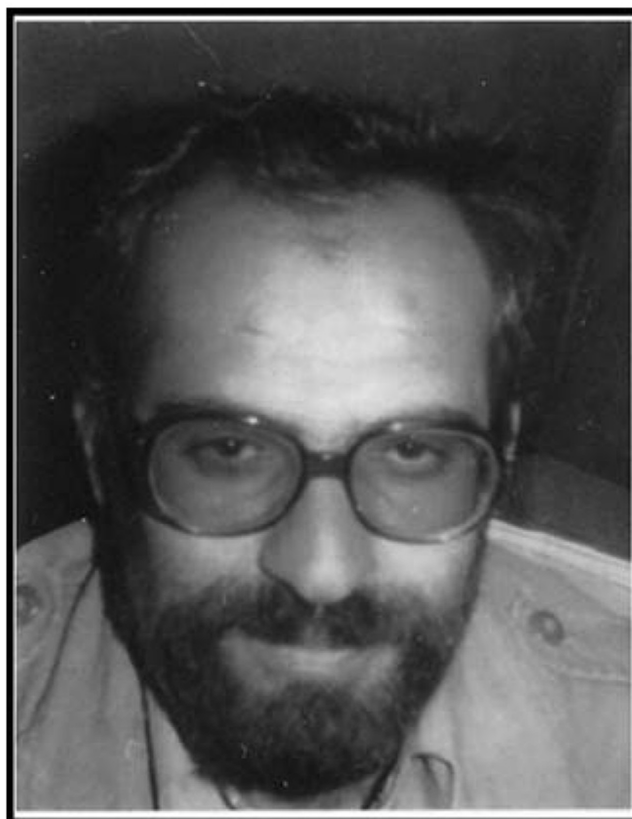
شهید حاج حبیب اللّه موحّدیان عطّار

فرزند حاج اسداللّه موحدیان. وی از علاقه مندان و شاگردان عالم ربّانی و عارف وارسته سیّد زین العابدین طباطبایی ابرقویی و مورد علاقه آن مرد خدا بود و در تاریخ ۹ دی ماه ۱۳۵۷ش (۲۹ محرّم ۱۳۹۹ق) در یکی از تظاهرات خیابانی مورد اصابت گلوله دژخیمان رژیم طاغوت قرار گرفت و به شهادت رسید و در کنار تربت پاک آیت اللّه ابرقویی، نزدیک قبر مطهّر علّامه فاضل هندی مدفون شد.

۱- مرحوم سیّد مجتبی کیوان در شهادت ایشان اشعاری سروده است که متن آن را جناب حجّه الاسلام و المسلمین سیّد حسین مدرس بدین شرح در اختیار ما نهادند: خون است دلم برای مهدی***وان ماتم جان گزای مهدی در فصل بهار و سبزه و گل***خالی است چقدر جای مهدی افسوس که سایه ای دگر نیست***زان سروِ قدِ رسای مهدی اما همه جا به گوش آید***با شور و شعف صدای مهدی ایثار و شهامت و شهادت***بود این همه ماجرای مهدی جان کرد فدای آرمانش***جانِ به حق آشنای مهدی کس نیست که آفرین نخواند***بر مهدی و بر صفای مهدی اشک همه دوستان روان است***بر مهدی و کربلای مهدی امّید که با حسین او را***محشور کند خدای مهدی



شهید حبیب الله موحدیان عطار



شهید مهندس موحدیان عطار

شهید مهندس محمّدرضا موحّدیان

فرزنـد حاج مهدی فرزند حاج عبدالحمید موحدیان، متولّد سال ۱۳۳۱ش (در روز تولد حضـرت رضا علیه السـلام) وی در رشـته زمین شناسی تحصیل کرده و در صنایع فولاد مبارکه اشتغال به کار داشت. مردی وارسته و مخلص و ایثارگر بود و از طرف جهاد سازنـدگی در جبهه های نبرد حق علیه باطل خـدمت می کرد و سـرانجام در روز پنج شـنبه ۲۸ آبان ۱۳۶۰ش در کرخه نور به فیض عظمای شـهادت نایل شد.

ص: ۱۲۳

آیت اللّه سیّد عبدالحسین سیدالعراقین

اشاره

عالم کامل و فقیه عظیم الشان، در سال ۱۲۹۶ق در اصفهان متولّد شد. وی از سادات جلیل حسینی خاتون آبادی و از اعقاب علّامه میر محمّد اسماعیل خاتون آبادی (م:۱۱۱۶ق) بود.

خاندان:

وی فرزند میرزا مهدی بن حاج میر معصوم بن حاج میرزا محمّد علی بن میر محمّد اسماعیل بن میرزا ابوالمحسن بن میر محمّد اسماعیل بن میر محمّد باقر ملّاض باشی ابن علّا مه میر محمّد اسماعیل خاتون آبادی (م:۱۱۱۶ق)بود.

میر محمّد اسماعیل بن میر محمّد باقر ملّاباشی، عالمی فاضل و زاهد و پرهیزگار، و از شاگردان پدر بزرگوار خود و علّامه آقا جمال الدین خوانساری بوده و در مسجد جامع عباسی امامت و در مدرسه چهارباغ تدریس می نموده است.

فرزندش: میر ابوالمحسن خاتون آبادی نیز از علمای و فضلای زمان خود بوده است. وی در سال ۱۱۷۳ق وفات یافته و در جوار جدّش میر محمّد باقر ملّاباشی در تکیه علّا مه میر محمّد اسماعیل مدفون گشته و بر سنگ مزارش چنین آمده:

«هذا المرقد الشریف للسید الفاضل الجلیل العلامه العالم العامل الورع الفهامه المتصف باکثر اوصاف اجداده الطاهرین الواصل الی جوار رحمه رب العالمین النحریر الکبیر الشهیر بالامیر ابوالمحسن ابن الامیر محمّد اسماعیل الحسینی

الخاتون آبادی»

ص: ۱۲۴

فرزندش: حاجی میر معصوم خاتون آبادی(۱) عالمی فاضل و زاهد و پرهیزگار و به نوشته مرحوم سیّد حسین آزاد: در بیشتر علوم ماهر بوده و از آیات عظام: شیخ

محمّد حسن نجفی صاحب جواهر و شیخ مرتضی انصاری اجازه داشته و صاحب کرامات جلیه و تالیفات فراوان بوده است.

وی در ماه ربیع الاول ۱۲۸۵ در سنّ ۶۵ سالگی وفات یافته و در دارالسیاده مشهد غروی مدفون گردید.

از آثار او کتاب: «المواهب العلیه فی مهمّات المباحث الأصولیه» است که در کتاب «الذریعه» علاّ مه طهرانی معرّفی شده است.(۲)

نسخه ای از این کتاب در کتابخانه آیت اللّه مرعشی نجفی موجود است. نسخه دیگری از این کتاب و نیز برخی دیگر از آثار میر معصوم از جمله حاشیه بر «شرح لمعه» که تقریرات درس استادش ملاّ رفیع بن رفیع گیلانی است را نگارنده چندین سال قبل در کتابخانه سیّدالعراقین مشاهده نمود.

فرزندش: حاجی میرزا مهدی خاتون آبادی نیز عالمی فاضل و زاهد و مدرّس مدرسه جدید سلطانی (چهار باغ) بود.

وی از آیات عظام: ملاّ محمّد ایروانی و شیخ زین العابدین مازندرانی اجازه داشت و تولیت مدرسه چهار باغ با او بود.

وفاتش روز پنج شنبه ۳ جمادی الاولی ۱۳۱۰ ق اتفاق افتاد.

بعد از وفات او، برادرش: حاجی میرزا محمّد علی خاتون آبادی در امور تولیت و تدریس مدرسه چهارباغ مداخله می نمود تا سال ۱۳۲۷ که برادر زاده اش میرزا

۱- وی غیر از عالم ربانی و فاضل صمدانی میر معصوم بن میر عبدالحسین خاتون آبادی (م: جمعه ۲۴ جمادی الاولی ۱۱۵۵ق، مدفون در تخت فولاد، از اجداد بانو امین) است

۲- الذریعه ۲۳ : ۲۴۲

عبدالحسین پس از خاتمه تحصیلات به اصفهان مراجعت نمود امورات به او محوّل گردید.(۱)

تحصیلات و اساتید:

سید عبدالحسین در سن شش سالگی پدر خود را از دست داد و زیر نظر

عمویش میرزا محمد علی رشد و نموّ کرد. او پس از تکمیل مقدّمات و سطوح، به

همراه آیت اللّه سیّد محمّد نجف آبادی برای ادامه تحصیل در سال ۱۳۱۶ به نجف

اشرف مهاجرت نمود و تا سال ۱۳۲۷ به مدّت یازده سال در آن جا به تحصیل

پرداخت.

برخی از اساتید ایشان در حوزه علمیه نجف عبارتند از آیات عظام:

۱. آخوند ملّا محمّد کاظم خراسانی

۲. سیّد محمّد کاظم یزدی

۳. حاج آقا رضا همدانی صاحب «مصباح الفقیه»

۴. ملّا علی نهاوندی صاحب «تشریح الاصول»

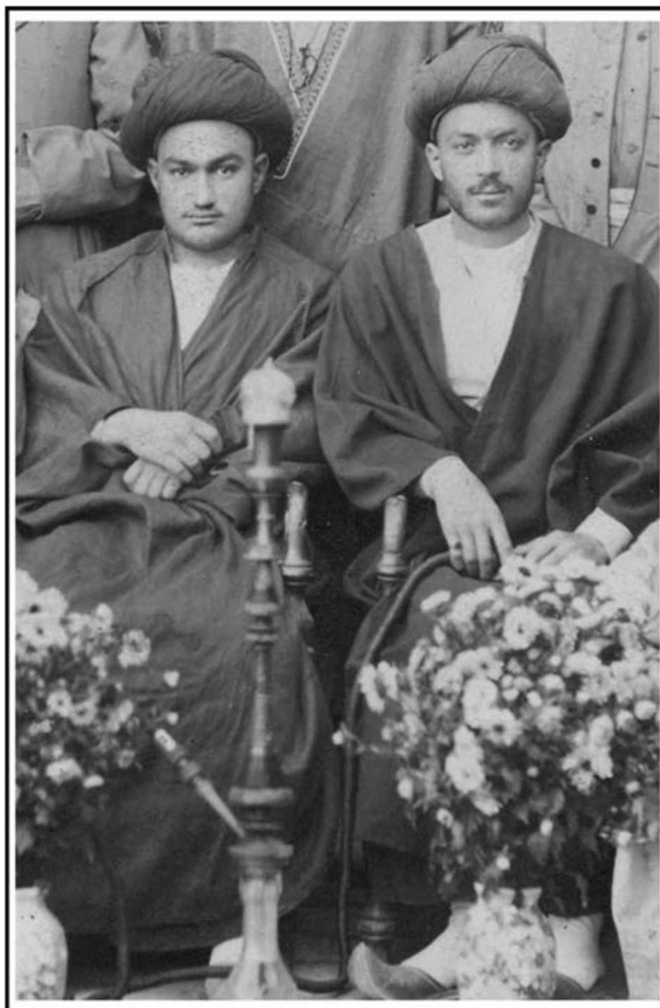
۵. علامه سیّد محمّد فشارکی

۶. میرزا محمّد تقی شیرازی

وی همچنین از علامه محّدث جلیل آیت اللّه میرزا حسین نوری صاحب

۱- به نوشته روزنامه جهاد اکبر شماره ۳۶ (شوال ۱۳۲۵) در این تاریخ، میرزا محمد علی توسط انجمن محترم ولایتی اصفهان از تولیت خلع شده و مقرّر شد آقایان: حاج میرزا ابوالقاسم زنجانی و آخوند ملاـ عبدالکریم گزی عجالتا در امور مدرسه مداخله نمایند تا از طرف آقای حاج میرزا عبدالحسین (خاتون آبادی) متولّی، که در نجف اشرف مشرّف بودند نایب التولیه معیّن شود. ر.ک: اصفهان از انقلاب مشروطه تا جنگ جهانی اوّل، از آقای عبدالمهدی رجائی: ۴۱ – ۳۹ (ماجرای حمله به طلاب مدرسه چهارباغ)

«مستدرک الوسائل» اجازه نقل حدیث دریافت نموده است.



آیه الله سید العراقین در دوران تحصیل

خدمات:

اشاره

وی در ماه رجب سال ۱۳۲۷ پس از اخذ اجازه اجتهاد و ملقّب شدن به لقب «سید العراقین» از طرف استادش آخوند خراسانی به اصفهان بازگشت و از آن جا که

دارای بیانی شیوا بود به توصیه استاد که رهبر دینی نهضت مشروطه ایران بود، در مسیر راه، مردم را با فواید و لزوم برقراری مشروطه آشنا کرده و آنان را به تلاش در راه برپایی آن، تحت نظارت علما و مراجع شیعه ترغیب می نمود.



او پس از بازگشت به اصفهان به امامت و قضاوت و تدریس در مدرسه چهارباغ و تولیت موقوفات آن پرداخت .

در آن زمان زعامت دینی و اجتماعی اصفهان را مرحوم آیت الله شیخ محمد تقی آقا نجفی اصفهانی(۱) و سپس برادرانش آیت الله حاج شیخ محمّد علی ثقه

ص: ۱۲۸

۱- آیت اللّه شیخ محمّد تقی معروف به آقا نجفی اصفهانی از علمای بزرگ و زعمای کم نظیر دینی اصفهان است. شرح حالات و خدمات و جود و سخاوت و حلم و شجاعت و تدبیر و ذکاوت و فعالیت های او در این مجال نمی گنجد. مرحوم سید مصلح الدین مهدوی در یکی از مصاحبه های خود گوید: اگر وجود آقا نجفی در اصفهان نبود شاید از دست ظلم و ستم ظل السلطان، بدترین شهرهای ایران که سهل است، یکی از بدبخت ترین شهرهای دنیا می شد. این موجود شرور هرکجا که حس می کرد ممکن است منافع مادی داشته باشد دست می گذاشت و آن جا را تصرف می کرد. املاک مردم، ناموس مردم، همه و همه در اختیار او بود. فقط و فقط قدرت روحانیت و آن هم عمدتا آقا نجفی بوده که تا حدودی آن را کنترل یا منع می کرد... آیت اللّه نجفی هنوز هم در مظانّ تهمت است، علتش هم این است که در مقابل دستگاه ستم ایستاده بود و عمله اکره آن ها شب و روز برایش تهمت می تراشیدند و شایعه درست می کردند. یاد ماندگار: ۱۵۷- ۱۵۶. و ر.ک: تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان جلد اول

الاسلام و آیت الله حاج آقا نور الله نجفی عهده دار بودند . مرحوم سیّد العراقین نیز چون دیگر علمای اصفهان در کنار آنان به خدمات دینی و اجتماعی مشغول شد .

از جمله فعالیت های مرحوم سیّد العراقین می توان به این موارد اشاره کرد:

۱. عضویت در هیئت علمیه و انجمن معارف اصفهان:

آیت اللّه سیّد العراقین در سال ۱۳۲۸ق به عضویت انجمن معارف اصفهان درآمده و به موجب شرحی که در روزنامه زاینده رود شماره ۱۴ (ربیع الثانی ۱۳۲۸)

آمده اعضای این انجمن که افرادی چون: محاسب الدوله، میرزا مهدی دولت

آبادی، میرزا فتح اللّه خان وزیر و نورالدین ممقانی بودند هر هفته عصرهای جمعه

در چهلستون در انجمن معارف حضور یافته و در تنظیم مدارس و ترتیب مکاتب و

نشر قانون معارف مذاکره و تصمیم گیری می نمودند.

در گزارش روزنامه زاینده رود آمده که حضرت آقای حاجی میرزا عبدالحسین

سیّد العراقین دو صندوق کتاب که غالبا از علوم جدیده است برای قرائت خانه

عمومی که دارای چندین اتاق مرتّب و اقسام کتب و جراید داخله و خارجه بوده

مرحمت کردند.(۱)

۱- اصفهان از انقلاب مشروطه تا جنگ جهانی اول، از آقای عبدالمهدی رجائی : ۷۵ - ۷۴

هیئت علمیّه اصفهان نیز در سال ۱۳۴۲ق به وسیله آیت اللّه حاج آقا نور اللّه نجفی و با عضویت جمعی از علمای بزرگ اصفهان جهت رسیدگی به امور حوزه علمیّه و نظارت بر اجرای صحیح احکام و مقررات اسلامی در جامعه تشکیل شد و برخی از اعضای آن عبارت بودند از حضرات آیات:

۱. آخوند ملّا محمّد حسین فشارکی

۲. سیّد ابوالقاسم دهکردی

۳. سیّد عبد الحسین سیّد العراقین

۴. علّا مه میر محمّد صادق خاتون آبادی

۵. علّا مه شیخ محمّد رضا نجفی

۶. میرزا ابراهیم شمس آبادی

۷. حاج میرزا علی هسته ای(۱)

۲. همراهی با قیام آیه اللّه حاج آقا نور اللّه نجفی،انجفی، آقا نوراللّه، ۱۸:

مهاجرت تاریخی عالم بیدار و زعیم شجاع آیت اللّه حاج آقا نور اللّه نجفی به قم، قیامی مهم بر علیه ظلم و فساد رضاخانی بود که به رهبری ایشان و همراهی عدّه زیادی از علمای اصفهان و سایر شهرستان ها صورت گرفت.

۱- واعظ فقیه مشهور، از اعقاب عالم کامل شیخ زین الدین بن عین علی خوانساری. در حدود ۱۲۹۵ق در اصفهان زاده شد. در اصفهان از درس جهانگیر خان قشقایی و سیّد محمّد باقر درچه ای و در نجف اشرف سال ها از محضر آخوند خراسانی و سیّد محمّد کاظم یزدی و شریعت اصفهانی استفاده کرده و به مقام اجتهاد رسید. وی مدتی در تهران ساکن بود و از خواص شیخ شهید شیخ فضل اللّه نوری به شمار می رفت. سال ها در اصفهان و تهران و قم به وعظ و خطابه اشتغال داشت و مورد احترام و علاقه خاص و عام بود. این واعظ شیرین سخن در ۱۳۸۷ق وفات یافت و در قبرستان شیخان قم مدفون گردید. دانشمندان وبزرگان اصفهان ۱: ۵۵۴

مرحوم حاج آقا نور اللّه با توجه به ملتهب شدن افکار عمومی در نتیجه اجرای قانون سربازگیری، زمینه را برای ایجاد حرکت سیاسی بزرگی علیه حاکمیت موجود فراهم دید. بنا بر این زعامت و رهبری مردم را به عهده گرفت و توانست بار دیگر صحنه مهاجرت کبرای انقلاب مشروطه را تکرار کند و بنیان سلطنت رضا شاه را به خطر اندازد.(۱)

این مهاجرت تاریخی در ۱۵ ربیع الاول ۱۳۴۶ق به عمل آمد و نزدیک به سیصد نفر از زعما و پیشوایان روحانی شهرهای ایران در آن شرکت کردند.

از علمای اصفهان بزرگانی چون: سیّد العراقین، حاج آقا کمال الدین شریعتمدار علامه میر محمّد صادق خاتون آبادی، سیّد محمّد نجف آبادی، سیّد علی نجف آبادی، سید عبد اللّه ثقه الاسلام، سیّد ابوالقاسم دهکردی، میرزا ابوالحسن بروجردی، سید اسد اللّه بهشتی چهارسوقی، علاّ مه شیخ محمّد رضانجفی، شیخ مهدی نجفی، حاج میرزا علی هسته ای، حاج میرزا رضا کلباسی، سیّد محمّد هادی صدر العلمأ، سیّد عبدالرحیم سدهی، و از شهرهای دیگر همچون همدان و شیراز و مشهد نیز علمای مبرّز زمان به قم رفتند و به تدریج بر تعداد مهاجرین افزوده شد.

پس از سه ماه اقامت علمای کشور در قم، دولت ناچار به عقب نشینی موقّت شد و منافقانه، تقاضاهای علمای مهاجر را که ضمن شش مادّه به دربار و دولت اعلام شده و مهم تر از همه آن ها اعزام پنج مجتهد طراز اول به مجلس و اصلاح قانون نظام وظیفه بودپذیرفت

۱- فرازی از زندگی سیاسی حاج آقا نور اللّه اصفهانی به روایت اسناد: ۲۰- ۱۹

تصویر



عالم مجاهد آیه الله حاج آقا نور الله نجفی اصفهانی

مرحوم سیّد اسد اللّه رسا در یادداشت های خود از این قیام که در روزنامه عرفان اصفهان منتشر شده در این باره می نویسد:

«مرحوم حاج آقا نور اللّه بالفطره مخالف استبداد و خودسری، و متمایل به عدالت و آزادی بود و همین مسأله باعث شده است که در بین جامعه روحانی ایران دارای مقام و منزلتی ممتاز و شخصیتی مخصوص گردیده است. در میان

ص: ۱۳۲

سیاستمداران روحانی ایران کمتر کسی را دیدم به قدر حاج آقا نور اللّه مورد اعتماد و تقدیس مرحوم (شهید سیّد حسن) مدرّس باشد و مکرّر در واقعه مهاجرت قم از مرحوم سیّد شنیدم که می گفت: «حاج آقا نور اللّه با این قیام بزرگ ترین خدمت را به اسلام انجام داد» و دعا می کرد که خداوند به او پاداش خیر بدهد، و گاهی هم گله داشت که چرا حرف آخر را نمی زند و نمی گوید رضا شاه را نمی خواهم. حاج آقا نور اللّه به شهادت همه معاصرین خود از مرگ هراسی نداشت و بر خلاف آنهایی که تصور می کنند آب حیات خورده اند و تا صبح قیامت زنده خواهند بود، به مردن عقیده داشت و مخصوصاً عقب مرگ با شهامت و افتخار می گشت.

می گویند: پس از تعطیل طولانی چند ماهه اصفهان و حالت انقلاب و قیامی که شهر اصفهان به خود گرفته بود و بر اثر همین وضعیت فکر مهاجرت به قم قوّت گرفت. روزی حاج آقا نور اللّه در منزل فشارکی (در) محلّه خواجو با حضور سیّد العراقین و میر محمّد صادق (خاتون آبادی) مدرّس احمد آبادی به سیّد العراقین می گوید برای حرکت به قم استخاره ای با قرآن بکند.

مرحوم سیّد العراقین قرآن را از مرحوم میر محمّد صادق می گیرد و استخاره می کند، این آیه می آید: «من یخرج من بیته مهاجرا الی اللّه ثم یدرکه الموت فقد وقع اجره علی اللّه».(۱)

مرحوم حاج آقا نور اللّه پس از خواندن این آیه سر خود را روی عصای خویش گذارده و پس از مدتی سر از عصا برداشته و می گوید: «من می دانستم که در این راه با مرگ روبرو هستم و کشته خواهم شد ولی وظیفه اسلامی من حکم می کند از این اقدام روی برنتابم».

روزی شاه که تازه از عزیمت و مهاجرت آقایان علما به قم مطلع شده بود با

۱- سوره نسأ: ۱۰۰

حضور عده زیادی گفت: مدرّس کم بود، آخوندها هم بر علیه من لشکر کشی کردند.

با این لشکر دیگر چه می شود کرد؟ متملّقین حرف ها زدند ولی خود او جواب داد:

موضوع این طور که می گویید کوچک نیست و آن اصفهانی آدم خطرناکی است.

سردار سپه از درجه و میزان شهامت حاج آقا نور اللّه آگاه بود و از اقدامات مهمّ او در

آغاز مشروطیت و فعالیت مرحوم حاج آقا نور اللّه هنگام مهاجرت ملّیّون از تهران

اطلاع داشت و مکرّر می گفت: فتنه قم یکی از بزرگ ترین فتنه ها است»(۱)

حاج آقا نور اللّه پس از موافقت دولت با خواسته علما، تصمیم گرفت که پیش از

تحقّق یافتن موادّی که بین طرفین امضا شده بود قم را ترک نکند، امّا برخی از

علمای همراه ایشان همچون مرحوم فشارکی، سیّد العراقین و دهکردی به اصفهان

بازگشتند و چندی بعد نیز مرحوم حاج آقا نور اللّه به طور مرموزی چشم از جهان

فرو بست. چنان که گفته اند: آن مرد بزرگ و مجاهد خستگی ناپذیر به دست پزشکی

مزدور به نام دکتر شفأ الدوله مسموم شد و صبح روز اول ماه رجب ۱۳۴۶ق که

۱۰۵ روز از عمر مهاجرت به قم می گذشت حاج آقا نور اللّه در بین شدید ترین آثار

تشنج و بیماری چشم از زندگی پوشید و طایر روح بلند پروازش به آسمان طیران

کرد.(۲)

عظمت روح و بلندی همّت و حدّ اعلای شجاعت و رشادت، صفات زیبایی

بود که در بین مزایای اخلاقی این روحانی بزرگ جلوه گری می کرد.

۱- قیام آیت اللّه حاج آقا نور اللّه نجفی اصفهانی: ۶۹- ۶۱

۲- استاد جلال الدین همایی در رثای این مرد بزرگ اشعاری سروده است که ماده تاریخش چنین است: زد به تاریخش رقم کلک "سنا":شمع محراب عجم بی نور شد

۳. ریاست و حفظ حوزه علمیه اصفهان:

مرحوم سیّد العراقین پس از وفات شهادت گونه آیت اللّه حاج آقا نوراللّه نجفی به عنوان رئیس العلمأ و رئیس حوزه علمیه اصفهان شناخته شد و در آن دوران منحوس به یاری دین و حوزه های علمیه پرداخت.

مرحوم سیّد مصلح الدین مهدوی در کتاب «تذکره المعاصرین» می نویسد:

«در زمانی که قانون اتّحاد لباس را در اصفهان می خواستند عملی کنند، به واسطه وجود او عدّه بسیاری موفّق به گرفتن جواز گردیده و بدین وسیله حفظ سلسله دیانت و روحانیت نموده، اکنون اصفهان بحمداللّه بیشتر از تمام شهرهای ایران روحانی و اهل علم داشته و از برکات قدسیه او حوزه علمیه اصفهان پس از قم در ایران بی مانند است».(۱)

۴. تولیت مدرسه چهارباغ:

مدرسه سلطانی چهارباغ اصفهان در سال ۱۱۰۰ق به امر مادر شاه سلطان حسین صفوی بنیان گذاری و در سال ۱۱۲۲ برای سکنای طلاب و تدریس حاضر شده و در سال ۱۱۲۶ ق کاشی کاری آن به اتمام رسیده است.(۲)

این مدرسه صد و پنجاه حجره داشته و به سرکاری آقا کمال صاحب جمع خزانه عامره، در کمال تکلّف ساخته شده است.(۳)

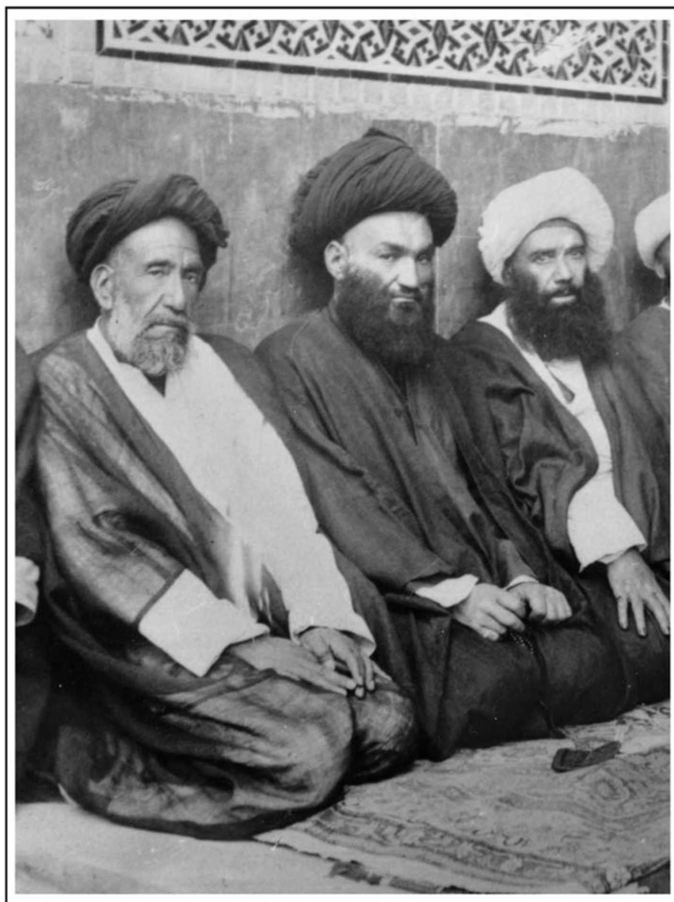
در ملحقات کتاب «وقایع السنین و الاعوام» گزارش از افتتاح آن بدین شرح آمده است:

۱- تذکره المعاصرین: مخطوط.

۲- نور الابصار، سیّد حسین خاتون آبادی: ۴۰

۳- وقایع السنین و الاعوام: ۵۵۷

تصویر



شهید آیه الله مدرس، آیه الله سید العراقین و آیه الله میرزا احمد مجتهد بیدآبادی

ص: ۱۳۶

«در ماه مبارک رجب المرجّب سنه ۱۱۲۲ در روز جمعه دهم شهر مذکور، اهل

علم را در مدرسه جدید سلطانی که در جنب چهارباغ اصفهان است جا دادند، و

علامه العلمایی مجتهد الزمانی امیر محمّد باقرا، خلف مرحمت پناه، عمّ امجد،

امیر اسماعیل، در روز مذکور شروع به مباحثه کردند در آن مدرسه... و جمیع اهل

فضل در آن مجمع حاضر بودند و نجبا و سادات و پادشاه زادگان و اهل کمال

همگی حاضر شدند و پادشاه مقرّر فرمود که اطعام پادشاهانه ای مرتّب ساختند و

اقسام تنقّلات مهیّا فرمودند، و عالی جاه محمود آقا ناظر بیوتات با نوابین و ریش

سفیدان کارخانجات خدمت می کردند... و در وقت شروع، به جهت رعایت آداب،

عالی حضرت مجتهد الزمان تکلیف کردند علّامه العلمایی آقا جمال (خوانساری)(۱)

را تا اوّلاً ایشان شروع نمودند و بعد از آن خود شروع کردند و به بیانی فصیح در

کمال تنقیح درس گفتند. (تهذیب حدیث و شرح مختصر اصول و شرح لمعه را

شروع فرمود.)

و حضّار آن مجلس عالی از فضلا: آقا جمال و امیر محمّد صالح (خاتون آبادی)

شیخ الاسلام و ملّا بهأ الدین مشهور به فاضل هندی و ملّا محمّد جعفر و

ملّامحمّد هادی اولاد ملّا محمّد باقر خراسانی علیه الرحمه، و ملا محمّد رضا ولد

ملّا محمّد باقر (مجلسی) شیخ الاسلام و ملّا محمّد حسین ولد ملّا شاه محمّد

تبریزی و شیخ زین الدین نواده شیخ زین الدین صاحب «شرح لمعه» و سایر اهل

فضل.

و از نجبا و سادات: میرزا باقر صدر خاصّه، و سادات سلسله خلیفه سلطان

۱- علاّ مه آقا جمال خوانساری یک ماه و انـدی پس از آن به جوار رحمت حق شـتافت. در وقایع السـنین والاعوام (:۵۵۹) می نویسـد: «فوت عالم تقی نقی عامل آقا جمال خلف مرحوم مبرور آقا حسـین خوانساری... در اوایل ماه مبارک رمضان به نوبه غشی.»

مرعشی، و میرزا سیّد محمّد قاضی نواده میرزا مهدی اعتماد الدوله، و میرزا داود متولّی مشهد مقدس. و از امرأ: محمّد سلیم خان تفنگچی باشی، و شاه وردی خان توپچی باشی، و میرزا ابراهیم واقعه نویس، و میرزا ربیع مستوفی خاصه و سایر ارباب مناصب... و در آن روز دویست خان از تنقّلات و دویست خان ماحضر و دویست قاب طعام از سرکار پادشاه صرف شد در مدرسه، و اعتماد الدوله شاهقلی خان زنگنه به علّت آزار نیامد و پنجاه خان شیرینی فرستاد و پنجاه خان شیرینی نیز دو نفر دیگر فرستاده بودند».(۱)

«در ۱۱۲۳ در روز سه شنبه یازدهم شهر ذی قعده الحرام، علامی میر سیّد محمّدا، خلف حضرت مجتهد الزمانی... به مرتبه والا نیابت والد خود در تدریس مدرسه جدید سلطانی سرافراز شد، و در آن روز شروع به درس نموده درس گفت، و مجمعی عظیم از افاضل و اعلام شده، شیرینی بسیار آورده شد... به اعتبار آن که آن مجتهد الزمان اکثر اوقات در صحبت آن پادشاه والا جاه به سر می بردند، در محلّ اقامت و سفر.(۲)

بدین ترتیب، تولیت و تدریس مدرسه چهارباغ در اعقاب علّامه میر محمّد باقر ملّاباشی امتداد یافت و در نهایت به مرحوم سیّدالعراقین رسید.

مرحوم سیّد مصلح الدین مهدوی می نویسد:

«تولیت و تدریس مدرسه چهار باغ اصفهان معروف به مدرسه سلطانی با آن

۱- همان ص ۵۶۱- ۵۵۹

۲- همان ص ۵۶۴. در ص ۵۶۹ آمده: «در سال ۱۱۲۷ سیادت پناه علامی میر سیّد محمّد بن میر محمّد باقر الحسینی مدرس مدرسه جدید سلطانی گردید و پسر دیگر مشار الیه اعنی سیادت پناه افادت د افاضت پناه میر محمّد اسماعیل بن میر محمّد باقر الحسینی مدرس مسجد جامع جدید عباسی گردید و میرزا سیّد محمّد بن میرزا محمّد امین که قاضی بود شیخ الاسلام دارالسلطنه اصفهان گردید و فضیلت پناه ملّا محمّد حسین ولد ملا شاه محمّد تبریزی ملاباشی گردید.»

جناب بوده، مقدار زیادی املاک و موقوفات مدرسه که در ازمنه سابقه به واسطه بی مبالاتی متصدّیان و ظلم و تعدّی حکومت وقت از تصرّف وقف خارج گردیده و به صورت ملکیّت درآمده بود، به واسطه او به تصرّف وقف درآمد; از آن جمله است مرغ ملک، بازار بلند و غیره.

تعمیر گنبد و مناره های مدرسه چهارباغ در زمان آن جناب شد، و چون مدرسه حوض نداشت و در ایام تابستان که جوی ها خشک می گردید مدرسه دچار بی آبی می شد مرحوم سیّد العراقین در مدرسه حوض بزرگی طرح انداخت، امّا متأسفانه پس از وفات او بر حسب پیشنهاد اداره معارف و اوقاف اصفهان که در از بین بردن وقف ید طولایی دارد، مدرسه از تصرّف ولد جلیل و نجل نبیلشان خارج شده، حوض را باغچه نمودند و هر کجا در کاشی ها نامی از تعمیر در زمان ایشان بوده برداشته به نام پادشاه وقت کردند.

در سال ۱۳۵۱ که عالم فاضل و محقق دانشمند ریاضی آقا سیّد جلال الدین طهرانی در اصفهان تشریف داشتند در مدرسه چهارباغ سنگی قرار دادند که از روی سایه ظهر را معیّن می نمود (مانند سنگی که شیخ بهایی در مسجد شاه برای تعیین ظهر تعبیه نموده است) در زمان ریاست سیّد تاج الدین امامزاده که مدرسه به تصرّف اداره اوقاف درآمد این سنگ را نیز از بین بردند. مستراح مدرسه را خراب نموده به عنوان آن که به حال گنبد مضر است و آن را دبیرستان معقول و منقول ساختند»(۱)

سید العراقین آخرین مدرس معروف مدرسه چهارباغ بود که پس از وفات او سال ها مدرسه تعطیل و خالی از سکنه گشته و امور وقفی آن زیر نظر اداره اوقاف اداره می شد تا پس از وقایع شهریور ۱۳۲۰ش مجدداً مدرسه در اختیار علما و

۱- همان

طلاب قرار گرفت.

مرحوم سیدالعراقین همچنین تولیت مدرسه صدر پاقلعه را به عهده داشت و

پس از وفات او، تولیت مدرسه مزبور به فرزند ایشان رسید. مدرسه نامبرده از

بناهای مرحوم حاج محمّد حسین خان صدر اصفهانی است و کتیبه سردر آن مورّخ

به سال ۱۲۱۷ق می باشد.(۱)

اوصاف:

سید العراقین عالمی جلیل و بانفوذ، و در ابتلائات پشت و پناه مردم اصفهان

بود. به نوشته مرحوم سیّد حسین آزاد: «وی دارای یک جنبه اعیانیّت و اشرافیّت

خاصّی بود که رؤسای دوایر دولتی، اجرای اوامرش را منّتی به سزا می دانستند و در

اجرای منویّاتش مفتخر بودند. او دارای منابر و مواعظ خاصّی بود که عارف و عامی

را قابل استفاده، و بیاناتش محتوی معانی بسیار، و در عصر خود وحید روزگار

بود».(۲)

مرحوم سیّد مصلح الدین مهدوی در کتاب «تذکره المعاصرین» می نویسد:

«العالم الفاضل المحقّق الحاج سیّد عبدالحسین سیّد العراقین، از فحول علما و

روسأ و اجلّه مجتهدین و فضلأ. خدمات آن جناب به دین و ملّت به قدری است

که نمی توان انکار آن نمود. در زمان حیات و بعد از فوتش از احدی شنیده نشد که

آن جناب کاری خلاف شریعت و عملی مخالف اسلام نموده باشد، و حال آن که

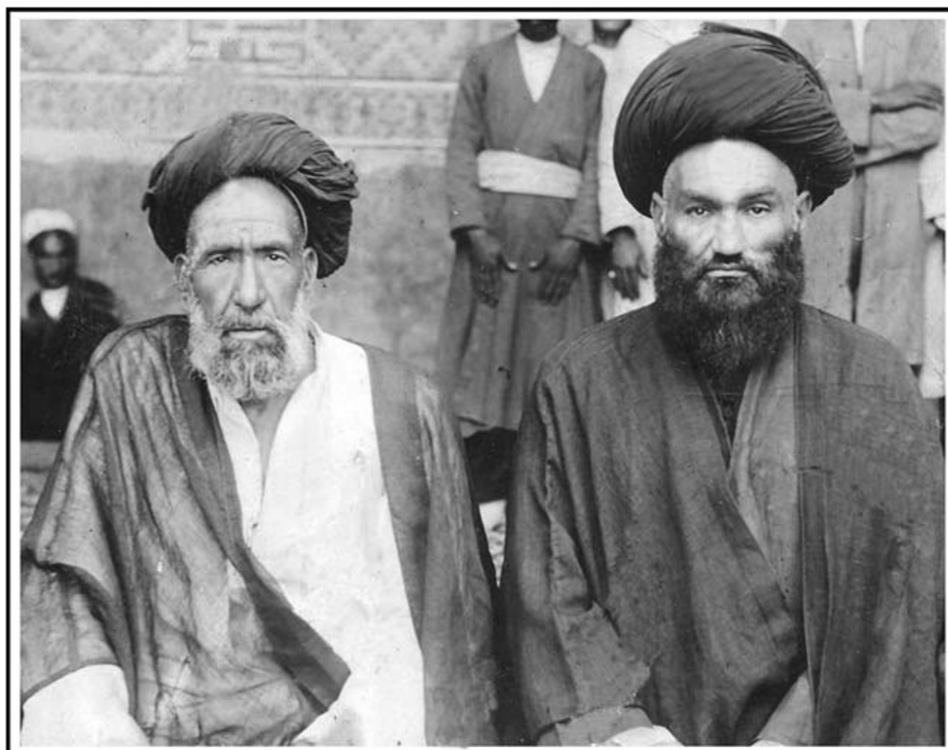
چندین سال مرجع کلّیه مرافعات و مورد اطمینان دولت و ملّت بود»(۳)

۱- دارالعلم شرق نوشته مرحوم سیّد مصلح الدین مهدوی، مخطوط.

۲- اغصان طیبه، تصویر نسخه خطی

۳- تذکره المعاصرین: مخطوط.

تصویر



شهید آیه الله مدرس و آیه الله سید العراقین

شاگردان:

مرحوم سیّد العراقین از مدرّسین مدرسه چهار باغ بود و شاگردانی در درس او شرکت می نمودند که برخی از آنان عبارتند از حضرات آیات و حجج اسلام:

۱. شیخ مرتضی شمس اردکانی

۲. سیّد روح اللّه خاتمی اردکانی

۳. شیخ جلال الدین رشیقی فیروزآبادی(۱)

۱- از علما و وعاظ یزد. در سال ۱۲۶۰ش متولد شد. در اصفهان از محضر حاج شیخ عبدالکریم گزی، سیّد العراقین و سیّد علی نجف آبادی بهره برد و پس از اخذ گواهی علمی به یزد بازگشت و به ارشاد مردم و حلّ و فصل امور شرعی آنان همت گماشت. وی در ۱۳۵۳ش وفات یافت. مفاخر یزد ۱: ۲۹۹

۴. حاج شیخ عباسعلی ادیب(۱)

۵. میرزا کمال الدین مجلسی متخلّص به «عاکف»(۲)

۶. محمّد حسن بحرالعلومی بفرویی(۳)

۷. سیّد محمّد حسین مهدوی اردکانی

۸. شهید محراب میرزا عطأ اللّه اشرفی اصفهانی(۴)

۹. شیخ عطأ اللّه فرادنبه ای (قاضی عدلیه)(۵)

۱۰. سیّد علی محمّد کازرونی یزدی(۶)

۱- علوم و عقاید: ۹

۲- دانشمندان و بزرگان اصفهان ۱: ۲۰۵

۳- عالم کامل، در سال ۱۳۰۰ق در بفروئیه میبد متولد شد. پس از تحصیل مقدمات در یزد به اصفهان رفت و نزد اساتیدی چون: شیخ علی مدرس یزدی، ملّا عبدالکریم گزی، شیخ محمد تقی آقا نجفی، ملّا محمّد حسین فشارکی و سیّد العراقین تحصیل کرد. در سال ۱۳۳۷ق از آخوند گزی اجازه اجتهاد دریافت نمود و آن را به تأیید سیّد العراقین و علمای دیگر اصفهان رساند. مدتی نیز در قم از محضر حاج شیخ عبدالکریم حایری بهره برد و از او اجازه گرفت. وی سال ها در اصفهان به تدریس در مدارسی چون: صدر، کاسه گران و جده اشتغال داشت. او عالمی پرهیزگار و امین بود، از این رو آیت اللّه ملّاباشی او را به وصایت خود برگزید. او در خوشنویسی نیز مهارت داشت و پس از ۲۲ سال اقامت در اصفهان به زادگاه خود بازگشت و به تدریس و ترویج دین پرداخت، به گونه ای که چند تن از زرتشتیان به دست او اسلام آوردند. وی در ۱۱ ماه رمضان ۱۳۸۲ق وفات یافت و در زادگاهش مدفون شد. مفاخر یزد ۱: ۱۲۸

۴- دست نوشته های مرحوم سیّد مصلح الدین مهدوی، مخطوط.

۵- همان

۶- در سال ۱۳۱۷ق در یزد متولد شد. تحصیلات خود را در یزد نزد حضرات آیات: میر سیّد علی مدرسی و شیخ غلامرضا فقیه خراسانی آغاز کرد و سپس در اصفهان از محضر میر سیّد علی نجف آبادی، سیّدالعراقین و حاج آقا رحیم ارباب بهره برد و از سیّد العراقین و حاج شیخ عبدالکریم حایری وسید ابوالحسن اصفهانی اجازه اجتهاد دریافت نمود. آن گاه به یزد بازگشت و در مدرسه مصلی به تدریس پرداخت. بسیاری از علمای ید نزد او تحصیل کرده اند. وی دارای اخلاقی نیکو بود و در علوم مختلف مهارت داشت. او در سال ۱۳۵۸ش در سن ۸۱ سالگی وفات یافت. مفاخر یزد ۲: ۵۵۶

۱۱. شیخ محمّد علی عالمی یزدی(۱)

۱۲. سیّد مرتضی آیت اللهی یزدی(۲)

۱۳. شیخ نور اللّه وحید هرندی(۳)

۱۴. شیخ هبه اللّه هرندی

۱۵. شیخ محمّد هادی فرزانه قمشه ای

چنانچه قبلا گفته شد مرحوم سیّد العراقین به بسیاری از فضلای اصفهان اجازه

اجتهاد داده است. برخی از کسانی که از ایشان اجازه دریافت نموده اند عبارتند از:

۱. شیخ علی محمّد فقیه حبیب آبادی(۴)

ص: ۱۴۳

۱- فرزند آیت اللّه میرزا محمّد و نواده آیت اللّه میرزا علی اکبر مصلایی. در سال ۱۲۸۵ش در یزد متولد شد. در سال ۱۳۰۷ش به اصفهان رفت و از درس آخوند ملّا محمّد حسین فشارکی و سیدالعراقین بهره برد. در سال ۱۳۱۰ به کاشان رفت و از محضر میر سیّد علی یثربی استفاده نمود و در سال ۱۳۱۴ به یزد بازگشت و به تدریس علوم دینی و وعظ و خطابه پرداخت. وی در خوشنویسی ماهر بود و در شعر "صمصام" تخلّص می کرد. سال وفاتش به دست نیامد. مفاخر یزد ۱: ۴۲۸- ۴۲۷

۲- وی در سال ۱۳۱۹ق در یزد متولد شد. ابتدا در نزد پدرش آیت اللّه سیّد یحیی موسوی و سیّد احمد وامق و شیخ جلال آیت اللهی درس خواند و سپس حدود ۵ سال در اصفهان از درس جهانگیر خان قشقایی و سیّد العراقین بهره برد. آن گاه به قم رفت و از درس آیات عظام: حاج شیخ عبدالکریم حایری، سیّد محمّد حجت و سیّد محمّد تقی خوانساری استفاده کرد و از مرحوم حایری و حجت اجازه اجتهاد دریافت کرد. پس از آن به یزد بازگشت و در مدرسه خان به تدریس علوم دینی به ویژه تفسیر پرداخت. از آثار او تقویم شرعی که آن را در ۳۰ سال تدوین کرده است. وی در ۳ جمادی الثانی ۱۴۰۷ق وفات یافت و در امام زاده جعفر مدفون شد. مفاخر یزد ۱: ۱۰

۳- دست نوشته های مرحوم مصلح الدین مهدوی، مخطوط.

۴- به نوشته استاد جواهری: وی از علما و مدرسین مدرسه کاسه گران و شاگردان سیّد محمّد باقر درچه ای، ملّا عبدالکریم گزی، سیّد مهدی درچه ای، جهانگیرخان قشقایی، ملا محمّد حسین فشارکی، میرزا عبدالحسین نجفی و سیّد محمّد رضا خراسانی بود. در حدود ۳۰ سال در حبیب آباد به امامت جماعت و ارشاد مردم اشتغال داشت و سپس به اصفهان آمد و در مدرسه کاسه گران اقامت گزید. وی عالمی عادل و خوش خو و نیک نفس بود و در سال ۱۳۸۰ق وفات یافت. علوم و عقاید: ۱۰۸

تصویر

آیه الله سید العراقین و جمعی از علمای اصفهان

ص: ۱۴۴

۲. شیخ مرتضی قمشه ای(۱)

۳. استاد جلال الدین همایی(۲)همچنین مرحوم آیت اللّه العظمی سیّد شهاب الدین مرعشی نجفی از ایشان اجازه نقل روایت دریافت نموده و در کتاب الاجازه الکبیره می نویسد:

«وممّن أروی عنه: الزعیم المطاع الحسیب النسیب الشریف الجلیل، حجّه الاسلام والمسلمین، آیت اللّه الحاج السید عبدالحسین الحسینی الخاتون آبادی الاصفهانی المشتهر بسیّدالعراقین... یروی عن شیخه واستاذه المحقق المدقق

المولی الآخوند الخراسانی صاحب کفایه الاصول، وعن العلامه شیخ الشریعه الاصفهانی، وعن ثقه المحدثین العلامه النوری بطرقهم المذکوره».(۳)

کتابخانه سیدالعراقین:

مرحوم سیدالعراقین کتابخانه بسیار نفیس و ارزشمندی در اختیار داشت که

مشتمل بر نسخ خطّی فراوان و سلطنتی از عهد صفوی بود. این کتابخانه در منزل

شخصی ایشان قرار داشت و از حیث کمیت و کیفیت در اصفهان کم نظیر بود.

نگارنده در زمان حیات متولّی آن مرحوم حجه الاسلام سیّد ابراهیم میرعمادی به

زیارت این کتابخانه که در وضعیتی نامناسب و رقّت بار نگهداری می شد موفّق شده

و نفایس زیادی در آن مشاهده نمودم که از آن جمله موارد ذیل به خاطر مانده است:

ص: ۱۴۵

۱- عالم فاضل، در سال ۱۲۳۶ش در شهرضا متولد شد. نزد اساتیدی چون میرزا نصر اللّه حکیم، میرزا ابوالمعالی کلباسی و جهانگیر خان قشقایی تحصیل نموده و از علاّ مه میرزا محمّد هاشم چهارسوقی اجازه اجتهاد دریافت نمود. حضرات آیات: ملاّ عبدالکریم گزی، سیّد العراقین و ملاّ محمّد حسین فشارکی نیز در اجازات خود مراتب علمی او را تایید کرده اند. وی در مدرسه جده بزرگ تدریس می کرد و سرانجام در سال ۱۳۰۱ش وفات یافت و در جوار مرحوم آخوند کاشی مدفون گردید

۲- تاریخ اصفهان (مجلد هنر و هنرمندان) مقدمه

۳- الاجازه الکبیره: ۷۴- ۷۳

۱. ترجمه ادبی بسیار زیبایی از کتاب اعلام الوری شیخ طبرسی به قلم مولانا

نظام الدین مشهدی، نسخه سلطنتی از عهد صفوی.

خوشبختانه تصویری از این نسخه نفیس با همّت و اقدام استاد معظّم آیت اللّه

حاج شیخ هادی نجفی و موافقت مرحوم سیّد ابراهیم میرعمادی تهیّه و در اختیار

نویسنده قرار گرفت.

۲. ترجمه ریاض السالکین سیّد علی خان مدنی در شرح صحیفه سجّادیّه.

این نسخه نفیس و منحصر به فرد شش جلدی تاکنون در جایی معرفی نشده

است و مترجم آن را به یاد ندارم.

۳. مجلّداتی از تفسیر الائمه لهدایه الامه یا تفسیر واقعه نویس، از میرزا

عبدالحسین نصیری طوسی.

۴. مجلّداتی از عوالم العلوم شیخ عبداللّه بحرانی.

۵. مجلّداتی از کتاب الصافی در شرح اصول کافی ملّا خلیل قزوینی.

۶. شرح اصول کافی میر محمّد اسماعیل خاتون آبادی.

۷. آثار مرحوم میر معصوم خاتون آبادی که قبلا به آن اشاره کردیم.

۸. شرح اربعین حدیث علامه ملّا محمّد تقی هروی اصفهانی.

متاسفانه پس از فوت مرحوم میرعمادی، تاکنون هیچ اقدامی در جهت معرّفی و

بهره برداری از این کتابخانه نفیس انجام نشده و تلاش نویسنده نیز جهت بازدید و

بررسی کتاب های آن جهت معرّفی در این کتاب به نتیجه نرسید.

گفتنی است که به نقل مرحوم سید ابراهیم میرعمادی، آیت اللّه سیدالعراقین

کتابی فقهی در بحث قضا و شهادات نگاشته بوده که نسخه آن در دست نیست.

وفات:

مرحوم سیّد العراقین پس از عمری پربار و پربرکت که در تحصیل و نشر علم و خدمت به مردم و دستگیری از ضعفا مصروف شد سرانجام در شب چهارشنبه ۱۰ شوال ۱۳۵۰ق وفات یافت و در این تکیه مدفون شد.

استاد جلال الدین همایی در فقدان آن زعیم ارجمند مادّه تاریخی به عربی سروده(۱) که بر سنگ مزار او با خطّ زیبای مرحوم شیخ محمد رضا حسام الواعظین حک شده است.

مرحوم میرزا حسن خان جابری نیز مادّه تاریخ وفات او را چنین گفته است:(۲)

تو هم پا بکش از عراق و بگو:«عراقین بی سیّد و سرور است»



سنگ مزار آیت الله سیدالعراقین به خط حسام الواعظین

فرزندان:

اشاره

از مرحوم سیدالعراقین پنج اولاد پسر به نام های: سیّد مصطفی، سیّد مهدی،

ص: ۱۴۷

۱- دیوان سنا: ۱۷۴

۲- رجال اصفهان: ۱۰۸

سید رضا، سیّد ضیأ الدین و سیّد ابراهیم باقی ماند.

سیّد مصطفی المدرّس

عالم فاضل، در سال ۱۳۲۲ق در نجف اشرف متولّد شد. در سنّ پنج سالگی

همراه پدر بزرگوار خود به اصفهان آمد. پس از تحصیل مقدّمات، به فراگیری فقه و

اصول پرداخت و از درس اساتیدی چون حضرات آیات: سیّد محمّد نجف آبادی

علّامه شیخ محمّد رضا نجفی و علّا مه میر محمّد صادق خاتون آبادی بهره برد.

وی چند سالی نیز در نجف اشرف از دروس علمای آن جا از جمله آیت اللّه

العظمی آقا ضیأ الدین عراقی استفاده نمود.

وی عالمی خلیق و مهربان بود، در مسجد صدر پاقلعه امامت می نمود و تولیت

شرعی مدرسه چهار باغ با او بود.

او در غرّه ذی قعده ۱۴۰۳ق وفات یافت و در داخل بقعه پدر مدفون شد.

مرحوم سیّد مجتبی کیوان در وفات او چنین سروده است:

چو نوبت سفر مصطفی المدرّس شدفروغ علم و فضیلت برون ز مجلس شد

به کوی دوست چو بربست رخت «کیوان» گفت:«قرین بحق وطن مصطفی المدرّس شد»

۱۴۰۳

سید مهدی میرعمادی

عالم فاضل، در غرّه ماه مبارک رمضان ۱۳۲۶ در نجف اشرف متولّد شد. در سال

۱۳۲۷ به همراه پدر بزرگوارش به اصفهان آمد و به تحصیل علوم دینی پرداخت. از

اساتیدش در اصفهان: شیخ علی مدرّس یزدی، شیخ محمّد حکیم خراسانی و آیت

اللّه سیّد محمّد نجف آبادی را می توان نام برد.

وی نیز همچون برادرش عالمی خلیق و مهربان و مورد وثوق و احترام مردم بود

و در مسجد قصر منشی امامت جماعت می نمود.

او داماد دانشمند فقید محمّد باقر الفت بود.

وی در روز جمعه ۱۲ ذی قعده ۱۴۰۴ق وفات یافت و در بقعه پدر بزرگوارش

مدفون شد.

مرحوم سیّد مجتبی کیوان در وفات او چنین سروده:

مهدی میرعمادی گهر علم و کرامت سید و عالم و دیباچه دیوان فخامت

آیت علم و عمل حجّه الاسلام مسلّم سند زهد و طهارت مثل صلح و سلامت

روز و شب مشتعل از آتش ایمان و ولایت سال و مه مشتغل حرفه ارشاد و امامت

طبع رخشنده او منکر افراط و تعصب دست بخشنده او مبطل امساک و لئامت

بس که کوشید به زهد و ورع و ذکر و زیارت روسپید است چو اجداد و پدر روز قیامت

گفت «کیوان» به صد افسوس به تاریخ وفاتش:«مهدی میرعمادی گهر حلم و کرامت»

ص: ۱۴۹

سید ابراهیم میرعمادی

از دبیران فاضل و متدیّن اصفهان که حدود چهل سال به تدریس تعلیمات دینی

در هنرستان اشتغال داشت. وی بخشی از دروس حوزوی را نیز در محضر برخی از

علمای اصفهان از جمله مرحوم شیخ علی قدیری تحصیل کرده بود و در مسجد

پدرش امامت می نمود. او دارای اخلاقی نیکو و حافظه ای عجیب و بیانی شیرین

بود و خاطرات بسیاری در سینه داشت. این سیّد جلیل پس از عمری طولانی در

سال ۱۳۸۵ش وفات یافت و در مقبره جدّ اعلایش در گورت مدفون شد.

فرزند دیگر مرحوم سیّد العراقین مرحوم سید رضا مدرّس پور نیز در سال

۱۴۱۳ق وفات یافته و در بقعه پدر مدفون گشت.

این دو بیت بر سنگ مزارش آمده است:

ناگه ازعرشیان صلا برخاست که انا الشاکر و هو المشکور

«جابر» از قدسیان شنید و بگفت: «واصل دوست شد مدرّس پور»

گفتنی است که مرحوم سیّد العراقین دارای دو دختر نیز بود که یکی از آنان

همسر دانشمند فقید مرحوم حیدر علی خان برومند و دیگری همسر مرحوم سیّد

محمّد ازهر بود.

یک حکایت:

مرحوم حاج میرزا محمّد تقی نوری (م: ۱۳۲۹ق، مدفون در تکیه بابا رکن الدین)

در تعبیر خواب از نوادر روزگار خود بود.

استاد جلال الدین همایی می نویسد: «حاج میرزا تقی که حقّاً او را از اقران ابن

سیرین باید شمرد در تعبیر خواب هنری عجیب داشت. نوادر تعبیراتش در اصفهان

مشهور است. مرحوم حاج میرزا عبدالحسین سیّدالعراقین از علما و رؤسای

روحانی معروف اصفهان در خواب دید که حمّام مخروبه بایری آباد و دایره شده و

ص: ۱۵۰

او در این حمّام شست و شو کرده و بیرون آمده و مشغول پوست کندن سیب است و زیر دامنش دانه انار پنهان می کند.

کس فرستاد تا حاجی میرزا تقی را به منزل او آوردند و تعبیر خواب از وی پرسید. جواب داد خواب را چند تعبیر است، یکی را نخواهم گفت، اگر شرط کنی که از این راز نپرسی باقی را می گویم و گرنه دم فرو می بندم و رؤیای تو را بی تأویل می گذارم.

سیّد العراقین ملتزم گردید که به شرط عمل کند. میرزا تقی گفت: دیری نمی گذرد که تجدید فراش خواهید کرد و از زن تازه دو پسر زیبا پیدا می کنید.

سیّد العراقین و اصحابش سخت به شگفت افتادند که حالی صاحب زن و فرزندان است و به هیچ وجه در این فکر نبوده و علامتی در کار نیست که زن تازه بگیرد!

مدّتی نگذشت که زوجه اوّلش وفات یافت. پس از چندی تجدید فراش کرده دو پسر آورد (آقا ضیأ و آقا رضا) که هم اکنون در جزو فرزندان آن مرحوم از همه زیباتر و محبوب ترند.

مرحوم آقا سیّد محمّد نجف آبادی فقیه عالم مدرس معروف که از دوستان و مصاحبان همیشگی سیّد العراقین بود و طبعی لطیفه پرداز داشت... روز دیگر دنبال معبّر رفته و با التزام این که باز گوی نکند، باقی مانده تأویل رویا را پرسیده بود. پس از تأکید فراوان درکتمان راز گفت: نمی دانم چه پیش می آید که در وقت مرگ ریش وی تراشیده می شود.

بدیهی است که استماع این سخن برای یک نفر پیشوای روحانی بی حدّ ناگوار و وحشت بار بود. بدین سبب مرحوم نجف آبادی تا بعد از مرگ سیّد العراقین این سخن را برای احدی اظهار نکرد. اما چنان پیش آمد که معبّر گفته بود، سیّد العراقین

در آخر عمرش به دملی روی چانه دچار گردید که در مریض خانه برای معالجه

ناچار محاسن او را ستردند و در همین حال بدرود حیات گفت.

رابطه حمّام رفتن با تجدید فراش و دو دانه انار زیر دامن با دو پسری خوشروی تا

حدّی معلوم است، امّا ارتباط ریش ستردن هنگام وفات، با پوست کندن سیب، جز

با الهام قلبی میسّر نیست»(۱)

سنگ نوشته:

«بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه الذی لایبقی الا وجهه و لا یدوم الا سلطانه هو الباقی هذا مرقد السید الهمام غوث

الانام العالم العامل و الحکیم الکامل و الکریم الباذل حجّه الاسلام و المسلمین آیت اللّه فی الارضین السیّد عبدالحسین

الملقب بسیّد العراقین طاب مضجعا سنه خمسین و ثلاثمائه بعد الالف.

یاللعراقین من فقدان سیّدهم من حصن فقد اللّه دیر منثلم

لمّا تهدّم رکن العلم و الادب قال المورّخ: «رکن الفضل منهدم»

کتبه حسام الواعظین. عمل استاد علی یوسفیان ۱۱۰»



ص: ۱۵۲

۱- تاریخ اصفهان (مجلد ابنیه و امارات): ۶۴- ۶۳

آیت اللّه شیخ محمّد علی مدرّس دزفولی

اشاره

عالم فاضل محقّق زاهد عابد، از مدرّسین بزرگ اصفهان.

تولّد و تحصیلات:

وی در سال ۱۲۷۱ق دزفول متولّد شد. در آن شهر تحصیل نموده و به تهذیب نفس پرداخت تا به مقامات بلند علم و معرفت دست یافت. وی پس از چند سال سکونت در اراک و تدریس در آن جا به اصفهان آمد و به تدریس در مدرسه جدّه کوچک مشغول شد و عدّه ای از فضلا از علم و کمالات او مستفیض گشتند.

در زندگی نامه ای که از زبان ایشان تدوین شده خلاصه ای از سرگذشت خواندنی او آمده که عیناً نقل می شود:(۱)

شمّه ای از حالات کوچکی و کودکی

«اینجانب شیخ محمّد علی بن خواجه نصراللّه بن خواجه ابوالحسن بن حاجی لطفعلی بن حاجی فتح اللّه الدزفولی، ابن میر کلب علی من اهل المُنگِره (المنجره بضمّ المیم و کسر الجیم) مُنگِره از اطراف مالامیر و شهرک ایزه است از اطراف مسجد سلیمان.

تاریخ تولّدم سال ۱۲۷۱ هجری قمری در دزفول بوده. شرح حال مختصری که می خوانند شاید تحرّک و تذکّری برای دانش پژوهان و بالاخص طلبه علوم دینی

۱- این شرح حال در پایان کتاب نورالانوار ایشان به همت فرزندشان به چاپ رسیده است

باشد. مجملاً در سنّ کوچکی شوق مفرطی به بازی داشتم و هیچ یک از اطفال در انواع بازی ها بر من غالب نشدند بلکه بر همه غالب بودم و اهل خانه نمی توانستند مانع بازی کردن من بشوند.

در شناوری گوی سبقت را از شناوران می ربودم. در سواری اسب و تفنگ اندازی شکار چی ماهری بودم، حتی روزی سوار بر کرّه اسبی بی زین و رکاب بودم و تاخت نمودم، ناگهان سکندری رفت در حالی که می خواست معلّق بزند، بی درنگ پاهایم را به دنده هایش فشار دادم و از کلّه اش سالماً پریدم، سپس او را دیدم داشت چپ می شد. جست و خیز من در روی زمین شش ذرع بود و برای دفاع دارای دو تفنگ و دو گرز و یک کارد و یک نیزه سر و ته نقره بودم که در هنگام هجوم دشمن به شهر و یا جنگ های یورشی حیدری و نعمتی از خود و والدینم و خانه ام محافظت ودفاع می کردم و هیچ گاه به کسی آسیب نرسانیدم. ونیز در سنگ اندازی فلاخون (قلما سنگ) در روزهای جمعه در خارج از شهر دزفول در جنگ بین محلّات همیشه در وسط میدان بودم.

[شروع تحصیل]

تا این که سنّ شانزده سالگی در رسید در حالی که مطلقاً بی سواد بودم. گذشت تا یک روز در محل میدان شخصی را ملاقات کردم که کاغذی را از زمین برداشت و گفت: این را بخوان، گفتم: سواد ندارم. گفت: تو پسر فلان کس باشی آن هم بی سواد باشی عجب است! از این جریان بسیار ناراحت شدم و سخت به من برخورد. سپس آمدم منزل، گفتم: مرا مکتب ببرید. گفتند: قبلًا کسی از عهده ات بر نیامده که مکتب بروی، اینک که به سن شانزده سالگی رسیده ای چگونه امکان سواد برای تو تصوّر شود؟

گفتگو در این باره به طول انجامید تا حالت گریه برایم دست داد و گفتم: یک جلد قرآن برایم بخرید همان را می خوانم و از مکتب بیرون می آیم. آنچه گفتند مکتب روشی دارد نپذیرفتم، لذا قرآنی خریدند به سه ریال و مرا بردند مکتب. قرار شد ماهی نیم ریال به آخوند بدهند، تا شش ماه ببیند چه می شود.

قرآن را در همین شش ماه تمام کرده و از مکتب بیرون آمدم، یعنی کلمات را قالبی با چشم و ذهن ابتدا یاد گرفتم و در خلال تمام حروف برایم شناخته شد.

سپس اسکندر نامه را عاریت گرفتم و از روی همان سواد قرآنی قریب شش دوره آن را مطالعه کردم تا فهمیدم چه می گوید. بعد فردوسی طوسی را به عاریت گرفته و چند دوره مطالعه نمودم و نیز کتبی دیگر را به همین نحو به زحمت و پشتکار، دوره بری کردم تا سواد فارسی من تکمیل شد و ضمناً در خط نویسی کوشا و ساعی بودم تا کمال خط و سوادم تا آنجا که لازم بود حاصل شد، در ضمن کاسبی هم می کردم.

[تحصیل علوم دینی]

تا رسیدم به سنّ نوزده سالگی، و اینجا دنیا در نظرم بی اعتبار شد و دنبال درس عربی رفتم و «امثله والفیه» را درس خواندم و «جامع المقدّمات» قدیم را پنج شش دوره خودم مطالعه کردم بی منّت استاد، و با کسانی که خوانده بودند مکرّر مباحثه نموده تکمیل نمودم و از این رو به سرعت از هم درسان جلو می افتادم و از بس که پر کار بودم نه در بند خوراک و نه در بند لباس درستی بودم.

تا این که عالم فاضل عامل مرحوم آقا شیخ محمّد حسن معزّی(1) ولد مرحوم آقا

۱- عالم فاضل کامل، در سال ۱۲۴۶ق در دزفول از دختر علّامه سیّد صدرالدین عاملی زاده شد. پس از فراغت از تحصیل مبادی علوم نزد برادر خود شیخ محمّد طاهر معزّی، رهسپار نجف اشرف گردید و در محضر شیخ مرتضی انصاری و سپس میرزا محمد حسن شیرازی و آخوند ملا محمد کاظم خراسانی تحصیل نمود. وی در انواع علوم از جمله ریاضی ماهر بود و در زهد و ورع نمونه بود. شعر نیز می سرود و "طوبی" تخلص می کرد. وی در سال ۱۳۲۹ق وفات یافت. تاریخ علما و روحانیت دزفول ۲: ۷۰۰– ۶۹۷

شیخ محسن بن شیخ اسماعیل دزفولی شنید پشت کار مرا، فرستاد دنبال من و

فرمود: بیا همدرس پسرم شیخ محمّد باقر باش. پذیرفتم و رفتم خدمت اوشان و از

«لاسیما» در «مغنی اللبیب» تا حرف یا را خدمتشان خواندم، و نیز قدری از «مختصر

مطوّل» تفتازانی را نزد ایشان خواندم و هرچه از مغنی و مختصر مطوّل مانده بود

خودم مطالعه و درست کردم و با مباحثه تکمیل نمودم. و سپس خدمتشان مشغول

خواندن «حاشیه ملّا عبداللّه» در منطق شدم و تا «والکلّیان ان تفارقا کلیاً» خواندم و

از بس که ایراد به اوشان می نمودم غضب فرموده کتاب را انداخت و فرمود: دیگر

درس نمی گویم.

ص: ۱۵۶

عرض کردم: شرط کردم تمام منطق را خودم مطالعه و درست کنم.

لذا دو سال در منزل منزوی شده منطق را تا آخر درست کردم و یک حاشیه ای هم به آن نوشتم.

بعد مرحوم معزّی (آقا شیخ محمّد حسن استاد مذکور) فرستادند دنبال من و به هم شاگردی آقا زاده ایشان مشغول تدرّس و خواندن معالم شدم و تا دو ثلث اصول معالم را خواندم و در ضمن این مدت تدریس حاشیه ملاّ عبداللّه را می نمودم و قبل از این تدریس، حاشیه ای بر حاشیه ملاّ عبداللّه نوشته بودم که آن را به بعضی از طلاّب بخشیدم و نیز یک حاشیه بهتری مجدداً بر ملاّ عبداللّه نوشتم.

و هچنین مغنی را تدریس می کردم و ضمناً از اول تا باب یأ آن را مختصر نموده و نیز حاشیه ای بر آن مختصر نگاشتم و نامیدم آن را به «غنیه الادیب». و باز متن بسیار خوبی مختصر در منطق مسمّی به «نورالانوار» تصنیف نمودم... سپس مشغول ندرّس خدمت آقا شیخ محمّد حسن از اول شرح لمعه شدم و تا اوّل شکوک خواندم، و از بس که ایراد می کردم کتاب را بستند و فرمودند: دیگر درس نمی گویم.

عرض کردم: منطق و بعضی کتب را با مطالعه و مباحثه، خودم درست کردم، «شرح لمعه» را تا آخر خودم درست می کنم.

لذا سه دوره آن را دوره بری کردم تا درست کردم و حاشیه ای در حاشیه همان کتاب «شرح لمعه» نوشتم و یک طلبه ای آن را عاریه نمود و دیگر به من پس نداد.

و نیز سه چهار دوره «شرح لمعه» را در آن ایام تدریس نمودم. سه دوره کتاب کفایه محقق سبزواری را و سه دوره «فرائد الاصول» مرحوم حاجی شیخ مرتضی انصاری دزفولی را خودم مطالعه کردم و بدون تعلّم دوره بری کردم و بر دوثلث فرائد (همان کتاب) حاشیه نوشتم. آن را نیز عاریه گرفتند و دیگر به من نرسید.

و نیز دو سه دوره قوانین (الاصول) را مطالعه و مباحثه و سپس تدریس نمودم.

و خلاصه، تحصیل من از صرف و نحو و منطق و اصول نزد استاد، همان بود که فوقاً مرقوم رفت. باقی آنچه دارم از نزد خودم زحمت کشیدم، اعمّ از مطالعه و مباحثه و تدریس. و مختصراً، نوزده سالگی در ترکیب قیاس و تحلیل قیاس استاد بودم، بلکه در قیاسات چهارگانه منطق، دوازده شکل اضافه کردم که در کتاب «نور الانوار» ثبت است...

[تحصیلات عالیه]

و بعد از آن خدمت عالم عامل و ورع متین مرحوم آقای آقا شیخ محمّد طاهر (معزّی)(1) اخوی بزرگ مرحوم آقا شیخ محمّد حسن مذکور(از طرف والدشان)

۱- از اکابر فقها و مراجع تقلید خوزستان. در سال ۱۳۲۰ق در دزفول متولد شد. در اصفهان نزد آیات عظام: سیّد محمّد باقر شفتی، حاج محمّد ابراهیم کلباسی، سیّد محمّد شهشهانی و آقا محمّد مهدی

کلباسی و در نجف اشرف نزد شیخ مرتضی انصاری و صاحب جواهر تحصیل نمود. در زهد و تقوا یگانه عصر و در عقل و حکمت عملی و اخلاق حسنه وحید دهر بود و کراماتی از او نقل شده است. وی در روز ۶ جمادی الثانی ۱۳۱۵ق وفات یافت و مردم دزفول تا یک سال در عزای او سیاه پوس بودند. تاریخ علما و روحانیت دزفول ۲: ۶۸۴- ۶۹۶

مشغول تدرّس شدم، از سطح خارج ریاض المسائل مرحوم آقا سیّد علی(طباطبایی) و تا سه چهار سال نزد ایشان تدرّس می نمودم و بعد به واسطه صداع شمسی که برایم پیش آمد (روز که می شد سردرد شدیدی می گرفتم که از شدت درد چنگ به زمین می زدم) مهیای سفر عراق عجم شدم؛ زیرا می بایست به هوای

سردسیر منتقل می شدم برای رفع صداع.

در این بین شبی خواب دیدم که آن طرف رودخانه دزفول هستم و آبش در کمال

فراوانی و صفا می نمود و مرحوم آقا شیخ محمّد طاهر آنجا نزد من بودند و

فرمودند: چه می خواهی بکنی؟ عرض کردم: می خواهم با شنا از آب بگذرم.

فرمود: تو خود نمی توانی از این آب فراوان بگذری، من تو را می گذرانم. سپس هر

یک، یک لنگ به کمر بستیم و مرا بر دوش خود سوار کرده و مانند شیر در عالم رؤیا

آب به آن تندی را می شکافت و به جلو می رفت و بی آن که آب اوشان را به پائین

ببرد، یعنی مستقیم عبور کردند تا رسیدیم به سه چهار ذرع مانده به ساحل به طرف

شهر، دیدیم ساختمانی است چهار طاقی و دارای چهار درب و چهار ستون:۱- یک

درب به طرف بالا به طول آب ۲- دری هم محاذی آن طرف پائین۳- دری هم به

طرف عرض آب ۴- دری هم به خشکی برابر دربی که به عرض آب است.

بنابراین شیخ از دری که به طرف آب بود وارد چهار طاق شدند در حالی که من

روی دوش ایشان بودم و جوشش آب در آن چهار طاقی خیلی زیاد بود. عرض

کردم: شیخنا! من می ترسم؛ با این که ماهر در شنا بودم. فرمود: من تورا بیرون می برم

مترس.

ناگاه از دهشت جوشش آب از خواب بیدار شدم.

خواب را به استاد معظّم آقا شیخ محمّد طاهر معروض داشتم، فرمود: این

علامت جلالت قدر شما و من است، ان شأ اللّه. لذا عزمم بر این شد که تا همین

استاد زنده اند در خدمتشان باشم. بنابراین نزدشان ماندم تا با گذشته بر روی هم هفت سال شد، لکن از بس که من خودم پر کار بودم استفاده گوشی من از ایشان کم بود.

[اشتغال به ریاضات شرعی]

«و در ضمن مدّت تحصیلم مشغول ریاضات شاقّه و مشروعه و روزه داری بودم، از جمله به علّت کناره گیری از مال پدر، قریب چهار سال خوراک من در بیست و چهار ساعت یک گرده نان بود که چهل مثقال نمی شد، و با نان خورش جزئی می خوردم و بسیار اوقات به نان خالی قناعت می نمودم و افطار و سحری را می گذرانیدم، و نظر به حدّتی که نان گندم داشت گلویم از نان خالی زخم می شد، ناگزیر یک شاهی باقلا را با آب آن از باقلا فروشی نسیه می کردم و نان را در آن ترید می کردم و باقلا به منزله گوشت بود برای من. و همچنین نسیه می کردم تا نیم ریال که می شد می رسید به او می دادم. (محل پرداخت پول معین بود ولی نسیه و قرض از مواردی مرا حفظ می کرد) و گلویم قدری خوب می شد باز به نان خالی قناعت می کردم.

و نظر به به بی بضاعتی، غالب مطالعه من روی بام، با مهتاب بود و گاهی چراغ مسجد استادم، و چراغ مسجد که روغن چراغش تمام می شد می رفتم داخل مستراح از چراغ آن استضائه و استفاده می نمودم. و با این بی بضاعتی من، حاجیی بود به نام حاجی اسداللّه معروف به ریش ریخته، اصرار داشت و می گفت: بیا پیش خود من و درس را ترک کن، تو را بس است، یک دست عمارت به تو می دهم با دو هزار تومان سرمایه، و دو دختر دارم هر کدام را می پسندی اختیار کن؛ زیرا نبیره های عمه ات هستند.

ص: ۱۵۹

ولی من قبول نکردم. آن قدر با من گفتگو و اصرار کرد تا در حال امتناع به گریه افتادم. سپس او به پدرم خواجه نصراللّه که تجار پیشه بود گفت: این جوان تحصیل را رها نمی کند. به او گفتم: عمو! اگر من اراده کاسبی داشتم شما و پدرم می دانید که من نیازی به سرمایه ندارم. تا منصرف شدند.

ناگفته نماند که در ضمن ریاضیات مشروعی که برای تکمیل نفس داشتم اجنّه با من انس پیدا کرده بودند که صدای آنها را می شنیدم که نماز می خوانند لکن آنها را نمی دیدم، و اگر به گوش مستمع و خوانده برود و عبرتی برای او باشد جنبه تصرّفی پیدا کرده بودم؛ زیرا نه نماز نافله ام از من ترک می شد، نه روزه های مستحبی مخصوص؛ لکن پوست و استخوان شده بودم. دیگران می گفتند: رنگ تو با پوست لیمو شیرین فرقی ندارد.

از جمله تأثیر ریاضات آن که هرچه قبلاً خوانده بودم کلاًّ در ذهنم حاضر بود».

کیفیت ریاضات و سلوک شرعی:

[آقای محمّد حسن مدرس فتحی ریاضات پدر بزرگوار خود را اینچنین برشمرده است:

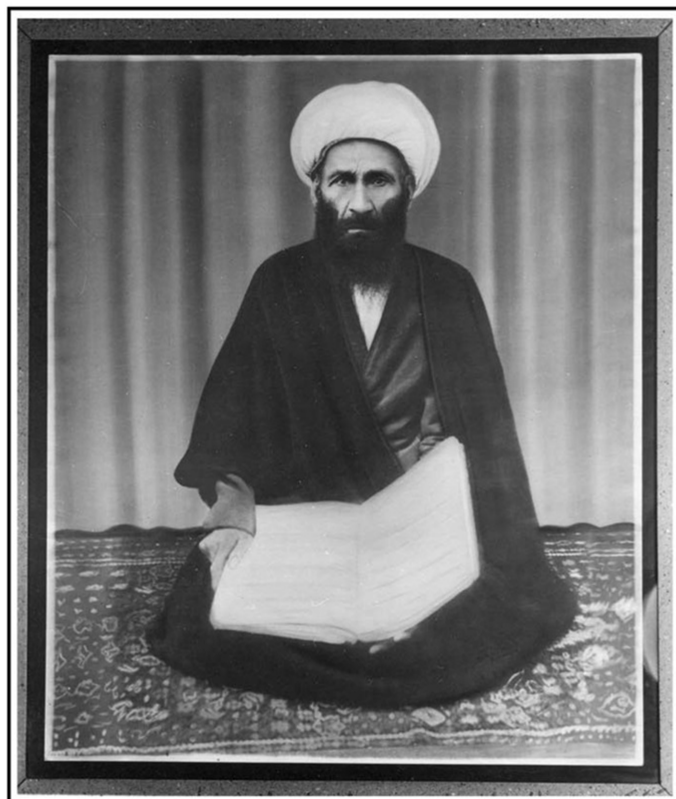
۱. پس از واجبات هیچ نافله ای از ایشان ترک نمی شد.

۲. روزه های مستحبی روزهای مخصوص از او ترک نمی شد و اکثرا روزه بودند.

۳. روزی سه مرتبه زیارت عاشورا با صد لعن و صد سلام می خواندند.

۴. از ایشان شنیده شد که در حجره مدرسه جده کوچک و قبل از آن، شانزده سال در رختخواب نخوابیده و بعد از مطالعه بعد از نصف شب، در حالت سجده خواب و استراحت می نمود تا زودتر بیدار شود و به عبادت بپردازد.

تصویر



از ایشان شنیدم که می فرمود: در ایام ریاضات مشروعه ام، از کارهای ناشایست

مردم بسیار آشفته و آزرده خاطر می شدم و سعی در انجام امر به معروف و نهی از

منکر می کردم. شبی با خاطری آزرده در کنار بخاری نشسته بودم و به دعا و تضرع

ص: ۱۶۱

مشغول بودم که ناگهان از چند جهت صدایی بس دلنشین شنیدم که مضمون سخن

پروردگار عالم خطاب به حضرت موسی را بازگو می کرد که: اگر این خلق اصلا گناه

نمی کردند، مخلوقی می آفریدم که با اختیار خود مرتکب گناه می شدند و (بعد در

اثر توبه) مشمول عفو من می گشتند. صدا قطع شد و من با شنیدن آن تسکین خاطر

یافتم.

همچنین می فرمود: روزی در دزفول در عمارت فوقانی که مشرف به کوچه بود

برای چند نفر از طلاب درس می گفتم ولی بچه ها در کوچه و معبر هیاهو و بازی به پا

کرده بودند و مُخلّ آسایش طلاب بودند که مکرّر به نهی و زجر لسانی، آنها را عتاب

می نمودند و نتیجه نمی بخشد، و جریان تدریس و تدرّس به کندی گرایید.

صاحبدلی از آن مجمع، اسکات اطفال را از من خواست، لذا به عللی، بدون حرکت

از جای و بدون اعلای صدا ملتفت به سوی بچه ها شدم و گفتم: ساکت باشید.

همان آن، صداها قطع و هیاهو مرتفع گردید و تا اختتام درس، مزاحمت رفع شد، در

حالی که گفتار مرا بچه ها به گوش نشنیدند لکن اثر انصرافی در آنها داشت[(۱)].

[عزیمت به اراک و تدریس در آن شهر]

«و از جمله تعبیر بیدار شدن من در جوشش آب در خواب مذکور این بود که

خواب گذشته نظرم رفت و باز عزم عراق عجم را نمودم؛ زیرا در دو سال اخیر مبتلا

به صداع شمسی بودم. حرکت کردم و در خرم آباد تکلیف کردند بمانم ولی قبول

نکردم و همچنین بروجرد تا رسیدم به عراق (سلطان آباد، اراک) و نظر به این که

ریاضات تأثیر معنوی داشتند حال من منقلب بود. قاآنی گوید: «تن بکاه ای خواجه

در تیمار جان»

۱- زندگانی آیت اللّه مدرس فتحی، به قلم فرزند ایشان، مخطوط

و در آن وقت ریاست مدرسه سپهسالار عراق (اراک) با مرحوم حاجی آقا محسن فرید عراقی(۱) بود و انقلاب حال من همچنان در مزاج اوشان تأثیر نمود که دو نفر شخص خادم نزد من فرستاد با این پیام که من هر یک از مدرسین مدرسه را ماهی پنج ریال می دهم و به شما ماهی ده ریال خواهم داد. و در آن زمان که سن من سی و هشت سال بود نان یک من هشت شاهی بود (دو عباسی یعنی ۴/. ریال)

در هر صورت چهار سال و دو ماه در مدرسه عراق مدرّس بودم. و چون مجرّد و ریاضت کش بودم و شغلم تدریس بود، از منطق تا «فرائد الاصول» آقا شیخ مرتضی (انصاری) را درس می گفتم، یعنی روزی هفت تا هشت درس می گفتم، و گاه می شد روزی که روزه نبودم نهارم عصر صرف می شد.

و در ریاضت کوتاهی نداشتم، از جمله روزی سه مرتبه زیارت عاشورا می خواندم و دو مسجد داشتم. و به طوری ریاضت تأثیر کرده بود که عراق مانند انگشتری در دست من می نمود، که از جمله مأخذ ارادت مردم، ابراز ارادت حاجی میرزا محمود فرید، ولد دوم مرحوم حاجی آقا محسن فرید بود که می گفت: من خواب دیدم که شما در مسجدی بودید و سه آیه از آسمان درباره شما نازل گردید و من در عالم رؤیا آمدم در همان مسجد و شما نبودید لکن منشی پدرم آنجا بود، به او گفتم: این مطلب صدق است؟ گفت: بلی من در مسجد بودم سه آیه برای فلانی (شیخ محمّد علی دزفولی) نازل شد. سپس به شوخی گفت: اگر ادعای پیامبری کنی بد نیست قبولت کنیم؟ گفتم: صحبت از پیغمبری و امامت نیست. من مرد فقیر مسکینی هستم افتاده در مدرسه، لکن تقوی را رها نکنید که آثار عجیب دارد، و این خواب به علت این است که من روزی سه بار «زیارت عاشورا»با صد لعن و صد سلام می خوانم.

۱- جهت شرح حال این فقیه بزرگ و متنفّذ رجوع شود به کتاب "آیات سرمد" از داود نعیمی اراکی

[عزیمت به اصفهان و سکونت در آن]

در ضمن نظر به زیادی تدریس من، مدرسین مدرسه موهون شده بودند و در صدد دفاع افتادند، ناگزیر مهیای سفر اصفهان شدم ولی مرحوم حاجی آقا محسن فرید مانع حرکت من بودند، اما وعده به ایشان دادم که در صورت امکان شاید دو سال بیشتر در اصفهان نمانم.

و به اصفهان آمدم و تا دو سال مکتوب هایشان برای من مبنی بر این که مراجعت کنم به عراق می آمد. و آخرین نامه اوشان که برایم رسید نامه ای هم از یکی از مدرسین عراق به من رسید و نوشته بود: میا به کوفه که خوار و ذلیل خواهی شد.

این مضمون مرا مکدّر و از رفتن عراق به کلّی صرفنظر کردم و مستقیماً در اصفهان متوطّن و متوقّف گردیدم»

تا اینجا را مرحوم شیخ محمّد علی انشأ فرموده و این حقیر محمّد حسن مدرس فتحی املأ نمودم و در شب عرفه ذیحجه ۱۳۵۸ مریض و وفات یافت؛ لذا آنچه از معظّم له اصغا شده یا در سایر یادداشت هاشان ثبت است اینجا می آوریم، و بالله التوفیق.

گوید: «آغاز ورودم در اصفهان به مدرسه چهار باغ بود و در آنجا چند نفر از آقایان صوفیه بودند، چون حال مرا مشاهده کردند مرا از همان صنف پنداشتند، لکن برای هدایت ایشان مبادرت به موعظه و مباحثه و نصیحت و رهبری نموده.»

و آخر الامر به مدرسه ی جده کوچک ارتحال یافتم و تا زمانی که تدریس می کردم در آنجا بودم. (تا سال ۱۳۵۳ ق تدریس می فرمود و پنج سال آخر عمرشان ناتوان بودند)

[ازدواج]

ضمناً مرام و روش ریاضت و تکمیل نفس را مجّدانه تعقیب نمودم و روزی

هشت تا نه درس می گفتم، تا سنین پنجاه و هفت سالگی شبی در عالم رؤیا سیّد

جلیل القدری را که او را نشناختم دیدم که نزد من آمد و فرمود: آیه نور را صد روز

روزی صد مرتبه بخوان که روز شروع روز پنج شنبه غره (اول) ماه باشد. و چون که

خواب به خاطرم نمی ماند هر قدر خوابم سبک می شد باز می آمد و مجدداً تعلیم به

من می فرمود و سفارش می فرمود که مبادا از خاطرت محو شود وخیلی مهربانی

می نمود، و تقریباً سه مرتبه تشریف آورد، لکن خاصیت آن را نفرمود، ولی از معبّری

جویا شدم گفت: برای زن گرفتن است. تجربه کردم و روز فراغ انجام گرفت»(شرح

این خواب عیناً به خط ایشان در بعضی مؤلفات ادعیه بود که نقل شد و هم از ایشان

اصغا شده بود)

[خاطراتی از مشکلات ایّام تحصیل و سعی و تلاش وافر ایشان]

می فرمود: «در ایام تحصیل شبی که روزش روزه بودم افطاری جز آب نکرده

بودم (به واسطه گرمای شدید دزفول) به مسجد آمدم و نماز مغرب و نیز نماز عشا را

به جای آوردم و ناگهان به فکر مطلبی علمی افتادم. فوری مراجعه به کتابی که همراه

داشتم نمودم و تا چراغ مسجد می سوخت دست از مطالعه برنداشتم و به ناچار

چراغ مسجد را که خاموش کردند چون چراغ مستراح می سوخت بدانجا مراجعه و

در بیت التخلیه در راهرو ایستاده مشغول مطالعه شدم تا یک وقت متوجّه گردیدم

که زانوهایم استقامت ایستادن ندارد و دارد تا می شود و کم کم حالم به ضعف

گرایید.

هر طور بود آمدم صحن مسجد که تاریک و ظلمانی بود، متحیر شدم مرا چه

می شود؟ ناگاه به یادم آمد از فرط اشتغال به مطالعه، افطار خوردن فراموشم شده و شب را تقریباً به پایان رسانیده ام. گردش کورانه ای به گرد مسجد کردم و یک پوست خربزه دندان زده ای یافتم (که خربزه آنجا در آن زمان شبیه دست انبوی مخروطی شکل بود) به ناچار آن را شست و شو داده تناول نمودم و به جای افطار و سحری قناعت کردم»

حقیر محمّدحسن گوید: این بوده روش و سعی و حرص علماً به فراگرفتن علوم تا توانسته اند به سرعت و کمترین زمان به مرحله عالی علمی و عملی با نبودن وسائل زندگی روزمره برسند و عادت کنند که به زخارف دنیا بی اعتنا باشند. و من این دره را ننوشتم مگر برای آن که کلیه محصّلین در تمام رشته ها سرمشق و عبرت گیرند و چندین دستور از این سطور برگیرند.

به خوبی به یاد دارم که اکثر اوقات در هنگام فراغ از مطالعه کتب، از تفکّر منفکّ نبود و سعی داشت لحظه ای هدر نرود. حتی به سنّ هشتاد سالگی با یک چشم مطالعه می نمود تا حدّی که چشمش قرمز می شد، آن وقت با چشم دیگر به کتاب نگاه می کرد تا آن هم قرمز می شد و هر دو چشم خسته و رنجه می گردید. همان گاه سر و صورت خود را در آب سرد فرو می برد و دو چشمان را در آن آب سرد پاک باز می کرد. اندکی نمی گذشت که هر دو چشم به حالت اولی بر می گشت و برای مطالعه مهیا می شد. حتی می فرمود که در جوانی توجه باین نکته یعنی سلامت چشم داشتم واز خدای متعال خواهش می نمودم که چون از بسیاری مطالعه ممکن است زودتر از قاعده طبیعی چشمم ضعیف یا از کار بیفتد چشمانم را از من سلب نفرماید.

و به علاوه به خیال خود همیشه با یک چشم مطالعه می کردم و حتی در کوچه و معبر هم اگر شوسه و صاف بود مقداری جلو خود را ملاحظه می کردم و دو چشمم

را می بستم تا برسم به محلی که نگاه کرده بودم، تازه یک چشمم را باز می کردم و باز می بستم که به گمان خود چشمانم کمتر کار بکند تا دیرتر از کار بیفتد و بتوانم تا زنده هستم نتیجه از آن برای مطالعه و غیره بگیرم. و بحمد اللّه همینطور هم شد و تا سن ۸۸ سالگی حتی عینک هم نزدند و چشمهاشان کار می کرد»

شرح حال منظوم:

فرزند فاضل ایشان جناب آقای محمّد حسن مدرس فتحی در اشعاری زیبا شرح حال پدر بزرگوار خود را چنین بیان کرده است:

شرح احوالی است از آن مرجع عالی قدر علم و عمل، شیخ محمّد علی دزفولی فتحی مقلب به «شیخ الطایفه» یا مدرّس فتحی:

به دزفول خورشید شد منجلی به ناسوت آمد محمّد علی

ز تاریخ مولود او هر که خواست بباید و را ده ز غفّار کاست

مرا این پدر سایه بانی نمودندانستمی قدر او را چه سود

ز فضل علومش کسان بهره مندبه نزد افاضل بسی ارجمند

دقیق النظر مبتکر بی مثال صحیح العمل عالم اهل حال

ز صرف و ز نحور و معانی بیان معانیِ تازه نمودی عیان

نوشته است در صرف و در اشتقاق کتاب العجاله بسی خوش مذاق

ملخص نموده است مغنی ز نحوز فکرش منقّی شده علم نحو

محشّی به آن مختصر هم جدااز او باز مانده به لطف خدا

کتاب الدرر شرح احوال اوست مطالب در آن بهر دانش پژوست

بدیعش بدیع و به علم رجال که اندر درایه نبودش مثال

چو اشکال منطق نمودی عیان سرائر از آن علم کردی بیان

ص: ۱۶۷

به اشکال اربع فزون ساخته سمندش در این راه تک تاخته

زمنطق بخوان نور الانور اوکه یابی تو افکار بیدار او

در آن چارده شکل منطق بگفت دل اهل فن زابتکارش شکفت

زبر دست در فقه اسلام بودبه جزئی و کلی نظر می نمود

بزرگان و اعلام دین پیرو خردز علم اصولش همی بهره برد

علومی که در دست اهل فن است زوائد در آن بیش و کم ممکن است

زوائد ز دانستنی ها زدودچه سیماب معقود بی درد و دود

کتاب کنوزش پر از حکمت است اصولی ز اسلام و با حشمت است

ز توحید و عدل و نبوت تمام سپس گفتگو رانده او در امام

علوم غریبه ز جفر و طلسم ز اسمأ اعوان و مکنون اسم

سرائر ز اسمأ اعظم اعیان بیاورد با دوستان در میان

تزکّیّ نفس از ریاضت نمودو گرنه ورا علم تنها چه سود

ریاضات مشروع مادام داشت شبانگاه و صبح و پسین و به چاشت

دل از علم مفطر، زبان روزه داردر این خانه حق را بُدی همجوار

بسا روز، ده درس تدریس کردکه آن روز، صائم بُد آن نیک مرد

بیا راه از رهروان یاد گیرکه قلب تو «فتحی» بگردد منیر

به دزفول موطن بُدی اوّلش نگویم مفصّل ولی مجملش

چو سودا گری از پدر پیشه کردبسالی نبگذشت اندیشه کرد

که مرغ تن از جهل باید پراندنه در مرتع کسب تن را چراند

تن جاهل از معنی و مادّه عقب ماند از رهرو جادّه

لذا شانزده سالگی شوق علم ببرد از برش طاقت و تاب وحلم

ه یک سال قرآن و خطّ و سوادبه نیکی فرا خواند و تعلیم داد

دو سال دگر هم تجارت نمودوزان پس ورا عشق معنی فزود

شنیدم که می گفت: دنیا سیاه به پیش دو چشمم شدآن سال و ماه

از آنجا که محبوب او علم بودمصمم شد از بهر تحصیل زود

بخواند امثله، الفیه بی ریاز مغنی ز لاسیما تا به یا

چه او مختصر از مطوّل بخواندو تک اسب عشقش تن تک براند

نه خواب و نه خور، نه لباسی درست به تحصیل محکم قیودات سست

چه از حاشیه خواند منطق ز شوق نمودی صد اشکال از فرط ذوق

سرانجام بست آن معلّم کتاب به وی گفت از روی خشم و عتاب:

نگویم دگر درس از بهر توز ایراد پی در پی و نو به نو

چنین داد پاسخ محمّد علی که ایرادها خود کنم منجلی

دو سالی بشد معتکف گوشه ای که برگیرد از درس خود توشه ای

بدون مدرّس نمودی مرورکه تا کرد منطق به قلبش ظهور

سپس بحث بنمود چندین نهارزمستان منطق نمودی بهار

حواشی بر آن نامه ها می نوشت مشخّص شدی حرف زیبا و زشت

چو استاد این جربزه دید از اوبپرسید از منطقش مو به مو

پسندید این منطق و فکر رابه هر مجلس آورد این ذکر را

دو ثلث از معالم تعلّم نمودزپیش خود اسرار باقی گشود

به تدریس از حاشیه شد مُجدنوشتی بر آن نیز شرحی به جِد

به تدریس مغنی بکوشید زودز اقران خود گوی سبقت ربود

ز مغنی، از اول، تا باب یأملخّص نمود و شرحی جدا

بر این مختصر نیز بنگاشته که غنیه ورا اسم بگذاشته

سپس شرح لمعه از اول درست تعلّم زاستاد آن شیخ جست

ولی تا شکوکش تدرّس نمودبه استاد ایراد بس می نمود

نگفتش دگر درس از فرط خشم پس او نیز پوشید از استاد چشم

سه دوره ز پیش خود آن شیر مردبه طور سزاوار دیدار کرد

حواشی بر آن فقه بنوشته است به نزد احبّاش واهشته است

به چندین کرت بعد از آن درس گفت ز پر کاریش می نخورد و نخفت

کتاب کفایه سه دوره بدیدکه پنداری از سبزواری شنید

فرائد بدون تعلّم سه بارفرا دید با زحمتی بی شمار

دو ثلث از همان جلد را شرح کردامانت ببردند و عودت نکرد

زآغاز تا ختم هر یک کتاب به کرّات درسش بگفت از شباب

قوانین، فرائد، کفایه تمام بگردید در بین اقران به نام

شروع تعلّم بُدی نوزده فراغش به سنِّ چهار و دو ده

به تحصیل کوشید چون پنج سال بگردید مستنبط او بالم آل

...

چنین باش در کسب علم و هنردرخت وجودت دهد بار و بر

نه سی سال در مدرسه زیست کن نه در جای خود روز و شب ایست کن

برو «فتحی» از خویشتن گو سخن که این راه باشد بسی پرمحن

اوصاف:

مرحوم سیّد مصلح الدین مهدوی درباره ایشان می نویسد:

«در زهد و تقوا و اعراض از دنیا بی نظیر و در علم و عمل کم نظیر بود»(۱)

وی همچنین در کتاب تذکره المعاصرین خود می نویسد:

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان ۲: ۶۸۸

«العالم الفاضل و المحقّق الکامل، شیخ العلمأ و المجتهدین، حجّه الاسلام و

المسلمین، الشیخ الزاهد المعمّر الشیخ محمّد علی الدزفولی.

از اجلّه علمأ و مدرّسین و بزرگان فقهأ و مجتهدین بود... و در اواخر عمر در

نهایت سختی و عسرت زندگانی می نمود. مقدما ت علوم ادبیت و کلیه مراحل

منقول را در کمال استادی تدریس می نمود. مطابق تصدیق بزرگان، در این اواخر (دو

کتاب) فرائد (الاصول) و متاجر (شیخ انصاری) را کسی به خوبی او تدریس نمی

کرد. چندین ماه بنده در خدمت ایشان تحصیل نمودم و از دریای بی کران فضائلش

استفاده نمودم»(۱)

عالم ربّانی مرحوم سیّد محمّد حسن میرجهانی در وصف ایشان می نویسد:

«بحر طمطام و حبر قمقام، عالم ربّانی و فقیه صمدانی و عارف روحانی، جامع

المعقول و المنقول، حاوی الفروع و الاصول، مجموعه العلم و العمل، زین الفقهأ و

المجتهدین، حجّه الاسلام و محجّه المسلمین، المحقّق المدقّق الجلیّ الملیّ،

المؤیّد الولی، الشیخ محمّد علی المدرّس الفتحی الدزفولی الاصفهانی طاب

رمسه»(۲)

از شاگردان ایشان مرحوم شیخ غلامحسین تسلیمی رهنانی (۳) است که در درس

ص: ۱۷۱

۱- تذکره المعاصرین، مخطوط

۲- نوائب الدهور فی علائم الظهور ۱: ۴۵۸

۳- شیخ غلامحسین تسلیمی در سال ۱۲۷۵ در رهنان اصفهان متولد گردید. در ۱۴ سالگی نزد عالم زاهد ملّا حسینعلی زاهدی معروف به معلم، مقدّمات عربی را خواند. سپس به اصفهان رفت و در مدرسه جدّه بزرگ صمدیه و شرح نظام و منطق را نزد شیخ محمّد رضا رهنانی آموخت و خلاصه الحساب و سی فصل و مقداری از هیئت قدیم را نیز در روزهای پنج شنبه و جمعه در رهنان از آن استاد فرا گرفت. سیوطی و مغنی را در مدرسه جده نزد میرزا محمّد هفشجانی که در اخلاق و کمالات و خط و ادبیات کم نظیر بود آموخت. حاشیه ملّا عبد اللّه را در مدرسه ناصریه نزد محقق خراسانی و معالم و قوانین الاصول را در مدرسه شیخ محمّد علی نزد حاج شیخ میرزا حسن تحصیل نمود. در درس شرایع الاسلام از محضر آیت اللّه دزفولی استفاده نمود. شرح لمعه را نزد شیخ علی مدرس یزدی و میرزا احمد مدرس، سطح علم رجال و درایه را نزد مرحوم سیّد عباس زانیانی و خارج رجال و درایه را نزد آیت اللّه سیّد عبد اللّه ثقه الاسلام خواند و در دروس خارج حضرات آیات: شیخ محمّد رضا نجفی، سیّد علی نجف آبادی، سیّد مهدی درچه ای، سیّد محمّد رضا خراسانی و سیّد حسین خادمی شرکت. دروس جدید را نیز به همراه برخی از طلاب فرا گرفت و پس از گرفتن دیپلم ، در سال ۱۳۱۷موفق به اخذ لیسانس گردید. وی در شهر رهنان به اقامه جماعت و ارشاد و هدایت مردم می پرداخت. مردی شریف، متعهد و دوستدار اهل بیت علیهم السلام بود و منبری با اخلاص و پر محتوا داشت. وی از ارادتمندان حضرت امام خمینی و حامیان انقلاب اسلامی بود. در ماه ذی قعده ۱۴۰۹ ق (۳ خرداد ۱۳۶۸ ش) وفات یافت و در مقبره میر شمس الدین محمّد رهنان مدفون گردید. مقدمه زبده العقاید و دست نوشته فرزند ایشان آقای شیخ مهدی تسلیمی

شرایع الاسلام از محضر آیت اللّه دزفولی – که به نوشته او:– در علم و کمال و تجربه و علوم مختلف کمیاب و بی نظیر بود بهره برد و ازعلوم متفرّقه و ختومات و ریاضات نفسانی او استفاده نمود.(۱)

چند حکایت:

اشاره

جناب آقای محمّد حسن مدرس فتحی فرزند ارجمند آیه اللّه مدرّس فتحی خاطرات و حکایات زیادی از پدر بزرگوار خود برای نگارنده بازگو نمودند که برخی از آن ها را در اینجا ذکر می کنیم:

حکایت اوّل:

پدر بزرگوارم آیه اللّه مدرّس فتحی روزی ده شاهی بابت حقّ التدریس مدرسه جدّه کوچک دریافت می کرد و با همین مبلغ ناچیز زندگی خود و خانواده اش را اداره می نمود. گاهی نیز مجبور می شد حق التدریس فردا را هم در روز قبل بگیرد و

۱– زبده العقائد: مقدمه

زندگی را بگذراند. ایشان می گفت: روزی هیچ پولی در اختیارم نبود و در خانه نیز چیزی برای خوردن نداشتیم. رفیقی در میدان قیصریه داشتم، به سراغ او رفتم که از او مبلغی قرض بگیرم ولی او را نیافتم. بسیار ناراحت و مضطر شدم که چگونه با دست خالی به خانه بروم. وسط میدان ایستاده و با حال گریه با خدا مشغول درد دل بودم که احساس کردم در همان حال که دستم پشت سرم بود کسی یک دسته پول در دستم گذاشت. به عقب برگشتم ولی در آن میدان بزرگ کسی را ندیدم. همان جا نشستم و از شوق گریه سردادم و بعد با آن پول که مبلغ قابل توجهی بود به خانه رفتم و تا مدتی گشایشی در زندگی پیدا شد.

حکایت دوّم:

حقیر محمّد حسن مدرّس فتحی شاید پنج یا شش ساله بودم و محمّد حسین برادرم کوچک تر بود که پدرمان مریض و به ذات الریه مبتلا شد. همه از حیات او قطع امید کرده، مرگش به نظر طبیب و اطرافیان قریب الوقوع بود و حتی تابوت و لوازم تشیع و تدفین را مهیا نموده بودند. چیزی نگذشت که آثار مرگ در بدن ایشان ظاهر شد و برخی یقین به مرگ او نمودند. سکوت و بهت همه را فراگرفته بود، تابوت حاضر شد و اطرافیان مهیای تجهیز شدند و زمزمه گریه و زاری از زنان به پا خاست که ناگهان شیخ چشم باز کرد و به سخن آمد و گفت: مرا بنشانید، مرا برگردانیدند.

همه حاضران وحشت زده و متحیر پرسیدند بر شما چه گذشت؟

فرمود: من مردم و روحم را به آسمان بالا می بردند که در بین راه مولایمان حضرت سیدالشهدأ علیه السلام حاضر شدند و به حاملان روحم فرمودند: شیخ را برگردانید، زن سیده او و بچه هایش کسی را ندارند و بی سرپرست می مانند، چند

سال به عمر او اضافه شده است.

مرحوم شیخ پس از آن نزدیک بیست سال در قید حیات بود و در سن ۸۸ سالگی در اثر سرماخوردگی در شب عرفه ۱۳۵۸ق بدرود زندگانی گفت.

حکایت سوّم:

مرحوم حاج میرزا علی نقی روغنی که از وعّاظ و پسر عمّه مادر اینجانب بود می گفت: در سفر به مشهد مقدّس در حرم اطهر، قسمت پایین پای مبارک به سیّد پیر مرد مجللی از اهالی یزد بر خوردم. آن سیّد پس از آگاهی از این که من از اصفهان آمده ام پرسید: شما شیخ محمّد علی دزفولی که در مدرسه جده کوچک مدرّس بود را می شناسید؟ گفتم: بله، شیخ مرحوم داماد دایی من بود. پرسید: شما شیخ را تا چه حد می شناسی؟ گفتم: من او را مردی زاهد و وارسته و عالمی محقّق و با معنویت می شناختم. گفت: من کرامتی از او دیده ام که راضی نبود که تا زنده است به کسی اظهار کنم. اما اکنون که از دنیا رفته میل ندارم آن را با خود به گور برم و خوب شد شما را ملاقات نمودم. داستان این بود که من از طلاب مدرسه جده کوچک بودم. در یکی از روزهای دهه عاشورا به حجره شیخ رفته و پیشنهاد کردم به اتفاق ایشان به مجلس عزای حضرت سیّد الشهدأ علیه السلام برویم. رسم شیخ این بود که شب و روز عاشورا با سر و پای برهنه و کمی گل که بر سر می مالید به مجلس عزای حسینی می رفت. اما در پاسخ گفت: من فعلا در حجره خود مجلس روضه دارم، شما نیز می توانی شرکت کنی. من به حجره ایشان رفتم و نشستم. پس از مدتی سکوت، شیخ شروع به روضه خوانی کرد، در حالی که درب حجره نیمه باز و درب صندوق خانه باز بود. ایشان با حال گریه به بیان مصایب اهل بیت مشغول بود و من هم مشغول گریه بودم که متوجه شدم از داخل صندوق خانه صدای حزین گریه

دست جمعی به گوش می آید و هنگامی که شیخ ساکت می شود صدای گریه نیز کم می شود. دقایقی بدین منوال گذشت و من بسیار محزون و متأثر و در عین حال مضطرب بودم تا این که روضه شیخ تمام شد و در پی آن صداها نیز قطع شد. من از شیخ پرسیدم این همهمه گریه چه بود؟ گفت: اینان برخی از شیعیان جنی هستند که من آنها را نمی بینم ولی گاهی صدای نماز خواندن آن ها را می شنوم. در این مجلس نیز آنان حضور داشتند و گریه می کردند، اما تا زنده ام راضی نیستم آنچه را شنیدی برای کسی نقل کنی.

حکایت چهارم:

زمانی رئیس نظام وظیفه اصفهان، مرا که از اهواز برای دیدار با پدر بزرگوارم آیت اللّٰه مدرس فتحی به اصفهان آمده بودم در تنگنا قرار داده بود و می گفت باید به خدمت سربازی بروی. من به پدرم جریان مزاحمت او را گفتم و از او خواستم که برای رفع این گرفتاری اقدامی بکند. ایشان یک شب به ختم «یا علی» مشغول شد و آن را به عددی خاص که آن را به من نگفت قرائت نمود.

صبح آن شب ایشان را دیدم که گریه می کرد، فرمود: دیشب امیر المومنین علی بن ابی طالب علیهما السلام را در خواب دیدم و حضرت وعده فرمودند که این مشکل خطیر را با دست یداللهی خود برطرف فرمایند. پس پدرم خود به اداره مربوطه رفت. رئیس آن اداره که بهایی بود حتی جواب سلام پدرم را نداد. وی نیز در گوشه ای از اتاق او نشست و چیزی نگفت. پس از چندی یکی از مأموران شاغل در آن اتاق، حکایت رستم و اسفندیار را پیش کشیده و با همکاران خود شروع به صحبت کرد. پدرم رو به او کرد و گفت: اطلاعات شما در این زمینه ناقص است. گفتند: شیخ مگر تو هم این چیزها را بلدی؟ ایشان شروع کرد به خواندن اشعار

فردوسی و شرح حکایت مورد نظر آنان. پس آن ها به ایشان احترام کرده و چای آورده و قول دادند که مشکل سربازی مرا حل کنند و پس از چند روز معافی را صادر نمودند.

حکایت پنجم:

طبیبی به نام دکتر سیّد علی میرعلایی که قبلا از شاگردان ایشان بود و شرح لمعه را نزد ایشان خوانده بود و اعتقاد راسخی به استخاره های ایشان داشت، روز آخر عمر شیخ به عیادت او آمد. حال شیخ را که دید به فکر فرو رفت، قرآنی طلبید و با حالتی نگران استخاره کرد و پس از تأمل، سخت ناراحت و نیز متعجب شد و به کناری رفت. از او پرسیدم مطلب چیست؟ گفت: شیخ امشب رفتنی است. من احتمال می دادم که با خوردن یک استکان کنیاک از مرگ نجات می یابد، لذا بر آن شدم که به نیابت از شیخ در مورد خوردن این شربت استخاره ای از قران بگیرم. این آیه آمد: «یا ایها الذین آمنوا کلوا من الطیبات و اعملوا صالحا انی بما تعلمون علیم».

حدس دکتر میرعلایی این بود که قسمت اول آیه مربوط به شیخ است که سزاوار نیست چیز ناپاکی بخورد، و قسمت دوم مربوط به دکتر است که به کسی شربت نجس ندهد و عمل نیکو انجام دهد. لذا از تجویز آن شربت منصرف شد و شیخ نیز همان شب از دنیا رفت.

حکایت ششم:

پس از وفات پدرم در منزل برای ایشان مجلس ترحیم گرفته بودیم. مرحوم آیت اللّه سیّد حسن مدرّس هاشمی که از شاگردان پدرم و همسایه ما بود در مجلس

ترحیم شرکت کرد و نیم ساعتی پس از ترک مجلس، دوباره به همراه مرحوم حجّه الاسلام والمسلمین سیّد محمّد آل رسول شمس آبادی به مجلس ترحیم آمد.

هنگام رفتن لبخندی زد و گفت: نپرسیدید چرا دوباره بازگشتم؟ از حاج آقا محمّد بپرس. از ایشان سؤال کردم، فرمود: من دیشب در خواب دیدم که سر سه راهی خلجا به آقا حسن برخوردم، پرسیدم از کجا می آیی؟ گفت: رفته بودم در خانه شیخ دزفولی برات آزادی از جهنم بگیرم. گفتم: مرا هم باید به آن جا ببری و در خواب به همراه ایشان به خانه شیخ آمدیم.

امروز در سر سه راهی خلجا ایشان را دیدم و پرسیدم کجا بودی؟ گفت: از مجلس ترحیم شیخ می آیم. خواب خود را برایش بازگو کرده و به همراه ایشان به مجلس ترحیم آمدیم.

حکایت هفتم:

بعد از فوت مرحوم والد، در سال های ۱۳۱۹ تا ۱۳۲۶ در خانه ای که در اصفهان در خیابان مشیر داشتیم هر سال روضه خوانی می کردیم و وعاظی چون: شیخ وهّاب برهانی، شیخ عبدالکریم مصدّق خواه، شیخ مصطفی ارسطویی، و مخصوصا آیت اللّه حقیقی و غیر مجازی حاج میر سیّد علی نجف آبادی نیز در این مجلس به منبر می رفتند. زمانی که آیت اللّه نجف آبادی از مکه معظمه و نجف اشرف و ملاقات با آیت اللّه العظمی سیّد ابوالحسن اصفهانی بازگشتند به پیشنهاد آیت اللّه اصفهانی منبر را ترک گفتند. در این اثنا وقت مجلس روضه ما فرا رسید و به اتفاق اخوی به مدرسه صدر رفتیم و ایشان را دعوت کردیم ولی این بار دعوت ما را نپذیرفتند و فرمودند بنا بوده که دیگر منبر نروم. ما بسیار ناراحت شدیم و با ناامیدی خداحافظی کرده و برگشتیم. مجلس روضه شروع شده بود که در نخستین ساعات

جلسه ایشان تشریف آوردند و منبری پرشور و باحال ارائه داده و همگان مستفیض شدند. ما که بسیار خوشحال شده بودیم از ایشان سؤال کردیم که چه شد بر سر لطف آمدید و قدم رنجه نمودید؟ فرمود: ناراحتی شما مرا به استخاره واداشت و این آیه شریفه آمد که: «وامّا الجدار فکان لغلامین یتیمین فی المدینه و کان تحته کنزاً لهما و کان ابوهما صالحاً».

(و اما دیوار از دو پسر یتیم است که در شهرند و در زیر دیوار گنجی است که از آن دو پسر است و پدرشان مرد نیک و صالحی است)

باری آیت اللّه نجف آبادی با توجه به تناسب آیه مبارکه با حال ما دو برادر و مرحوم پدرمان مبادرت به منبر رفتن در جلس ما نمودند.

حکایت هشتم:

مرحوم پدرم می فرمود: وقتی شدت گرفتاری و فقر طلاب علوم دینی را مشاهده نمودم تصمیمی گرفتم به کیمیا مشغول شوم و در صورت موفقیت، از آن در رفاه حال طلاب استفاده نمایم. از این رو نسخه ای از دستور کار کیمیاگری پیدا کرده و کوره و اسباب کار را مهیا نموده و نیمه شبی در حجره مشغول به کار شدم. صبح آن شب محصول کار را به نزد مرحوم حاج زرگرباشی معروف بردم و گفتم ببین این چیست؟ وی چند محک زد وگفت: شیخ این را از کجا آورده ای؟ گفتم: آن را یافته ام. وی گفت: این طلای ناب است، و به مبلغ ۳۵ ریال آن را خرید. من نیز آن مبلغ را اندک اندک به طلاب و محتاجان داده و گشایشی در کار آنان حاصل شد. پس از اتمام پول دوباره به سراغ نسخه کیمیا که در جایی از حجره گذاشته بودم رفتم ولی با کمال تأسف مشاهده نمودم که تمام آن را موش خورده و اثری از آن برجا نمانده است.

حکایت نهم:

خانمی از اهالی محله سیچان اصفهان به راهنمایی مرحوم شیخ محمّد حسین صبوری سیچانی،

عالم محلّه سیچان (۱) نزد پدرم آمده و برای حل مشکل خود از او

استمداد می کرد. او می گفت: شوهرم مدت هاست که ما را رها کرده و رفته است و

می گویند اکنون در آبادان است. شما می توانید کاری کنید که او به زندگی خود

بازگردد و ما را از بلاتکلیفی درآورد؟ شیخ به او فرمود: برو من کاری می کنم که او به

نزد شما بازگردد.

پس از حدود یک ماه آن خانم با هدیه ای که با دست رنج خود تهیه نموده بود به

نزد پدرم آمده و از او می خواست به خاطر این که مشکل او را حل کرده آن هدیه را

از او بپذیرد، چرا که شوهرش به خانه بازگشته بود. پدرم گفت: از شوهرت نپرسیدی

چطور شد که به خانه بازگشت؟ گفت: پرسیدم او می گفت یک روز صبح که از

خواب برخاستم حالت آشوب عجیبی در دل خود یافتم و دیدم که به هیچ وجه

نمی توانم در غربت بمانم، این بود که با سرعت خود را به اصفهان رساندم و نزد

شما آمدم.

حکایت دهم:

پدرم با مرحوم آیه اللّه شیخ محمّد تقی آقا نجفی معاصر بود و گاهگاهی که آقا

نجفی به دنبال او می فرستاد به منزل ایشان می رفت و به بحث و مذاکره علمی

مشغول می شدند. پدرم می فرمود: یک بار در ضمن بحثی کلامی به مرحوم آقا

نجفی گفتم که شما با این عقیده، در واقع علی اللهی و اهل غلو هستی ولی خودت

۱- حجّه الاسلام و المسلمین شیخ محمد حسین صبوری فرزند ملا قدیر سیچانی متوفی ۱۳۷۱ ق. و مدفون در تخت فولاد اصفهان

متوجه نیستی; و حقیقت مطلب را برای او توضیح دادم. ایشان حرف مرا پذیرفت و فرمود: قبول کردم. اما من باور نکردم که ایشان حرف مرا پذیرفته باشند تا این که ایشان وفات نمود ولی من به خاطر این که او را غالی می پنداشتم به تشییع جنازه اش نرفتم. مدتی بعد او را در خواب دیدم، گفت: آقای دزفولی مگر من نگفتم که حرف شما را پذیرفتم، چرا به تشییع جنازه من نیامدی؟ من حرف شما را قبول کردم و نجاتم در آن بود.

پس از آن من بر سر مزار آن مرحوم در امامزاده احمد اصفهان رفته و برای شادی روحش سوره ای از قرآن تلاوت نمودم.

حکایت یازدهم:

مرحوم سیّد مصلح الدین مهدوی در رساله «شرح حال مرحوم سیّد ابوالحسن مرتضوی کرونی»(1) می نویسد:

۱- سیّد ابو الحسن مرتضوی در حدود سال ۱۳۲۰ ق در کرون متولد شد. پدرش: آیت اللّه سیّد محمّد کاظم مرتضوی اسفیدواجانی (م: ۱۳۶۷ ق) از علما و مدرسین اصفهان و از اعقاب محدث خبیر میر لوحی سبزواری بود. وی تحصیلات خود را در اصفهان نزد پدر دانشمند خود و اساتیدی چون: شیخ علی مدرس یزدی، شیخ محمّد حکیم خراسانی و حضرات آیات: شیخ احمد مجتهد بید آبادی، شیخ محمّد علی مدرس دزفولی، میرزا ابو الهدی کلباسی، علاّ مه میر محمّد صادق خاتون آبادی، سیّد علی نجف آبادی، سید محمّد نجف آبادی و علاّمه شیخ محمّد رضا نجفی به پایان برد و از حضرت آیات: آخوند ملاّ محمّد حسین فشارکی ، علاّ مه نجفی و سیّد محمّد نجف آبادی اجازه روایت و اجتهاد در یافت نمود. او همچنین در تهران از محضر فیلسوف بزرگ میرزا طاهر تنکابنی بهره برد. مرحوم مرتضوی در تفسیر قرآن کریم و نیز علوم غریبه و جفر تسلط داشت و تفسیر "منهج الصادقین" ملاّ فتح اللّه کاشانی را با تصحیح و تحقیقی شایسته در ده جلد به چاپ رساند. وی در امور و وجوه شرعیه بسیار محتاط بود. در امر ولایت متصلّب و متعصّب بود و با کسانی که در این راه منحرف بودند علناً مخالفت می کرد. او سرانجام در صبح روز جمعه ۲۸ ذی قعده ۱۴۰۲ ق در تهران وفات یافت و در یکی از اتاق های مزار علی ابن جعفر شهر مقدس قم مدفون گردید. شرح حال سیّد ابوالحسن کرونی نوشته سیّد مصلح الدین مهدوی، مخطوط

«مرحوم حجّه الاسلام، عالم محقق، زاهد متّقی، صاحب نفس قدسی، شیخ محمّدعلی دزفولی، دانا به علوم غریبه، فقیه اصولی ، ادیب؛ معروف بود که تسخیر جنّ کرده وآنان مطیع او می باشند لکن خود هیچ گاه ادعا نکرد و از این راه نخواست شهرت و عنوانی پیدا کند.

مرحوم حاج سیّد ابوالحسن کرونی نقل کردند که در منزل مرحوم حاج آقا حسن ملّاباشی بودیم و برادر ایشان سیّد مرتضی ملاباشی نیز تشریف داشت، من به آقای دزفولی عرض کردم که من حاضرم با جنّ که شما آن ها را تسخیر کرده اید کشتی بگیرم و از این مقوله گفتار. ایشان انکار می کرد و می فرمود: اینطور سخن نگویید و... بالاخره قرار شد که آن مرحوم یکی از آن ها را حاضر کرده و با من کشتی بگیرد.

دستور فرمود یک لحاف آوردند و کف اطاق گسترد و سپس فرمود وسط آن بنشین و خود را مهیّا و آماده کشتی گرفتن کن و خود مشغول خواندن اوراد گردید.

ناگهان من دیدم که گویا کسی مرا بلند کرده و در وسط هوا نگه داشت. مرحوم دزفولی مرتب می فرمود: به زمینش نزن! اولاد پیغمبراست، آهسته او را به زمین بگذار! و... در این موقع که من در حدود دومتر از زمین بلند شده بودم ناگهان مرا بر زمین زدند و پیشانی من به دیوار خورد و خون جاری شد.

اثر زخم در پیشانی ایشان تا آخر عمر باقی بود و من و دیگران دیده بودیم»(۱)

شاگردان:

مرحوم شیخ در دزفول و سپس مدت چهار سال و دو ماه در اراک و پس از آن تا پنج سال قبل از وفات در اصفهان به تدریس اشتغال داشت و روزانه چندین درس از فقه و اصول و منطق و کلام تدریس می نمود و شاگردان زیادی از محضر پربار او

۱- شرح حال مرحوم سیّد ابوالحسن کرونی، نوشته سیّد مصلح الدین مهدوی، خطی

بهره مند می شدند که اسامی اندکی از آنان در دست می باشد.

برخی از شاگردان ایشان عبارتند از حضرات آیات و حجج اسلام:(۱)

۱. شهید حاج سیّد ابوالحسن شمس آبادی

۲. سیّد ابوالحسن مرتضوی کرونی

۳. شیخ احمد فیّاض فروشانی

۴. شیخ اسماعیل کلباسی

۵. سیّد حسن مدرّس هاشمی (درس شرایع و شرح تجرید)

۶. سیّد محمّد حسن میرجهانی(۲)

۷. میرزا حسن ملاباشی

۸. سیّد حسن مبرهن (از سلسله سادات بهشتی اصفهان)

۱- مصاحبه با جناب آقای محمّد حسن مدرس فتحی و اطلاعات متفرقه

۲- عالم فاضل زاهد، در سال ۱۲۸۰ ش در روستای محمّد آباد جرقویه متولّد شد. در اصفهان تحصیل نمود وسپس به نجف مهاجرت کرد و مدّتی از محضر آیات عظام: سیّد ابوالحسن اصفهانی، آقا ضیأ الدین عراقی و شیخ عبد اللّه ما مقانی بهره برد و از اطرافیان خاصّ آیت اللّه اصفهانی گردید. آن گاه به اصفهان باز گشت و به نشر معارف اسلامی و فضایل اهل بیت علیهم السلام پرداخت. مدّت سه سال نیز در دهاقان اقامت داشت و مرجع امور شرعیه آن حدود بود. در سال ۱۳۳۰ش به مشهد مقدس مهاجرت کرد و در دو حجره حرم مطهّر که در اختیارش بود به تألیف و تحقیق مشغول شد. پس از هفت سال به تهران عزیمت نمود و به ترویج دین از طریق منبر و تألیف پرداخت. وی در فنون مختلف دست داشت و در طول حیات خود آثار ارزنده ای نگاشت که بسیاری از آنها که با خط زیبای او کتابت شده منتشر شده است، از جمله: الجنّه العاصمه، نوائب الدهور فی علائم الظهور که جلد اول آن به همت جناب آقای محمّد حسن مدرس فتحی چاپ شده; البکأ للحسین علیه السلام و دیوان اشعار با حیران". تخلص " وی در سال ۱۴۱۳ق (۱۳۷۱ش) وفات یافت و در جوار مرقد علّا مه مجلسی به خاک سپرده شد. تاریخ وفات او رقم زد "نحوی":"هان میر جهانی بخدا واصل شد"

۹. سیّد رضا هرندی (شرایع الاسلام)(۱)

۱۰. میرزا رضا ملاباشی (۲)

۱۱. شیخ سراج الدین هدایت(۳)

۱۲. سیّد عطأ اللّه درب امامی

۱۳. سیّد عبدالحسین طیّب (درس کفایه الاصول)

۱۴. میرزا عباس خان ذوالفنون(۴)

۱۵. شیخ عبدالکریم مصدّق خواه (شرح لمعه)(۵)

۱۶. سیّد علی مقدس بیدآبادی(۶)

۱- آقای محمّد حسن مدرس فتحی به همراه ایشان در درس شرایع پدر بزرگوارشان شرکت می نموده اند

۲- از شاگردان علّا مه میرزا ابوالمعالی کلباسی و میرزا بدیع درب امامی و داماد شیخ محمد تقی آقا نجفی اصفهانی. وی از اجزای سه گانه عدالت خانه اصفهان و مردی نیکوکار و صاحب موقوفات بود. وفاتش در سال ۱۳۳۴ق و مدفنش در نجف اشرف است. او پدر آقایان: سیّد مرتضی، سیّد مهدی و سیّد حسن ملاباشی بود

۳- عالم وارسته، در سال ۱۲۸۴ش در شهرضا متولّد شد. سطوح فقه و اصول را در شهرضا و اصفهان از محضر اساتیدی چون شیخ علی مدرس یزدی، میرزا احمد مدرّس، شیخ محمّد رضا مهدوی شهرضایی، شیخ محمّد هادی فرزانه، شیخ محمود مفید و سیّد علی نجف آبادی فرا گرفت و از مدرسه منقول جواز مدرّسی دریافت کرد. وی مردی متواضع، خوش خلق، دلسوز و خیر خواه بود. اهتمام خاصی درخدمت به فقرا و ضعفا داشت. به رفع گرفتاری نیازمندان علاقمند و گره گشای ارباب حاجت بود و از نصیحت وارشاد مردم دریغ نمی نمود. او سرانجام در سال ۱۳۷۳ ش از دنیا رفت و در صحن حرم حضرت شاه رضا مدفون گردید. وفیات علمای معاصر اصفهان، مخطوط

۴- وی در علوم غریبه از محضر آیت اللّه مدرس فتحی استفاده می نموده

۵- عالم فاضل مقدس زاهد، معروف به مسأله گو، آخرین فرد روحانی ساکن مدرسه مبارکیه که در زمان حکومت طاغوت آن جا را خراب و مدرسه دولتی بنا کردند. وی در سال ۱۳۹۰ق وفات نمود و در تکیه کرمانی مدفون شد. سیری در تاریخ تخت فولاد: ۱۷۷

۶- آقای محمّد حسن مدرس فتحی نقل کرد که مرحوم مقدس در مجلسی خصوصی ضمن اظهار لطف فراوان به این جانب فرمودند: علما بر دو دسته اند: یا حافظه خوبی ندارند ولی در عوض تحقیقات عمیقی دارند یا حافظه قوی داشته ولی عاری از تحقیق هستند; اما پدر شما هم حافظه عجیبی داشت و هم صاحب تحقیقات عمیق بود. مصاحبه نگارنده با ایشان

۱۷. دکتر سیّد علی میرعلایی

۱۸. شیخ غلامحسین تسلیمی رهنانی

۱۹. سیّد محمّد کاظم مرتضوی کرونی

۲۰. سیّد محمّد آل رسول شمس آبادی

۲۱. شیخ مرتضی شمس اردکانی(۱)

۲۲. سیّد مرتضی ظهیر الاسلام (شرح لمعه)

۲۳. سیّد مرتضی ملاباشی

۲۴. سیّد مصطفی مهدوی هرستانی

۲۵. میرزا محمّد طبیب زاده

۲۶. میرزا مهدی ملاباشی(۲)

۲۷. شیخ مهدی اقلیدی

۲۸. شیخ هبه اللّه هرندی

تألیفات:

۱. نور الانوار(۳)

در منطق. این کتاب در ماه مبارک رمضان ۱۲۹۵ق تالیف و در سال ۱۳۶۸ق به

خطّ زیبای خوشنویس ممتاز احمد معصومی نجفی به چاپ رسیده و سپس در سال

۱- آقای محمّد حسن مدرس فتحی نقل کرد که آیت اللّه اردکانی به من فرمود: اگر پدر شما به نجف رفته بود و اساتید مختلفی دیده بود در این صد سال اخیر نظیری برای او یافت نمی شد

۲- بنابر اظهارات آقای محمّد حسن مدرس فتحی: آیت اللّه مدرس فتحی آقای میرزا مهدی ملاباشی را قریب الاجتهاد می دانست. مصاحبه نگارنده با ایشان

۳- الذریعه ۲۴: ۳۵۹

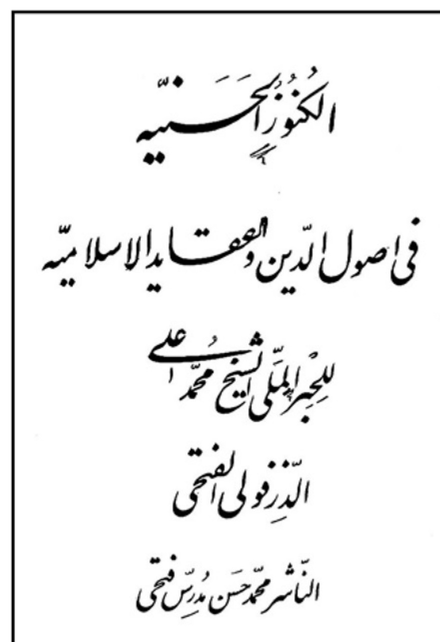
۱۳۵۹ش تجدید چاپ شده است.

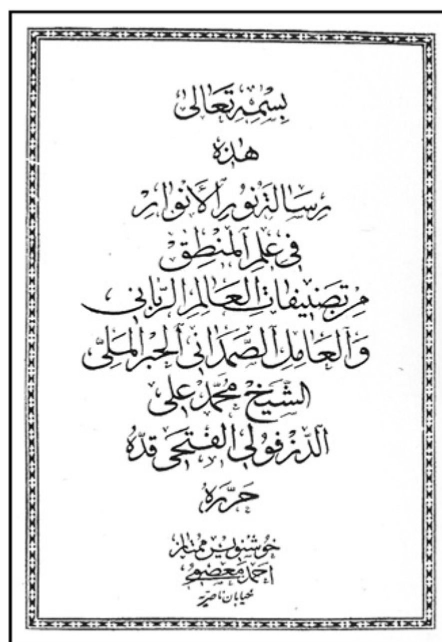
۲. الدرر الفتحیّه

در برخی از مطالب علمی و شرح حالات مولف که به ضمیمه رساله «نور الانوار»چاپ شده و پایان بخش آن، رساله ای است در حکم مهر زوجه که در ۱۵ ذی قعده ۱۳۵۸ق (۲۴ روز قبل از وفات مؤلف) نگاشته شده است.

۳. الکنوز الحسنیّه

در علم کلام. این رساله شامل مباحث توحید و نبوت و امامت است و با خطّ کاتبی ناشناس و با همّت فرزند محترم ایشان به چاپ رسیده است.


الکنوز الحسنیّه
فی اصول الدّین والعقاید الاسلامیّه
للحبر الملّی الشیخ محمّد علی
الدّزفولی الفتحی
النّاشر محمّد حسن مدرّس فتحی


بسمه تعالی
هذه
رسالة نور الانوار
فی علم المنطق
من تصنیفات العالم الربّانی
والعامل الصمدانی الحبر الملّی
الشیخ محمّد علی
الدزفولی الفتحی قدّه
حرّره
احمد معصومی

۴. حاشیه بر فرائد الاصول

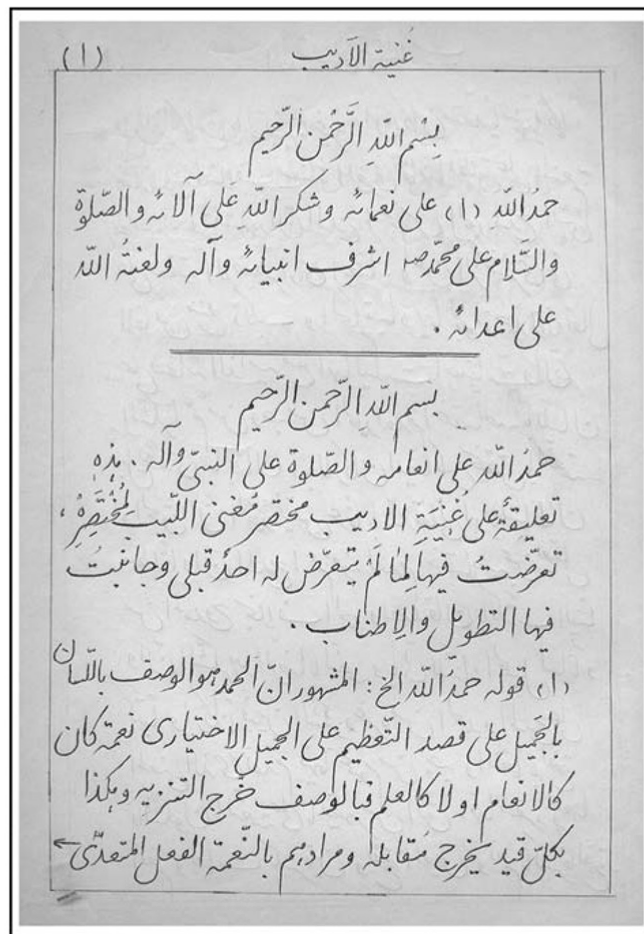
نسخه این کتاب مفقود شده و تنها برخی از اوراق آن به همراه حاشیه آیت اللّه حاج آقا رضا همدانی به ضمیمه کتاب «فرائد الاصول» شیخ مرتضی انصاری در

ص: ۱۸۵

سال ۱۳۷۴ق به چاپ رسیده است.

۵. غنیه الادیب

مختصر باب اوّل کتاب «مغنی البیب» در علم نحو.


غنیة الادیب (۱)

بسم الله الرحمن الرحیم

حمداً لله (۱) علی نعمائه وشکراً لله علی آلائه والصلوة
والسلام علی محمد ص اشرف انبیائه وآله ولعنة الله
علی اعدائه .

بسم الله الرحمن الرحیم

حمداً لله علی انعامه والصلوة علی النبی وآله . هذه
تعلیقة علی غنیة الادیب مختصر مغنی اللبیب للمختصر ،
تعرضت فیها لما لم یتعرض له احد قبلی وجانبت
فیها التطویل والاطناب .

(۱) قوله حمداً لله الخ : المشهور ان الحمد هو الوصف باللسان
بالجمیل علی قصد التعظیم علی الجمیل الاختیاری نعمة کان
کالانعام او لا کالعلم فبالوصف خرج التنزیه وهکذا
بکل قید یخرج مقابله ومرادهم بالنعمة الفعل المتعدی

آغاز غنیه الادیب به خط محمد جواد مدرس فتحی

۶. حاشیه بر غنیه الادیب

نسخه خطّی این دو کتاب به خطّ مؤلّف، اکنون در اختیار جناب آقای میرزا

محمّد حسن مدرّس فتحی قرار دارد.

ص: ۱۸۶

همچنین مرحوم میرزا محمّد جواد مدرّس فتحی (فرزند دیگر مؤلّف) این دو

رساله را با خطّ زیبای خود استنساخ و مهیّای چاپ کرده که نسخه خطّی آن در ۳۲۱

صفحه موجود است.(۱)

۷. کشّاف الغایه

حاشیه بر حاشیه ملّا عبداللّه

یزدی در علم منطق. نسخه خطّی آن

در ۱۱۱ صفحه نزد فرزند مؤلّف

موجود است.

۸. حاشیه بر شرح لمعه

وفات:

این عالم زاهد در شب عرفه سال ۱۳۵۸ق (۱۳۱۸ش) در سنّ ۸۸ سالگی وفات یافت و در صحن غربی تکیه مدفون گردید.



۱- جناب آقای میرزا محمّد حسن مدرس فتحی، با کمال سماحت و بزرگواری، نسخ خطی تألیفات پدر بزرگوار خود را جهت استفاده نویسنده از تهران ارسال فرمودند که از ایشان کمال تقدیر و تشکر را نموده و از خداوند متعال طول عمر و دوام توفیقات ایشان را خواهانم

مراثی:

اشاره

۱.۱. مرثیه آیت اللّه سیّد حسن مدرس هاشمی

۲.۲. مرثیه شیخ غلامعلی بکائی (۱)

۱. مرثیه آیت اللّه سیّد حسن مدرس هاشمی:

رفت یکی عالمی ز دست ما مردمان که بُد یگانه به دهر، فرید عصر و زمان

عالم و هم با عمل، زاهد و گوشه نشین محتجب از مردمان، قدرش بر ما نهان

صرف نمودی بسی عمر به فقه و اصول جامع حکمت ولی حکمت ایمانیان

چندی از عمر خویش صرف ریاضت نمودذکر الاهیش بود دائم ورد زبان

الحق مانند او چرخ نزاده است و نیست مثل وی از هر جهت به هیچ شهری عیان

سنّ شریفش نود، دو سال کمتر بدی مولد دزفول و لیک اصفاهانش معان

ورا بُدی سه پسر، یگانه و بی نظیرصالح و هم متّقی، فاضل نیکو روان

اوّل نامش حسن، به خَلق و خُلق و سلوک دوم محمّد که هست مایه رشک جهان

سوم جواد آن که هست جوان با فرّ و هوش حفظ کند هر سه را خدای کون و مکان

چهارمش دختری است نصرت عصمت خصال فاضله و زاهده، اسوه جمع زنان

ص: ۱۸۸

۱- شیخ غلامعلی متخلص به "بکایی" ساکن محله نیم آورد. در سال ۱۲۸۰ متولـد و در شب ۳ رمضان المبارک ۱۳۶۷ق وفات یافت و در تخت فولاد نزدیک تکیه کازرونی مـدفون گردیـد. وی مردی فاضل و ادیب و وارسته و آزاده بود و روزگار به شغل کتابت و مکتب داری می گذرانید. خط نسخ و شکسته و نستعلیق را به خوبی می نوشت. دانشمندان و بزرگان اصفهان ۱: ۳۸۷، تذکره شعرای معاصر اصفهان: ۹۰، و مصاحبه نگارنده با جناب آقای محمّد حسن مدرّس فتحی. آقای مدرّس فتحی با کمال سماحت دستخط مرحوم بکایی را در اختیار نگارنده قرار داد که تصویر آن را ملاحظه می فرمایید

ز بهر تاریخ او کرد «مدرّس» سؤال ز پیشگاه خرد، گفت ز روی بیان

اضافه کن چارده به سال شمسیّ و گو:«شدی محمّد علی بسوی جنّت روان»

۱۳۱۸

۲. مرثیه شیخ غلامعلی بکائی

فغان از صبر چرخ و آه آه از گردش دوران که زیر خاک پنهان شد تن آقای دزفولی

چه شد دلتنگ از این دنیا، روان شد جانب عقبی به بزم حور عین شد مسکن آقای دزفولی

مه ذی حجّه در روز نهم زین نشأه فانی سوی خلد برین شد مأمن آقای دزفولی

به تدریس و پی کشف معانی کس نخواهد دیدتکلّم کردن و دُر سفتن آقای دزفولی

دو صد آه و فغان کز پیش چشم دوستان گردیدبه زیر خاک چهر روشن آقای دزفولی

ص: ۱۸۹

«بُکا» از بهر تاریخش به فکرت بود و ملهم شدز روح القدس ملهم شد پی اهدای دزفولی

یکی آمد برون از جمع و گفت از بهر تاریخش:«بهشت آمد مقام و مسکن آقای دزفولی»

۱۳۵۸ ق

تاریخ فوت خلد آشیان آقای آشیخ محمدعلی دزفولی اعلی الله مقامه

فغان از جور چرخ و آه آه از گردش دوران که زیر خاک پنهان شد تن آقای دزفولی

چه شد دل تنگ از این دنیا روانش شد بجانب عقبا به بزم حور عین شد مسکن آقای دزفولی

مه ذیحجه در روز نهم زین نشئه فانی سوی خلد برین شد مامن آقای دزفولی

بتدریس و پی کشف معانی نحو اتدبد تکلم کردن و درس گفتن آقای دزفولی

دو صد آه و فغان گریان چشم دوستان گردید بزیر خاک چهر روشن آقای دزفولی

بکا از بهر تاریخش بفکرت بود و ملهم شد ز روح القدس ملهم شد پی اهدای دزفولی

یکی آمد برون از جمع و گفت از بهر تاریخش بجنت شد مقام مسکن آقای دزفولی

۱ ۳ ۵ ۸

از غم بفلک رسیده آهم از رعشه دست عذرخواهم

حرره شیخ غلامعلی بکا غفر له

فرزندان:

آیت اللّه دزفولی دارای سه فرزند پسر بود.

فرزند بزرگ ایشان: فاضل ارجمند و شاعر متعهّد جناب آقای محمّد حسن

مدرس فتحی متولد سال ۱۲۹۸ش از فضلا و شعرای معاصر ساکن تهران است.

وی ادبیات عرب و کتاب «شرایع الاسلام» محقّق حلی را تا بحث حج در نزد

پدر گرانقدر خود آموخته و سپس به تجارت روی آورده، پس از وفات پدر، سه اثر از

آثار او را منتشر کرده و خود نیز آثاری بدین شرح تألیف نموده است:

۱. «النور الجلی فی خلافه بلافصل علی علیه السلام»

به شعر فارسی که در سال ۱۳۴۶ش در تهران، به وسیله انتشارات دارالکتب

الاسلامیه چاپ شده است.

۲. ترجمه و شرح دعای صباح

که با خطّ زیبای مرحوم علی ابریشمکار اصفهانی (۱) منتشر شده است.

۳. غدیر خم یا سرنوشت بشر، به شعر فارسی که در سال ۱۳۵۰ش در ۴۶ صفحه

جیبی چاپ و منتشر شده است.

۴. تصحیح و تعلیق کتاب «خصائص امیرالمؤمنین علیه السلام»

از احمد بن شعیب نسائی که در سال ۱۳۸۰ش به وسیله نشر آفاق منتشر گردیده

است.

۵. ترجمه خصائص نسائی به فارسی، مخطوط.

۶. اعلام خصائص نسائی، مخطوط.

۷. تابنده تا همیشه

ص: ۱۹۱

۱- برای شرح حال این هنرمند خوشنویس ر.ک: فرهنگ ناموران معاصر ۲: ۶۵- ۶۴. وی در روز جمعه ۳۰ خرداد ۱۳۸۲ش در سن ۹۲ سالگی درگذشت. او داماد آیت اللّه شیخ مرتضی اردکانی بود

شرح «النور الجلی فی خلافه بلافصل علی علیه السلام» در ۴۰۰ صفحه، مخطوط.

۸. خدا کیست؟ خدا چیست؟

رساله ای است مختصر و جامع که اخیراً به چاپ رسیده است.

۹. نجات غریق من کلّ فریق، در ردّ صوفیه.

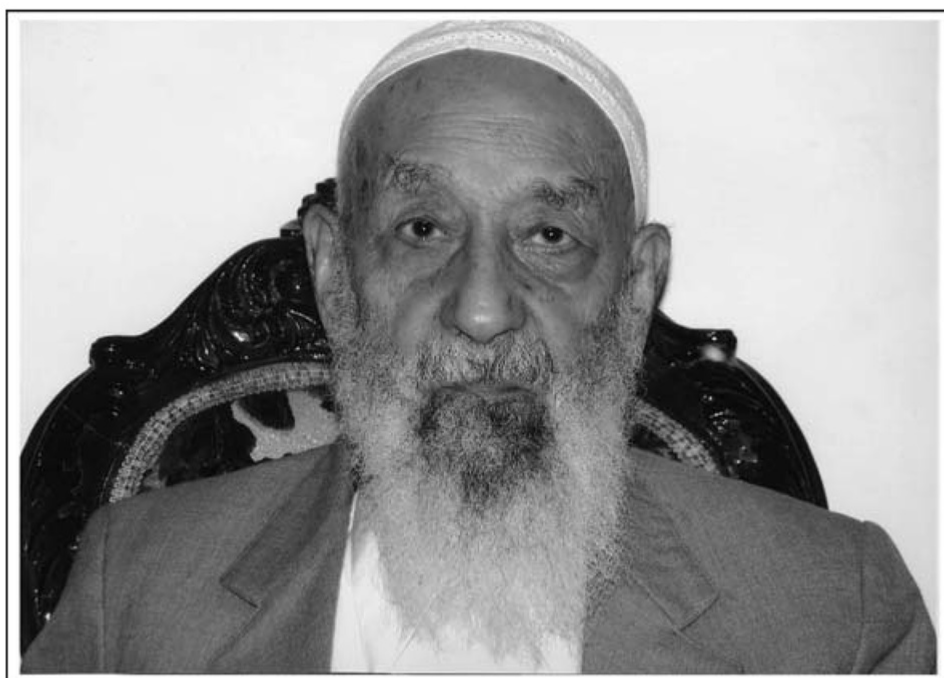
۱۰. رامشگری و خنیاگری، در بحث غنا و موسیقی

۱۱. بضاعه مزجاه، در مطالب مذهبی

۱۲. برهان الصلاه

۱۳. سروش دل، در مقایسه مصائب عاشورا با مصائب انبیأ.

از خداوند متعال سلامتی و توفیق روز افزون برای ایشان خواستاریم.



آیه الله زاده معظم حاج محمد حسن مدرس فتحی

آیت اللّه شیخ محمّد رضا جرقویه ای

اشاره

عالم عامل و فقیه کامل، از مدرّسین ارجمند حوزه علمیه اصفهان.

تولد و خاندان:

وی در شب جمعه ۲۶ ذی الحجه الحرام ۱۳۰۹ق در حسین آباد جرقویه متولّد

شد.

پدرش: حاج ملّا علی جرقویه ای فرزند ملّا محمّد تقی بن حاج علی حسین

آبادی، از علمای معروف به زهد و تقوا، و از شاگردان آیت اللّه حاج میرزا بدیع درب

امامی و علاّ مه میرزا ابوالمعالی کلباسی بود.(۱)

فقیه علاّ مه آخوند ملّا محمّد حسین فشارکی در اجازه خود به حاج شیخ محمّد

رضاجرقویه ای، از پدر بزرگوار او این گونه یاد می کند:

«العالم الناسک الصالح الجلیل المولی الصفی الوفی الحاج ملّا علی، اعلی اللّه

مقامه و اکمل اکرامه فی حیاته عند ربه المتعال عزّ اسمه»

مرحوم حاج ملّا علی در حدود سال ۱۳۲۵ق وفات یافت و در محلّ سکونت

خود، روستای حسین آباد مدفون گردید و پس از سالیانی چند به همراه جنازه

همسرش به نجف اشرف منتقل و درآن سرزمین مقدّس به خاک سپرده شد.

به نوشته مرحوم مهدوی جدّ حاج ملّا علی، به نام حاج علی در حدود زمان

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان ۲: ۶۲۸

نادرشاه از سیستان به جرقویه آمده و در آن جا سکونت نموده است.(۱)

از فضلای این خاندان، حاج ملا محمد تقی بن حاج محمد حسن (برادر حاج

ملا علی جرقویه ای) بن ملا محمد تقی است که مردی شریف و با سخاوت و شجاع

و جدّ مادری استاد ارجمند جناب حجه الاسلام و المسلمین شیخ محمد رضا

حاجیان است.

مادر مرحوم حاج شیخ محمّد رضا جرقویه ای فرزند حاج ملّا حسن شاه طوری

ابن حاج ملّا عبدالرزاق شاه طوری(۲)بود.

تحصیلات و اساتید:

آیت اللّه جرقویه ای ابتدا در اصفهان تحصیل نمود و با تلاش وافر به درجه

اجتهاد و استنباط احکام نایل گردید.

اساتید ایشان در اصفهان عبارتند از:(۳)

۱- سیّد محمود کلیشادی، استاد معروف مغنی اللبیب

۲- آیت اللّه میرزا احمداصفهانی، (۴) استاد معروف شرح لمعه

۱- یادداشت های مرحوم سید مصلح الدین مهدوی، مخطوط.

۲- در تکیه جهانگیر خان قشقایی در تخت فولاد، قبر مرحوم ملّا مهدی شاه طوری فرزند ملّا عبدالرزاق قرار دارد که از شاگردان سیّد محمّد شهشهانی و حاج شیخ محمّد باقر نجفی بوده است. عبارات سنگ لوح او چنین است: "هذا تربه العالم الجلیل و الفقیه الاصیل سلمان الزمان ملّا محمّد مهدی شاه طوری سلیل المغفور المبرور التقی المنتخب الوفی المنتجب ابی ذر الدوران ملّا عبدالرزّاق طاب ثراهما فی ۱۱ ربیع الاوّل ۱۳۱۹"

۳- یادداشت های مرحوم مصلح الدین مهدوی، مخطوط.

۴- وی عالمی فاضل و پرهیزکار و از شاگردان فقیه ربانی میرزا محمّد حسن نجفی هزارجریبی بوده و مدت پنجاه سال در مدرسه نیم آورد به تدریس اشتغال داشته و در مسجد نیم آورد با جمعیتی زیاد، امامت می نموده است. وفاتش در ۱۳۴۸ق بوده است و مدفنش در نجف اشرف می باشد

۳- آیت اللّه حاج ملّا عبدالجواد آدینه ای(۱)

۴- آیت اللّه آخوند ملّا محمّد کاشی

۵- آیت اللّه العظمی سیّد محمّد باقر درچه ای

۶- آیت اللّه العظمی آخوند ملّا عبدالکریم گزی

۷- آیت اللّه العظمی میر محمّد تقی مدرّس .

وی در ۲۳ محرم

الحرام ۱۳۳۴ ق از آیت

اللّه العظمی آخوند ملّا

حسین فشارکی اجازه

اجتهاد دریافت کرد و قوّه

اجتهاد و ملکه استنباط او

در سنّ ۲۶ سالگی مورد

تأیید آن فقیه بزرگ قرار

گرفت.

او سپس به نجف

اشرف مهاجرت نمود و

سالیانی نیز در محضر

بزرگان علم حوزه نجف

تحصیل کرد.



تمثال مبارک مرحوم آیت الله آقای حاج شیخ محمدرضا جرقویه

ص: ۱۹۵

۱- به نوشته شاگردش مرحوم جابری: وی مدرس و مجتهد و حکیمی زبردست و بسیار خوش مشرب بوده و امامت مسجد ذوالفقار می نموده و در سال ۱۳۳۹ق وفات یافته است. تاریخ اصفهان: ۳۲۷

اساتید ایشان در نجف اشرف عبارتند از آیات عظام:

۱- سیّد محمّد کاظم طباطبائی یزدی

۲- میرزا محمّد حسین نائینی

۳- میرزا فتح اللّه شریعت اصفهانی

وی از ابتدای ورود به نجف اشرف مورد توجّه اساتید خود به ویژه علاّ مه نائینی

قرار گرفت و اجازه اجتهاد وی به وسیله آن استاد فرزانه نیز تأیید شد.

اجازه اجتهاد آیت اللّه جرقویه ای از آیت اللّه العظمی فشارکی

(۱):

«بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد لله الذی رفع قدر العلمأ و فضّل مدادهم علی

دمأ الشهدأ و اوطأ لهم اجنحه ملائکه السمأ و جعلهم ورثه الانبیأ و امنأ علی

عباده بعد الحجج و الاوصیأ، و صلّی اللّه علی خازن علم اللّه و معدن حکمه اللّه و

حامل سرّ اللّه، صاحب الشرع القویم و هادی الناس الی صراط اللّه المستقیم،

المبعوث عل کافه الخلق اجمعین، خاتم الانبیأ و المرسلین محمّد المصطفی

۱- آخوند ملاّ محمّد حسین فشارکی "فقیه بارع و عالم متورع و در این اواخر حوزه درسش مشحون از طلاب، و به جلو گیری از منهیات تعلّقی بی حساب داشت اما روزگار بر مراد آن بزرگ دوره خود را نمی گذاشت. رحلتش ۱۳۵۲" تاریخ اصفهان جابری: ۳۳۸. عالم ربّانی آیت اللّه میرزا محمّد طبیب زاده در اجازه به جناب حجّه الاسلام والمسلمین سیّد محمّد فقیه احمد آبادی از استاد خود مرحوم فشارکی چنین یاد نموده است: "الشیخ الفقیه العالم الربانی و العابد الحبر الصمدانی، افقه فقهأ عصره، استاد المحققین، ناصر المله و الدین، حجّه الاسلام و المسلمین، الحاکم القاضی السدید، مجری الحدود علی الموالی و العبید، مذکّر اهل الیقین بمواعظه و کلماته، الآمر بالمعروف و الناهی عن المنکر و القامع للملحدین، الذی صار مرجعا للعلمأ والمتعلمین، و انتهت الیه الریاسه و الاستجازه و القضاوه، علم الاعلام، آیت اللّه الملک العلام، ابوالارامل و الایتام، عزّ العلمأ و الاسلام، حامی شریعه سیّد الانام، مرغم انوف اهل الفسق و الآثام، شیخنا و استادنا الاعظم و مولانا المعظم الوفی و مولا محمّد حسین المعروف بالفشارکی" اجازه میرزا محمّد طبیب زاده به حجّه الاسلام حاج سیّد محمّد فقیه احمد آبادی، نسخه خطی.

الامین، و علی آله الغرّ المیامین، و اصحابه المجاهدین، یوم ینصب فیه الموازین.

و بعد، فلا یخفی علی اولی الرشاد و السداد من العباد ان من اعظم مواهب اللّه سبحانه علی الانام فی زمن غیبه الامام علیه السلام وجود العلمأ الاعلام و الفقهأ البرره الکرام و لولاهم لاختلّ النظام و اضمحلّت الاحکام، فان بیدهم ازمه الامور و من میامن انفاسهم یسهل کل معسور و هم المرجع فی الاحکام وبقولهم یعرف الحلال من الحرام فکم لهم من کتب وتصنیف وجمع وتألیف، لاحقاق الحق و ابطال الباطل و ترویج الدین و اطفأ نار الغوائل، و لذلک اشتاقت نفوس الی تحصیل العلم وطلبه مع مافیه من تعبه و کربه، فنفروا عن جمعهم و اوطانهم وتغرّبوا عن مسکنهم و بلدانهم و جدّوا واجتهدوا فی طلبه واکتسابه و التقاط درره من اصداف اربابه حتی تفقّهوا فی الدین وتروّوا عن عیون الفقاهه و الیقین، فشکر اللّه سعیهم الجمیل بثوابه الجزیل.

و ممن جدّ واجدّ وکدّ و اکدّ فی تحصیل المطلب و تکمیل الطلب حتی فاز من مراتب العلم اعلاها وحاز فی درجات العمل ارفعها و ازکاها العالم الفاضل الباذل الکامل الناهج مناهج الفضل و الرشاد و الدارج مدارج الرشد و الارشاد السالک مسالک التحقیق و الدارک مدارک التدقیق و التعمیق، المهذب الصفی المولی الوفی، ذوالفهم الکافی والفکر الصافی، البالغ بجدّه الاکید الی منتهی الرشاد، و الصاعد من حضیض التقلید الی اوج الاجتهاد، الموفق بتوفیق خالق الخلق و العباد، اخانا فی اللّه عزّ اسمه الشیخ محمّد رضا الجرقو یه ای الحسین آبادی لازل مؤیداً منصوراً موفقاً مسدداً محفوظاً فی حفظ الملک العلام الحافظ المتعال و بلغه آماله و اعطاه سؤله و اصلح اموره و وفقه لمرضاته و استعمله لبذل جهده فی طلب العلم والعلی کما یحب ویرضی وجعل آتیه خیراً من ماضیه، و شرح صدره و نوّر قلبه و اطلق لسانه لبیان الاحکام و تبیین دلائل الاحکام و اختاره لنصره دینه بمحمد و آله صلی اللّه

علیه و علیهم اجمعین، فانّه سلّمه اللّه تعالی قرّه عین لی و لکلّ من یحبّ الدین و اهله من العلمأ العاملین والفقهأ الراشدین اطال اللّه بقائهم، ونعم الولد والخلف للعالم الناسک الصالح الجلیل المولی الصفی الوفی الحاج ملّا علی، اعلی اله مقامه و اکمل اکرامه فی حیاته عند ربه المتعال عزّ اسمه؛ فانه سلّمه اللّه بلغ ما هو المراد من العلم والاجتهاد و فاز باسنی مراتب الرشاد و الارشاد و اعلی منازل الصلاح و السداد، و قد اوهب اللّه تعالی له بمنّه القوه الاجتهادیه و الملکه الاستنباطیه فلیشکر اللّه تعالی بما منحه و اولاه و خصّه و ابلاه. و کان حقّاً علیّ اظهار ما صحّ وظهر لی من فضله وعلمه وقدسه ووجب علیّ من شکر سعیه و بذل جهده فی هذا الجز من الزمان المختلّ فیه امر العلم والصلاح المندرس فیه آثار حقائق الاسلام، و اسأله التوفیق لاقامه ما یجب علی من حقّه العظیم علیّ و علی کلّ احد من اهل الدین والحق من الترویج والتبجیل والتعظیم والتجلیل بحسن عونه وجمیل نظره وعظیم منّه بجاه محمّد و آله صلی اللّه علیه و علیهم اجمعین.

ثم انه استجاز منی لحسن ظنّ له بی فاجزته تبرکاً للانتظام فی سلک الرواه الاعلام ودعاه الاحکام ان یروی عنّی کلّما صحّت لی روایته وصحّت لی درایته من کتب الاخبار التی علیها المدار فی الاعصار والامصار کالکافی والتهذیب والاستبصار، وما ارویه عن اساتیدی العظام ومشایخی الکرام کصاحب الذخیره للمعاد شیخ العلمأ الابرار و مرجع التقلید فی الاقطار، البحر القمقام والعلم الاعلام، فقیه الدوران، وحید الایام، ملاذ الاسلام، الناسک السالک العابد الزاهد الشیخ الجلیل الشیخ زین العابدین، عن استاده صاحب جواهر الکلام عن استاده العماد السید جواد عن بحر العلوم عن استاده ذی الفضل الباهر الآقا محمّد باقر عن الاکمل الافضل محمّد اکمل عن المجلسی ره عن والده التقی النقی مولانا محمّد تقی عن بهأ المله والدین باسناده المزبوره فی الاربعین المتصله بالائمه الطاهرین، و اوصیه بملاحظه التقوی و

نهی النفس عن الهوی و مراقبه الوقوف و الاحتیاط عند الشبهات فانه المنجی من المهلکات، و ان لاینسانی من صالح الدعوات عند مظانّ الاجابات و عقیب الصلوات کما لا انساه ان شأ اللّه تعالی بعون اللّه الملک العلام، و هو حسبی و نعم الوکیل فی المبدأ و المآل، و انا العبد الاثیم الجانی محمّد حسین بن محمّد جعفر الفشارکی غفراللّه لی ولوالدی و لجمیع المؤمنین و المؤمنات بمحمد وآله الاطهار.

حررته و ختمته و استخرت اللّه فیما کتبه واستعنت به ولا حول ولا قوه الا بالله العلی العظیم فی یوم الجمعه ۲۳ محرّم الحرام ۱۳۳۴»

این اجازه را آیت اللّه العظمی میرزا محمّد حسین نایینی نیز تأیید نموده است.

بازگشت به اصفهان:

آیت اللّه جرقویه ای پس از سالیانی اقامت در نجف اشرف به اصفهان بازگشت و به تدریس سطوح فقه و اصول: شرح لمعه، قوانین الاصول، فرائد الاصول (رسائل) و متاجر شیخ انصاری پرداخت.

جلسه تدریس ایشان ابتدا در منزل و سپس در مدرسه جدّه بزرگ و مدرسه صدر بازار برگزار می شد و عده ای از طلاب فاضل در آن شرکت می کردند.

درس ایشان بسیار عمیق و تحقیقی بود و با این که متون درسی سطح (رسائل و متاجر) را تدریس می کردند ولی محتوای آن فراتر از سطح بود.

ایشان همچنین با علمای بزرگی همچون حضرات آیات: سیّد حسین خادمی ، سید عبدالحسین طیّب ، سیّد مهدی حجازی فروشانی ، سیّد علی اصغر برزانی و سیّد مصطفی مهدوی هرستانی حوزه بحث اجتهادی داشت که در آن به کاوش و استدلال در مباحث فقهی می پرداختند.

شاگردان:

از جمله شاگردان ایشان می توان به حضرات آیات و حجج اسلام ذیل اشاره

نمود:

۱. شیخ ابراهیم امینی نجف آبادی

۲. شیخ محمّد باقر صدّیقین

۳. میرزا محمّد تقی مجلسی

۴. سیّد جلال الدین شریعتی زفره ای

۵. سیّد حسن دیباجی[۱]

۶. سیّد حسن مهاجر آدرمن آبادی[۲]

ص: ۲۰۰

۱- عـالم فاضل، در سال ۱۳۰۵ش در فروشان خمینی شـهر متولّد شد. در اصـفهان از محضـر اساتیدی چون حضـرات آیات: سیّد علی اصـغر برزانی، شیخ محمّد حسن عالم نجف آبادی ، شیخ محمّد رضا جرقویه ای و سیّد حسین خادمی بهره برد. آن گاه به شـهر مقدّس قم مهاجرت نمود و در درس آیات عظام: بروجردی، گلپایگانی، میرزا هاشم آملی، محقّق داماد، شیخ مرتضـی حائری و سیّد محمّد باقر سلطانی بروجردی شـرکت کرد و از خرمن علم آنان خوشه برچید. وی یکی از ائمه جماعت محبوب و مورد توجّه شـهر قم بود و بیش از سی سال در مسجد ملّا جعفر بازار به اقامه جماعت اشتغال داشت. در قم مدرسه ای به نام امام محمّد باقر علیه السلام تأسیس نمود که از مدارس فعّال آن شهر است. وی به واسطه حسن اخلاق و سیره حسنه مورد توجّه علما و مراجع و ارادت و اعتماد مردم بود و در اکثر امور خیریه شـهر شرکت فعّال داشت. وی نسبت به طلّاب نیز همچون پدری مهربان رفتار می کرد و گره از کار آنان می گشود. این عالم جلیل در سال ۱۳۸۳ ش در سرزمین مقدس وحی از دنیا رفت و در آن مکان مقدس مدفون گردید. خمینی شهر: ۱۶۷- ۱۶۶

۲- عـالم فاضل جلیل، در سال ۱۳۰۸ش در روسـتای آدرمن آباد متولد شد. ادبیات عرب را در اصـفهان نزد اساتیدی چون شـیخ حیدر علی محقق، شـیخ محمّد علی عالم حبیب آبادی و... فراگرفت. شرح لمعه را نزد شـیخ محمّـد حسن عالم نجف آبادی و شـیخ محمّـد جواد اصولی، شـرح تجریـد و تفسیر را نزد حاج آقا صدر کوپایی، قوانین الاصول را نزد سیّد علی اصـغر برزانی و رسائل و مکاسب را در محضـر میرزا محمّـد حسین مـدرّس کهنگی و شـیخ محمّـد رضـا جرقویه ای، نهـج البلاغه را نزد حاج میرزا علی آقا شـیرازی و حساب و هیئت و نجوم را نزد مجـد العلمأ نجفی آموخت و از محضـر پربار حضـرات آیات: سیّد حسین خادمی، سیّد عبدالحسین طیّب و شیخ عباسعلی ادیب بهره برد. آن گاه به شهر مقدس قم رفت و سال ها در درس حاج آیات عظام بروجردی و سیّد محمّد حجت شرکت نمود. مدتی نیز در مشـهد مقدس از درس کفایه الاصول میرزا احمد کفایی و خارج فقه آیت اللّه العظمی میلانی بهره مند گردید. پس از پایان تحصیلات خود به مدت ۲۸ سال در شهر کازرون ساکن شده و به تبلیغ و ترویـج دین و ارشاد و هدایت مردم پرداخت و پس از آن نیز تاکنون ۲۸ سال در اصـفهان به تدریس تفسیر در حوزه علمیه و اقامه جماعت و بیان احکام در مسجد قبا اشتغال دارد. مصاحبه نگارنده با ایشان در تیر ماه ۱۳۸۶

۷. شیخ عبدالجواد جبل عاملی

۸. میرزا عطأ اللّه اشرفی اصفهانی (شهید محراب)

۹. سیّد محمّد علی صادقی

۱۰. سیّد محمّد علی روضاتی

۱۱. شیخ محمّد علی غروی(۱)

۱۲. حاج شیخ محمّد علی فشارکی(۲)

۱۳. میرزا مهدی نوّاب لاهیجی

۱۴ حاج شیخ مهدی فقیه ایمانی

۱- فرزند شیخ الرئیس سدهی (از ملازمان آیت اللّه حاج شیخ مهدی نجفی) فاضل معاصر، از شاگردان شیخ محمود مفید، سیّد عبدالحسین طیب، مرحوم جرقویه ای و شیخ علی قدیری. وی مدتی نیز در قم بوده و از درس علاّ مه طباطبایی بهره برده و سپس در تهران سکونت نموده است. علوم و عقاید: ۵۰

۲- عالم فاضل معاصر، فرزند آقا فخرالدین بن میرزا مهدی بن آخوند ملاّ محمّد باقر فشارکی. پدرش از شاگردان آیت اللّه شیخ محمّد تقی آقا نجفی، و جدّش میرزا مهدی داماد علاّمه میرزا محمّد هاشم چهارسوقی بوده اند. وی در اصفهان نزد اساتیدی چون: سیّد حسن مصطفوی، سیّد مصطفی بهشتی نژاد، شیخ محمّد حسن عالم نجف آبادی، سیّد علی اصغر برزانی، شیخ محمّد رضا جرقویه ای، حاج آقا صدر کوپایی، سیّد ابوالحسن شمس آبادی و سیّد عبدالحسین طیّب تحصیل نمود و حدود ۲۷ سال در درس خارج آیت اللّه خادمی شرکت کرد. حدود پنجاه سال در مسجد محله نو به امامت جماعت و ارشاد مردم از طریق منبر، و پس از پیروزی انقلاب به مدت ۲۳ سال به شغل قضاوت اشتغال داشته است. مصاحبه نگارنده با ایشان

تصویر



از راست به چپ: ۱ – آیه الله سید حسین خادمی ۴ – آیه الله جرقویه ای ۷ – محمد مهدی سلطان العلمأ

۸ – آیه الله شیخ مهدی نجفی ۱۰ – آیه الله شیخ محمد باقر صدیقین ۱۱ – سید شمس الدین خادمی

۱۳ – آیه الله شیخ مرتضی شمس اردکانی ۱۵ – آیه الله طیب

ص: ۲۰۲

خصوصیّات اخلاقی:

آیت اللّه جرقو یه ای دارای فضائل اخلاقی و صفات حمیده انسانی بود. تواضع و مناعت طبع و عزت نفس و سخاوت و دستگیری از فقرا از آن جمله است.

مرحوم آیت اللّه شیخ عبدالجواد جبل عاملی در خاطرات خود می گوید:

«همراه آیت اللّه شهید حاج آقا عطأ اللّه اشرفی اصفهانی درس مکاسب شیخ محمّد رضا جرقو یه ای می رفتیم. مرحوم جرقویه ای در زندگانی خود حالات و کیفیات بسیار خوبی داشتند. ایشان نسبت به دنیا به حدّاقل از ضروریّات اکتفا می کرد و با مرتبه خوبی که از مناعت طبع داشت پاکیزه می زیست».

آیت اللّه جرقویه ای عالمی متعبّد و پارسا بود. محبّت وافری به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام داشت و مجلس عزای حضرت ابا عبداللّه علیه السلام را حتّی در زمان خفقان رضا خانی بر پا می داشت و در تعظیم شعائر مذهبی می کوشید.

وی در پرتو عشق به اهل بیت علیهم السلام مورد عنایات و الطاف خاصّه آن بزرگواران بود، حکایت ذیل نمونه ای از الطاف موالی گرامی اوست:

زمانی ایشان در مشهد مقدس به بیماری سختی دچار شد که همه از حیات او قطع امید کردند. طبیبی بهایی مسلک، پس از معاینه او می گوید که او تا فردا ظهر می میرد. ایشان پس از رفتن طبیب به اطرافیان خود می گوید که تخت من را به حرم حضرت رضا علیه السلام ببرید و آن گاه در آن مکان مقدّس، پس از اندکی درد دل و گریه و اظهار حزن از سخن آن طبیب بهایی، مشمول عنایات حضرت رضا علیه السلام گشته و سلامتی خود را باز می یابد.(1)

وی همچنین بسیار شجاع و غیور و باشهامت بود. گویند: وی برای ملاقات با

ص: ۲۰۳

۱- مصاحبه با مرحوم حجّه الاسلام و المسلمین سیّد ناصر مهدوی در دی ماه ۱۳۸۵

رضا شاه و سؤال از انگیزه وی در تعرّض به لباس مقدّس روحانیت و برداشتن عمامه اهل علم به تهران رفته و با آن شاه بی دین صحبت کرده و جواز عمامه برای خود و چند تن از علمای اصفهان گرفته است.

به گفته دختر ایشان حاجیه خانم جرقویه ای: رضا شاه در این ملاقات ابتدا اعتنایی به ایشان نکرده و مدّتی با کمال تبختر و غرور به قدم زدن در قصر خود پرداخته، آن گاه رو به ایشان نموده و ضمن تحسین شهامت و شجاعت او، وی را متقاعد می کند که عمامه آقایان امثال ایشان را بر نمی دارند.

وی با عالم مجاهد آیت اللّه سیّد ابوالقاسم کاشانی مرتبط بود و از طریق نامه در جریان اقدامات و مبارزات وی قرار می گرفت.

تألیفات:

از آیت اللّه جرقویه ای اخیراً چهار رساله فقهی استدلالی به چاپ رسیده است که عبارتند از:

۱. رساله فی القبله

۲. رساله فی حکم المجنب المتیمّم المحدث بالحدث الاصغر

۳. رساله فی الاختلاف بین المتعاقدین

۴. رساله فی الشبهات المقرونه بالعلم الاجمالی

وی تقریرات دروس اساتید خود آیات عظام: سیّد محمّد باقر درچه ای و سیّد محمّد کاظم یزدی را نیز به رشته تحریر درآورده بود(۱) که اکنون اثری از آن در دست نیست.

همچنین در بین آثار باقی مانده از ایشان استنساخ رساله«الروضه الغنأ»علّامه

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان ۲: ۶۲۸

شیخ محمّد رضا نجفی و نیز استنساخ بخشی از «تقریرات صلاه» علاّ مه میرزا

محمّد حسین نایینی از آیت اللّه شیخ موسی خوانساری به چشم می خورد.


بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی اشرف انبیائه محمد وآله الطاهرین ولعنة الله علی اعدائهم اجمعین وبعد فهذا

دست خط آیه الله جرقویه ای

چند خاطره:

اشاره

حاجیه خانم جرقویه ای (فرزند آیت اللّه جرقویه ای و مادر شهید احمد صلصالی) برخی از خاطرات خود از پدر بزرگوارش را این گونه بیان نموده اند:

خاطره اول:

یکی از شهامت هایی که من از ایشان دیده ام این بود که من در سنّ پنج سالگی بودم که رضا شاه روضه خوانی را ممنوع کرده بود و کسی جرأت نداشت روضه خوانی حضرت سیّد الشهدأ را برپا کند و اگر کسی روضه خوانی داشت به طور مخفی و بی سر وصدا برگزار می کرد. مرحوم پدرم همان سال که اوج ممنوعیت روضه خوانی بود روضه حضرت سیّد الشهدأ را ده روز بر پا کردند. البته این کار هر سال مرحوم پدرم بود که دهه اول محرم را روضه خوانی بر پا می کردند ولی وقتی این ممنوعیت را دیدند جدی تر شدند. تختی در وسط حیاط گذاشتند و یک منبر هم بر روی آن، چون آن سال ها بلند گو نبود که همه از بلند گو صدا را بشنوند. جمعیت زیاد بود و خانه ما هم دو طبقه بود، در کوچه تخت گنبد واقع در کوچه باقلا فروش ها پشت مسجد شیخ لطف اللّه، صدا هم به خوبی می رفت نظمیه در میدان امام. چندین نفر از علمای طراز اول که اهل منبر بودند را هم دعوت کرده بودند. جمعیت هم بسیار زیاد بود، چون جای دیگری روضه خوانی نبود. هر دوطبقه مملوّ از جمعیت و حتی داخل کوچه ها هم جمعیت بود. صدا به نظمیه رسیده بود. رئیس نظمیه مأموری فرستاده بود که جلوی روضه خوانی را بگیرد و به آیت اللّه جرقویه ای بگوید اگر روضه خوانی را تعطیل نکند او را بازداشت می کند.

این مأمور به خانه ما آمد و روی یک ایوان که دم در خانه بود نشست و تا آخر روضه گریه کرد و بعد هم خدا حافظی کرد و رفت.

فردا یک مأمور دیگر فرستاد. آن مأمور هم به همان طریق آمد و تا آخر روضه نشست و بعد خدا حافظی کرد و رفت. روز سوم خود رئیس نظمیه آمد. وقتی داخل خانه شد کسانی که چایی می دادند و قلیان ها را آماده می کردند همه متوحّش شدند، رفتند در گوش پدرم گفتند امروز خود رئیس نظمیه آمده است. پدرم فرمود:

از اوپذیرایی کنید و بگویید بگذارید روضه تمام شود بعد با هم صحبت می کنیم.

او هم نشست و چایی خورد و تا آخر روضه گریه می کرد. بعد از اتمام روضه آمد و جلوی پدرم نشست و گفت: آقا من نمی دانم چه اسراری در این خانه هست، من دو روز مأمورهایم را فرستادم تا از این روضه خوانی جلوگیری کنند و اینها آمدند تا آخر روضه نشستند و گفتند که ما نتوانستیم با آقا صحبت کنیم مثل این که یک کسی قفل به زبان ما زده بود، و من فکر کردم شما به اینها رشوه داده اید. امروز گفتم خودم شخصاً می آیم و جلوگیری می کنم و قصد من هم این بود که شما را ببرم نظمیه. ولی خودم هم که آمدم مثل همان دو مأمور مثل این که قفل به زبانم زده شده باشند نتوانستم حرفی بزنم. بعد هم عذر خواهی کرد و رفت. پدرم به او گفت: حالا که شما آمدید از این روضه جلوگیری کنید من به جای ده روز، سیزده روز مجلس روضه می گیرم.

یک بار هم در سن پنج سالگی بودم که بودم که ایل قشقایی دست به غارتگری زده و از پدرم و عمویم هم چندین گوسفند دزدیده بودند. پدرم نامه سرگشاده ای به رضا شاه نوشت و در آن نوشت که اگر نمی توانی جلوی این یاغی ها را بگیری بیست عدد تفنگ به من بده، خودم جلوی تمام این ناامنی ها را می گیرم. این قدر شجاعت و شهامت داشتند.

خاطره دوّم:

مواقعی که در منزل بودند، ما دو خواهر بودیم، همیشه با ما صحبت می کردند و رشد فکری می دادند و تمام وقتشان را که در منزل بودند صرف ما دو خواهر می کردند. می گفتند: این بچه ها باید رشد فکری پیدا کنند تا زمانی که بزرگ می شوند بتوانند در اجتماع زندگی کنند.

روزی که فردایش از دنیا رفتند بعد از ظهر بود که به من و خواهر و مادرم گفتند بیاید بنشینید می خواهم یک حدیث از حضرت رضاعلیه السلام برایتان بگویم. ما آمدیم نشستیم، اول وصیت هایشان را کردند، بعد گفتند از حضرت رضا منقول است که وقتی که فردی از خانواده از دنیا می رود گریه و زاری نکنید چون روح آن میت ناراحت می شود. حالا وقتی من از دنیا رفتم شما ناراحتی نکنید که روح من ناراحت بشود که چرا من مردم تا زن فرزندانم این طور ناراحتی بکنند.

بعد گفتند: یک حدیث دیگر از حضرت رضا علیه السلام هست که می خواهم برایتان بگویم، محتضر را باید روی سینه اش را سبک کرد. حالا شما نمی دانید کی موقع احتضار من هست ولی خودم می دانم، هر موقع من روی خودم را سبک کردم شما روی من چیزی نیندازید و کاری نکنید که من مجبور بشوم بین دعا صحبت کنم، و مشغول دعا شدند. سوره هل اتی که در مدح حضرت امیر علیه السلام هست. بعد شعر و دعاهای دیگری خواندند. نیم ساعت قبل از رحلت پایشان تا مچ سرد شد. مادرم گفتند حاج آقا سردشان هست پاشیان سرد شده و یک لحاف انداختند روی پدرم. پدرم همان طور که در حال دعا خواندن بودند لحاف را از روی پاشیان کنار کشیدند. باز مادرم لحاف را انداختند روی پایشان، مرتبه سوم پدرم گفتند: حاج خانم من عصر به شما گفتم خودم می دانم الان باید روی من سبک باشد چیزی روی پای من نیندازید و مانع دعا خواندن من هم نشوید که بخواهم بین دعا خواندم حرف بزنم. پنج دقیقه قبل از این که از دنیا بروند یقه لباسشان را باز کردند وپس زدند و متکاها که اطرافشان گذاشته بودند را آن طرف گذاشتند و شهادتین را گفتند و از دنیا رفتند.

ص: ۲۰۸

چهار ماه قبل از فوتشان بود، ایشان عادت نداشتند ماه رمضان را بخوابند، هر شب احیا می گرفتند. من در سن ۱۳ سال و نیم بودم که پدرم از دنیا رفتند. شب نوزدهم ماه رمضان بود، ایشان نشسته بودند و قرآن جلویشان باز بود و می خواندند که خواب سبکی ایشان را فراگرفت. من همانطور ساکت ماندم، چهار پنج دقیقه گذشت که بیدار شدند. گفتند: از اول ماه را احیا گرفتم و حالا که شب احیا است خوابم برد، ولی ارزش داشت. برو مادرت و خواهرت را بگو بیایند تا خوابم را تعریف کنم.

من رفتم و مادر و خواهرم را صدا زدم آمدند. پدرم گفتند: من خواب دیدم که مُردم و تمام کارهایی که انجام باید بشود انجام شد و من را در قبر گذاشتند و جواب نکیر و منکر را هم دادم و روز قیامت برپا شد، دو فرشته با حلّه های بهشتی آمدند و گفتند: حاج شیخ محمّد رضا بلند شو. گفتم برای چه؟ گفتند: روز حساب است مگر نمی دانی؟ من را از قبر با احترام تمام بیرون آوردند و بردند در صف محشر. هشتاد صف از پیامبران دیگر بود و بقیه صف ها از حضرت محمّد صلی اللّه علیه وآله بود که امتّشان ایستاده بودند. مرا بردند خدمت حضرت امیر علیه السلام، ایشان مشغول حساب و کتاب مردم بودند، من هم دست به سینه خدمت ایشان ایستاده بودم، حضرت سرشان را بلند کردند و به ملائکه فرمودند ایشان را برای چه اینجا آوردید؟ گفتند: خودتان فرموده بودید که بیاوریدشان، روز حساب است. فرمودند: ایشان حسابی ندارند. و به من فرمودند: برو در آب سلسبیل غسل کن. من رفتم در آب سلسبیل غسل کردم و با دست مبارکشان جامی از آب کوثر پرکردند و فرمودند: بخور تا سیراب شوی. من آب کوثر را که بسیارگوارا بود خوردم.

بعد به آن دو ملک فرمودند: شیخ محمّد رضا را ببرید به بهشت. من را با احترام آوردند از پل صراط رد کردند و آوردند در بهشت. من عجله داشتم که وارد بهشت بشوم، از هر دری که می رفتم ملائکه جلوی من را می گرفتند، من خیلی ناراحت شدم و گفتم من را خود حضرت امیر علیه السلام فرستادند که ببرند بهشت، چرا

جلو گیری می کنید گفتند: شما باید از درحسینی وارد بشوید و کسی که آب کوثر را

از دست حضرت خورده نباید بترسد. زمانی که گفتند باید از در حسین وارد بشوید

درها را شمردم دیدم بر در هشتم نوشته: انا باب الحسین.

من را از این در وارد بهشت کردند و بردند داخل یک قصر که داخل آن قصر یک

حوری هم نشسته بود. من خواستم وارد قصر بشوم آن دو ملک نگذاشتند گفتم چرا

نمی گذارید؟ گفتند جای شما عاقبت همین جاست و به همین زودی هم می آیی

اینجا ولی اگر حالا بروی توی این قصر نمی خواهی برگردی و هنوز شما عمر دارید

و می دانید که این حوری برای چه است؟

این ثواب دعایی است که بعد از نماز می خواندی و می گفتی: «اللهمّ اهدنی من

عندک و افض علیّ من فضلک وانشر علیّ من رحمتک و انزل علیّ من برکاتک اللهمّ

اجرنی من النار و ادخلنی الجنه و زوّجنی من الحور العین برحمتک یا ارحم

الراحمین»

و من از ناراحتی این که نگذاشتند وارد آن قصر بشوم از خواب پریدم.

خاطره سوّم:

باز شب بیست سوم همان سال مشغول دعا خواندن بودند که خوابشان برد،

مدتی نگذشت که از خواب پریدند و گفتند: دوباره امشب خوابم برد ولی ارزش

داشت.

من گفتم: آقا جان چه خوابی دیدید؟ گفتند: خواب دیدم در ایوان طلای

حضرت امیر علیه السلام ایستاده بودم و جمعیت زیادی هم بودند و همه دست

راستشان به سمت آسمان بلند بود و هر کسی یک نامه از آسمان می آمد توی

دستش. یکی از آن نامه ها هم آمد توی دست من، وقتی نامه را باز کردم دیدم برات

آزادی از آتش جهنم است که به خاطر زیارت حضرت سیدالشهدأ به من عطا شده است. و می دانم که زیاد زنده نیستم.

خاطره چهارم:

ایشان بسیار بافراست بود، من کوچک بودم که گفتند فلانی و فلانی را پشت سرشان نماز نخوانید. هرچه سؤال می کردیم می گفتند: شما کاری به این کارها نداشته باشید همین که من گفتم. و بعد در انقلاب اسلامی ایران که بیش از چهل سال از شهادت ایشان می گذشت همان هایی که ایشان گفته بودند پشت سرشان نماز نخوانید همان ها خلع لباس شدند

خاطره پنجم

آن شب که ایشان از دنیا رفتند ما آرام آرام گریه و عزاداری می کردیم، یکی از دوستان ایشان که منزلشان دو تا کوچه با ما فاصله داشت آمد دم در منزلمان. تا من آمدم در خانه گفتند دختر آقا! آقا از دنیا رفت؟ گفتم: بله شما از کجا فهمیدید؟ ما که سرو صدا نداشتیم! گفت: من الان خواب دیدم که جمعی از علما آمدند با گل وچراغ و سلام و صلوات، آقا را بردند. من همراه ایشان رفتم تا رسیدیم دم در یک باغ. در باز شد، من خواستم داخل بروم، دست گذاشتند روی سینه من و گفتند: نه نادر خان! شما نیایید، اینجا جای من است. من ناراحت شدم، گفتم: ما که همیشه با شما دوست بودیم الان چرا نمی گذارید من با شما بیایم؟ فرمودند: عاقبت جای شما هم اینجاست ولی امشب نوبت من است، و با آن علما وارد باغ شدند و در باغ بسته شد.

من از خواب پریدم و آمدم در منزل شما. حتی کفش هم نپوشیده بود، آمده بود

ببینید این خواب صحت دارد یا نه؟

در همان شب دایی ام که در یکی از روستاهای کوهپایه منزل داشتند و داماد عمه ام هم که در جرقویه ساکن بودند در همان ساعت این خواب را دیدند.

خود من یک شب خواب ایشان را دیدم، دستشان را گرفتم و گفتم شمارا به علی بن ابی طالب تا جوابم را نداده اید نروید. لبخندی زدند و من خجالت کشیدم سؤال کنم که جایگاه شما کجاست؟ مکثی کردند و با لبخند پرسیدند: می خواهی بدانی جایگاه من کجاست؟ ولی ترا قسمت می دهم به همان علی بن ابیطالب که دیگر از این سؤال ها از من نکن ولی امشب برای این که ناراحت نشوی جوابت را می دهم، من وقتی روح از تنم رفت وارد بهشت شدم. و یک مرتبه از جلوی چشمم محو شدند»

وفات:

در تیر ماه ۱۳۳۱ش در پی کناره گیری دکتر مصدّق از نخست وزیری و روی کار آمدن قوام السلطنه با پشتیبانی آمریکا و انگلیس، آیت اللّه کاشانی اعلام کرد که اگر قوام تا ۴۸ ساعت کنار نرود اعلام جهاد خواهد کرد. از این روی مردم به خیابان ها ریخته و خواستار سرنگونی قوام شدند. آیت اللّه جرقویه ای در روز ۲۸ تیرپیشاپیش تظاهرات مردمی اصفهان در حمایت از مصدّق شرکت نمود. مردم قصد داشتند که با تلگراف زدن به تهران از نخست وزیری مصدّق حمایت کنند که مأموران با مردم درگیر شده و یکی از شرکت کنندگان به ضرب گلوله مأمورین کشته شد. سرهنگ نادری فرمانده نیروهای شهربانی پس از دستور تیراندازی، خود به جلو آمد و با قنداقه تفنگ به قلب آیت اللّه جرقویه ای ضربه ای وارد کرده که ایشان در اثر آن از پله های تلگراف خانه سقوط نموده و نقش بر زمین شده و در اثر ازدحام جمعیت و

فرار مردم، بدن ایشان دچار صدمات سنگینی شده و یک ماه و اندی در منزل به

حال مریضی به سر برد و سرانجام در پی همان صدمات در شب هشتم محرم الحرام

۱۳۷۱ق (شهریور ۱۳۳۱ش) چشم از جهان فرو بست و به دیدار حق شتافت.

سنگ نوشته:

هذا مرقد مطهّر خلد آشیان مرحوم آیت اللّه آقای حاج شیخ محمّد رضا

جرقویه ای فرزند مرحوم حاج ملاّ علی فوت هشتم محرم الحرام ۱۳۷۱ مطابق

شهریور ۱۳۳۱شمسی.

زینت سجّاده و محراب رفت از کف ما گوهر نایاب رفت

گفتنی است که برادر آیت اللّه جرقویه ای، مرحوم حاج عبدالحمید صلصالی (م:

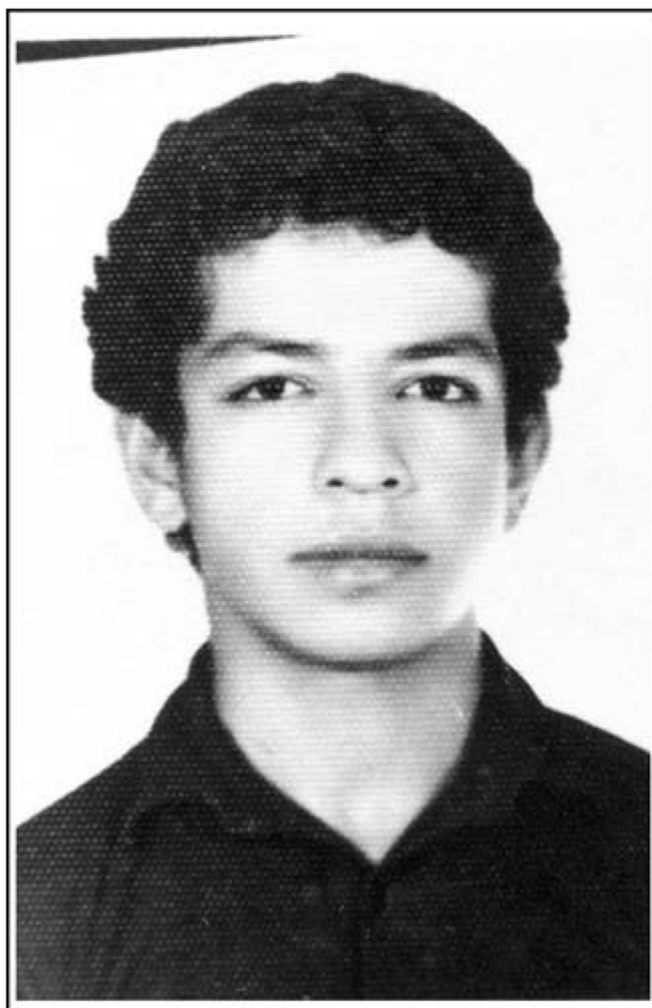
۶ربیع الثانی ۱۳۸۳ق) که از مردان نیک روزگار و خیّرین و نیکوکاران منطقه جرقویه

بوده نیز در کنار مزار او مدفون است.

شهیدی از تبار آیه الله جرقویه ای

نواده دختری آیت اللّه جرقویه ای، امدادگر شهید احمد صلصالی فرزند حاج حسین صلصالی، از شهدای پاکباز و مجذوب دوران دفاع مقدس بود. که در ۴دی ماه ۱۳۶۵ ش. در عملیات کربلای ۴ به شهادت رسید.

در این جا با نقل فرازی از وصیّت نامه او مشام جان را معطّر می کنیم:



بله اینچنین است، من به راهی می روم که سال ها امیرالمؤمنین در انتظار آن به سر

برد، و آن چیزی نیست جز شهادت در راه هدف و مکتب. همان هدف و مکتبی که

امروز در برابر جهان کفر و الحاد قد علم کرده، تا رهگشایی باشد بر انسان های ستم

دیده ،همچنانی که دیروز هم همینطور بود و فردا نیز اینچنین است. بله باید رفت و

با خون خود سیاهی ها را زدود. باید خون داد تا بتوان ریشه ها را زنده نگاه داشت.

آری خدا را شکر می کنم که شربت شهادت به این بنده حقیر و فقیر ارزانی می دارد،

و باز هم شکر که این صفت خداپسندانه را به این بنده ذلیل عطا می فرماید. آه که

چه زیبا گفته که:

مردان رهش زنده به جان دگرندمرغان هوا ز آشیان دگرند

منگر تو بدین چشم به ایشان کایشان بیرون ز دو کون و در جهان دگرند

چه بگویم؟ چگونه بیان کنم که لذّت مناجات با خداوند متعال چیست؟ واقعا

که از توانم خارج است که کلمه ای بنویسم یا که بیان کنم، همین بس که بگویم:

اگر لذّت ترک لذّت بدانی دگر لذّت نفس، لذّت نخوانی

یا که گویم:

به جهان خرّم از آنم که جهان خرّم از اوست عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست

شاید به عقل بعضی از خلایق، صحیح نباشد که انسان جان خود را در این جنگ

از دست بدهد، ولی این ها همه فکرهای بیهوده است؛ زیرا که خیلی از مسائل است

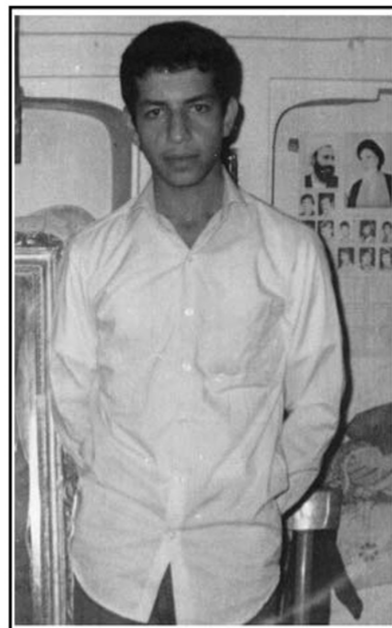
که با عقل درست از آب درنمی آید، همانند داستان حضرت موسی و حضرت

خضر.

پای استدلالیان چوبین بودپای چوبین سخت بی تمکین بود

آری می دانم که مرگ فرزندان بر پدران و مادران بسیار ناگوار است، امّا نباید

فراموش کنیم که همه این فرزندان جز امانتی بیش نیستند؛ پس باید افتخار کنند پدران و مادران شهدا که امانت دار خوبی بوده اند و هستند، و وای بر ما که گام های مجاهدان در میدان های جهاد حجاب ها را پاره می کند و به خدا می رسد، و وای بر ما ای شهیدان راه خدا اگر صدای قدم های استوارتان پرده های غفلت را از جلو چشمهایمان ندرد و به راهتان وفادار نباشیم.





شهید احمد صلصالی

ص: ۲۱۵

میرزا ابوالحسن قهی

اشاره

آیت اللّه جرقویه ای داماد(۱) عالم فاضل حجّه الاسلام والمسلمین میرزا

ابوالحسن قهی بود و همسر ایشان مرحومه شمس الضحی قهی (م: ۸ شعبان

۱۴۰۱ق) نیز در این تکیه مدفون است.

میرزا ابوالحسن در روستای قهی

قهپایه اصفهان متولّد شد، در اصفهان نزد

اساتیدی چون: آخوند ملاّ محمّد کاشی،

جهانگیرخان قشقایی و علاّ مه میرزا

ابوالمعالی کلباسی کسب فیض نمود و به

اقامه جماعت و ترویج دین پرداخت.

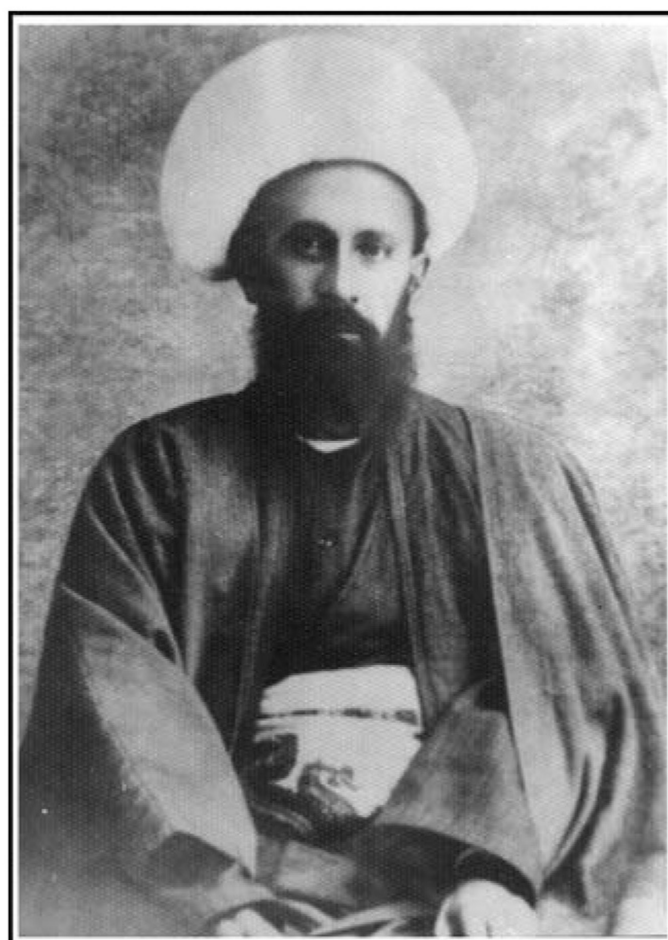
وی از حضرات آیات: شیخ محمّد

علی نجفی مسجد شاهی، شیخ محمّد

تقی آقا نجفی و علاّ مه شیخ محمّد رضا

نجفی اجازه روایت داشت.

وی در ۱۵ شعبان ۱۳۶۳ق در زادگاه خود وفات نمود، و همان جا دفن شد.(۲)



۱- گفتنی است که ایشان ابتدا یکی از دختران آیت اللّه العظمی حاج آقا جمال الدین نجفی را به همسری برگزیده و پس از فوت همسرش در سن جوانی، به دامادی مرحوم قهی درآمد

۲- مجله فرهنگ اصفهان ش ۲۵: ۶۳. باتشکراز حاجیه خانم جرقویه ای که اجازات نامبرده و نیز نسخه خطی برخی از آثار پدر بزرگوارشان آیت اللّه جرقویه ای را در اختیار نگارنده نهاد

تصویر

بسم الله الرحمن الرحیم
بعد الحمد لله الذی حض العلماء بخشیته وقرنهم بملائکته
فی الشهادة علی وحدانیته والصلوة علی نبیه ابی القسم
محمد وآله خزنة علمه ومعادن حکمته — فان الشیخ العالم المحقق
الکامل والحبر البحر الذی لیس له مماثل وساحل
الجامع لصنوف الفضائل ومستنبط مشکلات المسائل
من الدلائل الحاج میرزا ابوالحسن القمی الاصفهانی
ممن جمع بین التقوی والسداد وسلک طریق
الاجتهاد وکان اهلا لان یعد فی سلک رواة
اخبار المعصومین ویودع عنده ودائع السنن
فاجزت له ان یروی عنی ما صح لی روایته بطرقی
الکثیرة التی منها ما اجازنی به العلامة الشیخ میرزا
حسین النوری الطبرسی عن شیخه العلامة الشیخ
مرتضی الانصاری عن المولی احمد النراقی عن
السید مهدی الطباطبائی عن المولی محمد باقر الفرید
البهبهانی عن والده المولی محمد اکمل عن المولی محمد باقر
المجلسی بطرقه الکثیرة المذکورة فی البحار وغیره
وارجو منه الدعاء لکاتبه العبد الاقل محمد رضا
النجفی حامدا مصلیا



اجازه نامه مرحوم قهی از علامه شیخ محمد رضا نجفی

گذری بر زندگانی شیخ محمّد رضا جرقویه ای دستگردی

:از منطقه جرقویه، همزمان دو عالم فقیه برجسته و با فضیلت برخاستند که یکی

در اصفهان و دیگری در کربلای معلّی ساکن و به افاضه مشغول بودند.

جهت بزرگ داشت مقام آیت اللّه جرقویه ای حائری و پرهیز از مشتبه شدن

شرح حال آن دو، زندگی نامه کوتاهی از وی می آوریم:

شیخ محمّد رضا فرقانی جرقویه ای در سال ۱۳۰۵ ق در دستگرد جرقویه متولّد

شد.

در سال ۱۳۱۸ پس از وفات پدرش به اصفهان رفت. ادبیات را نزد ملاّ محمّد

ورزنه ای، میرزا اسداللّه کمال آبادی،(۱) ملاّض محمّد حسن دهنوی و سیّد محمود

کلیشادی آموخت. سطوح را نزد حضرات آیات: سیّد مهدی درچه ای ، میرزا احمد

مدرس، ملاّ عبدالجواد آدینه ای و آخوند ملاّ عبدالکریم گزی، علوم عقلی و ریاضی

و تفسیر را نزد آخوند ملاّ محمّد کاشانی و بخشی از طب را نزد صدر الاطبأ و میرزا

ابوالقاسم گوگردی (ناصر حکمت) فراگرفت.

در سال ۱۳۲۹ ق به نجف اشرف رفت و از درس آیات عظام: آخوند ملاّ محمّد

کاظم خراسانی، سیّد محمّد کاظم یزدی، سیّد محسن کوهکمری و شیخ علی اصغر

خطایی بهره برد. دو سال بعد به اصفهان بازگشت و به استفاده از دروس آیات

عظام: سیّد محمّد باقر درچه ای ، آخوند ملاّ محمّد حسین فشارکی ، میر سیّد علی

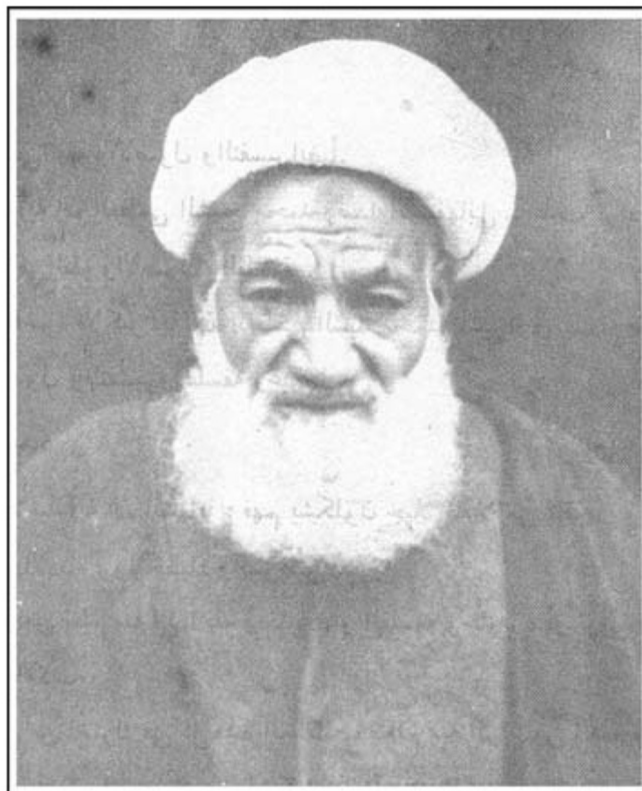
نجف آبادی، سیّد محمّد نجف آبادی و علاّ مه شیخ محمّد رضا نجفی پرداخت.

در سال ۱۳۳۷ به حج مشرّف شد و سپس در نجف اشرف از فیض محضر درس

آیات عظام: سیّد ابوالحسن اصفهانی، میرزا محمّد حسین نائینی، آقا ضیأ الدین

۱- میرزا اسد اللّه شریعتی کمال آبادی، عالم فاضل، در ناحیه جرقویه به تبلیغ امور دینی مشغول بوده، و پس از وفات، در مسجد جامع روستای کمال آباد جرقویه اصفهان مدفون شده است. گرکویه: ۳۲۳

عراقی، شیخ محمّد حسین اصفهانی و سیّد محمّد فیروزآبادی بهره مند گردید.



آیه الله شیخ محمدرضا جرقویه ای حائری

درسال ۱۳۳۹ به زیارت مشهد مقدس رضوی رفت و مدّتی در قم سکونت کرد و

ضمن استفاده از محضر آیت اللّه حاج شیخ عبدالکریم حائری به تدریس

پرداخت.(۱) آن گاه به کربلای معلّی رفت و به تدریس و اقامه جماعت در صحن

مقدس حضرت اباعبداللّه الحسین علیه السلام پرداخت.

وی عالمی متبحّر، خوش اخلاق، خوش بیان، زاهد، قانع، متواضع و طالب

۱- مرحوم آیت اللّه حاج سیّد اسماعیل هاشمی از شاگردان ایشان در قم بوده و علاوه بر درس مکاسب و رسائل از درس تفسیر ایشان بهره مند گردیده است. این عالم ربانی در خاطرات خود می گوید: مرحوم شیخ محمّد رضا جرقویه ای انسان بسیار با معنویتی بود و بسیاری از اوقات آیات عظام: حائری و شیخ ابوالقاسم قمی ایشان را به عنوان جانشین خود برای اقامه نماز جماعت انتخاب می کردند. یادنامه آیت اللّه سیّد اسماعیل هاشمی، اداره ارشاد اصفهان

رضای حق بود. او معتقد به وجوب عینی نماز جمعه بود و بدون توجّه به مخالفت ها آن را در کربلا اقامه می نمود.(۱)

مرحوم جابری می نویسد: «به قدری در شخصیت و زهد و علم برجسته و مبرّز است که شبهه اعلمیّت در ایشان می رود»(۲)

از ایشان دو کتاب: «ازاله الریبه عن حکم صلاه الجمعه فی زمن الغیبه» و «تنبیه الغافلین عن رب العالمین» به چاپ رسیده است.

این عالم جلیل در سال ۱۳۹۳ در کربلای معلّی وفات یافت و در صحن شریف به خاک سپرده شد.

برخی از علمای معاصر از ایشان اجازه نقل حدیث دریافت نموده اند، از جمله مرحوم حسین عمادزاده و محقّق عالی قدر علاّ مه سیّد محمّد علی روضاتی حفظه اللّه تعالی.

۱- تراجم الرجال ۲: ۶۹۴، آینه دانشوران: ۲۰۰

۲- تاریخ اصفهان: ۳۴۲

آیت اللّه شیخ محمّد حسن داورپناه

اشاره

عالم فاضل کامل، حاج شیخ محمّد حسن داورپناه خوانساری.

تولّد و خاندان:

در سال ۱۲۹۷ق (۱۲۵۷ش) در خوانسار در خاندانی اهل علم و ادب متولّد شد.

پدرش: حاج شیخ میرزا حسین فرزند آخوند ملاّ حسن بن آخوند ملاّ حسین از

علما و فضلا و ادبای زمان خود در خوانسار بود. وی در مدرسه مریم بیگم خوانسار

تدریس می کرد و عدّه زیادی از علمای خوانسار در ادبیات از درس او بهره برده اند.

وی در سال ۱۳۰۸ وفات یافت و در مقابر پاقلعه خوانسار مدفون شد.(۱)

تحصیلات:

مرحوم داورپناه ابتدا در زادگاه خود خوانسار و سپس در اصفهان به تحصیل

پرداخت.

برخی از اساتید او در اصفهان عبارتند از:

۱. آیت اللّه آخوند ملاّ محمّد کاشانی

۲. آیت اللّه العظمی آخوند ملاّ عبد الکریم گزی

۳. آیت اللّه العظمی سیّد محمّد باقر درچه ای

۱- ضیأ الابصار ۱: ۶۳۰- ۶۲۹

۴. شیخ حسن شیرازی(۱)

مرحوم همایی می نویسد: «مرحوم قاضی عسکر از شاگردان خاصّ شیخ حسن

شیرازی، تلمیذ مورد توجّه آخوند ملاّ محمّد کاشانی بود که کار ریاضتش به جنون

کشید و من شیخ حسن را در حال جنون زیارت کردم، حالی داشت!»(۲)

مرحوم داورپناه پس از تحصیل در اصفهان راهی نجف اشرف شد و در حوزه

نجف از فیض درس اساتید گران قدری همچون آیات عظام:

۱. آخوند ملاّ محمّد کاظم خراسانی

۲. سیّد محمّد کاظم یزدی

و دیگر اساتید آن زمان بهره کامل برد تا خود مجتهدی جامع و فقیهی کامل

گردید. وی از شاگردان مبرّز آخوند خراسانی بود. مقامات علمی آن مرحوم مورد

تأیید بزرگان زمان بود، از جمله آیت اللّه شهید حاج میرزا ابوالحسن شمس آبادی و

آیت اللّه سیّد حسن مدرّس هاشمی از جامعیت و فضائل و علوم آن مرحوم ستایش

زیادی می نموده اند.

تدریس:

مرحوم داور پناه پس از بازگشت به اصفهان، سال ها در مدرسه درکوشک به

۱- شیخ حسن شیرازی از فضلا و مدرسین اصفهان بوده و به سن جوانی درگذشته است. قبرش در تکیه ملک، نزدیک مزار استادش آخوند ملاّ محمّد کاشانی قرار دارد و متن آن چنین است: "آرامگاه ابدی مرحوم مغفور فردوس مقام آشیخ محمّد حسن مدرس شیرازی اصطهباناتی ولد مرحوم علاّمه ملاّ محمّد فی شهر شوال ۱۳۳۶ق" برخی از شاگردان او عبارتند از: ۱. حاج میرزا رضا کلباسی ۲. شیخ محمّد علی کرمانی ۳. حسن وحید دستگردی ۴. دهقان سامانی ۵. شیخ محمّد حسن اسفروینی قزوینی (از شاگردان حاج میرزا بدیع درب امامی، آخوند ملا محمد کاشانی، حکیم جهانگیر خان قشقائی و آقا سیّد محمّد باقر درچه ای) جلوه افلاکیان، مخطوط

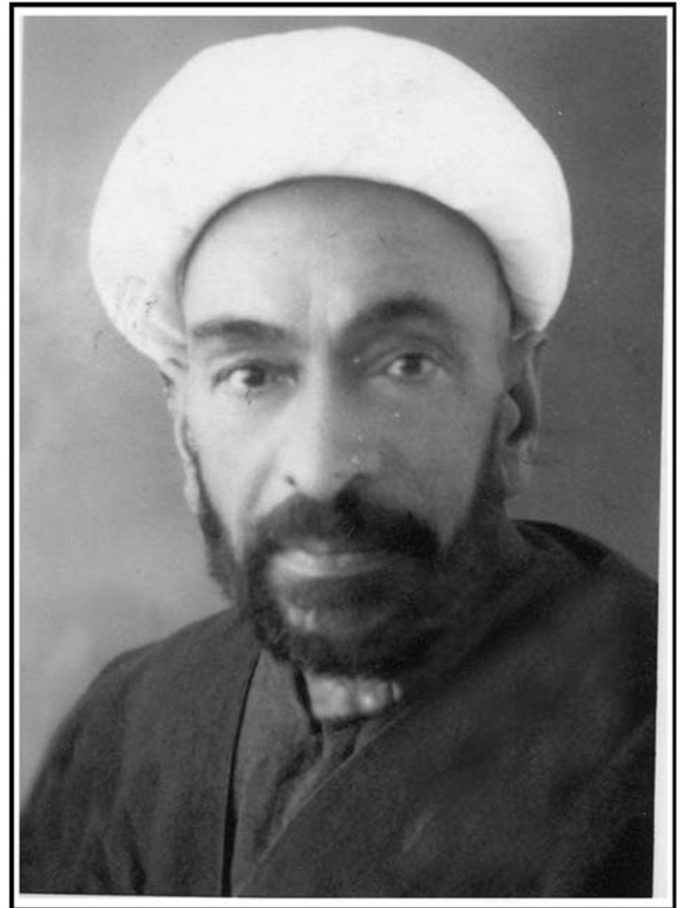
۲- دیوان سنا: ۱۸۶

تدریس پرداخت و سطوح عالی فقه و اصول همچون «کفایه الاصول» استاد

ارجمندش آخوند خراسانی و «فرائد الاصول» و «متاجر» شیخ انصاری اعلی اللّه

مقامهما را تدریس می نمود و به نوشته مرحوم سیّد مصلح الدین مهدوی: «در کشف

معضلات علوم ید بیضا می نمود»(۱)



وی از بدو تأسیس مدارس جدید به خدمت وزارت فرهنگ وارد شد و به تدریس در دبیرستان های اصفهان مشغول شد و بدین جهت مقامات علمی او در نزد فضلای حوزه مجهول ماند.

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان ۲: ۶۸۲

مرحوم سید مصلح الدین مهدوی و حجه الاسلام آقای سیّد حسین مدرّس

نجف آبادی از جمله کسانی هستند که در دوران تحصیل در دبیرستان، از درس

ادبیات عرب ایشان بهره برده اند.

وی سال ها نیز به عنوان قاضی عسکر در ارتش به خدمت مشغول بود و به امور

شرعی نظامیان می پرداخت.

استاد جلال الدین همایی می نویسد:

«مرحوم آقا شیخ میرزا حسن داورپناه قاضی عسگر.... مردی فقیه مجتهد بود.

در عربیّت دست توانا داشت. هم تدریس حوزه طلبگی و هم معلّمی مدارس جدید

می کرد. سر دفتر اسناد رسمی اصفهان بود. سمت قاضی عسکری هم داشت،

بدین سبب او را قاضی می گفتند.

روی هم رفته مردی عاقل، متین و عالم درس خوانده بود. در اصفهان به علم و

فضل مخصوصاً در عربی دانی و فقاهت شهرت داشت اما از روز اوّل داخل کار

روحانیت نشده بود و از معلّمی و سر دفتری و امر درایت و وصایت و قیمومیّت

صغار، روزگار می گذاشت. ثروتی هم به هم رسانیده بود که بحمد اللّه از همه کس

مستغنی بود»(۱)

مرحوم میرزا حسن خان جابری در زمان حیات او چنین نگاشته است:

«آقای آقا شیخ میرزا حسن خوانساری داورپناه در شخصیت و جامعیت نسبت

به غالب علوم، معروف، عالمی فاضل و دانشمندی کامل و نزد اساتید مختلفه تلمّذ

نموده و فعلاً رئیس محضر و قاضی عسکر در اصفهان می باشد»(۲)

۱- دیوان سنا: ۱۸۶

۲- تاریخ اصفهان جابری: ۳۲۸

شاگردان:

۱. شهید سیّد ابوالحسن شمس آبادی

۲. شیخ اسماعیل کلباسی(۱)

۳. شیخ محمّد باقر شریعتی دهاقانی

۴. شیخ محمّد حسین کلباسی

۵. سیّد حسن مدرس هاشمی

۶. شیخ محمود شریعت ریزی (۲)

۷. سیّد علی مدرّس هاشمی

۸. سیّد فضل اللّه حجازی قمشه ای(۳)

ص: ۲۲۵

۱- ستارگان حرم ۶ : ۱۲۱

۲- عـالم فاضل، در سال ۱۲۹۲ش در ریز لنجان در خانواده ای علمی متولّد شـد. در اصـفهان نزد اساتیدی چون: جلال الدین همایی، حاج آخوند هرتمنی، سـیّد محمّد کاظم مر تضوی، شـیخ علی مدرّس یزدی، شیخ محمّد حسن قاضـی عسـکر و شـیخ محمّد حسن عالم نجف آبادی تحصیل نمود و سطوح عالی فقه و اصول را نزد حضرات آیات: سیّد محمّد و سیّد علی نجف آبادی، سیّد مهدی درچه ای و حاج آقا رحیم ارباب و حکمت را نزد شیخ محمّد حکیم خراسانی فرا گرفت. مدّتی نیز در تهران تحصیل نمود. پس از بازگشت به اصفهان به مدّت پنج سال در مدرسه جدّه بزرگ و شش سال در مدرسه چهار باغ به تدریس پرداخت. از اقدامات چشـمگیر او تأسـیس حوزه علمیه در زرّین شـهر و تربیت طلّاب و اعزام مبلّغ به مناطق اطراف بود. وی به امر آیت اللّه العظمی سـیّد حسین بروجردی مدارس شش کلاسه ای تحت عنوان مـدرسه ملّی دایر نمود که در آن برنامه های دینی اجرا می شـد. مساجـدی نیز با مساعدت اهالی در محلات مختلف بنا نمود و با دعوت از علما و دانشـمندان قم در ایام تبلیغ، چهره فرهنگی زیبـایی به منطقه لنجان بخشـید. او یار و پناه مستضـعفان و محرومان بود و خـدمات اجتماعی و رفاهی چنـدی چون احـداث حمّام عمومی و حفر چاه عمیق و لوله کشـی آب از او به یادگار مانـده است. وی در سـال هـای آخر عمر در اصـفهان سـاکن شـد و بـه احـداث مکتب الزینب سـلام اللّه علیهـا جهت تحصـیل خـواهران طلبه پرداخت و سـرانجام در شب دوشـنبه پنجم جمـادی الاـولی ۱۴۱۸ق (۱۷شهریور ۱۳۷۶ش) در اصفهان وفات کرد و در زرین شهر مدفون شد. گنجینه دانشمندان ۷: ۴۸۰- ۴۷۸

۳- پدر آیت اللّه سیّد مهدی حجازی قمشه ای حفظه اللّه

۹. شیخ غلامحسین تسلیمی رهنانی(۱)

وفات:

مرحوم قاضی عسکر در روز سه شنبه ۲۰ رجب ۱۳۸۲ موافق ۲۷ آذر ماه ۱۳۴۱

در اصفهان وفات یافت و در ضلع جنوب شرقی تکیه سیّد العراقین در محلّی که

خود او قبلاً خریداری و آماده کرده بود دفن شد.

مراثی:

اشاره

۱. مرثیه استاد جلال الدین همایی

۲. مرثیه مرحوم منوچهر قدسی(۲)

۳. مرثیه استاد فضل اللّه اعتمادی (برنا):

۱. مرثیه استاد جلال الدین همایی

ای دریغا کز سرای زندگی بربست رخت قاضی عسکر فقیه مجتهد داور پناه

آن حسن نامِ حسن خویِ حسن فعلی که بوداصفهانش موطن و خوانسار بودش زادگاه

مسند شرع و فقاهت را بهین شایسته صدرآسمان عزّ و تمکین را مهین تابنده ماه

هم معلّم هم مدّرس هم فقیه و هم ادیب منفرد در عصر خود بی هیچ شکّ و اشتباه

مورد تجلیل و تکریم از توانگر تا گداپیشوای خیل دانش از عمامه تا کلاه

از وفور عقل و بینش برگرفته شاهکاردر سلوک دین و مذهب برگزیده شاهوار

۱- زبده العقائد، مقدمه

۲- این مرثیه بر کاشی های داخل بقعه مرحوم داورپناه با خطی زیبا نوشته شده است

موی خود را در بطالت هیچ ناکرده سپیدنامه خود را به غفلت هیچ ناکرده، سیاه

الغرض چون قاضی داور پناه از زندگی شست دست و جست اندر سایه داور پناه

کلک مشکین «سنا» در سال فوت او نوشت:«در پناه قرب حق ساکن شود داور پناه»

۱۳۸۲

۲. مرثیه مرحوم منوچهر قدسی

ای آن که زنده بود ادب در پناه تورفتی و گشت صدر جهان جایگاه تو

ای عالم جلیل که اندر کمال فضل ناورده بود چون تو به دوران اله تو

بودند ترجمان جهانی صفا و مهرپندار تو زبان تو برق نگاه تو

بودند قصه گوی یکی عمر پر محن چین جبین و جلوه پشت دوتاه تو

نعلیم و تربیت که بود جوهر کمال این بود کار صبحدم و شامگاه تو

رای تو حق و رسم تو حق و ره تو حق صد آفرین به رای تو و رسم و راه تو

ص: ۲۲۷

من کیستم که مدح تو گویم به شاعری بر دانش اند اهل فضیلت گواه تو

ای آسمان فضل بگریی چرا ز غم چون در حجاب غیب نهان گشته ماه تو

ای بوستان علم که سروت ز پا فتاددیگر تویی و زحمت هرزه گیاه تو

از غایت فتوت و احسان و مردمی اندر رفاه خلق خدا بد رفاه تو

ای طایر بلند پرِ آشیان قدس شد فسحت بهشت خدا جلوه گاه تو

ای کرسی امامت وای مسند ادب دیگر کجاست جلوه داور پناه تو

ای محفل ادب که فتادی ز هر فروغ افسوس بر تباهی شام سیاه تو

زآوردن نظیر تو گیتی سترون است خالی شد از برای ابد تکیه گاه تو

«قدسی» به پاس علم و ادب گفت این سخن وز بهر نقش لوحه آرامگاه تو

تاریخ رحلتت به دعا خواستم که: «باددداور پناه در بر داور پناه تو»

ص: ۲۲۸

تصویر



۳. مرثیه استاد فضل اللّه اعتمادی (برنا):

در سال ۱۳۸۲ق در مدّت دو ماه، سه نفر از دانشمندان و فضلای اصفهان وفات

یافتند که عبارتند از:

۱. مرحوم داورپناه ۲. سیّد احمد ابطحی شیرازی(۱). حاج میرزا محمّد حسین

ملاذ روضاتی(۲)

ص: ۲۲۹

۱- سیّد احمد علم الهدی شیرازی معروف به ابطحی فرزند حاج سیّدعلی اکبر طباطبایی یزدی، عالم فاضل کامل و ادیب شاعر، در ۱۳ رجب ۱۲۹۷ق در شیراز متولّد شده، و از درس علمای آن دیار همچون حاج سیّد محمّد علی کازرونی و میرزا ابراهیم محلّاتی بهره گرفت. از سال ۱۳۴۶ق در اصفهان ساکن شد، و متصدّی محضر شرعی گردید. خانه اش مجمع افاضل و محفل فضلاً و شعرأ بود، خود او نیز در حفظ اشعار عربی و فارسی حافظه ای قوی داشت و شعر فارسی و عربی را نیکو می سرود. وی در اخلاق و ملکات نفسانی کم نظیر بود. سرانجام در پنج شنبه ۱۷ جمادی الثّانی ۱۳۸۲ق وفات یافت، جنازه به شیراز منتقل و در شاهچراغ مدفون گردید. تذکره شعرای معاصر اصفهان: ۲۱

۲- عالم فاضل، در روز عاشورای ۱۳۰۰ق متولد شد. در اصفهان نزد اساتیدی چون: شیخ ابوالقاسم زفره ای، یحیی مدرس، سیّد محمود کلیشادی، میرزا احمد مدرّس، آخوند ملاعبدالکریم گزی، شیخ محمد تقی آقا نجفی، جهانگیرخان قشقایی، سیّد مهدی درچه ای تحصیل نمود. وی مردی خوش اخلاق بود، در کارهای خود توکل عجیبی به خداوند داشت و به دنیا بی رغبت بود. وی در ۳ رجب ۱۳۸۲ق وفات یافت و در تکیه جد خود صاحب روضات مدفون شد. مقدمه مناهج المعارف

استاد «برنا» در وفات آنان چنین سروده است:

طیّ یک ماه و چند روز، اجل برد از اصفهان سه تن فاضل

اولی ابطحیّ شیرازی عالم پاک طینت فاضل

دوّمی سبط حجّتین، ملاذفاضل نیک سیرت عادل

سوّمی بود قاضیِ عسکرشیخ داور پناه روشن دل

کلک «برنا» نوشت بیتی راشده تاریخ هر سه را شامل:

«شده اند احمد و حسین و حسن زین جهان هر سه زاهد کامل»

سنگ نوشته:

آرامگاه ابدی مرحوم عالم جلیل، کاشف رموز و دقایق تفسیر و تأویل، عارف

ربانی، جامع علوم معقول و منقول، استاد محقّق علوم اسلامی، حلّال مشکلات و

غوامض احادیث حضرت خیر الانام و ائمه معصومین علیهم السلام، مفخر علمأ و

مجتهدین، حجه الاسلام آقای شیخ میرزا حسن داور پناه غمّره اللّه برحمته وغفرانه.

تذکر:

در کنار مدفن مرحوم داورپناه، همسرش عفّت داور پناه دختر مرحوم آیت اللّه

آخوند ملّا عبدالکریم خوانساری قرار دارد. وی طبق مندرجات سنگ نوشته

مزارش: مدّت ۷۵ سال باتقوا و طهارت و نیک نامی زندگی کرده و همه عمر دستگیر

مستمندان و غمگسار دردمندان و مظهر صفا و وفا و آیت فتوت و مروّت بوده و در

۲۶ دی ماه ۱۳۴۲ش وفات نموده است.

همچنین در پایین پای مرحوم داور پناه، در بیرون بقعه، قبر فرزندش: حاج

محمّد تقی داور پناه متولد ۱۲۹۹ش و متوفّای ۲۰ اردی بهشت ۱۳۵۹ش قرار دارد.

این مرثیه بر مزارش آمده:

برد چو داورپناه، به سوی داور، پناه در حرم کبریا خیمه زد و بارگاه

رفت محمّد تقی آن رجل متّقی دیده از این مابقی بست و روان شد به راه

شاه ولایت علی رهبر و مولای اودر همه زندگی بنده آن پادشاه

خدمت خلق خدا وظیفه روز اوطاعت و ذکر و دعا مشغله شامگاه

آیت مهر و وفا مظهر لطف و رضابا همه کس مهربان در همه جا خیر خواه

جوهر صدق و صفا نهفته در هر سخن پرتو حجب و حیا شکفته از هر نگاه

زد قلم «احمدی» سال وفاتش رقم:«برد محمّد تقی بفرّ داور پناه»

۱۳۵۹

ص: ۲۳۱

تصویر



ص: ۲۳۲

آیت اللّه سیّد عباس صفی دهکردی

اشاره

عالم فاضل و مدرّس جلیل.

تولّد و خاندان:

در سال ۱۳۰۴ق (۱۲۶۱ش) در روستای اشکفتک در پنج کیلومتری شهرکرد

متولّد شد.

به نوشته مرحوم سیّد کریم نیکزاد: طبق اسناد و مدارکی که دکتر سیّد رضا صفا

در اختیار داشته: در دوره زمامداری رستم بیک آق قویونلو، میر سیّد محمّد از

سادات و علمای آذربایجان به منطقه مرکزی آمده و طبق فرمان شاه اسماعیل اول،

به منصب شیخ الاسلامی منطقه بختیاری و قشقایی و بویر احمدی منصوب شده و

اولاد و احفاد او در این مناطق به ترویج مذهب تشیع پرداخته و بسیاری از امام زاده

های موجود در این مناطق از اولاد سیّد محمّد می باشند.

در اوایل سلطنت فتحعلی شاه قاجار، سیّد محمّدتقی از نسل مرحوم سیّد

محمّد به این آبادی آمده و ساکن شده و صاحب شش فرزند گردیده، از جمله:

۱. سید محمّد تقی از علمای بزرگ چهار محال که قبرش در گورستان بالای این

روستا واقع شده و زیارتگاه عمومی است.

۲. آقا سیّد محمّد، پدر آیت اللّه سیّد محمّد رضا بختیاری(۱)

ص: ۲۳۳

۱- آیت اللّه بختیاری در سال ۱۳۰۴ق متولد شد. در اصفهان از درس آیت اللّه شیخ محمد تقی آقا نجفی و در نجف اشرف از محضر آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و سیّد محمّد کاظم یزدی و میرزا محمّد تقی شیرازی بهره برد و به مقام اجتهاد رسید. در سال ۱۳۴۰ش به ایران آمد و در مشهد مقدس ساکن شد و به تدریس و امامت مشغول شد و مورد اطمینان و وثوق آیت اللّه حاج آقا حسین قمی بود. پس از قیام گوهرشاد چند سال به تربت حیدریه تبعید شد و مجددا به مشهد مقدس بازگشت و در سال ۱۳۳۷ش وفات یافت و در یکی از حجرات صحن عتیق مدفون شد. شناخت سرزمین چهارمحال ۲: ۴۵۰

۳. آقا سیّد علی که مزارش نزدیک قبر برادرش سیّد محمّد تقی قرار دارد.

آیت الله حاج سیّد عباس صفی فرزند آقا سیّد علی است.

تحصیلات و اساتید:

مرحوم صفی تحصیلات مقدّماتی را در زادگاه خود نزد عموی بزرگوارش انجام

داد. سپس در شهرکرد از محضر درس آیت اللّه شهید آقا جلال الدین بت شکن (۱) و

سایر اساتید محل استفاده کرد و آن گاه به اصفهان مهاجرت نمود و نزد اساتید ذیل

به تحصیل سطوح عالی و خارج فقه و اصول و حکمت پرداخت:

۱. جهانگیر خان قشقایی

۲. آخوند ملّا محمّد کاشانی

۳. آیت اللّه علّامه شیخ عبدالحسین محلاتی

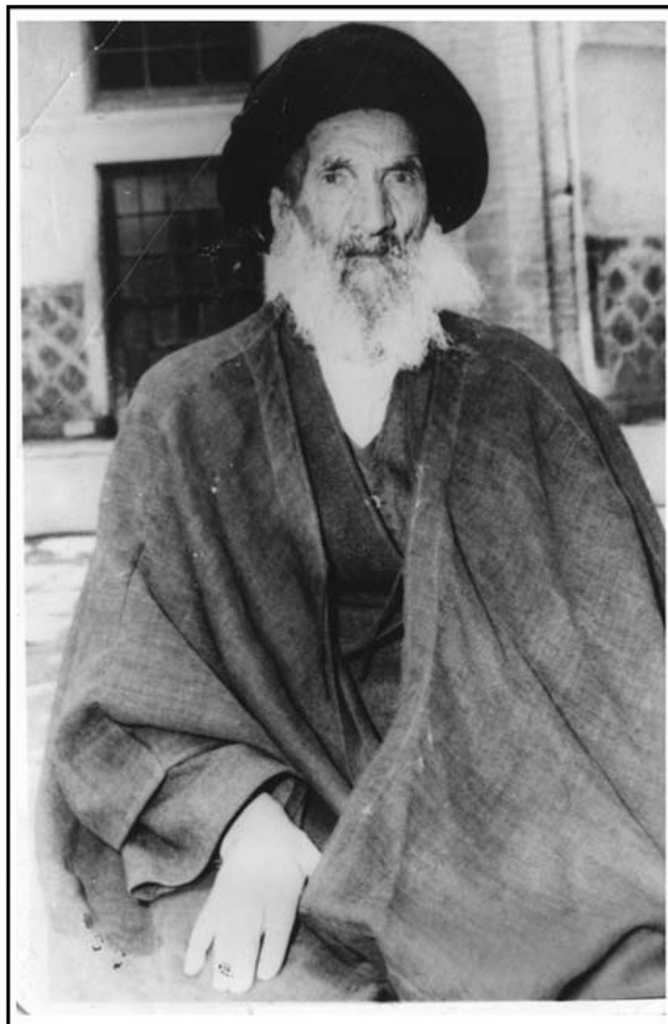
۴. آیت اللّه العظمی سیّد ابوالقاسم دهکردی

۵. آیت اللّه العظمی سیّد محمّد باقر درچه ای

وی در طبّ قدیم نیز از محضر طبیب نامدار مرحوم میرزا محمّد باقر

حکیم باشی بهره برد و خود عالمی جامع و فاضلی کامل گردید.

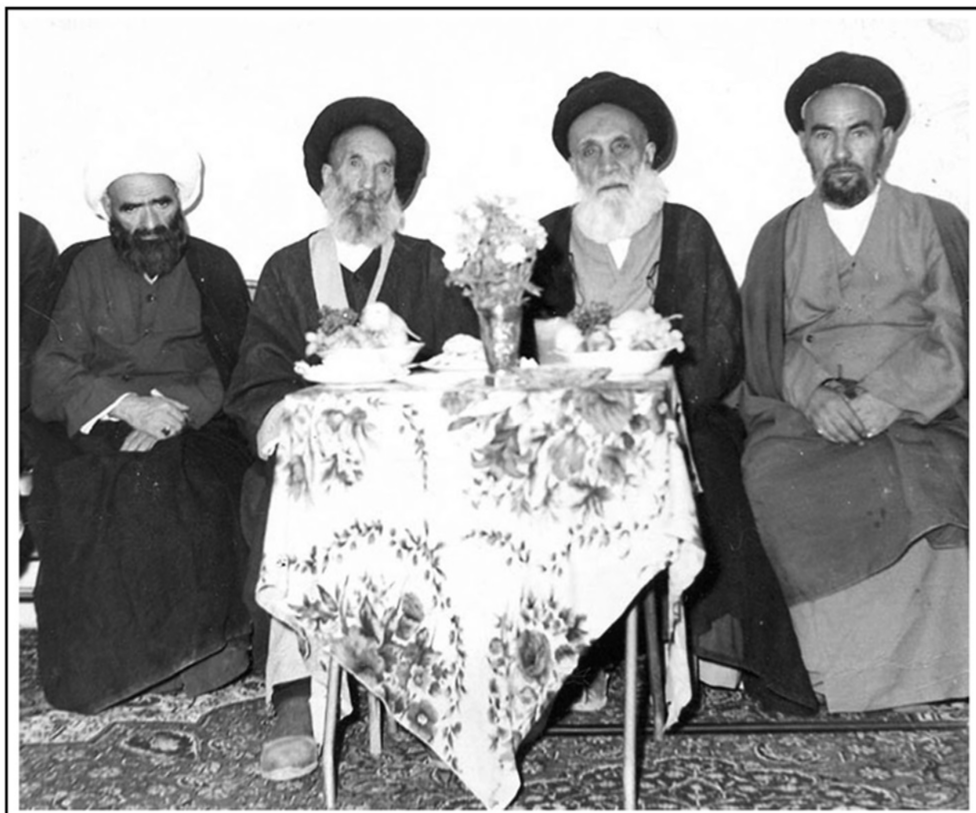
۱- عالم جلیل، از شاگردان آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و سیّد محمّد کاظم یزدی که پس از بازگشت از نجف اشرف به خدمات اجتماعی در شهرکرد و حل و فصل مسائل مردم و مبارزه با ظلم و ستم خوانین پرداخته و سرانجام در ۱۹ دی ماه ۱۳۰۶ش به دست عده ای نادن و مزدور با وضع فجیعی به شهادت رسید



آیت اللّه صفی با آیت اللّه العظمی حاج سیّد حسین بروجردی که آن زمان در اصفهان و مدرسه جدّه بزرگ حجره داشته اند هم درس و هم مباحثه بوده است.

از دیگر دوستان و همدرسان ایشان می توان به حضرات آیات: حاج آقا رحیم ارباب، حاج میرزا علی آقا شیرازی، شیخ محمّد حسن عالم نجف آبادی و سیّد محمّد رضا خراسانی اشاره کرد.

تصویر



از راست به چپ: ۱ – سید محمد باقر طباطبائی ۲ – آیه الله العظمی بهبهانی

۳ – آیه الله صفی ۴ – آیه الله شیخ محمد حسین فاضل کوهانی

تدریس:

آیت اللّه صفی مدّتی نیز در شهرهای مقدّس قم و نجف اشرف سکونت کرد و سپس به اصفهان مراجعت کرد و با همکاری آیت اللّه علاّ مه میر محمّد صادق خاتون آبادی بنیان حوزه علمیه را در مدرسه جدّه بزرگ اصفهان بنا نهاد و تا پایان عمر سرپرستی آن را عهده دار بود و به مدت پنجاه سال در این مدرسه به تدریس دروس مختلف پرداخت.

ص: ۲۳۶

او مردی بسیار وارسته و متواضع و ساده زیست بود. سال ها در مدرسه جدّه

بزرگ به تدریس سطوح فقه و اصول و کلام و فلسفه و رجال و درایه اشتغال داشت

و تعدادی از فضلا از درس او بهره می بردند.

شاگردان:

۱. شیخ ابراهیم امینی(درس رسائل)

۲. سیّد جعفر آیت میردامادی (۱) (درس رسائل)

۳. شیخ احمد روحانی شیخ الاسلام

۴. شیخ رمضانعلی املایی

۵. شیخ غلامحسین تسلیمی رهنانی (رجال و درایه)

۶. شهید مظلوم دکتر سیّد محمّد حسینی بهشتی

۷. شیخ محمّد حسین رشتی

۸. شیخ محمّد علی امامی بیستجانی

۱- عالم وارسته، فرزند آیت اللّه سیّد محمّد حسین آیت در سال ۱۳۰۵ق در محله خوزان متولد شد. ادبیات را نزد سیّد مصطفی ابطحی خواند و در سن ۱۵ سالگی به اصفهان رفت و از درس اساتیدی چون: ملّا هاشم جنتی، شیخ یحیی فقیه ایمانی، شیخ هبه اللّه هرندی و سیّد محمّد باقر ابطحی بهره برد و سطوح عالی را نزد حضرات آیات: صفی، سیّد حسین خادمی، سیّد علی اصغر برزانی و حاج آقا رحیم ارباب آموخت. در سن ۲۱ سالگی به قم رفت و از محضر بزرگانی چون آیات عظام: بروجردی، حجت کوهکمری، امام خمینی، مرعشی نجفی، علّامه طباطبایی بهره برد و به درجه اجتهاد رسید. آن گاه به تهران رفت و تاکنون در آن جا به اقامه جماعت و تبلیغ دین اشتغال دارد و منشأ خدمات فرهنگی مفیدی گردیده است از جمله تأسیس مؤسسه علمی مذهبی میرداماد که در ارشاد جوانان بسیار موفق بوده است. خمینی شهر: ۲۷۶

تصویر

اذامات العالم ثلم فی الاسلام ثلمة

بدینوسیله فوت حضرت حجة الاسلام و المسلمین آقای

سید عباس صفی دهکردی

عالم بزرگ و مدرس عالیقدر مدرسه جده بزرگ را باطلاع عموم میرساند تشیح جنازه آنمرحوم صبح ۵ شنبه هشتم آذر ماه از مسجد آنمرحوم اول خیابان مشیر انجام خواهد شد

اقل الخلیقه رحیم ارباب

تصویر

انا لله و انا الیه الراجعون

الناس موتی واهل العلم احیاء

بمناسبت هفتمین روز رحلت حضرت حجة الاسلام و المسلمین آیت اله... آقای

سید عباس صفی دهکردی

رضوان اله علیه روز ۳شنبه هشتم ذیقعده الحرام مطابق با سیزدهم آذر ماه جاری مجلس تذکری از ساعت ۲ تا ۵ بعدازظهر در تخت فولاد تکیه مرحوم سید العراقین منعقد است امید است عموم مؤمنین بالاخص علمای اعلام و وعاظ گرام وطلاب علوم دینیه برای تعظیم شعائر اسلامی در مجلس مذکور شرکت فرمایند

اقل الخلیقه رحیم ارباب

حسین الموسوی الخادمی　　الاحقر سید مصطفی مهدوی هرستانی

دکترسید فضل اله صفا　　دکترسید رضا صفی　　دکترسید علی صفی

خانواده های　علوی دهکردی　منجمی　بانك　شیدا　موسوی نسب　عسگرنیا

انصاری　اشتری　کیمیائی　جنیدی　معلم　صرامی　رسولی‌پور

اصفهانیان　قزوینی　همایونی

۹. سیّد سلیمان میرلوحی فلاورجانی(۱)

وفات:

آیت اللّه صفی در ذیقعده ۱۳۹۴ق (۱۳۵۲ش) در سنّ ۹۱ سالگی وفات یافت و در صحن تکیه مدفون شد.

وی داماد مرحوم سیّد محمّد منجمی از وعّاظ محترم اصفهان بود.

سنگ نوشته:

سنگ مزار آیت اللّه صفی به خطّ مرحوم حبیب اللّه فضائلی است و متن آن

چنین است: قد ارتحل من دار الفنأ الی دار البقأ السید السند و العالم الفاضل

الکامل العابد و الحبر المعتمد حاوی المعقول و المنقول آقا سیّد عباس بن سیّد

علی العلوی الشهیر بالصفی دهکردی طاب ثراه فی یوم الثانی من شهر ذیقعده

الحرام سنه ۱۳۹۴ من الهجره النبویه المقدسه.

از آن مرحوم چهار فرزند پسر و پنج دختر باقی ماند که دو تن از آنان به نام های

سیّد مهدی (م:۱۳۴۹ش) و دکتر سیّد فضل اللّه صفا در جوار او مدفون اند.

ص: ۲۴۰

۱- واعظ با اخلاص، در سال ۱۲۹۱ ش در فلاورجان متولد شد. جدّش آقا سیّد علی از واعظان معروف و ذاکرین حضرت ابا عبداللّه علیه السلام بود. پدر آقا سیّد علی به نام سیّد محمّد رضا میرلوحی نیز از روحانیون به نام آن منطقه بوده است. سیّد سلیمان در سن ۱۲ سالگی به اصفهان رفته و در مدرسه جده بزرگ ساکن شده و به تحصیل علوم دینی پرداخت. مقدمات و بخشی از سطوح را در نزد اساتید آن روزگار امثال آیت اللّه شیخ عباسعلی ادیب و سیّد عباس زانیانی آموخت. از سال ۱۳۲۵ تا ۱۳۶۶ ش در فلاورجان وحومه به وعظ و ارشاد اشتغال داشت و در مسجد امام حسن مجتبی علیه السلام در فلاورجان و مسجد جامع ریاخون به طور مرتب به اقامه جماعت می پرداخت. وی در ۲۲ مهر ماه ۱۳۶۶ ش در شب اربعین امام حسین علیه السلام در حالی که پس از اقامه نماز در مسجد امام حسن علیه السلام آماده رفتن به منبر می شد وفات نمود. فرزندش حجّهالاسلام دکتر سیّد علی میرلوحی از استاد ادبیات عرب در دانشگاه اصفهان است

دکتر سیّد فضل اللّه صفا

در سال ۱۳۰۲ش در اصفهان متولد شد. در سال ۱۳۲۰ پس از اخذ دیپلم به تهران رفت و در دانشکده حقوق به تحصیل پرداخت و پس از دریافت لیسانس به تدریس در دبیرستان های تهران مشغول شد. او سالیان دراز دبیر ادبیات در دبیرستان مروی تهران و دارالفنون بود و چندین سال مدیریت دارالفنون را به عهده داشت و پس از ادامه تحصیل و اخذ دکترای حقوق، در دانشکده حقوق به تدریس پرداخت.

دکتر صفا از سال ۱۳۵۵ محل سکونت خود را به اصفهان انتقال داد و در خانه پدری ساکن شد.

او اطلاعات وسیعی درباره اماکن و ابنیه تاریخی و مساجد و موقوفات اصفهان داشت و با اداره اوقاف هم کاری می نمود. خود نیز متولّی موقوفات میرزا مهدی بود و تعداد زیادی از فقرا و مستمندان را سرپرستی می نمود. او سال ها در منزل پدری خود جلسات منظّم روضه خوانی برپا می نمود و در تعظیم شعائر دینی می کوشید.



ص: ۲۴۱

وفات:

دکتر صفا سرانجام در ۲۱ شعبان ۱۴۰۹ق (۱۳۶۰ش) در اثر سکته قلبی وفات

یافت و در کنار پدر بزرگوار خود به خاک سپرده شد.(۱)

اشعار ذیل بر روی سنگ مزارش حک شده است:

محیط علم و ادب، واقف از حدوث و قدم سلیل احمد محمود، سیّد عالم

یگانه فاضل باذل به نام فضل اللّه خجسته دکتر کامل، ستوده اهل قلم

به راه شرع قدم تا نهاد از سر شوق گرفت رشته حبل المتین به کف محکم

شنید تا سخن ارجعی الی ربّک روان به دار بقا گشت با دلی خرّم

به ماه تیر سفر کرد تا ز ملک جهان به اهل صدق و صفا در بهشت شد همدم

«شکیب» سرزده تاریخ او حکیمی گفت:«صفا به خلد برین از صفا نهاد قدم»

۱۳۶۰

ص: ۲۴۲

۱- مصاحبه نگارنده با دکتر سیّد رضا صفی برادر ایشان

فصل دوم : خطبا و وعّاظ

اشاره

ص: ۲۴۳

شیخ محمّدرضا حسام الواعظین

اشاره

واعظ جلیل و خطیب فاضل، محدّث خبیر و ادیب شاعر خطّاط.

تولّد و خاندن:

وی در سال ۱۳۰۰ق (۱۲۶۱ش) در محلّه پا قلعه اصفهان چشم به جهان گشود.

پدرش: حاج میرزا محمّد علی علاقه بند فرزند ملّا اسماعیل بن علی بن جعفر

بن حسن اصفهانی از محترمین اهل منبر اصفهان بود که سال ها در این شهر به وعظ

و ارشاد و هدایت مردم مشغول بود.

پدران وی نیز همه اهل علم و منبر بوده و در این شهر می زیسته اند.

به نوشته جناب حجه الاسلام و المسلمین آقای سیّد حسین مدرّس نجف

آبادی: «میرزا محمد علی از ابتدای جوانی صاحب قریحه و استعدادی سر شار در

وعظ و خطابه بود. مقدّمات علوم اسلامی و زبان عربی را در سطوح مختلف در نزد

مدرسین عصر خود فرا گرفته و سپس در درس خارج فقه و اصول آیت اللّه سیّد

محمّد نجف آبادی سال ها حضور یافت تا به مقام اجتهاد ارتقاً یافت و بسیاری از

مسائل اختلافی را به اجتهاد خود عمل می کرد»(۱)

حاج محمّد علی در سال ۱۳۲۵ق در سنّ پنجاه و هفت سالگی درگذشت و

یازده فرزند (پنج پسر و شش دختر) از خود باقی گذاشت.

از میان اولاد ذکور او: شیخ محمّد رضا حسام الواعظین، دومین فرزند، و شیخ

مهدی واعظ، چهارمین فرزند، و آقا میرزا علینقی، هفتمین فرزند او، هر کدام از

۱- زندگی نامه حسام الواعظین، از سیّد حسین مدرس، مخطوط

جهت یا جهاتی چهره ای شاخص یافتند، امّا تنها هنری که هر سه برادر در آن دستی توانا داشتند، خط خوش بود.

به نوشته آقای محمّد حقوقی: «برادر کهتر، آقا میرزا علینقی در عین جوانی در بیست و چند سالگی درگذشت در حالی که در خطّ نستعلیق مهارت بسیار داشت، تا آنجا که با توجه به همین دو سه نمونه خطّ باقی مانده از او میتوان ادّعا کرد که اگر از عمری طبیعی برخوردار میشد، خطّ او تا حد خطّ میر عماد بزرگ پیش می رفت»(۱)

حاج میرزا محمّد علی پس از وفات در قبرستان مقابل تکیه آباده ای مدفون شد.

مرحوم جلال الدین همایی می نویسد: «بیرون تکیه سیّد محمّد ترک، تقریبا مقابل درب مدخل تکیه، کناره جاده، دست چپ، واعظ روضه خوان شهیر حاج میرزا محمّد علی پاقلعه ای متوفی یک شنبه دوم ذی القعده ۱۳۲۵ قمری، پدر آقای شیخ محمّد رضا حسام الواعظین سلمه اللّه تعالی مدفون است که هیچ اثر قبر ندارد، و مکرّر دیده ام که آقای حسام روی زمین مقابل دکان جنب تکیه می نشیند و برای پدر بزرگوارش فاتحه می خواند. مرحوم حاج میرزا محمّد علی در آخرین سفری که به زیارت کربلای معلی می رفت فجأه درگذشت. پسر بزرگش مرحوم حاج شیخ اسماعیل معروف به آقا بزرگ(۲)همراه پدر بود. جنازه را به اصفهان برگردانیده، در مدرسه خان پاقلعه، پای منبر برادرش شیخ محمّد رضا حسام گذاردند و از آن جا به تخت فولاد بردند. پیداست که حسام را از دیدن جنازه پدر بی خبر چه حال دست داده است!»(۳)

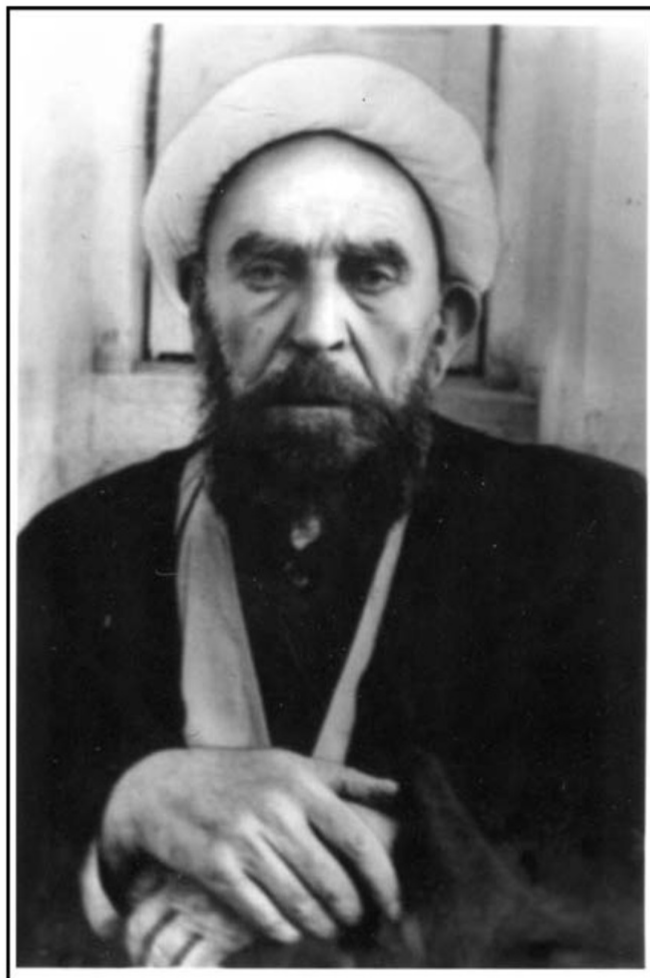
در موقع تعریض خیابان قبر حاج میرزا محمد علی در خیابان قرار گرفت و

۱- زندگی نامه حسام الواعظین، از محمّد حقوقی، مخطوط

۲- در اطاق مقبره مرحوم حسام الواعظین سنگی متعلق به: محدث نبیل و واعظ جلیل شیخ محمّد اسماعیل، متوفی ۱۳۵۷ق قرار دارد که گویا هم ایشان است

۳- تاریخ اصفهان (فصل تکایا و مقابر): ۲۸۲

مرحوم حسام جسد پدر را که پس از چندین سال هنوز تازه و تغییر نیافته بود مجددا کفن کرده(۱) و به تکیه سید العراقین حمل نمود و در یکی از اطاق های شرقی آن دفن کرد.



تحصیلات:

مرحوم حسام الواعظین تحصیلات خود را از مکتب خانه میرزا عبدالغفّار

پاقلعه ای آغاز کرد و با مقدّمات صرف و نحو آشنا شد و سپس ادبیات عرب را نزد

۱- به نقل از دختر محترمه مرحوم حسام، همسر آقای سیّد حسین مدرس نجف آبادی

اساتیدی از جمله سیّد محمود کلیشادی، استاد معروف «مغنی اللبیب» آموخت.

از اساتید درس فقه و اصول او نیز حضرات آیات ذیل را می شناسیم:(۱)

۱. آخوند ملّا حسین کرمانی

۲. شیخ محمّد تقی آقا نجفی اصفهانی

۳. سیّد محمّد نجف آبادی

۴. سیّد محمّد باقر درچه ای

وی طبّ قدیم (قانونچه، شرح اسباب و شرح نفیسی) را نیز به همراه جمعی از

فضلاً از جمله آیت اللّه میرزا محمّد طبیب زاده در نزد مرحوم میرزا ابوالقاسم

گوگردی (ناصر حکمت) فراگرفت.(۲)او در این زمینه از مرحوم سیّد مصطفی مؤیدالاطبأ نیز استفاده می کرد.(۳)

بر منبر وعظ و خطابه:

مرحوم حسام الواعظین به علت قریحه ذاتی و موروثی خود ضمن ادامه

تحصیل، از خطابه و منبر هم غفلت نداشت و اندک زمانی نگذشت که مهارت وی

در این فن مورد توجه خاصّ و عام قرار گرفت و پس از ازدواج، در اصفهان در

مجالس مهم به منبر و خطابه پرداخت. شهرت وی در خطابه به طوری بالا گرفت که

از تهران از وی دعوت به عمل آمد و او چند سالی در آنجا در مجالس تعزیه دارای

به منبر رفت و پس از حدود پنج سال به اصفهان بازگشت.(۴)

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان ۲: ۶۲۹، و اطلاعات متفرقه

۲- حور مقصورات: ۱۵۲

۳- مصاحبه نگارنده با جناب آقای محمّد حقوقی

۴- مرحوم سیّد مصلح الدین مهدوی می نویسد: "سال ها در تهران ساکن و به وسیله شمس العرفأ در سلسله فقر وارد شده و به تصفیه نفس پرداخته است". دانشمندان و بزرگان اصفهان ۲: ۶۳۰. ولی داماد محترم ایشان آقای سید حسین مدرس این مطلب را تکذیب نموده و دامان ایشان را از لوث تصوف پاک می دانند

به نوشته حجّه الاسلام والمسلمین سیّد حسین مدرّس نجف آبادی (داماد او):

«مرحوم حسام الواعظین علاوه بر تسلّط در علوم فقه و اصول، در سه رشته دیگر

سرآمد بود:

نخست: در مسأله ولایت و تمسّک به عترت طاهره نهایت اهتمام را داشت و

نظر به شرایط زمان و تسلّط طاغوت و تبلیغات ضدّ دینی آنان، به نظر می رسد که آن

مرحوم رسالت داشت که مودّت اهل بیت و ولایت ائمه طاهرین را که تا حدّی در

قلوب شیعیان کم رنگ شده بود احیا نماید، و با همین هدف بود که اکثر مطالب

منبرهای او حول و حوش ولایت و مودّت اهل بیت علیهم السلام دور می زد.

دوّم: علم تاریخ که علاوه بر تاریخ صدر اسلام و احوالات ائمه طاهرین و خلفای

معاصر آنان، در زمینه تاریخ دوران صفویه و قاجار نیز تسلّط کامل داشت و در منبر

از وقایعی سخن می گفت که در کتاب های مدوّن تاریخ، ذکری از آنها نیست و او با

کنجکاوی آنها را از لابلای کتب دیگر به دست آورده بود.

سوّم: آگاهی از علم انساب که در آن به طرز شگفت آوری مهارت داشت و

خاندان های دو شهر اصفهان و تهران را با تمام ویژگی های هریک می شناخت و

گاهی از خصوصیاتی درباره برخی از فامیل ها خبر می داد که حتی بزرگان و سران آن

خانوداه از آن بی خبر بودند و موجب شگفتی آنان می شد»(1)

آقای محمّد حقوقی نیز در این باره می نویسد:

«اغلب در مجالس ترحیم مشاهیر و سادات بود که فرزندان با نام پدران خود

آشنا می شدند. مجالسی که جز این که بسیاری از طالبان وعظ و جوانانی را که قصد

۱- زندگی نامه حسام الواعظین، از حجه الاسلام والمسلمین سیّد حسین مدرس، مخطوط

داشتند، در آینده اهل منبر شوند، جلب می کرد و به تند نویسی وا میداشت، دیگر مستمعان را نیز به شگفتی می انداخت وگاه صاحب مجلس ختم را هم. از جمله در مجلسی که بر اثر درگذشت پدر شادروان دکتر مسیح جلوه(از متخصصان معروف قلب در اصفهان) برگزار شده بود، دکتر جلوه خود به زبان آورد که برای نخستین بار است که با شجره نامه خویش آشنا می شود و سخت شادمان از این که پدر او از نوادگان حکیم و طبیب متألّه، مرحوم میرزا ابوالحسن جلوه ، از مشاهیر علمای حکیم عهد ناصری و از سادات طباطبائی است که شاخه های شجره نامه او به ریشه حسن مثنی فرزند امام حسن مجتبی علیه السلام می رسید.



و امّا این مجالس ختم تنها یکی از انواع منبرهای حسام بود. واعظی که سی سال آخر عمرش از ۱۳۱۰ تا ۱۳۴۰ش (سال وفات او) جامع ترین خطیب شهر اصفهان

ص: ۲۵۰

محسوب می شد و جاذب ترین منبرها را داشت، به طوری که نه تنها عامه مردم که خواص را نیز به شرکت در مجالس وعظ خود مشتاق می کرد، به خصوص که همیشه به مقتضی و مقام مجلس سخن می گفت و به عنوان یک رجالیِ تاریخ دان، و یک خطیب ادیب، از درآمد کلام تا پایان، همراه با حسن ختام جز بر خطّ اصلی موضوع منبر خود به پیش نمی رفت و منبر را به پایان نمی رساند.

منبرهای او از لحاظ موضوع به چهار نوع مهم و متناسب منحصر می شد:

۱. منابر مجالس ختم، که پیش از این به چگونگی برگزاری آنها اشاره رفت.

۲. منبرهای دهه اول ماه محرم و دهه آخر ماه صفر که لاجرم همه منبرهای ایشان به وقایع آن دو ماه به خصوص عزاداری سیّد الشهدأ (ع) و بیان سرنوشت دردناک اولاد و اصحاب او اختصاص داشت.

۳. منبرهای ویژه ماه رمضان، که یک دوره تاریخ صدر اسلام و خاصه تاریخ زندگی حضرت علی(ع) را از آغاز تا پایان، از ولادت و در خانه کعبه تا شرح غزوات و جنگ ها و اتفاق غدیر وتأکید پیامبر(ص) بر ولایت او وچهار سال خلافت و بعد امامت آن حضرت از جهات مختلف وبا توجه به صفات و ابعاد گوناگون وجود او به عنوان یک انسان کامل باز می گفت. آن هم هر روز با سه منبر یک ساعت و نیمه، از بعد ظهر تا ساعت دو در مسجد شاه، و از ساعت دو و نیم تا چهار در مسجد حکیم، و از ساعت چهار و نیم تا شش در مدرسه چهار باغ، منبرهایی که در بیست سال آخر حیات ایشان همواره در همین سه مسجد برقرار بود، ولی با توجه به جنبه ها و نکته های تازه و شیوه های بیانی نو، هیچ وقت نیز حالت حرف های مکرّر به خود نمی گرفت.

۴. منبرهای دیگر که با آن نوع منبر فرق داشت و در مواقع مختلف غیر از ایّام عاشورا و ماه رمضان و مجالس ختم، هر بار به مناسبتی خاص، خاصّه در دو ماه

رجب و شعبان(ماه های اعیاد اسلامی) برگزار می شد و به ویژه در این مجالس بود که با یک نگاه در جمعیت حاضر، حدّ منبر خود را در می یافت، و با توجه به این که مجلس به هر کدام از اقشار، بیشتر وابسته بود، و لاجرم چهره های افراد آن بیشتر به نظر می آمدند، (مثلاً اهل علم یا اهل ادب و هنر یا رجال سیاسی یا تاجران و یا عموم مردم عادی) مطابق ذوق و فهم و تخصص هر قشر سخن می گفت حدّ همه را می شناخت وچون مردی جامع و سازگار بود برخی از اقشار خواص، محضر و مجلس وی را خوش می داشتند و صحبت با او را مغتنم می شمردند و به صورت دوره های هفتگی یا دو هفته یکبار یا ماهانه با او مجالست مدام داشتند.

دوره هایی که جز در سه ماه رمضان و محرم وصفر، در طول سال برقرار بود و هر دوره به گروهی خاصّ با توجه به سنخیّت آنان اختصاص داشت.

۱. دوره های ماهانه با فقهای اصفهان: حضرات آیت اللّه خادمی، آیت اللّه اردکانی، آیت اللّه طیّب و...

۲. دوره های هفتگی، همراه با برادر خود آقا شیخ مهدی با اهل منبر اصفهان از جمله: حاج آقا مصطفی رئیس الواعظین، حاج سیّد مرتضی ابطحی، آقا میرزا علینقی سجّاد و حاج آقا فضل اللّه سجّاد الواعظین، آقا حسن صدر، حاج آقا رضا صدر الحسنی و چند نفر دیگر، که چون همه از صدایی خوش برخوردار بودند، ساعتی در مجلس را به هم آوایی و هم خوانی (و به اصطلاح «دم گرفتن» با هم) می گذراندند. هم خوانی ای که صبح های شنبه هر هفته در منزل شخص «حسام» برقراربود. روضه خصوصی، مخصوص اهل منبر، که هرکدام به قصدهمین هم خوانی در مجلس حضور می یافتند و معمولاً به مناسبت روز یا ماهی که در آن بودند، با هم دم می گرفتند. مثلاً سوم شعبان سال روز ولادت حضرت سیّد الشهدأ(ع) که به یاد دارم ترجیع بندی را می خواندند که واسطه العقدآن، این بیت بود:

اِنّ فی الجنه نهراً مِن لَبَن لِعلیًّ و حسینً و حسن

۳. دوره های تابستانی با علما و ادبا که بیشتر در مدّت اقامت سه چهار ماهه

استاد علّامه جلال الدین همایی در اصفهان تشکیل می شد. از جمله کسانی که در

این دوره، خاصّه به مناسبت حضور استاد، شرکت کردند، می توان از آقا سیّد

مجتبی روضاتی، حاج آقا جمال (صهری)، آقا حسن صدر، حاج میرزا علی آقا

شیرازی و... نام برد. مجلسی که گاه نیز به میزبانی استاد آقا وهاب کلانتری و شاعر

ادیب سیّد مجتبی کیوان و گاه نیز با حضور علما و ادبای شهرهای دیگر که هر ساله،

فصل تابستان به اصفهان می آمدند، تشکیل می شد.

۴. دوره های ماهانه که منزل آقا میرزا زین العابدین نعمه اللهی پاقلعه ای برقرار

می گشت و اعضای اصلی آن: مرحوم حسام، آقا شیخ مهدی (حقوقی) حاج آقا

مصطفی و حاج آقا مهدی سیّد العراقین، آقا محسن نعمت اللهی، حاج آقا حسین

مدرّس زاده ، حاج آقا رحیم و حاج آقا کریم میر عمادی و استاد شکراللّه صنیع زاده

و دیگر صنعت کاران هنرمند اصفهانی (نقاش، مینیاتور ، میناکار، منبّت کار) و خاصّه

شاعران مدّاح و مرید اهل فقر همچون: صغیر اصفهانی و شکیب اصفهانی ، و

تابستان ها با حضور استاد جلال الدین همایی و میهمانان عام و عارف آشنا یا

ناآشنایی که بیشتر از دو شهر کرمان و کرمانشاهان می آمدند، تشکیل می دادند. و این

دوره ای بود که با دوره های دیگر از هر لحاظ، به ویژه از نظر شور و حال و قول و

مقال تفاوت داشت.

و چنین بود که اهالی اصفهان هماره وجود او را مغتنم می شمردند. مردی که در

منزلش برای هر کس واز هرجا همیشه باز بود. او که با هر کس و هر گروه به گونه ای

رفتار می کرد که گویی خود یکی از همان ها است نه کمتر ونه بیشتر.

تصویر



نشسته از راست ۲ – آیه الله شیخ مرتضی شمس اردکانی ۳ – سید حسن

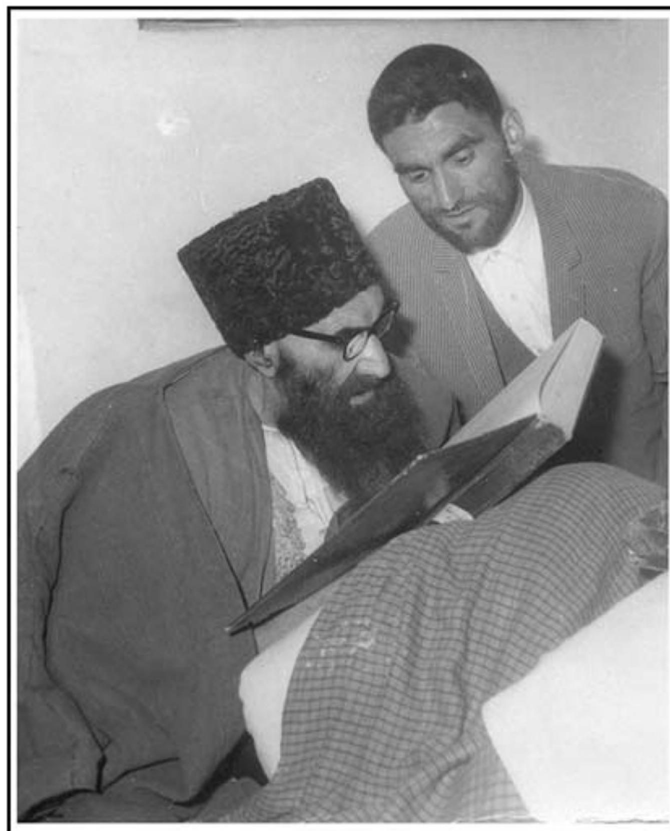
حجت نجف آبادی ۴ – شیخ مهدی حقوقی

ردیف دوم از راست ۱ – سید شمس الدین خادمی ۲ – آیه الله طیب ۳ –

آیه الله خادمی ۴ – شیخ محمد رضا حسام الواعظین

ص: ۲۵۴

مگر در برابر یک انسان یگانه، که سالی یک بار از روی لطف به منزل او پای می گذاشت. روزی که حسام از قبل خود را آماده کرده بود و در انتظار به سر می برد. تا وقتی که خبر میدادند «آقا» دارند تشریف می آورند. و او که تا آستان در به پیشواز می رفت و پس از سلام و عرض خیر مقدم، کنار ایشان اما یک گام عقب تر به راه می افتاد تا «آقا» درست در پائین اطاق کنار در می نشست و حسام که از این بابت هر بار سخت ناراحت می شد و هر چه تمنا می کرد که بفرمایید بالا، مورد قبول واقع نمی شد. آن گاه خود در کنار ایشان دو زانو و به حالت احترام، قرار می گرفت. دیداری که شاید بیش از نیم ساعت به طول نمی انجامید. تا هنگام مراجعت که باز تا سر کوی، ایشان را بدرقه می کرد.



بزرگ مردی محترم با نام حاج آقا رحیم ارباب، فقیه و حکیم متهجّد و متألّه، جامع علوم معقول ومنقول، که همچون وحید عصر و فرید دهر میرزا جهانگیرخان قشقایی استاد خود، تا پایان عمر طولانی خویش جز با کلاه پوستی سرنکرد و هیچ گاه عمامه بر سر ننهاد. استاد یگانه و مایه افتخار و مباهات همه شاگردان و کسانی که از محضر

او به نحوی از انحأ برخوردار شده بودند؛ از جمله استاد همایی که هر سال به

ص: ۲۵۵

مجرد ورود به اصفهان به دیدار ایشان می شتافت و بعد هم در طول اقامت چند

ماهه خود همراه با حسام، هیچ جلسه ای به پایان نمی رسید که از درجه علم و

میزان تقوای «آقا» سخنی به میان نمی آوردند»(۱)

خصوصیّات اخلاقی:

مرحوم حسام از محبّان و شیعیان واقعی اهل بیت عصمت و طهارت و دارای

ملکات نفسانی بسیار ارزشمندی بود. در جود و سخا و انفاق و دستگیری از

مستمندان و صله ارحام و تفقّد از حال آنان کم نظیر و نمونه بود. توکّلی عجیب به

پروردگار عالم داشت و افتخار خدمت به آستان مقدس حسینی سلام اللّه علیه را

بزرگ ترین افتخار برای خود می دانست.

آقای محمّد حقوقی می نویسد:

«او در جواب پیشنهاد تدریس در یکی از مدارس عالی توسط یکی از اساتید

مشهور، با همان نگاه و لبخند همیشگی اش گفت: آقا! از حضرت عالی بعید است،

شما خود بهتر از هر کس می دانید که من جز خدمت ارباب خود (سید الشهدأ) به

کاری دیگر موظّف نیستم. و این خود آیتی از توکّل به آفریدگار و توسّل به بهترین

آفریدگان او بود که تا پایان عمر به شدّت در او وجود داشت و نه تنها در او، که در

برادر او آقاشیخ مهدی نیز.

دو برادر راستین مصداق کامل یک روح در دو بدن که معمولاً در سه ماه رمضان،

محرم و صفر از صبح تا شب در مساجد و تکایا (و نیز خانه هایی که خاصّه در ایام

عاشورا مراسم سوگواری و عزاداری پا می کردند) به موعظه کردن و روضه خواندن

اشتغال داشتند و لاجرم در رفاه مادی به سر می بردند، بی این که تا محرم دیگر که نه

۱- زندگی نامه حسام الواعظین، از محمّد حقوقی، مخطوط

ماه طول می کشید و باز ایّام کار آنها آغاز می گشت، هیچ دغدغه ای به خود راه دهند و در برابر اهل خانه که جمعاً (همراه با خدمتکار و همسر و سه فرزنداو) به بیش از بیست نفر رسیدند به کمترین اضصرار و اضطراب دچار شوند. (خانه ای بزرگ و قدیمی که اقامتگاه هر دو برادر و با دو همسر و خواهر و دایه ای سخت مهربان بود. از دو برادر، حسام فقط دو دختر داشت که دخت مهتر، همسر سیّد مجتبی کیوان ادیب و سخندان بود و دخت کهتر، همسر حاج آقا حسین مدرّس فرزند آیت اللّه سید محمّد نجف آبادی. و برادر دیگر آقا شیخ مهدی که هفت فرزند داشت و هر دو برادر با فرزندان و نوادگان که اغلب به کسب درجات عالی و به اخذ پایان نامه های تحصیلی از دانشگاه های داخل و خارج توفیق یافتند).

و لذا با توکّل و توسّل و با فراغ بال و آسایش خیال، روزگار می گذراندند، و عجبا که در مواقعی که مطلقاً انتظار نداشتند باواسطه های آشنا و ناآشنا از توجه »ارباب« برخوردار می شدند و این توجّه و توکّل آنها به خدا، به صور مختلف خود را نشان می داد.

از جمله وقتی مرحوم حسام پاکتی را که پس از مجلس ختم یکی از اعیان، به عیان دید، از صاحب این قلم که آن ایّام محصّل سال های اوّل دبیرستان بود، خواست که دیوان خواجه را به قصد تفأل باز کند تا بر اساس گفته حافظ تصمیم بگیرد، که کتاب باز شد و این غزل معروف آمد:

نه هرچهره برافروخت دلبری داندنه هر که آینه سازد سکندری داند

نه هر که طرف کله کج نهاد و تند نشت کلاه داری و آیین سروری داند

تا به این بیت رسید:

تو بندگی چو گدایان به شرط مزد مکن که خواجه خود روش بنده پروری داند

که شنیدم گفت: عمو! کافی است. در حالی که اشک در چشمانش حلقه زده بود،

تا مدتی گذشت و بر حال خود بازگشت و با حالتی شادمانه و پیروز، درِ پاکت را

بست و دستور داد که به فلان کس نیازمند آشنا داده شود؛ بخششی که هر بار به یک

محتاج تعلق می گرفت. چون همه آبرو مندان نیازمند یا نیازمندان آبرومند را

می شناخت و در واقع، در این موارد پیش از این که به وضع خود و اهل خود

بیندیشد، به تنگدستان و خانواده آنها می اندیشید، به خصوص که از وضع زندگی و

میزان احتیاج اکثر خانواده ها با خبر بود و تا رفع احتیاج آنها را نمی کرد به فکر

گذاردن شب و روز خانواده خود و خویشان دور و نزدیک نمی افتاد.

و باز چه بسیار شب هایی که چون به منزل وارد می شد، از اهل خانه

می خواست که آنچه برای غذای شب آماده کرده اند، همراه باظرف آن به فلان

ناشناس، که در پشت در انتظار می کشد، برسانند. کارهایی که برای اهل خانه هیچ

شگفت آور نبود و در دم می فهمیدند که مثلا اگر قبای خود را بر تن ندارد در راه، به

شخصی محتاج بخشیده است.

این دو نمونه از کارهایی بود که در برخوردهای اتفاقی با نیازمندان، اعّم از آشنا و

ناشناس انجام می داد، و الا خود در خدمت به مردم برنامه های منظّم داشت، و

یکی از آنها برنامه سالانه فصل خزان بود که چون زمستان نزدیک می شد، از تاجران

نیکوکار می خواست که کاغذهایی به صورت «کوپن» با مهر مخصوص و با قید

مقدار، از دو «من» تا پنج «من» چاپ کنند تا مایحتاج زمستانی مردم مثل زغال یا

خاکه زغال های مخصوص «کلک»های زیر کرسی فراهم گردد و میان خانواده های

محتاج که معمولاً همه را می شناخت به تعداد لازم تقسیم شود. خانواده های

نیازمند امّا آبرومند که با نسب نامه اکثر آنها نیز آشنا بود»(۱)

۱- زندگانی حسام الواعظین، محمّد حقوقی، مخطوط

مرحوم حسام ارادتی زاید الوصف نسبت به سادات و فرزندان حضرت زهرا سلام اللّٰه علیها داشت و نهایت احترام را نسبت به آنان مبذول می داشت.

مرحوم سیّد مصلح الدین مهدوی می نویسد: «من خود شاهد بودم که سیدی فقیر در پای منبر ایشان نشست و روضه خواند. مرحوم حسام از منبر پایین آمد و در پهلویش نشست و از او تفقد و دلجویی نمود و مردم را به کمک کردن و اعانت او تشویق نموده و گفت: آقا! من از حضرت زهرا سلام اللّٰه علیها شرم دارم که بالای منبر نشسته باشم و اولادش پایین تر از من نشسته باشد»(۱)

حسام و هنر خوشنویسی:

مرحوم حسام الواعظین هنر خوشنویسی را نزد آقا محمّد شمس الکتّاب (۲) از خوشنویسان معروف نسخ و ثلث و رقاع فرا گرفت.

استاد جلال الدین همایی می نویسد: «آقای شیخ محمّد رضا حسام الواعظین که فعلاً در ثلث نویسی بی نظیر است از شاگردان اوست. خود شمس الکتّاب از شاگردان آقا غلامعلی (اصفهانی) نسخ نویس معروف بود».(۳)

چنانچه گفته شد، هر سه فرزند مرحوم میرزا محمّد علی در هنر خوشنویسی استادی ماهر و فرزانه بودند. به نوشته جناب آقای محمّد حقوقی: «حسام الواعظین هرچند در خطّ نستعلیق تبحّر آن دو برادر را نداشت، لیکن در خطوط نسخ و ثلث و

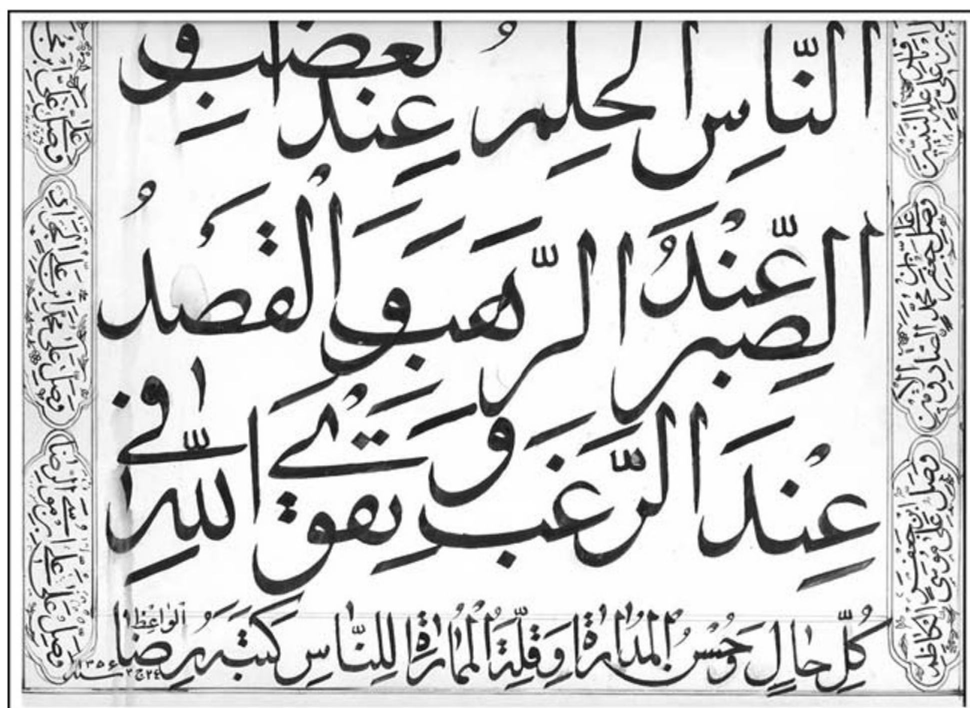
۱- سیری در تاریخ تخت فولاد: ۱۴۸

۲- حاج میرزا محمّد خوشنویس، معروف به شمس الکتّاب خواجویی در حدود سال ۱۲۹۳ق در اصفهان متولد شد و در دوم رجب ۱۳۶۷ق وفات یافت و در تخت فولاد نزدیک مزار منوّر علاّمه ملاّاسماعیل خواجویی مدفون شد. ر.ک: جلوه قرآن در خاک تابان: ۱۵۰ ۱۴۸

۳- تاریخ اصفهان (مجلد هنر و هنرمندان): ۱۶۹

رقاع از جمله استادان مسلّم به شمار می رفت. واین حقیقتی است که تنها با دیدن نمونه های خطّ او بر سنگ های قبربرخی از بزرگان اصفهان در تخت فولاد از جمله در بقعه تکیه سیّدالعراقین می توان دید».(۱)

از جمله سنگ نوشته مزار آیت اللّه سیّد عبدالحسین سیدالعراقین و مرحوم سیّد مرتضی نعمه اللهی (۲) در مقبره آقا میرزا عباس پاقلعه ای به خطّ مرحوم حسام است.(۳)



ص: ۲۶۰

۱- زندگانی حسام الواعظین، محمّد حقوقی، مخطوط

۲- عالم فاضل کامل که تا پایان عمر به تحصیل علوم متمایل، و مخصوصا در حکمت و ریاضیات متبحر بود. بزرگی عالی مقدار، و در دوستی و محبت پایدار بود. بذل و بخششی وافر، و جود و سخاوتی متکاثر داشت، و همیشه سایرین را بر خود رجحان، و در حق خویش و بیگانه بی ریا احسان فرمودی. طبعی روان و ذوقی بی پایان داشت. کلماتش با اندیشه و فکر و همیشه فرمایشاتش را با مضامین بکر،ادا می فرمود.از تلامذه شیخ اسداللّه قمشه ای متخلص به دیوانه بود. در سال ۱۳۵۴ق پس از گذشتن ۴۱ سال از عمر وفات نمود. اغصان طیبه، نسخه خطی. تاریخ وفات او چنین است: و هاتف نادی لتاریخه:"نجل النبیّ فاز بالرضوان"

۳- تاریخ اصفهان (فصل تکایا و مقابر): ۴۴۱

شعر حسام:

حسام الواعظین جز در هنر خوشنویسی، در نقاشی و ردیف های آوازی

موسیقی، و به ویژه از استعداد سرایش شعر (به فارسی و عربی) و بالاخص ماده

تاریخ سازی سخت برخوردار بود. معمولاً مصراع های ماده تاریخ ها را خود

می سرود و بقیه قطعه را به دیگران می سپرد(۱)

از جمله سروده های او نمونه های ذیل در دست است:

۱. مادّه تاریخ وفات پدر فرزانه اش میرزا محمّد علی علاقه بند: «محمّد علی در

ره دوست مرد» که ماجرای شنیدنی آن را در ادامه نقل خواهیم کرد.

۲. مصراع مادّه تاریخ سنگ قبر برادرش آقا شیخ مهدی حقوقی:

«مهدی اندر بهشت منزل کرد» که آن را خود ساخته، امّا دیگر ابیات قطعه را

داماد او مرحوم سیّد مجتبی کیوان سروده است.(۲)

۳. ماده تاریخ رحلت عارف مشهور آقا میرزا عباس نعمت اللهی پاقلعه ای:(۳)

من روحه استعلمت عام وفاته فرأیته متمثّلا بفؤادی

فسألت عن تاریخه ف أجابنی: «الفقرُ فخری حَبُ جدّی زادی»

۴. مرثیه ای در وفات عالم جلیل میرزا اسداللّه خاتون آبادی(۴) که بر سنگ مزارش

۱- زندگی نامه حسام الواعظین، از محمّد حقوقی، مخطوط

۲- همان

۳- به نقل از سنگ نوشته مزار او

۴- میرزا اسد اللّه بن میرزا زین العابدین بن میر محمّد رضا بن علاّ مه میرزا ابوالقاسم مدرس، به نوشته سیّد حسین آزاد: در فقه و حدیث و تفسیر ماهر بوده و مخصوصا در تفسیر ید طولایی داشته و در مسجد پاقلعه امامت می نموده است. برادرش: میرزا ابوالحسن نیز عالمی کامل و در علوم شرعی ماهر بوده و در ریاضیات و هیئت تبحر کامل داشته و تألیفات بسیاری در این فن دارد، شرحی نیز بر دعای صباح نوشته است. وی در مسجد پاقلعه امامت داشته و در ماه ذی قعده ۱۳۳۱ق در طریق حج، در کربلای معلی وفات یافته و در آن جا مدفون گردیده است. اغصان طیبه، خطی

واقع در تکیه علاّ مه میر محمّد اسماعیل خاتون آبادی بدین شرح آمده است:

آن که بُد زنده روانش ز تولّای علی وان که شد سرخوش و سر مست ز صهبای علی

حاج سیّد اسد اللّه که در مدّت عمرهمچو عمّار بُد او واله و شیدای علی

بود هم عالم و هم زاهد و هم روشن دل دل او طور و منّور ز تجلّای علی

بهر تاریخ وفاتش ز وفا گفت «حسام»:«شد بهشتی اسد اللّه ز اعطای علی»

چند حکایت:

حکایت اوّل:

داماد مکرّم ایشان جناب حجّه الاسلام و المسلمین حاج سیّد حسین مدرّس

نجف آبادی از قول ایشان چنین نقل می کند:

در بازارچه ای در خیابان هاتف جنب امامزاده اسماعیل که به بازارچه کلانتر

معروف است، پیرمردی از نسل سادات مغازه عطاری داشت و همه ساله در ایام

عاشورا در خانه خود که جنب بازارچه است مجلس عزا بر پا می داشت که من هم

در آنجا منبر می رفتم. شبی طبق معمول پس از انجام منبرهایی که در سطح شهر

داشتم برای حضور در آن جلسه و ذکر مصیبت، سواره عازم محل شدم. از اول

بازارچه مزبور چند نفر که ظاهراً از آن مجلس بر می گشتند وقتی مرا دیدند گفتند:

جناب آقای حسام! تشریف نبرید، مستعمین وقتی از آمدن شما مأیوس شدند

متفرّق گردیدند و اکنون کسی در جلسه نیست.

من هر قدر جلوتر رفتم این هشدارها را از عده ای دیگر شنیدم و ناچار به منزل

خود برگشتم و در بستر خود به استراحت پرداختم. در آن حال به خواب رفتم و در

خواب حضرت صدّیقه کبری سلام اللّه علیها را دیدم که با لحنی توأم با گلایه و

ملامت به من خطاب فرمودند که چرا امشب در خانه آن سیّد ذکر مصیبت نکردی؟

گفتم: بی بی جان! مستمعی نبود. فرمودند: من که بودم؟

من خجلت زده از خواب پریدم، ولی خوشحال بودم که آن جلسه بی ریا و ذکر

مصیبت من مورد توجه خاص حضرت فاطمه زهرا سلام اللّه علیها قرار گرفته است.

حکایت دوّم:

جناب حجّه الاسلام و المسلمین سیّد مرتضی هاشمی فرزند عالم ربّانی آقا سیّد

علی اکبر هاشمی(۱) به نقل از سیّد موثق معتمد آقای حاج سیّد محسن میر زمانی

می گوید: مرحوم آقا سیّد علی اکبر شبی ساعت دو یا سه بعد از نیمه شب درب

منزل ما آمدند و امر فرمودند که با ایشان بیرون بروم. من لباس پوشیدم و به اتفاق

ایشان تا دروازه دولت قدری قدم زدیم. از ایشان سؤال کردم جایی تشریف می برید

تا ماشین بیاورم؟ فرمودند: می خواهم به منزل آقای حسام الواعظین بروم، ایشان

۱- سیّد علی اکبر فرزند حجّه الاسلام والمسلمین سیّد محمّد حسن هاشمی در سال ۱۳۱۸ق در طالخونچه متولد شد. ابتدا در اصفهان و سپس در قم تحصیل نمود و از درس آیات عظام: حاج شیخ عبدالکریم حائری، سیّد محمّد حجت و سیّد محمّد تقی خوانساری استفاده نمود. در سیر و سلوک نیز از محضر عارف ربانی شیخ محمّد جواد بیدآبادی و سیّد زین العابدین طباطبایی ابرقویی بهره برد. وی سال ها در زادگاه خود مرجع امور شرعی بود و در اواخر عمر شریفش در اصفهان اقامت نموده و در مسجد سلمان امامت می فرمود. وی در ماه رمضان ۱۳۸۸به دیدار حق شتافت و در تخت فولاد تکیه شهرداری مدفون شد. زندگی نامه سیّد علی اکبر هاشمی، از حاج سیّد مرتضی هاشمی، مخطوط

مریض است. شما بروید منزل و قدری پول همراه بردارید، آقای حسام فلان دوا را لازم دارد. من فوراً آمدم و به یکی از دوستان که احتمال می دادم در آن وقت شب آن دوا را داشته باشد تلفن زدم و سپس به در خانه او رفته و آن را تهیه کردم. آن گاه به اتفاق ایشان به مسجد ملک رفتیم و نماز صبح را خواندیم و به سوی منزل آقای حسام رفتیم.

در زدیم، زنی پشت درآمد، ایشان فرمودند: برو به آقای حسام بگو سیّد علی اکبر هاشمی است. آن زن رفت و برگشت وگفت: بفرمایید. ما وارد شدیم، دیدیم مرحوم حسام رو به قبله زانوها را در بغل گرفته و نشسته است. تا چشمش به آقای هاشمی افتاد با تغیّر گفت: حالا باید به سراغ من بیایی؟ ایشان تبسّم کردند و پرسیدند: پس منقل و چای شما کجاست؟ آقای حسام گفتند: آماده است، ولی من با امام حسین علیه السلام قهر کرده ام. چرا آقا، من که نوکر ایشان هستم را حفظ نکرد تا مبتلا شدم و حالا داروی مناسب پیدا نمی کنم و هر چه به دست می آید قابل مصرف نیست. من با حضرت آشتی نمی کنم تا خودش داروی مورد نیاز مرا بفرستد.

آقای هاشمی فرمود: بفرمایید، این همان دوا که می خواهید. ایشان وقتی آن را دید خوشحال شد و پرسید: از کجاست؟ من گفتم: به دستور حضرت آقای هاشمی آن را تهیه کرده ام و پس از این نیز هرچه لازم داشتید فراهم می کنم. ایشان گفت: هر پانزده روز یک بار برایم بیاور.

وقتی از منزل مرحوم حسام خارج شدیم به ایشان گفتم: چه شد که شما آن وقت شب درب منزل ما آمدید؟ فرمود: جدّم حضرت سیّد الشهدأ علیه السلام را در خواب دیدم که فرمود: فرزندم! برو ببین مدّاح من حسام الواعظین چه می خواهد؟ او با من قهر کرده، او را با من آشتی بده.

آن گاه مرحوم آقای هاشمی تعهد گرفتند که تا من زنده ام این قضیه را برای کسی

بازگو مکن.(۱)

حکایت سوّم:

آقای محمّد حقوقی می نویسد:(۲)

از مادّه تاریخ های مرحوم حسام، مصراعی است در فوت پدر خود که ماجرای

آن شنیدنی است. وی می فرمود: مادّه تاریخ پدرم که همان فردای فوت در ذهنم

نقش بست، این مصراع بود:

«محمّد علی مرد در راه دوست»

که به حساب ابجد ۱۳۲۶ قمری می شد، در حالی که درگذشت پدر در ۱۳۲۵

اتفاق افتاده بود و من دوست داشتم که از مصراع، همین عدد برآید بی هیچ کم و

کاست و نه ۱۳۲۶، که یک عددِ یک زیاده داشت و مرا خوش نمی آمد; چون مجبور

بودم مثلاً بگویم:

یکی از میان ناگهان رفت و گفت:«محمّد علی مرد در راه دوست»

همان شب مرحوم پدر رادر خواب دیدم که فرمود: این کار که خیلی آسان است!

خوب، الفِ «راه» را بردار!

که ناگهان از خواب پریدم و در دم نوشتم:

«محمّدعلی در ره دوست مرد»

۱- این حکایت را جناب آقای سید حسین مدرس نجف آبادی نیز به نقل از مرحوم آیت اللّه حاج سیّد اسماعیل هاشمی به نقل از برادر بزرگوارشان مرحوم سیّد علی اکبر هاشمی نقل کردند

۲- زندگی نامه حسام الواعظین، از محمّد حقوقی، مخطوط

حکایت چهارم:

مرحوم سیّد مصلح الدین مهدوی از قول عالم ربانی حاج شیخ محمود سالک

کاشانی(۱) نقل کرده اند که آقا سیّد علی اکبر هاشمی یک روز صبح به منزل من آمدند

و وقتی خواستند بروند گفتند: دیشب خواب دیدم که از مسیر خیابان خواجو جنازه

آقای حسام الواعظین را می بردند و مرحوم حسام از وسط تابوت برخاسته و جبّه

فاخری که به تن داشت را به مردم نشان می داد و می گفت: این جبّه ای است که

حضرت سیّد الشهدأ علیه السلام به من هدیه کرده است.(۲)

مرحوم سالک گفتند که به اتفاق آقا سیّد علی اکبر از منزل بیرون آمدیم، وارد

خیابان که شدیم دیدیم که جنازه ای را تشییع می کنند، پرسیدم: جنازه کیست؟

گفتند: آقای حسام الواعظین.

ص: ۲۶۶

۱- عالم عامل و فاضل کامل حاج شیخ محمود سالک در حدود سال ۱۳۲۸ق در کاشان متولد شد. سال ها در شهر مقدس قم از محضر حاج شیخ عبدالکریم حائری و اساتید دیگر بهره برد. آن گاه به اصفهان آمد و در این شهر ساکن شد و به تدریس و اقامه جماعت و ترویج دین و ارشاد و هدایت مردم و دستگیری از مستمندان و گره گشایی از مشکلات آنان پرداخت. او که واعظی شیرین زبان و مسلمانی واقعی و سالک طریق حق بود در شب غره ربیع الاول ۱۳۸۹ق وفات یافت و در تکیه آقا سیّد محمّد لطیف خواجویی مدفون شد.مصاحبه با آقای شیخ محمود سالک فرزند ایشان

۲- به مناسبت ذکر عنایات حضرت اباعبدالله الحسین روحی له الفدأ نقل این حکایت مناسب است: مرحوم میرزا حبیب اللّه نیّر در "معادن الافادات" می نویسد: "عالم ربانی زاهد متقی آیت اللّه شیخ مرتضی ریزی اصفهانی نوّر اللّه مضجعه می فرمود: قبل از ظهر تابستانی کار مهمی به قریه ای چهار فرسنگ و نیمی[شدم] فرسخی اصفهان پیش آمد و پس از صرف نان و آب سوار و به مقصد رهسپار که طی شد تشنه شدم. چون چشمه آبی به دو فرسنگی در نظر بود به زحمت خود را رساندم متأسفانه نزدیک به هلاکت گشتم. بعد از توسل به هر قسم بود[کرده] چشمه را خشک دیدم و عطش شدت فرسخ دیگر پیموده به آب رسیدم. بی اختیار افتادم که بنوشم؛ فذکرت عطش الحسین علیه السلام "یادم آمد ز لب خشک حسین" به امداد غیبی خودداری نموده و موقع را برای استشفاع مغتنم دانستم، سه دعا کردم آن گاه آب خوردم. یکی را که می توانم بگویم این که موفق به ترویج شرع و هدایت مؤمنین شوم. و به فضل خدا هر سه مستجاب شد". معادن الافادات ۳: ۷۳- ۷۲

تصویر



سید محمد عریضی و حسام الواعظین

وفات:

مرحوم حسام الواعظین پس از عمری خدمت به خلق وتلاش در راه ارشاد و

هدایت آنان در روز جمعه ۱۳ ربیع الاول ۱۳۸۱ق دار فانی را وداع گفت و با تشییعی

شایسته به تخت فولاد منتقل شد و در تکیه سیّد العراقین در اطاقی به خاک سپرده

شد.

استاد محمّد حقوقی این خاطره را از روز تشییع او به یاد دارد:

«آن روز شهریور ۱۳۴۰، جنازه «حسام» بر سر دست مردم اصفهان ، انبوه

جمعیت را می شکافت و پیش می رفت و استاد جلال الدین همایی که در صف اول

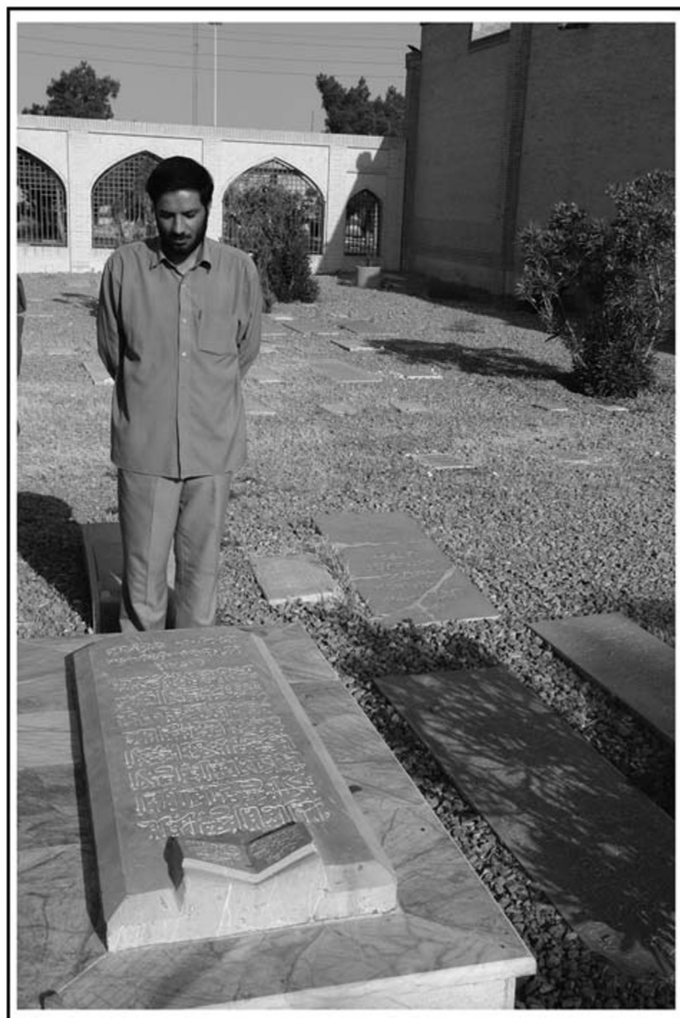
مشیّعان قدم بر می داشت ومن در کنار ایشان می دیدم که گاه سر بر می افراشت و به

جنازه می نگریست و باز سر به زیر می افکند و می شنیدم که هر بار این شعر معروف

«نظامی» را زمزمه می کرد:

همی گفتم که خاقانی دریغا گوی من باشد***دریغا من شدم آخر دریغا گوی خاقانی

جنازه حسام در اطاقی که خود ساخته بود بنا بر وصیت او در کنار برادر و بر روی قبر پدر به خاک سپرده شد. اطاقی درضلع شرقی تکیه سیّدالعراقین که با افتتاح گورستان جدید باغ رضوان همچون همه تکیه ها مورد تخریب، و در برنامه بازسازی شهرداری، قبور معاریف شهر، همه در فضای باز قرار گرفت».



مراثی:

اشاره

۱. مرثیه شکیب اصفهانی(۱)

۲. مرثیه سیّد فخرالدین روضاتی(۲)

۳. مرثیه استاد فضل اللّه اعتمادی (برنا)

۴. مرثیه آقای محمّد حقوقی (۳)

۱. مرثیه شکیب اصفهانی

جوهر تیغ زبان گوهر دریای دین واعظ با عزّ و شان عالم علم الیقین

فاضل عالی مقام، باذل ذی احترام شهره به نام حسام، شیخ سعادت قرین

منبع علم و ادب، صاحب اصل و نسب بود کلامش به لب، غیرت درّ ثمین

رهبر راه خدا، پرتو نور هدامهر سپهر دُهأ، هادی شرع مبین

عالم با اجتهاد، عامل با اعتقادبر سر راه رشاد، هم قدم راشدین

از مدد ذات حق، با همه آیات حق از پی اثبات حق، بود کلامش متین

باب الهی گشود، فصل مشائی فزودحل ریاضی نمود، از ره رأی رزین

معدن صدق و صفا، نام نکویش رضاداد به حکم قضا جان به جهان آفرین

شد چو به سوی جنان، طایر روحش روان گشت به جان جاودان، هم نفس حور عین

ص: ۲۶۹

۱- دیوان شکیب اصفهانی: ۴۸۹

۲- سیّد فخر الدین فرزند سیّد علی بن آیت اللّه میرزا محمّد مهدی بن علاّ مه میرزا محمّد باقر صاحب روضات الجنات، ادیبی فاضل و خطیبی کامل بود. کتب چندی تألیف نموده، گاهی نیز شعر می سرود. وی در سال ۱۴۰۱ق وفات یافت. آقای فضل اللّه اعتمادی (برنا) در وفات او گوید: ز تاریخ وفاتش کرد پرسش طبع دانایی بگفتا طبع "برنا": "شد بمینو جای فخرالدین"

۳- با تشکر از جناب استاد اعتمادی "برنا" که مرثیه خود و آقای محمّد حقوقی را در اختیار نهادند

از پی تاریخ او گفت به شمسی «شکیب»:«کرد حسام از وفا جای بخلد برین»

۲. مرثیه سیّد فخرالدین روضاتی

فتاده گوهری در قعر دریاز فقدانش شده طوفان به دنیا

نیامد در جهان مثل وجودش که در نطق و بیانش بود یکتا

صفاهانی شده سرتا سرش غم فغان و ناله پر شد تا ثریا

مقام علم و زهدش بود مشهورچو خورشید جهان فیضش هویدا

به دامن پاکی و با عزّت نفس نمود او عمر خود را صرف عقبا

مروّج بود دین احمدی رامشوّق بود بر هر کور و بینا

به زیر خاک پنهان شد وجودی که شد از فرقتش افسرده گل ها

خلایق در عزایش جمله گویند کجا بدرود گفت آن ناطق ما

همیشه افتخارش این سخن بودکه هستم خادمی از آل بطحا

خلوص نیّت و اشک روانش به منبر بود ریزان بهر زهرا

بگفتا فخر تاریخش: «بجنّت حسام الواعظین بنموده مأوا»(۱)

۱۳۴۱ش

۱- به نقل از بیاض خطی ایشان

۳. مرثیه استاد فضل اللّه اعتمادی (برنا)

ای دو صد شیون ز دوران سپهر نیل فام ای دو صد فریاد از این بالانشین کج مرام

ای دوصد افغان زاسب تیز پای زندگی با کسی هرگز نشد این توسن سرگشته رام

یا که دارد شکوه ها بیهوده ازچرخ زمان این اجل باشد که نگذارد کسی را شاد کام

پای هرکس را فشارد عاقبت دست اجل خواه باشد اهل چین وخواه باشد اهل شام

دل منه ای مرغ جان بردانه دنیای دون افکند در راه جان ما اجل هرلحظه دام

دست مرموز اجل از هم پریشان می کندگر ببیند زندگانیِ کسی دارد نظام

غافل از این شبرو دنیا مشو زیرا ربودخاتم ازدست سلیمان، از کف جمشید جام

غرّه بر مال ومقام ومنصب دنیا مباش تاج افتاد ازسر کی تیغ از پهلوی سام

ای بساچشم وزیر و گوش سلطان بوده است خاک راهی را که بینی از حقارت زیر گام

تکیه هرکس کرد بردنیا مسلّم جاهل است غرّه هرکس گشته برثروت، بود البتّه خام

رفت از دارجهان شخصی که از فقدان اوعیش و شادی شد به خویشان و محبّانش حرام

رفت از دار فنا مردی که فرزندی چو وی مادرگیتی نمی زاید خطیب و بوکلام

ناصر دین محمّد، ذاکر آل علی ناشر آیین جعفر، خادم خیر الانام

بود در تاریخ و نظم از کاملین ماهرین بود در نثر و بیان و خط ز استادن تام

پند او برهان برای مسلمین از مرد و زن رای او حجت برای شیعیان از خاص و عام

بود راضی از رضای حق و خوش بودی به جاگر حقوقیّ و رضا بودیش فامیلیّ و نام

ناطق نامیّ اصفاهان حسام الواعظین افتخار اهل منبر، عالم ذی احترام

بود در حرفش اثر چون جوهر اندر تیغ تیزحیف شد در خاک پنهان چون حسام اندر نیام

عمرش از هشتاد و یک بگذشت و از روی خلوص کرد ترویج دیانت شصت و نه سال تمام

غیر ترویج طریق حقّه اثنی عشردم نزد از مدح و نشر هیچ آئین و مرام

مصرعی «برنا» نوشت از بهر سال رحلتش:«بود شمشیر علیه کجروی پند حسام»

ص: ۲۷۲

۴. مرثیه آقای محمّد حقوقی

زین آتشی که رفت ز گردون به سر مراداغ دگر نشست به داغ جگر مرا

خون می رود ز دیده به دامان اگر رواست ای آتش فراق چه کردی مگر مرا

شمشیر وعظ رفت و زبان خطابه مردای زخم سینه سوز بسوزان دگر مرا

گردون بگو مگرد از این پس به کام من اکنون که در محاق عدم شد قمر مرا

ماتم سرا است خانه که در آن چراغ نیست حال آن چراغ کو که شود راهبر مرا

...

گر پیر دیرپای فلک گفت عجب مداردیگر چنو زمانه نزاید پسر مرا

شمعی چنو که بود که در ظلمت حیات هم سوخت هم گداخت هم افروخت مر مرا

آن کس که بود داروی آلام این و آن او رفت و زد به زخم مگر نیشتر مرا

...

هنگام آن که لب به سخن باز می نمودگفتی که داد هدیه فراوان گهر مرا

او بود هرچه گفت کلام و سخن مرااو بود هرچه خواند حدیث و خبر مرا

بال و پری نبود مرا بی وجود اواو داد زیر سایه خود بال و پر مرا

من خوشه چین خرمن او بوده ام دریغ دیگر کجاست تا که ببخشد ثمر مرا

کمتر کسی چنو به جهان بود رفت و زان بس سینه ها که سوخت ولی بیشتر مرا

هان ای پسر جوانی خود را عبث مگیرافسوس زانچه گفت به پیرانه سر مرا

شب ها به نیمه رفت چه بسیار تا به صبح کز صحبتش فزود کمال و هنر مرا

بس نکته های نادره گفتم ز دل که نغزهرگز چنو نگفت زبان پدر مرا

حالی گمان مبر که مرا از پدر جداست آن کس که بود همچو پدر تاج سر مرا

بی او دگر نظر به کجا می توان فکندای کاش روزگار ببندد نظر مرا

گفتم به طرز ناصر خسرو که گفته است:آزرده کرد کژدم غربت جگر مرا

ص: ۲۷۳

سنگ نوشته

سنگ نوشته:(۱)

بسمه تعالی ن والقلم و ما یسطرون. هذا مرقد الشیخ الفاضل العالم العامل

الخطیب المصقع و الادیب الالمع، اسوه الفقهأ و المتکلمین، هادی الامه، سمیّ

ثامن الائمه، الشیخ محمّد رضا حسام الواعظین نور اللّه مضجعه، و کانت وفاته فی

یوم الجمعه ثالث عشر من شهر ربیع الاول سنه ۱۳۸۱.

بود ذکر سال او در جمع ماما پریشان روزگاران حزین

شد یکی از جمع ما بیرون و گفت:«جامع کامل حسام الواعظین»

ص: ۲۷۴

۱- به گفته جناب آقای محمّد حقوقی: متن سنگ نوشته از استاد جلال الدین همایی و خطّ آن از مرحوم شیخ حبیب اللّه فضائلی و مادّه تاریخ آن از مرحوم سیّد مجتبی کیوان است

فرزندان:

از مرحوم حسام دو دختر باقی ماند که یکی همسر حجّه الاسلام والمسلمین

سید حسین مدرّس نجف آبادی است و دیگری همسر شاعر فقید مرحوم سیّد

مجتبی کیوان.(۱)

برادرش: شیخ مهدی حقوقی

در سال ۱۳۰۴ ق (۱۲۶۵ ش) در محلّه پاقلعه اصفهان متولّد شد. تحصیلات

خود را از مکتب خانه مرحوم میرزا عبدالغفّار پاقلعه ای آغاز کرد و به همراه برادرش

ص: ۲۷۵

۱- سیّد مجتبی کیوان فرزند حاج سیّد محمّد زرگرباشی از اساتید فنّ شعر و ادب بود و "کیوان" تخلص می نمود. وی دانشمندی خلیق و ادیبی شفیق و شاعری استاد و دوستدار و ستایشگر خاندان عصمت و طهارت بود و در کلیه انواع شعر از قصیده و غزل و قطعه و رباعی ماهر بود. او پس از اتمام تحصیلات خود وارد آموزش و پرورش شد و سپس به خدمت بانک ملی درآمد. وی در عصر روز جمعه ۱۰ شعبان ۱۴۱۲ق وفات یافت و در باغ رضوان مدفون شد. مزارات اصفهان: ۱۳۴

حسام الواعظین از دروس فضلای وقت بهره برد و در جرگه خدمت گزاران آستان مقدّس حسینی علیه السلام قرار گرفت.

وی واعظی بسیار با اخلاص، متواضع، با تقوا و محبوب خاص و عام و همچون دو برادر خود علی نقی و حسام الواعظین، اهل ذوق و خوشنویسی بود.

به نوشته فرزندش آقای محمّد حقوقی:

«اگر عشق به ولایت و اشتیاق به منبر(خاصّه منبرهای منظّم هفتگی، یا منبرهای خاص برای خانواده هایی که به او اردات داشتند و شفای عاجل بیمار خود را از او و حدیث کسای او می خواستند، ونیز منبرهای دیگر در طول سال) به او اجازه نوشتن خط می داد، او نیز در کتابت نستعلیق در عداد استادان به نام محسوب می شد»(۱)

ای دهنده قوت و تمکین و ثبات

خلق را زین بی ثباتی ده نجات

۱- زندگی نامه حسام الواعظین، از محمّد حقوقی، خطی

وفات:

مرحوم شیخ مهدی در روز جمعه پنجم ربیع الاول سال ۱۳۷۳ق در بین راه تهران

و اصفهان در ماشین دچار سکته شد و در دم وفات یافت و در صحن تکیه مدفون

شد.

فرزندش: آقای محمّد حقوقی (ت: ۱۳۱۶ش) از ادبا و شعرای سبک نیمایی و

اساتید ادبیات فارسی است و کتاب ها و مجموعه های شعری فراوانی تألیف و

منتشر نموده است، از جمله: «شعر نو از آغاز تا امروز، ادبیات معاصر ایران، چهره های شعر امروز، مجموعه شعر زمان در ۶ جلد و شعر بلند خروس هزار بال».

دو فرزند دیگر او نیز در رشته های مهندسی کشاورزی و پزشکی به خدمت

مشغول اند.

مرثیه سیّد فخرالدین روضاتی

(۱)

مرحوم حجّه الاسلام سیّد فخر الدین روضاتی در وفات ایشان چنین سروده:

آن واعظ ما به زودی زودآخر به کجا نمود بدرود

خورشید سپهر علم دانش عمری ره علم و زهد پیمود

ترویج به دین احمدی کردتا بود در او روان موجود

عمری به دیانت و حقیقت با زهد بجست راه مقصود

در نطق و کلام فرد اکمل صد رشته حدیث خاطرش بود

ز اخلاق حمیده اش چه گویم غافل نشدی ز یاد معبود

بُد یاد حسین در شب و روزچون ورد زبان او همین بود

گویم ز فضائل و کمالش یا خلق خوش و سخاوت و جود

۱- به نقل از بیاض خطی ایشان

بنمود کباب قلب ما رااز آتش غم نه حدّ محدود

در ماتم او ره سخن شدبر واعظ ما «حسام» مسدود

بشنید ندای ارجعی راپس دعوت حق قبول بنمود

تاریخ وفات شیخ مهدی تا «فخر» زبان غصه بگشود

سر کرد یکی زجمع و گفتا:«در خلد برین مکان بنمود»

سنگ نوشته:

الآخره دار البقأ، هذا مرقد العبد الزاهد ناشر آثار الشرع فی المنابر و المساجد

المحدّث البصیر و الواعظ المتّعظ الخبیر الشیخ مهدی و توفّی فی سنه ۱۳۷۳.

هر که در کوی دوست منزل کردسر و جان داد و خدمت دل کرد

وآن که دل را به دست عشق سپردهر چه امّید داشت حاصل کرد

شیخ مهدی که باد جانش شاددل و جان را به عشق مایل کرد

غیر مهر علی و ذکر حسین هر چه اندیشه بود باطل کرد

هیچ جز مدح اهل بیت نگفت دست در بهترین وسایل کرد

زین سرا چون که رخت بیرون بردغم او کار صبر مشکل کرد

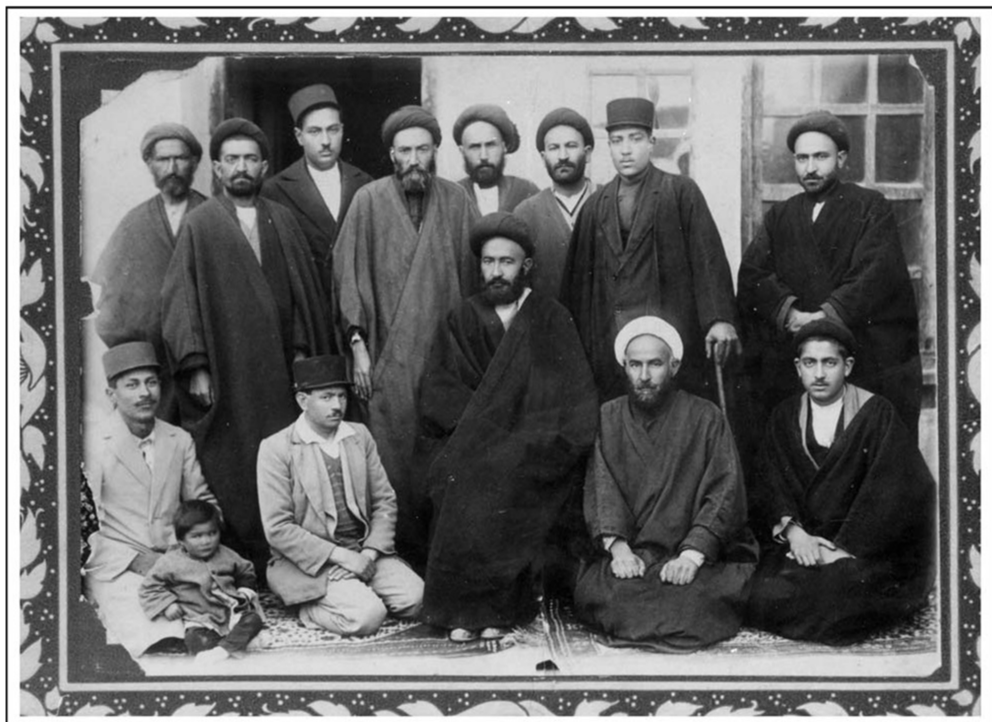
سرو ما را فلک ز پا افکندگل ما را زمانه در گل کرد

سال فوتش «حسام» چون می خواست با حساب جمل مقابل کرد

یکی آمد به جمع وآنگه گفت:«مهدی اندر بهشت منزل کرد»

۱۳۷۳ ق

تصویر



شیخ مهدی حقوقی و میرزا عباس پا قلعه ای

ص: ۲۷۹

سید آقاجان نوربخش

اشاره

آقا سیّد محمّد معروف به سیّد آقا جان نوربخش، از فضلای اهل منبر و مدرّسین ادبیات عرب در حوزه علمیه اصفهان.

تولّد و تحصیلات:

در حدود سال ۱۲۷۴ ق در شهرستان ریز (زرین شهر) متولّد شد. در اصفهان نشو و نما یافت و تحصیل نمود. وی ادبیات را نزد اساتید برجسته ای همچون سیّد محمود کلیشادی و سیّد مهدی نحوی فراگرفت و سپس از محضر حضرات آیات ذیل بهره برد:

۱. حاج میرزا بدیع درب امامی

۲. علاّمه میرزا محمّد باقر چهار سوقی

۳. علاّ مه میرزا محمّد هاشم چهار سوقی

۴. شیخ محمّد تقی آقا نجفی

۵. سیّد محمّد باقر درچه ای

۶. سیّد مهدی درچه ای

۷. سیّد ابوالقاسم دهکردی

بر منبر تدریس و وعظ:

مرحوم نوربخش از بزرگان اهل منبر بود و به کثرت علم و وفور دانش و احاطه به اخبار شهرت داشت. در موعظه و تفسیر اخبار نهایت دقّت را به کار می بست و در

کمال استادی از مقدّمه به ذی المقدّمه می پرداخت.

در ادبیات عرب مهارت کامل داشت و سال ها در مدرسه نیم آورد درس مطوّل می داد و کسی را در تدریس این کتاب با او قدرت برابری نبود.(1)

مرحوم شیخ احمد بیان الواعظین در کتاب «خلد برین» می نویسد:

«یکی از اعاظم وعاظ و اکابر مدرسین معاصر است. در این اواخر هیچ کس مطول را مثل آن بزرگوار تدریس نمی کرد»

مرحوم بیان می نویسد: «در اوایل مردم اصفهان با شوقی تمام و رغبتی ما لاکلام شیفته مواعظ و نصایح آن واعظ جلیل بودند ولی در این اواخر آن شور و شعف سابق را نداشتند و از این جهت آن جناب خیلی افسرده و دائما از مردم شکایت ها داشت»(2)



سید آقا جان نوربخش در حال تدریس

۱- رجال اصفهان: ۱۰۸

۲- خلد برین: ۲۸۱-۲۸۰

شاگردان:

۱. حاج میرزا علی آقا شیرازی

۲. سیّد عبدالحسین طیّب

۳. شیخ عباس مصباح دستگردی(۱)

۴. میرزا محمّد طبیب زاده (شرح لمعه و مطول و نهج البلاغه)(۲)

۵. سیّد محمّد حسین آیت میردامادی

۶. سیّد محمود سجّادی نجف آبادی

ص: ۲۸۲

۱- عالم فاضل، در قریه دستگرد برخوار شد. با تشویق آیت اللّه شیخ محمّد رضا کلباسی به تحصیل علوم دینی علاقمند گردید. مقدّمات صرف و نحو را نزد آقا جمال الدین خوانساری و شیخ محمّد رضا محمود آبادی آموخت. مطوّل را نزد سیّد آقاجان نوربخش؛ فرائد الاصول، قوانین الاصول و ریاض المسائل را نزد آیت اللّه سید محمّد رضا خراسانی، کفایه الاصول را نزد آیت اللّه کلباسی آموخت و از درس خارج فقه و اصول حضرات آیات: سیّد حسین خادمی، سیّد مهدی درچه ای، سیّد عبد اللّه ثقه الاسلام، سیّد علی نجف آبادی و آیت اللّه العظمی میر سیّد علی بهبهانی استفاده نمود. شرح منظومه را نیز نزد آیت اللّه کلباسی و آیت اللّه شیخ محمود مفید فراگرفت و سپس به ارشاد و هدایت مردم از طریق منبر و تألیف کتب به زبان فارسی پرداخت. از تألیفات او: اربعین یا نور الیقین، در اصول اعتقادات، جلوه حقیقت، در اصول اعتقادات و جواهر العرفان در تفسیر قرآن، در هفت جلد (تا اواخر سوره نسأ) به چاپ رسیده است. مرحوم مصباح عالمی فاضل، بی ادّعا و بی ریا و متخلق به اخلاق اسلامی و اهل تهجّد و سحر خیزی بود. ساعات و اوقات او منظّم بود و وقت او بیهوده تلف نمی شد. در شب ها و روزهای جمعه در مسجد یا جلسات خصوصی با جمعی از مؤمنین با حال تضرّع و زاری به خواندن دعای کمیل و ندبه می پرداخت و درضمن قرائت دعا با ذکر احادیث مناسب و مصیبت اهل بیت علیهم السّلام مستمعین را به فیض بیشترمی رساند. به نوشته دوست صمیمی پنجاه ساله او مرحوم سیّد مصلح الدین مهدوی: وی مردی متّقی و پرهیزکار بود و از وی در طول عمر هشتاد ساله خلاف شرع و گناهی دیده یا شنیده نشد. وی در شب چهار شنبه ۲۲جمادی الاولی ۱۴۰۸وفات یافت و پس از تشییع به دستگرد بر خوار حمل گردید و در رواق امامزاده دستگرد موسوم به ادهم مدفون گردید. "نحویا" تاریخ وی گو: "انّماشیخنا العبّاس مصباح الهدی" ارشاد الناس در احوالات حاج شیخ عباس، از سیّد مصلح الدین مهدوی، نسخه خطی

۲- حور مقصورات: ۱۵۳

۷. سیّد مرتضی ملاباشی

۸. شیخ محمّد رضا شریف روحانی

۹. سیّد محمّد علی موحد ابطحی

۱۰. شیخ محمّد کلباسی

۱۱. سیّد مرتضی موحّد ابطحی

۱۲. شیخ نصراللّه قضائی نجف آبادی

وفات:

مرحوم سیّد آقا جان پس از نود سال عمر بابرکت سرانجام در آغاز محرم الحرام ۱۳۶۴ق وفات یافت و در صحن تکیه سیّد العراقین مدفون گردید.

فرزندش: سیّد محمود نوربخش

در سال ۱۳۰۱ در محله بیدآباد متولّد شد. تحصیلات خود را تا اخذ دیپلم علمی از دبیرستان صارمیه طی نمود. در سال ۱۳۲۰ وارد دانشسرای عالی تهران به ریاست مرحوم دکتر محمود حسابی شد و در رشته ریاضی زیر نظر اساتیدی چون پروفسور تقی فاطمی که از نظر معلومات و معتقدات مذهبی و فنون معلّمی و تربیت بی نظیر بود، و نیز دکتر هشترودی و دیگران به تحصیل پرداخت.

در سال ۱۳۲۴ با اخذ درجه لیسانس ریاضی وارد حرفه مقدس معلّمی شد و تا سال ۱۳۵۸ در دبیرستان های اصفهان مشغول تدریس بود و در سمت های اداری چون ریاست دبیرستان هاتف، مدیریت دبیرستان سعدی و معاونت آموزشی اداره کل آموزش و پرورش نیز خدمت کرد.

آن مرحوم در سال ۱۳۵۸ به افتخار بازنشستگی نایل شد و تا چند سال پس از آن

نیز در دبیرستان های ملّی تدریس داشت.

وی علاوه بر ریاضیات و به خصوص هندسه مخروطات که رشته اختصاص او

بود در علوم قرآنی ، ادبیات، شعر و تاریخ نیز مهارت داشت و بسیاری از آیات قرآن

کریم را از حفظ داشت. وی در سال ۱۳۷۷ دارفانی را وداع گفت و در باغ رضوان

مدفون شد.(۱)

۱- مجله آیین فرزانگی ۶: ۱۷۹- ۱۷۸

فرزند دیگر سیّد آقاجان، سیّد ناصر نوربخش نیز در این تکیه مدفون است.

سید محمّد صدرالواعظین

اشاره

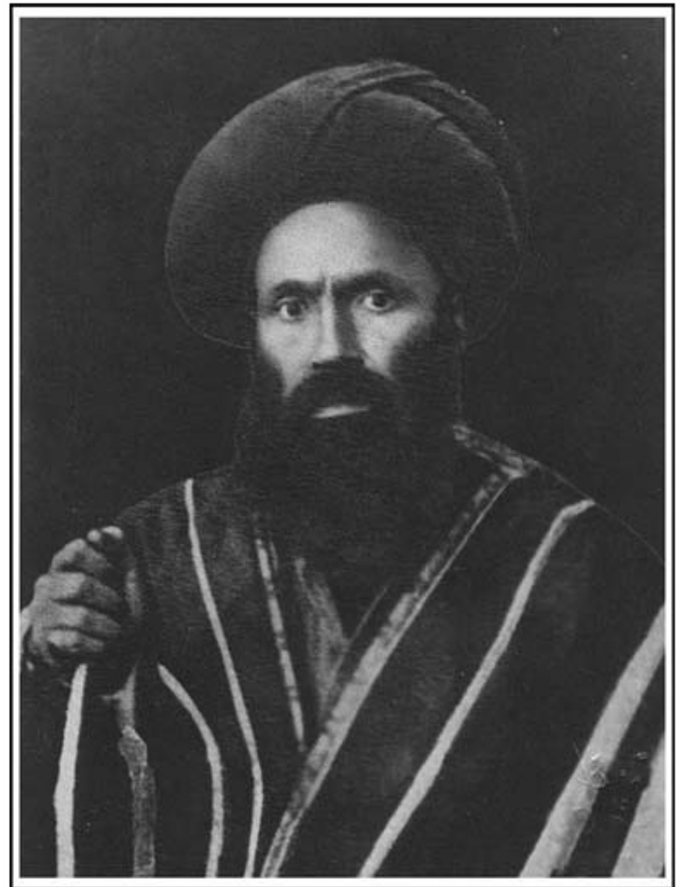
واعظ خبیر و ذاکر بااخلاص، سیّد محمّد طباطبایی معروف به «صدر الواعظین»

خاندان:

وی از سادات طباطبایی و نوادگان امام حسن مجتبی علیه السلام بود.

پدرش: سیّد محمّد رضا صدرالذاکرین از روضه خوانان معروف اصفهان بود.

وی در شب ۱۹ ماه مبارک رمضان ۱۳۱۰ق وفات یافت و در مقبره سرقبر آقا (خاندان امام جمعه) محلّه باب الدشت مدفون گردید.



سید محمدرضا صدر الذاکرین

ص: ۲۸۵

میرزا ابوالقاسم طرب (پدر استاد جلال الدین همایی) در وفات او مرثیه ای

سروده که در دیوان او بدین شرح آمده است:(۱)

دریغ و افسوس از صدر ذاکران زمانه که از وجود شریفش زمانه بود مزیّن

نخست منزل او شاخ سدره بودی و اکنون نمود طایر روحش به شاخ سدره نشیمن

جهان چو گلخن و او بود مرغ گلشن جنت به سوی گلشن کشید رخت ز گلخن

سمیّ قبله هشتم سلیل دوده احمدکه چشم چرخ به مرگش ستاره ریخت به دامن

شگفت نیست ز داغش اگر زمانه کند رخ عجب مدار ز مرگش اگر سپهر زند تن

به صدر محفل و آرامگاه میر زمان شدز حادثات شد ایمن در آن مبارک مأمن

قدم چو موسی عمران در این خجسته مکان زدکه این مکان شریف است طور و وادی ایمن

همین نه جامه مردم کبود شد به عزایش که در عزاش به بر کرد چرخ جامه ادکن

به روز بیستم ماه روزه و شب احیانهان به حفره ظلمات شد چو چشمه روشن

۱- دیوان طرب: ۷۱۵

چو رخت بست ز دار فنا به عالم باقی ز مرگ او ز«طرب»خاست شور و ناله و شیون

نوشت خامه مشکین برای سال وفاتش:«بصدر محفل جنت نمود منزل و مسکن»

۱۳۱۰

مرحوم حاج محمّد کاظم «غمگین» نیز در وفات او چنین سروده است:(۱)

افسوس که آن محقّق با تحقیق آن کو که به واعظان بُدی پیرِ طریق

بنهاد برون پای از این خرگه و هین ماندند به تیهِ غمِ او اهل طریق

آن سیّد محترم، رضا نام، که داشت همواره ابر رضای ایزد تصدیق

بر جمله اهل علم، او بود استادبر زمره اهل فضل، او بود شفیق

بعد از سلمان نشد چه او کس با زهدبعد از بوذر نبُد چو او کس صدّیق

اندر شب قتل مرتضی بود که اواز دار فنا رفت، زهی این توفیق

چون شوق لقای حق ورا بود به سربا شیر خدا درین سفر گشت رفیق

۱- با تشکر از جناب حجّه الاسلام حاج آقا رضا صدر الحسنی که این مرثیه را در اختیار نگارنده گذاشت

چون رفت برون ازین جهان، اهل جهان کردند ز خونِ مژه، رخ، رشکِ عقیق

گفت از پی تاریخ وفاتش «غمگین»:«اندر یمِ رحمتِ خدا گشت غریق»

وی دارای پنج نفر اولاد ذکور بود که عبارتند از:

۱. سیّد محمّد صدر الواعظین

۲. سیّد مهدی رئیس الواعظین

۳. سیّد علی سجّاد الواعظین (۱)

۴. سیّد ابراهیم ملقّب به بکأ (۲)

۵. سیّد خلیل

اوصاف:

مرحوم سیّد محمّد از رؤسای اهل منبر اصفهان و صاحب نفسی قدسی بود.

مرحوم سیّد مصلح الدین مهدوی درباره او می نویسد:

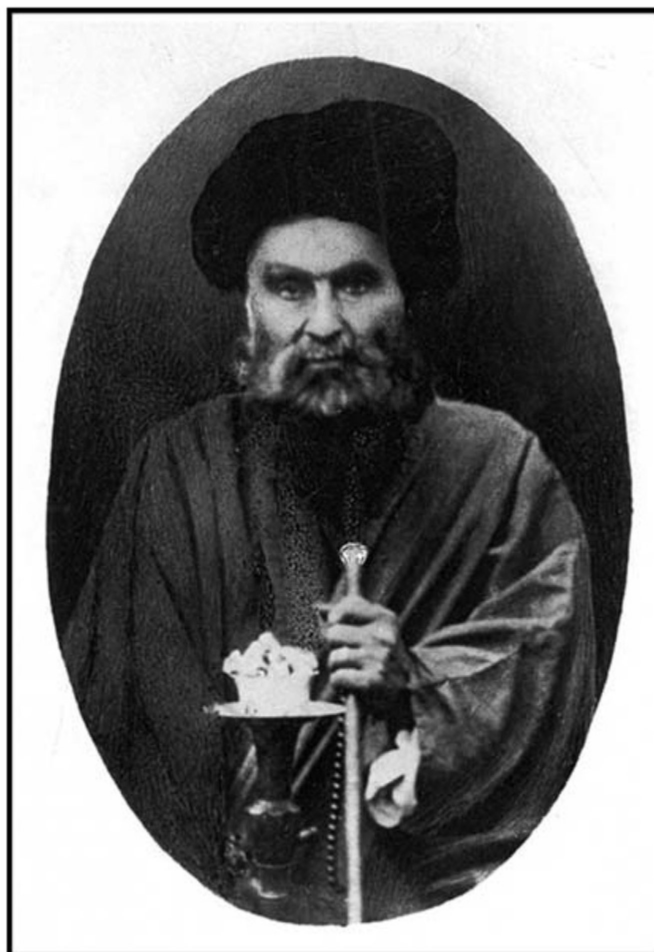
«واعظ کامل، مورد ستایش و احترام عموم طبقات مردم اصفهان بود و مردم این

شهر ارادت خاصی به ایشان و فامیل آن ها داشته و دارند و نفس آنان را در استجابت

۱- سیّد علی طباطبایی از مشاهیر و محترمین اهل منبر، و در بین عوام و خواص اصفهان در کمال عزت و احترام و مقبول القول بود. منبرهای او مشتمل بر مواعظ شافیه بود و در ذکر مصیبت، سلیقه ای مخصوص داشت که مردم را شدیداً منقلب می نمود. وی در سال ۱۳۵۷ق وفات یافت و در تکیه فاضل سراب مدفون گردید. او پدر سیّد فضل اللّه سجاد الواعظین و سیّد علی نقی از وعاظ اصفهان بود

۲- به گفته جناب حجّه الاسلام حاج آقا رضا صدرالحسنی: وی سیدی زاهد و باتقوا و اهل ذکر بود و در محله مسجد مصری به وعظ و مرثیه خوانی می پرداخت

دعا و ذکر مصیبت بسیار مؤثر می دانند و به کرّات امتحان شده است»(۱)



مرحوم سید مرتضی ظهیر الاسلام که خود از وعاظ معروف بود فنون منبر را از او آموخته بود.(۲)

ص: ۲۸۹

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان ۲: ۶۸۹

۲- واعظ شهیر، در حدود سال ۱۳۱۷ق متولّد گردید. پدرش: حاج سیّد علی معروف به زنجیره باف از اساتید فنّ قرائت بود که در تدریس "شرح شاطبی" که از کتب مهمّ علم تجوید است مهارت داشت و شاگردان زیادی تربیت نمود. وی نزد پدر خود و اساتیدی چون: شیخ ابوالقاسم زفره ای، شیخ علی مدرّس یزدی، شیخ غلامرضا خوراسکانی، سیّد میرزا اردستانی، شیخ علی مفید، شیخ محمود مفید، شیخ محمّد حکیم خراسانی و علّامه محمّد رضا نجفی مسجد شاهی به تحصیل پرداخته و نزد مرحوم صدر الواعظین فنون وعظ و خطابه را فرا گرفت. وی خطیبی فصیح و مشهور بود و متجاوز از پنجاه سال با نقل اخبار و احادیث ائمه اطهار به ارشاد و هدایت مردم اشتغال داشت. او در شب شنبه ۴جمادی الثانی ۱۴۰۱ق وفات یافت و در تخت فولاد تکیه میرزا حبیب اللّه روضاتی مدفون گردید

فرزند گرامی ایشان جناب حجّه الاسلام حاج آقا رضا صدرالحسنی به درخواست نگارنده شمّه ای از اوصاف پدر بزرگوار خود را بدین شرح نگاشته است:

«حاج سیّد محمّد حسنی الحسینی ملقّب به صدر، از اساتید منبر اصفهان در زمان خود بود. گذشته از معلوماتی که برای منبر لازم است مانند آیات شریفه قرآنی و تفسیر و حدیث و تاریخ و شعر، دارای سجایای اخلاقی و خصوصیات روحی و روحانیی بود که مایه فضیلت او می گردید، از آن جمله باز بودن در خانه که همیشه به روی واردین گشوده بود. از خصوصیات اخلاقی او این بود که بی میهمان غذا نمی خورد و برای او تنها غذا خوردن گوارا نبود و اگر روزی کسی به منزل او نیامده بود از منزل خارج می شد و هر کس به او می رسید او را دعوت می نمود و با او هم سفره می شد. تاریخ اسلام را کاملا می دانست و به مناسبت، چه در منبرو چه در مجالس انس ذکر می نمود.

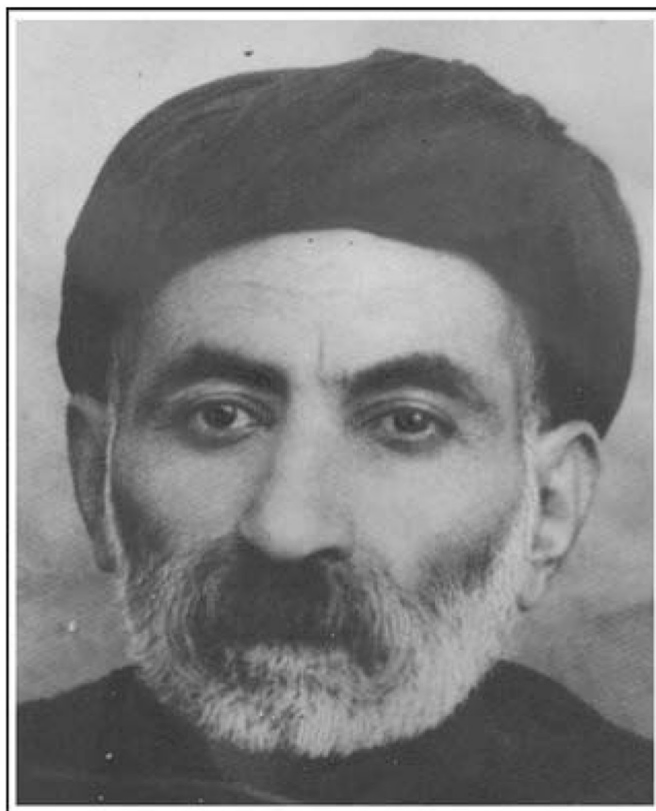
در عین مهابت، شیرینی و لطافت خاصّی در چهره او بود که افراد را مجذوب می کرد و زیارت او مایه سرور بیننده می شد. اگر دو نفر اختلافی در کاری داشتند و حل نمی شد به حضور او می آمدند و بعد از گزارش، هر چه ایشان حکم می کرد طرفین رضایت می دادند و دیگر جرأت مخالفت نمی کردند و گذشته از این که اجر و مزدی نمی خواست از آن ها پذیرایی هم می نمود. وی نزد همه طبقات، از کاسب و تاجر و روحانی و دستگاه حکومتی مورد احترام بود. مسعود میرزا ظل السلطان ارادت خاصّی به او داشت. روزی در باغ نو وقتی که او از منبر فرو می آید ظلّ

السلطان عمامه سبز رنگی به دست خودش بر سر او می گذارد و می گوید من دوست دارم عمامه شما سبز رنگ باشد. بعدا ایشان می خواهد که همان عمامه سیاه رنگ خود را بر سر بگذارد ولی دوستان ایشان از او خواهش می کنند که این کار را نکند چرا که توهین به ظلّ السلطان است و ممکن است او ناراحت شود. به این جهت عمامه ایشان تا آخر عمر سبز رنگ بود».

برادرش: سیّد مهدی رئیس الواعظین نیز از منبریان مشهور اصفهان بود که در دوره منحوس پهلوی با وجود همه مشکلات و آزار و اذیّت مأمورین حکومت پهلوی به اقامه مجالس حسینی و ترویج دین اهتمام می ورزید.

وی در سال ۱۳۶۳ق وفات یافت و در این تکیه به خاک سپرده شد.

فرزند ایشان: سیّد مصطفی رئیس الواعظین نیز از خطبا و وعّاظ محترم اصفهان بود که عمر کوتاه ۵۱ ساله خود را در راه زنده نگهداشتن دین و شعائر حسینی و ارشاد و هدایت مردم صرف کرد و مشکلات این راه را به جان خرید.



سید مهدی رئیس الواعظین



سید مصطفی رئیس الواعظین

ص: ۲۹۱

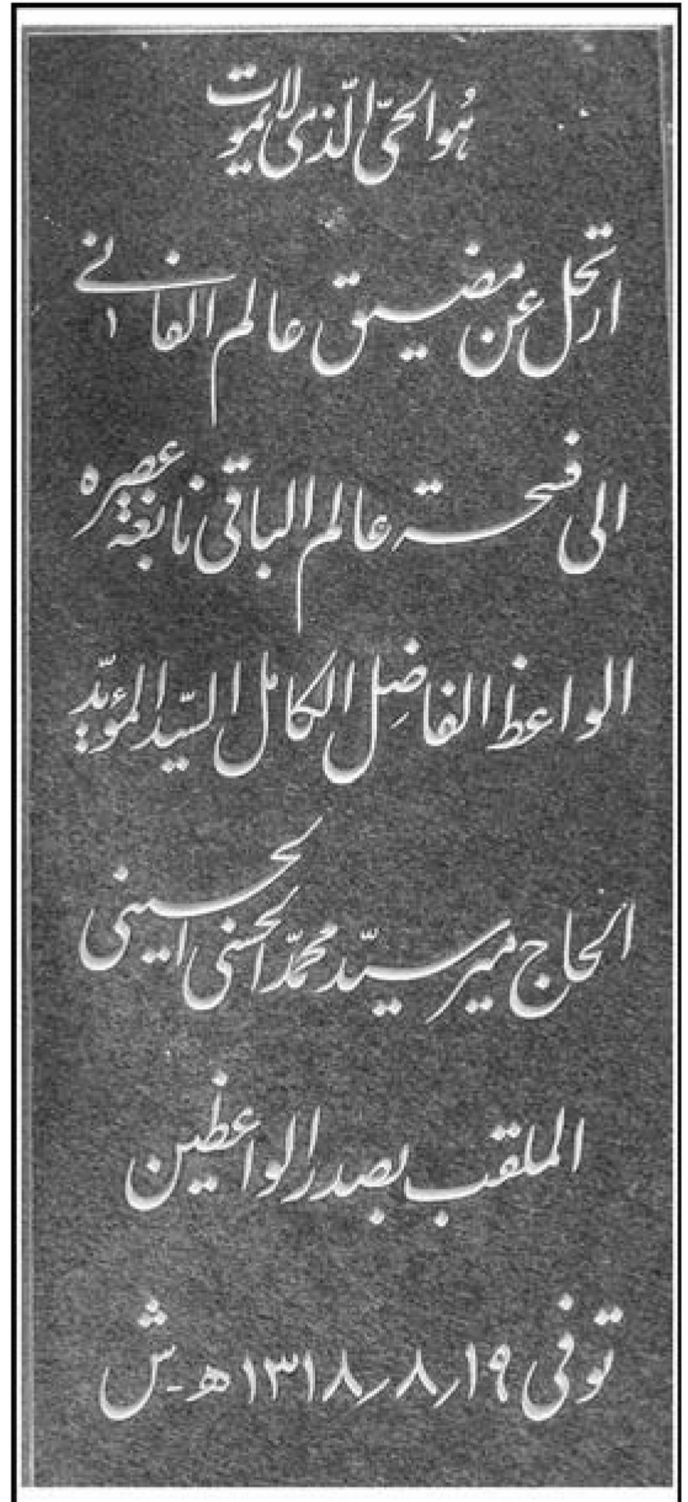
وی چندین سال نیز در تهران ساکن بود و سرانجام در سال ۱۳۴۷ش دار فانی را

وداع گفت و در جوار پدر و عمویش به خاک رفت. فرزند دیگرش سید حسین رئیس

الواعظین نیز از وعاظ محترم اصفهان بود.

وفات:

مرحوم صدر الواعظین در تاریخ ۱۹ آبان ۱۳۱۸ش در سنّ متجاوز از هشتاد سالگی وفات یافت و در صحن تکیه مدفون شد.



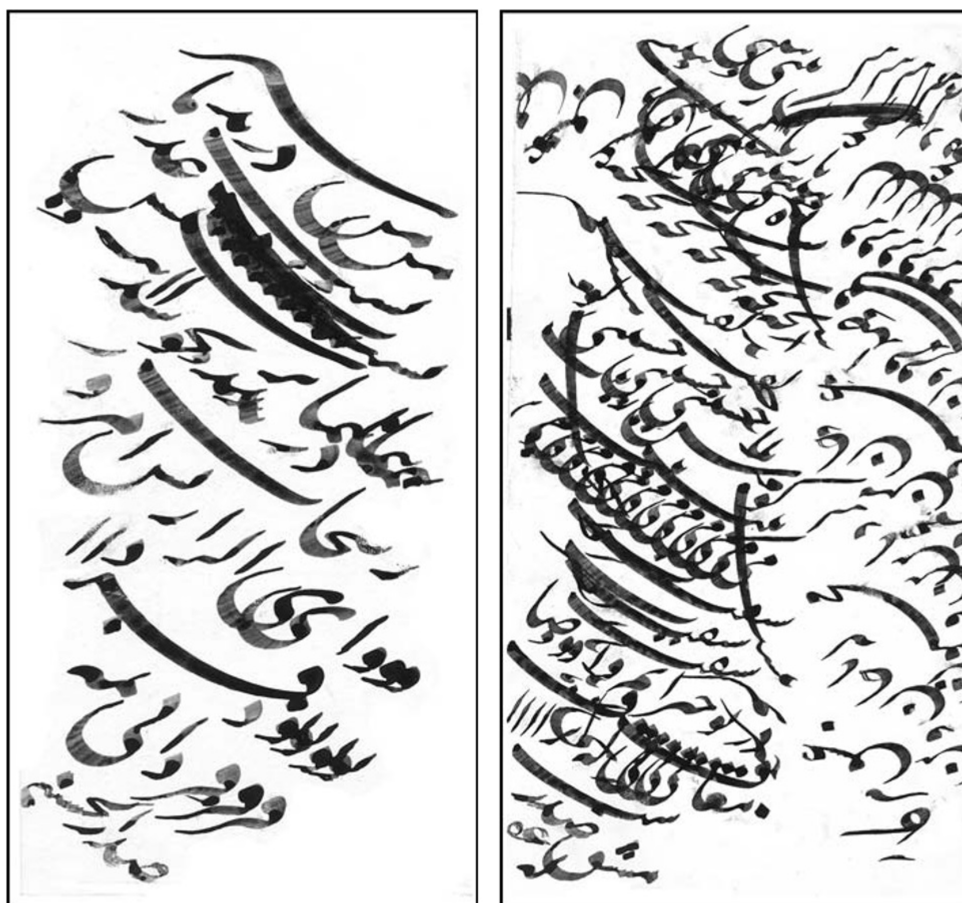
فرزندش: حجّه الاسلام حاج آقا رضا صدر الحسنی (متولّد ۱۳۰۰ش) از وعّاظ نامی اصفهان بوده و اکنون سال ها است بر اثر بیماری خانه نشین شده و در کنج تنهایی به خطّاطی پرداخته، از خوش نویسان توانای معاصر به شمار می رود.(۱)

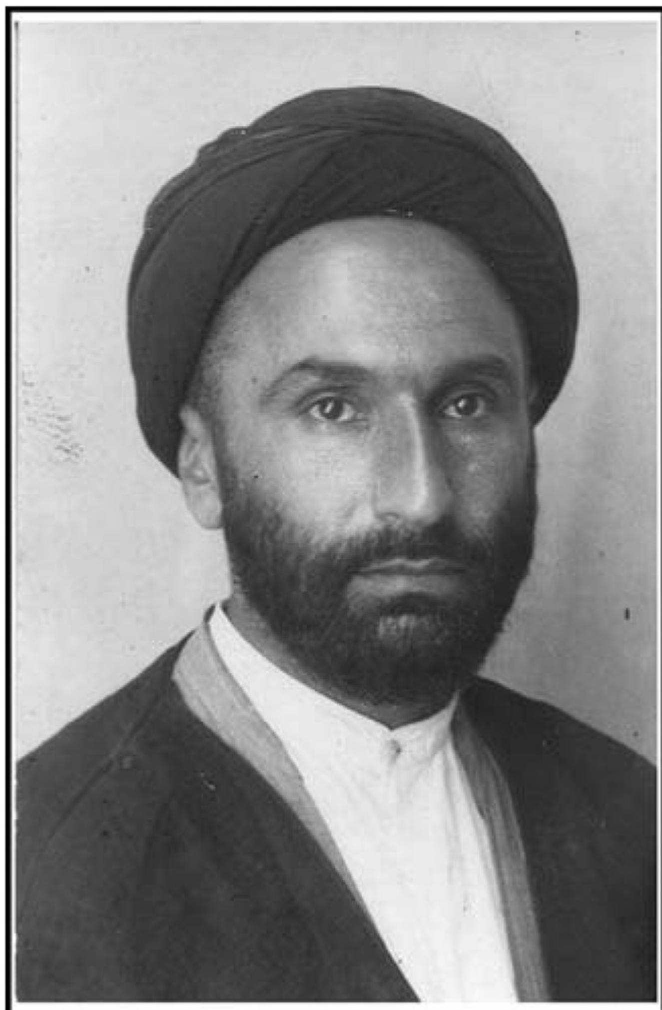
ایشان از شاگردان حضرات آیات: شیخ محمد حسن عالم نجف آبادی و میرزا

۱- مصاحبه نگارنده با ایشان، و نیز ر.ک: مجله حوزه اصفهان دفتر دوم: ۱۷۹

علی آقا شیرازی بوده است.

دو نمونه از خطوط زیبای ایشان را زینت بخش این کتاب می نماییم.





سید رضا صدر الحسنی



از راست: ۱ – سید حسین رئیس الواعظین ۲ – سید فضل الله سجاد الواعظین

۳ – سید علی نقی سجاد ۴ – سید محمد صدر الحسنی

شیخ عباسعلی معین الواعظین گورتانی

اشاره

عالم فاضل، محدّث و واعظ زاهد ادیب، شیخ عباسعلی گورتانی معروف به «معین الحسینی» و «معین الواعظین».

تولّد و خاندان:

وی در سال ۱۲۸۷ در محله گورتان اصفهان متولّد شد.

پدرش: ملّا علی محمّد گورتانی دارای شش فرزند پسر بدین شرح بود که همه اهل فضل و کمال و از منبریان اصفهان بودند:(۱)

۱. ملّا ابوالقاسم،

۲. ملّا اسد اللّه،

۳. ملّا احمد، روضه خوان ظلّ السلطان و معروف به ملّا احمد عرب شکن.

۴. ملّا حسین،

۵. میرزا جواد، جدّ عالم جلیل معاصر حاج شیخ اسد اللّه جوادی.

۶. ملّا عباسعلی معروف به معین الواعظین.

ملّا اسد اللّه گورتانی صاحب کتابی به نام: «جواهر الایمان» در اصول دین و

توحید و مواعظ است که در پنج جلد تدوین شده است و نسخه آن به نوشته علّامه

شیخ آقا بزرگ تهرانی: در نزد سبط مؤلّف، مرحوم میرزا ابوالفضل جورتانی در

اصفهان وجود داشته است.(۲)

۱- مصاحبه با جناب حجّه الاسلام والمسلمین شیخ اسداللّه جوادی حفظه اللّه تعالی

۲- الذریعه ۵: ۲۶۴

به گفته حضرت حجّه الاسلام و المسلمین حاج شیخ اسد اللّه جوادی (۱) مرحوم میرزا ابوالفضل جورتانی عالمی وارسته و مهذّب بود که در نجف اشرف تحصیل

کرده و از محضر علمای آن جا از جمله مرحوم آیت اللّه العظمی سیّد جمال الدین

گلپایگانی بهره برده و سپس به ایران آمده و در تهران ساکن گشته و به اقامه جماعت

وارشاد مشغول بوده و در همانجا وفات یافته است.

مرحوم ملّا اسداللّه گورتانی در سال ۱۳۱۷ق وفات یافت و در تکیه علّا مه میرزا

محمّد باقر خوانساری صاحب روضات الجنات مدفون شد.(۲)

مرحوم معین الواعظین از وعّاظ معروف اصفهان بود. وی در اصفهان و نجف

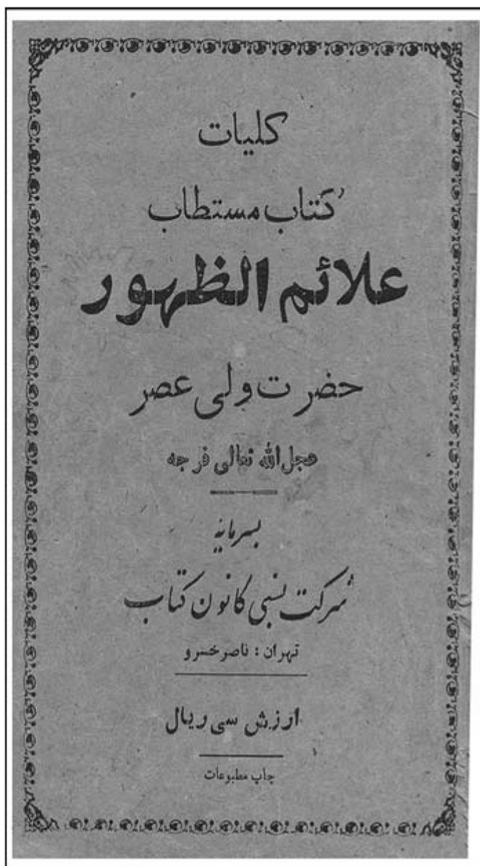
اشرف تحصیل نموده و به فضل و ادب موصوف بود. وی در شعر «ذاکر» تخلّص

می نمود.

۱- عالم فاضل وارسته، فرزند میرزا غلام حسین بن حاج محمّدجواد گورتانی در سال ۱۳۰۵ق در اصفهان متولّد شد. در دوازده سالگی پدر خود را از دست داد. از هفده سالگی به تحصیل در حوزه علمیّه اصفهان پرداخت و به درجه اجتهاد نایل آمد. برخی از اساتید ایشان عبارت اند از حضرات آیات: ملّاهاشم جنّتی، شیخ محمّدجواد اصولی، شیخ علی مشکاه، حاج شیخ عبّاسعلی ادیب، شیخ احمد فیّاض، سیّدعلی اصغر برزانی، حیدرعلی خان برومند، سیّد ابوالحسن شمس آبادی، حاج آقا رحیم ارباب، میرزا علی آقا شیرازی، حاج شیخ حسن صافی اصفهانی، حاج میرسیّد علی بهبهانی و سیّد محمّد رضا خراسانی. وی در اصفهان به اقامه نماز جماعت در مسجد جامع گورتان و تبلیغ و ارشاد مردم و حلّ مشکلات شرعی آنان اشتغال دارد. سفرهای تبلیغی زیادی به مناطق مختلف کشور داشته و یکی از فرزندان او در جبهه های نبرد حق علیه باطل به شهادت رسیده است. مصاحبه نگارنده با ایشان

۲- جلوه افلاکیان، مخطوط

تصویر





نمونه اشعار:

ای امام عصر،ای سلطان دین ای که هستی عسکری را جانشین

ای امام عصر، سلطان جهان ای جهان را جان وای جان جهان

یا غیاث المستغیثین الغیاث الغیاث ای حامی دین الغیاث

ای امین حق، شه دنیا و دین ناصر اسلام و کلّ مسلمین

ص: ۲۹۷

قائم بر حق تو را دانم یقین انبیا و اولیا را جانشین

وارثی بر انبیأ مرسلین خاتمی بر اوصیأ متقین

ای تو سالار زمین و آسمان پادشاه دوره آخر زمان

حقّ جدّت شاه بی غسل و کفن لطف فرما از کرم بر جان من

کن شفاعت نزد یزدان کریم این گنه کارِ خداوند رحیم

دست رأفت کش بر این قلب سیاه تا در او نازل شود نور اله

قلب من پر کن ز توحید از وفامعرفت خواهم، نخواهم جز لقا

در ولایت کن مرا ثابت قدم پاره شد از هجر تو شاها دلم

چون شوی ظاهر توای شاه هدی بهر نصرت کن ندایم کن ندا

تا نمایم یاریت از جان و دل تو بده توفیق منمایم خجل

گر مجاز است گفتگوی این غمین تو نما قلب مرا حق الیقین

ص: ۲۹۸

دل به سوی توست ای سلطان غیب تو برون کن از دلم هر شک و ریب

دست خود بگذار بر این قلب من تا کند حبّ خدا در وی وطن

حبّ محبوب خدا حبّ خداست یعنی این حبّ، حبّ فخر انبیاست

انبیا و اولیا محبوب حق حبّشان مکتوب شد بر هر ورق

خاصه حبّ حضرت صاحب زمان کز وجود اوست عالم در امان

بارالها از طریق معرفت هادیم شو بر طریق معرفت

اهدنی ربی طراط المستقیم فارغم بنمای از نار جحیم

خالقم هستی و من هم بنده ام از ادأ شکر تو شرمنده ام

انبیا و اولیایت را تمام من ثنا گو هستم اندر صبح و شام

کعبه ات را حلقه بر در می زنم گفته ات بر سر چو افسر می زنم

تو مشو زین بنده عاصی ملول آنچه فرمایی به جان کردم قبول

نفس سرکش کرده عمر من تباه وز خجالت سر به زیرم از گناه

موت و قبر و حشر و میزان و حساب هست بر حق، هم ثواب و هم عقاب

موت، حقّ و قبر حقّ و حشر حق بعث و میزان و صراط و نشر، حق

من بدین دین و شریعت قائلم آنچه را تقریر کردم قائلم

خاک بر فرق من از توحید من لیک بر لطف تو شد امّید من

هست امّیدم که در باغ جنان بهر این اشعار بنمایم مکان

بر بیوتات جنان منزل کنم در تعیّش کام دل حاصل کنم

چون که فرموده امام انس وجان مر لکلّ بیت بیتٌ فی الجنان

هر که بیتی گفت صاحب بیت شدهر که ساکت ماند در «یالیت»(۱) شد

بهر عقبی توشه بیتم نبوداز ولای مرتضی بیتم گشود

۱- یعنی: ای کاش!

بیت ها گفتم به آواز بلندتا که در باغ جنان بیتم دهند

ملتجی گشتم به حبل المتقین چارده معصوم پاک طیبین

شرحی از این چارده بنوشته ام تا کشاند سوی جنت رشته ام

گفتم این اشعار از روی یقین گر خدا خواهد شوم از متقین

چون که هستم «ذاکر» سلطان دین در دو عالم بس بود ما را همین

تألیفات:

مرحوم معین الواعظین چندین کتاب مفید به زبان فارسی نگاشته که اسامی آن ها

بدین قرار است:

۱. وقائع الظهور و علائمه (۱)

این کتاب در یک مقدمه و چهارده باب و یک خاتمه تدوین شده و در نیمه

شعبان سال ۱۳۴۶ به اتمام رسیده و به خطّ علی بن اسماعیل اصفهانی در مطبعه

گلبهار به چاپ رسیده است.

در این کتاب اشعاری از مؤلّف با تخلّص «ذاکر» آمده است.

کاتب کتاب مرحوم ملّا علی متخلص به «فنا» نیز که خود از اهل فضل و ادب

۱- الذریعه ج ۲۵ : ۱۳۲

است(۱) اشعاری در وصف کتاب و مؤلّف سروده است از جمله:



چونکه در اخبار دارد نحجیان (۱۹۶) مر لکل بیت بیت فی الجنان

باب چهاردهم

در معجزات آنحضرت صلوات الله وسلامه علیه
وارواحنا فداه است بدانکه روایات معجزات آنحضرت
کتاب مستقلی لازم دارد از بس زیاد داشت ولی ما
در این موقع تیمناً و تبرکاً بعدد چهارده معصوم
صلوات الله علیهم اجمعین بذکر چهارده روایت
اکتفا مینمائیم اول ثقة الاسلام شیخ کلینی
اعلی الله مقامه در کتاب مستطاب کافی که بعد از قرآن
از تمام کتابهای دنیا معتبرتر است نقل میفرماید از آن
مرد حاج که گفت با رفیق خود بحج رفتیم و چون بموقف
رسیدیم جوانی را دیدار نمودیم نشسته بود و ازاری
و ردائی پوشیده بود و نعلین زردی در پا داشت و
آن ازار و رداء صد و پنجاه اشرفی قیمت داشت و آثار
سفر از او هویدا نبود سائلی نزدیک ما شد او را رد کرد
نزدیک آن جوان شد و سؤال نمود آن جوان چیزی از
زمین برگرفت و بسائل داد سائل بجد تمام و اطاله
کلام دعا در حق او نمود پس آن جوان برخواست و از ما
پنهان شد نزدیک سائل شدیم و پرسیدیم چه تو انعام

۱- مرحوم ملاّ علی متخلص به "فنا" از محترمین شعرای انجمن ادبی شیدا بود. در مسجد سرخی سکونت داشت و به کتابت کتب مشغول بود. به نوشته مرحوم محمد علی عارفچه اهل منبر نیز بود. (تذکرهالشعرأ:۱۹۲) وی خط نسخ را درکمال استادی می نوشت و دیوانی از اشعار خود فراهم نموده بود. متجاوز از ۸۵ سال عمر کرد و در شعبان ۱۳۵۰ق وفات یافت. تذکره شعرای معاصر اصفهان: ۳۶۸

توفیق چو یافت «ذاکر» نیک نهاداز حضرت حجت که نمودش امداد

دُرهای حدیث را به یک رشته کشیدپس نام «وقایع الظهور»ش بنهاد

در وی ز جواهرات اخبار ظهورجمع است چو باغ ارم ذات عماد

چون جمله علائم اندر او مندرج است مقبول خواص اهل اسلام افتاد

هرکس که بخواند از سر شوق و شعف چون غنچه گل لب به تبسم بگشاد

چون چشم و چراغ محفل خاصان شدمحبوب قلوب عام گردید زیاد

هرکس که نظر کند در این دوره در اوبا این همه اندوه شود خرم و شاد

امید که از لطف امام غادب پاداش مؤلف بدهد روز معاد

گردد چو قبول خدمتش در دو سرااو را زغم و غصه نماید آزاد

یارب بنما ظهور او را نزدیک کین ملک خراب را نماید آباد

هم خط «فنا» کتاب و هم شعر از اوست دارد نظر آن که حقش اجر دهاد

ای امام عصرای یعسوب دین کن اعانت بر «معین الواعظین»

آن که اخبار ظهورت را تمام منتشر کرده میان خاص و عام

این احادیث صحیح معتبرکرده یک جا جمع چوت در و گهر

تا کند آویزه گوش خواص اهل ایمان را کند از غم خلاص

سعی ها کرده است در طبع کتاب رنج ها برده است بی حد و حساب

هر که اندر طبع همراهی نمودجایگاه اوست جنات الخلود

شد تمام این نسخه بس دل پسنداز قیام «ذاکر» همّت بلند

هر که خواند دیده اش روشن شودگر دلش گلخن بود گلشن شود

قوت ایمان او افزون کندحزن و اندوه از دلش بیرون کند

بارالها صبر و طاقت ده به ماتا کشیم این بار جور اشقیا

یا ظهورش را به ما نزدیک کن برکند تا کفر را از بیخ و بن

تنگ شد زین غم «فنا» را حوصله از امام عصر می خواهد صله

۲. هدیه الوالدین،

در بیان حقوق والدین و احسان و اطاعت اوامر و نواهی ایشان.

این کتاب به عنوان جلد دوّم «وقایع الظهور» در ۲۰۷ صفحه به خطّ محمّدعلی

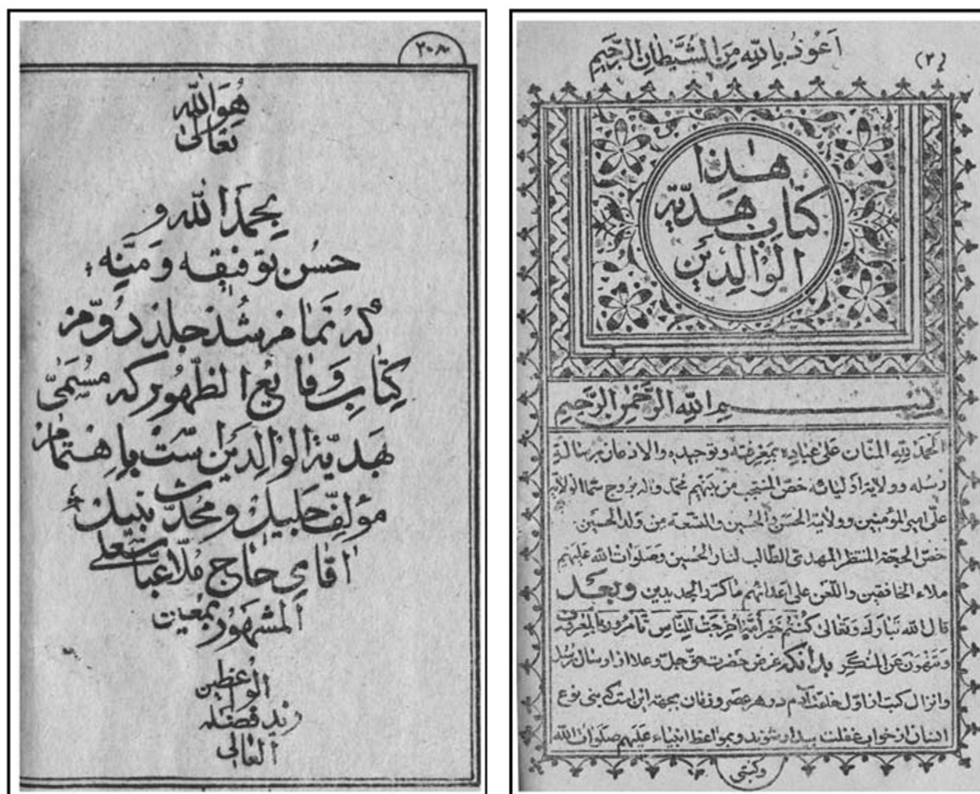
مدرّس زاده(1) به چاپ رسیده است.

مرحوم معین الواعظین در پایان این کتاب می نویسد: «مدّت زمانی بود که این

ص: ۳۰۴

۱- محمّد علی مدرّس زاده فرزند عالم زاهد و مدرّس شهیر شیخ علی مدرس یزدی، از خطاطان معروف اصفهان و معلمین مدارس این شهر بود و کتب زیادی به خط او به چاپ رسیده است. وی در ربیع الاول ۱۳۸۴ق وفات یافت و در تخت فولاد مدفون گشت

مؤلّف عاصی در فکر بودم و مشغول اذکاری شدم که خداوند اسباب نجات دنیا و آخرت مرا فراهم بیاورد و از جمیع مهالک مرا نجات دهد تا این که در همین اوقاتی که مشغول نوشتن این هدیه بودم در عالم رؤیا مرا امر فرمودند که هر روز مداومت کن به خواندن حدیث کسأ»(۱)


اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

هذا کتاب هدیة الوالدین

بسم الله الرحمن الرحیم

هو الله تعالی

بحمد الله و حسن توفیقه و منّه که تمام شد جلد دوم از کتاب وقایع الظهور که مسمّی هدیة الوالدین است باهتمام مؤلف جلیل و محدث نبیل آقای حاج ملا عباسعلی المشهور بمبعثات الواعظین زید فضله العالی

۳. فوائد الصلوات و عوائد التحیّات.

به نوشته علاّمه شیخ آقا بزرگ طهرانی: این کتاب در سال ۱۳۵۲ق در اصفهان به چاپ سنگی رسیده است.(۲)

ص: ۳۰۵

۱- هدیه الوالدین ص ۲۰۱

۲- الذریعه ۱۶ : ۳۴۵

۴. تسلیه الفقرأ و تذکره الاغنیأ.(۱)

۵. مجازاه النسوان،

۶. دیوان اشعار.

وفات:

مرحوم حاج شیخ عباسعلی پس از عمری خدمت به آستان مقدّس حسینی

علیه السلام سرانجام در شب سوم ربیع الثانی ۱۳۶۰ق وفات یافت و در صحن تکیه

سیّدالعراقین مدفون گردید.

فرزندان:

وی دارای سه فرزند پسر بود:

۱. میرزا علی محمّد معین الواعظین، از فضلا و وعّاظ اصفهان که در مسافرت

زیارت حضرت عبدالعظیم وفات یافت و در قم مدفون گردید.(۲)

۲. میرزا محمّد حسن معین زاده حسینی رئیس فرهنگ شهرضا. وی در تکیه معارفی تخت فولاد مدفون است و بنا بر

مندرجات سنگ مزارش: در سال ۱۲۸۱ش متولد و در ۱۶ اسفند ۱۳۵۷ش وفات

یافته است. او عمری با نیک نامی و پارسایی سرآورد و در آموزش و پرورش

فرزندان این آب و خاک جدّیتی تام داشت. آیت مهر و وفا و مظهر لطف و صفا و

ذاکر درگاه حضرت سیدالشهدأ و ثنا خوان ائمه هدا بود.

ماده تاریخ وفاتش این است:

۱- الذریعه ۲۶ : ۲۰۸

۲- مصاحبه نگارنده با حجّه الاسلام و المسلمین شیخ اسداللّه جوادی

از جمع یکی کم شد و گفت «احمدی» آن گاه:«صد حیف معین زاده با لطف و صفا رفت»

از آن مرحوم کتابی به نام «ذخیره المعاد» در احوالات و سخنان چهارده معصوم

در سال ۱۳۹۶ق به وسیله انتشارات کتابفروشی اسلامیه تهران در ۳۰۰ صفحه به

چاپ رسیده است. در آغاز آن می نویسد:

«در دوران زندگانی خود، همیشه دوستدار و سرسپرده محمّد و آل محمّد صلی

اللّه علیه و آله بوده، و اغلب اخبار، احادیث، احکام و اذکار که از ائمه اطهار رسیده

و دارای سند غیر قابل انکار داشته از کتب معتبره یادداشت کرده و در ماه رمضان در

مساجد مشاهد مشرفه یا مجالس وعظ و خطابه اهل بیت عصمت آن ها را توجیه و

تفسیر می نمودم، و پنجاه سال از عمر خود را صرف فرهنگ و خدمت به آموزش و

پرورش اطفال و جوانان در راه دین و تربیت طی نموده بودم».(۱)

وی این کتاب را به دو فرزند خود آقایان: دکتر ناصر معین زاده و دکتر مرتضی

معین زاده تقدیم کرده و از آنان خواسته است که پس از وفاتش دو مرتبه دیگر به

چاپ این کتاب اقدام نمایند.

۳. میرزا حسین معین زاده، رئیس فرهنگ کوهپایه، مدفون در باغ رضوان

اصفهان.(۲)

ص: ۳۰۷

۱- ذخیره المعاد: ۲

۲- به نقل از حاجیه خانم معین زاده حسینی فرزند مرحوم میرزا محمّد حسن معین زاده

سید سلیمان ابطحی

اشاره

از وعّاظ و ذاکرین با اخلاص حضرت اباعبداللّه الحسین علیه السلام.

وی در خمینی شهر اصفهان متولّد شد. او از سادات حسینی بود و نسبش به سید محمّد دیباج فرزند حضرت امام جعفر صادق علیه السلام می رسید.

سید سلیمان پس از تحصیل در نزد علمای عصر خود به تبلیغ دین و ارشاد و هدایت مردم پرداخت. او در مسجد حناساب ها اقامه جماعت می کرد و زندگی زاهدانه خود را از طریق منبر و نماز و روزه استیجاری می گذراند.

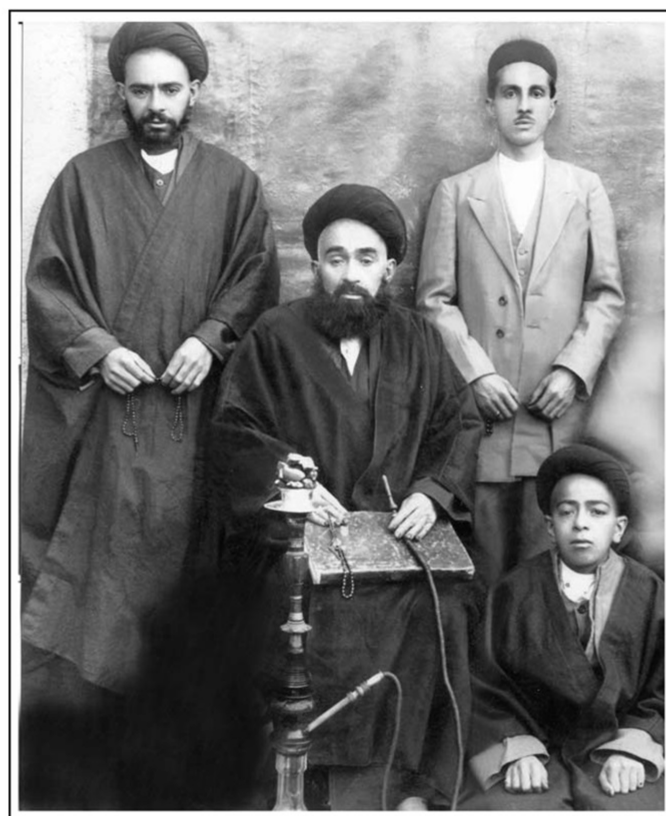
منبرهای او بیشتر انذار از عذاب الهی و توجه دادن مردم به قیامت بود. به هنگام ذکر مصیبت، خود بیش از مستمعین گریه می کرد و دیگران از گریه او متأثر می شدند. در سال های اختناق رضاخانی و ممنوعیت روضه خوانی نیز در اقامه عزاداری و ذکر مصائب اهل بیت می کوشید.(۱)

حکایت:

حجه الاسلام و المسلمین سیّد عباس فقیه احمد آبادی (فرزند آیت اللّه سیّد محمد تقی فقیه احمدآبادی صاحب مکیال المکارم) نقل فرمود که پس از درگذشت مرحوم سیّد سلیمان شبی با حالت اندوه خوابیده بودم که در خواب ایشان را با حالتی خوب و لباس های فاخر دیدم. در آن حال متوجه شدم که ایشان از دنیا رفته است سلام کردم و انگشت شصت او را گرفته و گفتم: به جدّه ام زهرا سلام اللّه علیها رهایتان نمی کنم تا بگویید در چه حالی هستید. فرمودند: حال من خوب

۱- مصاحبه نگارنده با حجّه الاسلام والمسلمین حاج سیّد جواد ابطحی

است ولی دلم می خواهد به دنیا برگردم و روضه بخوانم.(۱)



سید سلیمان ابطحی و فرزندانش سید نور الله و سید مرتضی ابطحی

۱- زندگی و شخصیت و شهادت آیت اللّه فقیه احمدآبادی: ۱۰۴

وفات:

مرحوم سیّد سلیمان پس از سال ها خدمت به آستان مقدس حسینی علیه السلام

سرانجام در روز جمعه ۷ شعبان ۱۳۶۳ق وفات یافت و در صحن تکیه مدفون شد.

فرزندان:

از مرحوم سیّد سلیمان چهار فرزند پسر به نام های: سیّد مرتضی، سیّد

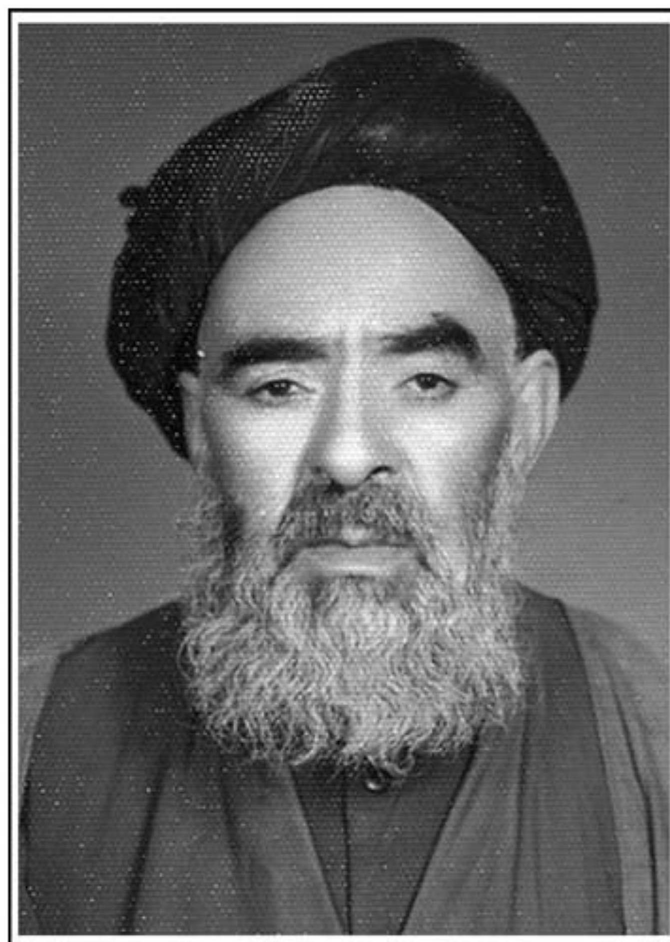
ضیأالدین، سیّد عطأ اللّه و سیّد نورالدین باقی ماند که یکی از آنان به نام سیّد

نوراللہ در این تکیه مدفون است.

سیّد نوراللّه ابطحی

عالم فاضل، در حوزه اصفهان تحصیل نمود و در مراحل عالی از دروس اساتیدی چون آیات عظام:

سیّد مهدی درچه ای، علاّ مه شیخ محمّد رضا نجفی و سید ابوالقاسم دهکردی بهره برده و سپس به وعظ و ارشاد مردم پرداخت. وی مردی خوش اخلاق و مردم دار بود. در مسجد خواجه تاج الدین اقامه جماعت می کرد و مردم شیفته اخلاق او بودند.(۱)



۱- مصاحبه نگارنده با فرزند ایشان حجّه الاسلام والمسلمین حاج سیّد جواد ابطحی

وی در روز دوشنبه ۲۰ ربیع الثانی ۱۳۹۱ق (۲۴ خرداد ۱۳۵۰ش) وفات یافت و در صحن این تکیه مدفون گردید.

فرزندش: حجّه الاسلام و المسلمین سیّد جواد ابطحی

از فضلای اهل منبر معاصر اصفهان است. وی در سال ۱۳۰۲ش متولد شد و پس از اخذ دیپلم به تحصیلات حوزوی پرداخت.

اساتید ایشان عبارتند از: میر سیّد علی ابطحی و حضرات آیات: شیخ محمّد حسن عالم نجف آبادی، شیخ عباسعلی ادیب، سیّد عبدالحسین طیب، سیّد مصطفی مهدوی، سیّد ابوالحسن شمس آبادی و به ویژه آیت اللّه سیّد حسین خادمی که مدّت سی سال در درس او شرکت کرده و بهره برده است.

وی از منبریان معروف اصفهان بوده که سال ها به این امر خطیر اشتغال داشته و مدت ۵۵ سال نیز در مسجد خواجه تاج الدین به امامت جماعت پرداخته است.(۱)

سیّد مرتضی ابطحی

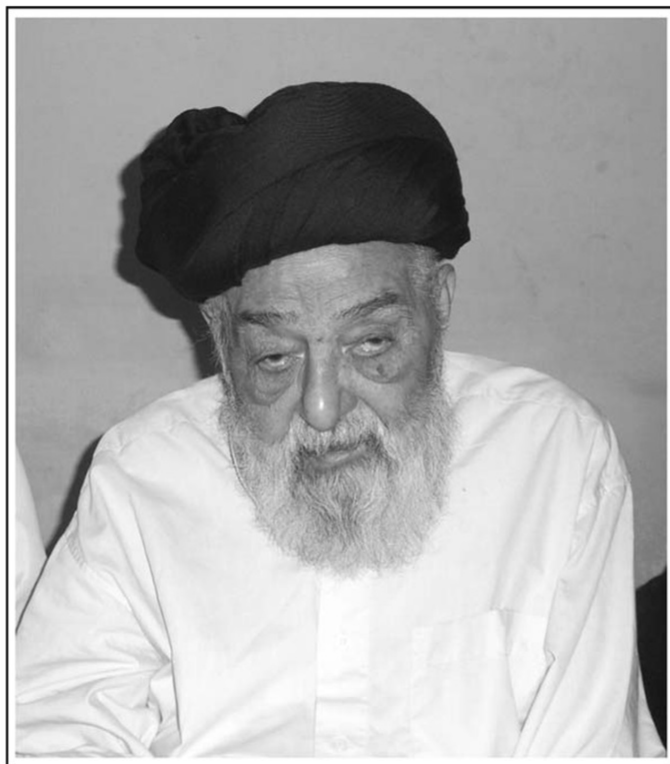
فرزند سید سلیمان، از فضلای اهل منبر معاصر اصفهان. در سال ۱۲۹۰ش متولّد شد.

در اصفهان نزد اساتیدی همچون حضرات آیات: شیخ محمّد حسن عالم نجف آبادی، سیّد مصطفی مهدوی هرستانی، سیّد محمّد رضا خراسانی و سیّد حسین خادمی تحصیل نموده و سپس به اقامه جماعت و تبلیغ دین از طریق وعظ و خطابه پرداخت.

وی با بزرگانی چون مرحوم شیخ محمد رضا حسام الواعظین و آیت اللّه شیخ محمّد باقر زند کرمانی رفاقت نزدیک داشته و عمر خود را در راه خدمت به آستان

۱- مصاحبه نگارنده با حجّه الاسلام والمسلمین حاج سیّد جواد ابطحی

مقدّس حسینی علیه السلام گذرانده و اکنون نیز بحمد اللّه تعالی در قید حیات می باشد.(۱)



سید مرتضی ابطحی

ص: ۳۱۲

۱- مصاحبه نگارنده با حجّه الاسلام و المسلمین حاج سیّد مرتضی ابطحی

شیخ اسماعیل تاج الواعظین

اشاره

شیخ اسماعیل تاج الواعظین از فضلای اهل منبر اصفهان.

پدرانش به صنعت کاشی کاری اشتغال داشتند ولی او وارد سلک روحانیت

گردید و به وعظ و خطابه پرداخت و چون دارای صدایی خوش و آوازی دلکش بود

در بین مردم شهرت و محبوبیت یافت و تا پایان عمر به این خدمت سرافراز بود.

شیخ اسماعیل از ذاکرین با اخلاص، عارف و اهل توکّل بود.

دو حکایت:

دکتر خلیل رفاهی دو حکایت خواندنی از او نقل کرده است. وی می نویسد:

«آقای حسام الواعظین که رئیس و شیخ وعّاظ اصفهان بودند، درباره (شیخ

اسماعیل) پدر تاج داستانی نقل کردند که مراتب توکّل و وارستگی ایشان را نشان

می دهد. می گفتند: روزی نزدیک ظهر در محلّه پاقلعه اصفهان که خانه ما بود و پدر

تاج نیز در آن محل سکنی داشتند، ایشان مرا دید، پرسید: عازم کجا هستید؟ گفتم:

به خانه می روم. وی گفت: با برادرتان ظهر ناهار را پیش من باشید. من به اتّفاق

برادرم به منزل شیخ اسماعیل پدر تاج رفتیم.

او با قدّ کوتاه خود از طاقچه بالای اتاق خود یک کاسه و بشقاب چینی که تا

حدّی عتیقه و ارزشمند بود پایین آورد و با دستمال، گرد و غبار زیاد آن را بر لب

باغچه فرو ریخت و به ما گفت: مخفّف شوید، لباس ها را درآورید، استراحت کنید،

من الآن بر می گردم.

بعد از نیم ساعت او با دو دست پر از گوشت کبابی و میوه و وسایل چای و

ص: ۳۱۳

منقل، عرق ریزان آمد. پرسیدیم: کجا رفتید، کاسه و بشقاب را چه کردید؟

گفت: آن را فروختم و وسایل سور و سرور را فراهم ساختم.

ما با توجّه به این که او مردی معیل و تا حدّی کم درآمد بود متأثر شدیم. او از

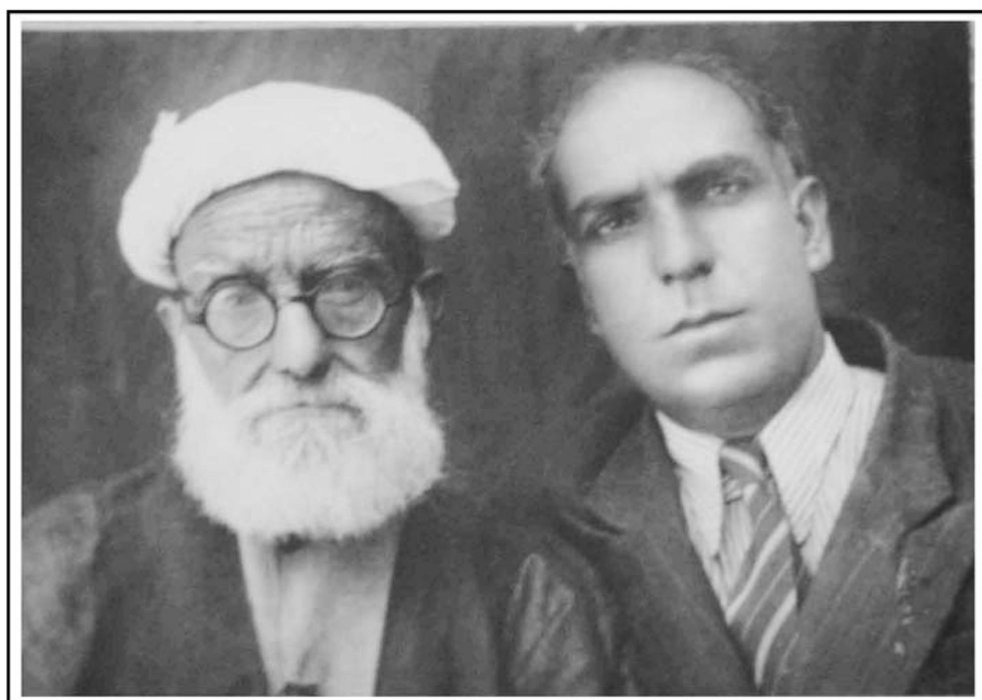
الفاظ مطایبه آمیز به کار برد. یک چرخه صوفیانه زد و گفت: هفده سال پیش،

حضرت حق این کاسه و بشقاب را فراهم ساخته بود و من آن را در میدان قدیم

اصفهان خریداری کرده بودم برای امروز.

و باز چرخی زد و گفت:

در عین تنگدستی، در عیش و کوش مستی***کاین کیمیای هستی، قارون کند گدا را



شیخ اسماعیل تاج الواعظین و فرزندش

ص: ۳۱۴

پدر تاج پیش از آقا جلال چند دختر داشته، هنگامی که زوجه او حامله و دچار درد زایمان می گردد، موقع عصر پدر تاج ناچار بوده برای برنامه روضه خوانی خود خانه را ترک کند. به یکی از زنان همسایه توصیه همسرش را می کند و می رود. ضمناً بر سبیل اتفاق در آن روز هیچ گونه امکان مالی نیز نداشته است. به تعبیر دیگر به تمام معنی دستش تهی بوده است.

به اصطلاح آن روز، ساعت چهار از شب گذشته که همان ده شب باشد، روضه هایش را برگزار کرده متحیّر است چه کند و با دست تهی چگونه به خانه برود. نزدیک مسجد سیّد بوده، بدان جا می رود و با خود می گوید: اینک چند رکعت نماز به جای آرم، بلکه خداوند خود گشایشی در کارم بوجود آورد.

چند رکعت نماز از سر اخلاص به جای می آورد و راهی خانه اش می گردد. به سر کوچه اش که می رسد رفت و آمد و روشنایی خارج از معمول مشاهده می کند. تصور می کند که کوچه را اشتباه رفته است، برمی گردد و پس از بررسی مطمئن می شود در همین کوچه خانه اوست. هنگامی که به در خانه خود می رسد درشکه ای را در آنجا مشاهده می کند. داخل خانه می شود، چراغ ها روشن و بوی غذای مطبوع، فضای خانه را گرفته و چند تن از زنان به دور همسرش هستند و ظواهر نشان می دهد که مولود جدید به دنیا آمده است.

پس از بررسی معلوم می شود که موجر و صاحبخانه آن شب، حسابرس خود را برای وصول پول اجاره خانه به در خانه شیخ اسماعیل می فرستد، وقتی او دقّ الباب می کند یکی از زنان همسایه با عصبانیت به او می گوید: از خدا بی خبر! این زن در حال مردن است و شوهر او هم به دنبال روضه خوانی و به دست آوردن یک لقمه نان است. حال اگر به فریاد این خانواده نمی رسید، در این حیص و بیص، مطالبه مال الاجاره از آنها نکنید.

آن شخص منقلب می شود و بلافاصله بر می گردد و به زوجه صاحبخانه که از

تجّار و اشراف اصفهان بوده ماجرا را می گوید. آن زن با ایمان و اهل شفقت و

احسان بوده، دستور می دهد درشکه را آماده می کنند و یک قابلمه و هرچه غذای

مطبوع در خانه بوده بر می دارد و به سرعت به خانه شیخ می روند. تصادفاً زوجه در

حالت درد شدید بوده است، با کمک قابله وضع حمل می کند وپسری به دنیا

می آید که بعداً مردم نام آور آواز ایران می شود.

آن زن صابخانه ثروتمند می ایستد و از زنان همسایه که اطراف زائو بودند و

کمک می کردند با غذای گرم پذیرایی می کند و چند سکه طلا در کنار مولود قرار

می دهد. شیخ اسماعیل از این ماجرا و عنایتی که از طرف حق به او و خانواده اش

شده اشک شوق می ریزد»(۱)

گفتنی است که از مرحوم تاج الواعظین چند دفتر خطی مشتمل بر مواعظ و منابر

با خطی زیبا بر جای مانده است.

ص: ۳۱۶

۱- گردش ایام: ۲۸۶- ۲۸۴. دکتر رفاهی در ادامه این داستان می نویسد: در اینجا این آیه قرآن به ذهن خطور می کند که در سوره طلاق آیت ۲و ۳ آمده و ترجمه آن چنین است: هر کس در قبال خدا راه تقوا و پاکی و پاکیزگی را در پیش بگیرد خداوند راه گشایشی بر او باز می کند و از راهی که او تصور نمی کند روزیش را می دهد. این امر بسیار مهم است که چگونه یک شیخ به اصطلاح آسمان جُل و فقیر و تهی دست تا این حد آرامش و توکل بر روح هستی دارد و تنها یک کاسه و بشقاب موجودی خود را با اخلاص و عشق به پای مهمانان خود می ریزد و شاد و مسرور است ولی افرادی با داشتن میلیون ها و میلیاردها ثروت افسرده و نگران و هراسان و بخیل و ممسک حتی نسبت به خود هستند. تمام سخن انبیا و عارفان همین نکته است که حافظ می فرماید: گر نور عشق حق به دل و جانت اوفتدبالله کز آفتاب فلک خوب تر شوی

تصویر



مجالس منبری به خط شیخ اسماعیل تاج الواعظین

وفات:

شیخ اسماعیل تاج الواعظین در ۳۱ مرداد ۱۳۲۶ش وفات یافت و در تکیه سیّد

العراقین مدفون شد.

ص: ۳۱۷

مرثیه صغیر اصفهانی

:شیخ اسماعیل تاج الواعظین آن کس که بودبلبل آسا نغمه زن یک عمر در بستان دوست

عشق بی پایان او با دوست محکم بود و شدشامل او در دو عالم لطف بی پایان دوست

نازم آن ثابت قدم عاشق که تیغ مرگ هم دست او نتوان کند کوتاه از دامان دوست

ارجعی از دوست بشنید و به سوی او شتافت دوست لذت می برد از بردن فرمان دوست

بهر تاریخ وفاتش زد رقم کلک «صغیر»:کرد اسماعیل جان از جلوه ای قربان دوست

سنگ نوشته:

آرامگاه شادروان شیخ اسماعیل تاج (تاج الواعظین) رحمه اللّه علیه که در زمان

حیات بهترین نمونه عفت نفس و صفای باطن بود در ۳۱ مرداد ۱۳۲۶ چون گوهری

تابناک به خاک تیره فرو شد.

بسی خوبان فرو برده است این خاک وز ایشان غیر نیکی ها اثر کو؟

جوهر تیغ زبان گوهر درج مقال داد به حکم قضا مکان خود انتقال

سمیّ پاک ذبیح لیک ز روشندلی به یاد حق چون خلیل داشت همی اشتغال

ص: ۳۱۸

چون که به مرداد مه گذشت از این خاکدان گشت ز تیر غمش پشت محبان هلال

خواست که تاریخ او «شکیب» سازد رقم به شرح این ماجرا قلم شد از ناله نال

یکی برون شد ز جمع وزپی تاریخ گفت:«وای که افتاد تاج از سر اهل کمال»

ص: ۳۱۹

شیخ احمد جوهری

اشاره

خطیب و واعظ با اخلاص و ذاکر حضرت اباعبداللّه علیه السلام.

خاندان:

جدّش:وی از اعقاب ادیب شاعر شهیر مولانا ابراهیم جوهری سراینده کتاب

«طوفان البکأ» در مقتل حضرت سیّد الشهدأ علیه السلام است.

به نوشته مرحوم شیخ احمد بیان الواعظین: مولانا ابراهیم از نوادر وعّاظ روزگار،

و اکابر شعرای شیرین گفتار، اشعار آبدارش شهره آفاق و قصاید و غزلیات و

منشئاتش از شماره افزون بود.

وی اصلا از اهالی مرو بود. چندی در قزوین سکونت نمود و کتاب «طوفان

البکأ» را در آن جا تصنیف فرمود. در پایان عمر به اصفهان آمد و در سال ۱۲۵۳ق

به رحمت ایزدی پیوست و در قبرستان آب بخشان مدفون شد.

مرحوم بیان می نویسد: «اهالی اصفهان به مزار مرحوم جوهری تبرک می جویند

و کراماتی از مزار او در السنه و افواه مذکور است»(۱)

میرزا بهأ الدین خواجوئی فرزند ملاّ محمّد حسین ضیأ اصفهانی متخلّص به

«بهأ» قصیده شیوایی در وفات جوهری و تاریخ بنای مزار او سروده است که بر

روی سنگ مزار جوهری حک شده و ابیاتی از آن نقل می شود:

ص: ۳۲۰

۱- مرحوم بیان می نویسد: وقتی زنی از محترمات اصفهان بدن پدر خود را جنب مزار مرحوم جوهری سپرده در سال ۱۲۹۰ هجری می خواست عظام پدر را به عتبات عالیات حمل بنماید، موقعی که قبر پدر را نبش می کند بدن مرحوم جوهری را تر وتازه مشاهده می کند فلذا آن زن آسیه خصلت مخارج گزافی متحمل می شود و مزار آن مرحوم را به صورت حالیه تعمیر می نماید. خلد برین: ۸۸

ای برادر گر به چشم عبرت اندر روزگاربر قبور مردگان آری گذار و بنگری

منکسف بینی هزاران آفتاب و ماهتاب محترق بینی دو صد زهره هزاران مشتری

همچو ابراهیم مروی کز عرض در روزگارشد مجرد گوهر ذاتش که آمد جوهری

اصل دانش شاخ حکمت بار فضل و معرفت بحر ذوق و کوه عشق و ابر طبع آذری

عنصری عنصر نظامی نظم و خاقانی غلام حافظی مشرب ظهیری طبع و چاکر انوری

محتشم حشمت فرزدق فطرت و خاقان غلام بر امامی او امام و مجد مجد همگری

خواجگی می خواست آمد چاکر شاه شهیددر دو عالم یافت شاهی بالله از این چاکری

آسیه خصلت خجسته فطرتی احیا نمودقبر آن مرحوم را از همت و نیک اختری

در نود بعد از هزار و دو صد هجری طلب از بهأ تاریخ فوتش کرد از دانشوری

کلکل سحر انگیز او بنوشت این مصرع تمام:«همره سلطان دین آید بمحشر جوهری»

مرحوم بیان الواعظین می نویسد: «اولاد مرحوم جوهری تا امروز در اصفهان

موجودند و به رفاهیت روز می گذرانند»[(۱)]

مرحوم میرزا حسن خان جابری در ضمن وقایع سال ۱۲۴۰ ق می نویسد:

«وفات میرزا باقر جوهری صاحب طوفان البکأ، قبرش آب بخشان، و نبیره اش

شیخ احمد، صد سال زنده و برازنده».

مرحوم شیخ احمد عمر طولانی خود را به وعظ و خطابه گذراند و سر بر آستان

مقدس حسینی علیه السلام بسود. وی واعظی معروف و سخنوری فصیح بوده و در

سنگ نوشته مزارش با عنوان: «افصح المتکلّمین و زبده الواعظین» یاد شده است.

وفات:

شیخ احمد در سال ۱۳۶۳ق و فات یافت و در صحن تکیه مدفون شد.

سنگ نوشته:

آرامگاه مرحوم مغفور خلد آشیان آقای افصح المتکلّمین و زین الواعظین شیخ

احمد جوهری غرّه شعبان ۱۳۶۳.

جوهری با وفا آن که ز نیک اختری نمود هفتاد سال بر شه دین چاکری

بنده سلطان دین بود در ایام عمرداشت بدین بندگی عار خود از سروری

غرّه شعبان نمود عزم جنان از جهان زدست مولای خویش خورد می کوثری

ص: ۳۲۲

۱- همان

خواست «صغیر» آورد سال وفاتش به نظم کرد تفکّر همی بهر... درّی

شد سر دانشوری ز جمع بیرون و گفت:«فانی شاه شهید شد بِمَلا جوهری»

۱۳۶۳ ق



از راست به چپ: ۱ – آیه الله آقا نجفی

۲ – آیه الله حاج آقا نور الله نجفی ۳ – شیخ احمد جوهری

ص: ۳۲۳

شیخ عبدالکریم جوهری

فرزند شیخ احمد، از وعّاظ و ذاکرین حضرت اباعبداللّه علیه السلام بود که در

۲۳ ذیحجه ۱۳۹۷ق وفات یافته و در همین تکیه مدفون است.

به نقل استاد ارجمند حجه الاسلام والمسلمین حاج شیخ احمد شیخ الاسلام(۱)

شغل رسمی مرحوم شیخ عبدالکریم، محرّری و روضه خوانی بود. وی

می گفت: برای حاج عبدالحسین حاج عبدالباقی که از محترمین محله شهشهان بود

محرّری می کردم و روضه هفتگی می رفتم. به درخواست او دهات او را با حدود و

خصوصیات آن قلمی کرده و برای ثبت به اداره ثبت بردم. رئیس ثبت وقتی خط

زیبای مرا دید با تعجب پرسید: این خط شما است؟ گفتم: بله. امتحان کرد و وقتی

دید خط خودم است گفت: حیف است تو با این خط محرّری کنی، می خواهی یک

۱- عالم فاضل زاهد، فرزند عالم ربانی شیخ علی شیخ الاسلام کهیازی اردستانی، در سال ۱۳۱۲ش در اصفهان متولّد شد. در حوزه علمیّه اصفهان نزد اساتید بسیاری تلمّذ نمود، ازجمله: ملّامحمّدعلی عالم حبیب آبادی، شیخ یحیی فاضل هرندی، ملّا فرج اللّه درّی، شیخ محمّدجواد فریدنی، شیخ هبه اللّه هرندی، سیّدمحمّدباقر ابطحی سدهی، شیخ علی قدیری، سیّدعبدالحسین طیّب، میرزا محمّدحسین مدرّس کهنگی، شیخ محمّد رضا جرقویه ای، شیخ محمود مفید، شیخ عبّاسعلی ادیب، مجدالعلمأ نجفی، شیخ محمّدحسین مقدّس مشکینی، شیخ احمد مدرّس صدری زنجانی، سیّدعبّاس صفی دهکردی، شیخ محمّدحسن عالم نجف آبادی، حاج آقا رحیم ارباب و سیّد علی اصغر برزانی. در تهران نیز از محضر علّامه میرزا ابوالحسن شعرانی و ادیب بجنوردی بهره برد. وی در تهران در دانشکده معقول و منقول در رشته های معقول و منقول و علوم تربیتی به تحصیل پرداخته، و در هر دو رشته، لیسانس دریافت نمود. مدّتی نیز در نراق کاشان به تبلیغ دین و ترویج احکام مشغول بود. عاقبت به زادگاه خود بازگشته، به تدریس در مدارس دولتی و تبلیغ دین و اقامه جماعت پرداخت. وی عالمی وارسته و زاهد و متواضع است و اکنون به تدریس برخی از کتب فلسفه و عرفان در منزل خویش مشغول است. مصاحبه نگارنده با ایشان

دفتر اسناد برایت تقاضا کنم تا نانت توی روغن باشد؟ گفتم: یکی دو روز مهلت

می خواهم که در این باره فکر کنم.

پس به منزل آیت اللّه العظمی حاج ملّا حسین فشارکی رفتم و در قالب سؤال

نوشتم که زیدی هستم محرّر و روضه خوان، پیشنهاد دفتر اسناد به من داده اند و

البته باید تمبر دولتی هم باطل کنم.

هوا سرد بود و آیت اللّه زیر کرسی نشسته بود. داخل شدم و پس از سلام و ادای

احترام استفتأ خود را به ایشان تقدیم کردم. فرمودند: کتباً جواب نمی دهم ولی

شفاهاً می گویم: همان محرّری و روضه خوانی را رها مکن، گرچه می دانم به زودی

آقازاده ها وارد این قضیه شده و از دولت دفتر اسناد می گیرند ولی تو نگیر.

عرض کردم: سمعاً و طاعتاً. موقع خارج شدن در دالان منزل آیت اللّه فشارکی

گفتم: خدایا این نایب پیغمبر صلی اللّه علیه وآله است و من حکم او را قبول نمودم

تو هم مرا در زندگی و عاش معطل مگذار. و به رئیس ثبت جواب منفی دادم. اتفاقاً

سال بعد راهی کربلا شدم. در ماشین روضه می خواندم که زنی آمد و گفت: خانم

می گوید دوباره آن روضه را بخوان. خواندم. دوباره آمد و گفت: خانم می گوید هر

جا نهار یا شام و صبحانه میل کردید حسابش با من است. وارد کربلا که شدیم آمد و

گفت: خانم می گوید هر روز بیایید مسافر خانه برای روضه. تا نه روز رفتم، روز دهم

گفت: خانم می گوید فردا بیایید در مقبره احمد شاه روضه بخوانید.

فردا به مقبره احمد شاه که مهیّای روضه خوانی شده بود رفتم. از خادم پرسیدم:

این خانم که مرا دعوت کرده کیست؟ گفت: او خواهر احمد شاه است. پس از اتمام

روضه خوانی فرستاده آن خانم پاکتی به من داد و تشکر کرد و گفت: فردا عازم تهران

هستیم. من با آن پول چندین جریب زمین زراعتی در زینبیه اصفهان خریدم و

سال ها است که معیشت ما را گندم آن زمین تأمین می کند. جناب آقای شیخ الاسلام

می فرمایـد: مرحوم جوهری به نقل از پـدر و اجـدادش می گفت: در سال ۱۴۰۰ قمری اتفـاق مهمی در ایران واقع می شود و انقلابی برپـا می گردد. وی همیشه آرزو داشت که در آن وقت زنـده باشـد و برپایی حکومت اسـلامی را ببیند ولی متأسـفانه قبل از انقلاب در اثر تصادف ماشـین با او در سن هشـتاد سالگی به رحمت الهی پیوست و در صـحن تکیه سیّد العراقین مدفون شد. فرزند دیگر مرحوم شیخ احمد جوهری به نام استاد مهدی جوهری در فصل هنرمندان یاد می گردد.



ردیف اول از راست به چپ: ۱ – حاج آقا منیر الدین بروجردی

۳ – حاج آقا نور الله نجفی ردیف دوم: ۵ – شیخ احمد جوهری

ص: ۳۲۶

میرزا محمّد صدرالواعظین آزادانی

اشاره

عالم زاهد و واعظ کامل. از فضلای اهل منبر اصفهان.

تولّد و تحصیلات:

در حدود سال ۱۲۹۰ ق در آزادان اصفهان متولّد شد. ادبیات عرب را نزد

اساتیدی چون: آقا سیّد محمود کلیشادی و حاج سیّد مهدی نحوی فرا گرفت و پس

از تحصیل سطوح فقه و اصول، به درس آیت اللّه العظمی حاج سیّد محمّد باقر

درچه ای حاضر شد و به استفاده پرداخت.

اوصاف:

به نوشته مرحوم سیّد مصلح الدین مهدوی: وی مردی صالح و دین دار و مطّلع

به کتب تاریخ و اخبار بود.(۱)

ایشان در کتاب «تذکره المعاصرین» می نویسد:

«الواعظ البصیر و الشیخ الصالح الخبیر، المستغرق فی بحار رحمه اللّه، الآقا میرزا

محمّد مشهور به صدر آزادانی، از اجلّه وعّاظ و مطّلعین از اخبار و روایات، و

متتبعین در تألیفات بود. وی مبتلا به عسرت و بیچارگی و گرفتار فقر و تنگدستی

بود. عالم فاضل متّقی الشیخ محمّد حسین مظاهری کرونی (۲) تعریف بلیغ و تمجید

ص: ۳۲۷

۱- یادداشت های سیّد مصلح الدین مهدوی، مخطوط

۲- عالم فاضل زاهد ورع، از فضلای گوشه نشین، پدر خطیب واعظ شهیر حجّهالاسلام حاج شیخ مهدی مظاهری. وی در شب ۱۲ ربیع الاول ۱۳۷۵ق وفات یافت و در تکیه بروجردی دفن شد

زیادی از او می نمودند، و کفی بذلک شهیداً»

سنگ نوشته:

آرامگاه مرحوم مبرور آمیرزا محمّد صدر آزادانی ابن شیخ صفی الدین به تاریخ

جمعه ۲۸ رمضان ۱۳۶۰ مصادف با شهریور ۱۳۱۹.

رفت در ماه مبارک از جهان واعظ فرزانه شیرین بیان

بود معروف او به صدر الواعظین از جهان شد سوی گلزار جنان

ص: ۳۲۸

سید نور الدین تجویدی

اشاره

واعظ فاضل صالح.

خاندان:

وی از سادات عظیم الشان حسینی خاتون آبادی و از اعقاب دختری علاّ مه بزرگوار ملاّ محمّد باقر مجلسی بوده و نسب او با پنج واسطه به میر محمّد مهدی خاتون آبادی فرزند میر محمّد حسین خاتون آبادی فرزند میر محمّد صالح خاتون آبادی (م : ۱۱۱۶ ق، داماد علاّ مه مجلسی رضوان اللّه علیه) می رسد. (سید علی نقی بن محمّد اسماعیل بن محمّد علی بن محمّد اسماعیل بن احمد بن میر محمّد مهدی حسینی خاتون آبادی). پدرش مرحوم سیّد علی نقی مسأله گو از وعاظ وارسته اصفهان و دارای شش فرزند ذکور بود که از بین آنان: سیّد ضیأالدین تجویدی(۱) سیّد مصطفی و سیّد حسین تجویدی در سلک روحانیت بودند.

ص: ۳۲۹

۱- عـالم جلیل، در سال ۱۳۲۰ ق متولد شد. در اصـفهان تحصـیل نمود و از درس حضـرات آیات: آخوند ملاّ محمّد حسـین فشارکی، سیّد محمّد نجف آبادی، سیّد مهدی درچه ای، شیخ اسماعیل معزّی، سیـد محمّـد رضا خراسانی و میرزا ابو الهدی کلباسـی بهره برد. در زمان اختناق رضا خانی مدتی در مدرسه قدسـیه به تدریس ادبیات و هندسه و ریاضـی پرداخت و پس از رفع اختناق به تحصـیلات خود ادامه داد. وی از علمای مورد احترام و علاقه مردم اصفهان بود که به فضل و پارسائی و تقوا موصوف و در بیان مسائل و احکام شرعی شهرت بسزایی داشت. او عالمی مهربان و با صفا بود. به دوام طهارت و قرائت قرآن اهمیت بسـیار می داد. ظهرها در مسـجد آیت اللّه ارباب و شب ها در مسـجد شیخ الاسلام به امامت و خدمات دینی اشتغال داشت. در مدرسه صدر به تدریس صلاه حاج آقا رضا همدانی و ریاض المسائل مشـغول بود و با برخی از علما مباحثه کمپانی داشت. وی در شب ۶ ماه صفر ۱۴۰۸ق (۱۳۶۶ش) وفات یافت و در یکی از حجرات صـحن زینبیه اصفهان مدفون گردید. چو آن نور هدایت شد نهان در خاک گو "نحوی"به تاریخش: "ضیأ بزم ایمان بود تجویدی"

تصویر



سید علی نقی مسأله گو

یکی از دامادهای ایشان نیز مرحوم شیخ ابراهیم ابن یمین، از ذاکرین بااخلاص و خدمتگزاران حقیقی آستان مقدّس حسینی علیه السلام بود.(1)

۱- وی در ۱۴ رجب ۱۴۱۶ق (۱۶ آذر ۱۳۷۴ش) در سن ۸۴ سالگی وفات یافت و در امام زاده ابوالعباس خوراسکان مدفون شد و مدتی بعد روحانی وارسته و سیّد جلیل القدر سیّد هدایه اللّه خدایی (م: شب ۱۹ رمضان المبارک ۱۴۱۶ق) در کنار او دفن گردید. وفیات علمای معاصر اصفهان، مخطوط

سیّد علی نقی در تاریخ ۲۳ شعبان ۱۳۵۲ ق وفات یافت و در قبرستان مصلّی مدفون شد و سپس به عتبات عالیات منتقل گردید.

شاعر ادیب شیخ عبدالجواد خطیب(۱) در وفات او مرثیه ای بدین شرح سروده است:

در مه شعبان علی نقی به جنان شدزان سبب اندوهگین امام زمان شد

رحمت موعود حق به ماه مبارک شامل حالش مقدّم از رمضان شد

ذاکر شاه شهید، سیّد ایّدچون مه نو ناگهان ز دیده نهان شد

شد سوی جنت حضور شاه شهیدان آن که شفیع گناه عالمیان شد

رفت به فردوس آن سلاله اطیاب روشن از انوار او حضور جنان شد

بود گل گلستان آل محمّدناگه از تند باد مرگ خزان شد

طاب ثراه الشریف مات سعیداعاش سعیداً و مات، صادق از آن شد

ص: ۳۳۱

۱- "مرحوم میرزا عبدالجواد خطیب ملقب به لسان الدین مشهور به خطیب فرزند مرحوم ملّا عبداللّه ریزی در سال ۱۲۹۷قمری متولد و در ۲۱ ربیع الاول ۱۳۵۹قمری در اصفهان وفات یافت. تحصیلات مقدماتی و سطح را در اصفهان به پایان رسانیده دارای معلوماتی کافی و فضائلی وافی بود. در خط نستعلیق از اساتید به شمار می رفت. از خطبا و واعظین اصفهان بود که در اغلب مجالس ختم خطبه اختتام را او می خواند. طبع شعر روانی داشت. ماده تاریخ در وفات اکثر از معاصرین گفته و اشعار مصیبت زیادی سروده است" تذکره الشعرأ میرزا محمّد علی عارفچه: ۷۵-۷۴

بود به ترويج شرع احمد مرسل تا دم مردن كه سوى خلد روان شد

فقه و احاديث از مسائل احكام محفل و منبر از او به شرح وبيان شد

طائر جنت مقام بود و روان شدداغ غمش بر قلوب پير و جوان شد

از پى تاريخ او «خطيب» رقم زد:«در مه شعبان على نقى بجنان شد»

۱۳۵۲

تحصيلات:

مرحوم سيّد نور الدين تجويدى در اصفهان از درس اساتيد وقت بهره برد و

سپس به وعظ و ارشاد مردم پرداخت. او حافظه اى قوى در نقل احاديث اهل بيت

عليهم السلام داشت و مراتب فضل و شايستگى او براى بيان اخبار و احاديث،

مورد تأييد علماى بزرگ زمان قرار داشت كه از جمله آيات عظام ذيل، وثاقت و

توان علمى ايشان را در نقل اخبار، به خطّ مبارك خويش تأييد نموده اند:

۱. سيّد عبد الحسين سيّد العراقين

۲. آخوند ملّا محمّد حسين فشاركى

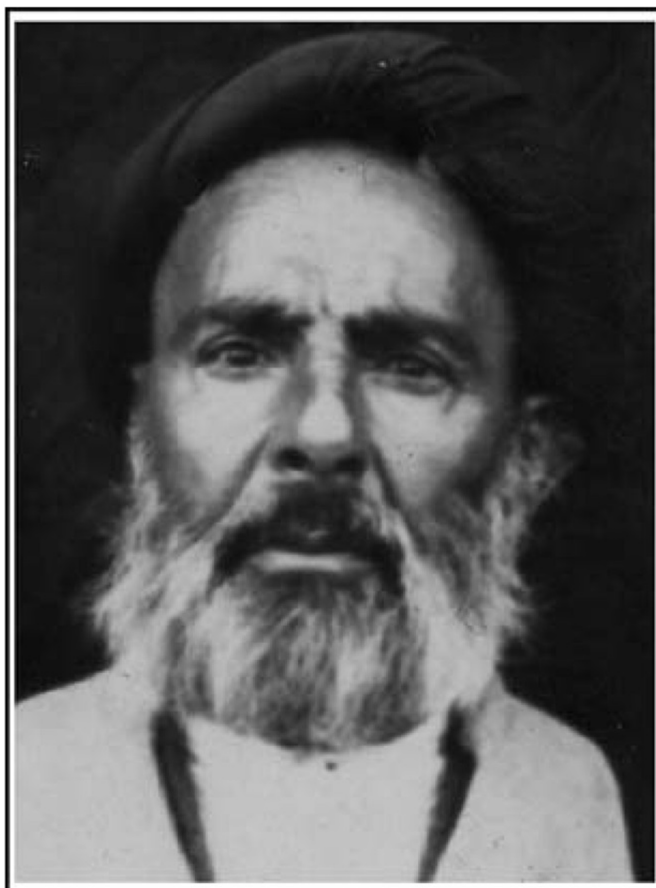
۳. علّا مه شيخ محمّد رضا نجفى

۴. سيّد مهدى درچه اى

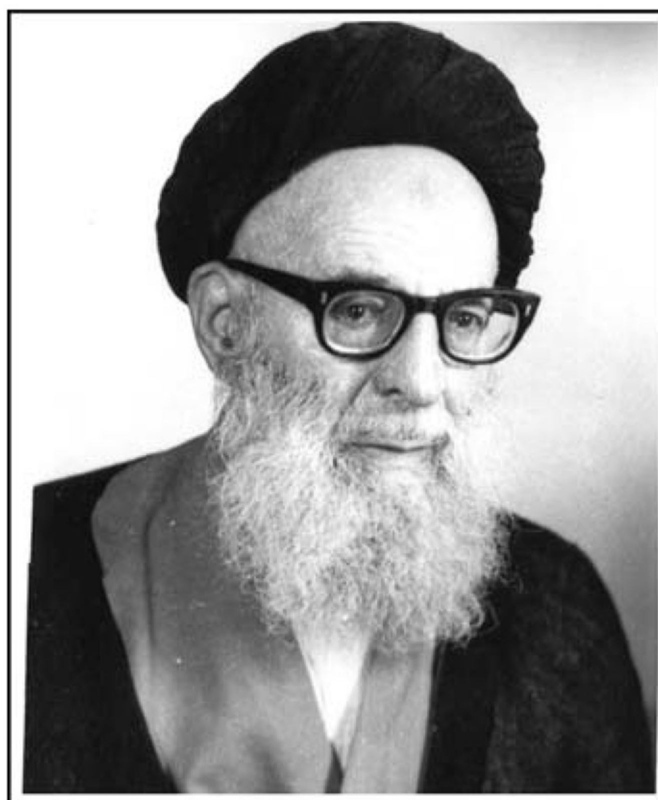
وى در دوران اختناق رضاخانى چندين سال در مدرسه قدسيّه به مديريت

مرحوم آقا جمال قدسى به تدريس دروس دينى و رياضيّات پرداخت.

تصویر



سید نورالدین تجویدی



سید ضیاء الدین تجویدی

آن مرحوم در سال ۱۳۴۳ق ازدواج کرد و مرحوم حبیب اللّه نیّر ماده تاریخ سال دامادی او و برادرش سیّد ضیأ الدین تجویدی را چنین سروده است:(۱)

بسال عیش ز نور اللّه و ضیأ الدین بگفت نیّر: «نور ضیا مبارک باد»

اوصاف:

مرحوم تجویدی سیدی جلیل و اهل ذکر و مقیّد به قرائت زیارت عاشورا در هر

روز بود. او در دوران سیاه رضا خانی نیز از وعظ و خطابه و اقامه مجالس عزای

حضرت سیّد الشهدأ علیه السلام دست برنداشت و به انجام وظیفه دینی خود

پرداخت. مردم اصفهان اعتقاد کاملی به نفس ایشان داشته و از او برای رفع

مشکلات و بیماری ها استمداد می نمودند.

ص: ۳۳۳

۱- معادن الافادات ۳: ۱۷

وی از علوم غریبه نیز با اطلاع و در تعبیر خواب توانا بود.(۱)



اجازات سید نور الدین تجویدی

وفات:

سرانجام آن سیّد جلیل در ۲۵ ماه رجب ۱۳۸۰ق (۲۱ دی ماه ۱۳۳۹ش) وفات

یافت و در صحن تکیه مدفون گردید.

ص: ۳۳۴

۱- با تشکر از جناب آقای سیّد رضا تجویدی فرزند ایشان که اطلاعات خود را در اختیار نهاد

سید محمّد منجّمی

اشاره

واعظ صالح و محدّث زاهد.

خاندان:

وی فرزند سیّد زین العابدین بن میرزا سیّد محمّد بن میرزا اسماعیل بن میرزا بدیع الزمان است.

میرزا بدیع الزمان از اجلّه سادات و علمای گناباد خراسان بوده و منصب منجّم باشی گری آقا محمّد خان قاجار را داشته است. وی در اصفهان سکونت نموده و در فنّ طب و فنون ریاضی سرآمد حکمای عصر خود بوده و کتب و رسائل متعددی تألیف نموده است. وفاتش در سال ۱۲۰۴ق اتفاق افتاده و در تکیه سیّد ابوالقاسم در حوالی تخت فولاد مدفون گردیده است.

فرزندش: میرزا محمّد اسماعیل نیز در تحصیل فنون ریاضی، روزگار گذرانیده و تصنیفات متعدّدی در این فنون داشته، در سال ۱۲۳۰ وفات یافته و نعش او را به عتبات بردند.(۱)

فرزند دیگرش: میرزا محمّد حسین پدر میرزا محمّد منجم اصفهانی (ادیب شاعر ریاضی دان خطاط، م: ۱۲۸۹ مدفون در تکیه حاج محمّد جعفر آباده ای) است.(۲)

مرحوم سیّد محمّد از وعّاظ مشهور اصفهان و هم عصر واعظ شهیر سیّد محمّد

ص: ۳۳۵

۱- مکارم الآثار ۸: ۲۹۹۶- ۲۹۹۵

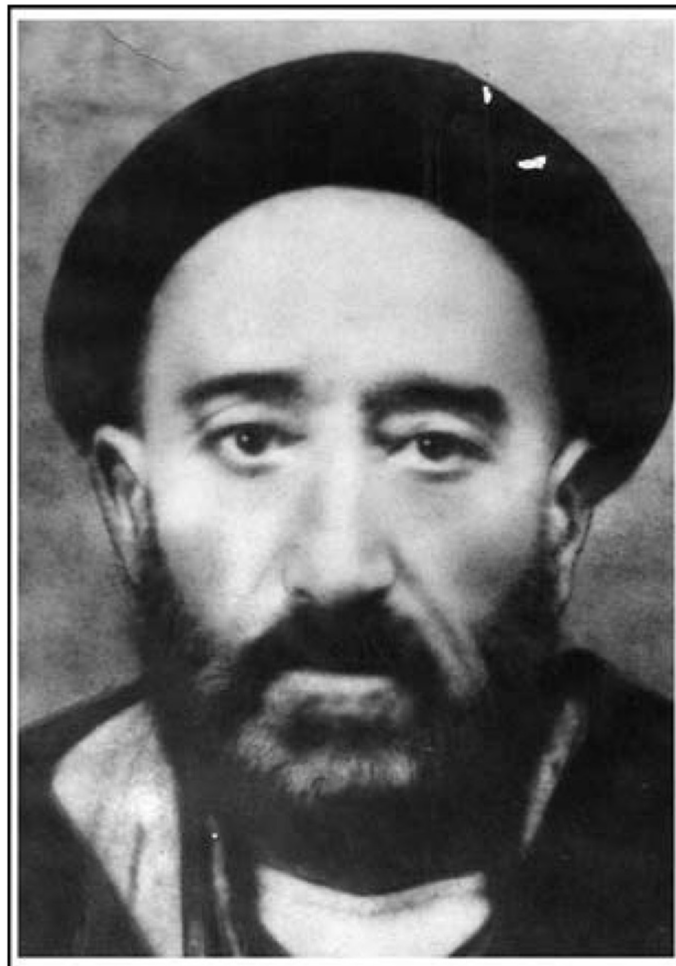
۲- فرزند این میرزا محمّد، میرزا عبدالوهّاب متخلص به "شکوه" (م: ۱۳۳۰ق) خواهر زاده تاج الشعرأ شهاب لاوی و مدفون در تکیه میرزا عبدالغفّار تویسرکانی است

صدر الواعظین بوده و برای مشتبه نشدن نام آن دو، اوّلی را سیّد محمّد کوچک، و

دوّمی را سیّد محمّد بزرگ می خوانده اند.

مرحوم سیّد مصلح الدین مهدوی از ایشان با تعبیر: « عالم واعظ محدّث خبیر و

زاهد کم نظیر» نام برده است.(۱)



سید محمد منجمی



سید جمال الدین منجمی

وفات:

حاج سیّد محمّد در شب پنج شنبه ۳ ماه رمضان ۱۳۶۸ق به سنّ متجاوز از

۷۵سالگی وفات یافته و در این تکیه مدفون گشته است.

ص: ۳۳۶

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان ۱: ۳۳۵

سنگ نوشته:

هذا مرقد السید السند العالم الزاهد الفاضل التقی الناشر لاحکام جدّه خاتم

النبیّین و المسمّی باسم جدّه الشریف الحاج سیّد محمّد الواعظ المشهور بالمنجّمی

طاب ثراه و قد ارتحل الی الدنیا الذی دار فنأ الی دار القرار فی ثالث شهر الصیام من

سنه ۱۳۶۸.

فرزندان:

وی دارای دو فرزند پسر به نام های: سیّد کمال الدین و سیّد جمال الدین بود که

سید کمال الدین شغل وکالت داشته و آقا جمال الدین منجّمی به نوشته مرحوم

سیّد مصلح الدین مهدوی: از فضلأ و وعّاظ و تربیت شده حوزه علمیه قم بوده و

در جوانی در شب ۲۵ شوال ۱۳۸۲ق وفات یافته و در جنب پدر مدفون گشته

است.(۱) بر سنگ نوشته مزار او چنین آمده است:

هذا مرقد السید السند الفاضل الواعظ المعتمد الحاج سیّد جمال الدین دفن فی

جنب ابیه العامل الکامل البارع المتقی الحاج سیّد محمّد منجّمی طاب ثراهما ولقد

فاز بروحه الشریف الی جنه المأوی فی یوم الخامس و العشرین من شهر شوال

المکرم ۱۳۸۲.

یکی از دختران مرحوم سیّد محمّد نیز همسر عالم جلیل آیت اللّه سیّد عباس

صفی دهکردی بود.

ص: ۳۳۷

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان ۱: ۳۳۶

شیخ مصطفی ارسطویی

اشاره

واعظ فاضل صالح.

تولّد و تحصیلات:

در سال ۱۲۸۵ ق در شهرستان نجف آباد متولد گردید. در سنین نوجوانی با تشویق عالم ربّانی حاج شیخ احمد حججی به تحصیل علوم دینی پرداخت و پس از آموختن مقدمات به اصفهان رفت و در نزد حضرات آیات:

۱. علاّ مه شیخ محمّد رضا نجفی

۲. میر سیّد علی نجف آبادی

۳. سیّد محمّد نجف آبادی

۴. سیّد صدرالدین کوپایی

تحصیل نموده و به وعظ و خطابه و ارشاد مردم پرداخت.



خدمات:

مرحوم ارسطویی واعظی شیرین گفتار و ناطقی نیکو رفتار بود. با توجه به این که شهرستان آباده در آن زمان محل فعالیت فرقه ضالّه بود، سالیان دراز در ماه های

مبارک رمضان به آنجا می رفت و به تبلیغ

ص: ۳۳۸

دین می پرداخت.

وی ایام فراغت را تا آخر عمر به کارهای زراعتی و باغبانی و دامپروری

می گذراند و با هزینه شخصی خود یک باب مسجد و بهداری که هر دو به نام

«حسنین» می باشند را در نجف آباد احداث نمود.

او در اصفهان در مسجد الهادی واقع در خیابان سیّد علی خان که در زمان

طاغوت محل فعالیت فرقه ضاله بود، و برخی دیگر از مساجد از جمله مسجد

الاقصی، ذکر اللّه و چهار سوق اقامه جماعت می نمود و برنامه تبلیغی داشت.

وفات:

سرانجام این واعظ صالح در ماه رمضان مبارک ۱۴۰۱ ق (مرداد ماه ۱۳۶۰ش)

به سن متجاوز از ۷۵ سالگی وفات نموده و در صحن تکیه مدفون گردید.

ص: ۳۳۹

فصل سوّم : فضلاً

اشاره

ص: ۳۴۱

میرزا عبدالغفّار پاقلعه ای

اشاره

فاضل کامل و ادیب خطاط، متخلّص به «سحاب».

تحصیلات:

میرزا عبدالغفّار فرزند میرزا حسن، اصلا شیرازی و ساکن محلّه پاقلعه اصفهان

بود که در قدیم به نام محلّه باغات معروف بود.

وی در سال ۱۲۶۱ق متولّد شد.(۱) مقامات حریری و نهج البلاغه را با مقداری از متون فلسفه و عرفان در نزد میرزا محمد رضا همای شیرازی (۲) خوانده و در خطّ نستعلیق از او سرمشق گرفته بود.

فقه و اصول را نزد آیات عظام: علاّ مه میرزا محمّد هاشم چهارسوقی و حاج شیخ محمّد باقر نجفی(۳) و هیئت و نجوم و فن معرفه التقویم را در خدمت میرزا

۱- تاریخ اصفهان (مجلد هنر و هنرمندان): ۱۰۵

۲- میرزا محمّد رضا متخلص به "هما" در سال ۱۲۱۲ق در شیراز متولد شد. در آغاز جوانی ترک منصب خانی گفت و مدت ۱۸ سال در عتبات عالیات نزد صاحب جواهر و اساتید دیگر به تحصیل علوم عقلی و نقلی اشتغال ورزید تا به درجه اجتهاد رسید. سپس قدم در طریق سیر و سیاحت و ریاضت نهاد. سفری به هندوستان کرد و به شیراز بازگشت و عاقبت به خواهش منوچهر خان معتمد الدوله و تشویق مرحوم سیّد محمّد باقر شفتی در سال ۱۲۵۹ به اصفهان آمد و ساکن شد. از دوستان معنوی او عارف وارسته ملاّ حسن نایینی آرندی بود. هما در۱۲ربیع الاول ۱۲۹۰ وفات یافت و در آستانه بقعه امام زاده احمد مدفون شد. بر سنگ مزارش به خط میرزا عبدالحسین قدسی ماده تاریخ سیّد محمّد بقا حکّ شده: "هما شد بال زن در سایه عرش"

۳- تاریخ اصفهان (مجلد هنر و هنرمندان): ۱۰۵

حسن فرزند دوست محمّد[1] منجّم معروف فراگرفته و در این فنون به حدّ کافی دست یافته [2]بود.

در تنظیم و انشأ تحریرات شرعی از قبیل اسناد معاملات و قباله مناکحات دستی توانا داشت. خطّ نسخ و نستعلیق را خوب می نوشت و در شعر «سحاب» تخلص می کرد.[3]

اوصاف:

به نوشته استاد جلال الدین همایی: وی از فضلا و هنرمندان جامع کم نظیر عهد خود بود. در فقه و اصول و ادبیات عرب و هیئت و نجوم و معرفت تقویم به خوبی دست داشت. چهار نوع خط ثلث و رقاع و نستعلیق مخصوصا نوع اخیر را خوش می نوشت.[4]

وی مردی جامع فضایل علمی و اخلاقی، خلیق، متواضع و اهل صفا و وفا بود.

او از همدرسان و دوستان صمیمی محمد حسین عنقا پسر همای شیرازی بود و در جمع آوری اشعار و ترتیب دیوان هما با عنقا همکاری داشت و اولین نسخه پاکنویس دیوانش به خط اوست. چند نسخه هم از بخش غزلیات هما برای رجال و اکابر وقت نوشته است.

۱- میرزا حسن فرزند میرزا دوست محمّد، از بزرگان منجمان اصفهان در عصر خود بود. وفاتش در شب دوشنبه ۲۸ ذیالقعده ۱۲۹۳ق در اصفهان واقع شد و جنازه اش به نجف اشرف منتقل شد

۲- در تاریخ اصفهان (مجلد هنر و هنرمندان): ۱۰۵ آمده: حکمت و کلام را نزد حاج میرزا جلال خواجویی فرا گرفت. ولی نگارنده متاسفانه تاکنون به چنین نامی در کتب تراجم برنخورده است

۳- دیوان طرب، مقدمه

۴- تاریخ اصفهان (مجلد هنر و هنرمندان): ۱۰۵

تصویر



آغاز و پایان دیوان همای شیرازی به خط میرزا عبدالغفار او با وجود آن همه فضایل و کمالات که آن بزرگ مرد داشت مانند اکثر ارباب فضل و ادب معاصرش فضلا و شعرا و هنرمندان دوره مشروطه در کمال فقر و تهی

دستی و تعفّف روزگار می گذرانید.(۱)

ص: ۳۴۵

۱- دیوان طرب، مقدمه

مرحوم جلال الدین همایی می نویسد: میرزا محمّد حسین عنقا ملک الشعرأ، پسر بزرگ هما، تا زنده بود زندگانی میرزا عبدالغفّار به توسّط مساعدت و مواظبت های خود او و پایمردی ها که نزد اعیان و اکابر وقت برای او می کرد در وسعت و رفاه می گذشت و بعد از وی، به قول خودش بی برادر شد.(۱)

شاگردان:

مرحوم میرزا عبدالغفّار در پاقلعه خانه ای محقّر داشت که بالا خانه آن، مدرس و

مکتب او محسوب می شد. اکثر فضلای محلّه پاقلعه نزد او تحصیل کرده بودند و

هرچه مایه داشتند از برکت محضر او داشتند، از جمله:(۲)

۱. شیخ محمّد رضا حسام الواعظین

۲. شیخ مهدی حقوقی

۳. میرزا محمّد علی سجادیان

۴. سیّد عبد اللّه سجادیان

۵. میرزا عبد الجواد مدرّس فرزند حاج میرزا محمّد علی بن حاج میر معصوم.

۶. میرزا ابوالقاسم طرب،(۳) وی از حدود ده سالگی به مکتب عبدالغفّار رفت و

مقدّمات صرف و نحو عربی را تا کتاب سیوطی و شرح جامی و شرح نظّام و نیز

۱- تاریخ اصفهان (مجلد هنر و هنرمندان): ۱۰۵

۲- دیوان طرب، مقدمه

۳- طرب بن همای شیرازی فاضل کامل و ادیب شاعر خطاط، پدر استاد جلال الدین همایی و از شاگردان: میرزا عبدالعلی هرندی، آخوند ملّا محمّد کاشانی، جهانگیر خان قشقایی، میرزا ابوالحسن جلوه، میرزا محمد باقر چهارسوقی و میرزا محمّد هاشم چهارسوقی بود. خط را نیز از میرزا عبدالرحیم افسر آموخته بود. وی در ۱۲ ربیع الثانی ۱۳۳۰ق وفات یافت و در امامزاده احمد اصفهان مدفون شد. مقدمه دیوان طرب

قواعد انشأ و ترسّل فارسی و خلاصه الحساب شیخ بهایی را به علاوه حساب

سیاق و قسمتی از هیئت و نجوم و فن معرفه التقویم نزد او آموخت.(۱)

۷. استاد جلال الدین همایی.

وفات:

مرحوم میرزا عبدالغفّار در سنین نزدیک به هشتاد سالگی در ۱۳ شعبان ۱۳۳۶ق

وفات یافت و در تکیه سیّد العراقین مدفون شد.(۲) متأسفانه محل دفن وی مشخص

نیست.

ص: ۳۴۷

۱- دیوان طرب، مقدمه

۲- تاریخ اصفهان (مجلد هنر و هنرمندان): ۱۰۵

میرزا محمّد پاقلعه ای

اشاره

عالم جلیل، از ائمه جماعت محلّه پا قلعه اصفهان.

خاندان:

وی فرزند میر محمّد تقی بن میر سیّد محمّد معروف به میر سیّد (م: ۱۲۶۲ق

مدفون در قبرستان مقابل تکیه مادر شاهزاده) است.

به نوشته سیّد حسین آزاد در «اغصان طیبه» نسب میر سیّد چنین است:

میر سیّد محمّد بن میرزا محمّد علی شهیر به نایب الصدر ابن میرسید محمّد بن

علّامه محمّد باقرملّا باشی ابن علّامه میر محمّد اسماعیل خاتون آبادی (۱)

اوصاف:

میرزا محمّد پاقلعه ای مردی عالم و کامل و فاضل و با ورع و پرهیزکار بوده و در

فقه و اصول و تفسیر و حدیث مهارت داشته است. عمر او از صد سال متجاوز بوده

و در اواخر عمر در منزل خود به اقامه جماعت و تدریس می پرداخته است.(۲)

به نوشته مرحوم سید مصلح الدین مهدوی: (عالم ربّانی و عارف فرزانه) آیت

اللّه حاج ملّا حسینعلی صدیقین در حواشی خود بر کتاب «تذکره القبور» از این سیّد

بزرگوار تجلیل نموده و صفات حمیده او را ستوده است.(۳)

میرزا محمّد، پدر همسر آیت اللّه سیّد عبدالحسین سیّد العراقین، و دارای دو

۱- اغصان طیبه، نسخه خطی

۲- اغصان طیبه، نسخه خطی

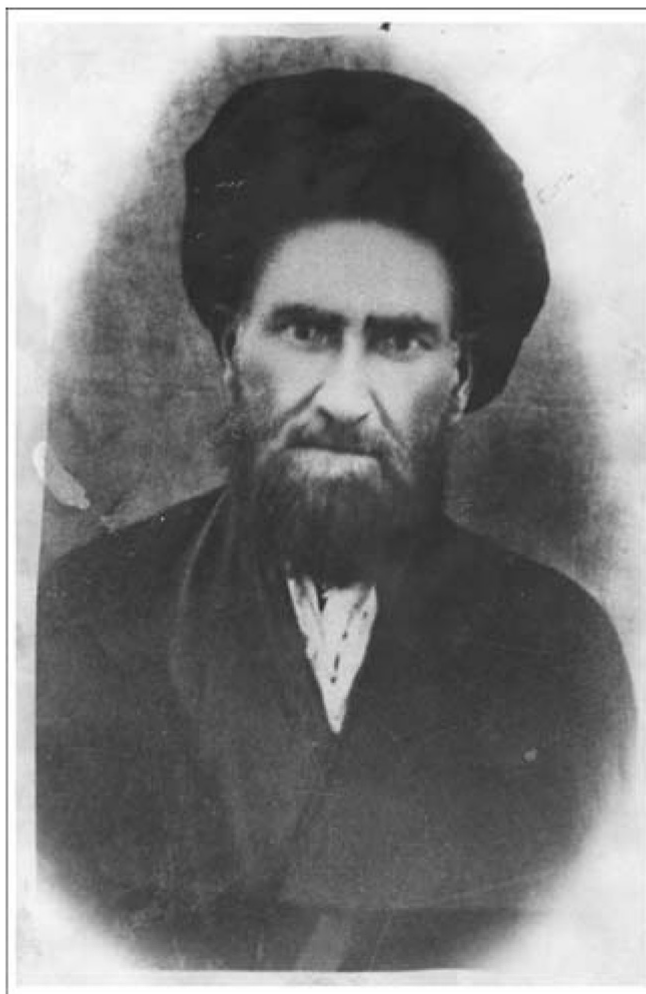
۳- رجال اصفهان: ۲۲۶

فرزند پسر به نام های: میرزا محمّد علی و سیّد عبداللّه سجادیان بود.

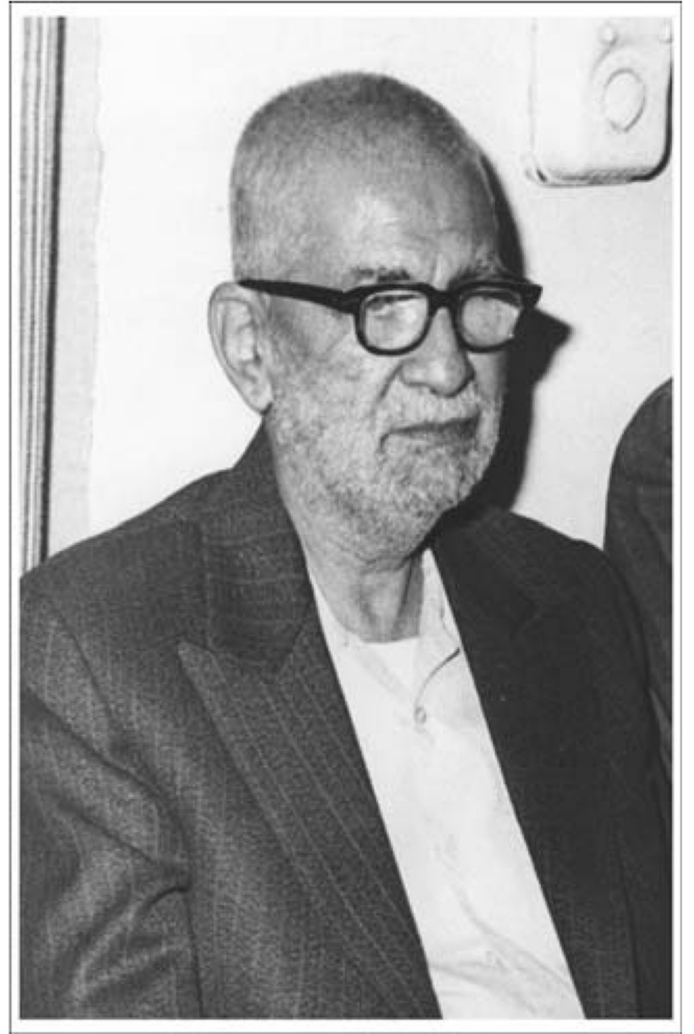
وفات:

مرحوم میرزا محمّد در ماه شعبان ۱۳۵۰ق (۱۳۱۰ش) وفات نمود و در داخل بقعه مدفون گردید.

فرزندش: عالم فاضل سیّد عبد اللّه سجادیان (م: ۱۳۶۱ق) در کنار او، و نواده اش: فاضل ارجمند سیّد هادی سجادیان (م: ۱۴۰۰) نیز در بیرون بقعه مدفون اند. سیّد هادی از شاگردان آیت الله سیّد محمد نجف آبادی بوده و کتاب جوامع الفصول استاد خود را در سال ۱۳۴۱ق به خطّ خود استنساخ کرده که نسخه خطّی آن موجود است.



سید عبدالله سجادیان



سید هادی سجادیان

ص: ۳۴۹

میر محمود خاتون آبادی

اشاره

عالم فاضل جلیل.

تولّد و خاندان:

در پنجم ماه رجب ۱۲۸۸ ق در اصفهان متولّد شد.

پدرش: میر سیّد علی خاتون آبادی (برادر میر محمّد حسین نایب الصدر) فرزند

میرمحمّد صادق بن میر محمّد رضا بن علاّ مه میرزا ابوالقاسم مدرّس. عالمی کامل و

در علوم فقه و اصول و حدیث و تفسیر و کلام و حکمت و ریاضی متبحر بود. وی

در اصفهان از محضر آخوند ملاّ حسینعلی تویسرکانی، و در نجف اشرف از شیخ

مرتضی انصاری و شیخ محمّد حسین قزوینی (صاحب کتاب فقهی عظیم

نتیجه البدیعه) استفاده نمود و پس از بازگشت به اصفهان به امامت در مسجد جامع

عباسی و تألیف کتب پرداخت.(۱) او در سال ۱۳۰۹ ق وفات نمود و جسد مطهرش به نجف اشرف حمل گردید.

اوصاف:

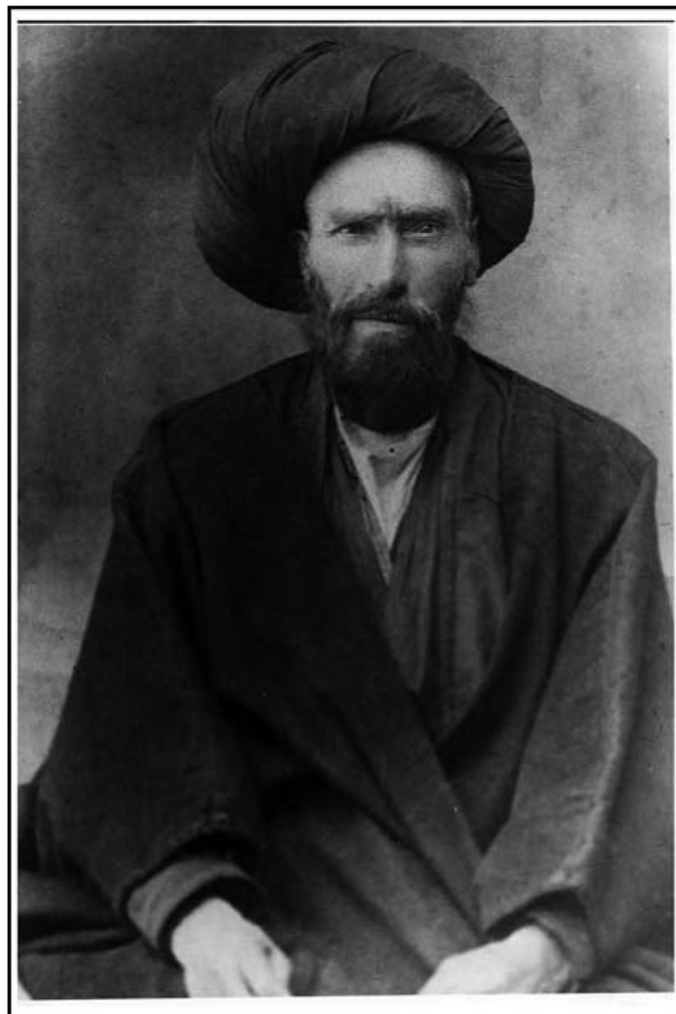
حاج میر محمود، به نوشته فرزندش سیّد حسین آزاد: عالمی کامل و زاهد و قانع

بود. به امامت در مسجد آقا علی بابا اشتغال داشت و در منزل تدریس می نمود. وی

ص: ۳۵۰

۱- در فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیت اللّه گلپایگانی (۸۲:۱ - ۸۳) آمده: الحقائق فی شرح الشرائع (فقه - عربی) شرح استدلالی مفصّلی است بر کتاب شرائع الاسلام محقق حلی. جلد حاضر شرح کتاب نکاح است، و نامی که گفته شد بر حاشیه بالای کتاب نوشته شده و گمان می رود که میر سیّد علی بن محمّد صادق حسنی حسینی خاتون آبادی (کاتب نسخه) مؤلّف باشد

به انزوا و عزلت مایل بود و تألیفاتی از خود به یادگار نهاد.(۱)



تألیفات:

۱. جز الاعمال فی الاخبار الوارده فی المآل، در احوالات قیامت و مواقف

محشر.

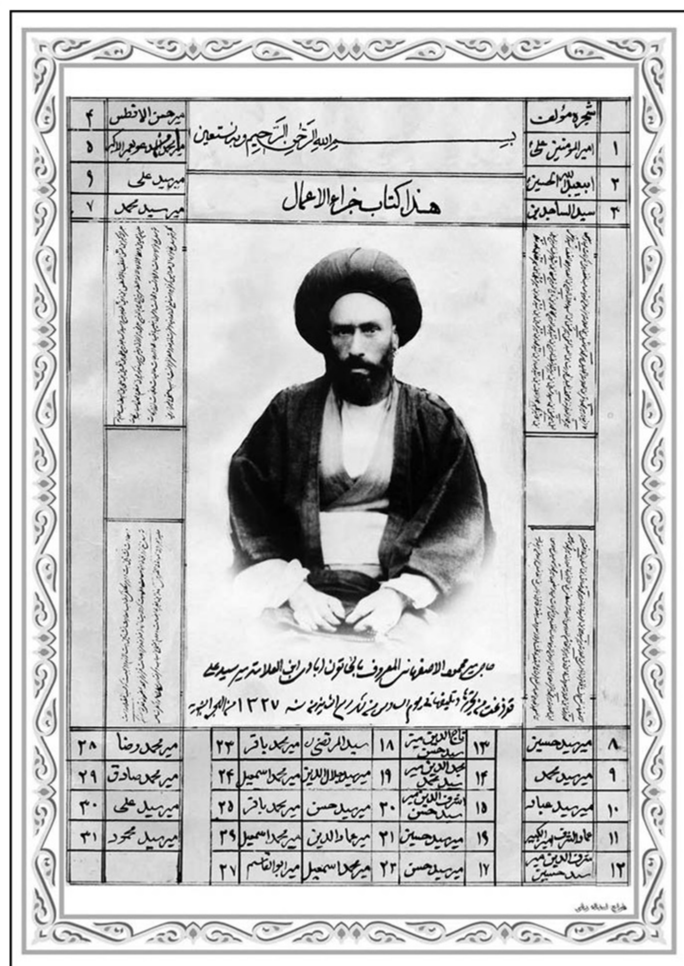
این کتاب در یک مقدّمه و نوزده مجلس، بر حسب عدد حروف بسم اللّه، در

سال ۱۳۲۵ق تدوین شده است.

نسخه خطّی این کتاب در ۶۱۳ صفحه دست نویس در دست نواده مؤلّف است.

۱- اغصان طیبه، نسخه خطی

تصویر



شجره مؤلف
بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین
هذا کتاب خراج الاعمال

نسخه دیگری از آن نیز در کتابخانه دانشگاه اصفهان موجود است که در فهرست

نسخه های خطّی دانشگاه اصفهان معرفی شده است.(۱)

۲. عنوان الصلاه، مشتمل بر مختصری از اصول دین و شرایط نماز و صفات

حسنه و رذیله. در آغاز کتاب جزأ الاعمال نام آن ذکر شده است.(۲)

۳. مواعظ الانام فی اعمال شهر الصیام

۴. وقایع محرّم و صفر

وفات:

میر سیّد محمود در عصر روز جمعه ماه ذی الحجه ۱۳۵۴ق در سن ۶۶ سالگی

وفات یافت و در صحن تکیه سیّد العراقین مدفون شد.(۳)

سنگ نوشته مزار او به خطّ مرحوم شیخ حبیب اللّه فضائلی (۴) است.

۱- فهرست نسخه های خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه اصفهان : ۲۲۷

۲- جزأ الاعمال، تصویر نسخه خطی

۳- وی غیر از میرزا محمود خاتون آبادی فرزند میرزا هادی مدفون در مقابل تکیه مادر شاهزاده است. به نوشته "اعضان طیبه": وی مردی عالم و عابد و پرهیزکار و فاضل و مخصوصا در فقه و حدیث متبحر بوده و در زندگانی خود احدی از او رنجه نشده و گوشه نشینی را شعار خود قرار داده، در ماه ربیع الاول ۱۳۳۶ ق وفات یافته و حاج سیّد احمد علم الهدی شیرازی در تاریخ فوت او چنین گفته: سئلت فما نجاک قلت مورخاً: "ولایه آبائی شفاعه اجدادی"

۴- خوشنویس مشهور، در سال ۱۳۰۱ش در شهرستان سمیرم به دنیا آمد. در سنّ ۱۳ سالگی پدر خود را از دست داد و سال های پر مشقّت پس از پدر را با صبر و تحمّل پشت سر نهاد و از راه نویسندگی و اداره مکتب خانه پدر، عائله سنگین او را تأمین نمود. در سال ۱۳۲۵عازم اصفهان شد و در مدرسه درب کوشک ساکن گردید و به مدّت ۸ سال به تحصیل علوم دینی نزد اساتیدی چون: حاج آقا فخر کلباسی، آقا جمال خوانساری، سیّد احمد مقدّس و حضرات آیات: سیّد حسن مدرّس هاشمی، شیخ عباسعلی ادیب، حاج ملّا حسینعلی صدیقین و شیخ محمّد باقر زند کرمانی بهره برد و در محضر استاد میر محمّد مهدی خلیقی پور در خوشنویسی تلمّذ نمود. سپس به تحصیلات جدید پرداخت و در سال ۱۳۴۰به اخذ لیسانس ادبیات فارسی نایل شد و در دبیرستان های اصفهان به تدریس دروسی چون: ادبیات فارسی، عربی، تعلیمات دینی و هنر و خوشنویسی پرداخت. و خود نزد استاد زرّین خط و استاد کاوه به فرا گیری خط نستعلیق پرداخت. در سال ۱۳۴۳ کلاس های آزاد خوشنویسی را در اصفهان تأسیس کرد که نهایتاً منجر به تشکیل انجمن اسلامی خوشنویسان گردید و سرپرستی این انجمن از سال ۱۳۴۸ به عهده او قرار گرفت. وی در ۱۲/۸/۱۳۷۶مطابق با دوّم ماه رجب و مقارن با شهادت حضرت امام علی النّقی علیه السلام به علّت بیماری سرطان به رحمت الهی پیوست

سنگ نوشته:

بعد الحمد للمحیی و الممیت هذا مرقد المستنیر للسید السند العلامه الفهامه الورع الراضی بقضأ الملک المعبود الحاج میر سیّد محمود الخاتون آبادی عطر اللّه مضجعه ولد فی النجف الاشرف سنه ثمان و ثمانین بعد مأتین و الف من الهجره

النبویه و توفی باصبهان فی عام اربع و خمسین و ثلاثمائه بعد الف فغربت شمس روحه الشریف و بقیت ساعتین من غروب شمس الجمعه شهر ذی الحجه الحرام و قد صرف عمره الشریف و هو ستین و بضع سنه فی التحصیل و



التدریس و التألیف و الترویج لشعائر الدین الحنیف. کتبه فضائلی.

فرزندان:

فرزندش: سیّد حسین خاتون آبادی در سال ۱۳۱۶ ق متولّد شد. در اصفهان و

نجف اشرف تحصیل نمود و به تدریس در دبیرستان های اداره فرهنگ پرداخت.

وی در نوشتن انواع خطوط به خصوص خط ثلث ماهر بود. در شناخت انساب

خاندان خود تبحّر داشت و کتابی ارزشمند به نام: «اغصان طیبه» در دو جلد

نگاشت که به چاپ نرسیده است. «التمدّن والاسلام» و «جنگل مولی» از آثار چاپ

نشده اوست.

او دارای قریحه شعر نیز بود و بخشی از اشعارش با تخلّص «آزاد» به چاپ

رسیده است.

وی در هفتم مهر ماه ۱۳۵۹ ش وفات یافت و در تکیه علاّمه میر محمّد اسماعیل

خاتون آبادی مدفون گردید.

ص: ۳۵۵

سید بحر العطأ مهدوی هرستانی

اشاره

عالم فاضل، سیّد مهدی معروف به بحرالعطأ.

خاندان:

وی از سادات جلیل القدر ساکن خمینی شهر بود و نسبش از طریق سیّد صالح

قصیربه حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام می رسید.

پدرش: عالم ربانی سیّد محمّد حسن موسوی هرستانی معروف به سیّد محمّد،

از شاگردان آیت اللّه العظمی میرزا محمّد هاشم چهارسوقی و فقیه عارف ربّانی

آیت اللّه شیخ محمّد حسین نجفی(صاحب تفسیر مجد البیان) (۱) و علاّمه میرزا

ابوالمعالی کلباسی بود.(۲)

جدش: سیّد احمد فروشانی از سادات محترم و بنی اعمام علاّمه میرزا محمّد

هاشم چهارسوقی بود و به جز سیّد محمّد حسن، سه فرزند پسر به نام های: سیّد

محمّد باقر، سیّد محمّد علی و سیّد محمّد رضا داشت که از آن میان، آیت اللّه سیّد

محمّد باقر احمدی از علمای بزرگ خمینی شهر بوده که علاوه بر کمالات علمی

طبع شعر نیز داشته و در شعر «محزون» تخلص می کرده و دیوان شعرش به چاپ

رسیده است.(۳)

ص: ۳۵۶

۱- گفتگو با نواده او مرحوم حجّه الاسلام و المسلمین سیّد ناصر مهدوی در تاریخ ۱۰/۲۶/ ۱۳۸۵

۲- مصاحبه با حجّه الاسلام و المسلمین سیّد مجتبی مهدوی در تیر ماه ۱۳۸۶

۳- همان

سید محمّد باقر در روز جمعه ۴ ماه مبارک رمضان ۱۳۶۷ق وفات یافته و در

امام زاده سیّد ابراهیم فروشان مدفون گردید.(۱)

مرحوم سیّد محمّد حسن پس از وفات در وادی السلام نجف اشرف مدفون شد

و از او چند فرزند باقی ماند، از جمله: سیّد مهدی بحرالعطأ، سیّد هدایت اللّه،

سیّد محمّد علی و سیّد محمود مهدوی (۲) و دختری که همسر عالم جلیل آیت اللّه

سید محمّد حسین مرتضوی بود.(۳)

تحصیلات:

مرحوم بحر العطأ تحصیلات خود را در حوزه علمیه اصفهان انجام داده و از

محضر اساتید ذیل بهره برد:(۴)

۱. شهید سیّد حسن مدرس

۲. سیّد ابوالقاسم دهکردی

۳. سیّد محمّد باقر درچه ای

۴. سیّد مهدی درچه ای

۵. علاّ مه شیخ محمّد رضا نجفی

۶. علاّ مه میر محمّد صادق خاتون آبادی

۱- خمینی شهر: ۱۲۳

۲- به گفته مرحوم سیّد ناصر مهدوی: میر سیّد علی از شاگردان مبرّز آیت اللّه العظمی سیّد محمّد باقر درچه ای بوده و در جوانی بر اثر سرطان حنجره وفات نموده. برادرش سیّد محمود نیز اهل منبر بود

۳- عالم ربانی سیّد محمّد حسین مرتضوی از شاگردان آخوند ملا محمد کاشانی، میرزا ابوالمعالی کلباسی و سیّد محمّد باقر درچه ای، ساکن محله لادره فروشان، مردی با فضیلت و با معنویت و بسیار متواضع بود و به عنوان استاد اخلاق مورد قبول و توجه همگان قرار داشت. خمینی شهر: ۲۱۸

۴- دانشمندان و بزرگان اصفهان ۲: ۶۸۲، خمینی شهر: ۲۰۷

۷. شیخ محمّد تقی آقا نجفی

۸. آخوند ملّا محمّد کاشانی

۹. جهانگیر خان قشقایی (۱)

وی پس از آن به زادگاه خود هرستان بازگشت و به اقامه جماعت و ارشاد و هدایت مردم پرداخت.



مرحوم مهدوی مردی شجاع و غیور و زاهد و متقی بود. نسبت به مسائل دینی

۱- چهار مورد اخیر به نقل از مرحوم سیّد ناصر مهدوی است

متعصب و مدافع و به زخارف دنیوی بی اعتنا بود.(۱)

وی در علوم غریبه مهارت داشت و نیز از صدایی زیبا برخودار و به ورزش علاقه مند بود.(۲)

فرزندان:

اشاره

از مرحوم بحرالعطأ چندین فرزند فاضل باقی ماند، از جمله:

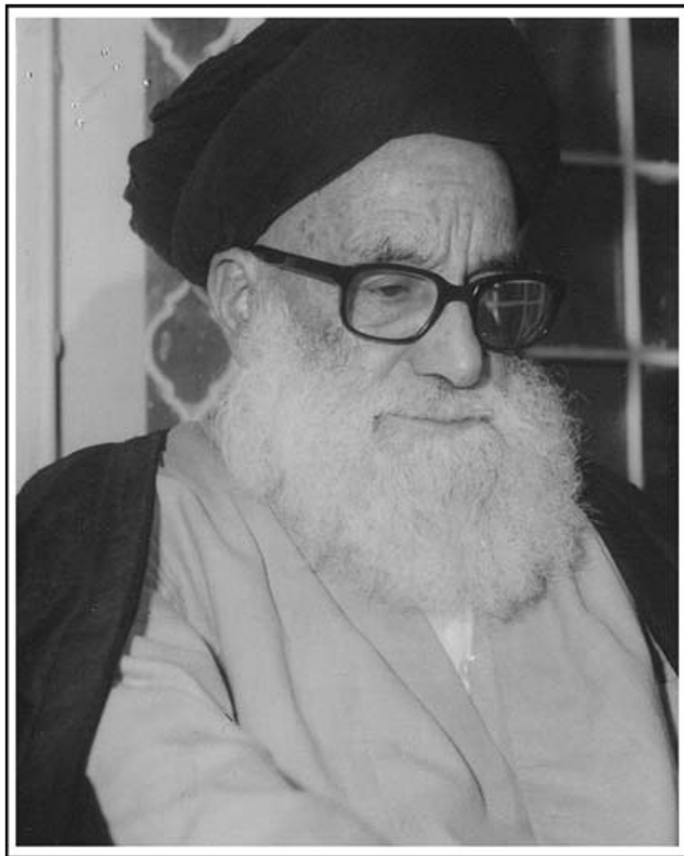
۱. آیت اللّه سیّد مصطفی مهدوی هرستانی

عالم جلیل، در سال ۱۳۲۹ ق در هرستان ماربین از توابع اصفهان به دنیا آمد. پس از فراگیری مقدّمات، از محضر اساتیدی چون حضرات آیات: شیخ محمّد علی مدرّس دزفولی، شیخ محمّد حسن عالم نجف آبادی، سیّد مهدی درچه ای، سیّد محمّد نجف آبادی، سیّد علی نجف آبادی، شیخ محمّد رضا نجفی و آیت اللّه العظمی حاج آقا رحیم ارباب استفاده نمود. آن گاه به شهر مقدّس قم عزیمت کرد و مدّتی در درس آیات عظام: شیخ عبدالکریم حائری، سیّد محمّد تقی خوانساری، سید صدر الدین صدر و سیّد محمّد حجّت کوهکمری شرکت کرد. در سال ۱۳۴۲ق پس از مراجعت از سفر حج به مدّت هشت سال در نجف اشرف اقامت نموده و مدّت سه سال از محضر آیت اللّه العظمی سیّد ابو الحسن اصفهانی استفاده و در جلسات استفتائات آن مرحوم شرکت نمود. همچنین از محضر حضرات آیات: شیخ موسی خوانساری، شیخ محمّد علی کاظمینی، شیخ محمّد کاظم شیرازی و آیات عظام: سیّد جمال الدین گلپایگانی، میرزا عبد الهادی شیرازی، سید محمود

۱- خمینی شهر: ۲۰۷

۲- مصاحبه با حجّه الاسلام و المسلمین سیّد مجتبی مهدوی در تیر ماه ۱۳۸۶

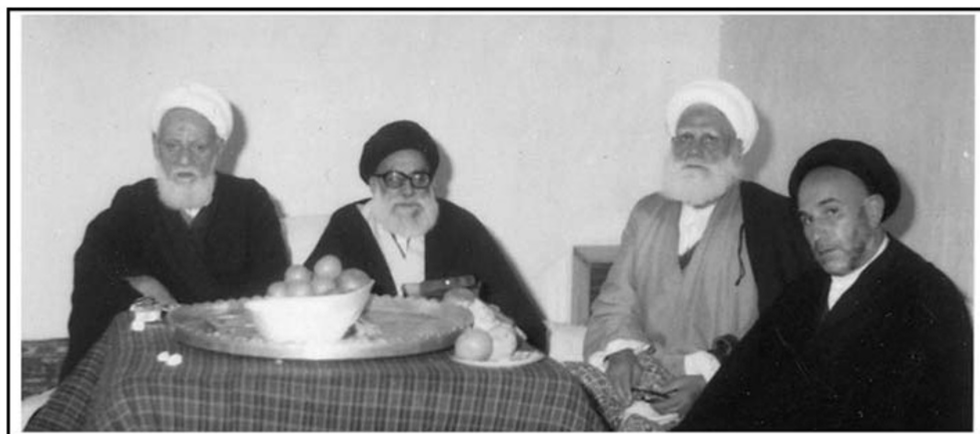
شاهرودی و میرزا آقا اصطهباناتی کسب فیض نمود و از مرحوم شیخ محمّد کاظم شیرازی و میر سیّد علی بهبهانی اجازه اجتهاد دریافت کرد.



در سال ۱۳۷۰ ق به اصفهان مراجعت نمود و مدّت چهل سال در مدرسه جده بزرگ و ملّا عبد اللّه به تدریس اشتغال ورزید و عدّه زیادی از فضلای اصفهان از محضر او بهره مند شدند. وی در جود و بخشش و سعه صدر و نیز در احاطه به فروع مسائل فقهی بسیار کم نظیر بود و ازهر بابی از فقه که از او سؤال می شد بلا فاصله جواب می داد. بسیار ساده و روان درس می گفت. همیشه اتاق او پر از کتب درسی و علمی و تاریخی بود که به شاگردان و طلّاب اهدا می نمود.

در دلجویی و تفقّد از علمای منزوی و گوشه نشین بسیار جدّی بود. با وجود کهولت سن و بیماری آسم در تمام مراسم و مجالس ترحیم علما و وعاظ شرکت

می کرد. در تشویق طلّاب جوان و اهل منبر کم نظیر بود. نسبت به حضرت امام خمینی و انقلاب اسلامی بسیار علاقمند بود و در روز ورود امام به بهشت زهرا به دیدار و استقبال ایشان رفت. وی دهها مسجد و مدرسه را تأسیس و تعمیر نمود ، مدّت ها به طلّاب حوزه علمیه اصفهان شهریه می داد و در مؤسّسات خیریه از قبیل انجمن مدد کاری امام زمان (عج) مهدیه، عسکریه، بیمارستان معلولین صادقیه و مؤسّسه ابا بصیر نقش مؤثر و فعّالی داشت.



از راست به چپ : ۱ - سید ناصر مهدوی ۲ - شیخ امیر آقا فلاورجانی ۳ - سید مصطفی مهدوی هرستانی ۴ - شیخ مجتبی لنکرانی

این خدمتگزار راستین اسلام و مسلمین در تاریخ ۷ خرداد ۱۳۶۸ (۲۳ شوّال ۱۴۰۹ق) یک هفته قبل از فاجعه رحلت بنیان گزار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی از دار دنیا رفت و در جوار حضرت فاطمه معصومه سلام اللّه علیها مدفون گردید.(۱)

۱- خمینی شهر: ۲۱۳- ۲۰۸

۲. سیّد مرتضی مهدوی هرستانی

عالم فاضل، در سنین نوجوانی به حوزه علمیه اصفهان رفت و به تحصیل پرداخت. برخی از اساتید سطوح عالی ایشان عبارتند از حضرات آیات: سیّد مهدی درچه ای، سید عبداللّه ثقه الاسلام، سیّد حسین خادمی و شیخ محمود مفید.

وی در مدرسه صدر اصفهان حجره داشت و به تدریس برخی از سطوح اشتغال داشت و سرانجام پس از ۸۳ سال زندگی شرافتمندانه در سال ۱۳۷۵ش وفات یافت و در هرستان مدفون شد.(۱)

۳. سیّد مجتبی مهدوی هرستانی

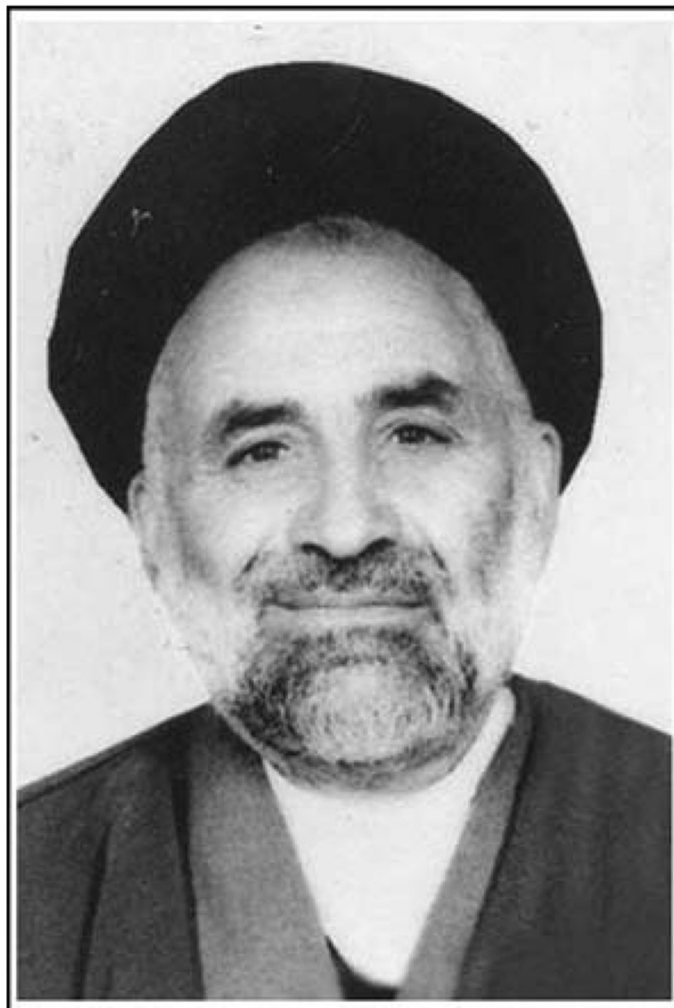
عالم فاضل معاصر، در سال ۱۳۱۴ش متولد شد. در سن ۱۲ سالگی به حوزه علمیه اصفهان رفت و به تحصیل پرداخت. از جمله اساتید ایشان حضرات آیات: شیخ محمّد حسین شریعت هرندی، شیخ علی مشکوه، شیخ احمد فیاض، سیّد ابوالحسن شمس آبادی، سیّد حسین خادمی، آیت اللّه العظمی میر سیّد علی بهبهانی و برادر بزرگوارش سیّد مصطفی مهدوی را می توان نام برد.

وی سال ها به تدریس کتب سطح اشتغال داشته و در قلعه سفید (گلدشت) به امامت جماعت و ارشاد و هدایت مردم و خدمات اجتماعی و فرهنگی می پردازد.(۲)

۱- همان: ۲۱۴

۲- مصاحبه نگارنده با ایشان در سال ۱۳۸۶، خمینی شهر: ۲۱۶

تصویر



حجه الاسلام و المسلمین سید مجتبی مهدوی هرستانی

وفات:

مرحوم سیّد بحر العطاً در ۲۹ ربیع الثانی ۱۳۷۱ق وفات یافت و در صحن تکیه

مدفون گشت. مرحوم میرزا محمد راجی در وفات او اشعاری سروده است که از آن

جمله است:(۱)

ز ظلمت ای فلک، اندر تزلزل عرش یزدان شدجفاهایت همیشه شامل احوال خوبان شد

ربودی سیّد و مولای ما رااِی ستم گسترکه از تأثیر آن جن و ملک گریان و نالان شد

اگر آقای ما بحرالعطا را زین بلد بردی ببین آرامگاهش تخت فولاد سپاهان شد

۱- مصاحبه با حجّه الاسلام و المسلمین سیّد مجتبی مهدوی در تیر ماه ۱۳۸۶

هزار و سیصد و هفتاد و یک بگذشت از هجرت***به سلخ عین دو «راجی» به غم اندر فروشان شد

سنگ نوشته:

آرامگاه مرحوم مغفور علیین مقام السید العالم الجلیل الثقه الزاهد النبیل بحرالعطأ الموسوی المهدوی ابن العالم الربانی السید محمّد الموسوی الهرستانی غفرلهما المتوفی فی یوم الاحد التاسع و العشرون من شهر ربیع الثانی سنه ۱۳۷۱.



سید هدایت اللّه مهدوی

برادر سیّد بحرالعطأ مهدوی. وی در مدرسه جدّه بزرگ اصفهان دروس حوزوی را تا «شرح لمعه» و «قوانین الاصول» تحصیل نموده و سپس به زادگاه خود هرستان بازگشته و دهها سال در آن محل به ارشاد و هدایت مردم پرداخت.

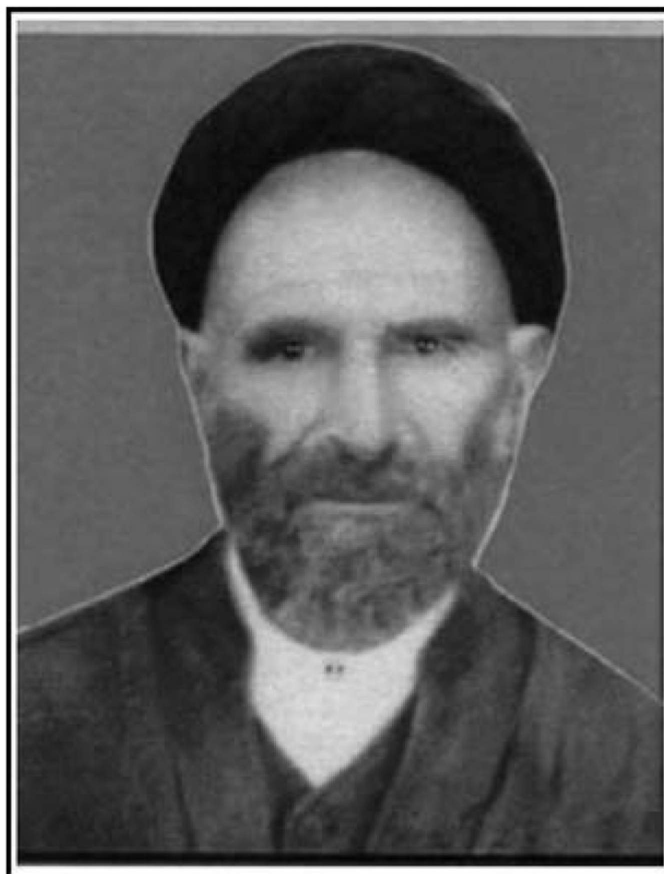
او در ۸ ربیع الاول ۱۳۸۰ق وفات یافت و در صحن تکیه مدفون شد.

مرحوم میرزا محمّد راجی در وفات آن مرحوم چنین سروده است:(۱)

چون در جهان هستی قانون مرگ دم زدنقّاش، نقش حکمت در دفتر حکم زد

در نظم آفرینش بنگر که تا ببینی فُلک فَلک، لوایی در وادی عدم زد

ای خواجه از تعیّن، دل پاک ساز و بنگرپیک اجل چگونه سنگی به جام جم زد



۱- با تشکر از جناب حجّه الاسلام والمسلمین سیّد یحیی مهدوی که این اشعار را در اختیار نگارنده گذارد. گفتنی است که مرحوم راجی برادر همسر مرحوم سیّد هدایت اللّه مهدوی بوده است

اول تو دل برون کن، از دهر وانگهی تن خوش آن که تاج فرصت بر سر ز فَاغتَنِم زد

گر بنده ای شد از جان تسلیم امر مولی نزد مقدّراتش کی دم ز بیش و کم زد

از حق چو بر سلیمان فرمان رحلت آمدیک باره پشت پایی بر دولت و حشم زد

سلطان مرگ درهم بشکست خانه عمربر پیکر خلایق شمشیر درد و غم زد

از دار زندگانی، با اشتیاق کامل سید هدایت اللّه، سوی جنان قدم زد

بگذشت روز هشتم، چون از ربیع اول ارکان صبر ما را، این ماجرا به هم زد

راقم به سال هجری، تاریخ فوت او رابعد از هزار و سیصد، هشتاد را رقم زد

ای سیّد معظّم، در ماتم تو آهم از کارگاه دیده، آتش به آبِ یَم زد

مرغ سحر ز داغت پیوسته در نوا شدکز شورشش به سرها چرخ بلا علم زد

بر سینه محبین زد ثلمه ای غم توچندان که جان به پیکر فریاد از الم زد

اندر کتاب «مخزن» این نظم سوز آمیز«راجی» به اشک ریزان، از خون دل رقم زد

ص: ۳۶۶

فرزندان:

مرحوم سیّد هدایت اللّه دارای چهار فرزند پسر بود که سه نفر از آنان حجج

اسلام: سیّد ناصر، سیّد حسین و سیّد یحیی مهدوی در لباس مقدّس روحانیت و از

فضلا و مروّجین احکام دین بوده و حجه الاسلام سیّد حسین مهدوی به افتخار

شهادت در راه خدا نایل گشته و در ۱۳۶۱ش در جبهه های نبرد حق علیه باطل به

لقأ اللّه پیوست.

بخشی از وصیت نامه آن روحانی مهذب و شهید سرافراز چنین است:

خواستار آنم که در خون خویش بغلطم اگر چه لایق نیستم. امیدوارم اگر زنده

بودم خدمتگزار اسلام و مسلمین و اگر دنیا را وداع کردم مرگم حرکت دهنده

خاموشان به سوی روشنایی باشد.

ای اسلام به تو عشق می ورزم و ای روح الله جان فدایت می کنم و ای شهید

پاسدار خونت خواهم بود.

سلام بر مادرم! آفرین بر تو که مرا حسین نام نهادی. باید همچون جدّم حسین

زندگی کنم و بسوزم تا بودنم و مرگم به اسلام لطمه نزند.

به مردم بگویید که این مقدمه ظهور حضرت مهدی است. امتحان کرده

می شوید. دنیا خواهی و سبزی و زردی آن شما را نفریبد. از اعمال خیر خسته

نشوید. خداست باقی و بس.

سلام به دوستانم برسانید و بگویید راحت طلب و آسایش پذیر نباشید که

پشیمان می شوید. خوب موقعیتی است، تلاش کنید، مسؤولیت الهی بس سنگین و

واقعیت برای به خدا رسیدن آماده!

ص: ۳۶۷

تصویر





شهید حجه الاسلام سید حسین مهدوی

حجّه الاسلام والمسلمین حاج سیّد ناصر مهدوی

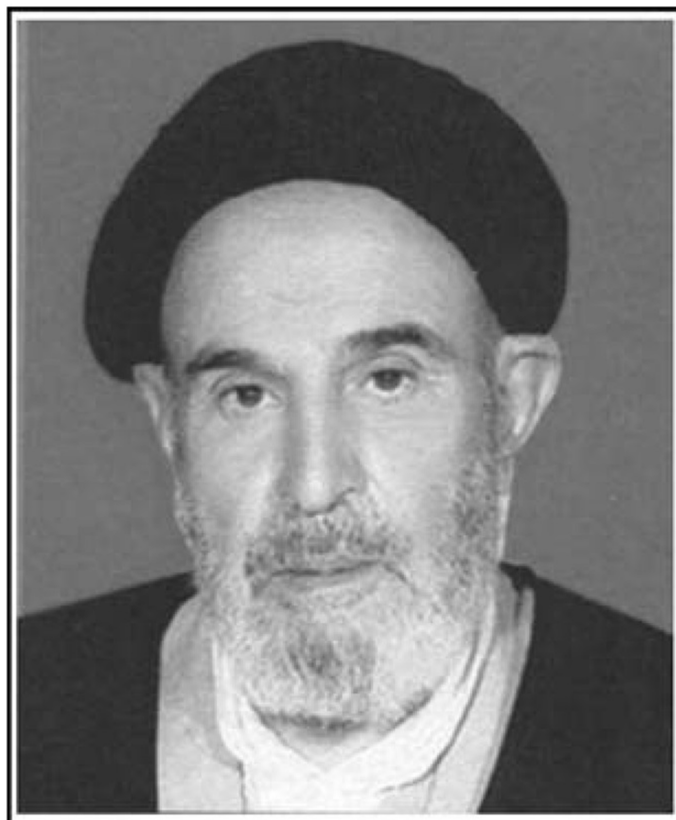
در سال ۱۳۰۷ش متولّد شد. ادبیات را نزد اساتیدی چون: شیخ محمّد جواد فریدنی و شیخ رمضانعلی املایی آموخت. سطوح فقه و اصول را نزد حضرات آیات: سیّد مصطفی مهدوی ، شیخ محمّد حسن عالم نجف آبادی، شیخ علی مشکاه، سیّد علی اصغر برزانی آموخت و در درس خارج آیت اللّه سیّد حسین خادمی شرکت کرد. سه سال هم تابستان ها از درس آیت اللّه العظمی میر سیّد علی بهبهانی استفاده کرد و در علم کلام از درس اساتیدی چون: شیخ امیرآقا فلاورجانی، سیّد محمد قهدریجانی، سیّد محمد حسین ادیب بجنوردی و میرزا محمود معین نجف آبادی (از شاگردان مبرّز آیت اللّه سیّد علی نجف آبادی) بهره برد.

وی سال ها با حضرات آیات: حاج امیرآقا فلاورجانی و سیّد مصطفی مهدوی معاشر بود و از محضر آنان استفاده می نمود.(۱)

۱- مصاحبه نگارنده با آن مرحوم در تیر ماه ۱۳۸۵، خمینی شهر: ۲۱۷

مرحوم مهـدوی روزهـا در مـدرسه جـده بزرگ سـاکن بود و ظهرهـا در مسـجد کفاش ها اقامه جماعت می نمود. شب ها نیز در هرسـتان نماز جماعت را برپا می داشت. وی عالمی متعهّد، با تقوا، خوش اخلاق، دلسوز و خدوم بود.

این عالم وارسته در سال ۱۳۸۵ش به دیدار حق شتافت و در زادگاه خود هرستان مدفون گردید.



برادرش: جناب حجه الاسلام والمسلمین سیّد یحیی مهدوی نیز از روحانیون فاضل و خدوم و وارسته اصفهان است. وی در سال ۱۳۳۳ش در هرستان متولّد شده و در اصفهان نزد اساتید گران قدر از جمله حضـرات آیات: شیخ علی مشکوه، سید مصطفی مهدوی، شیخ مجتبی بهشتی و شیخ حسن صافی و آیه الله مظاهری تحصیل نموده است. وی چندین سال در حوزه و دانشگاه به تدریس پرداخته و اکنون نیز به امامت جماعت مسجد امام حسین علیه السلام اشتغال دارد و خدمات فرهنگی و عمرانی مفیدی انجام داده است.



ص: ۳۶۹

میرزا عبدالحسین تاج العلمأ اصفهانی

اشاره

عالم فاضل و روحانی وارسته.

تولّد و تحصیلات:

وی در سال ۱۲۳۸ش در اصفهان در محلّه موسوم به چهارسو درب شیخ متولد شد. پدرش میرزا ابراهیم از علما و امام جماعت مسجد خواجه تاج الدین بود و اجدادش نیز تا چند نسل از اهل علم بودند.

او تا سنّ چهارده سالگی در نزد پدر خود تحصیل نموده و سپس نزد اساتیدی چون:

۱. میرزا عبدالعلی هرندی (۱)

۲. آخوند ملّا محمّد کاشانی

۳. جهانگیر خان قشقایی

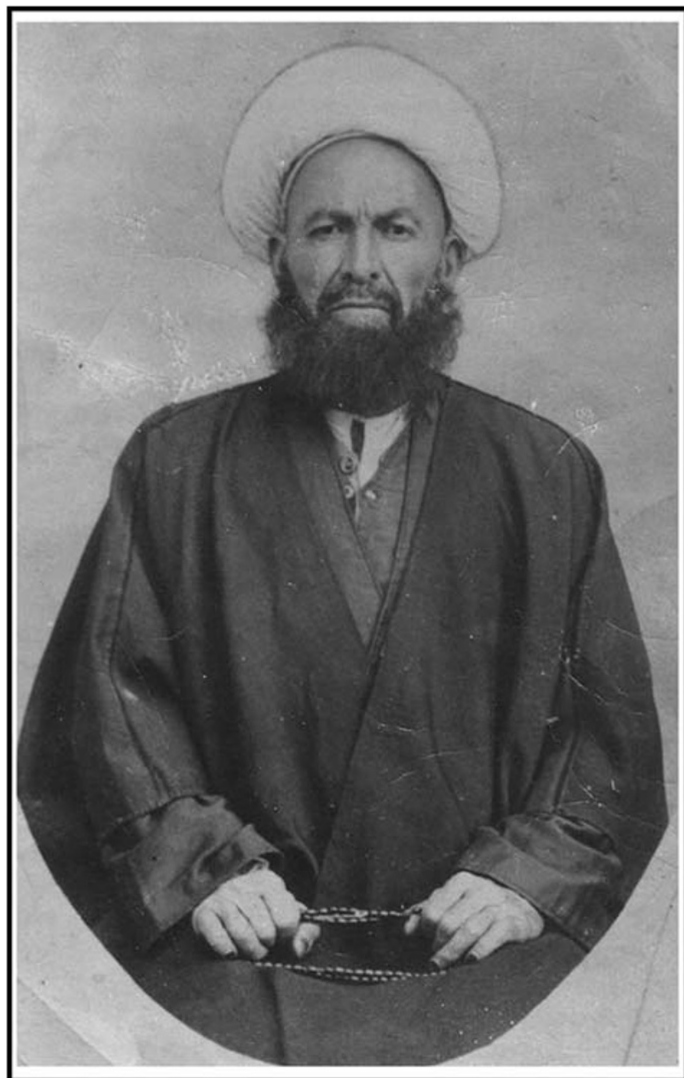
تحصیل نمود و پس از قریب به ۱۳ سال تحصیل در اصفهان به نجف اشرف مشرف شده و در نزد بزرگان حوزه نجف همچون آیات عظام:

۴. آخوند ملّا محمّد کاظم خراسانی

۱- عالم فاضل کامل، از شاگردان سیّد محمّد شهشهانی، حاج محمّد ابراهیم کلباسی و علاّ مه شیخ محمّد تقی رازی. وی از مدرسین معروف علم نحو بود و به نحوی شهرت داشت. بسیاری از بزرگان از جمله شهید سیّد حسن مدرّس از شاگردان او بوده اند. از آثار او: دو شرح صغیر و کبیر بر سیوطی، صیغ العقود، رساله عیدیه، رساله در ارث، حاشیه بر شرح لمعه و قوانین الاصول است. وی در سال ۱۳۰۶ق وفات نمود و در قبرستان سرقبر آقا دفن شد. رجال و مشاهیر اصفهان از میر سیّد علی جناب: ۶۸۵

۵. سیّد محمّد کاظم یزدی

به کسب علم مشغول گردید.



وی در نجف اشرف با عالم جلیل شهید آیت اللّه سیّد حسن مدرّس هم حجره و رفیق بود و پس از بازگشت آن دو به اصفهان نیز رفاقتشان ادامه یافت به نحوی که در جریان اعتراض شهید مدرّس علیه زورگویی های صمصام السلطنه والی اصفهان که

به تبعید و تحصّن او در تخت فولاد انجامید، مرحوم تاج العلمأ به همراه عده ای از مردم اصفهان برای حمایت از مدرّس راهی تخت فولاد گردیدند که در نتیجه صمصام السلطنه مجبور شد با عذرخواهی از شهید مدرّس او را به اصفهان بازگرداند.

مرحوم تاج العلمأ پس از بازگشت به اصفهان به اقامه جماعت و تبلیغ در مسجد خواجه تاج الدین و تدریس در مدرسه جده کوچک پرداخت و علاوه بر تدریس دروس حوزوی، نهج البلاغه را نیز برای مشتاقان معارف علوی تدریس می نمود.

ص: ۳۷۲

اوصاف:

وی عالمی زاهد، قانع و وارسته بود. سادگی و بی پیرایگی در خانه و زندگی او کاملا مشهود بود و با مردم رفتاری ساده و بی تکلّف داشت. در عین وقار و نفوذ کلمه، دارای تواضع و فروتنی و ملاطفت فراوان بود. در امر به معروف و نهی از منکر بسیار جدّی و کوشا بود. در صدد چاره جویی برای مستمندان و فقیران بود و از هر راهی که می توانست برای فقرا از افراد خیّر کمک می گرفت.

وی شیفته خاندان عصمت و طهارت بود. به تهذیب نفس و کسب رضایت الهی در کارها بسیار اهمیت می داد. دارای همّتی بلند و اخلاقی نیکو بود. برای طلاب و شاگردانش همچون پدری مهربان بود و در رفع مشکلات آنان می کوشید. به خواندن زیارت عاشورا، حدیث کسأ و دعای کمیل علاقه فراوانی داشت.

وی از صدایی خوش و دلنشین برخوردار بود و شب های جمعه در مسجد خواجه تاج الدین جلسه دعای کمیل برگزار می نمود.(۱)

وفات:

مرحوم تاج العلمأ سرانجام پس از عمری پربار و بابرکت در سال ۱۳۲۳ش دار فانی را وداع گفت و در صحن تکیه سیّد العراقین مدفون شد.

سنگ نوشته:

هذا مضجع العالم العامل الفاضل آقای عبدالحسین بن ابراهیم تاج الاصفهانی عفی عن جرائمه به تاریخ جمادی الاولی ۱۳۶۵.

فرزندش: استاد شمس الدین تاج اصفهانی ادیبی فاضل و فرزانه بود. وی در سال ۱۳۰۱ش در اصفهان متولد شد. در کودکی به تهران رفت. مقدمات صرف و نحو را در تهران فراگرفت و ضمن اشتغال به کار، از تحصیل علم نیز غافل نبود و از محضر اساتیدی چون آیت اللّه حاج میرزا خلیل کمره ای بهره مند بود. وی در سال ۱۳۲۰به اصفهان بازگشت و نزد مرحوم شیخ عبدالعظیم مهرابی کوشکی در مسجد سیّد اصفهان، و نیز نزد حجّه الاسلام شیخ احمد قمی نژاد و آیت اللّه شیخ محمّد باقر زند کرمانی کسب فیض نموده و از مطالعه و تحقیق در زبان و ادبیات فارسی نیز غافل نبود. وی سبک آواز ایرانی را ابتدا نزد دایی خود استاد جعفر مشایخ زاده اصفهانی و سپس نزد میرزا عبدالحسین صدر المحدثین فراگرفت و اشعار مثنوی را با تسلّطی که به ردیف و دستگاه های موسیقی اصیل ایرانی داشت به سبکی مخصوص به خود با نوایی دلنشین قرائت می کرد.

وی در بهمن ماه ۱۳۸۳ش وفات نمود و در قطعه نام آوران باغ رضوان مدفون شد.

۱- با تشکّر از فاضل ارجمند جناب آقای شیخ محمد زاهد نجفی که شرح حال مرحوم تاج العلمأ را که خاندان محترم ایشان تهیه کرده بودند در اختیار نویسنده قرار داد

سید محمّد ابطحی

اشاره

:سید محمّد فرزند حاج سیّد عبدالرحیم ابطحی مشهور به حاج آقا سدهی.

تولّد و خاندان:

در سال ۱۲۷۴ش در اصفهان متولّد شد.

پدرش: حاج سیّد عبدالرحیم معروف به حاج آقا سدهی، از موثّقین نزد امام

جمعه اصفهان بوده و در شب ۱۸ صفر ۱۳۳۷ق در سفر زیارت مشهد مقدس وفات

یافته و در دارالسیاده مدفون گردید.(۱) وی از سادات حسینی بود و نسب او به سیّد محمّد دیباج فرزند حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه می رسید.

از او به عنوان یکی از مخالفین نهضت مشروطه در اصفهان نام برده شده است.

وی در دارای دو داماد فاضل بود که عبارتند از:

۱. آیت اللّه سیّد محمّد باقر ابطحی سدهی

۲.حجه الاسلام والمسلمین سیّد نوراللّه ابطحی سدهی.

تحصیلات:

مرحوم سیّد محمّد در اصفهان تحصیل نموده و خود در مدرسه کاسه گران به

تدریس می پرداخت. از اساتید او تنها علاّ مه میر محمّد صادق خاتون آبادی و

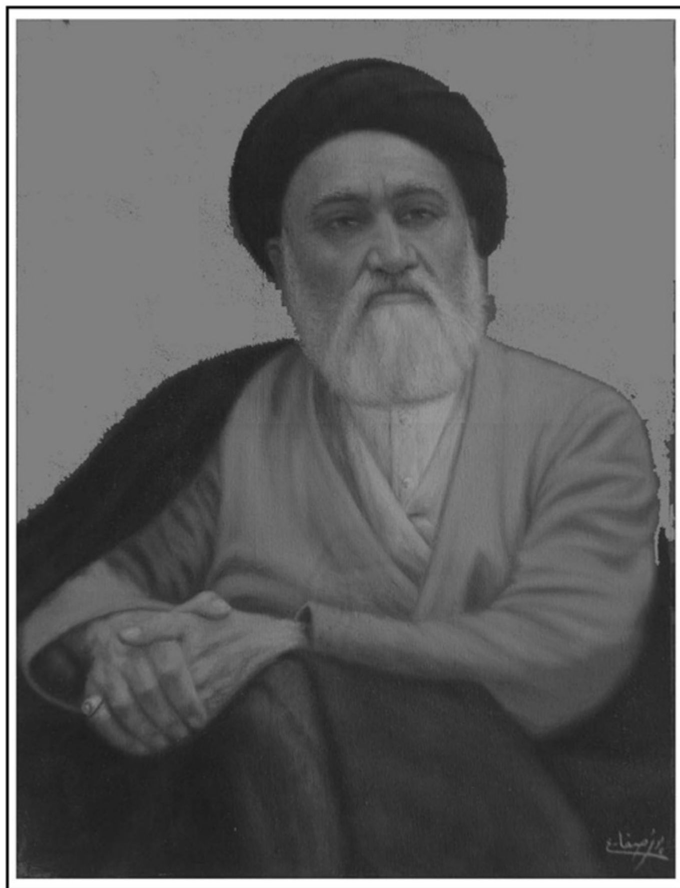
آیت اللّه شیخ محمّد تقی آقا نجفی اصفهانی را می شناسیم.

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان ۱: ۳۵۷

وی تا سال ۱۳۰۸ش در اصفهان به تحصیل اشتغال داشت و پس از وفات استادش علاّمه خاتون آبادی به شهر مقدّس قم رفت و چند سالی از درس مؤسس بزرگوار حوزه علمیه قم آیت اللّه العظمی حاج شیخ عبدالکریم حایری بهره برد.

وی در دوران تحصیل در قم با حضرت امام خمینی رضوان اللّه علیه هم درس بود و در قم نیز به تدریس می پرداخت.

در کتاب «آینه دانشوران» می نویسد: آقا جواد فرزند آقا محمّد مجتهد قمی، از شاگردان حاج آقای سدهی و آقا شیخ عباسعلی شاهرودی و آقا سیّد شهاب الدین



مرعشی نجفی است و با آقا شیخ رضای اصفهانی رفیق مباحثه است.(۱)

وی در دوران حکومت طاغوت به اجبار مکلّا شد و در سال ۱۳۱۱ش دفتر اسناد رسمی دایر نمود. در سال ۱۳۲۷ش مجدداً لباس مقدّس روحانیت را بر تن کرد و تا سال ۱۳۴۳ به سرپرستی دفتر اشتغال داشت.(۲)

اوصاف:

از اوصاف مرحوم ابطحی تقیّد به صله رحم و تفقّد از حال خویشان دور و نزدیک، زیارت عتبات عالیات در هرسال، برگزاری مجلس عزای حضرت سیدالشهدأ علیه السلام در هرسال در منزل خود و نیز خواندن نماز جعفر طیار در هر روز بود.

وی در روضه دهگی که در ایام اربعین در منزل خود برگزار می کرد به منبر می رفت و حاضرین را از بیانات شیوای خود بهره مند می ساخت.(۳)

همچنین ایشان در هر روز پنج شنبه در منزل با گروهی از فضلا به مباحثه فقهی می پرداخت که برخی از آنان عبارتند از: آیت اللّه حاج سیّد ابوالحسن شمس آبادی، آیت اللّه سیّد محمّد باقر رجائی، آیت اللّه شیخ فضل اللّه ذوعلم فشارکی

۱- آینه دانشوران: ۳۸۰

۲- مصاحبه نگارنده با فرزند ایشان آقای سیّد عباس ابطحی

۳- همان

(۱) حجّه

الاسلام سیّد محمّد باقر فقیه (۲) و حجّه الاسلام شیخ محمّد باقر امینی نطنزی.

فرزندان:

از آن مرحوم فرزندی به نام سیّد عباس ابطحی باقی مانده که پس از پدر به اداره

دفتر اسناد وی پرداخت.

ایشان دارای سه داماد فاضل نیز بود که عبارتند از:

۱. آیت اللّه سیّد محمّد مهدی حسینی خاتون آبادی ، سلطان العلمأ (امام

جمعه اصفهان)(۳)

۱- فرزند عالم ربانی شیخ محمّد حسین مقدّس (داماد آخوند ملّا محمّد حسین فشارکی) از علمای پرهیزکار و وارسته اصفهان. در سال ۱۲۹۳ ش متولّد گردید. پس از طی مقدّمات در حوزه اصفهان و قم، به نجف اشرف عزیمت کرده و در سن ۲۸ سالگی موفق به دریافت اجازه اجتهاد از آیت اللّه سیّد ابراهیم اصطهباناتی معروف به میرزا آقا گردید. او پس از بازگشت از نجف در شهر مقدّس قم اقامت گزیده و از محضر آیت اللّه العظمی بروجردی بهره مند گردید. پس از چندی به دستور آیت اللّه بروجردی به تهران رفت و به اقامه جماعت و تبلیغ پرداخت. پس از وفات پدرش به اصفهان مراجعت نموده و به اقامه جماعت و وعظ و تفسیر قرآن برای مردم و تدریس در مدرسه صدر مشغول شد. از خصوصیات او شجاعت و شهامت، توکّل به خدا و استغنأ از مردم بود. به تهجّد و زیارت عاشورا در هر شب مقیّد بود. با حسن خلق و گشاده رویی و سبقت در سلام، مردم و جوانان را جذب می نمود. او در کنار جذّابیت از جذبه ای خاص نیز برخوردار بود و در محل سکونت ایشان کمتر کسی به خود جرأت تظاهر و تجاهر به فسق می داد. وی در چهار سال آخر عمر به دلیل وجود تومور مغزی دچار بیماری گردیده و پس از عمل جراحی عملاً قادر به راه رفتن نبودند و با این حال، همان حالات اخلاقی و روحیات خود را حفظ نموده و همیشه شاکر و صبور و شاداب بود و سرانجام در سال ۱۳۵۶ش وفات یافت و در نزدیک تکیه ملک مدفون شد. زندگی نامه آیت اللّه ذوعلم، به قلم فرزند ایشان، مخطوط

۲- به نوشته میرزا حسن خان جابری: وی عالمی فاضل و فقیهی کامل بوده، در سال ۱۳۲۷ ق متولّد و پس از تحصیلات مقدّماتی، ده سال در نجف اشرف تحصیل نموده، از تألیفات او "رساله الحقوق" است. (تاریخ اصفهان: ۳۱۵) وی در ماه رجب ۱۳۹۱ ق (۱۳۵۰ش) وفات نموده و در تکیه ملک مدفون گشت

۳- سیّد جلیل و عالم خلیق و مهربان و کوشا در رفع حوایج مردم و کمک به ضعفا و ستم دیدگان. وی در نزد جمعی از علما از جمله آیات عظام: سیّد ابوالقاسم دهکردی، آخوند ملّا محمّد حسین فشارکی و سید مهدی درچه ای تحصیل کرده و در شب چهارشنبه ۱۵ ذی قعده ۱۳۹۵ق وفات یافت و در مقبره علاّ مه مجلسی مدفون گردید. زندگی نامه علاّ مه مجلسی، مصلح الدین مهدوی ۱: ۲۹۵. سید مجتبی کیوان ماده تاریخ او را چنین سروده است: به سال رحلت او صادقانه "کیوان" گفت : "امام جمعه نیکو خصال دور اندیش"

۲. آیت اللّه میرزا علی محمّد اژه ای (پدر شهید حجّه الاسلام علی اکبر اژه ای)

۳. مرحوم دکتر سیّد احمد ابطحی .

وفات:

حاج آقا سدهی در سال ۱۳۴۸ش وفات یافت و در صحن تکیه مدفون گردید.

شاعر شهیر مرحوم صغیر اصفهانی در وفات او اشعاری سروده که بر روی سنگ

مزارش بدین شرح آمده است:

افتخار الحاج یعنی ابطحی آن کس که بودنام او سیّد محمّد، با کمال عزّ و شان

چار سال افزود از هفتاد عمرش، جمله راکرد صرف خدمت مردم به پیدا و نهان

چار شنبه از ربیع دوّمین ثلث دوم ارجعی بشنید از جانان ولی باگوش جان

خواست شمسی سال فوتش را به نظم آرد «صغیر»تا بماند یادگاری از برای دوستان

کاملی از جمع ناگه سر برون آورد و گفت:«کرد جا سیّد محمّد در بهشت جاودان»

سید عبد العلی عقدایی

اشاره

عالم فاضل، از سادات جلیل القدر و محترم یزد بود. پدرش: سید احمد عقدایی

از سادات بسیار محترم و مورد علاقه مردم عقدا بود و پس از وفات در امامزاده ای

در عقدا مدفون گشت.

سیّد عبدالعلی مقدّمات علوم دینی در مدرسه کاسه گران و نیم آورد اصفهان

تحصیل نمود و سپس به محضر درس دو استاد بزرگ حوزه علمیه اصفهان آیات

عظام: آخوند ملّا محمّد حسین فشارکی و آخوند ملّا عبدالکریم گزی حاضر شده و

به استفاده پرداخت.

آن گاه به خدمات اجتماعی و شغل محضر داری اشتغال یافت. شخصیت بارز و

حسن خلق او سبب شد که در اندک مدتی دوستان زیادی پیدا کند و خانه او مرکز

حلّ و عقد امور شود.(۱)

به نوشته مرحوم سیّد مصلح الدین مهدوی : وی عالمی فاضل، خلیق، مهربان، زیرک و کاردان بود.(۲)

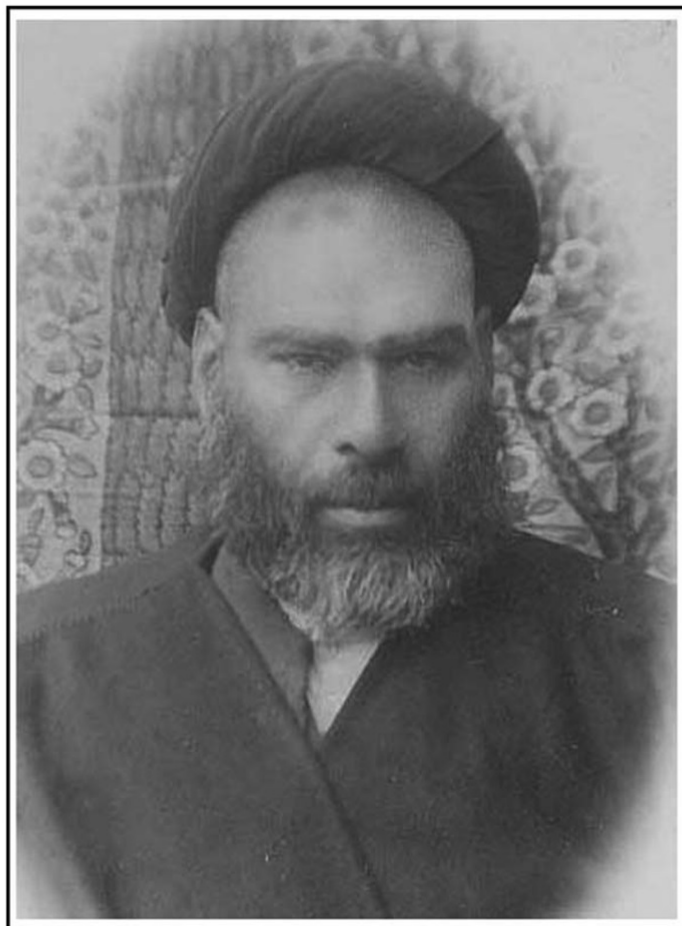
مرحوم عقدایی متولّی مدرسه نیم آورد و از مسئولان برگزاری انتخابات شهر اصفهان در دوران پهلوی بود. او در عین حال مردی متواضع بود و در کمک به ایتام و فقرا تلاش می نمود.

ص: ۳۷۹

۱- هفته نامه چهل ستون، ۲۷ آبان ۱۳۳۰ ص ۴. با تشکّر از جناب آقای حمید خلیلیان در ارائه این منبع به نویسنده

۲- سیری در تاریخ تخت فولاد اصفهان: ۱۴۴

تصویر



وفات:

مرحوم عقدایی در روز پنج شنبه ۸ صفر ۱۳۷۱ق(۱۶ آبان ۱۳۳۰) وفات یافت و

در صحن غربی تکیه مدفون شد.

رفتار دوستانه و حسن نیّت او نسبت به مردم، و مخصوصاً رفتارش نسبت به

ص: ۳۸۰

ضعفا و مستمندان سبب گردید که پس از مرگ ناگهانیش همه متأثر و متألم شدند.(۱)

وی دو فرزند پسر به نام های: سیّد محمود و سیّد مهدی عقدایی از خود برجای

نهاد که اوّلی سردفتر اسناد و دوّمی معلّم قرآن بود.

سنگ نوشته:

آرامگاه مرحوم سیّد الفقهأ العظام آقای حاج سیّد عبدالعلی عقدایی خلف

مرحوم حاج سیّد احمد عقدایی طاب ثراه پنج شنبه ۸ صفر ۱۳۷۱، ۱۶ آبان ۱۳۳۰.

چو شد روانه به فردوس روح عقدایی درید صبح فلک جامه شکیبایی

چو این سلاله آل رسول کو را بودشجاعت علوی با سخاوت طایی

به حسن خلق و وفا و صفا نزد با اودر این زمانه کسی لافِ مثل و همتایی

هزار حیف که روزش چو صبح صادق زوددرید جامه ز جیب از شب شکیبایی

سر از بهشت بشیری بلند کرد و بگفت:«شدی روانه بفردوس روح عقدایی»

۱۳۷۱

ص: ۳۸۱

۱- هفته نامه چهل ستون، ص ۴. با تشکر از آقای خلیلیان

سید عبدالرسول حجازی دهاقانی

تولّد و خاندان:

در سال ۱۲۶۵ ش در دهاقان متولّد شد.

پدرش: سیّد هاشم حجازی از سادات جلیل حسینی ساکن دهاقان و مردی

عاقل و فهیم بود و کلمات حکیمانه او در بین مردم دهاقان معروف بود.

جدّش: میرزا بابا، مردی متدیّن و صاحب مکنت و بانی مسجد جامع دهاقان

بود.

تحصیلات:

سید عبدالرسول پس از طی دوران طفولیت برای کسب علم و دانش راهی

اصفهان شد. گویند: وی در بدو ورود به اصفهان مورد توجّه عالم ربانی آخوند ملا

محمد کاشانی قرار گرفت و آن عالم وارسته در اثر خوابی که دیده بود و کاشف از

نورانیت باطن این طلبه نوجوان بود، او را در حجره خود جای داده و شخصا

تدریس و تربیت او را به عهده گرفت.

وی مدّت هشت سال در حجره مرحوم آخوند ساکن بوده و آخوند با عنوان:

«نور چشم» او را خطاب می فرمود.(۱)

سایر اساتید ایشان عبارتند از:

۱. حکیم جهانگیرخان قشقایی

۱- گفتگو با آقای سیّد ضیأ الدین حجازی، فرزند آن مرحوم

۲. آیت اللّه میرزا احمد مدرّس

۳. آیت اللّه سیّد مهدی درچه ای

۴. آیت اللّه سیّد عبد اللّه ثقه الاسلام

او همچنین از شاگردان و رفقای صمیمی آیت اللّه العظمی حاج آقا رحیم ارباب بود و پس از آن که ایشان بینایی خود را از دست داد او را به جای خود در مسجد گرک یراق ها به امامت جماعت منصوب نمود.

از رفقای دیگر او عالم ربّانی حجه الاسلام والمسلمین حاج آقا میرزا دهکردی بود که در مسجد سرخی اقامه جماعت می نمود و پس از بیماری مرحوم حجازی را به جای خود به اقامه جماعت ظهر در این مسجد گماشت.

مرحوم حجازی فردی صاحب مکنت بود و به فقرا و طلاب نیز کمک و مساعدت می نمود. از ایشان سقّاخانه ای در سرای ساروتقی به یادگار مانده است. وی در اواخر عمر در مسجد کرمانی امامت می نمود.



حکایت:

مرحوم حجازی سال ها با مرحوم آخوند ملا محمد کاشانی مأنوس بود

و

خاطرات زیادی از حالات و رفتار آن مرد بزرگ داشت. به نقل او: مرحوم آخوند

افراد را به صورت های برزخی شان مشاهده می کرد و از این رو به هنگام عبور از

بازار عبای خود را به سر می انداخت و از میان آدم نمایانی که در اثر وجود صفا ت

رذیله، صورت آدمی آنان مسخ شده بود به سرعت عبور می کرد.

آقای سیّد ابوالقاسم حجازی (فرزند ایشان) از او نقل می نماید که:

روزی در حجره مرحوم آخوند نشسته بودم و در همان حال به خواب رفتم. در

خواب شیخ بلند قدی را دیدم که می گفت: این فرزند من (آخوند کاشی) خوب

مردی است، حیف که اولادی ندارد و بلاعقب است.

وقتی از خواب بیدار شدم به مرحوم آخوند نگفتم که خواب دیده ام، پرسیدم:

نام پدر شما چه بود؟ ایشان به طور مزاح فرمودند: سکینه! دوباره خواب دیدی؟ و

ادامه دادند: آن که در خواب دیدی پدرم نبود بلکه جدّم بود.(۱)

وفات:

مرحوم حجازی در دی ماه ۱۳۵۸ ش پس از ۹۳ سال زندگی وفات نمود و در

شمال شرقی صحن تکیه در کنار پدرش مدفون شد.

خواهر او: آمنه بیگم که زنی بسیار عابده و مؤمنه و دائم الصیام و مربّی قرآن بود

نیز در کنار او مدفون است.

فرزند بزرگ ایشان آقای سیّد ضیأ الدین حجازی متولّد ۱۲۹۹ش، مدّت سی

سال مدیر بیمارستان رحیم زاده (امیرالمؤمنین علیه السلام) بوده و اکنون بازنشسته

است.

۱- مصاحبه با آقای سیّد ابوالقاسم حجازی، فرزند ایشان

سید هدایه اللّه امامی سمیرمی

تولّد و خاندان:

وی در سال ۱۲۹۲ در سمیرم اصفهان متولّد شد.

پدرش: سیّد علی امام، عالم دینی منطقه سمیرم و بلوکات آباده و اقلید و شمال فارس بود. وی از اوتاد و ابرار و احرار روزگار خویش، و مورد تکریم و تعظیم مردم منطقه بود و در دفاع از حقوق مردم و محرومان، همواره با خوانین مبارزه می کرد و در این راه مشکلات فراوان دید و رنج حبس و تبعید را به جان خرید.

وی در سال ۱۳۳۰ش وفات یافت و در سمیرم به خاک سپرده شد و پس از سال ها به مشهد مقدس منتقل و در قبرستان بهشت رضا علیه السلام مدفون گردید.

تحصیلات:

سیّد هدایه اللّه پس از فراگیری مقدّمات در محضر پدر خویش، در ده سالگی وارد حوزه علمیه اصفهان شد و در مدرسه جدّه بزرگ سکونت نمود و از دروس اساتید زمان بهره برد. از جمله:

۱. شیخ علی مدرّس یزدی

۲. شیخ محمّد حسن عالم نجف آبادی

۳. میرزا احمد مدرّس

۴. سیّد محمّد باقر درچه ای

۵. حاج آقا رحیم ارباب

۶. شیخ محمد رضا جرقویه ای حسین آبادی

اوصاف و خدمات:

مرحوم امامی عمر خود را وقف خدمت به مردم کرد و با رویی گشاده و آغوشی باز پذیرای آنان بود. مردم نیز سخنش را فصل الخطاب مسائل و اختلافات خود می دانستند. او محرم اسرار و ملجأ و پناه مردم محسوب می شد و مورد ارادت و احترام آنان بود. حسن خلق، مردم داری، تواضع، جدّیت و اهتمام در حلّ مشکلات مردم، تقوا و پاک دامنی و اهتمام به انجام فرایض و مستحبات از ویژگی های او بود.

وی از دوران جوانی یار و مددکار پدر بزرگوار خود بود و با خوانین مبارزه می نمود.

در سال ۱۳۱۳ مقارن با تبعید شهید مدرس که از دوستان مرحوم سیّد علی امام بود مرحوم امام و فرزندش سیّد هدایه اللّه نیز به تهران احضار شده و این اقامت اجباری تا شروع جنگ جهانی دوم و رواج هرج و مرج در کشور به طول انجامید.



پس از وفات مرحوم سیّد علی امام در سال ۱۳۳۰ ایشان عهده دار وظایف پدر گردید و به ارشاد و هدایت مردم منطقه پرداخت. وی در جریان مبارزات مردم مسلمان ایران به رهبری امام خمینی رضوان اللّه علیه به مخالفت با لوایح

ششگانه شاه پرداخت که به دستگیری او انجامید و نزدیک به پنج ماه در زندان شهربانی شهرضا محبوس گردید و سرانجام به دنبال اعتراضات مردم و تحصّن

مکرّر آنان آزاد گردید. مرحوم امامی همچون پدر به اقامه نماز جمعه در سمیرم می پرداخت و دفتر ازدواج و طلاق داشت و از آن طریق نیز به مردم خدمت می نمود .

وفات:

این عالم جلیل در تابستان ۱۳۴۸ در اثر سرطان مغز استخوان به بستر بیماری افتاد و پس از دو سال و نیم تحمّل درد و رنج، در ۲۸ خرداد ۱۳۵۱ وفات یافت و با تشییعی کم نظیر به اصفهان منتقل شد و در جوار مرحوم سیّد العراقین مدفون گردید.

مردم حق شناس سمیرم ضمن برگزاری مجالس متعدّد عزاداری در محلات مختلف، تا پایان سالگرد ایشان از انجام هرگونه مراسم شادی و عروسی خودداری کرده و بدین وسیله مراتب قدرشناسی خود را از یک عمر خدمت صادقانه یک روحانی خدمتگزار ابراز داشتند.

از آن مرحوم سه فرزند پسر و هفت دختر به جا مانـد که دو تن از فرزنـدان ایشان به نام های: سیّد صدر الدین و سیّد سراج الدین بازنشسته آموزش و پرورش و سیّد حسام الدین کارمند شرکت نفت است.(۱)

سنگ نوشته:

مرقد سلاله دودمان نبوی شمع شبستان مرتضوی شادروان مرحوم حجّه الاسلام و المسلمین حاج سیّد هدایه اللّه امامی فرزند مرحوم آیت اللّه آقا سیّد علی امام جمعه سمیرم ۲۸ خرداد ۱۳۵۱.

ص: ۳۸۷

۱- با تشکر از جناب آقای سیّد سراج الدین امامی که اطلاعات خود را در اختیار گذاشت

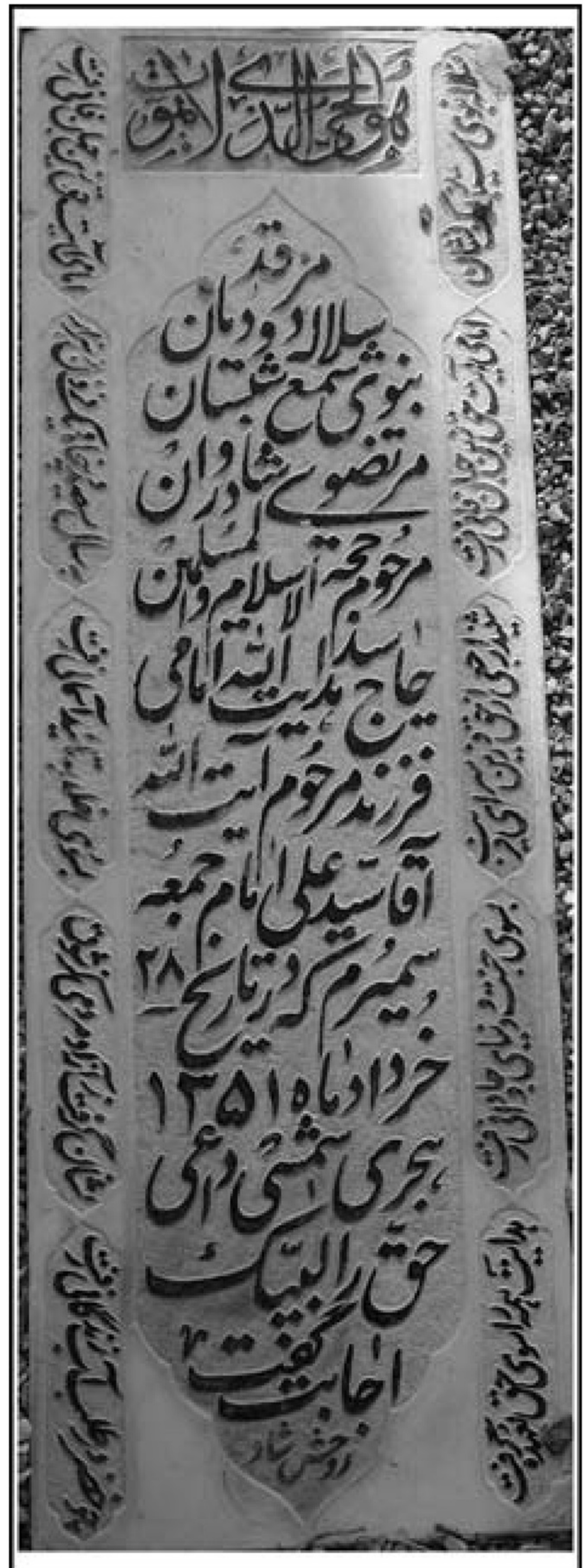
سلاله نبوی سیّد بزرگ نشان(۱)امامی آیت حق زین جهان فانی رفت

شنید ارجعی از حق وزین سرای فریب به سوی جنت و دنیای جاودانی رفت

هدایت همه را سوی حق به عهده گرفت چو خضر در طلب آب زندگانی رفت

نشان گرفت ز آزاد مردنی کز شوق به سوی خلد به تأیید آسمانی رفت

به سال سیصد و پنجاه و یک فزون ز هزارامامی آیت حق زین جهان فانی رفت



ص: ۳۸۸

۱- شعر فوق از شاعر معاصر مشفق کاشانی است که در ایام وفات ایشان به عنوان بازرس آموزش و پرورش در سمیرم حضور پیدا کرده بود

میرزا محمّد حسن معلّم

تولّد و خاندان:

میرزا محمّد حسن معلّم ملقّب به «معین الاسلام» در سال ۱۲۷۲ش در اصفهان متولّد شد.

وی از اولاد عالم کامل ملّا محمّد صالح مازندرانی (داماد عالم ربّانی ملّامحمّد تقی مجلسی) بود و نسب وی طبق نقل خانواده آن مرحوم چنین است:

میرزا محمّد حسن بن میرزا محمود بن محمّد حسن بن محمّد مهدی بن حسن علی بن آقا هادی بن ملّا محمّد صالح مازندرانی.(۱) در رساله «تذکره الانساب» میرزا حیدر علی مجلسی می نویسد:

«امّا اولاد مرحوم فاضل علّامه ملّا محمّد صالح مازندرانی از صبیه علّامه مغفور ملّا محمّد تقی مجلسی چند ذکور و چند اناث بوده:

اولاد ذکور ایشان: اوّل: فاضل علّامه آقا محمّد هادی مترجم قرآن، دوّم: مرحوم مغفور ملّا نورالدین محمّد، سیّم: عارف کامل ملّا محمّد سعید متخلص به «اشرف» چهارم: فاضل عالم ملّا حسنعلی پنجم: ملّا عبدالباقی رحمه اللّه ششم: ملّامحمّد حسین.

امّا آقا هادی مرحوم را فضایل بی شمار و تصنیفات بسیار است. و امّا اولاد ایشان: آقا محمّد علی و آقا محمّد مهدی و آقا علی اصغر و آقا محمّد تقی بوده اند از ذکور.

۱- مصاحبه نگارنده با جناب آقای جواد معلم فرزند آن مرحوم

... و امّا محمّد علی مرحوم را یک پسر و یک دختر باقی بود. پسر مزبور:

مرحمت و غفران پناه آقا محمّد هادی طاب ثراه بوده اند. و از ایشان حال دو پسر، یکی: جناب میرزا محمّد علی مشهور به آقا میرزا، ودیگری: میرزا حسنعلی می باشند و هریک را بحمد اللّه تعالی اولاد چند می باشد».(۱) با توجّه به نوشته فوق معلوم می شود که آقا هادی مذکور در نسب خانوادگی، آقا هادی مترجم نبوده بلکه نواده اوست و دو واسطه در نسب مذکور افتاده است.

پدر میرزا محمّد حسن معلم: میرزا محمود معلّم، امام جماعت مسجد یزدآباد بود و ضمن مکتب داری در مسجد شیره

پزها، به وکالت دادگستری نیز می پرداخت و از این طریق به مردم خدمت می نمود.(۲)



شیخ محمد حسن معلم در جوانی

اوصاف و خدمات:

مرحوم معلّم از اطرافیان آقا کمال الدین شریعتمدار فرزند آیت اللّه شیخ محمّد

ص: ۳۹۰

۱- کتابشناسی مجلسی: ۲۶- ۲۵

۲- برخی دیگر از اقوام ایشان نیز به مکتب داری اشتغال داشتند، از جمله: حاج میرزا حسن معلم (داماد میرزا محمود) و میرزا مصطفی معلم (شوهر خواهر حاج میرزا حسن) که اولی در خیابان مشیر و دومی در پشت امام زاده اسماعیل مکتب خانه داشتند. مصاحبه نگارنده با جناب دکتر عبدالحسین معلّم

تقی آقا نجفی اصفهانی بود و امور ملکی ایشان را اداره می کرد. وی پس از وفات شریعتمدار، جزو ملازمین عالم زاهد پارسا آیت اللّه حاج شیخ مهدی نجفی قرار گرفت و به نظارت و اداره موقوفاتی که در تولیت ایشان بود پرداخت.(۱)

او عمر طولانی و بابرکت خود را در خدمت به مردم و محرومان سپری نمود و همواره با روی گشاده به حلّ مشکلات و رفع اختلافات آنان می پرداخت. او مردی بردبار و صبور و خوش برخورد بود و منزلش محلّ حلّ اختلافات مردم بود.

از جهت عبادی نیز مردی متهجّد و شب زنده دار بود و پس از اقامه نماز شب، صبح ها با صدای بلند در منزل اذان می گفت. زیارت عاشورای روزانه او ترک نمی شد و به روزه های مستحبی پایبند بود.

هر ساله در دو دهه فاطمیه و عاشورا، مجلس روضه خوانی در منزل دایر می نمود و هر عصر جمعه نیز مجلس وعظ و روضه در منزل برپا می داشت که وعّاظ بافضیلتی همچون مرحوم شیخ عبدالکریم مصدّق خواه، شیخ اسماعیل کلباسی، آیت اللّه شیخ فضل اللّه ذوعلم، حاج آقا یحیی فقیه ایمانی (۲) سید محمّد منجّمی و حاج سیّد مرتضی ابطحی سدهی(داماد ایشان) در آن به ایراد سخن و ذکر مصیبت

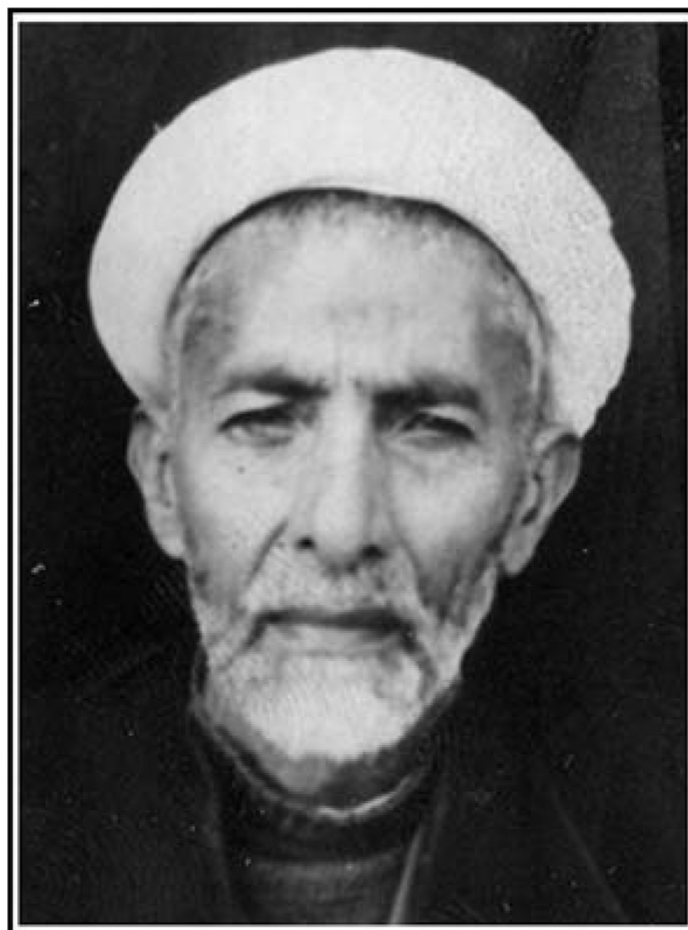
۱- مصاحبه نگارنده با آقای جواد معلّم، فرزند آن مرحوم

۲- عالم فاضل، در سال ۱۲۹۳ ش متولّد گردید. پدرش: شیخ عبد الحسین فقیه ایمانی (م: ۱۳۸۷ق) از زهّاد و عبّاد اصفهان و شاگردان آیت اللّه سیّد ابوالقاسم دهکردی بود و در بیان احکام تسط داشت. وی تحصیلات حوزوی را در اصفهان تا پایان سطوح عالیه انجام داد و از درس اساتیدی چون: شیخ محمّد حسن عالم نجف آبادی، سیّد علی نجف آبادی، شیخ محمّد جواد فریدنی و سید مهدی حجازی بهره برد. پس از آن خود به تدریس کتب ادبیات عرب از جمله شرح سیوطی و نظّام پرداخت که شاگردان زیادی از درس او استفاده نمودند. او عالمی وارسته، بی ریا، زاهد و از شهرت گریزان بود. در جلسات خصوصی به وعظ و بیان معارف اسلامی و فضائل و مناقب ائمه اطهار علیهم السلام می پرداخت و در مسجد ظلمات و ملک اقامه جماعت می نمود.وی در شب ۱۳ تیر ماه ۱۳۷۸ ش (۲۰ ربیع الثانی ۱۴۲۰) وفات یافت و در صحن امامزاده احمد مدفون گردید. وفیات علمای معاصر اصفهان، مخطوط

می پرداختند.(۱)

وی با علمای وارسته ای چون حضرات آیات: حاج آقا رحیم ارباب، شیخ محمّد حسن عالم نجف آبادی، میرزا علی آقا شیرازی و سیّد عباس صفی معاشر بود.

به گفته جناب آقای فضل اللّه اعتمادی «برنا»: مرحوم میرزا نظام الدین روضاتی و مرحوم سیّد علی سلطان العلمایی (فرزند میر محمّد صادق امام جمعه) تحصیلات حوزوی خود را در نزد مرحوم معلّم آغاز نموده و به کسب معلومات لازم جهت معمّم شدن و دخول در جرگه روحانیت پرداخته اند.(۲)



شیخ محمّد حسن معلم

وفات:

مرحوم معلّم در سن نود سالگی در تاریخ جمعه ۲۱ آذر ماه

ص: ۳۹۲

۱- مصاحبه نگارنده با دکتر عبدالحسین معلّم، فرزند آن مرحوم

۲- مصاحبه نگارنده با جناب آقای فضل اللّه اعتمادی "برنا"

۱۳۵۹مطابق ۴ شهر صفر ۱۴۰۱ هجری چهره در نقاب خاک کشید و در صحن تکیه مدفون گردید.

سنگ نوشته:

آرامگاه مرحوم مغفور خلدآشیان ثقه الاسلام آقای حاج میرزا محمّد حسن معلّم

(معین الاسلام) فرزند مرحوم حاج میرزا محمود که در تاریخ جمعه ۲۱ آذر ماه

۱۳۵۹ مطابق چهارم شهر صفر ۱۴۰۱ هجری به رحمت ایزدی پیوست.

حاج محمّد حسن، معلّم پارساموحّدی با خلوص، مقدّسی بی ریا

ستوده بود و شریف، سلیم بود و صدیق علیم بود و خبیر، ولیک بی ادّعا

کمال انسانیت از عملش آشکارنور عبادت مدام ز روی او برملا

ز حق موفّق چنان که در جهان بین خلق زیست نود سال و نیست کسی از او نارضا

به گوش جانش رسید ز غیب چون ارجعی کرد به ماه صفر، سفر به دار بقا

یکی برفت و «بصیر»(۱) نوشت تاریخ او:«رفته بدار السلام معین الاسلام ما»

۱۴۰۱

ص: ۳۹۳

۱- عبد الکریم بصیری متخلص به "بصیر" نواده محمّد رحیم خوشنویس فرزند آقا غلامعلی خطاط، از اساتید فنّ شعر و ادب، از اعضای انجمن ادبی شیدا و اساتید انجمن ادبی کمال بود. وی در سال ۱۳۶۸ش درگذشت. استاد فضل اللّه اعتمادی در وفات او گوید: نوشت از پی تاریخ فوت او "برنا""بفنّ شاعری عبدالکریم بود بصیر"

شیخ محمد علی اعتزازیان

عالم فاضل وارسته.

در سال ۱۲۷۵ش در اصفهان متولّد شد. پدرش زاهد پارسا شیخ محمد تقی اعتزازیان متولّد ۱۲۲۵ش و متوفّای ۱۳۳۰ش، مدفون درتکیه سیّدالعراقین، ازطلاب مدرسه نوریه و همدرسان آیت اللّه شیخ محمد رضا جرقویه ای حائری بود که متجاوز ازیک صد سال عمرنمود و به تهجّد و شب زنده داری و بکأ معروف بود.

شیخ محمد علی مقدّمات را نزد پدر خود و ملا محمد علی حبیب آبادی و آیت اللّه شیخ عباسعلی ادیب آموخت و سپس از محضر حضرات آیات: سید علی نجف آبادی، سیّد حسین خادمی، سیّد محمد رضا خراسانی و آیت اللّه العظمی میر سیّد علی بهبهانی بهره برد.

وی از معدود روحانیانی بود که در آن زمان، زبان انگلیسی آموخته بود و بنا بر نقل، مرحوم آیت اللّه میر سیّد علی علامه فانی زبان انگلیسی را از ایشان آموخته بود. ایشان در مسجد دو غازی (دو جنگجو) و مسجد پامنار دردشت اقامه جماعت می نمود و در خانه به شغل زرگری و نقره کاری اشتغال داشت و از آن راه امرار معاش می نمود.(۱)

وی در دوّم فروردین ۱۳۶۲ش دارفانی را وداع گفت و در صحن تکیه مدفون گردید.

ص: ۳۹۴

۱- یادداشت های فرزند ایشان حجه الاسلام اعتزازیان، و استاد محمد ابراهیم جواهری

سید محمود صدر العلمأ اردستانی

خاندان:

میرزا محمود طباطبایی ملقّب به صدر العلمأ، از احفاد میر محمّد حسین شیخ الاسلام است. به نوشته مرحوم ابوالقاسم رفیعی مهرآبادی : میرمحمّد حسین فرزند رفیع الدین محمّد بن محمّد مهدی بن ابوالحسن بهأ الدین محمّد بن علاّ مه رفیع الدین محمّد نایینی معروف به میرزا رفیعا است. وی از علمای بزرگ بوده و در اصفهان سکونت داشته است. وفاتش در سال ۱۱۷۵ق و مدفنش در قبرستان آب بخشان اصفهان بوده است.

میر محمّد حسین پسری به نام میر محمّد صادق داشته و او نیز دارای دو پسر به نام های: سیّد محمّد مظهر (پدر حکیم نامدار میرزا ابوالحسن جلوه) و میر محمّد حسین بوده است.

میر محمّد حسین معروف به شیخ الاسلام و از معاصرین سیّد محمّد باقر شفتی بوده و در اردستان مدفون است.

وی دارای چهار پسر به اسامی: میرزا محمّد اسماعیل شیخ الاسلام، حاج میرزا تقی و حاج میرزا احمد بوده است.

حاج میرزا تقی پدر میرزا عبدالحسین و جدّ دکتر سیّد مسیح جلوه است.

میرزا احمد نیز دارای دو پسر بوده است:

۱. میرزا حسین شیخ الاسلام

۲. میرزا محمّد، پدر سیّد محمود صدرالعلمأ و میرزا احمد فتوحی (۱)

اوصاف:

سید محمود صدرالعلمأ معروف به «صدر پیغمبر» از فضلای حوزه و شاگردان

آیات عظام: سیّد محمّد باقر درچه ای و آخوند ملّا محمّد حسین فشارکی بود.

به نوشته استاد ابراهیم جواهری : وی در زمان رضا خان متّحد الشکل شد و کارمند اداره نظام وظیفه گردید. آن گاه در سال ۱۳۳۰ دوباره معمّم شده و در درس آیت اللّه سیّد عبداللّه ثقه الاسلام شرکت می نمود.(۲)

در مقاله «خوشنویسان اردستان» آمده: میرزا محمود صدر ملقّب به صدر العلمأ مدّت ها در اصفهان اقامت داشت و قاضی عسکر لشکر بود. چندی هم دفتر اسناد رسمی دایر کرد. او خطّ شکسته تحریری و نستعلیق را بس زیبا می نوشت.(۳)

وفات:

وی در شب سه شنبه ۲۲ شوال ۱۳۷۴ق وفات یافت و در ضلع شمال شرقی

تکیه مدفون گردید.

مرحوم صدر فرزندی به نام سیّد مهدی صدر داشت که دبیر بود و قبل از انقلاب

وفات کرد. دختری نیز به نام اشرف السادات صدر داشت که از دبیران متدیّن قبل از

انقلاب و مدیر مدرسه ای در محلّه طوقچی بود که اکنون به نام مدرسه اشرف صدر

نامیده می شود.(۴)

۱- تاریخ اردستان: ۵۸- ۵۷

۲- علوم و عقاید: ۶۵

۳- اردستان نامه ۱: ۵۰۰

۴- مصاحبه نگارنده با استاد محمّد ابراهیم جواهری

سنگ نوشته:

هوالباقی آرامگاه شادروان جنّت مکان، علم الاعلام، دانشمند ارجمند و عالم سعادتمند، فاضل خردمند، مرحوم آقا سیّد محمود صدرالعلمأ طباطبایی اردستانی ولد مرحوم آقا سیّد محمّد طباطبایی اردستانی طاب ثراه، تاریخ شب سه شنبه ۲۲ شوال ۱۳۷۴ برابر ۲۳ خرداد ۱۳۳۴.

ص: ۳۹۷

میرزاعبدالغفور شمس القرّأ

اشاره

از اساتید فنّ قرائت و تجوید قرآن کریم در اصفهان.

وی در علم قرائت نزد محمّد بن محمّد باقر شریف کاشانی معروف به عاصم قاری و سیّد علی زنجیره فروش تحصیل کرد و فنون قرائت قرآن را از آنان آموخت.

(عاصم قاری نزدیک به چهل سال در اصفهان استاد قرّأ این شهر بوده و شاگردان بسیاری تربیت نموده است. از آثارش کتاب «وجیزه التجوید» به همّت شاگردش مرحوم شمس القرّأ با تقریظ آیت اللّه شیخ محمّد حسین مقدّس

مشکینی (۱) به چاپ رسیده است).

مرحوم شمس القرّأ از اساتید مسلّم و یگانه در فنّ خود به شمار می رفت و در مسجد آقا نور و برخی مساجد دیگر جلسه قرائت قرآن برپا می نمود و علاقه مندان را با دقایق تجوید آشنا می ساخت.

وی دارای صدایی بسیار خوب و جذّاب و غرّا بود. در تیمچه ملک در بازار اصفهان، منشی حاج عبدالعلی فیض بود و در خیابان ابن سینا سکونت داشت.(۲)

نسخه خطّی کتاب: «وجیزه التجوید» محمد عاصم کاشانی به خط شاگردش

ص: ۳۹۸

۱- عالم زاهد و فقیه حکیم محمّد حسین بن علی بن ابوالقاسم عاملی، از اعقاب شیخ علی نواده شهیدثانی. نزد اساتیدی چون: سیّد محمّد نجف آبادی، سیّد علی نجف آبادی، میر محمّد صادق خاتون آبادی و شیخ محمّد حکیم خراسانی تحصیل کرده و در مدرسه جدّه کوچک متون فقه و اصول و حکمت تدریس می نمود. او در سال ۱۳۸۶ق وفات یافت و در تکیه حاج آقا باقر دردشتی مدفون شد

۲- مصاحبه با حجه الاسلام والمسلمین سیّد محمد علی بهشتی نژاد

مرحوم شمس القرأ در کتابخانه آیت اللّه گلپایگانی قم موجود است.(۱)

وفات:

مرحوم شمس القرّأ در پنج سال آخر عمر بینایی خود را از دست داد و سرانجام در شب سه شنبه ۱۸ شوّال ۱۳۸۳ق در سنّ قریب به نود سالگی وفات یافت و در صحن تکیه به خاک سپرده شد.

سنگ نوشته:

آرامگاه مرحوم مغفور خلد آشیان جنت مکان آقای آمیرزا عبدالغفور شمس الشرق فرزند مرحوم آقا علی محمّد به تاریخ ۱۸ اسفند ماه ۱۳۴۲ برابر با شوّال۱۳۸۳.

آه از جور فلک، شمس علوم ما نهان شدگلشن قرّأ دین از ظلم چرخ دون خزان شد نام او عبدالغفور و شمس بودی شهرت اوکان علم و معرفت، نیکو خصال اندر جنان شد در هزار و سیصد و چل با دو اندر سال شمسی هجده اسفند مه، این مرد در دارالامان شد خواهی ار شادش کنی خوان فاتحه از بهر روحش نام نیکویش نگر هر روز و شب ورد زبان شد گفت این اشعار را «مدّاح زاده» بهر فوتش تا بدانی نام نیکش در دو گیتی جاودان شد

۱- فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیت اللّه گلپایگانی ۲: ۱۹۲

سید حسین هاشمی طالخونچه ای

خاندان:

پدرش: عالم زاهد سیّد محمّد حسن موسوی (م: ۱۳۴۶ق) فرزند آقا سیّدابراهیم از فرزندان میر ابوالفتح شهرکی بود. وی در اصفهان از شاگردان آیات عظام:

میرزا ابوالمعالی کلباسی، سیّد محمّد باقر درچه ای، آخوند ملا محمد کاشانی و حکیم جهانگیر خان قشقائی، و در نجف اشرف از شاگردان آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و سیّد محمّد کاظم یزدی بود و در نجف با رفیق سلوکی خود آیت اللّه شیخ مرتضی طالقانی به تهذیب نفس اشتغال داشت.(۱)

دو فرزند او: حجه الاسلام والمسلمین سیّد علی اکبر هاشمی و آیت اللّه سیّد اسماعیل هاشمی از علمای وارسته زمان بودند.

تولّد و تحصیلات:

برادر وی آیت اللّه حاج سیّد اسماعیل هاشمی(۲)دراین باره می نویسد:

ص: ۴۰۰

۱- زندگانی عالم ربانی سیّد علی اکبر هاشمی به قلم فرزندش سیّد مرتضی هاشمی، مخطوط

۲- عالم ربّانی، در حدود سال ۱۳۳۰ق در طالخونچه متولّد شد. بعد از اتمام دروس مکتب خانه به همراه برادر خود سیّد علی اکبر هاشمی به اصفهان رفت و ضمن تحصیل، در اخلاق و سیر و سلوک از محضر عالم ربانّی سیّد زین العابدین ابرقویی بهره گرفته و غالبا به همراه او، خدمت عارف فرزانه شیخ محمّد جواد بید آبادی رسیده و از او استفاده می بردند. وی سپس به همراه برادرانش: سیّد علی اکبر و سید حسین هاشمی به شهر مقدّس قم عزیمت نمود. سطوح عالیه را نزد اساتیدی چون: شیخ محمّد حسین ساوجی، فاضل قفقازی، شیخ محمّد حسن نویسی، شیخ مهدی مازندرانی، شیخ محمّد رضا جرقویه ای حایری و میرزا محمّد ثابتی همدانی فرا گرفت و از درس تفسیر آیت اللّه جرقویه ای و شرح منظومه آیت اللّه مازندرانی بهره برد. درس خارج را نزد آیات عظام: حاج شیخ عبد الکریم حائری، سیّد صدر الدین صدر، سید محمّد حجّت کوهکمری، سیّد محمّد تقی خوانساری، سیّد شهاب الدین مرعشی نجفی و سیّد محمّد رضا گلپایگانی تلمّذ نمود و در سال ۱۳۶۰ ق برای ترویج و تبلیغ به وطن خود باز گشت. سپس در اصفهان اقامت نمود و در مدرسه ملاّ عبد اللّه به تدریس سطوح مشغول گردید. پس از پیروزی انقلاب اسلامی دو دوره به عنوان نماینده مجلس خبرگان رهبری از استان اصفهان انتخاب گردید. او در طول عمر پر خیر و برکت خود یار و یاور مردم محروم و بی پناه بود و عشق و علاقه ای وافر به اهل بیت علیهم السلام داشت و سرانجام در عصر پنج شنبه ۱۹شهریور۱۳۷۸ش در مشهد مقدّس رضوی علیه السلام دار فانی را وداع گفت. پیکر مطهّرش در جوار علّامه مجلسی مدفون گردید

«در حدود سال ۱۳۳۴ در خاندان علم و سیادت متولّد شد. از کوچکی آثار سیادت و نبوغ از او او آشکار بود. او را به مدرسه ابتدایی فرستادند. او با وجود سنّ کم، از هیچ رئیسی در هر رتبه و با هر عنوان که بود نمی ترسید.

پس از رسیدن به سنّ ده سالگی و اتمام دروس ابتدایی، به قصد ورود به سلک روحانیت در سال ۱۳۴۴ به همراه من به اصفهان مسافرت نمود.

اولین درسی که در خلال علوم ادبی شروع نمود درس اخلاق و تهذیب نفس در محضر استاد مهذّب حاج شیخ الرئیس -قدّس سرّه-(۱) بود که متن آن مجموعه ای فارسی به خطّ عارف معروف میرزا محمّد کاظم واله اصفهانی بود و او آن مجموعه را به همان اسلوب کاتبش میرزا کاظم استنساخ نموده بود.

او تا سال ۱۳۴۹ در مدرسه ثقه الاسلام اصفهان به تحصیل اشتغال داشت و پس

ص: ۴۰۱

۱- شیخ محمّد بن ابراهیم معروف به شیخ الرئیس از علمای وارسته اصفهان بود که در سال های آخر عمر به کربلای معلّی هجرت کرد و در آن دیار سکونت نمود. وی در سال ۱۳۰۴ق متولد و در سال ۱۳۸۵ق وفات نمود.از او کتابی به نام "تنبیه الغافلین" به فارسی در اخلاق به خط شیخ علی اکبر نایینی حایری در سال ۱۳۷۱ق به چاپ رسیده است. "الکلمه الطیبه" در اثبات عصمت ائمه اطهار علیهم السلام نیز از اوست. پدرش شیخ ابراهیم از شاگردان آیت اللّه العظمی حاج میرزا حبیب اللّه رشتی بود. الذریعه : ۱۲۵ و اطلاعات متفرقه

از آن در دوران اختناق و ظلم پهلوی- جزاه اللّه سیئات اعماله أوفی الجزأ- مجبور به هجرت به شهر مقدّس قم گشته و در حوزه علمیه قم به زعامت آیت اللّه العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری به تحصیل پرداختیم. فقید سعید آقا حسین از ما کم سنّ و سال تر، ولی خوش استعدادتر و خوش ذوق تر بود، به نحوی که در خلال پنج سال اقامت ما در قم، فاضلی کامل گشت.

از نعمت های خدا بر ما، تشرّف به محضر محدّث خبیر و نقّاد بصیر، صاحب تألیفات مفید فراوان، حاج شیخ عباس قمی مؤلّف کتاب «بیت الاحزان» و غیره بود.

وی در آن زمان به خاطر برخی مصالح، قصد چاپ کتاب نامبرده را نداشت که ما نسخه خطی آن را گرفته و استنساخ کردیم».(1)

۱- بیت الاحزان، خط سیّد حسین هاشمی، مقدمه آیت اللّه هاشمی

هذا
كتاب بيت الاحزان
في مصائب سيدة النسوان
صلوات الله وسلامه
عليها

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله ناصر المظلومين وقاصم الجبابرة ومبير الظالمين والصلوة
والسلام على من ارسله رحمة للعالمين محمد سيد الاولين والا
خرين وعلى آله وعترته الهداة العالمين وبعد فيقول راجي
عفو ربه الغني عباس بن محمد رضا القمي عاملهما الله بلطفه
الخفي والجلي هذه رسالة مختصرة في ذكر احوال سيدة نساء العالمين
وبضعة خاتم النبيين وام الائمة الطاهرين احمد النساء ووارثة
سيد الانبياء

193
وسنة اثنين وخمسين وثلاث مائة بعد الالف من الهجرة النبوية
عليه وعلى آله الاف السلام والتحية بيد العبد
الحقير الجاني محمد حسين بن محمد حسن النوري
الاصبهاني الطالقاني غفر الله ذنوبهما
حين اشتغالي بالتحصيل في ايام
في المدرسة الرضوية
وقد استنسخت الكتاب بعضها من النسخة المستنسخة من الاصل
التي هي بخط مؤلفها جزاه الله خيرا وبعضها الآخر من النسخة التي
حضرة السيد ثقة العلماء الشيخ محمد حسن النوري كثر الله امثاله

آغاز و پایان بیت الاحزان محدث قمی به خط سید حسین هاشمی

نمونه اشعار:

مرحوم هاشمی زاهدی دل از دنیا بریده بود و زهد و وارستگی او از برخی از

اشعاری که از او برجای مانده است نمایان است، از جمله اشعار ذیل که آیت اللّه

سید اسماعیل هاشمی به نقل از ایشان ذکر کرده است:(۱)

لاف سرایی شعار و فن مکن ای دوست عمر عزیزت شود چو من، مکن ای دوست

صورت اوهام را مکن تو مجسّم تعبیر از رخ، به ماه من مکن ای دوست

تا کی گویی رخش چو ماه و ذقن چاه روی چو ماهش چَه و ذقن مکن ای دوست

خصلت حیوان ز نو مگیر تو پیشه جان عزیزت اسیر تن مکن ای دوست

منزل دل محفل حقیقت و عشق است مسکن هر زاغ و هر زغن مکن ای دوست

دل تو رها کن از این فکرت سودأخویش دچار غم و محن مکن ای دوست

«هاشمی» ات این نصیحت از دل و جان گفت ترک وفا، ردّ این سخن مکن ای دوست

وفات:

حوادث ناگوار زمان و ازدیاد ظلم و ستم پهلوی، سبب بیماری این طلبه فاضل و

۱- همان

کوشا شد و او در شب عاشورای ۱۳۵۵ در عنفوان جوانی به دیار باقی شتافت. پیکر

مطهّرش پشت تکیه سیّد العراقین در زاویه ای مدفون گشت.

مرثیه آیت اللّه سیّد اسماعیل هاشمی

: آیت اللّه هاشمی در تاریخ وفات برادر عزیزش چنین گفته است:(۱)

ای دل حکایتی کنم از وصف روزگارچشم امیدِ خیر از این بی وفا مدار

شد سرو قدّ نوگل بستان معرفت پنهان به زیر خاک از این چرخ کج مدار

یعنی مهین برادر ناکام ما حسین بدرود عمر گفت و برفت او از این دیار

در عاشر محرّم، لبّیک حق بگفت در سال پنج و پنجه و سیصد پس از هزار

وی مادّه تاریخ ذیل را در وفات برادرش سروده است:

سر از درد از پی تاریخ فوتش بردم و گفتم:«بعاشورا حسین آسوده مأوی در جنان دارد»

۱- همان

سید مجید میر احمدی

اشاره

از بنیان گزاران فرهنگ جدید در اصفهان.

وی در سال ۱۳۱۰ق متولّد شد. پدرش: سیّد یوسف حسینی معروف به سیف السادات نیز در این تکیه مدفون است. میراحمدی در اصفهان تحصیل نمود و از سال ۱۳۳۸ق مدیریت مدرسه چهارسوق (شعبه مدرسه گلبهار) را که بعداً به نام مدرسه فرهنگ نام گذاری شد به عهده گرفت و تا آخرین لحظات عمر تمام سعی و کوشش خود را در پیشرفت آن به کار برد.

پس از فوت مرحوم میراحمدی، مدیریت و اداره مدرسه فرهنگ به داماد او سیّد محمّد صدر هاشمی(۱) واگذار گردید و تا هنگام وفات، مدرسه زیر نظر او اداره می شد. میراحمدی داماد عالم فاضل سیّد محمّد حسین روضاتی (فرزند علاّ مه میرزا محمّد باقر چهارسوقی صاحب روضات الجنات) بود.(۲)

وفات:

وی در ۴ شنبه ۱۲ شوال ۱۳۶۷ق وفات یافت و در صحن تکیه مدفون شد.

ص: ۴۰۶

۱- سیّد محمّد فرزند سیّد مهدی بن سیّد عبدالوهاب حسینی شمس آبادی، فاضل ادیب محقق متتبع، در سال ۱۳۲۲ق متولـد شـد و پس از اخذ لیسانس در شـهرهای مختلف به عنوان دبیر ادبیات و علوم دینی خدمت نمود و سپس در اصفهان به خدمات فرهنگی خود ادامه داد. از آثار ارزشمند او کتاب "تاریخ جراید و مجلات" است که در چهار جلد به چاپ رسیده است. وی در سال ۱۳۸۴ق وفات یافت و در تخت فولاد مدفون شد. آقای فضل اللّه اعتمادی (برنا) در وفات او گوید: کلک "برنا" زد دو مصرع بهر تاریخش رقم هر یکی با سال فوت او برابر اوفتاد: "بود صدر هاشمی دانشور وادی علم""چون محمّد کس دگر در اصفهان کو اوستاد"

۲- مصاحبه نگارنده با شاعر ارجمند آقای فضل اللّه اعتمادی برنا

ادیب توانا مرحوم میرزا حبیب اللّه نیّر در وفات او گوید:(۱)

باز این چرخ نمودی همه ما را دلتنگ شیشه عمر مهین سیّد ما را زد سنگ

کلک «نیّر» سنه هجری تاریخ نگاشت:«سوی جنّت شدی آقای مجید فرهنگ»

۱۳۶۷

سنگ نوشته:

آرامگاه مرحوم مغفور جنّت مکان مجید میراحمدی ولد مرحوم مبرور سیف السادات ۲۷ مرداد سنه ۱۳۲۷.

فرهنگ شد قرین غم و ماتم و عزای از مرگ میراحمدی آن پیر پارسای

نامش مجید بود و فرید و وحید دهربختش سعید و قلب سپید و نظر رسای

بس طفل خرد را به هنر کرد مرد کاربس خاک راه را به نظر کرد کیمیای

بر روح پاک او بفرستیم بس دروددر حقّ او ز صدق نماییم صد دعای

باری چو شد ز دار فنا میر احمدی زی دار ملک باقی و زی جاودان سرای

»دریا« نوشت از پی تاریخ فوت او:«میراحمدی بجنّت و فردوس کرد جای»

ص: ۴۰۷

۱- معادن الافادات ۳: ۱۹

میرزا محمّد ابراهیم فیض

اشاره

از مدفونین در صحن تکیه است که شرح حال او به دست نیامد.

سنگ نوشته:

قد ارتحل جناب العالم العامل الکامل المحقّق، ذی القلب السلیم الآّقا میرزا محمّد ابراهیم المشتهر بالفیض ابن العالم الجلیل المرحوم الآّقا محمّد خلیل طاب ثراهما فی عام الف و ثلاثمائه و تسع و سبعین بالسنه الهجریه النبویه برابر با سوم فروردین ماه ۱۳۲۷شمسی.

بود دریای فیض ابراهیم که از آن لؤلؤ آمدی به کران

«جابری» خواست سال تاریخی بهر آن رادمرد شادروان

ملهم از فیض حق شد و گفتا:«فیض از حق ببرد او بجنان»




جابری خواست سال تاریخ
بر آن رادمرد شاد روان
ملهم از فیض حق شد و گفتا

ص: ۴۰۸

فصل چهارم : شعرا

اشاره

ص: ۴۰۹

میرزا عباس شیدا

اشاره

ادیب شاعر دانشمند و نویسنده توانا و خطّاط ماهر.

تولّد و خاندان:

وی در ۱۴ ذی الحجه ۱۲۹۹ش در شهر کرد متولّد شد. پدرش میرزا اسحاق از

کدخدایان چهارمحال و در زمان حکومت خوانین بختیاری در چهارمحال سمت

منشی گری و نایب الحکومگی آنان را عهده دار بود.(۱)

اساتید:

مرحوم شیدا تحصیلات خود را در شهرکرد و اصفهان انجام داد و در ادبیات و ریاضی و حکمت و علوم دینی تبحّر یافت.

برخی از اساتید او عبارتند از:(۲)

۱. آخوند ملّا محمّد کاشانی

۲. جهانگیر خان قشقایی

۳. آیت اللّه شیخ مرتضی ریزی

۴. میرزا حسین همدانی (۳)

۱- نامه سخنوران سپاهان ۲: ۸۱

۲- دانشمندان و بزرگان اصفهان ۲: ۶۸۵

۳- عالم فاضل کامل، از شاگردان حاج ملّا حسینعلی تویسرکانی و میرزا محمّد هاشم چهارسوقی، و مدرس مدرسه نیم آورد. وی صاحب کتاب "جراب الحکمه" و تألیفات فراوان دیگر است. در شعر، "معانی" تخلص داشته و پس از وفات در صحن امام زاده درب امام مدفون گردیده است. (مزارات اصفهان: ۲۰۸) مرحوم میرزا حسن خان جابری در "بدایع و نوادر" (۱۶:) می نویسد: "معانی، میرزا حسین فاضل همدانی. در معقول و منقول پنجاه جلدش تألیف، و معانی بیان را استاد این بنده ضعیف. ۱۳۲۸ به رحمت خدا رفت". برخی از شاگردان او عبارتند از: ۱. سیّد محمّد باقر تویسرکانی ۲. سیّد محمّد باقر علوی شهیدی ۳. سیّد محمّد لطیف خواجویی ۴. شیخ محمّد علی کرمانی ۵. حیدر علی ندیم الملك. جلوه افلاکیان، مخطوط

پس از اندک زمانی شیدا در شهر معروف و فضایلش مشهور خاص و عام گردید.

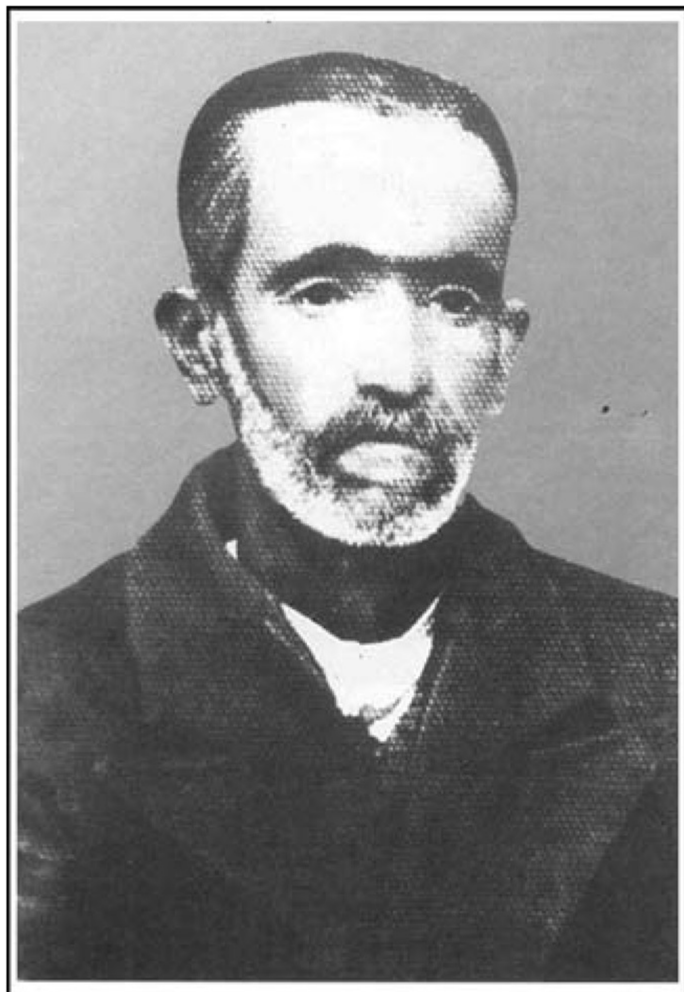
فعالیت های سیاسی و اجتماعی:

مرحوم شیدا در اوایل جوانی در دستگاه رضا قلی خان بختیاری وارد شد و به مناسبت علم و تقوا و امانت داری، مورد احترام و اعتماد خوانین بختیاری واقع گردید ولی پس از مدتی آن را ترک گفت و به اصفهان آمد.

وی در جریان مشروطیت، با محافل مذهبی و آزادی خواهان همکاری کرده و مقالاتی به طرفداری از مشروطه در

مطبوعات آن روز اصفهان نوشت و خود نیز روزنامه «بلدیه» را که ناشر مذاکرات انجمن بلدیه اصفهان بود دایر کرد که اوّلین شماره آن در ۴ ذیحجه ۱۳۲۵ق (۱۲۸۶ش) منتشر شد.

شیدا پس از یک دوره فعالیت روزنامه نگاری و همکاری و همراهی با مشروطه خواهان و سیاسیّون، یک سره از این قبیل کارها کناره گرفت و به فعالیت در حوزه شعرو ادب پرداخت.



خدمات فرهنگی:

۱– تشکیل انجمن ادبی:

شیدا در سال ۱۳۳۴ ق با تشویق و راهنمایی ادیب و شاعر وارسته میرزا محمد سها(م: ۱۳۳۸ ق) و همکاری میرزا شکر الله منعم به تأسیس انجمن ادبی دانشکده همّت گماشت.(۱) در این انجمن که تأسیس آن پس از سال ها فترت در انجمن های ادبی اصفهان صورت گرفت به تربیت شاعران پرداخته شد و محلّ تجمّع شاعران و فاضلان به نام گردید.

این انجمن یکی از باشکوه ترین و طولانی ترین انجمن های ادبی اصفهان بود که با حضور بیش از یک صد تن از شعرا عصرهای جمعه در منزل شخصی شیدا واقع در محله مسجد حکیم اصفهان تشکیل می شد.

مرحوم شیدا از شعرای مدیحه گو و متملّق و چاپلوس که شعر را وسیله گذران زندگی کرده بودند به شدّت آزرده خاطر بود و مقام شعر و شاعری را بالاتر از کشکول گدایی می دانست. انگیزه اصلی او از تشکیل انجمن ادبی دانشکده بازگرداندن مقام و منزلت شعر و ادب و شاعران به جایگاه راستین و حقیقی آنان بود.(۲)

انجمن شعرا همه هفته عصرهای جمعه در منزل او واقع در کوچه جنب مسجد گرگ یراق محله مسجد حکیم، به هزینه شخصی او، با صرف چای و قلیان برگزار می شد و گروهی از جوانان نوکار از حضور اساتید آن عصر که آن مجمع ادبی به وجودشان آراسته بود رموز شاعری را فراگرفتند که از آن جمله اند: صغیر، گلزار، یکتا، بصیر و خیّام.

۱– برگزیده دیوان سه شاعر، با مقدمه استاد همایی ص ۱۱۶

۲– دیوان شیدا، مقدمه

مرحوم استاد جلال الدین همایی می نویسد: «عصرهای جمعه نیز چند سال در انجمن شعرای شیدا می رفتم که گاهی مرحوم آخوند ملّا عبدالکریم گزی نیز آن حوزه را زینت می داد و از مدرسه نیم آورد بـا هم به آن انجمن ی رفتیم».(۱) این انجمن نزدیک به چهارده سال ادامه داشت و شیدا جهت حفظ و بقای آن از هیچ کوششی فروگذار نمی کرد. او آنچه از پدر به ارث برده بود را فروخت و خرج

انجمن کرد.

۲- انتشار مجلّه ادبی دانشکده:

وی در سال دهم فعالیت انجمن به نشر مجلّه ادبی «دانشکده» همّت گماشت.

انتشار دوره اوّل این نشریه از آغاز برج دلو سال ۱۳۰۳ش مطابق با عید مولود

امیرالمومنین علی علیه السلام با چاپ سنگی آغاز شد و قریب به یک سال به طول

انجامید و فعالیت آن به علّت بیماری شیدا با انتشار شماره هفتم آن پایان پذیرفت و

انجمن نیز پس از ۱۴ سال کوشش مستمرّ شیدا تعطیل شد.

شیدا نه سال بعد مجدداً دوره دوم انتشار مجلّه را به صورت ماهنامه با چاپ

سربی و با سردبیری مرحوم محمّد سپاهانی آغاز کرد که شامل مطالب ادبی و

نصایح اخلاقی ارزشمندی بود; از جمله مقاله ای در بیان ارزش و اهمیت حجاب که

در دی ماه ۱۳۱۳ درست یک سال قبل از رفع حجاب، به قلم شیدا نگاشته شده

است.

این دوره از انتشار مجله نیز در حدود یک سال بیشتر دوام نیافت و پنج شماره از

آن منتشر گردید.

۱- تاریخ اصفهان (مجلد هنر و هنرمندان) مقدمه، ص سی و دو

۳– انتشار کتاب محرّم نامه:

از اقدامات ارزشمند شیدا چاپ و انتشار کتاب «محرّم نامه» بود که در آن اشعار

و مراثی شعرای انجمن دانشکده اصفهان را جمع آوری نموده و در مطبعه گلبهار در

۱۵۹ صفحه به چاپ رسید.

شاعر شهیر مرحوم صغیر اصفهانی در تاریخ کتاب «محرّم نامه» که در ماه محرم

سال ۱۳۴۲ قمری به طبع رسیده چنین گوید:(۱)

نازم اقدام جناب میرزا عباس خان کانجمن شد مستدام از او به شهر اصفهان

همّت والای او بنگر که در عهدی چنین کز کمال و فضل بیزارند ابنای زمان

شعر را خوانند مهمل طعنه بر شاعرزنندگرچه نگشایند خود الا که بر مهمل دهان

چون نمی فهمند معنی منکر صورت شوندغافلند از این که در این جسم پنهان است جان

گاه می گویند این بی ذوق مردم تا به کی از گل رخسار می گویند و از موی میان!

گاه می گویند آخر کیست یار و چیست عشق؟تا به کی زین سان تکلّم تا به کی زین سان یکی!

هفتصد سال است سعدی شاه اقلیم سخن ملک عالم را مسخّر دارد از تیغ زبان

۱– دیوان صغیر اصفهانی: ۴۰۳

همچنین حافظ که اندر شاعری پیغمبر است شعر فهمان را به حق می خواند آن قدسی لسان

باز فردوسی، نظامی، هم سنائی، مولوی شیخ عطّار آن که دارد داروی جان در دکان

ناصر خسرو، کمال اصفهانی، اوحدی شاعران نکته سنج و عارفان نکته دان

برده اند از شعر، گوی نام نیک از هرکسی داده اند از نظم، دادِ معرفت اندر جهان

محتشم، عمّان، وصال، اینان که تا محشر کنندر مراثی خون دل از دیده ی مردم روان

بهر هر دولت زوالی هست در عالم یقین دولت شعر است کان تا حشر ماند جاودان

باری این رونق دهِ عرفان، مدیر انجمن کز جناب حق مؤیّد باد در کون و مکان

قرب ده سال است کزخود می نماید صرف مال و استعانت نیستش جز از خدای مستعان

زین صفت می کن صفات دیگرش را هم قیاس زان که باشد گل ز باغ و دانه از خرمن نشان

درّ نظم شاعران را گشته از جان مشتری با وجود این که خود لعل معانی راست کان

گر خبر جویی زسبک شاعران انجمن در ادب گویند و در وصف رسول و خاندان

ص: ۴۱۶

باد ارزانی بدیشان داده ایزد جمله رافکر بکر و لفظ خوش، طبع کهن، بخت جوان

این «مصیبت نامه» را امسال گفتند و مدیربهر ضبطش کرد اقدام و پی تاریخ آن

خاک اقدام سخن سنجان «صغیر» از شوق گفت:«نازم اقدام جناب میرزا عباس خان»

۱۳۴۲ق

اوصاف:

شیدا که در نظم و نثر از اساتید درجه اول اصفهان و بلکه ایران به شمار می رفت شاعری آزاده و دارای استغنای طبع و همّتی بلند بود. او یکی از مظاهر صداقت و دوستی، علم و دانش، فضیلت و تقوا و علم و عمل بود. همه دوستان به او ارادت می ورزیدند و او با آن ها با کمال صمیمیت و صفا رفتار می کرد.(۱)

وی در علاوه بر شعر و خوشنویسی در فلسفه نیز تبحر داشت و چنانچه خود برای استاد ابراهیم جواهری گفته: چند دوره کتاب اشارات ابن سینا را تدریس نموده است.(۲)

او با برخی از علمای بافضیلت اصفهان همچون آیت اللّه العظمی علاّ مه حاج آقا رحیم ارباب و آیت اللّه سیّد عباس صفی معاشرت داشت و از علوم و فضایل آنان بهره می برد.

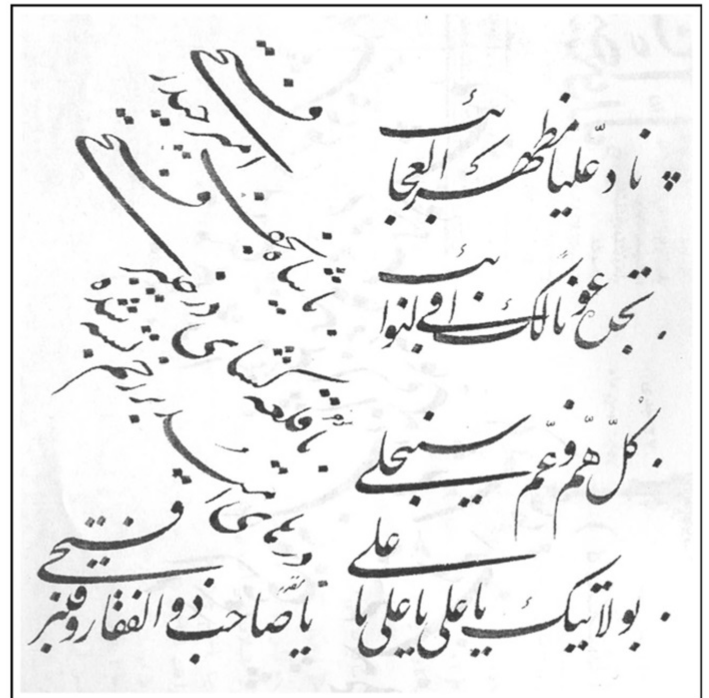
استاد جعفر نوا در مقاله ای با عنوان «شیدا استاد علم و ادب» می نویسد:

«شیدا دانشمندی وارسته از علایق بود، و زینت و جلای حیاتش با صفای تقوا و

۱- تذکره شعرای معاصر اصفهان: ۲۹۳- ۲۹۱

۲- مصاحبه نگارنده با استاد محمّد ابراهیم جواهری

نور ایمان تأمین می شد، نه با زرق و برق تجمّلات دنیوی. شیدا کسی نبود که برای مقام یا کسب شهرت دو روزه، خود را در اختیار هوی و هوس بگذارد و با ریا و تدلیس مردم را بفریبد. شیدا تا آخرین لحظات حیات، در شاهراه دانش و هنر، به سوی عزت و مقام عالی همیشگی پیش می رفت. راست می گفت و سعادت ابدی را در راستی و نشر حقایق به دست آورد. همین خصلت عالی، آن مرحوم را پیوسته از غوغای دنیا پرستان دور و به خدای یگانه نزدیک کرد. شیدا بارها برای اشتغال به کارهای حساس دولتی دعوت شد ولی مناعت و بزرگواری فطری او را از پذیرفتن مشاغل پیشنهاد شده معذور می داشت.



ص: ۴۱۸

مرحوم شیدا تنها استاد شعر نبود که فقط نسبت شاعری به او داده شود; بلکه عالم جامعی بود که در رشته های علوم متداول: ادبیات فارسی، عربی، معقول و منقول، حکمت، فلسفه و ریاضی دستی توانا داشت، و تخصّص در فن شریف سخن سرایی، یکی از صفات برجسته او محسوب می شود. او شعر می گفت و می دانست چه می گوید. زبان شیدا گوینده سخنانی بود که هم از جهت لفظ و هم از لحاظ معنی مورد توجه نکته سنجان قرار می گرفت... بیشتر اوقاتش به بحث در اطراف مسائل علمی و تدریس طلاب در مدارس قدیمه صرف می شد... مرحوم شیدا کسی بود که زندگی را باشرافت آغاز کرد و با سعادت به پایان رسانید و مشمول جمله «عاش سعیدا و مات سعیدا» گردید.(۱)

خوشنویسی:

شیدا انواع خط را نیکو می نوشت و خصوصاً خطّ نسخ و نستعلیق را در کمال استادی می نوشت که در اواخر عمر تنها راه اعاشه او همین بود.

وی در خط شاگرد میرزا فتح اللّه جلالی بود(۲) و در اواخر عمر، آن را به نحوی

۱- گلچین گلچین ها: ۱۴۱- ۱۳۹

۲- شاعر خوشنویس، فرزند میرزا عبدالرحیم افسر فرزند میرزا محمّدعلی مسکین اصفهانی. در سال ۱۲۵۱ش متولّد شد. در نزد آخوند کاشی علوم عربیت و ادبیت را خواند و خط نستعلیق را از پدر خود فرا گرفت. مرحوم همایی می نویسد: وی از خطاطان معروف اصفهان و از بهترین و معروف ترین شاگردان پدرش افسر به شمار می رفت و از همین راه به کتابت کتب خطی و چاپی و مشق و تعلیم خط به طالبان این هنر فقیرانه گذران می کرد. دراوایل شاعری "رشیدا" و سپس "جلالی" تخلّص می کرد. مردی آرام و خلیق و درویش منش بود و اغلب غزلیات خود را با مشرب عارفانه می سرود. وفات جلالی در غره شوال المکرم سنه ۱۳۳۶ قمری که ایام سخت قحط و مجاعه اصفهان بود واقع شد. قبرش در صحن تکیه مادر شاهزاده نزدیک قبر حاج محمّدصادق تخت فولادی است. تاریخ اصفهان (هنر و هنرمندان) ص ۱۸۶

تکمیل کرد که به عقیده برخی از خط شناسان بهتر از استاد می نوشت.

به نوشته مرحوم جلال الدین همایی : میرزا فتح اللّه جلالی، پس از میرزا ابوالقاسم طرب ، برگزیده ترین شاگردان میرزا عبدالرحیم افسر بود... بهترین شاگرد او میرزا عباس خان شیدا حفظه اللّه که آخرین یادگار مکتب افسر محسوب می شود اکنون با نهایت فقر و بی چیزی می گذراند و از هزار نفر یکی اصلا نمی دانند که این مرد صاحب چنین هنر است چه جای آن که روی هنرش قیمتی بگذارند ولااقل به وسیله ارجاع خدمت، اجرتی به او بدهند! به قول خودش: در مدّت بیست سال دستش به قلم خوشنویسی آشنا نشد. نگارنده از او خواهش کردم که برادرم میرزا ابوالفضل (همایی) حفظه اللّه را تعلیم خط دهد، فرمود: خودم دست کم باید یک سال مشق کنم تا دوباره دستم به قلم آشنا شود و از عهده تعلیم مبتدی برآیم!(۱)

وی می نویسد: میرزا سلیمان خان انصاری اصفهانی در خط شاگرد مرحوم میرزا فتح اللّه خان جلالی است و نستعلیق درشت را خوب می نویسد امّا هرگز به خوبی آقای میرزا عباس خان شیدا حفظه اللّه که وی نیز از شاگردان میرزا فتح اللّه خان می باشد نیست و اکنون غیر از این دو نفر و میرزا اسداللّه رجالی معلّم خط مدارس و میرزا علی کاتب، کسی در اصفهان به نوشتن خطّ نستعلیق شهرت ندارد و از این چهار نفر تنها خوشنویس استاد، آقای شیدا است و انصاری و رجالی در ردیف یکدیگر خوب می نویسند و آقا میرزا علی کاتب است نه خوشنویس.(۲)

مرحوم شیدا آخرین یادگار عهد خوشنویسی نستعلیق در اصفهان بود و جمعی از جوانان اصفهان نزد او مشق کرده و رموز این فن را از وی آموختند؛ از جمله: مرحوم عبدالمجید اوحدی متخلّص به «یکتا» که علاوه بر شرکت در انجمن ادبی

۱- تاریخ اصفهان (مجلد هنر و هنرمندان): ۳۳

۲- همان ص ۱۴۰- ۱۳۹

شیدا نزد او مشق خط هم می کرد.(۱)

از مرحوم شیدا مجموعه ای نفیس به نام «فال حافظ» شامل صد غزل منتخب به

خط نستعلیق ریز که بنا بر خواهش دوستانش نگاشته شده بود، در هندوستان به

چاپ رسیده است.(۲)

نمونه اشعار:

دیوان اشعار مرحوم شیدا در سال ۱۳۷۹ش به کوشش مرید محمّدی به چاپ

رسیده است. چند نمونه از اشعار او چنین است:

به غیر وصل حدیثم به هیچ باب مکن برای تشنه حکایت ز غیر آب مکن

ز می کشان بلا کش نظر دریغ مداربنای عمر خراباتیان خراب مکن

ز دوری رخت ای آفتاب جان افروزمدام چشم دل عالمی پر آب مکن

شود که اهل دلی دست خسته ای گیردز پا فتاده ام ای کاروان شتاب مکن

برای دیدن رویت چو سر زند هر صبح زشام زلف سیه روز آفتاب مکن

ز فرقت رخ چون روز و زلف شب آسابنای عمر مرااى فلک خراب مکن

ص: ۴۲۱

۱- همان ص ۱۱۱

۲- دیوان شیدا، مقدمه

اگر تو را به سر زلف یار، دست رسدز روز عمر شب وصل را حساب مکن

چو یار پرده گشاید زغیر دیده بپوش چو افتاب بر آید خیال خواب مکن

برای قتل محبّان چو تیغ برگیری مرا از فرقه بیگانگان حساب مکن

تو خود بسوزم و خاکسترم به باد بده ولی ز آتش هجران دلم کباب مکن

اگر چه هست گناهم فزون ولی «شیدا»به پیش عفو خدا بیمی از عذاب مکن

تا که به یغما ندهد هر چه هست فتنه چشم تو نخواهد نشست

آفت جان هاست ز تیر نگاه غارت دلها کند آن ترک مست

داوری ما و تو باشد به حشرروز دگر در پی امروز هست

آن که به غیر از تو پناهی نیافت از همه بگسست و دل اندر تو بست

ما که فتادیم ز پا دست گیرای که بود دست تو بالای دست

عزم و وفا بود مرا از نخست قصد جفا بود تو را از الست

هر که خریدار جمال تو شدبر سر بازار ملامت نشست

ساغری از دست تو «شیدا» گرفت سنگ غمت شیشه عمرش شکست

گر در به رُخم بندی، کز کوی تو برخیزم کوبم سر و بر این در، چون حلقه بیاویزم

آب مژه بر دامن، خاک قدمت بر سرهر روز و شب از حسرت، می ریزم و می بیزم

چون شمع ز ناکامی، می سوزم و می سازم وز دیده سرشک غم، می لرزم و می ریزم

مهر تو در آب افکند، آیین نکونامی عشق تو بزد آتش، در جامه پرهیزم

گفتم که دل پاکش، باشد ز گل رحمت آوخ که به سنگ آمد، تیر نظر تیزم

نه جرأت و یارایی، تا پیش تو بنشینم نه پای توانایی، کز کوی تو برخیزم

گر چنگ زنم یک شب، بر تار سر زلفت صد شورش چنگیزی، هر روز برانگیزم

عباس به شیدایی، شد شهره در این عالم زان قطع تعلّق شد، در دهر ز پرهیزم(۱)

مذموم تر صفاتی در عرصه گاه امکان در چشم اهل بینش، در بارگاه یزدان

از ناطقه است غیبت، از دوست یا ز دشمن از باصره است دیدن، ناموس اهل دوران

از ذائقه چشیدن، هر چه از حرام باشداز سامعه شنیدن، حرفی که هست بهتان

از لامسه است سودن، تن در لباس ذلت وز شامه خود شنیدن، بوی ریا و کفران

از مردهاست یک سر، مقهور نفس گشتن از زن بنای عصمت، کردن ز جهل ویران

از منعم است غفلت از روزگار درویش از بینوا شکایت بردن به پیش دونان

از زاهدان غرور است، از اغنیا تکبراز عالمان اطاعت از امر و نهی شیطان

از عاقل است طعنه بر هوش و عقل «شیدا»از اهل دل نشاید جز خاطری پریشان

ص: ۴۲۴

۱- این شعر در سال ۱۳۱۱ برنده مسابقه ادبی مجله ارمغان شد و در بین آثار تمام گویندگان ایران، رتبه اول شناخته شد. تذکره شعرای معاصر اصفهان: ۲۹۳

زاهدا آن تو و آن دعوی دامن پاکی من و دیوانگی و عشق و گریبان چاکی

ندانم ای گل نا مهربان خبر داری که از فراق تو جان می دهم به صد خواری

همه قبیله لیلی به باد رفت و هنوزبه دشت، خانه مجنون ز عشق آباد است

مرحوم شیدا اشعاری نیز در مرثیه و ماده تاریخ وفات برخی از رجال معاصرش

سروده است. از جمله مرثیه ای در وفات عالم جلیل میرزا محمّد ابراهیم

شمس آبادی بدین شرح:(۱)

رحمت و هم سلامِ ابراهیم هر زمان بر روان ابراهیم

آن که بودش نسب ز آل رسول آن که بودش نصیب، فوز عظیم

آسمانِ سخا و فضل و کمال آفتابِ ضیا و فیض عظیم

وقت تحقیق همچو بحر عمیق گاهِ جود و سخا چو نخلِ کریم

حجّتی بود ساطع البرهان آیتی بود واجب التعظیم

نَفَس روح بخشِ او بر خلق چون دم عیسوی به عظم رمیم

خلق را بود حجّه الاسلام هم مروّج به شرع و دین قویم

۱- پـدر آیت اللّه شـهید میرزا ابوالحسن شـمس آبادی. به نوشـته حاج میرزا حسن خان جابری: وی عالمی عامل و غیوری فاضل و در امر به معروف و نهی از منکر بارز و از فحول دانشـمندان متنفـذ بوده، تولدش در سال ۱۲۹۶ و تحصـیلاتش نزد آخوند ملاّ محمّد باقر فشارکی، آخوند کاشی، شیخ مرتضی ریزی و دیگران بوده و در سال ۱۳۵۷ق وفات نموده است. جابری ماده تاریخ وفاتش را چنین سروده است: لقد جأ خمس ثمّ قالوا: "من الاحدسلام علی ابراهیم طاب ثراه"

پدرش بود گر چه عبدالله لیک همچوم رسول درّ یتیم

زنده است او از آن که بنهاده است نام نیک و سلاله های کریم

خلف ارشدش سمیّ رضاعالم و متّقی و حبر علیم

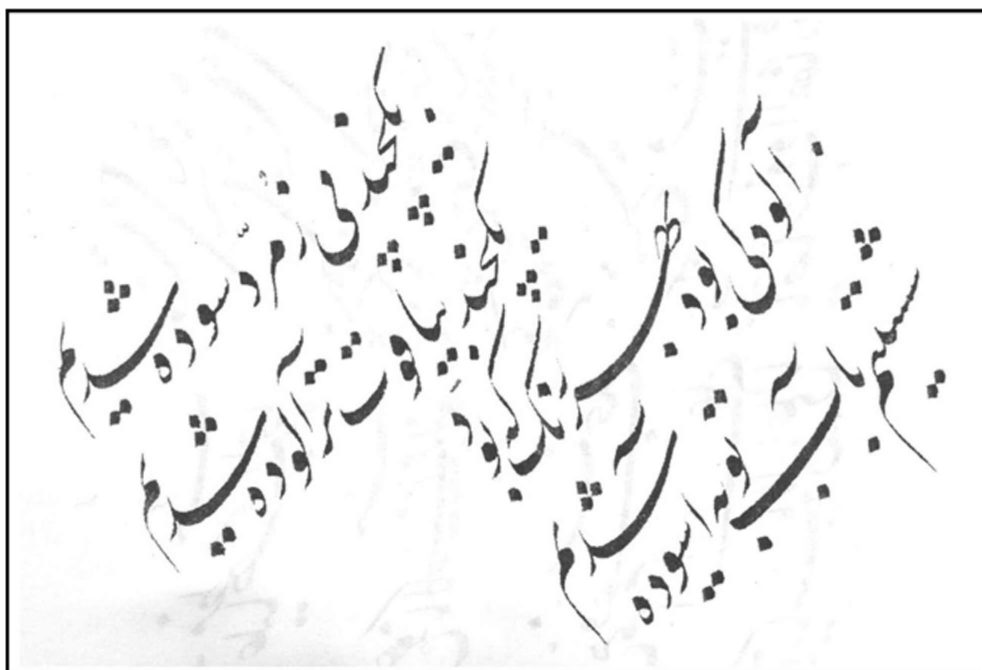
هم محمّد ابوالحسن که بودمثل و مانندشان به دهر عقیم

الغرض چون که ارجعی بشنیدمطمئن نفس او ز حیّ قدیم

بعد شصت و سه سال از دنیابار بربست و شد به خلد مقیم

جبرئیل امین ندا دردادچون به جانان نمود جان تسلیم

شد قرین چون به پنج آل عبا:«حبّذا بر مقام ابراهیم»



وفات:

شیدا تمام سرمایه مالی و جسمانی خود را در راه برپایی انجمن ادبی صرف کرد

به طوری که در اواخر عمر با ضعف مزاج و انواع امراض و فقر و تنگدستی به سر

ص: ۴۲۶

می برد و آنان که مدّت ها از خوان احسان علمی و مالی او بهره مند بودند کم ترین

توجّهی به او نمی نمودند.(۱)

وی در تاریخ ۳ شنبه ۲۴ جمادی الاولی ۱۳۶۹قمری مطابق با ۲۳ اسفند ماه

۱۳۲۸ شمسی در سن هفتاد سالگی به رحمت ایزدی پیوست و در صحن تکیه

مدفون شد.

فوت او یکی از ضایعاتی بود که به عالم شعر و فرهنگ و ادب ایران وارد آمد.

مراثی:

اشاره

شعرای اصفهان در وفات شیدا اشعار زیادی سروده اند که برخی از آنان چنین است:

۱. مرثیه سیّد مجتبی کیوان (۲)

۲. مرثیه عبدالمجید اوحدی (۳)

۳. مرثیه سیّد رضا بهشتی (۴)

۴. مرثیه شکیب اصفهانی (۵)

۵. مرثیه میرزا حبیب اللّه نیّر (۶)

۶. مرثیه صغیر اصفهانی (۷)

۷. مرثیه استاد جعفر نوا

۱. مرثیه سیّد مجتبی کیوان

همیشه نامور ماناد شیداغریق رحمت حق باد شیدا

ز دنیا رفت شیدا لیک ما رابه سختی می رود از یاد شیدا(۸)

گلستان ادب از رونق افتادچو سروی چون ز پا افتاد شیدا(۹)

همه کس داد خواهد داد در شهرکه داد فضل و دانش داد شیدا

جمال شعر زینت می پذیرفت قلم بر صفحه چون بنهاد شیدا

به دست فکرت سحرآفرین کردبنای شعر را آباد شیدا

نقاب از چهره شاداب معنی به انگشت ادب بگشاد شیدا

بدان رتبت سخن گستر که گویی سخن گستر ز مادر زاد شیدا

ص: ۴۲۷

۱- تذکره شعرای معاصر اصفهان: ۲۹۳- ۲۹۱

۲- نامه سخنوران سپاهان ۲: ۱۰۰- ۹۹

۳- "یکتا" برادر زاده حاج محمّد کاظم "غمگین" و خود از شعرای معروف اصفهان بود که غزل و قصیده را استادانه می سرود و در نویسندگی و ترجمه از متون انگلیسی نیز دستی داشت. وی در سال ۱۳۹۵ق وفات یافت. منوچهر قدسی ماده تاریخش را چنین گفت: "آه رفتی نازنین یکتای من"

۴- طوفان دریا: ۲۴۴

۵- دیوان شکیب: ۴۹۱

۶- معادن الافادات ۳: ۲۲

۷- دیوان صغیر اصفهانی: ۴۴۱

۸- در گلچین گلچین ها (: ۲۴۳) چنین آمده: "رود کی تا ابد از یاد شیدا"

۹- "که چون سروی زپا افتاد شیدا" همان

همه دانند کز قید علایق تمام عمر بود آزاد شیدا

فراوان رنج و محنت دید اماهمیشه داشت جانی شاد شیدا

به سختی ها و تلخی های ایام منیع الطبع بود و راد شیدا

پس از یک عمر شیدایئ و رندی چه آخر جان به جانان داد شیدا

به تاریخ وفاتش گفت «کیوان»:«ادیب و شاعر و استاد شیدا»

۱۳۶۹ق

۲. مرثیه عبدالمجید اوحدی

چراغ دیده فرهنگ پروران عباس که بود اهل ادب را یگانه راهنما

ز بس که واله و شیدای فضل بود و کمال تخلصش برِ اهل کمال شد شیدا

همیشه محضر او بود جای شعر و ادب هماره محفل او بود مجمع شعرا

به حجر خویش بپرورد شاعرانی چندکه هست یک تن از آن جمع، کم ترین«یکتا»

به راه دانش و دین عمر و مال صرف نمودببست چشم دل خود ز جیفه دنیا

ص: ۴۲۸

...

نوشت خامه «یکتا» ز بهر تاریخش:«ز تاب جلوه معشوق داد دل شیدا»(۱)

۱۳۲۸ش

۳. مرثیه سیّد رضا بهشتی

شیدا که بُد استاد به جمع شعرابا مهر نبی چون که گذشت از دنیا

گفت از پی تاریخ وفاتش «دریا»:«شیدای رسول و آل آن شد شیدا»

۴. مرثیه شکیب اصفهانی

تا «شکیب» خسته دل سازد رقم تاریخ اوآشنا شد در محیط فکرت از دانشوری

جبرییل فکرتش آورد سر در جمع و گفت:«بود شیدا بحر موّاجی ز علم شاعری»

۵. مرثیه میرزا حبیب اللّه نیّر

لهفنا من کان فی التقوی سدیدافهو فی العقبی مثاب عاش فی الدنیا سعیدا

لوذعی المعی ماهر فی الشعر و الخطعدّ من خلق و ایمان و توحید فریدا

۱- شناخت سرزمین چهارمحال ۲: ۱۲۱

فاضل حبر لبیب عالم عدل ادیب مستعین بالتوکل واثق ربا مجیدا

صار استاذ المعالی و هو ذونفس عفیفه نیر للعام املی راثیا هذا الفقیدا

اهل خلد نقصوا اثنینا و بالتاریخ قالوا:«جائنا عباس شیدا قد اوی قصراً مشیداً»

۱۳۶۹ = ۲- ۱۳۷۱.

۶. مرثیه صغیر اصفهانی

دریغ کان هنر اوستاد ما شیداکه در فضایل او عقل مات و حیران است

جدا شد آن گل باغ ادب ز ما و رواست چو زلف سنبل اگر حال ما پریشان است

به صورت ار چه ز ما رخ نهفت در معنی خطا بود که بگویم ز دیده پنهان شد

هزار آینه زاوراق نظم و نثر از اوبماند و طلعتش از هر یکی نمایان است

نجوم راست افول و از این سپهر ادب ستاره های سخن تا ابد درخشان است

۷. مرثیه استاد جعفر نوا:

استاد نوا در مقاله شیدا استاد علم و ادب می نویسد:

نگارنده بر اثر اطّلاع کاملی که از محرومیّت های دوران حیات مرحوم استاد

شیدا داشتم، همچنین از فرط علاقه و انس نسبت به آن مرحوم، روز مرگش

خاطره ای دردناک در ضمیرم ایجاد شد که هنوز هم به حال خود باقی است، بلکه

هرگز آن را فراموش نخواهم کرد. آری هنوز هم اندیشه ناکامی های شیدا تازیانه

اندوه به روحم می زند و فقدان اسفناکش قلب مجروحم را سخت می خراشد.

افسوس که مرتبه استغنای طبع و مناعتی که آن مرد بلند همّت داشت به من اجازه

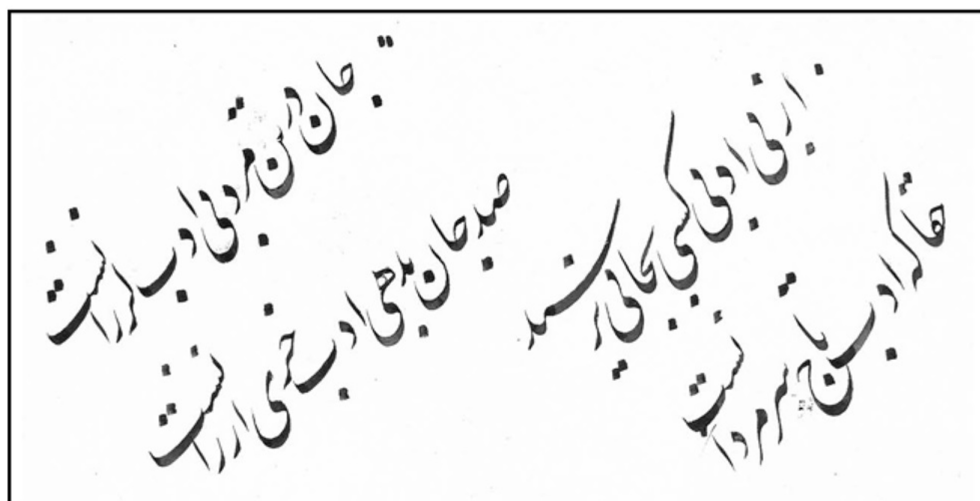
نداد بیش از آنچه در قطعه زیر بدان اشاره شده است از اسرار یک زندگی خاموش که

هر لحظه آن نماینده مصیبتی بوده است پرده بردارم وگرنه ناگفتنی هایی را می گفتم.

ناگفته نماند که قطعه زیر در زمان حیات شیدا به مناسبت حال او سروده شد و

پس از مرگش با افزودن چند شعر دیگر به یادش انتشار یافت.

مرحوم شیدا بارها از گوش خودش این قطعه را شنید و گفت عین حقیقت است.



گل ناکام

(۱)

شنیدم نوگل خوش رنگ و بویی فسرد از تشنگی بر طرف جویی

بر او تابید بس مهر جهانتاب شد از پژمردگی بی طاقت و تاب

حرارت شد عدوی رنگ و بویش چو شد خشک آب جو، رفت آبرویش

رخ یاقوتیش شد کهربایی زمرّد گون لباسش شد طلایی

صفا و خرّمی و عشوه و نازز رویش جملگی کردند پرواز

طراوت از جمالش شد فراری قرارش شد بدل بر بی قراری

نه برگش با نسیمی گشت دمسازنه مرغی شد به شاخش نغمه پرداز

شد از تاب عطش شوریده احوال لبش از تشنگی پر شد ز تبخال

ز گرما بس که بی صبر و سکون شدبه پای شاخه خود سرنگون شد

چه سازد ماهی افتاده برخاک نریزد گر زبی آبی به سر خاک

ص: ۴۳۲

۱- گلچین گلچین ها: ۲۴۷- ۲۴۴

چو افتاد آن گل از عزّت به خواری به گردن خیمه زد ابر بهاری

زچندین دشت و کوهستان گذر کردزمین شوره زاری چند تر کرد

به اطراف همان جو سایه گستردکه بود اندر کنارش تشنه آن ورد

گل پژمرده چون آن سایه را دیدبه امید کرم از جای جنبید

به حسرت گفت کای ابر گهرباربه حال خسته من رحمتی آر

ز گرما سوختم باری زاحسان به روی آتشم آبی بیفشان

نگردد کم از آن دریا که داری اگر یک قطره هم برمن بباری

توای ابر توانگر می توانی مرا زین ناتوانی وارهانی

سرت نازم مکن زین بیش تأخیرزپا افتاده ام دست مرا گیر

کرامت کن مروّت کن وفا کن به من گر می کنی احسان به جا کن

به جای آن که تر سازد رخش راچنین داد آن سیه دل پاسخش را

که ما را خوانده نزد خویش خاری هم اکنون بر فراز کوهساری

کنون داریم عزم کوهساران که خار از ما طلب کرده است باران

پس از انجام آن خدمت که داریم اگر شد بر تو هم قدری بباریم

چو گل را داد این گونه پاسخ به خاک افتاده وز غم گفت آوخ

نشاید خرمی در روزگاری که می گردد گلی قربان خاری

جهان پر زیب و زیور باشد از گل پس آن گه خار برتر باشد از گل

بدین وسعت جهان تنگ است بر من بمیرم زندگی تنگ است بر من

چنان از آتش حرمان دلش سوخت که از هستی به کل چشم طمع دوخت

زسوز بینوایی سخت پژمردچه بسیار آرزو با خود به گل برد

جهان را کرد یک باره فراموش چراغ هستیش گردید خاموش

شکست آن شاخه را باد ستمگرگا پژمرده اش گردید پرپر

ص: ۴۳۴

قد آن شاخ چون از هم دوتا شدگلش هم طعمه باد فنا شد

چو گل را زندگانی یافت انجام به ناگه بازگشت ابر سیه فام

نگاه مرحمت بر طرف جو کردگا خوش رنگ و بو را جستجو کرد

ندید از آن گل پژمرده آثاربه غیر از شاخه خشکی نگونسار

در آن هنگام اشکش شد سرازیرترحم کرد اما اندکی دیر

به یاد روی گل گوهر فشان شدچنان کز هر طرف سیلی روان شد

عبث آن شاخه خشکیده تر گشت عبث بعد از گل آب از جوی بگذشت

پس از گل آب جاری شد در آن جوپس از سهراب آمد نوش دارو

زناکامی مباش ای دوست غمناک گل ناکام هم میروید از خاک

به جز این نیست گردن را شعاری که هر گل را کند پامال خاری

خردمندان که دایم غمگسارندگل خوش رنگ و بوی روزگارند

ص: ۴۳۴

اگر روزی خردمندی سخندان برد حاجت به دونان بهر یک نان

چنان کوبند مشتی بر دهانش که مسکین سیر می گردد ز جانش

شرنگ مرگ چون پر کرد جامش زر افشانی کنند از بهر نامش

چو پایان یافت دور روزگارش طلا گیرند بر دور مزارش

بود تا زنده نامش را ندانندبه مرگش اشک حسرت می فشانند

چو مرغ جانش از تن کرد پروازبه خاکش می نهند اما به اعزاز

اگر ما در حقیقت زنده هستیم چرا پس مردگان را می پرستیم

چرا هر کس که دانشمند باشدنباید لحظه ای خرسند باشد

به یاد عالم بی ساز و بی برگ فتند این جاهلان ام پس از مرگ

چو دانشمند رخت از این جهان بست چه سود از غصه بر هم سودن دست

«نوا» تا جهل در ما حکمفرماست همان مرگ افتخار مرد داناست

ص: ۴۳۶

سنگ نوشته:

آرامگاه شادروان مرحوم میرزا عباس خان شیدا فرزند مرحوم میرزا اسحاق که

در تاریخ ۳ شنبه ۲۴ جمادی الاولی ۱۳۶۹قمری مطابق با ۲۳ اسفند ماه ۱۳۲۸

شمسی به رحمت ایزدی پیوست.

نثار جلوه جانان نمود جان شیدامقیم روضه رضوان شد از جهان شیدا

نبود لایق آن مرغ قدس این گلشن به بوستان جنان ساخت آشیان شیدا

چه جای این که دهندش لقب ادیب اریب که خود به لفظ ادب بود ترجمان شیدا

ز نظم و نثر به گاه گهرفشانی طبع به دهر بود چو دریای بی کران شیدا

زهی به فضل و مقامش که هستی خود رابه راه فضل و ادب داد رایگان شیدا

ندای ارجعیش چون رسید از سر شوق به سوی دوست به تعجیل شد روان شیدا

رقم زد از پی تاریخ رحلتش «صابر»:«نثار جلوه جانان نمود جان شیدا»

۱۳۶۹

فرزندان:

همسر مرحوم شیدا دختر ارباب محمّد حسن و عموزاده عالم ربّانی آیت اللّه

العظمی حاج آقا رحیم ارباب بود. آیت اللّه ارباب نیز خواهر شیدا را به همسری

داشت و پس از وفات او، دختر شیدا را به عقد خود درآورد.

شیدا دارای پنج پسر به نام های: میرزا محمود، میرزا مسعود، میرزا حبیب اللّه، ابوالحسن و ابوالقاسم و سه دختر بود.

میرزا محمود شیدا:

وی در سال ۱۲۸۳ش در اصفهان متولّد شد. علم نحو را نزد استاد فاضل مرحوم شیخ محمّد جناب که از فضلا و اخیار و استاد پدرش میرزا عباس شیدا نیز بود فراگرفت. مطوّل، شرایع الاسلام، معالم الاصول و شرح لمعه را نزد شیخ علی مدرّس یزدی خواند و از درس فقه و اصول آیات عظام: سیّد ابوالقاسم دهکردی، آخوند ملاّ عبدالکریم گزی و سیّد علی نجف آبادی بهره برد.

در سنّ ۲۵ سالگی وارد دادگستری شد و تا پایان عمر در سمت هایی چون ریاست دفتر دادگستری زنجان و مدیر دفتر دادگاه اصفهان و معاونت دادسرای اصفهان فعالیت نمود.(۱)

وی طبع شعر داشت و اشعار متوسّطی می سرود و در جمع آوری اشعار پراکنده پدر همّت گماشت. برخی از اشعارش در مجله «دانشکده» پدرش به چاپ رسیده است.(۲)

وی در خرداد ۱۳۵۲ش در سنّ ۶۹ سالگی وفات یافت و در صحن تکیه سیدالعراقین مدفون شد.

از اشعار او مرثیه ای است که برای پدرش سروده است:(۳)

۱- نامه سخنوران سپاهان ۲: ۱۰۱- ۱۰۰، شناخت سرزمین چهارمحال ۲: ۱۲۳

۲- برای نمونه ر.ک: تذکره شعرای معاصر اصفهان: ۴۲۶، تاریخچه و شرح حال عرفا و شعرای دو قرن اخیر چهارمحال و بختیاری از سرهنگ ابوالفتح اوژن بختیاری: ۹۷- ۹۶

۳- نامه سخنوران سپاهان ۲: ۱۰۲

فغان که موسم گل رفت از جهان شیدانمود گلشن فضل و ادب خزان شیدا

چو آفتاب رخ دوست دید جلوه کنان میان سایه شد از پیش ما روان شیدا

به خط چو میر و به فضل و ادب یگانه دهربه نظم و نثر بدی سعدی زمان شیدا

بلند مرتبه کاخی بس استوار و متین ز نظم و نثر برافراشت در جهان شیدا

برفت و کرد همه دوستان و یاران راز مرگ خویش قرین غم و فغان شیدا

سایر فرزندان شیدا نیز با همان خصال پسندیده پدری و ذوق شاعرانه و کسب

معلومات کافی در امور ملی و فرهنگی خدمت می نمودند.

ص: ۴۳۹

علی عبدالرسولی

اشاره

ادیب شاعر خوشنویس، علی عبدالرسولی متخلّص به «ثابت».

تولّد و خاندان:

وی در سال ۱۲۵۸ش در تهران متولّد شد.

پدرش عالم جلیل آخوند ملّا عبدالرسول فیروزکوهی از علما و مدرّسین مشهور

تهران و شاگردان آیت اللّه میرزا محمّد حسن آشتیانی و حکیم مشهور میرزا

ابوالحسن جلوه بود که در تدریس کتاب مطوّل شهرت داشت و در مدرسه

دارالشفای تهران تدریس می نمود.(۱)

در مآثر و الآثار می نویسد: «ملّا عبدالرسول فیروز کوهی مقیم دارالخلافه فاضلی

کامل است و در علوم شرعیه به درجات عالیه نایل».(۲)

آخوند ملّا عبدالرسول در سال ۱۳۲۲ق وفات یافت.

از آثار او: «شرح زیارت عاشورا» و پنج رساله فقهی در سال ۱۳۲۱ق به خطّ

فرزندش علی عبدالرسولی و اهتمام میرزا عضدالسلطان به چاپ رسیده است.

نیز «رساله شطرنجیه» که رساله ای فقهی در موضوع حرمت بازی با شطرنج است

در سال ۱۳۲۰ق به خطّ زین العابدین بن محمّد علی محلاتی به چاپ رسیده است.

ص: ۴۴۰

۱- رجال ایران ۶: ۱۶۳

۲- المآثر والآثار: ۲۴۶

تحصیلات:

وی دوران کودکی را در دامان پدر بزرگوار خویش گذراند و سپس در محضر

فضلای تهران به تحصیل پرداخت.

اساتید ایشان عبارتند از:

۱. حاج شیخ مسیح طالقانی

۲. سیّد عبد الکریم لاهیجی

۳. میرزا ابوالحسن جلوه

۴. میرزا عبد اللّه ریاضی

۵. سیّد احمد ادیب پیشاوری (۱)

وی همچنین نزد اشرف الکتّاب سیّد محمّد بقأ (۲) ملقّب به «شرف المعالی» به

۱- آقا سیّد احمد رضوی مشهور به ادیب پیشاوری در حدود ۱۲۶۰ قمری در کشور هندوستان متولد شد. در خردسالی به مکتب رفت و به دانش اندوزی پرداخت. در نبرد استقلال پیشاور و جنگ اهالی با عمال و نظامیان انگلیس، پدر و بنی اعمام و بیشتر اقارب و ارحام او به قتل رسیدند و او غریبانه رهسپار کابل گردید. در آن شهر و نیز شهر غزنین و هرات و تربت جام به تحصیل علم پرداخت. پس از آن به مشهد مقدس رفت و از درس میرزا عبدالرحمان مدرس و آخوند ملّا غلامحسین شیخ الاسلام بهره برد. دو سالی نیز در سبزوار از محضر حاج ملّا هادی سبزواری استفاده نموده و سپس در مدرسه میرزا جعفر مشهد سکونت گزید و در زمره مدرسین برجسته آن سامان قرار گرفت. وی در سال ۱۳۰۰ق به تهران مهاجرت کرد و وجود پرفیضش شمع جمع ادب دوستان شد. او تا پایان عمر در تهران ساکن بود و به افاضه و افاده مشغول بود و سرانجام در ۳ صفر ۱۳۴۹ق (۹ تیر ۱۳۰۹) به دیار باقی شتافت و در امامزاده عبد اللّه مدفون شد. ر.ک: آینه دار طلعت یار، از علی ابوالحسنی (منذر)

۲- سیّد محمّد بقای اصفهانی در سال ۱۲۶۰ق در اصفهان متولد شد. پدرش میر محمّد صادق از فضلای معروف بود و فقیه بزرگ مرحوم سیّد محمّد باقر شفتی مصاهرت او را اختیار نموده بود. وی در سال ۱۳۷۳ پدر را از دست داد و آیت اللّه شیخ محمّد جعفر کلباسی که وصی پدرش بود سرپرستی او را به عهده گرفت. بقأ در اصفهان نزد میرزا عبدالعلی هرندی، میرزا ابوالقاسم رشتی و ملّا میرزای قمشه ای ادبیات را فراگرفت و در خط از محضر میرزا زین العابدین اشرف الکتاب و آقا غلامعلی اصفهانی بهره برد. پس از آن در تحت کفالت میر سیّد محمّد امام جمعه قرار گرفت و رفته رفته در فضل و شعر و خط و هنرهای دیگر مسلّم اهل اصفهان گردید و ریاست مدرسه نوریه به او مفوّض شد. وی در سال ۱۲۹۴ به تهران رفت و تا پایان عمر در آن جا ماند و مصاحف زیادی کتابت نمود. مدینه الادب ۲: ۴۱۴- ۴۰۴

تعلیم خط پرداخت.(۱)

مرحوم عبدالرسولی در حدود سال ۱۳۱۵ در انجمن ادبی سیّد محمّد بقأ، با ادیب پیشاوری آشنا شد و مدت سی و چهار سال ملازمت آن ادیب بی همتا را اختیار کرد و شب و روز در خدمت او قرار گرفت.

وی در مقدّمه «دیوان ادیب پیشاوری» استاد علاّ مه خود را چنین وصف نموده است:

«وی در علوم ادبیّه از صرف و نحو و لغت و منطق و کلام و معانی و بیان و عروض و قافیه و هیئت و نجوم و حساب و هندسه و تاریخ و تفسیر، متفرّد و متبحّر و در فلسفه و حکمت الهی کامل و متتبع، و حافظه فوق العاده او کمک زیادی به معلومات او کرده بود چنانکه اغلب آنچه را که خوانده و دیده بود در نظر داشت. استحضارش در لغت فرس و عرب به اندازه ای بود که هر چه از وی پرسیدندی لاادری نشنیدندی... وی نسّابه ای بود در عرب و عجم، انساب آنان را قدیماً و حدیثاً نیکو می دانست و نیز در مذاهب و نحل طوایف و ملل تتبع داشت... وحید عصر و فرید دهر و اعجوبه و نادره دوران خود بود. احدی از معاصرین و فضلا، بلااستثنأ، در جامعیت و تمامیت، همسنگ او نبودند.

بر خلاف مشهور که گویند: «الذکأ و الحفظ لایجتمعان» وی هم بسیار فطن و حدید الذهن بود و هم در قوه حافظه عدیم المثل. اوقاتش عموماً مصروف مطالعه و تکرار محفوظات خود بود. وی در تمام عمر تنها و مجرّد می زیست و به هیچ یک از علایق و زخارف دنیا از زن و فرزند و خانه و خواسته دل نبسته و مقیّد نگشت.

۱- آینه دار طلعت یار: ۵۷۸

متملّکات او «من کلّ ما اظلّته السمأ» لباس تنش بود و مقداری کتاب آن هم نه زیاد.

و چون از طمع و آز سخت برکنار بود و رایحه تملّق از وی به مشام احدی نرسیده و گوشی غیر از حقّ محض از او کلمه ای نشنیده، در ابیّت نفس و مناعت طبع و استغنأ و علوّ همّت بی عدل و مانند بود؛ از این رو از صراحت لهجه در اظهار عقاید و القأ کلمات حق که غالبا بر طباع ابنأ زمان گران و در مزاق ها با مرارت است خود داری نداشت و ابداً مداهنه و تزویر نمی کرد... علاقه ای مفرط به سیاست داشت و غالبا با هرکس در این باب سخن می راند.



شادروان علی عبدالرسولی

ص: ۴۴۳

حبّ وطن و عشق به استقلال مملکت، مذهب و سیرت او بود. هیچ گناهی را بزرگ تر از خیانت به وطن و تمایل به اجانب نمی دانست، چنانچه اغلب قصاید و مثنویاتش در این زمینه و راجع به این موضوع است. در مدت عمر کسی را مدح نگفته و احدی را به دروغ و افتعال برای طمع مال ستایش نکرده... دامنش از لوث ملاهی و مناهی منزّه بود. در مدت ۳۴ سال که غالباً لیلاً و نهاراً ملازمت حضرتش داشتم هیچ عمل ممنوع و محظوری از وی ندیدم و از کسی هم چیزی نشنیدم».(۱)

اوصاف و کمالات:

به نوشته مهدی بامداد : وی مدّتی در دستگاه امام جمعه تهران (سید محمّد امام جمعه) اشتغال به خدمت داشت. ابتدا معمّم بود و بعد کلاهی شد.(۲)

مرحوم عبدالرسولی در سال ۱۳۱۴ش رساله ای در باب عرفان و تصوّف نگاشت و از دانشگاه تهران به اخذ دکترا و مقام استادی نایل گردید.(۳)

به نوشته مرحوم جلال الدین همایی : وی در میان معلّمین ادبیات تهران شهرت داشت. در مدّت زندگی به مطالعه و تصحیح دواوین شعر و تنقیح کتب متقدمین اشتغال داشت. او شاعری زبردست بود و در شعر«ثابت» تخلّص می نمود. خطوط نسخ و ثلث و شکسته را خوش می نوشت و در عصر خود از اساتید خط به شمار می رفت.

علاّمه محمد قزوینی می نویسد: مرحوم علی عبدالرسولی مرد فاضل مدقّق فعّالی بود و «دیوان خاقانی» چاپ حروفی و «دیوان مرحوم ادیب پیشاوری» طبع و

۱- دیوان ادیب پیشاوری، تصحیح علی عبدالرسولی، مقدمه

۲- رجال ایران ۶: ۱۶۳

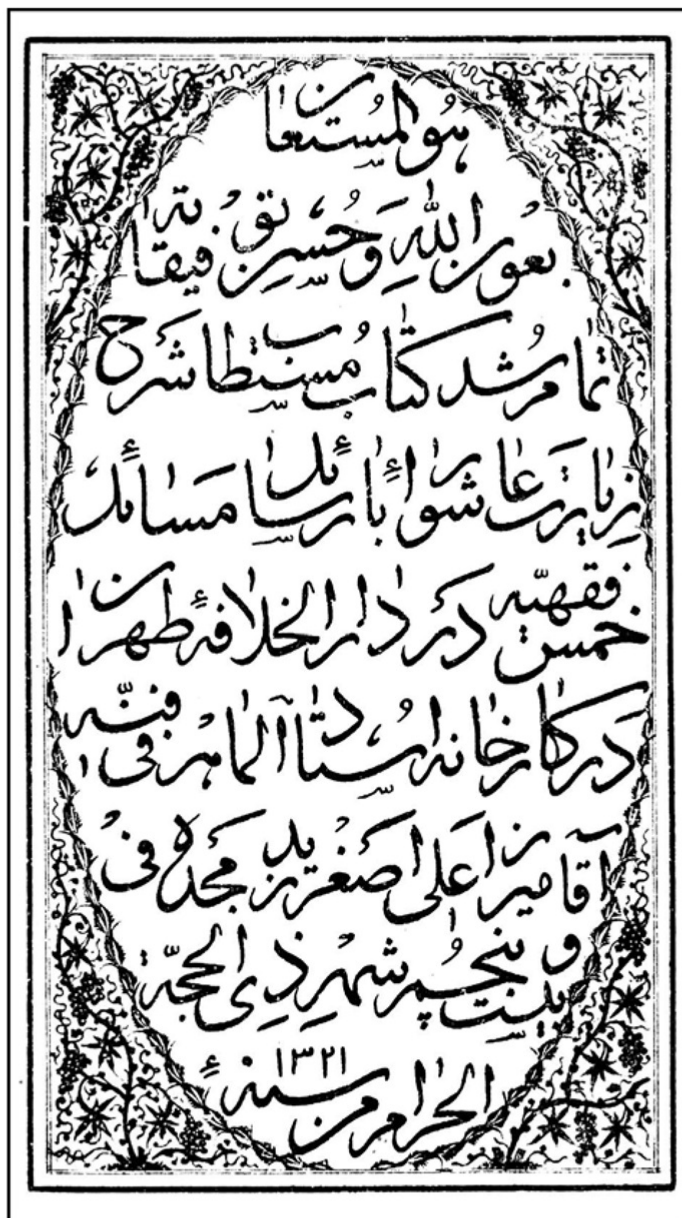
۳- نامه سخنوران ۲: ۹۵۳

تصحیح اوست. استاد عبدالرسولی در اسلوب کلام پیرو سبک فصحای کهن بود. در غزل پیرو مکتب سعدی و در قصیده متمایل به سبک فرّخی بود. و با آن که قصاید و غزلیات زیادی سروده بود ولی بیش از دو هزار بیت از او در دست نیست.(۱)

شادروان عبدالرسولی افزون بر استادی در رشته ادب، در نسخ و رقاع و نستعلیق و شکسته تحریری نیز دستی تمام داشت.

نمونه انشأ و دست خطّ آن مرحوم در کتاب «گلزار معانی» به چاپ رسیده است.

چنانکه گفته شد وی «شرح زیارت عاشورا» از تالیفات پدر بزرگوار خود را نیز با خطّی زیبا و چشم نواز نگاشته که در تهران به چاپ رسیده است.



هو المستعان

بعون الله و حسن توفیقه

تمام شد کتاب مستطاب شرح

زیارت عاشورا با رسائل مسائل

فقهیه خمس در دار الخلافه طهران

در کارخانه استاد الماهر فی فنه

آقا میرزا علی اصغر یزدی مجده فی

و بیست پنجم شهر ذی الحجة

الحرام سنه ۱۳۲۱

۱– آینه دار طلعت یار: ۵۷۹– ۵۷۸

آثار:

دواوین ذیل با تلاش و همّت مرحوم عبدالرسولی تصحیح شده است:

۱. دیوان خاقانی شروانی

۲. دیوان فرّخی سیستانی

۳. دیوان منوچهری

۴. دیوان عنصری

۵. دیوان سروش اصفهانی

۶. دیوان میرزا ابوالحسن جلوه

۷. دیوان محمّد خان صبا ملک الشعرأ

۸. دیوان ازرقی هروی

۹. دیوان حکیم قطران تبریزی

۱۰. دیوان ادیب پیشاوری

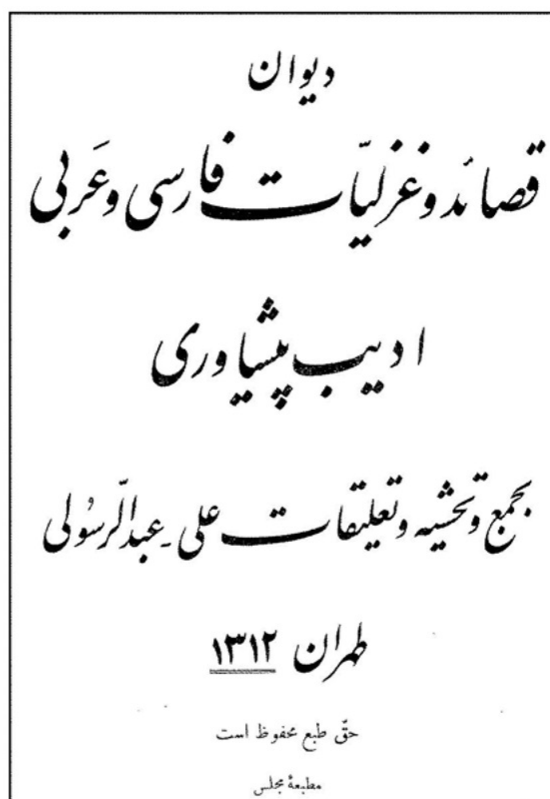
دو رساله: «نقد حاضر در تصحیح دیوان ناصر خسرو» و «رساله در قضایای بدیهیات اولیه» که پاسخ تفصیلی سیّد احمد ادیب پیشاوری به سؤال مهدی قلی خان هدایت است نیز به همت مرحوم عبدالرسولی در پایان دیوان ادیب پیشاوری به چاپ رسیده است.

وی مثنوی رزمی حماسی «قیصر نامه» ادیب پیشاوری که مثنوی بلندی در ۱۴۰۰۰ بیت است را به خطّ زیبای خود استنساخ نموده که میکروفیلم آن به شماره ۱۴۵ در کتابخانه مجلس شورای ملّی سابق موجود است.

همچنین «رساله شطرنجیه» پدرش ملّا عبدالرسول که رساله ای فقهی به زبان عربی است را به فارسی ترجمه کرده و ترجمه مزبور در سال ۱۳۲۰ق به خط نستعلیق سیّد مرتضی حسینی برغانی در ۵۱ صفحه به ضمیمه متن رساله فوق

چاپ شده است.





دیوان

قصائد و غزلیات فارسی و عربی

ادیب پیشاوری

بجمع و تحشیه و تعلیقات علی عبدالرسولی

طهران ۱۳۱۲

حقّ طبع محفوظ است

مطبعهٔ مجلس

نمونه اشعار

(۱):

قصیده هنگام عارضه کسالت و تب و شکایت از شب دیریاز و نکوهش عالم

مجاز:

گم کرد مفتاح سحر، امشب خدایا خازنش یا در چَه افتاده کلید، یا خفته باشد مؤذنش

گردون یکی دیوی خموش، افتاده از جوش و خروش ناید نفیرش خود به گوش، نه حسّ جنبش درتنش

ص: ۴۴۷

۱– به نقل از کتاب گلزار معانی: ۲۱۵ – ۲۰۵

مرغان بماندند ازنفس، می نشنوم بانگ جرس خالی است این شهر از عسس، یا در بغل باشد زنش

از این سپهر نیلگون، پرده سیاهی سرنگون انوار خود ناید برون، از طرف وگوشه روزنش

گویی که چرخ چاپلوس وین زنگی زشت عبوس اندود رنگ آبنوس از فرق سر تا ناخنش

دیوی است بینی آسمان، در خواب سرکرده گران از کید این دیو الامان چون بر فرازد گردنش

غولی بود بچّه ربای یا پیر زالی فتنه زای زاید هزاران اژدها زین اشکم آبستنش

این آهوی صحرانورد یعنی که مهر تیز کردفرتوت گشت و ماند سرد، پیری نموده کودنش

آوخ ز جور این سپهر، و ز گردش این ماه و مهرمی نکرودش عاقل به مهر، نشناسد الّا ریمنش

خور یوسفی در قعر چاه، من همچو یعقوب تباه بویی رسانم ای اله زان نازنین پیراهنش

از سوز جان و درد سر از هرچه بودم بی خبرناگه خیالش در نظر آمد گرفتم دامنش

گفتم: خیالت ای حبیب! بهتر مرا از هر طبیب تب باشد ار سخت و مهیب، چون موم سازم آهنش

من با خیال وی خوشم، در آب اگر یا آتشم بینید اگر مستوحشم، باشد ز شور دیدنش

ص: ۴۴۸

هر کس که اهل درد نیست در عشق گل رخ زرد نیست شایسته دان کو مرد نیست خلخال و دست اور نجنش

این چرخ زشت بی هنر، در کین من بسته کمردشمن بود با من اگر من نیز دارم دشمنش

این عادت دیرین اوست، ناکس پرستی دین اوست دانا به رنج از کین اوست، هرگز نگردد دیدنش

با هر که یک دم رو کند، هرچ آن بخواهد او کندمشنو که ترک خو کند، آتش زند در خرمنش

هر کس نشاطی ساز کرد، تا دل کند خالی ز دردزودش بمالد در نورد، ویرانه سازد مسکنش

گردون بسان هاون است، در وی همه مرد و زن است همواره در کوبیدن است، بی کار نبود هاونش

هم حق پرستان خوار او، هم راستان بر دار اوگرم از دغل بازار او، پر از مخنّث برزنش

هر سفله را تمکین دهد، اسب و ستام و زین دهدقصرش به زر آذین دهد، بر سر گزارد کرزنش

هر کو نه نعمت از جهان، برخوان نهد شان رایگان دارد دریغ از بیوه نان، یا از جوین یا ارزنش

نادان از او غرق نعیم، باساقی مطرب ندیم در آرزوی نان یتیم، تا عرش رفته شیونش

هر جا فرو مایه وخسیس، بر مسند عزّت جلیس زرّ و میش در کاس و کیس، در گوش بانک ارغنش

ص: ۴۴۹

هر که یکی آزاد مرد، باید ستیز در نبردبرسرش ریزد تیره کرد، در چه کند چون بیژنش

کستی یکی ارژنگ دیو، پیوسته در بانگ و غریونه از خدم داندخدیو،خصمی بود با هر تنش

هر کس بدید اطوار وی، اطوار نا هنجار وی وان نرم و خوش گفتار وی، نشمارد الّا خائنش

دانا چو نیکش بنگرد، پی تا به فرجامش بردمهرش به دل کی پرورد، گردد کجا پیرامنش

دارد از آن جان آفرین، عیسی به چرخ چهارمین کان روح پاک نازنین، همراه دارد سوزنش

در این چمن دام و قفس، بیند اگر هو شیار کس می نشمرد جز خار و خس، سوری و ناز و سوسنش

این آسمان کینه ور پیشم ندار بس خطرخیرش بود مانندشر، باشد چون گلخن گلشنش

زین نیلی سبز و کبود گر خاطرم محنت فزودمحنت به می بتوان زدود، از گردش مستهجنش

این رومی و زنگی مدام، تابنده روز و تیره شام مر خلق عالم را تمام آگاه سازند از فنش

هر کس که کرد اشعار من تعویذ جان خویشتن از مکر و غدر این زمن، باشد چو روئین جو شنش

شاید گرش از برکنند، شاهانش تاج سر کنندخوبان سزد زیور کنند، در گوش کردن از منش

ص: ۴۵۰

این رشته درّ دری، بردم بر هر گوهری گفتند نبود خاطری جز طبع دانا معدنش

خواهی اگر فضل و ادب، بی کلفت رنج و تعب زی من بیا وز من طلب تا باز یابی مخزنش

آن که شب بی تو باشم، شامم سحر نداردبویی ز صبح وصلت، بر من گذر ندارد

از سوز ناله ام تن، چو موی شد به زاری دردا که ناله من، در تو اثر ندارد

با ماه و آسمانت، کردم قیاس و دیدم آن زلف وچشم و ابرو، هرگز قمر ندارد

داری به یاد آن شب، کاندر مقابل ماه گفتی که مه چو لعلم، یاقوت تر ندارد

عمری است تا نشاندم در دل نهال قدّش غافل که سرو هرگز بار و ثمر ندارد

بودی به جلوه طاوس در بزم دوش و حقّااین زیب و ناز و کشّی طاوس نر ندارد

در خلق و خُلق جانان کردم نظر ندیدم عیبی جز آن که با من لطف نظر ندارد

دود شرار دارد هر آتشی ولیکن عشق است آتشی کو دود و شرر ندارد

که یکبار خواندن نیرزد و هیچ کالای فاسد و تباه به مشتری ننماید و پوشیده نیست که هر کاری را اسبابی و هر صنعتی را افزاری لازم و درخور است که بدون آن البته آن کار نادرست و ابتر است و نوشتن رساله بر فراغت بال و جمعیت حال و عدم اشتغال مرکب خوب و روان و کاغذ با آهار الوان لازم است و شهد الله این شرایط و اسباب را بتمامها در این موقع فاقدم و از تحریر سخت بعید العهدم و پیداست هر که خواهد با تیشه و بی رسم کهنه رقاصی کند غیر از رسوائی و فضیحت بهره نبرد و جز ملال و خستگی نتیجه بدست نیاید مگر آنکه اهل خبرت و بصر و ارباب کمال و هنر بکرم مکرمت و فتوت از عیوب آن غمض عین و صرف نظر کنند انشاء الله تعالی و از دعای خیرم ضنت نفرمایند و در طلب آمرزشم همت نهند انه سمیع بصیر و باجابة من دعاه حقیق جدیر

قصیده

هنگام عارضهٔ کسالت و تب و شکایت از شب دیریاز و نکوهش عالم مجاز

گم کرده مفتاح سحر امشب خدایا خازنش   یا در چه افتاده کلید یا خفته باشد موذنش

گردون یکی دیوی خموش افتاده از جوش و خروش   ناید نفیرش خود بگوش نه حس جنبش در تنش

مرغان بماندند از نفس بی نشنوم بانگ جرس   خالیست این شهر از عسس یا در بغل باشد زنش

از این سپهر نیلگون پردهٔ سیاهی سرنگون   انوار خور ناید برون از طرف گوشهٔ روزنش

گوئی که چرخ چاپلوس و این زنگی زشت عبوس   اندوده رنگ آبنوس از فرق سر تا ناخنش

دیویست بینی آسمان در خواب سرکرده گران   از کید این دیو الامان چون برفرازد گردنش

غولی بود بچه ربای یا پیر زالی فتنه زای   زاید هزاران اژدهای زین اشکم آبستنش

این آهوی صحرانورد یعنی که مهر تیزگرد   فرتوت گشت و ماند سر در پیری نموده کودنش

شیخ کند شنعت هر می‌پرست — شحنه دهد زحمت هر می فروش

زاهد سالوس مدار پرده — تا ندرد پرده تو پرده پوش

هست هزاران لب اندر زکوی — نیست یکی گوش بصیحت نیوش

ناله چنگست بسی دلخراش — گر که نه از عشق برارد خروش

بر در میخانه دهم جان بشوق

مژده رحمت بدهد گر سروش

قال امیر المؤمنین علیه السلام فی مناجاته

إلهی أنت ذو فضلٍ ومَنٍّ — وإنّی ذو خطایا فاعفُ عنّی

وظنّی فیک یا ربّی جمیلٌ — فحقّق یا إلهی حسنَ ظنّی

اللّهمّ اغفر لنا ذنوبنا وکفّر عنّا سیّئاتنا وتوفّنا مع الأبرار واحشرنا فی زمرة الصّلحاء والأخیار بالنّبیّ وآله الأطهار

کتبه العبد الأقلّ علی بن عبد الرّسول المتخلّص بثابت ثبّته اللّه علی القول الثّابت وغفر اللّه له ولوالدیه فی شهر صفر المظفّر سنة احدی وستّین وثلثمائة بعد الألف من الهجرة المصطفویّة

جور رقیب سهل است ترسم ز مکر او تاکام از تو برنگیرد دست از تو برندارد

باشد محال رستن از بند عشقت ای ماه از دام چون بپرّد مرغی که پر ندارد

در راه عشق «ثابت» هیچ از خطر نترسیدهر کس گذشت از جان با ک از خطر ندارد

زلف پریشان چو فکند او به دوش برد ز دل صبر و ز سر عقل و هوش

هردو نشستیم به بزم شراب او زمی و من ز لبش جرعه نوش

تا بزد آتش ز دو لعلش به دل دیگ دلم هیچ نیفتد ز جوش

تیغ زند بر سر و گوید منال تیر زند بردل و گوید خموش

دوش نشد وعده وصلش وفاوای به من گر بود امشب چو دوش

طره دلدار نگیرد به دست حلقه عشق آن که ندارد به گوش

شیخ کند شنعت هر می پرست شحنه دهد زحمت هر می فروش

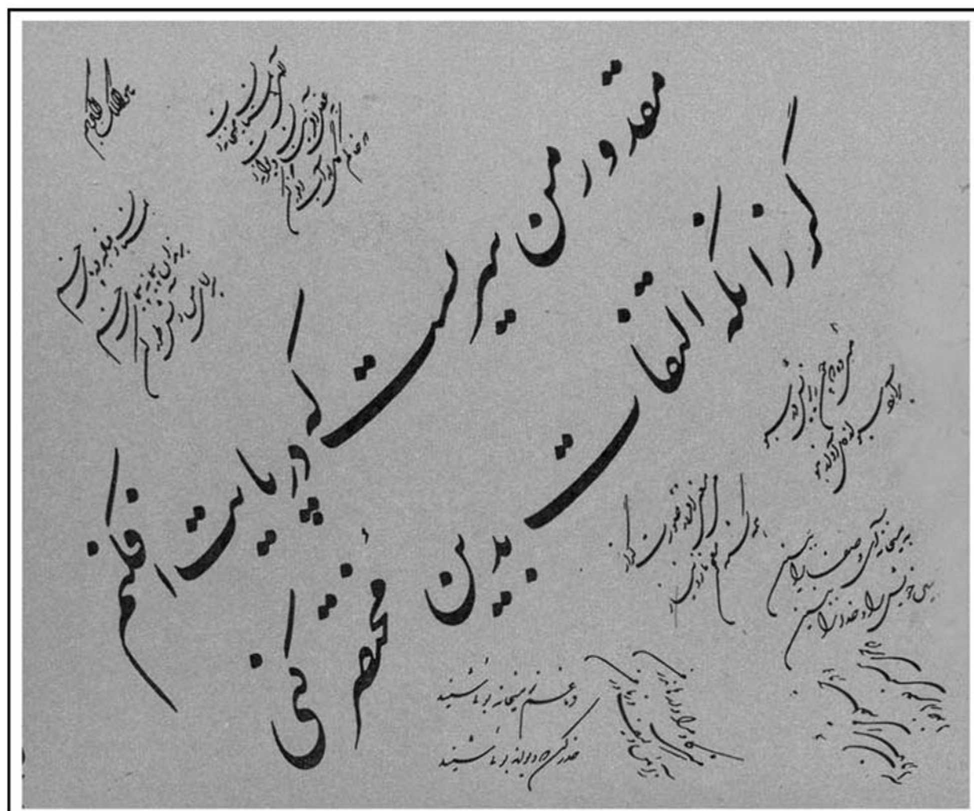
زاهد سالوس مدر پرده ای تا ندرد پرده تو پرده پوش

هست هزاران لب اندرز گوی نیست یکی گوش نصیحت نیوش

ناله چنگ است بسی دلخراش گر که نه از عشق برآرد خروش

برد در میخانه دهم جان زشوق مژده رحمت بدهد گر سروش

تصویر



نمونه خط استاد مرتضی عبدالرسولی

وفات:

مرحوم عبدالرسولی در سال ۱۳۲۲ در مسافرت به اصفهان که میهمان شهاب السلطنه بختیاری بود به بیماری مطبقه گرفتار شد و پس از چند روز درگذشت(۱) و در صحن تکیه سیّد العراقین مدفون شد.

فرزندش: آقای مرتضی عبدالرسولی از خوشنویسان نامی کشور است که در تحریر خطوط شش گانه چیره دست بوده و مخصوصا در خطّ ثلث دستی توانا دارد.

ص: ۴۵۵

۱- دیوان سنا: ۲۰۰

وی در خط از شاگردان پدرش و میرزا عبدالحمید ملک الکلامی معروف به «امیر

الکتّاب» و مرحوم علی منظوری حقیقی از خوشنویسان به نام معاصر بوده است.(۱)

مرثیه استاد همایی:

ای دریغا کز ستمکاری چرخ و دور گردون رفت بیرون ناگهان از دست ما عبدالرسولی

بود نام او علی وز روی اخلاص و ارادت داشت در مذهب علی را پیشوا عبدالرسولی

رشته الفت زهم بگسیخت جمع دوستان راچون که شد از حلقه یاران جدا عبدالرسولی

شد برون ناگه ز جمع دوستان وز رنج فرقت ساخت یاران را به محنت مبتلا عبدالرسولی

چون علی از جمع بیرون شد به تاریخش «سنا» راگو نویسد: «در جنان بگرفت جا عبدالرسولی»

۱۴۳۳ - ۱۱۰

سنگ نوشته:

آرامگاه مرحوم خلدآشیان فاضل ادیب اریب استاد دانشگاه آقای علی

عبدالرسولی طاب ثراه که در نصف شب جمعه چهاردهم مرداد هزار و سیصد و

بیست و دو مطابق چهارم شعبان سیصد و شصت و دو به رحمت ایزدی پیوست.

رفت عبدالرسولی و جان بردسوی دار بقا ز ملک فنا

۱- ر.ک: تذکره خوشنویسان معاصر، علی راهجیری: ۱۴۷- ۱۴۴

چه تفاوت کند چو باید مردعمر اگر کوته است یا که دراز

علی آسا علی به دنیا زیست دور از بخل و برکنار از آز

تن که بودش قفس شکست و نمودبه جنان مرغ جان وی پرواز

بهر دیدار دوست برکف دست رفت و جان برد از برای نیاز

چون که بشنید ارجعی از جانش بهر لبیک برکشید آواز

کعبه را در جوار دوست چو دیددیده بربست از حریم مجاز

خواست «اورنگ» اش از پی تاریخ مصرعی نغز از ملایک باز

هاتف از بام عرش ناگه گفت:«بپیمبر علیست محرم راز»

۱۳۲۲

ص: ۴۵۷

عبد الحسین مشفق

اشاره

شاعر فرهیخته حاج عبد الحسین فرزند مرحوم میرزا، در سال ۱۳۱۰ق در اصفهان متولّد شد. ابتدا اندکی تحصیل کرد و سپس به شغل پدری خود که از واجبات کفایی است اشتغال جست. وی در شعر و ادب دارای طبعی روان و ذوقی سرشار بود. دیوان اشعاری بالغ بر چهار هزار بیت شعر از قصیده و مرثیه و غزل داشت که هنوز به چاپ نرسیده است.(۱)

بخشی از قصاید او در چاپ سوّم «مصیبت نامه» صغیر اصفهانی در سال ۱۳۲۱ش و بخشی دیگر در کتاب «خزائن شکن» تألیف برادرش مرحوم میرزا علی مشفقی (۲) به چاپ رسیده است.

اوصاف:

مرحوم صغیر اصفهانی در مقدّمه قصائد او می نویسد:

«شادروان سعید فقید حاج عبدالحسین المتخلّص به «مشفق» که بنده را رفیق شفیق و شاعر معاصر بود و اغلب اوقات یکدیگر را جلیس و انیس بودیم، دارای اخلاق حمیده و روش پسندیده بود، و مخصوصاً به حدّ افراط به خانواده عصمت

۱- تذکره شعرای معاصر اصفهان: ۴۵۲

۲- میرزا علی مشفقی در سال ۱۲۷۹ش در محله مسجد حکیم اصفهان متولد شد. در کودکی پدر را از دست داد و با تحمل مشکلات فراوان به کسب علم پرداخت و در حکمت و ریاضی و هیئت و نجوم تبحّر پیدا کرد. او از علاقمندان حضرت آیت اللّه حاج آقا رحیم ارباب بود و از محضر ایشان بهره مند می گردید. آیت اللّه ارباب توجه خاصّی به او داشت و او را به لقب معلّم اصفهانی ملقّب نمود. وی در حجره ای در مسجد حکیم سکونت داشت. نظم، تقوا، سادگی و صفای روح از ویژگی های او بود. وی شاعری توانا بود و در انجمن ادبی شیدا شرکت می کرد و سرانجام در سنّ ۷۸ سالگی در روز ۲۱ اسفند ۱۳۵۷ش وفات یافت. روزنامه نوید اصفهان ۹ اردیبهشت ۱۳۷۱

تصویر

مشفق حاج عبدالحسین فرزند مرحوم میرزا در سال ۱۳۱۰ قمری در اصفهان متولد شده و در روز ۲۹ ربیع الاول سال ۱۳۶۲ قمری فوت شد و در تکیه سید العراقین مدفون است

اشعار او بالغ بر چهار هزار بیت از قصیده و مرثیه و غزل میباشد مقداری از قصائد او در طبع سوم مصیبت نامه صغیر ضمیمه آن کتاب بطبع رسیده

همین مرا نه بهجرت دچار کردی و رفتی — چو من دچار غمت صد هزار کردی و رفتی
ز فرقت گل رخسار و غنچه لب لعلت — مرا قرین فغان چون هزار کردی و رفتی
بر اسب ناز ملکان کردی و شهان جهان را — تو مات از رخت ای شهسوار کردی و رفتی
بکف چو تیر و کمان ز ابروان و مژه گرفتی — هزار دل ز خدنگی شکار کردی و رفتی
بروی همچو قمر زلف همچو مشک فکندی — بد هر روز مرا شام تار کردی و رفتی
اسیر چاه زنخدان نشان ناوک مژگان — دو صد چو رستم و اسفندیار کردی و رفتی
چو برق خنده زنان در گذشتی از من بیدل — چو ابر چشم مرا اشکبار کردی و رفتی

به مشفق اینهمه بیداد بس نبود نگارا
چرا بدرد فراقش دچار کردی و رفتی

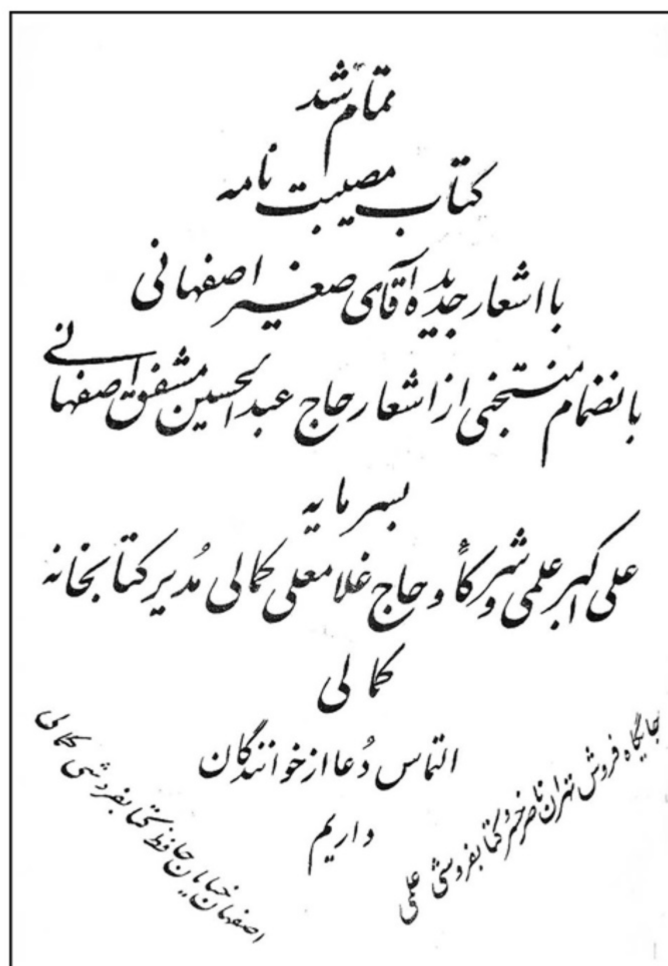
تا چو لیلی زلف آن شیرین شمایل شانه کرد — همچو مجنون صد هزاران کوهکن دیوانه کرد
چون دل زارم پریشان کرد دلهای پریش — آن پری رخسار تا زلف پریشان شانه کرد
ساغر چشمان مستش چونکه در دور اوفتاد — عالمی را مست عشق خود ز یک پیمانه کرد
از برای صید مرغان دل دلدادگان — زلف خود را ساخت دام و خال خود را دانه کرد
آن هلال ابرو بمن بنمود طاق ابروان — فارغم یکبارگی از کعبه و بتخانه کرد
پادشاه عشق بر اقلیم دل چون پا نهاد — کشور خود را بدست خویشتن ویرانه کرد

گشت مشفق آشنا تا بر رخ آن ماه رو
خویش را از خویشتن یکبارگی بیگانه کرد

شرح حال مشفق به خط برادرش میرزا علی مشفقی

ص: ۴۵۹

تصویر


تمام شد
کتاب مصیبت نامه
با اشعار جدیده آقای صغیر اصفهانی
با انضمام منتخبی از اشعار حاج عبدالحسین مشفق اصفهانی
بسرمایه
علی اکبر علمی و شرکاء و حاج غلامعلی کمالی مدیر کتابخانه
کمالی
التماس دعا از خوانندگان
داریم
جایگاه فروش تهران ناصر خسرو کتابفروشی علمی
اصفهان خیابان حافظ کتابفروشی کمالی

عقیده مند و همیشه در مناقب و مصائب اهل بیت به سرودن اشعار آبدار مشغول بود. دیوانی آراسته و به یادگار در جامعه گذارده؛ چند قصیده از زاده های طبع درر بار او در این کتاب به طبع رسیده، حقیر تاریخ وفات او را سروده ام. خدایش بیامرزاد و اجر جزیل دهاد».(۱)

قصاید مشفق که مرحوم صغیر در پایان مصیبت نامه خود چاپ کرده عبارت اند از: غدیریّه در مدح و منقبت حضرت مولی الموالی علی علیه السلام، بهاریّه در

۱- مصیبت نامه صغیر، چاپ سوم: ۲۲۱

مدح حضرت حجّت ابن الحسن عجل اللّه تعالی فرجه، تهنیت مولود حضرت ولی عصر، مدح حضرت ولی عصر، بهاریّه در مدح مولی الموالی علی علیه السلام، خزائیّه در مدح حضرت علی بن ابی طالب، بهاریّه در مدح حضرت صاحب الزمان، شرح شهادت حضرت شاهزاده علی اکبر علیه السلام، وقعه شهادت حضرت حرّ بن یزید ریاحی علیه الرحمه و چند قصیده دیگر در مصائب کربلا.

نمونه اشعار

(۱):

همین مرا نه به هجرت دچار کردی و رفتی چو من دچار غمت صد هزار کردی و رفتی

ز فرقت گل رخسار و غنچه لعلت مرا قرین فغان چو هزار کردی و رفتی

بر اسب ناز مکان کردی و شهان جهان راتو مات از رخت ای شهسوار کردی و رفتی

به روی همچو قمر زلف همچو مشک فکندی به دهر، روز مرا شام تار کردی و رفتی

اسیر چاه زنخدان نشان ناوک مژگان دو صد چو رستم و اسفندیار کردی و رفتی

چو برق، خنده زنان درگذشتی از من بیدل چو ابر، چشم مرا اشک بار کردی و رفتی

به «مشفق» این همه بیداد بس نبود نگاراچرا به درد فراقش دچار کردی و رفتی

ص: ۴۶۱

۱- رساله احوال شعرا نوشته میرزا علی مشفقی، مخطوط

شرح شهادت حضرت شاهزاده علی اکبر علیه السلام

(۱)

روز عاشورا پی یاریّ شاه تشنه لب اکبر آمد، کرد از شه رخصت میدان طلب

تا نماید جان نثارِ آن شه عالی نسب داد بر او اذن جنگ آن خسرو ملک عرب

چون روان گشتی خرد گفتا به صد آه و فغان:داد از بیداد توای بی مروّت آسمان

آسمان بنگر که از جسم جهان جان می رودیا ذبیح اندر منای قرب جانان می رود

نی غلط گفتم به سوی کفر ایمان می رودیا علی اکبر برای جنگ میدان می رود

حیف از این قامت که روی خاک غلطان می شودحیف از این عارض که زیر خاک پنهان می شود

تا چو یوسف شد جدا اکبر ز باب ممتحن شاه چون یعقوب گریان، خیمه شد بیت الحزن

کرد لیلا همچو مجنون چاک بر تن پیرهن زد به سر دست و ز پا افتاد می گفت این سخن

کای خدا آرام جانم رو به میدان کرد و رفت همچو موی خود دل زارم پریشان کرد و رفت

شد به پا شور و نوا اندر حریم شاه دین از فراق اکبر نسرین عذار مه جبین

۱- مصیبت نامه صغیر اصفهانی، چاپ سوم: ۲۲۷- ۲۲۴

دختران فاطمه یک سر شده زار و حزین اختران برج عصمت گشته خاکستر نشین

جمله از بهر ذبیح اللّه چو هاجر در ملال لیک اکبر همچو اسماعیل سرگرم وصال

بود مشتاق لقای حضرت خیر البشرغرق بحر عشق از سر تا به پا، پا تا به سر

گشت در میدان چو احمد نور رویش جلوه گرشد بلند از لشکر کفّار بانگ الحذر

الحذر گویان، که ما را جنگ با دادار نیست الامان گویان، که ما را با پیمبر کار نیست

بانگ زد بن سعد کای قوم این نه پیغمبر بوداین شبیه روی پیغمبر، علی اکبر بود

لیک اندر روز هیجا ثانیِ حیدر بوداین گل باغ حسین آن شاه بی لشکر بود

حمله ور گردید بر او جملگی از راه کین تا نگون سازندش از بالای زین روی زمین

حمله ور گشتند بر شهزاده آن قوم لعین کفر گشتی حلقه و اسلام گردیدی نگین

در غضب شد نوگل گلزار ختم المرسلین حیدر آسا برکشیدی ذوالفقار آتشین

تا که از آیینه اسلام شوید زنگ کفرتا که سازد در جهان مفقود نام و ننگ کفر

...

الغرض از ضرب تیغ زاده خیر الانام جوی خون گشتی روان هر سو از آن قوم ظلام

در هزیمت روی بنهادند آن لشکر تمام شد روان شهزاده همچون خور سوی برخ خیا

هاتفی گفتا به شه کی شاه خوبان غم مخوریوسف گم گشته باز آید به کنعان غم مخور

اکبر آمد نزد شه گفتا پدر جان العطش با ظفر برگشته ام از جنگ عدوان العطش

ای پدر جان تشنه ام بر وصل جانان العطش ای دلیل خضر سوی آب حیوان العطش

از عطش شهزاده را شه دید بی صبر و ثبات کرد جاری در دهان او ز لب، آب حیات

چون که شد سیراب از وی چشمه آب بقابرد کشتی سوی ساحل از شغف رنج و بلا

از وزیر حق گرفتی اذن جنگ اشقیاشد بر اسب پیلتن شهزاده از راه وفا

باز سوی آن سپه آمد برای کارزار مات گشتی بر رخ ماهش پیاده با سوار

بهر حجّت گفت کی قوم لعین ناصواب موج زن شط فرات و تشنه پور بوتراب

با وجود این که آبش مهرِ امّ و ارثِ باب«اکرموا الضیف» است قول حضرت ختمی مآب

این بگفت و دست بر شمشیر آتشبار زدبرق تیغ او شرر بر خرمن کفّار زد

آه کز جور سپهر کجرو بیداد گرمنقذ بی دین کشیدی تیغ بیداد از کمر

روز روشن کرد از شمشیر کین شقّ القمرمنکسف خورشید شد از کینه آن بد سیر

روز روشن شد چو شب در پیش چشم انس و جان زد چو تیغ آن بی حیا بر فرق آن رعنا جوان

...

بارالها حرمت خون حسین و اکبرش هم به حقّ خون حلق شیر خواره اصغرش

هم به حقّ قاسم و عبّاس و عون و جعفرش حرمت موی پریشانِ عیالِ مضطرش

شیعیان مرتضی را در دو عالم شاد کن«مشفق» غمدیده را از قید غم آزاد کن

وفات:

این شاعر وارسته و دلداده خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام سرانجام در

روز ۲۹ ربیع الاول ۱۳۶۲ق وفات یافت و در صحن تکیه دفن شد.

ص: ۴۶۵

مرثیه صغیر اصفهانی

(۱)

«مشفق» آن کو با ولای هشت وچاراز ازل آب و گلش بودی عجین

در مدیح و در مراثی ز اهل بیت نظم او زد طعنه بر درّ ثمین

ماند از او باقیات الصالحات نظم روح افزا و شعر دل نشین

گفت تاریخ وفاتش را «صغیر»:«کرد مشفق جا بفردوس برین»

۱۳۶۲

ص: ۴۶۶

۱- دیوان صغیر اصفهانی: ۴۰۸

محمّد حسن خاکیا

اشاره

میرزا حسن خاکیا فرزند محمّد علی، از اساتید فنّ شعر و ادب در اصفهان.

تولّد و اوصاف:

وی در حدود سال ۱۲۷۷ش متولّد شد. در کودکی به همراه مرحوم صغیر

اصفهانی در مکتب خانه تحصیل کرد و از نوجوانی به کسب و کار پرداخت. مدّتی

نیز در تهران ساکن بود و از ارادت مندان میرزا عبدالحسین ذوالریاستین شیرازی به

شمار می رفت. پس از آن به اصفهان بازگشت و از محضر عارف شهیر میرزا عباس

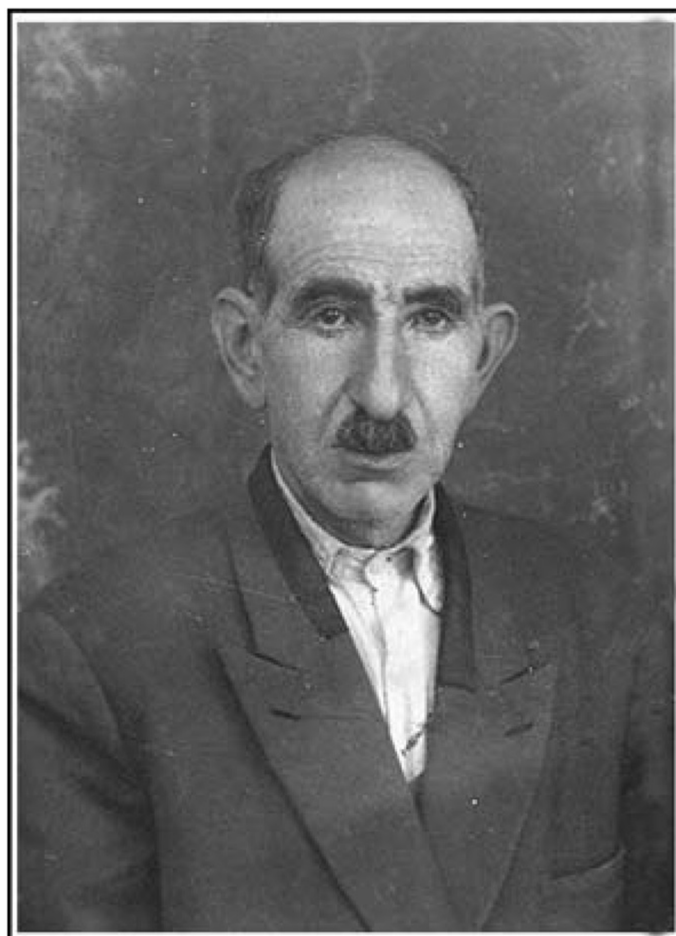
پاقلعه ای استفاده کرد.

وی از اعضای انجمن ادبی شیدا بود و پس از آن که مرحوم میرزا عبّاس خان شیدا انجمن ادبی خود را تعطیل کرد، با همّتی ستودنی چندین سال انجمن ادبی را در منزل خود برگزار نمود که اساتید و شعرا از جمله مرحوم شیدا در آن شرکت می کردند.

خاکیا بعدها در انجمن ادبی کمال شرکت می کرد.

وی شاعری قوی و خطّاطی ماهر بود.

اشعارش را در نشریات و روزنامه ها به چاپ می رساند، امّا دیوان اشعارش هنوز به چاپ نرسیده است.



مجموعه ای از اشعارش به خطّ مرحوم احمد خاکیا فرزند آن مرحوم در دست

فرزند دیگر ایشان، جناب آقای عبّاس خاکیا نگهداری می شود.(۱)

نمونه اشعار:

ما را به جز ابروی تو محراب دعا نیست در مذهب عشّاق جز این قبله روا نیست

می گفت شبی پیر خرابات که هرکس مِی بی رخ ساقی خورد البتّه ز ما نیست

در طرّه دهی ره ز چه رو باد صبا راجای دل ما مسکن این بی سر و پا نیست

با این که تو پیوسته جدایی کنی از مااز یاد تو یک لحظه دل خسته جدا نیست

غیر از تو مرا نیست به کس چشم عنایت جز جانب شه دیده امّید گدا نیست

دانم نبود خوی تو جز جور ولیکن زین بیش جفا بر من دلداده روا نیست

«خاکی» مزن از چون و چرا دم که به تحقیق در مذهب رندان جهان چون و چرا نیست

وفات:

خاکیا سرانجام در روز پنجشنبه ۲۰ خرداد ۱۳۵۵ش دیده از جهان فروبست و

ص: ۴۶۸

۱- تخت فولاد سرزمین جاویدان، از دوست گرامی آقای غلامرضا نصراللهی، مخطوط

در

ضلع غربی صحن تکیه در کنار شیخ احمد جوهری مدفون شد.

به گفته فرزند ارجمند ایشان آقای عباس خاکیا، آن مرحوم زمان فوت خود را

پیش گویی کرده بود و به هنگام وفات با حالتی عارفانه سه بار ذکر مبارک یا علی را

بر زبان جاری کرد و روح پاکش به ملکوت اعلی پیوست.

به گفته دوست صمیمی او شادروان صغیر اصفهانی:

گفتن یک یا علی به صدق و ارادت به بود از صد هزار سال عبادت

سنگ نوشته:

آرامگاه شادروان جنّت مکان، دانشمند و شاعر شهیر مرحوم محمّد حسن خاکیا

فرزند مرحوم محمّد علی تاریخ ۲۰ خرداد ۱۳۵۵.

از بعد مرگ خاک مرا هر که بو کندیا خشت خم بسازد از آن یا سبو کند

شاد آن روان مست که بعد از حیات اومست دگر که باده خورد یاد از او کند

گنج مراد در دل ویرانه است لیک باید کسی که در پی آن جستجو کند

آلوده خرقه تو به زهد است «خاکیا»پیر مغان مگر به می اش شستشو کند

ص: ۴۶۹

تصویر

به فقر فخر از آن رو کنم که برهان | به فخر لعنت کم در فقر افتخار من نیست
مرا که آتش گل رخسار در نظر باشد | همیشه دور زمان خالیا بهار من نیست

غزل

قانع ز خوان دهر بخون جگر شدم | زان سرخ رو چو لعل و فروزان چو زر شدم
انداختم چو گوی سر خود بپای دوست | شکر خدا که فارغ از این دردسر شدم
دردا که روز دانه فشاندن گذشت و من | گاه درو ز غفلت خود با خبر شدم
اکنون نیم من از غم لیلی وشان خراب | عمریست در دیار جنون دربدر شدم
شکر خدا که قیمت جان را شناختم | چون پیش تیغ ابروی جانان سپر شدم
تا اختیار خود بکف عشق یافتم | فارغ ز گفتگوی قضا و قدر شدم
دیدم درون خلوت دل بود جای او | ازآنکه به پیش همه چاره سپر شدم
گردید هر کسی یکی بنده خاکپا | من خاک آستانه خیر البشر شدم

غزل

شمع وش راز درونم ز زبان افشا شد | دوستی را بلب آوردم و دل رسوا شد
تا بدل جلوه گر آن مهر جهان آرا شد | دیده از پرتو رویش بخدا بینا شد
شانه بر زلف زد و کرد در آئینه نظر | حسن خود دید و ز زیبائی خود شیدا شد
خواست تا جلوه کند پرده برافکند ز رخ | غمزه اش رهزن هر مؤمن و هر ترسا شد
خواست تا جان و سر اندر قدمش افشانند | آن پریچهره ز خلوت بسوی صحرا شد
کرد با گوشه ابرو چو اشارت ز خفی | غارت عقل و دل و هوش بیکجا شد
سالها قفل خموشی بدهان داشت کنان | خامه اندر پی توصیف لبش گویا شد

غزل

دل ما را به یکی حلقهٔ گیسو بستی — دوستی را ز چه ای شوخ به یک مو بستی

جلوه کردی و دل بردی و پنهان گشتی — ز چه از عاشق دل داده خود رو بستی

لب بستی و ببردی دلم از غمزهٔ چشم — در حقیقت ز اعجاز به جادو بستی

بر میان تیغ نبندند تو ای ترک چرا — از میان تیغ کشیدی و بر ابرو بستی

وه که زین شیوهٔ عاشق‌کشی ای ترک ختن — ره بیداد به چنگیز و هلاکو بستی

در بیچارگی از هجر گشودی بر ما — ره هر چاره به ما از چه ز هر سو بستی

بسکه غوغاست ز عشاق به کویت شبها — خاکیا را بدرت راه تکاپو بستی

غزل

از بعد مرگ خاک مرا هر که بو کند — یا خشت خم لبا ز دار آن یا سبو کند

شاد آن روان مست که بعد از حیات او — مست دگر که باده خورد یاد از او کند

امروز شیخ شهر اگر می حرام کرد — فردا به می کشیدن من آرزو کند

گنج مراد در دل ویران بود ولی — یابد کسی که در پی آن جستجو کند

در وقت مرگ دید توان روی او ولی — روزی که مرگ میرسد اقبال رو کند

بعد از وفات من به مزارم گذر نمای — تا بشنوی هنوز دلم ذکر هو کند

آلوده خرقه تو ز هر دست خاکیا — پیر مغان مگر به میش شست و شو کند

غزل

آنکه هر لحظه بود در پی آزار کسی — گو بترس از اثر آه دل زار کسی

آن نه مرد است که بر دوش کسی بار نهد — مرد آنست که بر دوش کشد بار کسی

فکر بیهوده بود در رد و قبول تو ز خلق — هیچ کس پی نتوان برد به اسرار کسی

نصراللّه خان شه ناصری

اشاره

شاعر محترم، نصر اللّه خان شه ناصری فرزند عبداللّه خان لِله باشی، در سال

۱۲۹۷ق در اصفهان متولّد شد. اجداد او در جبل قهپایه اصفهان در قریه حریصه

ساکن بوده و خود را از اولاد شاه ناصر مدفون در مزرعه شاند جبل قهپایه می دانند.

وی سال ها به کارهای دولتی اشتغال داشت و سپس گوشه انزوا را برگزید. گاهی

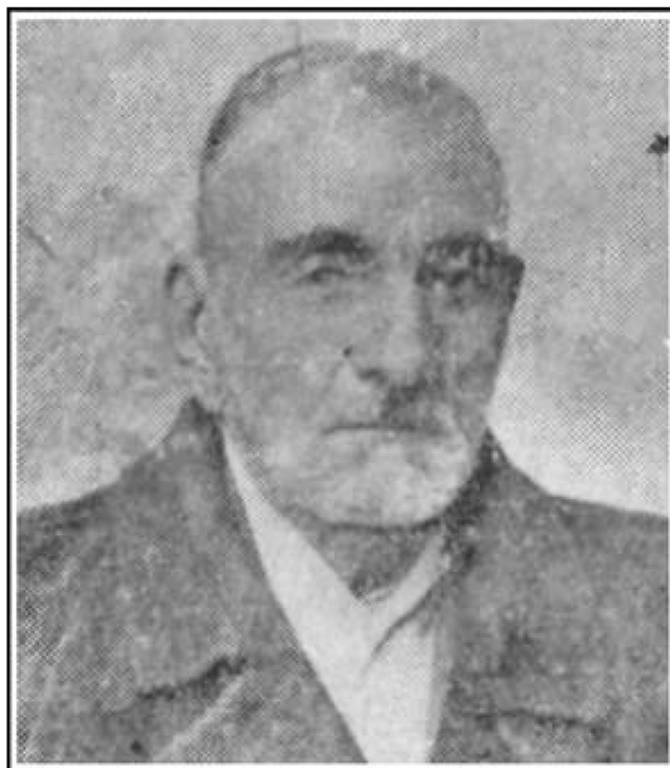
بر حسب اقتضای حال به سرودن شعر می پرداخت و «شه ناصری» تخلّص

می کرد.(۱)

از آن مرحوم اشعاری در نعت حضرت رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله و مصیبت حضرت سیّد الشهدأ علیه السلام به جا مانده است.(۲)

به نوشته مرحوم سیّد مصلح الدین مهدوی : قسمتی از اشعار او با عنوان:

«تحفه الجاوید» به چاپ رسیده است.(۳)



نمونه اشعار:

سفند و بهمن و دی رفت و نوبهار آمدنسیم صبح در آفاق مشکبار آمد

به آسمان بنگر ابر نوبهاری راز لطف حق به زمین لؤلؤش نثار آمد

...

ص: ۴۷۲

۱- تذکره الشعرأ از محمّد علی عارفچه: ۱۵۰. و نیز: تذکره شعرای معاصر اصفهان: ۲۶۴

۲- ر.ک: تذکره الشعرأ از محمّد علی عارفچه: ۱۵۰

۳- تذکره شعرای معاصر اصفهان: ۲۶۴

به عیش و نوش نشستند جمله خلق و مراندانم از چه ز غم بر دلم غبار آمد

غبار غم نه مرا درخور است زان که به عمرثنای خاتم پیغمبران شعار آمد

به عمر نیست مرا آرزوی وصل نگاربه دل چه نقش رخ حضرتش به کار آمد

حبیب حضرت حق آن رسول پاک نژادکه از شهان به درش هدیه بی شمار آمد

شهی که در شب هجرت ز مکه در بسترعلی پسر عم او جان نثار یار آمد

ز بس ستوده به مدحش کتاب اهل سخن هزار بار شتر بینی در قطار آمد

به مدح حضرت او«شاه ناصری» خجلت که قطره در بر دریا نه در شمار آمد

گر شبی در خواب بینم آشنا جانانه راکی دهم دیگر به دل ره مهر هر بیگانه را

عالمی گردد معطر هر صباحی کان پری برزند با دست خود بر زلف مشکین شانه را

جز به قید و بند و زنجیر سر زلف نگارچون توانم رام سازم این دل دیوانه را

گر وصال روی جانان بایدت از جان گذرپیش چشم شمع بین جان دادن پروانه را

ای همایون شاهباز آسمان پیما بگوجغد آسا تا به کی خوش کرده ای ویرانه را

ساقیا امید دارم با کمال انبساطروز را از سر بگیری پر کنی پیمانه را

تا ز مستی خشت را در زیر سر بالین کنم خواب راحت گیرم و آسایش مستانه را

موی مشکین سیاهت برف آسا شد سفید«شاه ناصر» زین سپس کوتاه کن افسانه را(۱)

در خواب بدیدم به سحر گاهان دوش کز عالم بالا به زمین بود سروش

کای خفته غنیمت شمر این دم برخیزتا جاک میت دهیم برگیر و بنوش(۲)

وفات:

مرحوم شه ناصری در روز شنبه ۲۳ خرداد ۱۳۴۳ش (دوم ماه صفر ۱۳۸۴ق)

وفات یافت و در صحن تکیه مدفون شد.

فرزندش: مرتضی شهناصر (م: ۲۶ رمضان ۱۴۰۱) نیز در این تکیه مدفون است.

ص: ۴۷۴

۱- تذکره شعرای معاصر اصفهان: ۲۶۴

۲- همان ص ۲۶۵

مرثیه استاد برنا:

شاعر توانا آقای فضل اللّه اعتمادی (برنا) در مادّه تاریخ وفات او گوید:

شب و روز صیّاد مرگ از کمین کند بس دل از صید جان ها غمین

مکن تکیه بر مال و جاه جهان که نی آن برای تو ماند نه این

بر این گردش دهر دل خوش مکن که آزرده سازد کهین و مهین

گرفت از کف پور عمران عصاربودی ز دست سلیمان نگین

گِلی راکه سازد سبوگر سبوسر رای هند است و خاقان چین

قدم برسر خاک آهسته نه که می سایی از ماهرویان جبین

چو گنجی بود پرزالماس و دُرز دندان سیمین عذاران زمین

نگویم بنه دست بر روی دست پی دیدن مرگ کنجی نشین

ولی گویم آن کن که دروقت مرگ پشیمان نباشیّ و اندوهگین

برو درپی کسب علم وهنرمکن تیره جان را به نیرنگ و کین

ص: ۴۷۵

دلی را ز احسان خود شاد کن مکن خاطری را ز جورت حزین

در این مزرع عمر بذری فشان گهِ خرمن از کِشت خود خوشه چین

بپرهیز از خوی و کردار زشت همیشه ره و رسم نیکی گزین

نه بینی مگر می برد روز و شب اجل خلق را از یسار و یمین

چو «شه ناصر» آن شاعر ارجمندکه در اصفهان بود از صالحین

شریف و نکو سیرت و پارساگرامیّ و روشن ضمیر و متین

صدیق و شفیق و رفیق و خلیق ادیب و اریب و اصیل و متین

محبّ علی بود و اولاد اوثناگوی یزدان و ارکان دین

از اشراف امّا ز وارستگان غنی لیک بیچارگان را مُعین

برون رفت «نصر اللّه» از این جهان از او شاد باشد جهان آفرین

در این دار، هشتاد و شش سال زیست همه عمر با فخر و عزّت قرین

ص: ۴۷۶

ز دنیای دون چون که او سیر شدروانش روان شد به خلد برین

پی رحلتش کلک «برنا» نوشت:«شده در جنان شاه ناصر مکین»

۱۳۸۴ق

سنگ نوشته:

وفات مرحوم جنّت مکان خلد آشیان جناب آقای میرزا نصر اللّه خان شه ناصر

فرزند مرحوم میرزا عبد اللّه خان طیّب اللّه ثراه و جعل الجنّه مثواه به تاریخ دوّم ماه

صفر سنه ۱۳۸۴.

داشت «شه ناصر» از نام، تاج نصرٌ من اللّه وز جهان در جنان رفت، طیّب اللّه مثواه

نیک مردی که در عمر، کسب نام نکو کردرفت ای آه و افسوس، از برِ ما به ناگاه

سالک راه یزدان، روشن از نور ایمان کاردان و قوی جان، نیک رای و دل آگاه

بهر تاریخ فوتش، خواستم سال شمسی در جوابم «سنا» گفت: «رفت شه ناصرای آه»

ص: ۴۷۷

محمود پروانه

اشاره

مرحوم مشهدی محمود متخلّص به «پروانه» از شاعران و مادحان اهل بیت

عصمت و طهارت علیهم السلام بود که جز مدح آن ذوات مقدّسه شعر دیگری

نگفت.

وی به شغل سقط فروشی اشتغال داشت و در اواخر عمر در مسجد حمام شاه

علی مکتب داری می کرد.

به نوشته مرحوم سیّد مصلح الدین مهدوی: وی نزدیک به هفتاد سال عمر کرده،

مرد سنجیده و نیکی بود و در آغاز «آواره» تخلّص می نمود.

از ایشان حدود ۱۸ جلد کتاب مصیبت به شعر باقی مانده که در حدود سی هزار

بیت می شود.(۱)

نمونه اشعار:

بت من روزی اگر رو سوی بتخانه کندبت به پیش قدمش سجده به شکرانه کند

کیست این لیلی سرمست که از تیر نگاه همه مجنون همه سرگشته و دیوانه کند

ص: ۴۷۸

۱- تذکره شعرای معاصر اصفهان: ۱۱۲- ۱۱۱

دلم از شعله رخساره او سوخت بلی کار آتش بود آن جا که فتد خانه کند

شمع رخساره اش امشب بود افروخته ترمی ندانم که چه ها با دل «پروانه» کند

وفات:

مرحوم پروانه در شب چهارشنبه ۱۷ جمادی الاول ۱۳۶۶ق وفات یافت و در

تکیه سیدالعراقین مدفون شد.

ص: ۴۷۹

عبدالحسین عبدی

مشهدی عبدالحسین متخلص به «عبدی» از شعرای متوسّط اصفهان بود.

کتابی از او به نام «درر المصائب» در سال ۱۳۶۸ق به چاپ رسیده است.(۱)

وی در ماه ربیع الاول ۱۳۷۲ق در سن ۷۵ سالگی وفات یافت.

خوشا عبدالحسین عبدی آن مدحت گر شاعرکه بر درگاه مولی خدمتش منظور می گردد

نود سال از ثنای خاندان دم زد یقین دارم که صد کوه گنه گر باشدش مغفور می گردد

«صغیر»ش خواست تاریخ وفات آرد چو دید او راکه راه خلد می پوید قرین با حور می گردد

حکیمی کرد سر از جمع بیرون ناگهان گفتاکه «عبدی با شهید نینوا محشور می گردد»

ص: ۴۸۰

۱- تذکره شعرای معاصر اصفهان: ۳۳۰

مراد پرچمی

اشاره

میرزا مراد از طایفه احمد خسروی بختیاری در حدود سال ۱۳۲۰ق متولّد شد.

در جوانی جهت تحصیل به اصفهان رفت و با استعداد عجیبی که داشت معلومات

لازم را آموخت و سپس دز نزد یکی از اساتید فن وکالت را آموخت و طولی نکشید

که خود یکی از زبردست ترین وکلای دادگستری اصفهان گردید.

وی علاوه بر آگاهی از قوانین دادگستری از قواعد ادبی نیز بی بهره نبود و طبعی

سرشار داشت.(۱)

نمونه اشعار:

به هم پیچیده زلف خویش یارم تا چه پیش آیدبه پیچ و تاب باز افتاده کارم تا چه پیش آید

جهان ناپایدار و پایدار آمد شب هجران در این ناپایداری پایدارم تا چه پیش آید

نوید وصل داد و وعده ای کرد و قراری شدولی من زین قرارش بی قرارم تا چه پیش آید

به چشم فتنه بخشش دیگر امشب سرمه می بینم سیه بنمود آخر روزگارم تا چه پیش آید

تو از روی گلت در وجد و در رقص آمدی بلبل من از گلروی خود خونابه دارم تا چه پیش آید

ص: ۴۸۱

۱- تاریخچه و شرح حال عرفا و شعرای دو قرن اخیر چهارمحال و بختیاری: ۲۰۳- ۲۰۲

گهی لب خنده می بخشود و گاهی ابروان درهم ولی از خنده اش امیدوارم تا چه پیش آید

جوان شاعری هستم چه می پرسی ز حال من سیه بختم ولیکن بختیارم تا چه پیش آید

وفات:

وی در سال ۱۳۲۸ش وفات کرد و در شمال غربی صحن تکیه مدفون گردید.(۱)

ص: ۴۸۲

۱- با تشکر از دوست گرامی و محقق ارجمند جناب آقای حمید خلیلیان که این شاعر گمنام را به بنده شناساند

فصل پنجم : اطبأ و پزشکان

اشاره

ص: ۴۸۳

سید مصطفی مؤیّد الاطباّ

اشاره

از اطبأ حاذق و با تقوا و مشهور اصفهان.

خاندان:

وی از سادات میردامادی و اعقاب پسری علاّ مه میر سیّد احمد علوی عاملی

(شاگرد و داماد سیّد محمّد باقر میرداماد) بود و سلسله نسب او چنین است:

سید مصطفی بن سیّد محمّد تقی بن سیّد محمّد رضا بن سیّد عبداللّه بن سیّد

محمّد رحیم بن سیّد مرتضی بن میر محمّد اشرف بن میر عبدالحسیب بن میر سیّد

احمد علوی.

پدرش: میرزا محمّد تقی طبیب، دارای سه فرزند ذکور به نام های: سیّد محمّد

رضا، سیّد عبد اللّه و سیّد مصطفی بود.

سید محمّد رضا داماد عالم جلیل میرزا فتح اللّه درب امامی (1) و پدر شاعر توانا

سیّد علی بدیع زادگان متخلص به «هور» بود.

اوصاف:

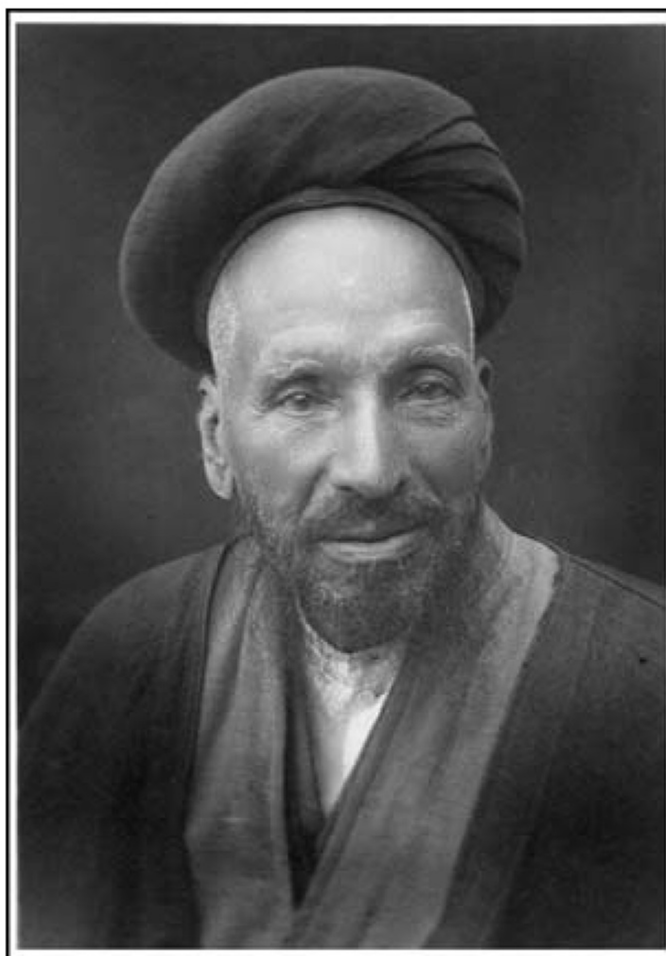
مرحوم مؤید الاطبأ از شاگردان پدر خود و مرحوم حاج میرزا محمّد باقر

ص: ۴۸۵

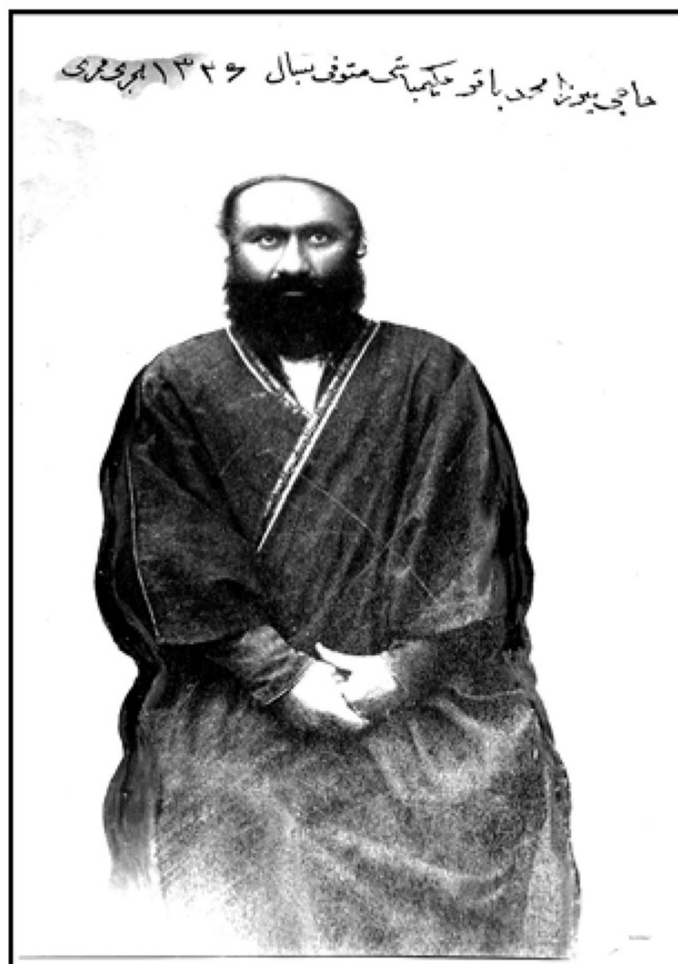
۱- میرزا فتح اللّه فرزند عالم کامل حاج میرزا بدیع درب امامی، عالم فاضل زاهد متّقی، از علمای اخیار و فضلای ابرار در سال ۱۳۰۱متولد، در نزد پدر خود، جهانگیرخان قشقایی، میر محمّد تقی مدرس، آخوند کاشی، ملاّ جواد آدینه ای، آخوند ملا عبدالکریم گزی، سیّد محمّد باقر درچه ای و میرزا احمد مدرس تحصیل نموده و در تدریس برخی متون فقه و اصول مخصوصاً "معالم الدین" استاد، و از ائمه جماعت معتمد محترم محلّه درب امام بوده است. وی در صبح شنبه ۱۱ رجب ۱۳۷۷ وفات یافته و در بقعه تکیه سیّد محمد شهشهانی نزد پدر مدفون گردید. دانشمندان و بزرگان اصفهان ۱: ۳۸۶

حکیم باشی (۱) و خود طبیبی بسیار حاذق بود. لقب «مؤید الاطبأ» از طرف ظلّ السلطان به او عطا شده بود و تمام علما و شخصیت های بزرگ اصفهان و حومه به او مراجعه می کردند.

وی مردی متدیّن، با تقوا و دائم الذکر بود. تمام مستحبّات را انجام می داد و به تلاوت قرآن و انجام نوافل و حضور در نماز جماعت اهتمام فراوان داشت.



تصویر



ص: ۴۸۶

۱- میرزا محمّد باقر فرزند آخوند ملّا عبدالجواد مدرس خراسانی (م: ۱۲۸۱ق، از علمای مشهور اصفهان که در فقه و اصول و طب و ریاضیات و ادبیات ماهر و استادی توانا و نامدار بود) طبیب، فقیه، حکیم و ادیبی مبرّز بود. نزد پدر خود و میر سیّد محمّد شهشهانی و ملّا حسینعلی تویسرکانی و سیّد اسد اللّه شفتی تحصیل کرده و در مداوای بیماران، نفسی عیسوی داشت. تدریس طب قدیم در اصفهان به او منحصر بود. وی در سال ۱۳۲۷ق وفات نمود. دانشمندان و بزرگان اصفهان ۱: ۱۴۵. در نقبأ البشر(۱:۱۸۵) آمده: "الشیخ محمّد باقر الاصفهانی عالم ادیب و طبیب ماهر. ترجمّه فی التکمله حاکیاً عن بعض الافاضل أنّه من محاسن الدهر و أفاضل العصر و أنّ له مشارکه فی علوم شتّی. ثمّ قال: و اجتعمت به لمّا تشرّف بزیاره ائمّه العراق، فرأیته رجلاً فاضلاً بزیّ العلمأ لا الأطبأ و توفّی عن قریب"

وفات:

مرحوم مؤید الاطبأ در ۲۲ بهمن ماه سال ۱۳۳۲ ش در حدود نود سالگی وفات

یافت ودر صحن تکیه، در جوار مرحوم شیخ محمد رضا حسام الواعظین(برادر

همسرش) مدفون گردید.

فرزندان:

وی دارای پنج فرزند ذکور بود که دو نفر از آنان (سید تقی و آقا فخر الدین) از

دختر مرحوم میرزا محمّد علی علاقه بند (پدر مرحوم حسام الواعظین) بودند.

همچنین ایشان دارای پنج دختر بود که یکی از آنان همسر مرحوم میرزا اسد اللّه

اشرفی (پدر چهارمین شهید محراب، عالم ربّانی و زاهد کم نظیر آیت اللّه میرزا

عطأ اللّه اشرفی اصفهانی) بود.(۱)

یکی از فرزندانش: دکتر سیّد حسین مؤیدی، متولّد سال ۱۲۷۸ ش پزشکی متدیّن و با تقوا و مورد توجّه عامّ و خاص، و در اخلاق و رفتار و محبت و وداد کم نظیر بود.(۲)وی در ۱۱ دی ماه ۱۳۶۱ش وفات یافت و در تکیه زنجانی مدفون گردید.

مرحوم سیّد مجتبی کیوان مادّه تاریخ وفاتش را چنین گفته است:

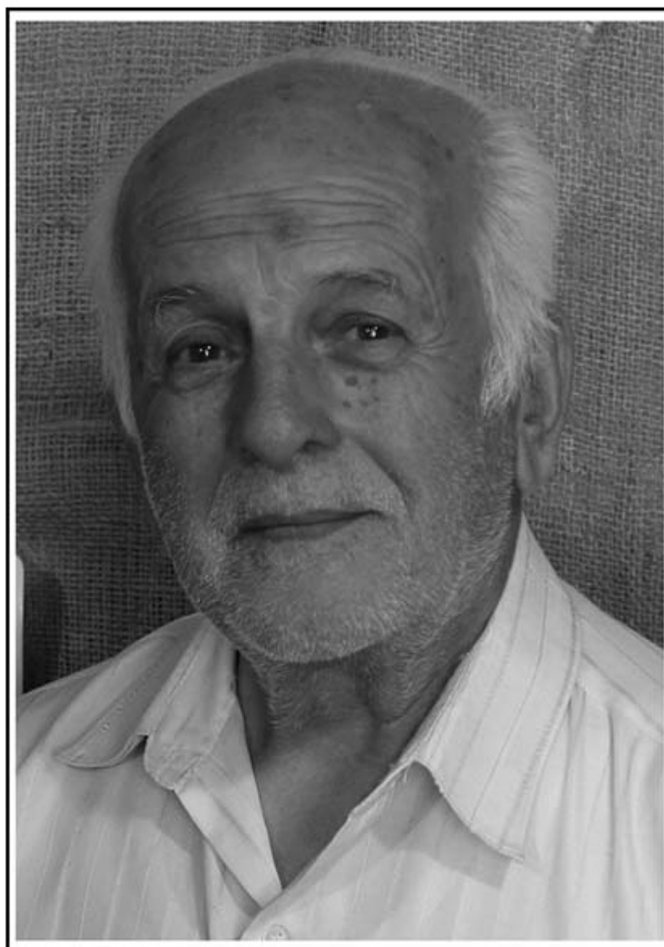
«کیوان» به سال رحلت آن سیّد شریف گفتا: «پزشک حاذق صادق مؤیدی»

ص: ۴۸۷

۱- گفتنی است که مرحوم میرزا اسداللّه ابتدا خواهر مرحوم موید الاطبأ را به همسری گرفته و از او که زنی عابده و در تمام عمر مقید به قرائت زیارت عاشورا بود صاحب فرزندی شد که بعداً افتخار شهادت یافت و چهارمین شهید محراب گردید. میرزا اسد اللّه پس از وفات این بانوی بافضیلت، به پیشنهاد مرحوم موید الاطبأ به دامادی او درآمد. مصاحبه نگارنده با جناب آقای سیّد فخرالدین مؤیّدی

۲- لطایف غیبیه، مقدمه

فرزنـد دیگر ایشان: آقا فخرالـدین مؤیدی متولد ۱۳۰۴ش، از دبیران فاضـل و متـدیّن اصـفهان است که از سال ۱۳۲۵ تا ۱۳۴۰ش در آموزش و پرورش خـدمت کرده و سـپس بـا کسب اجـازه از آیت اللّه العظمی حاج آقا رحیم ارباب به شـهرداری منتقل شـده و تا سال ۱۳۶۵ش در آن جا خـدمت نموده است. همچنین وی و برادرش مرحوم سـیّد تقی مؤیـدی آموزشـگاه فرهنگی «مؤید» را در سال ۱۳۲۹ش تأسیس کرده و تا سال ۱۳۴۷ش در آن به خدمات فرهنگی اشتغال داشتند.(۱)



۱- مصاحبه نگارنده با جناب آقای سیّد فخرالدین مؤیّدی

دکتر عیسی خان علاج

اشاره

سرهنگ دکتر سیّد عیسی علاج فرزند بهأ الدین بن محمّد حسین طباطبایی

زواره ای، از پزشکان معروف و حاذق به شمار می رفت.

وی از سادات سیّد روح اللّه و از احفاد دختری میر محمّد مهدی حکیم الملك

اردستانی بود. در حدود سال ۱۳۰۰ق در محله فهره شهر اردستان متولّد شد. در

اردستان و اصفهان و تهران به تحصیل پرداخت و در رشته طب مدرسه دارالفنون به

اخذ درجه دکترا نایل شد.

در جنگ بین الملل اول به استخدام پلیس جنوب که از طرف دولت انگلستان

تشکیل شده بود درآمد و مدت ها در آن جا به خدمت اشتغال داشت. وی رشته

جراحی را از پزشکان انگلیسی آموخت و در این فن تبحر یافت. با انحلال پلیس

جنوب به بهداری ارتش منتقل شد و مدت ها ریاست بهداری شکر شیراز و اصفهان

را عهده دار بود.

وی بعدها با درجه سرهنگی بازنشسته شد و در اصفهان مطب دایر کرد.(۱)

وفات:

دکتر علاج در شب سوم شعبان ۱۳۶۰ق (۳ شهریور ۱۳۲۰ش) وفات یافت.

شاعر ارجمند فضل اللّه اعتمادی متخلص به «برنا» در وفات او گوید:

کلك «برنا» از پی سال وفات او نوشت:«درعلاج و در طبابت ماهری جو چون علاج»

۱- اردستان نامه ۱: ۵۹۴

سنگ نوشته:

وفات مرحوم مرحمت و غفران پناه سرهنگ عیسی خان علاج خلف مرحوم

بهأ الدین متولی اردستانی سوم شهریور ۱۳۲۰.

سید عالی گهر عیسی که از مجد و شرف مادر ایّام از همتای او باشد عقیم

راد سرهنگ معظّم، سیّد عالی تبارآن که چون جدّش پیمبر بود با خلق عظیم

مرغ روحش جانب فردوس اعلی پرگشادارجعی آمد به گوش او چو از حیّ قدیم

این جهان را دید چون نبود وفا و اعتباررفت در خلد برین در زیر طوبی شد مقیم

آن که بودی گوهر دریای علم و معرفت کرد پنهانش اجل در خاک چون درّ یتیم

سوم شهریورِ ماه جلالی وقت شام شد به سوی جنت الفردوس با قلب سلیم

خواستم تاریخ فوتش از «رجائی» در جواب گفت: «عیسی شد از این عالم بجنّات النعیم»

ص: ۴۸۹

دکتر سیّد هدایت اللّه قوام

دکتر سیّد هدایت اللّه قوام مصطفوی ملقّب به «قوام الحکماً» و معروف به دکتر قوام، فرزند حاج میرزا علی محمّد، از احفاد حاج آقا بزرگ نایینی است.

وی در زواره متولّد شد. پس از تحصیلات مقدّماتی وارد مدرسه دارالفنون شد و به اخذ درجه دکترای پزشکی نایل شد. مدت ها در کرمان و اردستان و اصفهان مطب داشت و در بهداری اصفهان مشغول به کار بود.

او طبیبی حاذق و مهربان و منیع الطبع و علاقمند به آداب اسلامی بود. مدتی نیز ریاست بیمارستان خورشید اصفهان را داشت.(۱)

دکتر قوام در ۱۱ اسفند ۱۳۳۵ش در اصفهان وفات یافت و در جنوب تکیه مدفون شد.

فرزندش: سیّد حسام الدین قوام مصطفوی از ادبا و شعرا و خوش نویسان معاصر بود.(۲)

وی در سال ۱۲۹۸ در اردستان متولد شد و در اردستان و اصفهان تحصیل کرد.

وی مردی ادیب و فاضل و شاعر بود و به تاریخ سیاسی و ادبی ایران احاطه داشت.

آثار بسیاری از او در مطبوعات چاپ شده است.

آقا حسام در ۱۳ خرداد ۱۳۷۶ش در اردستان وفات یافت.(۳)

۱- اردستان نامه ۱: ۵۹۶

۲- تذکره شعرای معاصر اصفهان: ۱۵۸

۳- اردستان نامه ۱: ۵۱۰

دکتر سیّد امین اللّه جلوه اردستانی

اشاره

سرهنگ دکتر امین اللّه خان جلوه فرزند میرزا محمّد فرزند حاج میرزا تقی، از

سادات طباطبا و از احفاد علّامه میرزا رفیعای نایینی، در حدود سال ۱۳۰۲ق در

محلّه رامیان اردستان متولد شد.

در اردستان و اصفهان و تهران تحصیل نمود و از رشته طب مدرسه دارالفنون به

اخذ درجه دکترا نایل شد. ابتدا به استخدام پلیس جنوب درآمد و پس از انحلال آن

به بهداری ارتش منتقل گردید. وی مدتی رئیس بهداری لشکر اصفهان و زمانی

معاون بهداری ارتش بود.

مرحوم دکتر جلوه، طبیبی حاذق و دارای محاسن اخلاقی، و به نیک نفسی وپاک

دامنی مشهور بود.(۱)

برادرش میرزا عزیز اللّه جلوه اردستانی نیز در این تکیه دفن است.

وفات:

وی در سال ۱۳۲۴ش در اصفهان وفات یافت و در شمال شرق تکیه مدفون شد.

اشعار ذیل بر روی سنگ مزارش آمده است:

آه از جور چرخ کج آئین که برآزادگان بود سر کین

هر دم از شاخسار باغ وجوداز سر کینه می شود

ص: ۴۹۲

۱- اردستان نامه ۱: ۵۹۴

گلچین

همچو آن سرو بوستان خزان که شد از جور چرخ خاک نشین

بود او گنج و رهزن ایام همچو گنجش به خاک کرد دفین

الغرض مرغ روحش از سر شوق رفت تا بر فراز علّیین

خواستم سال رحلتش از جمع که یکی زان همه کند تعیین

پای «یکتا» برون نمود و بگفت:«جلوه گر بین امین به خلد برین»

ص: ۴۹۳

فصل ششم : هنرمندان

اشاره

ص: ۴۹۵

استاد سیّد محمّد عریضی

اشاره

استاد سیّد محمّد عریضی فرزند سید عبدالحسین، استاد نامدار هنر قلمزنی حکاکی بر روی فلز. در سال ۱۲۶۹ش در محله خواجو متولد شد.

تحصیلات ابتدایی را در مکتب خانه انجام داد و نزد استاد حاج حسنعلی جندقیان که مردی هنرمند و قاری قرآن بود به آموختن قلمزنی مشغول شد و به دامادی استاد خود درآمد.

وی در فنون مختلف قلمزنی به حد اعلای مهارت رسیده و آثار ارزشمندی از خود برجای نهاد و موفق به دریافت دو مدال درجه یک علمی از وزارت پیشه و هنر وقت شد. از جمله آثار او در اماکن مقدسه مذهبی درِ مطّلا و نقره حرم مطهّر امیرالمؤمنین علیه السلام و ضریح پیشین حضرت معصومه سلام اللّه علیها است.(۱)

درب حرم مطهر امیرالمؤمنین علیه السلام که با همکاری اساتید هنر مندی چون استاد محمد تقی ذوفن، پرورش و صنیع زاده ساخته و پرداخته شده هنوز در آن آستان مقدس وجود دارد و توجه بینندگان را به خود جلب می کند.

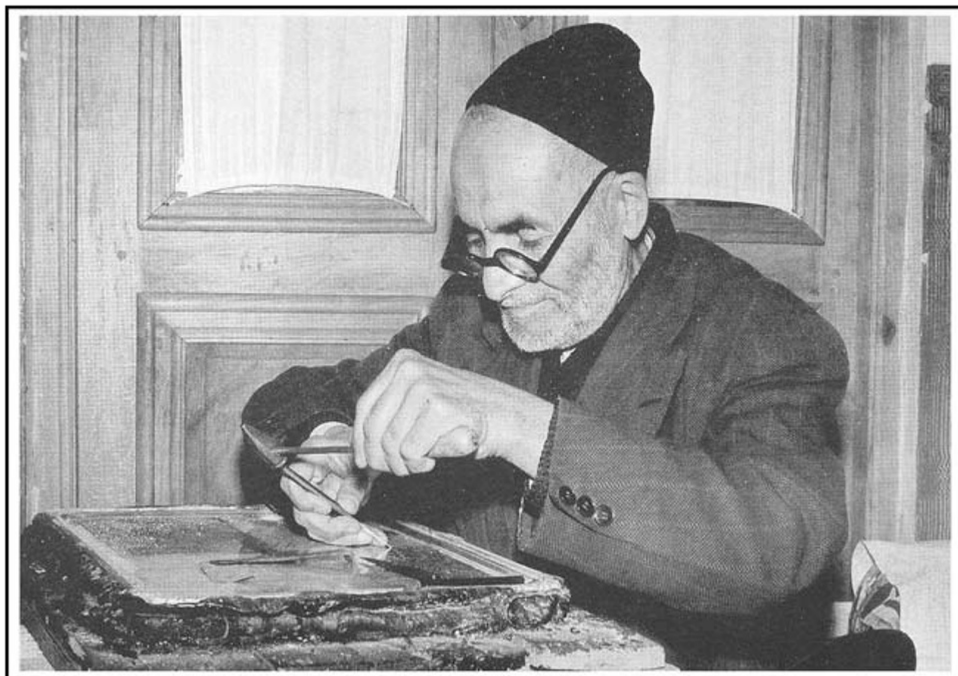
اوصاف

مرحوم عریضی عمر خود را با کار و کوشش و در منتهای استغنای طبع و قناعت طی کرد. او مردی وارسته و شریف بود و هنر را برای هنر دوست می داشت و پیرامون ثروت و مال دنیا نمی گشت. او ارادت ویژه ای به ائمه اطهار علیهم السلام داشت و در هر سال دهه محرم در منزل خود مجلس عزا برپا می نمود. دوستان ایشان نیز فرزانگانی چون مرحوم حسام الواعظین، استاد همایی، جلال تاج،

ص: ۴۹۷

۱- تخت فولاد سرزمین جاویدان، غلامرضا نصراللهی، مخطوط

عبدالحسین سپنتا، حج حسین پرورش، سید مهدی میرعمادی و سید مصطفی سیدالعراقین بودند.



وی در روز یکشنبه ۲۲ اردیبهشت ۱۳۴۷ش وفات یافت و در جنوب تکیه مدفون شد.

سنگ نوشته:

آرامگاه مرحوم حاج سیّد محمّد عریضی قلم زن فرزند سیّد عبدالحسین به

تاریخ ۱۳ صفر المظفر ۱۳۸۸.

خجسته نام عریضی، فقید شادروان به سوی عالم عقبی ز شوق گشت روان

سمیّ ختم رسالت، محمّد محمودسلیل شاه ولایت، علیّ عالی شان

ص: ۴۹۸

قلم زنی که ز صنعت به کارگاه هنربه یادگار ازو مانده است نام و نشان

نهاده بود قلم سر به خطّ فرمانش چنان که بوده ثابت قدم پی فرمان

ز راه سعی و صفا از طواف کعبه گل به طرف کعبه دل بود نائل از ایمان

به گوش او چو رسید ارجعی الی ربک هزار مرتبه لبیک گفت از دل و جان

قرین رحمت حق باد روح آن مرحوم که شد ز حسن عمل سوی روضه رضوان

به سال سیصد و هشتاد و هشت بعد هزارسفر نمود به ماه صفر به عزم جنان

«شکیب» سیّد ما افتخار اهل هنرهزار حیف که چون گنج شد به خاک نهان

« هو الحی الذی لایموت »

در گذشت استاد والا قدر مرحوم

حاج سید محمد عریضی

یکی از ارکان هنر ایران، یکدنیا تأثر و تألم در جامعه ی هنری ما بوجود آورد. بپاس خدمات و بزرگداشت روح آنمرحوم مجلس ترحیمی از طرف جامعه ی هنرمندان اصفهان، روز سه شنبه ۲٤ اردی بهشت ماه جاری از ساعت ۸ صبح الی ۱۲ در مدرسه سلطانی چهارباغ برگزار میگردد.

از هنردوستان و آشنایان دعوت میشود، با شرکت در این مجلس موجب شادی روح آنمرحوم گردند.

« حاج محمد تقی ذوفن »

تصویر



سید محمد عریضی در کنار آستان امیرالمؤمنین علی علیه السلام

ص: ۵۰۰

استاد عبدالغفّار مصدّق زاده

اشاره

استاد عبدالغفّار مصدّق زاده، کاشی کار و هنرمند نامی اصفهان در سال ۱۲۵۴ش در اصفهان متولّد شد.

وی فرزند محمّد بن حسین بن اسماعیل بن فتح اللّه بود. پدرش: استاد محمّد مصدّق، کاشی کار برجسته عهد قاجار و اجداد او نیز از دوران صفوی از استادان بی بدیل هنر کاشی کاری بوده اند.

وی یکی از بزرگان هنر کاشی کاری بود که در تمام رشته های هنر کاشی معرّق، خطوط کوفی، بنایی، گره کاری تند و کند، مقرنس سازی، رسمی بندی، کاشی معقلی، پیلی و به طور کلی در تمام رشته های هنر کاشی بی مثل و مانند بود. وی آثار بسیاری در اصفهان و سایر شهرهای ایران از خود بر جای نهاده است؛ از جمله: مرمّت و بازسازی سردرب مسجد امام، سردرب مدرسه علمیه صدر، گره کاری و خطوط کوفی و بنایی و بازسازی سردرب و داخل مدرسه های نیم آور و کاسه گران و مسجد رکن الملک، شیخ لطف اللّه و مدرسه امام صادق علیه السلام چهارباغ و سردرب وداخل مساجد کرمان و یزد.

وی مردی مؤمن و متقی و حافظ واستاد قرائت قرآن بود و شاگردانی در تمام فنون کاشی کاری معرّق تربیت نمود و آن ها را به درجه استادی رساند.

مرحوم حاج عبدالغفار به اندازه ای به این هنر علاقمند بود که وصیت کرده بود فرزندانش حتما آن را فراگیرند تا چراغ فروزانی که از روزگار صفویان در این خاندان روشن بود همچنان نورافشانی کند.(۱)

ص: ۵۰۱

۱- دست نوشته جناب استاد حسینعلی مصدّق زاده

وفات:

این هنرمند متعهد و برجسته در ۲۶ شعبان ۱۳۵۹ق (۱۳۱۴ش) به رحمت ایزدی پیوست و در صحن غربی تکیه مدفون

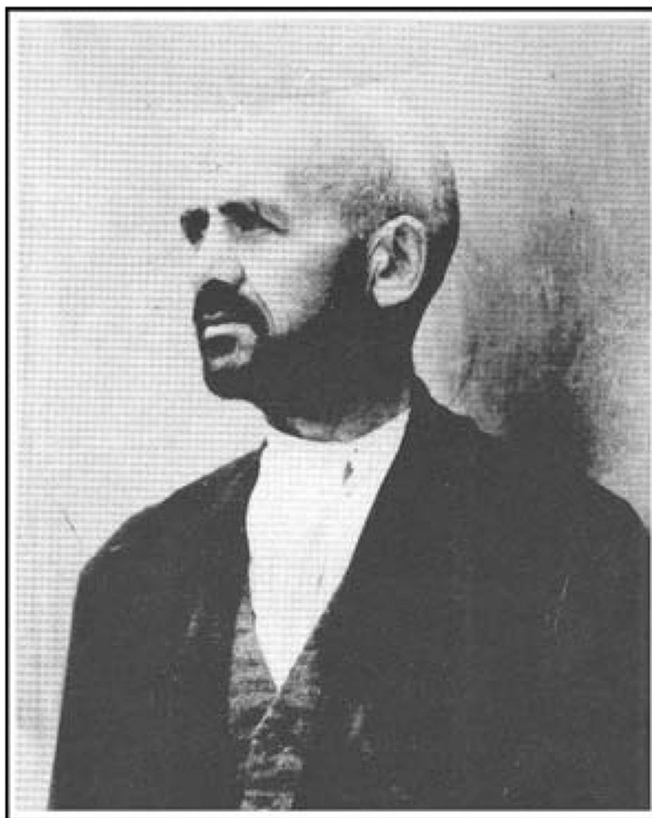
گردید.

فرزندان:میرزا عبدالغفار کاشی تراش فرزند ارشد او: استاد محمّد مصدّق زاده یکی از بهترین هنرمندان اصفهان بود

که خدمات زیادی در مرمت و بازسازی بناهای تاریخی اصفهان انجام داد.

وی در سال ۱۳۰۲ش متولّد شد و در سال ۱۳۷۴ش وفات یافت و در باغ رضوان اصفهان مدفون گردید.

فرزند دیگر او: استاد حسینعلی مصدّق زاده متولّد سال ۱۳۰۴ ش، هنرمند کاشی کار و طراح معروف کاشی، از هنرمندانی است که توانسته است بادرک محضر بهترین و شایسته ترین استاد این فن، یعنی پدر بزرگوارش، و نیز با اتکا به استعداد خدادادی و در سایه لیاقت و پشتکار، در طول بیش از شش دهه، آثاری به وجود آورد که به حق هر یک دنیایی زیبایی و رمز و راز و ابتکار و خلاقیت را در خود نهفته دارد.(۱)



میرزا عبدالغفار کاشی تراش

ص: ۵۰۲

۱- مجله فرهنگ اصفهان شماره ۲۰ تابستان ۱۳۸۰ مقاله استاد حسین مصدّق زاده آخرین بازمانده این خاندان هنرمند به قلم مرحوم سیّد مهدی سجّادی نایینی. وی مرحوم استاد محمّد مصدق زاده را نیز در شماره ۹و۱۰ این مجله به تفصیل معرفی کرده است

گفتنی است که در صحن تکیه قبر استاد عبدالرزّاق کاشی تراش مصدّق ولد مرحوم استاد مهدی، متوفّای ۲۵ رمضان ۱۳۶۱ق قرار دارد.



استاد حسین علی مصدق زاده

استاد محمّد خلیل گلریز خاتمی

استاد محمّد خلیل گلریز خاتمی در سال ۱۳۷۴ش در شیرازمتولّد شد.از کودکی در نزد پدرش استاد محمّد گلریز خاتمی هنر خاتم کاری را فراگرفت و پس از تبحر در این فن، در شیراز کارگاه هنری دایر کرده و با عشق و علاقه بسیار به کار و فعالیت در آن مشغول شد.در سال ۱۳۱۴ از او جهت ساخت تالار خاتم در کاخ مرمر تهران

دعوت به عمل آمد و او به همراه چند تن از بهترین خاتمسازان شیراز به مدت چهار سال مشغول ساخت آن مجموعه هنری شد.



پس از اتمام آن نیز سالیانی در تهران و شیراز به فعالیت پرداخت و سرانجام در

سال ۱۳۲۰ به اصفهان آمد و تا سال ۱۳۴۸در هنرستان هنرهای زیبا به آموزش این هنر به علاقمندان پرداخت. وی در چندین نمایشگاه در داخل و خارج کشور شرکت نموده و آثار خود را ارائه کرد و در نمایشگاه بروکسل برنده نشان طلا از این نمایشگاه شد.

وی سرانجام در ۲۱ دی ماه ۱۳۵۳ش چشم از جهان فروبست و در این تکیه مدفون شد.(۱)

ص: ۵۰۵

۱- آرشیو دانشنامه تخت فولاد اصفهان

استاد مهدی جوهری

فرزند مرحوم شیخ احمد جوهری، از هنرمندان توانا و اساتید هنر شمعدان سازی که هنر خود را در خدمت اهل بیت علیهم السلام قرار داده و در ساخت ضریح مطهّر حضرت سیّد الشهدأ و حضرت اباالفضل علیهما السلام مشارکت

داشت. از آثار دیگر او شمعدان های ۳۲ و ۴۰ سری نقره ای است که زینت بخش موزه های جهان می باشد.

وفات:

وی در ۲۱ تیر ماه ۱۳۶۱ش (۲۰ رمضان ۱۴۰۲ق) وفات یافت و در صحن تکیه نزدیک تاج اصفهانی مدفون گشت.(۱)



۱- آرشیو دانشنامه تخت فولاد اصفهان

فصل هفتم : متفرقه

اشاره

ص: ۵۰۷

سرهنگ سیّد حسین نوربخش

اشاره

فرزند سیّد قوام الدین، در اصفهان متولّد شد. تحصیلات خود را در دبستان و دبیرستان علیّه تحت نظر میرزا آقا خان محاسب الدوله انجام داد و پس از اخذ دیپلم وارد دانشکده افسری شد و تا پایان عمر در ارتش خدمت کرد.

وی از اعضای فعال جامعه تعلیمات اسلامی اصفهان بود و سرپرستی دبستان دخترانه نوربخش را که وابسته به جامعه تعلیمات اسلامی بود به عهده داشت.(۱)

اوصاف:

به نوشته دکتر خلیل رفاهی : «مرحوم سرهنگ در واقع یک روحانی معتقد بود که در لباس سرهنگی ارتش درآمده بود. فوق العاده باایمان، پاک نهاد، خوش نیت، صاف و بدون تظاهر بود. وی رسماً در مدرسه درب کوشک اصفهان یک حجره گرفته بود و در ایام تعطیل روزها آن جا بود و از مدرسین و علما به ناهار دعوت می کرد و با آنان نشست و برخاست و گفت و شنود داشت. وی اهل تهجّد و نماز شب و جدّا معتقد و مؤمن به مبانی مذهبی بود»(۲)

وفات:

مرحوم نوربخش در تاریخ ۱۶ ذی حجه ۱۳۷۴ق در حین انجام وظیفه در اثر تصادف دار فانی را وداع گفت و در صحن غربی تکیه مدفون گردید.

۱- مصاحبه با آقای حسین گلبیدی از دوستان آن مرحوم

۲- گردش ایام: ۲۷۲

تصویر



سنگ نوشته:

آرامگاه سعید فقید مرحوم سرهنگ سیّد حسین نوربخش فرزند مرحوم سیّد قوام الدین که در تاریخ ۱۶ ذی حجه ۱۳۷۴ در راه انجام وظیفه شهید گردید.

شد نهان در خاک اگر خورشید روی نوربخش تا ابد باقی بود نام نکوی نوربخش منصبش سرهنگ اما مذهبش سرباز دین بود نشر دین و دانش آرزوی نوربخش آری این سرهنگ نامی خادم فرهنگ بودزان بود فرهنگ ما در جستجوی نوربخش

ص: ۵۱۰

زان دبستان ها که شد تاسیس از اقدام اوای بسا دل شد اسیر خلق و خوی نوربخش

کردم از طبع «نوا» تاریخ فوتش را سؤال گفت سال فوت را بنویس: «روی نوربخش»

۱۳۷۴

فرزند آن مرحوم به نام سیّد بهرام نوربخش نیز در تاریخ ۱۳۴۲شمسی (۱۳۸۲ق) در سنّ نوجوانی وفات یافته و در کنار پدر مدفون است. بر روی مزارش مرثیه ذیل آمده است:

به غمسرای جهان جای کامرانی نیست ازآن که وجد و نشاطی به دار فانی نیست

به زندگانی دنیا مدار چشم امیدخوش است عمر، دریغا که جاودانی نیست

نهال قامت بهرام نوربخش خمیداز این که باد اجل را خط امانی نیست

به سنّ بیست و یک سالگی ز دنیا رفت به سوی ملک بقایی که هیچ فانی نیست

ز بهرسال وفاتش بگفت «پروانه»:«دگرحلاوتی ازنوگل جوانی نیست» ۱۳۸۲ق

فرزند دیگر او مرحوم دکتر محسن نوربخش رئیس کلّ بانک مرکزی بود که چند سال قبل از دنیا رفت.

حاج نوراللّه اسلامی

اشاره

از مردان نیک و با فضیلت و قاضی دادگستری اصفهان.

خاندان:

حاج نوراللّه اسلامی از خاندان منوچهری نایین و بستگان نزدیک عالم ربانی و

فقیه محقق و زعیم نامدار آیت اللّه العظمی حاج میرزا محمّد حسین نایینی بود.

عبدالحجه نایینی در «تاریخ نایین» می نویسد:

«شیخ الاسلام ها یا منوچهری ها» : حاج میرزا رحیم و میرزا اسماعیل، از افراد

معروف خاندانی هستند که نسبشان به منوچهر نامی منتهی می شود که به عقیده

آقای (حسین) امامی یکی از افراد مغول است که به نایین آمده و به عقیده اعقابش

شخصیت دیگری داشته است. حاج میرزا رحیم: وی مردی کشاورز و بازرگان و

کدخدامنش و سرشناس بوده. پسرش حاج سعید است که حاج سعید مزبور به

شیراز رفته و فرمان شیخ الاسلامی را که یکی از مناصب روحانی است از کریم خان

زند برای حاج میرزا عبدالرحیم پسر دانشمند خود گرفت، و او علاوه بر منصب

مزبور به وسیله نور علی شاه مرشد معروف وارد سلسله تصوف شد و به لقب «نظر

علی شاه» شهرت یافت.

... امّا حاج میرزا محمّد سعید شیخ الاسلام پسر عارف مزبور پس از وفات پدر

به منصب شیخ الاسلامی نایل شد و چهار پسر و هشت دختر آورد:

۱. حاج میرزا عبدالرحیم شیخ الاسلام. وی از علما و معاریف بود و ۹ فرزند

آورد:

الف: میرزا محمّد حسین آیت اللّه غروی نایینی، مرجع تقلید شیعه و مقیم و

مدفون در نجف اشرف.

ب: میرزا محمّد سعید که مردی متّقی بود...

ج: حاج میرزا عیسی شیخ الاسلام که مردی فاضل و خیّر، و یکی از افراد کمیته نایین بود که در آغاز مشروطیت بر علیه ارتجاع و ظلم تشکیل داده بودند.مدفنش در حرم امام زادگان مجاور حرم امام زاده سلطان سیّد علی در نایین است.

پسرانش: یکی شیخ نور اللّه اسلامی که اکنون بازپرس دادگستری اصفهان است و مردی است با فضیلت و یکی از شاگردان پدر نگارنده(۱) است. و دیگری شیخ مرتضی که جوان مرگ شد.(۲)

سنگ نوشته:

حاج نوراللّه اسلامی منوچهری لقب شیخ الاسلام آن که بوده صاحب علم و ادب

میرزا عیسی پدر بود از برای نور حق بُد عمویش آیت اللّه نایینی مظهر آیات حق

در میان خلق قاضی بود آن نور خدابر رضای حق رضایت داد و شد از ما جدا

ص: ۵۱۲

۱- عالم جامع ادیب زاهد سیّد حسن نایینی متولد ۱۲۸۸ در قریه نظر آباد نایین، شاگرد میرزا عباس مجتهد نایینی در نایین و میرزا احمد مدرس و دیگران در اصفهان، و آخوند ملاّ محمّد کاظم خراسانی و سید محمّد کاظم یزدی در نجف اشرف که پس از فراغ در نایین رحل اقامت افکنده و به امامت جماعت و تدریس و انجام امور شرعیه اشتغال داشت و در ۷ خرداد ۱۳۱۲ش (صفر ۱۳۵۲ق) وفات یافت و در امام زاده حسن تهران مدفون شد. تاریخ نایین: ۹۸

۲- تاریخ نایین: ۵۲- ۵۱

آستین ها تر شده از اشک گرم دیده هادر عزای رفتنش از پیش چشم زنده ها

سال فوتش یک هزار و چهارصد بوده است و یک روز فوتش روز جمعه هفده ماه رجب

سال شمسی روز جمعه اول خرداد ماه یک هزار و سیصد و شصت سویت آمدای اله

میرزا محمّد هادی امین

اشاره

در سال ۱۲۵۵ش در روستای باغ بهادران اصفهان متولّد شد. پدرش ملّا محمّد

جواد، مکتب دار بود و به امر تعلیم و تربیت اشتغال داشت.

میرزا محمّد هادی در نزد پدر تحصیل نموده و پس از فوت او در مکتب پدر به

تدریس قرآن کریم و زبان عربی و معلومات دینی پرداخت.



از راست به چپ:

۱ - جمال الدین ترجمان ۲ - شیخ محمد هادی امین ۳ - مرحوم ثقفیان

ص: ۵۱۵

وی خاله زاده مرجع بزرگ شیعه آیت اللّه العظمی سیّد ابوالحسن اصفهانی بود.

آقا میرزا هادی در سال ۱۳۰۰ش جهت ادامه تحصیل تنها فرزند خود آقا جمال الدین ترجمان به اصفهان مهاجرت نموده و تا پایان عمر در اصفهان سکونت گزید.

وی سرانجام در ۲۴ بهمن ۱۳۲۱ش در اصفهان وفات یافت و در جنوب تکیه مدفون گردید.

سنگ نوشته:

هذا مرقد العالم الجلیل و الفاضل النبیل... سالک مسالک المتّقین آقا میرزا محمّد

هادی امین، معروف به جناب، سرسلسله خاندان ترجمان، نجل العالم الربّانی و

الزاهد الصمدانی الحاج ملّا محمّد جواد الملقّب بامین العلمأ قدّس اللّه سرّهما و

طاب ثراهما و قد توفّی رحمه اللّه فی الیوم السبت السابع من شهر صفر المظفّر من

عام اثنین و ستّین بعد ثلاثمائه فوق الالف من الهجره النبویه ۱۳۶۲ مطابق با ۲۴

بهمن ۱۳۲۱.

هاتف به سال ماتمش افزود آه و گفت:«شد هادی امین سوی فردوس رهسپار»

جمال الدین ترجمان

تنها فرزند مرحوم امین العلمأ، در سال ۱۲۸۰ش در باغ بهادران متولّد شد. در

مکتب خانه پدر به کسب تعلیمات ابتدایی و ادبیات پرداخت و سپس به همراه پدر

عازم اصفهان شد و در مدرسه علیّه به تحصیل و نیز تدریس پرداخت. پس از آن

عازم تهران گردید و تحصیلات جدید را در دبیرستان دارالفنون به پایان رسانده و در

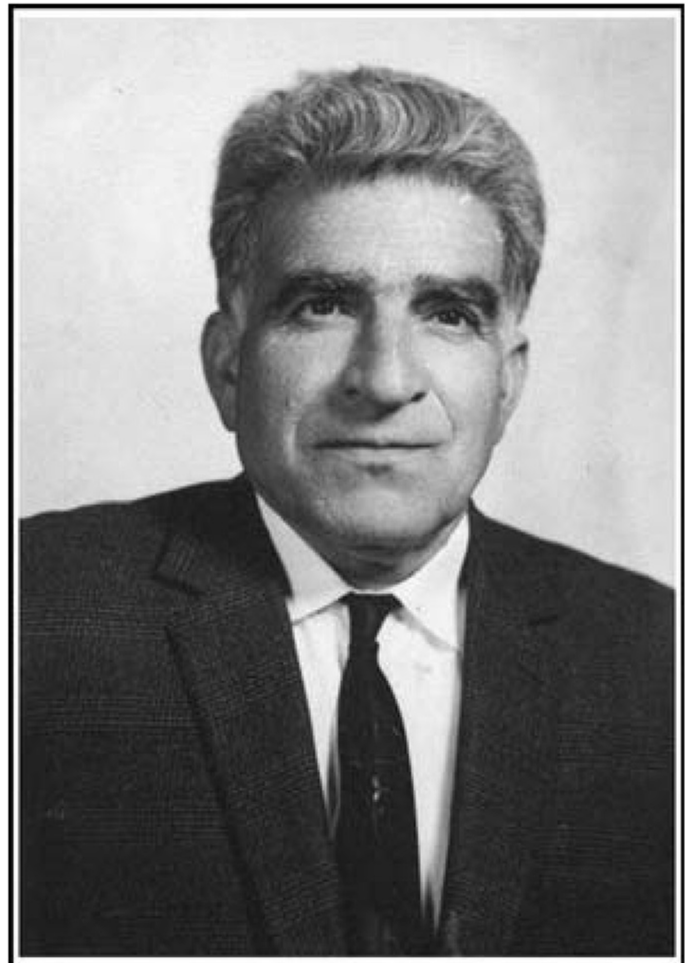
مدرسه سپهسالار از محضر آیت اللّه شهید سیّد حسن مدرّس بهره برد. پس از آن به استخدام وزارت فرهنگ وقت درآمد و ماموریت خوزستان یافت و سال ها در آن خطّه به کار تدریس ادبیات و ریاست دبیرستانی در اهواز و نیز ریاست فرهنگ آبادان اشتغال داشت.

مرحوم ترجمان در شهر اصفهان نیز سال ها ریاست دانشسرا و برخی دیگر از مؤسسات فرهنگی را بر عهده داشت و جمعاً حدود پنجاه سال به طور رسمی و غیررسمی به فرهنگ کشور خدمت کرد. وی به زبان های انگلیسی، فرانسه و عربی تسلّط داشت و شاگردان زیادی تربیت نمود.

او مردی متدیّن، پرکار، پرجوش و خیر اندیش بود. به خانواده خود عشق می ورزید و به اقوام و دوستان و نیازمندان از جان و دل خدمت می نمود. وی هشت فرزند دختر از خود باقی گذاشت که اکثراً در خدمت آموزش و پرورش می باشند.

مرحوم ترجمان در روز ۵ آبان ۱۳۶۳ش در سن ۸۳ سالگی وفات یافت و در باغ رضوان اصفهان مدفون شد.(۱)مرحوم سید مجتبی کیوان در وفات این «معلّم دانشمند و انسان سربلند» چنین سروده است:

هزار و چهار صد و پنج هجری قمری چو روز دوّم ماه صفر رسید به شب



۱- یادداشت های جناب آقای حسین ثقفیان داماد محترم ایشان

جمال ملّت و دین، ترجمان دانشمندمعلّم من و بحر کمال و کان ادب

به سوی روضه رضوان گشود بال سفرهم از افاده و تعلیم بست یک سره لب

بسی که بود سخنگوی مجلس و محفل بسی که بود ثمربخش مدرس و مکتب

لغات فارسی و انگلیسی و عربی چو آب از لب او بود جاری، اینست عجب

هماره سینه او بود مخزنی پربارز محکمات و احادیث و بیّنات و خطب

عزیز بود به زهد و ورع، نه آز و طمع شریف بود به علم و ادب، نه اهل و نسب

به جز به خاطر کسب معارف و اقوال به پیش کس نگشود آن عزیز دست طلب

(مجتبی) که به من بنده (مجتبی) می کردمراست (محنتی) اکنون کنار درد و تعب(۱)

غریق مغفرتت کن روان او یا هوقرین رحمت خود ساز روح او یا رب

ص: ۵۱۷

۱- مرحوم کیوان در ذیل این بیت مرقوم نموده اند که این جناس خطی را اولین بار در کلاس اول ابتدایی مدرسه علیه ۱۳۰۱ش به من آموخت، روانش شاد باد

رضا نجفی

اشاره

فرزند شیخ ابوالقاسم بن ابوالحسن بن محمّد شریف دزفولی.

جدّش شیخ محمّد شریف دزفولی داماد آیت اللّه العظمی سیّد صدرالدین

عاملی بود و اولاد و اعقابش از دزفول به اصفهان مهاجرت نموده اند.(۱)

رضا نجفی از فرهنگیان مشهور و باسابقه اصفهان بود. وی دبیر تاریخ و جغرافیا

و معاون دبیرستان های ادب (به مدیریت مرحوم عریضی) و صارمیّه (به مدیریت

مرحوم مهابادی) بود و در سال ۱۳۵۹ش وفات یافت و در صحن تکیه مدفون

گردید.

مرثیه مرحوم منوچهر قدسی

تا نشستیم من و دل به عزای نجفی سینه غمخانه غم شد ز عزای نجفی

ص: ۵۱۹

۱- سیّد صدرالدین عاملی شش داماد عالم و مجتهد داشته که عبارتند از آیات عظام: میرزا محمّد هاشم چهارسوقی، حاج شیخ محمّدباقر نجفی، آخوند ملّا محمّد صالح مازندرانی جویباره ای، و حجج اسلام: شیخ عبدالهادی قاضی، سیّد محمّد تقی خاتون آبادی و شیخ محمّد محسن دزفولی (برادر آیه اللّه العظمی شیخ اسداللّه دزفولی صاحب مقابیس). زوجه شیخ محمّد محسن که مریم بیگم نام داشته از او صاحب فرزندی به نام شیخ محمّدحسن مجتهد گردید و پس از وفات شوهرش شیخ محمّد محسن، به ازدواج شیخ محمّد شریف درآمد که اولاد و اعقابش به اصفهان مهاجرت کردند. گلشن اهل سلوک: ۲۱۹

تربیت یافته مکتب او نسل جوان آفرین بر نفس روح فزای نجفی

مردی آن گونه نمیرد ز من این راز شنوخدمت خلق بود راز بقای نجفی

بنده شاه نجف معتکف کوی رضاظاهر و باطن او بود رضای نجفی

کرد سی سال فزون خدمت فرهنگ و ادب ما به تجلیل چه کردیم سزای نجفی

از جهان رسته دلی هم نفس قرآن داشت بود در مزرع دین نشو و نمای نجفی

رفت القصّه ز دنیا و من و دل گفتیم تا چه آریم به تاریخ برای نجفی

«قدسی» از جمع برون پای نهاد و بنوشت:«سوگ فرهنگ و ادب گشته عزای نجفی»

۱۴۰۰

مرثیه صبا

:آه آه ازجفای چرخ کبودداد و بیداد زین سپهر حسود

کرد رحلت از این جهان، نجفی آن که چون او در این زمانه نبود

بود تعلیم و تربیت کارش اندر این راه لحظه ای نغنود

زاهد پاک و شیعه علوی بنده درگه خدای ودود

گفت لبیک و بست بار سفرچون که فرمان ارجعی بشنود

طایر روح آن خجسته خصال کرد از این خاکدان به عرش صعود

ص: ۵۲۰

از «صبا» خواستم چو تاریخش تن و جانش ز فرط غم فرسود

ملکی سر به جمع کرد و نوشت:«نجفی ازغم زمان آسود»



تا نشستیم من و دل به عزای نجفی   سینه غمخانه شد از یاد وفای نجفی

تربیت یافتهٔ مکتب او نسل جوان   آفرین بر نفس روح فزای نجفی

مرد آنگونه نمیرد ز من این راز شنو   خدمت خلق بود راز بقای نجفی

[illegible] نجف معتکف کوی رضا   طاهر و باطن او بود رضای نجفی

کرد سی سال و فزون خدمت فرهنگ ایران   ما به تجلیل چه کردیم سزای نجفی

از جهان رفت دلی همنفس قرآن داشت   بود در مزرع دین نشو و نمای نجفی

[illegible] من و دل گفتیم   تا چه آید به تاریخ برای نجفی

قدسی از جمع برون پای نهاد و بنوشت   سوک فرهنگ و ادب گشته عزای نجفی

۱۴۰ هجری [illegible]

ماده تاریخ وفات آقا رضا نجفی به خط مرحوم منوچهر قدسی

درویش متین اصفهانی

اشاره

اصغر معروف به درویش متین فرزند ملک محمّد، درویشی صافی ضمیر بود. در اصفهان به کسوت درویشی، با لباس سرتاپا سپید و تمیز در شهر می گشت، و شعر مولوی می خواند و یاعلی می گفت. وی مردی بی آلایش و بریده از علایق دنیوی بود و استاد جلال الدّین همایی به وی محبّت بسیار داشت. او سالی یک بار دیگ جوش می داد و استاد همایی اگر در اصفهان بود حتما به دیگ جوش متین می رفت. در روزهای دیگ جوش اغلب مرحوم صغیر اصفهانی هم حضور می یافت و هر دفعه شعری نیاز درویش می کرد، از جمله گفته بود:

تا گرمی و سردی است زمان را و زمین راحق گرم کند دوده درویش متین را(۱)

آقای دکتر خلیل رفاهی در خاطرات خود از درویش متین چنین یاد کرده است:(۲)

«از جمله شخصیت های جالب دیگری که در زندگی با او روبه رو شده ام شخصی به نام درویش متین بود که در اصفهان زندگی می کرد و از سلسله خاکساریه بود. وضع و حال و موقعیت او طوری بود که خواص گه گاه به دین او می رفتند. از جمله استاد همایی هر سال که به زادگاه خود اصفهان می آمدند، یک روز را در کلبه این درویش به سر می بردند. همچنین آقای میرزا زین العابدین (پاقلعه ای) که پیر و قطب دراویش نعمت اللهی پاقلعه اصفهان بودند سالی یک بار در مراسم دیگ

ص: ۵۲۲

۱- شعوبیه، مقدمه: ۱۱۷- ۱۱۶

۲- گردش ایام: ۲۸۰- ۲۷۸

جوش این درویش شرکت می کردند. درویش متین چهره سبزه تیره و کشیده و چشمانی نافذ و شارب صوفیانه و اندامی ضعیف داشت، از صدای گرم و گیرایی برخوردار بود و از صفای باطن و آرامش درونی نیز بهره داشت. خانه وی در قسمت چهار باغ پایین نزدیک به به فلکه شهدا آخرین کوچه دست چپ خیابان قرار داشت. خانه ای بسیار محقر که شامل یک اتاق و یک توالت و دستشویی بود. اتاق بالنسبه بزرگ بود و در میان آن گودال کوچکی قرار داشت که در آن آتش قرار داده می شد و یک قابلمه کوچک و دو قوری فلزی در کنار آن آتش قرار می گرفت. دور آن گودال و یا اجاق چند قطعه گلیم و تخت پوست افتاده بود که واردین بر روی آنها می نشستند. درویش غالباً خود بر تخته پوست می نشست. در آن اتاق یکی دو پتو بود و جز دو سه کاسه و قاشق و چند استکان چیز دیگری به چشم نمی خورد. در خانه درویش همیشه باز بود و خود کنار اجاق نشسته و در حالت خلسه به سیر درون اشتغال داشت. وقتی شخص وارد می شد یا علی می گفت یا سلام می کرد و به این ترتیب ورود خود را اعلام می نمود. درویش نیز با یا علی جواب می داد، ولی سر بر نمی آورد که بداند چه کسی وارد شده است. وقتی شخص دقایقی روی زمین کنار آتش و اجاق می نشست، درویش به خود می آمد و سر بالا می آرود و به چهره و چشم انسان تازه وارد می نگریست و می گفت: یا علی، خوش آمدید. و بعد یک استکان چای جلو او می گذاشت و باز در حال خود فرو می رفت. گاه حالتی داشت و دو سه بیتی با آن لحن گیرا از اشعار مولانا یا صفی علیشاه یا دیگر شاعران عارف می خواند که در انسان تأثیر عمیقی می گذاشت.

نمی دانم چه خاصیتی در مصاحبت درویش بود که وقتی آدمی در اتاق و کلبه او قرار می گرفت، همه چیز را فراموش می کرد. گویی در جهان دیگری قرار گرفته است، احساس آرامش مطلق می نمود. اگر قبل از ظهر بود و کم کم نزدیک ظهر

می شد، درویش به طرف هر کس که بود خواه ثروتمند یا فقیر، استاد دانشگاه یا کارگری ساده، امیر یا اجیر نگاه می کرد و می پرسید: ظهر صفا می کنید و می مانید؟ اگر طرف می گفت: نه خیر متشکرم، درویش می گفت: یا علی (یعنی مانعی ندارد راحت باش، برو) و اگر می گفت: می مانم، در حضور هستم. دست زیر تخته پوستش می کرد و یک ریال که آن روز قیمت یک نان تافتون بود به طرف می داد و می گفت: محبت کنید سر کوچه یک نان از نانوایی بخرید و بیاورید. وقتی او نان می گرفت و می آورد، از قوری آب جوش یک استکان آب برداشته و در قابلمه کوچکی که کنار آتش در آن گوشت و نخودی بود می ریخت و با قاشق آن را هم می زد و مخلوط می کرد. (به اصطلاح در مقابل چشم خود شخص آبش را زیاد می کرد) تا هر ساعتی که شخص فرصت داشت می نشست و از صفا و آرامش و سکوت و سکون درویش و احیاناً نغمه جالب او محظوظ می شد.

هنگامی که عازم رفتن می شد می گفت: درویش اجازه می دهید به من؟ باید بروم. درویش بدون هیچ عکس العمل و حرکتی می گفت: یا حق!

وقتی شخص از کلبه درویش بیرون می آمد از یک سو آرامش یافته بود و از سوی دیگر با خود فکر می کرد که این همه تشریفات و تکلّفات که در رفت و آمدها به وجود آمده تا آنجا که برادر اگر سالی یک روز بخواهد به منزل برادر یا خواهر خود برود از چند روز قبل باید بسیاری برنامه ها تنظیم گردد، چقدر وسایل فراهم شود و چه اندازه زحمت و مشقت تحمل گردد، آیا لازم است منظور گردد. از همه مهم تر اگر قبول کنیم که حقیقت زندگی آرامش و آسایش دل و درون و فکر و ذهن است، پس چرا بسیاری افراد با همه وسایل و امکانات از آن بی بهره هستند و دایماً در خواب و بیداری مانند دیگ جوشان در غلیان و اضطراب. به قول مولانا:

آن یکی در کنج زندان مست و شادوان دگر در باغ تلخ و نامراد

وفات:

وی در ۹ ذی حجّه ۱۳۸۴ قمری وفات یافت، و پای دیوار جنوبی خارج از تکیه

سیّدالعراقین در تخت فولاد مدفون شد.(۱)

ص: ۵۲۵

۱- تخت فولاد سرزمین جاویدان، غلامرضا نصراللهی، مخطوط

استاد جلال تاج

اشاره

هنرمند توانا و خواننده شهیر، در سال ۱۲۸۲ش در اصفهان متولّد شد.

ابتدا در مدرسه علیّه به تحصیل پرداخت. پدرش مرحوم شیخ اسماعیل تاج

الواعظین که خود دارای صدایی زیبا بود وقتی به استعداد فراوان او در آواز پی برد

او را که ۹ سال بیش نداشت به مرحوم سیّد رحیم اصفهانی استاد مسلّم آواز آن زمان

سپرد و تاج مدتی نزد این استاد گوشه ها را یاد گرفت. پس از فوت سیّد رحیم،

زمانی نسبتا طولانی نزد نایب اسد اللّه، نی زن معروف، نکته ها و ظرایف آواز ایرانی

را فراگرفت.آخرین استادی که تاج بنا به توصیه پدر برای تکمیل گوشه ها و ردیف ها

به خدمتش رفت میرزا حسین ساعت ساز معروف به خضوعی بود.

به تدریج صدای خوش تاج شهره شهر گشت و تحسین همگان را برانگیخت. با

تأسیس رادیو، او هر هفته در برنامه رادیو اصفهان به خواندن پرداخته و غزل های

سعدی و حافظ و نیز حاج آقا حسام دولت آبادی را می خواند.(۱)

تاج نزدیک به پنجاه سال بر تارک آواز ایران جای داشت. وی کارمند شهرداری

بود و همچون پدر فرزانه اش با قناعت روزگار می گذراند.

او با این که استادان انگشت شماری داشت، شاگردان فراوانی تربیت نموده و با

خضوع و خشوع فراوان و لطفی پدرانه آنان را از تجربیات خود بهره مند می ساخت.

تاج در مناسبت خوانی بی نظیر بود و اشعار زیادی در حفظ داشت و بیشتر

آوازهایش را از سعدی انتخاب می کرد.

۱- یادنامه تاج: ۴۶

اوصاف:

دکتر خلیل رفاهی می نویسد: «حقیر استاد

تاج را از نظر اخلاقی و عزّت نفس و مناعت

طبع و عفّت چشم و دل و امانت در اسرار و

مجالس مردم شخص کم نظیری یافتم. وی از

تواضع بی نظیری برخوردار بود. با این که در

رشته و فنّ خود استاد بود هیچ ادعایی

نداشت و با هیچ کس درگیری و ستیز نمی

کرد. تاج در محضر پدری عارف و اهل توکل

پرورش یافته بود لذا همیشه می گفت: در هر

شخصی حدّاقل یک نقطه درونی وجود دارد

بنابراین باید به آن نقطه توجه داشت و حرمت و محبت همه را پاس داشت و

نگهداری نمود».(۱)

شادروان تاج مردی بود سلیم النفس و با مناعت طبع. هرگز در مدت زندگی اش

به خاطر مال ثنیا به کسی کرنش نکرد و به این خاطر مدح کسی را نگفت. هیچ گاه از

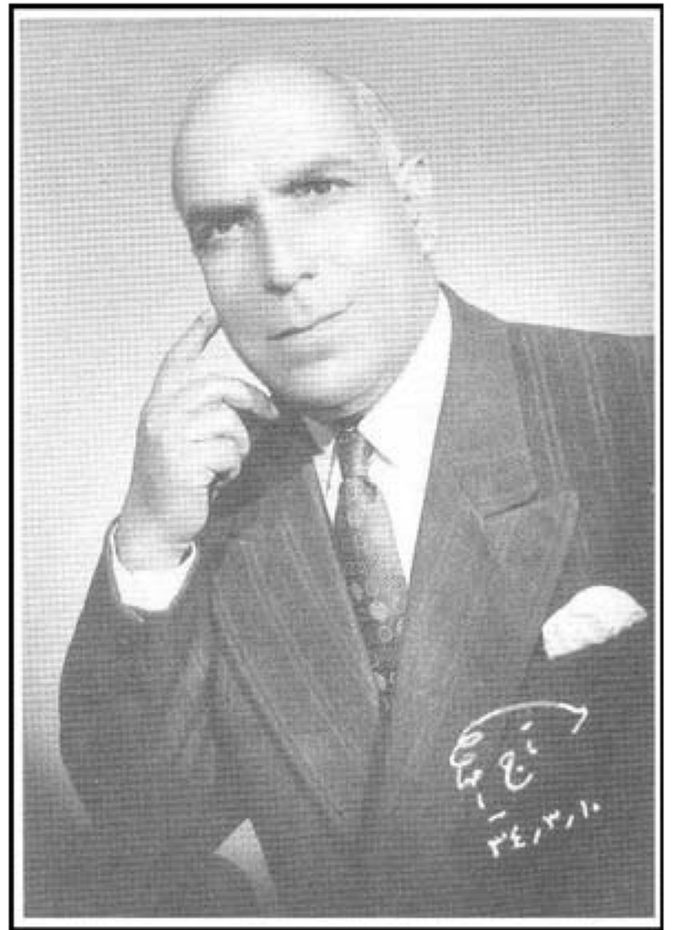
کسی به بدی یاد نمی کرد و حتی اگر از کسی رنجشی می دید با سکوت بزرگوارانه

ای آن را تحمّل می کرد. وی از استادانش با احترام فراوان یاد می کرد. با دوستانش با

مهربانی و عطوفت رفتار می کرد و حتی تا آخرین روزهای عمرش به اغلب

دوستانش سرکشی می نمود.(۲)

آقای سیّد مهدی روضاتی نمونه ای از مناعت طبع تاج را از زبان او چنین یاد می کند:

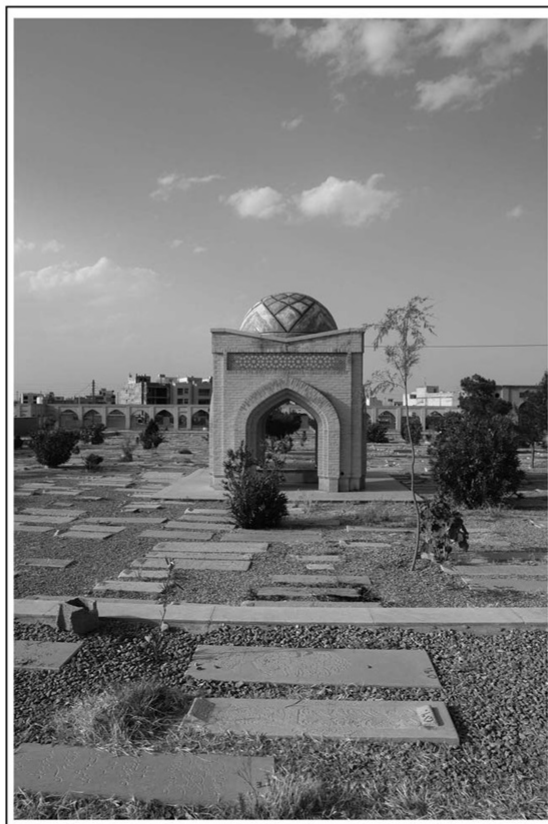


ص: ۵۲۷

۱- گردش ایام: ۲۸۳

۲- یادنامه تاج: ۳۹

تصویر



ص: ۵۲۸

در کارخانه میلیاردر معروفی نشسته بودم. پرسید: آقای تاج چای میل دارید؟ گفتم نه. گفت: بستنی؟ گفتم نه. گفت: سیگار می کشید؟ گفتم نه. پس دست به قلم شد و چیزی نوشت و بعد از پشت میزش بلند شد و گفت: آقای تاج! بفرمایید، چکی است ناقابل که برای شما نوشته ام. مرحوم تاج می گفت: او در وقتی چک را برای من نوشته بود که من حتی برای کرایه تاکسی معطل بودم ولی چک را به او برگرداندم و گفتم: آقا فعلا نیازی نیست اگر یک وقت احتیاجی بود به شما خواهم گفت.(۱)

وفات:

استاد تاج که تا پایان عمر از صدایی خوش و رسا برخوردار بود سرانجام در ۱۳ آذر ۱۳۶۰ش درگذشت و در این تکیه به خاک سپرده شد و بعداً بنای یادبود زیبایی بر مزارش بنا شد.

مراثی:

در سوگ تاج اشعار و مراثی بسیاری سروده شده است از جمله:

۱. مرثیه و مادّه تاریخ منوچهر قدسی

ای نغمه سنج بلبل گلزار زنده رودکز فرقت تو رود کند بانگ رود رود

ای تاج فخر هنرای که آمده است عنوان تاج بهر تو از آسمان فرود

ص: ۵۲۹

۱- یادنامه تاج: ۹۹

هرکس شنید نغمه جان پرور تو گفت بر تاج آفرین و به تاج آفرین درود

فریاد قرن ها غم و شادیّ قوم مابودی نهفته در تو و آن نغمه و سرود

هرکس شناخت قدر تو، قدر ادب شناخت وان کاو ستود روح تو، روح هنر ستود

با روزگار من چه کنم کز ره جفاآن تاج افتخار و شرف از سرم ربود

با اهل درد این همه جور و ستم چرااى چرخ پیر با توام ای گنبد کبود

تو سفله پروری و همین است رای توبا آن که ناورد به در سفله سر فرود

این است روزگار و ندیدی که تاج راچون با هزار گونه غم و محنت آزمود

صد قرن گر بیاید و صد قرن گر رودديگر نظیر تاج نبینی به دیر و زود

عمری گذشته است با شرف و عزّت هنروان عمر هر نفس به جلال وطن فزود

اما وطن چه کرد به جایش مگو سخن از تاج و روزگار وی و آن زیان و سود

یک عمر ماند و خواند و وفا کرد و رنج دیدوان گاه رفت و در دل خاک سیه غنود

ص: ۵۳۰

با خیل بلبلان چمن در خزان گل پرواز کرد و بست لب از گفت و از شنود

ماتم گرفت «قدسی» و تاریخ او نوشت:«همراه بلبلان ز چمن تاج پر گشود»

۱۴۰۲

۲. ماده تاریخ قاسم سیّاره «آشفته»

«آشفته» سال رحلت استاد زد رقم:«وه زین قفس چکاوک دستان سرا پرید»

۱۳۶۰ش

۳. ماده تاریخ عباسعلی پناه:

گفتا «پناه» از بهر تاریخش:«افتاد از فرق سپاهان تاج»

۱۴۰۲

سنگ نوشته:

اینجا آرامگاه جلال تاج اصفهانی است. هزار دستان گلزار ایران. مردی که بزرگی را با بزرگواری و نبوغ هنری را با فضیلت اخلاقی به هم آمیخته داشت. عمری از ارجمندی و آبروی هنر پاسداری کرد. وفات: ۱۳ آذر ۱۳۶۰ شمسی.



فصل هشتم : مادّه تاریخ ها

اشاره

ص: ۵۳۳

بر سنگ نوشته های تکیه سیدالعراقین اشعار و مادّه تاریخ های بسیار زیادی از

شعرای اصفهان و بیشتر از مرحوم صغیر اصفهانی به چشم می خورد که جهت ثبت

در تاریخ برخی از آن ها را ذکر می کنیم:

سید محمّد زرگر

(۱)

آه کز دست من برفت پدرپدری نیک خواه و نیک اختر

پدری مهربان و نوع پرست پدری پاک قلب و پاک نظر

پدری اهل حق و اهل حساب پدری مرد کار و مرد هنر

بود با مهر چارده معصوم جان او زآفتاب روشن تر

ساخت حمام و مسجدی عالی تا بماند از او به خیر اثر

مرغ روح شریف او چون خواست سوی باغ جنان بگیرد پر

از پی سال فوت او «کیوان»گفت این بیت را به دیده تر

یا علی گفت و داد آنگه جان حاج سیّد محمّد زرگر

۱۳۷۱ق

ص: ۵۳۵

۱- حاج سیّد محمّد حسینی معروف به حاج زرگرباشی، داماد مرحوم میرزا محمّد علی علاقبند (پدر حسام الواعظین) و پدر مرحوم سیّد مجتبی کیوان، از هنرمندان ماهر اصفهان و به تقوا و صداقت و پاک دامنی معروف بود و هر سال در دهه اول محرّم در منزل خود اقامه مجلس عزا می نمود که از مجالس پرشور و باحقیقت به شمار می رفت

حاج سیّد مصطفی کیوان

(۱)

نیک بخت آن که از او هیچ کس آزار ندیدحرف ناحق به همه عمر کس از او نشنید

حیف از این مردم نیکو سیر پاک ضمیرکه از این نشئه برون رخت بیایند کشید

گوهری پاک مرا بود برادر غمخوارکه به صد گنج زر و درج گهر می ارزید

مهربان پاک روان نیک سخن نیک اندیش مرکز لطف و محیط کرم و نور امید

زاده فاطمه فرزند محمّد که مدام قرب حق در کنف آل عبا می طلبید

مصطفی بود و دل از مهر علی خرّم داشت جز ز جانان دل و جان از همه عالم ببرید

حیف کان گوهر یکدانه ز کف بیرون رفت وز غمش گوهر اشک از مژه بسیار دوید

خواست «کیوان» که به تاریخ وفاتش گویدجمله ای گر چه قلم در کف او می لرزید

جمع را سر به حساب آمد و این شد تاریخ«مصطفی در کنف رحمت حق جای گزید»

۱۳۹۷ق

ص: ۵۳۶

۱- فرزند مرحوم سیّد محمّد زرگرباشی و برادر شاعر فقید سیّد مجتبی کیوان

شهاب السلطنه بختیاری

(۱)

آوخ که چرخ پر ستم زد خاطر جمعی به هم آشفته شد بس خاندان زاشفته خویی بس دژم

خون گر رود از دیدگان دانا نگیرد عیب آن کز زمره دانشوران پرمایه مردی گشت کم

پشت زمین چون آسمان خم گشت از این داستان تنها نه پشت ما بود زین بار ناهموار خم

سرحلقه آزادگان یار دل از کف دادگان سرخیل خوبان جهان رادی بزرگ و محتشم

باغ کیاست را شجر نخل سیاست را ثمربود از ریاست برحذر آن عنصر عالی همم

حاجی شهاب السلطنه بی کینه و پرهیمنه شد با جلال و طنطنه عازم به گلزار ارم

آن پاک روی پاک خو دانشور پاکیزه گوبا عفت و با آبرو چه بر ملّا چه در حرم

درویش در عین غنا قانع ولیکن در سخاچه بر غنی چه بر گدا بخشنده سیم و درم

در جبهه او بد عیان حاج ایلخانی را نشان چه ایلبک چه ایلخان او را شمردی محترم

ص: ۵۳۷

۱- حاج سلطان علی خان بختیار معروف به شهاب السلطنه از خوانین دانشمند و هنرپرور بختیاری بود. دبیرستان جمال الدین و دبستان شهاب از آثار پاینده خیریه او و از نخستین مؤسسات فرهنگی است که در بروجن به همت او تأسیس شد. وی در سال ۱۳۲۳ش در اصفهان وفات یافت و در جنب تکیه سیّد العراقین در بقعه ای مخصوص مدفون شد

بسیار دان و کم سخن دایم بری از ما و من با عالمی علم و فطن هرگز نزد از خویش دم

جز او نمی دانم دگر ایران پسر دارد اگربا رأی و تدبیر و هنر ارباب سیف ولاقلم

آن رای دور اندیش کو آن فکر بی تشویش کوآن در غنا درویش کو کوآن به نیکویی علم

چون گفت حق عزّ وجل حی علی خیر العمل زان رو به صد شوق و امل زد در دیار جان قدم

در ماه اسفند از سما آمد به گوشش این نداکای ساکن دار فنا زی عالم باقی بچم

از این ندا بی تاب شد لبیک گفت و خواب خوابی که عمر جاودان گویند و قومی هم عدم

خواهی اگر تاریخ او چون «مشفق» بیدل بگو:«حاجی شهاب السلطنه باشد به گلزار ارم»

محمّد تقی محمّدی

صد حیف از محمّدی آن مرد نیک خواه مظلوم را مدافع و محروم را پناه

در کارهای خویش همی داشت در نظرخرسندی خلایق و خشنودی اله

اندر وکالت از هنر و نکته پروری حاصل نمود رتبه یک را به دادگاه

ص: ۵۳۸

یک سال چون فزود به پنجاه عمر اوداغش نمود روز محبان چو شب سیاه

در هفت آذر و شب جمعه مه ربیع شد در محاق عارض او مختفی چو ماه

بودی به نام حاج محمّد تقی و شدتقوای او برای وی البته زاد راه

تاریخ سال رحلت او را «صغیر» گفت:«رفت آن گل محمّدی از دست آه آه»

۱۳۷۳

شیخ ابراهیم جواد پور هرندی

فرزند مرحوم حاج محمّد جواد ۱۳۵۶/۱۲/۲۷.

به دار الملک امکان زندگانی را بود پایان نکوکاران خیر اندیش را عمری است جاویدان

چو حاجی شیخ ابراهیم احسان بی تظاهر کن که احسان مشک ناب است و نماند بوی آن پنهان

در این هفتاد سالی کو به عالم زیست روز و شب شتابان بود در طاعت گریزان بود از عصیان

به روز هشتم ماه ربیع الثانی از مبدأندای ارجعی بشنید و جان بسپرد بر جانان

به جمع آورد سر هاتف به سال رحلتش گفتا:«سلام و تهنیت آمد بابراهیم از یزدان»

۱۳۹۸

غلامرضا فرشچیان

(پدر استاد محمود فرشچیان)

پاکدلی می برد از عمر سودکانچه ز بد کاست به نیکی فزود

دست به چوگان محبت چو رفت سهل توان گوی سعادت ربود

گر نتوانیم دلی شاد کردآمدن و رفتن ما را چه سود

آن که به او محفل ما بود گرم رفتنش از مجلس ما زود بود

فرشچیان آن که همه عمر اوصرف نکوکاری و ایمان نمود

تافته از عشق نبی جسم و جان بافته با مهر علی تار و پود

طایر روحش چو به طوبی پریدگفت «حسام» از پی تاریخ زود

مهر ده و چار به دل جمع کرد«فرشچیان سوی جنان پر گشود»

۱۳۷۰قمری

فتحعلی انصاری

در گلستان هادی فتحعلی انصارشد نوگلی شکفته زینت فزای ابصار

بدری هلال ابرو، شمسی به چهره مینوماهی لطیف گفتار، روحی شریف کردار

با لطف نطق و رفتار، با حسن خلق و اوصاف پرورده شد نهالی در بوستان انصار

امید داشت عمری با خرّمی گذاردلیکن نمود قسمت از طالع نگونسار

ص: ۵۴۰

این پیرزال چرخش نامد به یک کلافی آن یوسف جوان را از کاروان خریدار

چون بلبلی که جان را اندر قفس بیازدعمرش گذشت چندی با رنج و درد و تیمار

بس دکتر و پزشکان دید و نگشت چاره تا جان پاک بنمود تسلیم حق به ناچار

تاریخ را رقم زن ای «جابری» که صد حیف زان نوجوان هادی فتحعلی انصار

۱۳۲۶قمری

شیخ محمّد جواد حقوقی(عماد الواعظین)

(عماد الواعظین)(۱)

پدر ما عماد آن کو بودمرگش آغاز اضطراب ما

سایه ای بود کز سر ما رفت نی همین سایه کافتاب ما

آن که آرام بخش ما او بودرفت و آشفته کرد خواب ما

سال فوتش به ابجد کامل چون نشد راست در حساب ما

یکی از جمع ما برفت و بگفت:«ای دریغا عماد باب ما»

۱۳۸۶ق

شیخ علی اکبر امین زاده هرندی

فرزند حاج محمّد باقر امین الرعایا، ۱۳۸۳ق.

۱- وی فرزند شیخ حسین فرزند شیخ اسماعیل (برادر حسام الواعظین) بود که به وعظ و سردفتری اسناد و قاضی عسکری ارتش اشتغال داشت

علی اکبر به خوش نامی از این دنیای فانی رفت چو گل خندان شد و آخر ز باغ زندگانی رفت

بُد او اهل هرند و هم مقیم شهر اصفاهان ز دوران با صفات نیک و خوی مهربانی رفت

پدر بودش چو حاجی باقر و شهرت امین زاده ز جور چرخ کینه از بلای ناگهانی رفت

چو برشد این گل خندان ز داغش بلبلان گریان که از گلزار آنان همره باد خزانی رفت

به تاریخ هزار و سیصد و هشتاد و سه ناگه از این دوران به فرمان کریم لامکانی رفت

وفاتش بیست و یک از ج ودر روز پنجشنبه«بدیعی» خرم است کو در بهشت جاودانی رفت

عزیز اللّه اعزاز نیک پی

(۱)

تاریخ وفات ۱۳۶۵

درود خدا باد بر نیک پی که شد عمرش اندر ره خلق طی

چو خود را به خدمت سرافراز کردخداوندش اکرام و اعزاز کرد

زکهرنگ آورد آبی روان کز آن آب آباد شد اصفهان

نبودش به جز خیر مردم مرادکه روحش ز الطاف حق شاد باد

ص: ۵۴۲

۱- وی نماینـده اصـفهان در دوره پانزدهم مجلس و رئیس هیئت مـدیره شـرکت کوهرنگ بود و مجموعه ای از خاطراتش به نام تقـدیر یا تدبیر در سال ۱۳۴۷ به سـرمایه انتشارات ابن سینا به چاپ رسیده است

عباس ناصح

عباس ناصحم من و در غفلت و گناه شصت و سه سال عمر عزیزم شده تباه

هر کس برای من طلب مغفرت کنددارم امید حق به دو کونش دهد پناه

تحریر اربعین ۱۳۷۴ق

سیّد صالح خلخالی

فرزند ابوالمکارم والمعالی حاج سیّد مهدی خلخالی که در ۱۷ شعبان ۱۳۹۸

درسفر زیارت حضرت ثامن الائمه علیه السلام در اثر تصادف کشته شد.

صالح آمد به عزم درگه دوست اندر این راه کشته شد صالح

گفت «کیوان» به سال تاریخش:«کودک زائر رضا صالح»

خاتمه

در پایان به اسامی برخی دیگر از فضلا و مدفونین این تکیه فهرست وار اشاره

می کنیم:

حجه الاسلام میرزا محمّد حسن امام جمعه خوراسکانی، اول فروردین

۱۳۲۲ش.

عالم عامل فاضل کامل سیّد محمّد امام جمعه خوراسکانی، رجب ۱۳۸۶ق.

حجه الاسلام حاج آقا کمال امام جمعه زاده خوراسکانی، ۱۳۸۰ق.(۱)

سید الفقهأ آقا میرزا محمّد علی امامی، ۱۳۱۶ق.

حجه الاسلام سیّد عباس مصطفوی فریدنی، ۱۳۷۷ق (۱۳۳۷ش)

حجه الاسلام حاج آقا شکر اللّه محقق هرندی فرزند قاسم، ۲۳ ذیقعده

۱۳۳۳ش.

عالم فاضل کامل ناصر الشریعه (مکی هرندی)(۲)

ص: ۵۴۴

۱- میر محمّد اسماعیل خوراسکانی فرزند میر سیّد علی بن میر محمّد صادق، از علمای زمان فتح علی شاه و ساکن خوراسکان بوده و فرزندان متعددی داشته،از جمله: میر محمّد صادق پدر میرزا عبدالعلی و او نیز پدر مرحوم حجّه الاسلام والمسلمین حاج آقا حسین محمودی از منبری های معروف خوراسکان که در سال ۱۳۸۱ش وفات نمود. و دیگر: آقا میرزا محمّد ابراهیم (م: ۱۳۱۴ق) پدر میرزا محمّد حسین معروف به آقا میرزا (م: ۱۳۶۰ق) پدر حاج آقا کمال الدین و سیّد محمّد امام جمعه زاده که همگی از فضلا و ائمه جماعت و اهل منبر بوده اند. نقل از جزوه جناب آقای ربّانی در شرح حال علمای خوراسکان

۲- متأسفانه سنگ نوشته مزار این شخص فرسوده شده و قرائت تاریخ فوت و مشخصات دیگر او ممکن نیست. در فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیت اللّه گلپایگانی (۱ :۱۵۲) کتابی بدین شرح معرفی شده که احتمالاً اثر همین شخص است: ۱۶۳ (توحید) اعتقادات، فارسی از: ناصر الاسلام موحّد مکّی اصفهانی. چند بند است در خداشناسی با انشائی زیبا و استشهاد به آیات و احادیث و ابیات شعری، نسخه ناتمام وگویا برای چاپ مهیا شده بود... نستعلیق زیبا، عبارت های عربی نسخ، عناوین بندها در حاشیه به مشکی، پس از صفحه ۴۶ تقریظی است که سیّد ابو القاسم موسوی ملایری اصفهانی بر کتاب نوشته است، ۵۴ گ، ۱۳ س

میرزا عبدالرحیم میرعمادی فرزند عالم عامل مدفون در کربلای معلّی آقا میرزا

ابوالحسن خاتون آبادی، جمعه ۱۲ جمادی الثانی ۱۳۸۸.

شادروان حاج آقا حسین غروی فرزند مرحوم آیت اللّه حاج شیخ الرئیس غروی، ۱۰ محرم ۱۳۹۰ق (۲۷ اسفند ۱۳۴۸ش)

حجه الاسلام شیخ محمّد حسن علیمی فرزند شیخ محمّد جعفر آدرمن آبادی،

(۱) شعبان ۱۳۹۳ق.

محدّث نبیل و واعظ جلیل شیخ محمّد اسماعیل، ۱۳۵۷ق.

سید هبه الدین ابطحی حسینی فرزند سیّد العلمأ آقای سیّد محمّد علی ابطحی

مجتهد سدهی، ۱۹ رجب ۱۳۸۱ (۷ دی ماه ۱۳۴۰)

شریعتمدار سیّد محمّد تقی نجف آبادی (۲) ولد میر جعفر شریعتی، ۱۱ رجب

۱۳۴۹ق.

فقیه فقید میرزا سیّد حسن فقیهی خواجویی فرزند آقا میر سیّد محمّد، ۱۳ صفر

۱۳۶۵.

سیّد عبّاس صدرزاده ابن المحدّث المؤتمن آقا سیّد ابوالحسن بن مجتهد الزمان

مروّج شرع مبین آقا سیّد صدر الدین (عاملی)، ۳ رمضان ۱۳۳۶ق.

ص: ۵۴۵

۱- در تاریخ اردستان(: ۳۰۶)آمده: ملاّ محمّد جعفر مهرآبادی، در مهرآباد سفلای اردستان متولد شد. تحصیلات علوم قدیمه را در کاشان و اصفهان انجام داد و بر حسب دستور آقا کمال الدین شریعتمدار اصفهانی، در قریه آدرمن آباد برخوار به امور شرعیه پرداخته و مورد احترام عموم مردم آن جا بوده و سرانجام در ۱۹ رمضان ۱۳۴۸ق وفات نموده و از او پسرانی به نام های شیخ حسن و شیخ علی علیمی به یادگار ماند. شیخ علی هم در ۱۳۴۰ش درگذشت

۲- در کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی رساله ای در ردّ بابیه به تام معنی الساعه از سیّد محمد تقی حسینی نجف آبادی به شماره ۳۲۱۹ موجود است که در سال ۱۳۰۸ق کتابت شده است

حاج سیّد محمّد باقر رفائی ولد میرزا احمد امام جمعه، جمعه ۱۹ ذیحجه

۱۳۷۰ق.

حاج آقا محمود تدیّن فرزند حاج ملاّ محمّد باقر تدیّن، ۲۵۳۵.

میرزا عبدالرحیم تدیّن فرزند حجّه الاسلام حاجی ملاّ محمّد باقر ۱۳۸۸.

حاجیه مریم بیگم صبیه مرحوم حاج ملاّ عبدالرحیم،۱۳۳۶ (۱)ش.

خانم شمس الحیأ منصوری فرزند میرزا مهدی خان علیم السلطنه شیرازی

متخلص به «نوایی» ۱۴ خرداد (۲)۱۳۵۵.

سرهنگ ناصرقلی یاوری طالخونچه ای متخلص به «ناصر» ۱۳۵۸ش.

آقا وجه اللّه ولد مرحوم شریعتمدار آقای میرزا بهأ الدین، ۱۳۷۳ق.

سید مصطفی ابطحی فروشانی خلف مرحوم میرزا یوسف، ۱۶ رجب ۱۳۷۳.

شادروان خادم الائمه حاج میرزا علی اکبر فرومند فرزند حاج محمّد باقر، ۵

جمادی الاول ۱۳۹۶ (۱۵ اردیبهشت۱۳۵۵) (۳)

شادروان شهید راه آزادی حسین صرافیان مؤسس اصلی اتحادیه کارگران در

اصفهان، جمعه ۴ خرداد ۱۳۲۴.

نصر اللّه مولوی اردستانی فرزند محمّد رضا، داروساز ومدیر داروخانه

۱- ملاّ عبدالرحیم نجف آبادی از شاگردان معروف شریف العلمأ مازندرانی بود که پس از مراجعت از نجف اشرف در اصفهان حوزه تدریس داشته و کتابی به نام "حقایق الاصول" تألیف نموده که در زمان حیاتش به سال ۱۲۸۶ به چاپ رسیده است

۲- وی از نخستین بنیان گزاران مدارس دخترانه در اصفهان بود و تا سال ها به تدریس و آموزش دختران مشغول بود. مجموعه ای از خاطرات و اشعار او با نام شمع سحرگاهی به چاپ رسیده است

۳- وی برادر عالم فاضل میرزا علی اصغر شریف (از مدرسین حوزه علمیه اصفهان) است. در کتابخانه آیت اللّه العظمی مرعشی نجفی سه اثر از او به نام های: "الوان الریاحین" و دو مجلد "نخبه الاشعار" موجود است که انتخابی از اشعار شعرا در مناقب و مراثی اهل بیت علیهم السلام می باشد. ر.ک: فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیت اللّه العظمی مرعشی ۱۲: ۳۲۴- ۳۲۳

خورسند، ۱۳۳۵ش.

دکتر محمود بلیغ، استاد دانشکده پزشکی دانشگاه اصفهان، مهر ۱۳۵۷ش.

سید محمّد علی طاهرپور فرزند مرحوم خلد آشیان عالم کامل سیّد محمّد طاهر

تویسرکانی، مهر ماه ۱۳۱۷.

میرزا علی خان معین الصنایع فرزند محمد ابراهیم، چهارشنبه ۲۶

ربیع الاول۱۳۷۶.

تذکر:

دانشمند و محقق فقید مرحوم سیّد مصلح الدین مهدوی در کتاب ارجمند: «سیری

در تاریخ تخت فولاد» در ذیل معرفی تکیه سیّد العراقین چند نفر را سهواً جزو

مدفونین در این تکیه معرفی نموده است:(۱)

۱. حاج میرزا اسد اللّه خاتون آبادی، عالم جلیل، مدرّس ریاضی و هیئت و نجوم،

ساکن محلّه پاقلعه. مرقد ایشان در یکی از اطاق های تکیه خاتون آبادی قرار دارد.

۲. میرزا عبدالحسین حکیم الهی قمشه ای، فاضل ادیب، فوت: ۱۳۵۵ق.

مدفن ایشان در تکیه علاّ مه میرزا ابوالمعالی کلباسی قرار دارد.

۳. میر سیّد محمّد صدرالواعظین شهشهانی، از وعاظ محترم اصفهان، فوت:

۱۳۶۳ق.

مدفن ایشان نیز در تکیه گلزار واقع است.

۴. میرزا علی مشفقی، از آشنایان به علوم ریاضی و علوم غریبه. فوت: ۱۳۵۷ش.

وی در تکیه گلزار مدفون است.

۵. دکتر عبدالحسین حکمتیان، از اطبأ معروف اصفهان، ساکن محله احمدآباد.

۱- سیری در تاریخ تخت فولاد: ۱۴۶- ۱۴۲

وی در تکیه حاج آقا باقر دردشتی مدفون است.

گفتنی است که اخیراً در جنوب تکیه سنگ های یادبودی جهت علما و فرزانگان اصفهانی که در بیرون از تخت فولاد مدفون گشته اند نصب شده که اقدامی زیبا و ارزشمند است.

خدایا چنان کن سرانجام کار***تو خوشنود باشی و ما رستگار



فهرست اهمّ منابع

اردستان نامه، محمّد گلبن، تهران وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۱.

ارشاد الناس، سیّد مصلح الدین مهدوی، خطی

اعلام اصفهان، سیّد مصلح الدین مهدوی، تصحیح و اضافات غلامرضا نصراللهی، ۱۳۸۶.

اغصان طیبه، سیّد حسین آزاد، به خط مولف، نسخه خطی

بیاض، سیّد فخرالدین روضاتی، خطی

تاریخ اصفهان، میرزا حسن خان جابری، اصفهان مشعل، ۱۳۷۸.

تاریخ اصفهان (مجلد ابنیه و امارات)، جلال الدین همایی، نشر هما ۱۳۸۱

تاریخ اصفهان و ری، میرزا حسن خان جابری

تاریخ علما و روحانیت دزفول، علی راجی

تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان، سیّد مصلح الدین مهدوی، قم، ۱۳۶۷.

تتمیم امل الآمل، شیخ عبدالنبی قزوینی، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی.

تذکره شعرای معاصر اصفهان، سیّد مصلح الدین مهدوی، اصفهان، تأیید، ۱۳۳۴.

تخت فولاد سرزمین جاویدان، غلامرضا نصراللهی، مخطوط.

تذکره الشعرأ، میرزا محمّد علی عارفچه، چاپ سنگی.

تذکره خوشنویسان معاصر، علی راهجیری، تهران ۱۳۴۶

تذکره المعاصرین، سیّد مصلح الدین مهدوی، مخطوط

جوامع الفصول، سیّد محمّد نجف آبادی، به خط سیّد هادی سجادیان، نسخه خطی.

تقریرات اصول، سیّد محمّد نجف آبادی، به خط مولف، نسخه خطی

جزأ الاعمال، سیّد محمود خاتون آبادی، به خط مولف، نسخه خطی.

جلوه افلاکیان، رحیم قاسمی، خطی.

حاشیه بر فرائد الاصول، میر محمّد صادق خاتون آبادی، به خط مولف، تصویر نسخه خطی.

خلد برین یا تاریخ گویندگان اسلام، میرزا احمد بیان الواعظین، اصفهان، چاپخانه عالی.

خمینی شهر، سیّد باقر آیت میردامادی

دانشمندان و بزرگان اصفهان، سیّد مصلح الدین مهدوی، اصفهان، نشر گلدسته، ۱۳۸۴.

دانشمندان گلپایگان، رضا استادی، قم ۱۳۸۱

دیباچه دیار نون، علی یزدانی

دیوان سنا، جلال الدین همایی، تهران، نشر هما، ۱۳۶۷.

دیوان شکیب اصفهانی، اصفهان، مشعل، ۱۳۶۶.

دیوان شیدا، به کوشش مرید محمّدی، شهرکرد، ۱۳۷۹.

دیوان طرب، میرزا ابوالقاسم طرب، مقدمه جلال الدین همایی

دیوان صغیر اصفهانی، اصفهان، انتشارات صغیر، ۱۳۷۹.

ذخیره المعاد، حسن معین زاده حسینی، تهران، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۹۶ق.

الذریعه، علاّ مه شیخ آقا بزرگ تهرانی

رجال اصفهان، سیّد مصلح الدین مهدوی، اصفهان، ۱۳۲۸.

شرح حال رجال ایران، مهدی بامداد، تهران، زوار ۱۳۷۱.

رجال و مشاهیر اصفهان، میر سیّد علی جناب، سازمان رفاهی تفریحی شهرداری اصفهان ۱۳۸۵

رساله شطرنجیه، ملاّ عبدالرسول مازندرانی، ترجمه علی عبدالرسولی، چاپ سنگی.

زبده العقائد، شیخ غلامحسین تسلیمی

زندگی نامه حسام الواعظین، محمّد حقوقی، مخطوط.

زندگی نامه حسام الواعظین، سیّد حسین مدرس نجف آبادی، مخطوط.

زندگی نامه سیّد محمّد نجف آبادی، سیّد مصلح الدین مهدوی، مخطوط.

زندگی نامه آیت اللّه سیّد محمّد نجف آبادی، سیّد حسین مدرس نجف آبادی، مخطوط.

زندگی نامه آیت اللّه مدرس فتحی، محمّد حسن مدرس فتحی، مخطوط.

زندگی نامه عالم ربانی سیّد علی اکبر هاشمی، سیّد مرتضی هاشمی، مخطوط.

زندگی نامه میرزا عبدالحسین تاج العلمأ، مخطوط.

سیره شهید دکتر بهشتی، غلامعلی رجائی، نشر شاهد، ۱۳۸۲.

سیری در تاریخ تخت فولاد اصفهان، سیّد مصلح الدین مهدوی، ۱۳۷۰

شرح زیارت عاشوراً، ملاّ عبدالرسول مازندرانی، به خط علی عبدالرسولی، چاپ سنگی.

شرح حال سیّد ابوالحسن کرونی، سیّد مصلح الدین مهدوی، مخطوط.

شناخت سرزمین چهارمحال، کریم نیکزاد، اصفهان ۱۳۵۷.

ضیأ الابصار، سیّد مهدی ابن الرضا، قم، انصاریان، ۱۳۸۲

طریق الرشاد در شرح تجرید الاعتقاد، حیدر علی خان برومند

علائم الظهور، شیخ عباسعلی معین الواعظین، چاپ سنگی

علوم و عقاید، ابراهیم جواهری، اصفهان چاپخانه گیتی.

فرازی از زندگی سیاسی حاج آقا نور اللّه اصفهانی به روایت اسناد، اصفهان، ۱۳۸۴.

فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیت اللّه گلپایگانی

فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیت اللّه مرعشی نجفی، سیّد احمد حسینی، قم، ۱۳۶۷.

فهرست نسخه های خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه اصفهان، سید جعفر اشکوری

قیام آیت اللّه حاج آقا نور اللّه نجفی اصفهانی، سیّد اسد اللّه رسا

کتابشناسی مجلسی، حسین درگاهی، علی اکبر تلافی، بنیاد فرهنگی امام رضا(ع)، ۱۳۷۰.

کشف الحق، سیّد محمّد صادق خاتون آبادی، تهران، واحد کتاب بنیاد پژوهش، ۱۳۶۰

گردش ایام، دکتر خلیل رفاهی، اصفهان، مانی، ۱۳۸۲

گرکویه، علی شفیعی نیک آبادی، اصفهان، غزل، ۱۳۷۶.

گلشن اهل سلوک، رحیم قاسمی، اصفهان، انتشارات کانون پژوهش ۱۳۸۵

گنجینه دانشمندان، شیخ محمّد شریف رازی

المآثر والآثار، اعتماد السلطنه، به کوشش ایرج افشار، اساطیر، ۱۳۷۶.

مدرس مجاهدی شکست ناپذیر، عبدالعلی باقی، قم، نشر تفکر، ۱۳۷۰.

مصاحبه با حجّه الاسلام و المسلمین حاج سیّد جواد ابطحی

مصاحبه با مرحوم حجّه الاسلام و المسلمین سیّد ناصر مهدوی

مصاحبه با حجّه الاسلام و المسلمین سیّد حسین مدرس نجف آبادی

مصاحبه با حجّه الاسلام و المسلمین سیّد مجتبی مهدوی هرستانی

مصاحبه با حجّه الاسلام و المسلمین سیّد محمّد فقیه احمدآبادی

مصاحبه با حجّه الاسلام و المسلمین شیخ اسد اللّه جوادی

مصاحبه با حجّه الاسلام و المسلمین سیّد رضا صدر الحسنی

مصاحبه با آقای محمّد حسن مدرس فتحی

مصاحبه با آقای سیّد فخرالدین مؤیدی

مصاحبه با شاعر ارجمند فضل اللّه اعتمادی "برنا"

مصاحبه با آقای سیّد رضا تجویدی

مصاحبه با حاجیه خانم جرقویه ای

مصاحبه با استاد ابراهیم جواهری

مصاحبه با آقای سیّد ابوالقاسم حجازی

مصاحبه با آقای سیّد ضیأ الدین حجازی

مصاحبه با آقای سیّد عباس ابطحی

مصاحبه با آقای جواد معلّم

مصاحبه با آقای دکتر عبدالحسین معلّم

مصاحبه با آقای عباس خاکیا

مصاحبه با آقای محمّد حقوقی

مصاحبه با آقای دکتر رضا صفی

مصاحبه با آقای حسین ثقفیان

محرم اسرار، جلال الدین همایی، تهران، مروارید، ۱۳۷۹

مزارات اصفهان، سیّد مصلح الدین مهدوی، انتشارات دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۲.

مصیبت نامه صغیر اصفهانی، تهران، کتابفروشی علی اکبر علمی، ۱۳۲۹.

معادن الافادات، میرزا حبیب اللّه نیّر

مکارم الآثار، میرزا محمّد علی معلم حبیب آبادی

میراث ماندگار، انتشارات کیهان، ۱۳۶۹

میراث اسلامی ایران، به کوشش رسول جعفریان، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی.

منتهی الآمال، تصحیح حسین استاد ولی، تهران، باقرالعلوم(ع).

ص: ۵۵۲

نامه سخنوران، سیّد محمّد باقر برقعی، تهران، خرم ۱۳۷۳

نامه سخنوران سپاهان، سرای سخنوران اصفهان، ۱۳۵۳.

نگاهی کوتاه به خاندان و زندگانی آیت اللّه سیّد ابوتراب مرتضوی

نسب نامه الفت، محمّد باقر الفت، خطی

نورالابصار، سیّد حسین خاتون آبادی، بی نا، ۱۳۴۴.

وفیات علمای معاصر اصفهان، رحیم قاسمی، خطی.

وقایع السنین و الاعوام، سیّد عبدالحسین خاتون آبادی، تهران، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۵۲.

هدیه الوالدین، شیخ عباسعلی معین الواعظین، چاپ سنگی

هفده رساله فارسی، به کوشش رضا استادی، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵

یاد ماندگار، گفتگوهای جواد محقق با معلمان صاحب نام ایران، انتشارات مدرسه، ۱۳۷۸.

یادداشت های مرحوم سیّد مصلح الدین مهدوی، خطی.

یادداشت های حجّه الاسلام شیخ احمد روحانی شیخ الاسلام، خطی.

یادداشت های استاد ابراهیم جواهری، خطی.

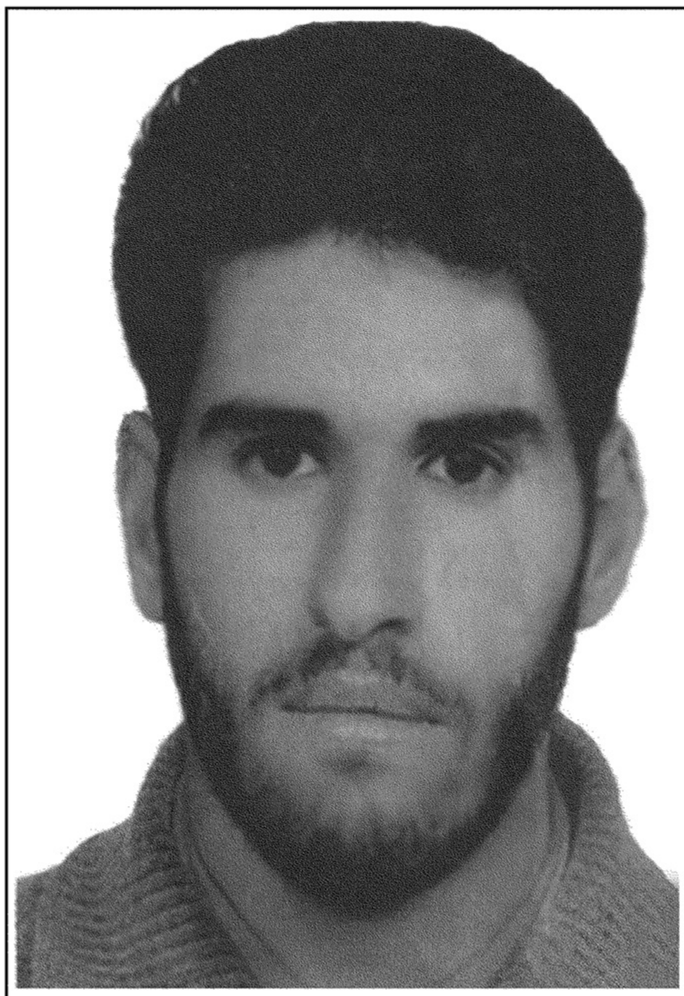
فهرست اعلام

ص: ۵۵۴

ص: ۵۵۸

فهرست کتب

تصویر



نَک ناز ز من، نیاز از عشق قبله منم، نماز از عشق

تقدیم به روح پاک شهید احمد رضا صادقیان

ص: ۵۷۵

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹